

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: بابک نگاهداری

سر دبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: سید محمد خونی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)

محمدسعید جبل عاملی (استاد دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت ایران)

علی جهان (دانشیار مهندسی صنایع دانشگاه آزاد اسلامی سمنان)

علیرضا رهایی (استاد دانشکده مهندسی عمران و محیط زیست دانشگاه صنعتی امیرکبیر)

حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمدجواد شریف‌زاده (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع))

احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))

محمدحسن صادقی‌مقدم (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

علی طیب‌نیا (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

علی غلامی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع))

الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمد صادق نصراللهی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع))

داوران این شماره: حمیدرضا آصفی، حسین آل‌کججاف، مرتضی ابراهیمی، مرتضی اسمعیلی، نعمت‌اله اکبری، ناصر الهی، رضوان باقرزاده، تهمورث بشیریه، مهناز بیات، سهیلا پروین، محمدجواد جاوید، مهدی جلیلیان، سید احمد حبیب‌نژاد، علیقلی حیدری، ابوالفتح خالقی، حسن خداوردی، لمیاء رستمی تبریزی، مجید روحی دهنه، زینب ریاضت، ژاله زارعی، منصور زراء‌نژاد، سمیه شاه‌حسینی، سعید صیاد، زهرا عزیزی، ابراهیم غلامپور آهنگر، محمدحسن فطرس، سیدابراهیم قدسی، سیدعلیرضا کازرونی، روح‌الدین کردعلیوند، احمد مرکزالمیری، محمود مشهدی احمد، محمدباقر مقدسی، سیدشهاب‌الدین موسوی‌زاده مرکیه، مهدی مهدوی زاهد، اعظم میرزمانی، حسن وکیلان، پیمان نمایان

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

ویراستار: شیوا امین اسکندری

صفحه‌آرا: فاطمه راستی

www.isc.gov.ir (ISC)

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، رویروی پارک نیاوران (خلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۵۸۷۵

دفتر فصلنامه (پرستو اجاقیان):

دورنگار:

امور مشترکین:

۰۲۱-۷۵۱۸۳۲۸۳

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۸۶

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۴۹

nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

بررسی وجود رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در خانوارهای زن سرپرست

۵

محمد رضا عبداللہی و عطیہ عرب

خاستگاه‌های تقنینی بزهکاری مؤسسه‌های اعتباری در ایران

۳۱ محمد علی حاجی ده آبادی و محمد رضا فرہمند

راہبرد شاخص‌های الگوی مطلوب کنشگری پلیس نسبت به اطفال و نوجوانان

۵۹ رجب گلدوست جویباری و سعید قاسمی ونجانی

ابہام در جرم انگاری فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مَغاير و یا مُخل به شرع مقدس

اسلام (مادہ ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹) ۸۷

محسن پورمحمدی، سیدحسین حسینی و مجید شایگان فرد

بررسی آثار نااطمینانی نرخ ارز بر ارزش افزوده در زیربخش‌های صنعتی ایران

۱۱۷ سحر بشیری و صمد عزیزنژاد

تنظیم کارکرد نمایندگی حوزه انتخابیہ؛ حلقہ مفقودہ نظم حقوقی مجلس شورای اسلامی در

جمهوری اسلامی ایران..... ۱۴۷

حسن اعمائی، مهدی زینالو و عاطفہ مرادی اسلامی

تحلیل مخدرهای ادعا شده دیجیتالی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران

۱۸۳ شہرام چراغی، علی پورجواهری و علی جمادی

تحلیل عوامل مؤثر بر توسعه روابط تجاری ایران و عراق در بستر تحلیلی قدرت نرم

۲۱۷ ... مرتضی شہرابی و عبدالمحمد کاشیان

استراتژی باز موازنه گرایی در سیاستگذاری اقتصادی خارجی جمهوری اسلامی ایران. ۲۵۵.

داود کریمی پور

آینده پژوهی سیاستگذاری هنر در نهاد های حاکمیتی ایران در افق ۱۴۲۰ ه. ش. با روش

تحلیل ساختاری اثرات متقابل ۲۸۵.

ساناز باحجب قدسی، فاطمه شاهرودی، مهدی مطهرنیا و بهنام کامرانی

آزمون نظریه تیمور کوران در مورد تأثیر قانون اسلامی ارث بر توسعه اقتصادی در ایران

..... ۳۱۷.

سیدمحسن علوی منش و فرشاد مؤمنی

آسیب شناسی سیاستگذاری کاهش فقر در ایران؛ با تأکید بر عملکرد مجلس شورای اسلامی

و هیئت وزیران..... ۳۴۹.

سعید شجاعی ارانی و شکور پورحسین شقلان

بررسی امکان وضع قوانین غیر علنی و آثار آن در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه

موردی: قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس)..... ۳۷۳.

خیرالله پروین و سجاد کریمی پاشاکی

بررسی تأثیرات مؤلفه های گفتمان صدور انقلاب بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. ۳۹۹.

محمدحسن آصفری، حمید صالحی و احمد گل محمدی

چالش های پاسخ کیفری به جرم شرکتی ورشکستگی به تقصیر یا تقلب ۴۳۹.

عظیم آقابابائی طاقانکی، رشید قدیری بهرام آبادی و مهدی امینی

بررسی وجود رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در خانوارهای زن سرپرست

محمد رضا عبداللہی* و عطیہ عرب**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	شماره صفحه: ۳۰-۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	------------------

زنان به عنوان عامل مؤثر در پیشبرد اهداف توسعه‌ای، نیمی از منابع انسانی جوامع را تشکیل می‌دهند. مطالعات انجام شده در کشور بیانگر فقر بخش چشمگیری از زنان به‌ویژه زنان سرپرست خانوار است. در این پژوهش با استفاده از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰ و مدل لاجیت به بررسی رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در این خانوارها پرداخته شده است. بنابر نتایج حاصل از برازش مدل، «بی‌همسری بر اثر طلاق»، «بی‌همسری بر اثر فوت همسر» و «ازدواج نکردن» با فقر خانوارهای زن سرپرست رابطه معنادار و مثبت دارد. این نتایج می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که به‌صورت طبیعی سرپرست خانوار مردان هستند، هنگامی که زنان فارغ از علت، سرپرست خانوار می‌شوند خانوارها در شرایط ناگواری از بعد اقتصادی قرار می‌گیرند. با این حال نتایج بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد بی‌همسری بر اثر طلاق با احتمال بیشتری به فقر در خانوارهای زن سرپرست منجر می‌شود. به‌علاوه دریافت مستمری، اشتغال، سن، داشتن مسکن و داشتن فرزند پسر بالای ۱۸ سال می‌تواند احتمال فقر را در خانوارهای زن سرپرست تا حد زیادی کاهش دهد. ضمن اینکه با افزایش تعداد اعضای خانوار احتمال فقر در این خانوارها افزایش می‌یابد. این نتایج لزوم توجه به تفاوت‌ها در علت زن سرپرست شدن خانوار و همچنین توجه به سایر ویژگی‌های خانوارهای زن سرپرست را در نحوه حمایت، بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: زنان سرپرست خانوار؛ علت زن سرپرست شدن خانوار؛ عوامل فقر

* پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: m.abdolahi86@gmail.com

Email: atieharab@yahoo.com

** کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه خاتم، تهران، ایران؛

مقدمه

امروزه با افزایش روزافزون زنان سرپرست خانوار در همه کشورهای جهان، اعم از صنعتی و جهان سوم و لزوم ارائه راهکارهای مناسب و علمی برای بهبود وضعیت این گروه از زنان، بررسی شرایط زندگی این قشر را بیش از پیش ضروری کرده است. به طوری که این زنان به عنوان گروهی آسیب پذیر در میان جامعه شناسان معرفی شده و وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار و فرزندان آنها مورد توجه و بررسی قرار گرفته است (آجورلو و همکاران، ۱۳۹۱). بر مبنای تعریف سازمان بهزیستی، زنان سرپرست خانوار مسئولیت مادی و معنوی خود و سایر اعضای خانواده را بر عهده دارند (خسروی، ۱۳۸۰). خانوارهای زن سرپرست که براساس سرشماری سال ۱۳۷۵، نزدیک به ۸/۴ درصد کل خانوارهای کشور را تشکیل داده اند، در سال های اخیر رشد بسیاری یافته و بر مبنای سرشماری سال ۱۳۹۵ از ۱۲ درصد عبور کرده است. در کنار رشد کمی این پدیده، تغییرات کیفی در ویژگی های اجتماعی-اقتصادی این گروه از زنان از قبیل تغییر در ترکیب سنی، تحصیلی، درآمدی و فقر اقتصادی^۱ بخش درخور تأملی از این خانوارها، این موضوع را به مرور و بیش از پیش از یک پدیده اجتماعی نسبتاً طبیعی به موضوعی اجتماعی از جنس آسیب تبدیل کرده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲).

بررسی ها نشان می دهد فقر در زنان به میزان بیشتری نسبت به مردان وجود دارد (Owus et al., 2014) طبق یافته های پیرس^۲ در آمریکا، دوسوم افراد فقیر بالای ۱۶ سال را زنان در بر می گیرند (Pierce, 1978). چنت^۳ کلید اصلی شدت فقر را در میان زنان می داند. این امر به این معناست که زنان به نسبت مردان بیشتر فقر را تجربه می کنند (Chent, 2003). همچنین در روندی فقر در بین زنان افزایش یافته، به خصوص برای زنان سرپرست خانوار. نوردروپ^۴ زنانه شدن فقر را پروسه ای می داند که در خانوارهای زنان سرپرست بیشتر دیده می شود (Medeiros and Joana, 2008) اگرچه صحبت از

1. Economic Poverty

2. Pierce

3. Chent

4. Northrop

زنانه شدن فقر در کشورهای توسعه یافته رو به کاهش بوده، اما همچنان این موضوع در کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار دارد. به همین منظور صندوق توسعه سازمان ملل برای زنان^۱ در سال ۲۰۰۵، زنانه شدن فقر را این گونه تعریف می کند: بار فقر متحمل شده برای زنان به ویژه در کشورهای در حال توسعه (Chen, 2005). در عمده مطالعات فقر در حوزه خانوارهای زن سرپرست، صرفاً زن سرپرستی خانوار مورد بررسی قرار گرفته و تمایزی بین علت های مختلف آن قائل نشده اند. هدف این پژوهش بررسی رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر آنها است.

۱. مبانی نظری

در ادبیات دلایل مختلفی برای فقر خانوارهای زن سرپرست بیان شده است که در ادامه مهم ترین علل بیان شده ارائه شده است:

الف) علت زن سرپرست شدن خانوار

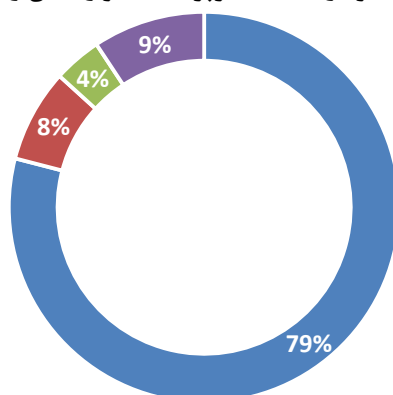
زنان سرپرست خانوار زنان مطلقه (اعم از زنانی که پس از طلاق به تنهایی زندگی می کنند یا به خانه پدری بازگشته ولی خود امرار معاش می کنند)، زنان بدون شوهر، همسران مردان معتاد، همسران مردان زندانی، همسران مردان بیکار یا مهاجر، همسر مردانی که در نظام وظیفه مشغول خدمت هستند، زنان خودسرپرست، دختران خودسرپرست (دختران بی سرپرستی که هرگز ازدواج نکرده اند)، همسران مردان از کار افتاده و سالمند را شامل می شود. علت زن سرپرست شدن خانوار در فقر خانوار اهمیت بسیاری دارد. به عنوان مثال فوت همسر و پیامدهای اقتصادی-اجتماعی آن، زنان را در موقعیت آسیب اجتماعی و اقتصادی قرار می دهد. با از دست دادن شوهر، توازن تقسیم کار در خانواده از تعادل خارج شده است. با این حال زنان نقش مادری و سرپرستی از خانواده را قبول می کنند. این چندگانگی نقش می تواند برای زنان سرپرست خانوار فشارها و آسیب های فراوانی به همراه داشته باشد (خسروی، ۱۳۸۰؛ صدیق سروستانی، ۱۳۸۷؛ معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶). در خصوص زن سرپرستی خانواده، دلایل منطقه ای

1. United Nations Development Fund for Women (UNIFEM)

هم مؤثرند. ازجمله، در آسیا بیوه شدن هنوز دلیل اصلی است. در جنوب و شمال آفریقا و خاورمیانه مهاجرت بین‌المللی دلیل اصلی به‌شمار می‌رود. کشورهای دارای مازاد نیروی کار، بخشی از نیروی کار مرد را به خارج می‌فرستند و خانواده‌های آنها را زنان اداره می‌کنند. در غرب و مرکز آفریقا مردان به شهرها مهاجرت و زنان در مناطق روستایی تنها زندگی می‌کنند. در حوزه کارائیب بسیاری از زنان، همزیستی کوتاه و موقت با شریک زندگی را ترجیح می‌دهند و این پدیده به‌دلیل مهاجرت بین‌المللی تشدید شده است (مامسن جنت، ۱۳۷۸).

بنابر داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار در سال ۱۴۰۰، سهم عوامل مختلف در زن سرپرست شدن خانوارها به شرح نمودار ۱ بوده است. براساس این نمودار بیوه شدن (فوت همسر) بیشترین علت زن سرپرست شدن خانوارها (۷۹ درصد) بوده است. پس از آن با اختلاف بسیار زیاد زنان سرپرست خانوار متأهل (۹ درصد) هستند که علت سرپرست خانوار شدن آنها می‌تواند بیکاری، ازکارافتادگی، اعتیاد یا مسائل دیگر از جانب مرد خانواده باشد. سومین دلیل زن سرپرست شدن خانوارها در کشور طلاق بوده است به‌طوری‌که ۸ درصد از زنان سرپرست خانوار مطلقه هستند. کمترین سهم (۴ درصد) نیز به افرادی مربوط است که هرگز ازدواج نکرده‌اند.

نمودار ۱. علت سرپرست خانوار شدن زنان



■ بیوه شده ■ طلاق گرفته ■ هرگز ازدواج نکرده ■ متأهل

مأخذ: محاسبات پژوهش براساس داده‌های طرح هزینه درآمد خانوار مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰.

ب) اشتغال

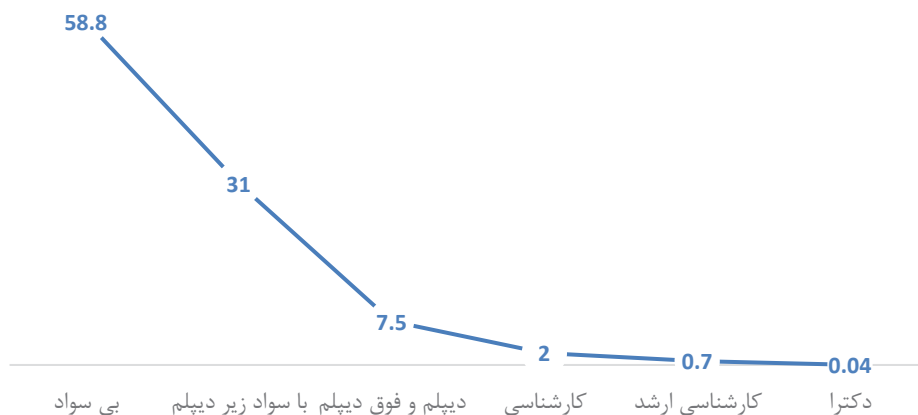
به‌طور کلی خانوارهای با سرپرست زن از خانوارهای با دو سرپرست (زن و مرد) فقیرترند به این دلیل که فرد دارای درآمد در خانواده ندارند، همچنین گاهی باید از تعداد وابستگان بیشتری حمایت و نگهداری کنند (Fawa, 2000). در این‌گونه خانوارها، زنان باید به‌تنهایی علاوه بر سرپرستی خانواده و کسب درآمد و مدیریت اقتصادی، نگهداری از بچه‌ها، کارهای خانه و بهبود شرایط زندگی، اعضای خانوار را نیز برعهده گیرند. در چنین شرایطی، زنان سرپرست خانوار، ازسویی، وقت و انرژی کمتری برای انجام کارهای غیرقابل عرضه در بازار، مثل تهیه کالاها و مواد غذایی ارزان‌قیمت‌تر یا تهیه برخی از کالاها در منزل دارند و ازسوی دیگر، نقش باز تولیدی زنان، آنها را به‌کار پاره‌وقت، انعطاف‌پذیر با اشتغال خانگی مجبور می‌کند. با توجه به اینکه داشتن شغل درآمدزا و مراقبت از کودکان به دشواری اتفاق می‌افتد و این امر موجب شده که زنان سرپرست خانوار در بخش‌های غیررسمی بازار مشغول به‌کار باشند. زمانی که سرپرست خانوار به‌جای دو نفر، یک نفر باشد و در بخش غیررسمی بازار در شغل‌های کم‌ارزش‌تر و با دستمزد کمتر اشتغال داشته باشد، باید انتظار داشت که زنان سرپرست خانوار با خطر فقر بیشتری مواجه شوند (Chent, 2003; Tokman, 1989).

ج) تحصیلات

یکی از موارد اثرگذار بر فقر، سال‌های تحصیل افراد است و با توجه به میزان سرمایه انسانی افراد پاداش‌های اقتصادی گوناگونی برای آنها وجود دارد. نظریه سرمایه انسانی^۱ (Mincer, 1958, 1974; Becker, 1964) بیان می‌کند که آموزش و یادگیری در عمل با افزایش مهارت‌ها و دانش افراد باعث افزایش بهره‌وری آنها می‌شود. این افزایش در مهارت‌ها و دانش موجب افزایش دریافتی افراد نیز می‌شود (دژپسند، عرب‌مازار و سیفی، ۱۳۹۵). بنابراین تحت نظریه سرمایه انسانی، آموزش و یادگیری از عوامل کلیدی برای عملکرد اقتصادی یک فرد محسوب می‌شود و طبق

این نظریه، همانند فرایند تولید یک سرمایه فیزیکی که با عوامل تولید ایجاد می‌شود؛ تولید سرمایه انسانی نیز نتیجه‌ای از سرمایه‌گذاری در تحصیلات و یادگیری در عمل (تجربه) است. اما برخلاف سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی بدون داشتن فرایند یادگیری در عمل نمی‌تواند قابل انتقال باشد (همان). بنابراین با نگاهی به سال‌های تحصیل زنان سرپرست خانوار می‌توان تأثیر سرمایه انسانی را بر فقر این قشر واکاوی کرد.

نمودار ۲. تحصیلات زنان سرپرست خانوار

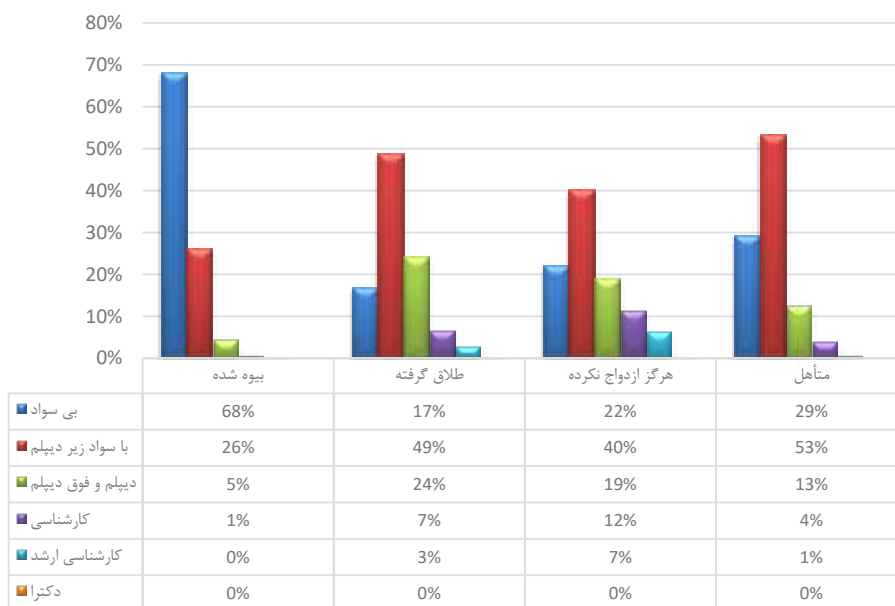


مأخذ: همان.

همان‌طور که مشاهده می‌شود با افزایش سال‌های تحصیل از درصد خانوارهای زن سرپرست کاسته شده است؛ به‌طوری‌که بیش از ۵۸ درصد از خانوارهای زن سرپرست را زنان بی‌سواد اداره می‌کنند و حدود ۴۰ درصد از خانوارهای باقی‌مانده نیز زنانی با تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم مدیریت می‌کنند و کمتر از ۳ درصد زنان سرپرست خانوار تحصیلات دانشگاهی دارند.

بنابر اطلاعات حاصل از نمودار ۳، از میان زنان بیوه شده ۶۸ درصد از داشتن مهارت خواندن و نوشتن بی‌بهره هستند و ۲۶ درصد نیز اگرچه سواد دارند اما مدرک دیپلم ندارند. در میان این گروه از زنان سرپرست خانوار تنها ۱ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند.

نمودار ۳. تحصیلات زنان سرپرست خانوار



مأخذ: همان.

این ترکیب جمعیتی در میان زنان سرپرست خانوار طلاق گرفته متفاوت است؛ چراکه ۴۹ درصد از آنها دارای سواد هستند و ۲۴ درصد مدرک دیپلم دارند. همچنین حدود ۱۰ درصد زنان مطلقه سرپرست خانوار تحصیلات دانشگاهی دارند. درخصوص زنان سرپرست خانواری که هرگز ازدواج نکرده‌اند؛ افراد باسواد زیر دیپلم دارای اکثریت ۴۰ درصدی هستند ولی زنان بی‌سواد از زنان دارای دیپلم ۳ واحد درصد بیشتر هستند. حدود ۲۰ درصد از این گروه جمعیتی تحصیلات عالی دارند.

ترکیب جمعیتی زنان متأهل سرپرست خانوار نیز شبیه زنان هرگز ازدواج نکرده است منتهی تنها ۵ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند.

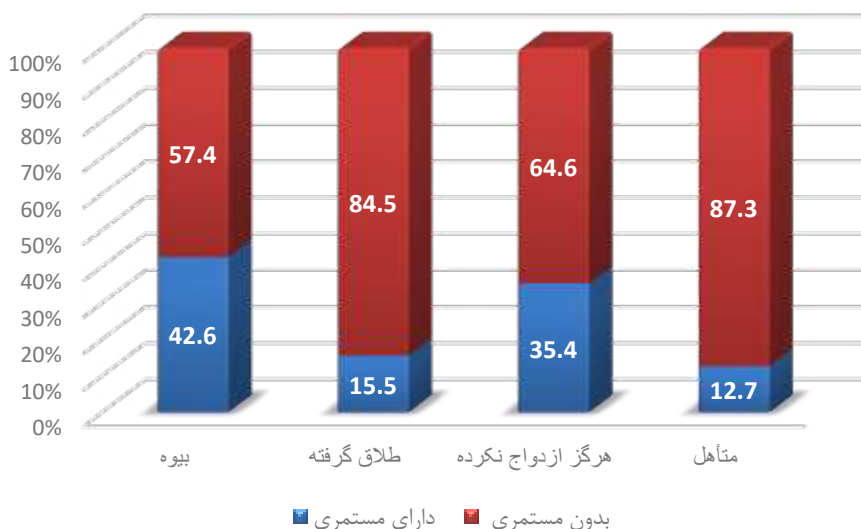
د) حمایت و دریافت مستمری

نبود یا ضعف سیاست‌های حمایتی موضوع دیگری است که زنان سرپرست خانوار را به فقیرترین فقرا تبدیل می‌کند. نبود سیستم جبران‌کننده کسری درآمدها

از طرف نهادهای دولتی یا قابل اگماض بودن آثار خدمات این سیستم‌های جبرانی بر وضعیت خانواده در بسیاری از کشورها گزارش شده است (Chant, 1997a). بیمه‌ها و کمک‌های اجتماعی به‌طور مستقیم از طریق جبران درآمد یا به‌طور غیرمستقیم با تأمین پوشاک، غذا، مسکن، دارو و ایجاد امنیت بر کاهش و حذف فقر تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر تأمین اجتماعی به عنوان توزیع کننده مجدد درآمد به صورت عمودی با اخذ مالیات از صاحبان درآمد و کمک‌های داوطلبانه صاحبان درآمد و اخذ بیمه از شاغلان و اعطای کمک‌های نقدی و غیرنقدی به نیازمندان و اقشار ضعیف جامعه و اعطای مزایا به بازنشستگان و ازکارافتادگان و به صورت افقی با اعطای مزایای غرامت دستمزد ایام بیماری و بارداری و ارائه خدمات درمانی در تعدیل و گسستن چرخه باطل فقر بسیار مؤثر است (کریاسیان، ۱۳۷۵).

براساس نتایج طرح هزینه درآمد خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰، زنان سرپرست خانوار دارای مستمری ۳۷ درصد بودند و در مقابل آن ۶۳ درصد از زنان سرپرست خانوار مستمری در ماه دریافت نمی‌کنند. در نمودار ۴ مشاهده می‌شود که ۵۷/۴ درصد از زنان بیوه سرپرست خانوار مستمری دریافت نمی‌کنند. همچنین ۴۲/۵ درصد از زنان بیوه سرپرست خانوار دارای مستمری هستند. در میان زنان مطلقه اما فاصله زنانی که مستمری می‌گیرند با افراد فاقد مستمری بیشتر است؛ به طوری که ۸۴/۴ درصد از زنان سرپرست خانوار بیوه مستمری دریافت نمی‌کنند. چنین وضعیتی در میان زنان متأهل سرپرست خانوار نیز وجود دارد و تنها ۱۲/۶ درصد از آنها مستمری می‌گیرند. البته سهم زنانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند و هر ماه برای تأمین مخارج زندگی روی مستمری حساب می‌کنند بیشتر است به طوری که ۳۵/۴ درصد از آنها این امکان را دارند ولی در مقابل ۶۴/۶ درصد از زنان سرپرست خانواری که هرگز ازدواج نکرده‌اند از دریافت مستمری بی‌بهره هستند.

نمودار ۴. وضعیت مستمری زنان سرپرست خانوار



مأخذ: همان.

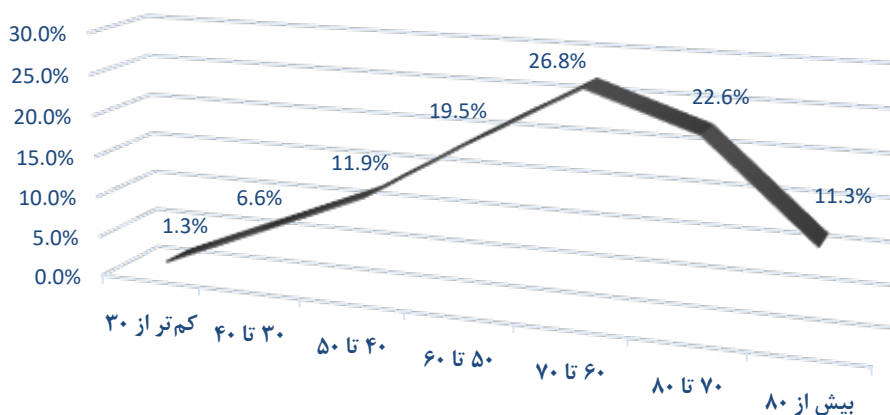
۵) سن

براساس آمارهای منتشر شده سازمان‌های بین‌المللی و همچنین سرشماری‌های انجام شده مرکز آمار ایران، ساختار سنی جمعیت کشور به‌سوی سالمندی پیش می‌رود. ایران بعد از امارات و بحرین سومین کشور جهان از نظر سرعت رشد جمعیت سالمند است. رشد جمعیت از حدود ۳/۹ درصد در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ به ۱/۲۹ درصد در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ و به ۱/۲۴ درصد در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ کاهش یافته و میزان باروری کل نیز در دوره مشابه از حدود هفت فرزند به‌ازای هر زن، به ۱/۸ فرزند کاهش یافته است (کوچک‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰). تحولات باروری و مرگ‌ومیر و به‌تبع آن رشد جمعیت در دوره بعد از انقلاب اسلامی ایران، تورم جوانی را موجب شده که به‌تدریج گذار میان‌سالی و سال‌خوردگی جمعیت در دهه‌های آینده را رقم خواهد زد. براساس سرشماری‌های سه دهه اخیر (۱۳۶۵-۱۳۹۵) مرکز آمار ایران، نسبت جمعیت زیر پانزده سال کشور از ۴۵/۵ درصد به ۲۴ درصد کاهش یافته است. در کنار آن سهم جمعیت در سنین فعالیت (۱۵ تا ۶۴ سال) طی این مدت از ۵۱/۵

درصد به حدود ۷۰ درصد افزایش یافته است. همچنین سهم جمعیت سالمند (۶۵ ساله و بالاتر) نیز از ۳/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶/۱ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. براساس سرشماری سال ۱۳۹۵، در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ میانگین سنی جمعیت کشور از ۲۴/۷ سال به ۳۱/۱ سال افزایش یافته است (همان).

در نمودار ۵ توزیع سنی زنان سرپرست خانوار ارائه شده است؛ بنابر اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰ معادل ۱/۳ درصد از زنان سرپرست خانوار در بازه سنی کمتر از ۳۰ سال قرار دارند. همچنین ۶/۶ درصد از زنان سرپرست خانوار از ۳۰ تا ۴۰ سال عمر کرده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود در بازه‌های سنی ۴۰ تا ۵۰ سال، ۵۰ تا ۶۰ سال و ۶۰ تا ۷۰ سال روند نمودار صعودی است؛ یعنی در بازه‌های ۱۰ ساله بالاتر، تعداد بیشتری از زنان سرپرست خانوار حضور دارند اما در بازه ۷۰ تا ۸۰ سال روند نمودار تغییر می‌کند و جمعیت زنان سرپرست خانوار در بازه سنی ۷۰ تا ۸۰ سال بیش از ۴ واحد درصد از بازه سنی ۶۰ تا ۷۰ سال کمتر است.

نمودار ۵. سن زنان سرپرست خانوار



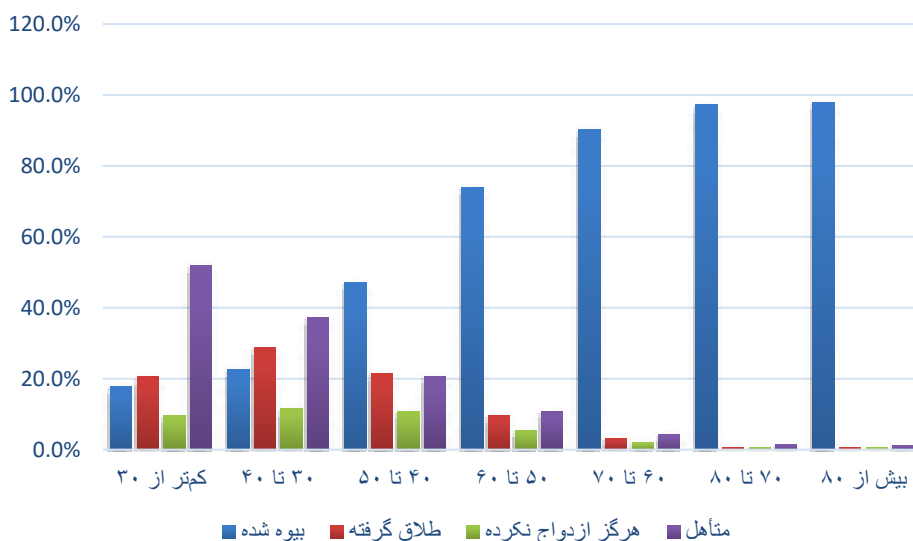
مأخذ: همان.

در نمودار ۶ توزیع علت زن سرپرست شدن خانوار در گروه‌های سنی مختلف ارائه شده است. همان‌گونه که در این نمودار آمده در بازه‌های سنی کمتر از ۳۰ سال و ۳۰ تا ۴۰ سال نسبت بیشتری از زنان سرپرست خانوار متأهل هستند و در هر دو بازه

بررسی وجود رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در خانوارهای زن سرپرست ————— ۱۵

زنان مطلقه از لحاظ فراوانی در جایگاهی بالاتر از سرپرست شدن به دلیل فوت همسر قرار دارند. البته از بازه سنی ۴۰ تا ۵۰ سال درصد زنان بیوه نسبت به سایرین افزایش پیدا می‌کند؛ به طوری که از بازه ۵۰ تا ۶۰ سال به بعد دیگر درصد فراوانی سایر اشکال سرپرست خانوار شدن از ۰/۵ تا نهایتاً ۱۰/۸ درصد است.

نمودار ۶. توزیع علت زن سرپرست شدن خانوار در گروه‌های سنی مختلف (در هر گروه سنی)



مأخذ: همان.

فارغ از عوامل مذکور، دلیل دیگر فقر زنان سرپرست خانوار، محدودیت شبکه روابط اجتماعی زنان و در نتیجه دسترسی آنان به سرمایه اجتماعی است. این محدودیت گاهی از قطع روابط با اقوام همسر سابق و گاهی از ترجیح تنهایی بر روابط با سایرین ایجاد می‌شود. پیامدهای فرهنگی ناشی از طلاق و در مواردی شرمساری از نوع شغل سبب می‌شود که زنان سرپرست خانوار از برقراری روابط با دیگران پرهیز کنند. البته با توجه به نقش‌های چندگانه و مسئولیت‌های بسیار آنان وقت اضافی نیز برای برقراری روابط اجتماعی ندارند (Chant, 1997b). بدین ترتیب، در پارادایم جدید فقر، زنان سرپرست خانوار با تحلیل فقر برمبنای

محرومیت مادی که اندازه‌گیری آن با درآمد یا هزینه آسان‌تر است، فقیرترین فقرا شناخته می‌شوند. مهم‌تر اینکه، براساس پارادایم، فقر و محرومیت پدیده‌ای است که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، زیرا زنان سرپرست خانوار به حمایت مناسب از اعضای تحت سرپرستی خود قادر نیستند (Mehra, Esim and Simms, 2000). در جمع‌بندی می‌توان گفت یکی از مشکلات درباره تعاریف و پیش‌فرض‌های زنانه شدن فقر این است که زنان به‌عنوان توده‌ای متجانس در نظر گرفته می‌شوند، یا تنها از طریق وضعیت سرپرست خانوار بودن متفاوت می‌شوند. دوم به‌نظر می‌رسد فقر مالی مهم‌ترین کانون توجه است. درحالی‌که درآمد بدون شک شامل یکی از مهم‌ترین شاخص‌های فقر است، زنانه شدن فقر تنها درباره درآمد نیست؛ بلکه بیشتر از آن در مورد چیزی است که فقر را ایجاد می‌کند. چارچوب مفهومی که محرومیت، طرد اجتماعی، عاملیت و ظرفیت‌های زندگی را تعیین می‌کنند.

۲. پیشینه تحقیق

مطالعات مختلف داخلی و خارجی به بررسی علل فقر خانوارهای زن سرپرست پرداخته‌اند. سرین‌واسن^۱ (۲۰۰۰) نشان داد فقر زنان سرپرست خانوار ناشی از عدم دسترسی آنها به دارایی‌های مولد و فرصت‌های شغلی سودآور است. کروزی^۲ و همکاران^۳ (۲۰۰۷) با استفاده از رگرسیون لجستیک تک‌متغیری^۴ و بررسی زنان مجرد و متأهل استرالیا دریافتند مادران مجرد نسبت به مادران متأهل، بیکاری، اجاره‌نشینی، درآمد پایین‌تر، تجربه مشکلات مالی بیشتر، ناتوانی جسمی و سکونت در منطقه اقتصادی - اجتماعی پایین را تجربه می‌کنند. گدا^۴ و همکاران (۲۰۰۵) دریافتند خانواده‌های تحت سرپرستی زن نسبت به خانواده‌های با سرپرستی مرد در معرض خطر بالاتری از فقر قرار دارند و جنس و تأهل سرپرست خانوار، وضعیت

1. Srinivasan

2. Crosier, Butterworth and Rodgers

3. Univariate Logistic Regression

4. Geda

فقر را در ایالات متحده مشخص می‌کند. همچنین بیان کردند محرومیت از مزایای رفاهی پایین نقش مهمی در زنانه شدن فقر دارد.

در مطالعات داخلی نیز شادی‌طلب، وهابی و ورمزیار (۱۳۸۴) با بررسی داده فقر طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۰ نشان دادند هرچند همواره نرخ فقر زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان بوده با این حال فاصله و شکاف این دو گروه به مرور زمان کاهش یافته است. با این وجود زنان کم‌سواد شهری به شدت در معرض فقر هستند. کمالی (۱۳۸۳) نیز در تحقیق خود با بررسی ویژگی‌های خانوارهای فقیر مانند ترکیب اعضای خانوار، وضع تأهل، اشتغال، سواد، مسکن و درآمد برحسب جنس سرپرست خانوار پیش‌بینی کرد در سال‌های آتی فقر به سمت زنانه شدن حرکت می‌کند. شکوری و سعیدی (۱۳۹۲) در تحقیق خود، نابرابری درآمدی و تفاوت‌های چشمگیری را در بین خانوارهای زن سرپرست در مناطق شهر تهران نشان دادند و اینکه نابرابری در مؤلفه‌های اصلی رفاه خانوارها یعنی تغذیه، بهداشت و آموزش در مناطق تهران بسیار زیاد است. دغاقله و کلهر (۱۳۸۹) با بررسی آسیب‌های شهری در تهران طی یک دهه (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵) نشان دادند فقر و محرومیت بسیار بالایی در میان زنان سرپرست خانوار وجود دارد و درآمدهای بخش بسیاری از آنان متکی بر مستمری‌ها (آن هم بسیار ناچیز و اندک)، کمک‌های دیگران و مشاغل سطح پایین با دستمزدهای کم است.

همچنین معیدفر و حمیدی (۱۳۸۶) در تحقیق خود مهم‌ترین مشکلات زنان سرپرست خانوار را پایین بودن نرخ پرداخت‌های دولتی به این زنان، تورم بالا، فقدان مهارت‌های اجتماعی و شغلی و عدم پوشش حمایتی بیان کردند. خانی، خضری و یاری (۱۳۹۶) در تحقیقی با بررسی «آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان‌آباد شهر تهران» در سال ۱۳۹۴ نشان دادند که به لحاظ آماری تفاوت معناداری بین انزوای اجتماعی، گرایش به اعتیاد، بزهکاری فرزندان و فقر اقتصادی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست وجود دارد. براتی و ابراهیمی سالاری (۱۳۹۷) با بررسی علل فقر در خانوار زن سرپرست دریافتند متغیرهایی از جمله ساکن استان‌های سنی‌نشین

بودن، ۳۰ تا ۴۰ ساله و ۵۰ تا ۶۰ ساله بودن سرپرست خانوار، بالا بودن تعداد نوجوانان (۹-۱۹ ساله) در خانواده، تعداد کم اتاق‌ها و نیز مساحت در اختیار خانوار احتمال فقیر بودن خانوارهای دارای سرپرست زن را افزایش و متغیرهای کمتر بودن بعد خانوار، خانه‌دار بودن، شاغل بودن و از درآمد بدون کار برخوردار بودن، بالا بودن تعداد اعضای در حال تحصیل و شاغل، مالک یا مستأجر بودن و عزاداری کردن و همچنین عمل جراحی در یک سال گذشته اثر منفی بر احتمال فقر خانوار داشته‌اند.

شیانی و زارع (۱۳۹۸) در «فرا تحلیل مطالعات زنان سرپرست خانوار در ایران» در چهار بعد وضعیت اقتصادی، آموزش و مهارت، شبکه‌ها و مناسبات اجتماعی، سلامت و بهداشت روانی نشان دادند اولین و مهم‌ترین دغدغه زنان سرپرست خانوار مشکلات اقتصادی و مسئله اشتغال است. همچنین مشکلات جسمانی و روانی، بی‌سوادی و کم‌سوادی و عدم آموزش، اشتغال در مشاغل حاشیه‌ای، غیررسمی و بی‌ثبات و کم‌درآمد و عدم دسترسی به منابع از دیگر چالش‌های زنان سرپرست خانوار بوده است. شالچی و عظیمی (۱۳۹۸) با روش تحلیل ثانویه روند زنانه شدن فقر را در ایران با استفاده از شاخص‌های «نرخ رشد تعداد زنان شاغل»، «نرخ مشارکت اقتصادی زنان»، «شاخص شکاف جنسیتی» و «سهم زنان سرپرست خانوار» بررسی کردند و نتایج مطالعه ایشان حاکی از آن است که زنانه شدن فقر در ایران در سال‌های اخیر (۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵) در حال افزایش است. دوراهی و نوبخت (۱۴۰۰) با بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار بیان کردند چالش‌های پیش‌رو زنان سرپرست خانوار دارای سه بعد فرهنگی مانند مسائل مربوط به بیوه شدن و موانع ازدواج مجدد، ابعاد اقتصادی مانند مسکن و اشتغال و مسائل جمعیتی مثل زندگی در خانوارهای تک‌نفره است.

بهجتی اردکانی و ملک‌پور (۱۴۰۰) با بررسی دیدگاه مدیران سازمان‌های حمایتی متولی در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار دریافتند نگرش مدیران سازمان‌های متولی، مبتنی بر رویکرد حمایتی است، نه توانمندسازی آسیب‌دیدگان و همچنین برنامه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، به جای هدف‌گیری

جامعه و اقدام در جهت تغییر فضا و محیط زیست این زنان و کلیشه‌ها و روابط اجتماعی موجد ناتوانمندی آنها، هریک از این زنان را به صورت منفرد هدف گرفته است. قادری و همکاران (۱۴۰۱) با تمرکز بر شرایط گروهی از زنان سرپرست خانوار در شهر کرج به این نتیجه رسیدند که مشکلاتی مثل محرومیت اقتصادی (تأمین معیشت و نیازهای روزمره خود و فرزندان)، مشکلات اجتماعی (احساس امنیت اجتماعی در مناسبات اجتماعی و تعاملات بین فردی)، تفکر و برداشت‌های فرهنگی (نگاه ترحم‌آمیز، طردکننده و تحقیرآمیز)، مشکلات مربوط به توانمندی‌ها (مهارت‌های شغلی و مهارت‌های ارتباطی)، مشکلات حوزه سلامت و بهداشت (بیماری و مشکلات جسمی، روحی و روانی) و ... به بازتولید فلاکت در این خانوارها منجر می‌شود.

با توجه به مطالعات داخلی و خارجی انجام شده، علت فقر در زنان سرپرست خانوار عبارتند از: عدم خوداتکایی و توانمندسازی زنان، بی‌سوادی یا کم‌سوادی زنان، نابرابری درآمدی، عدم حمایت اجتماعی، درآمد ناکافی (دستمزد پایین)، زنان بدون سرپرست مرد به علت طلاق، فوت همسر، اجاره‌نشین بودن زنان سرپرست خانوار، ناتوانی جسمی در زنان سرپرست خانوار.

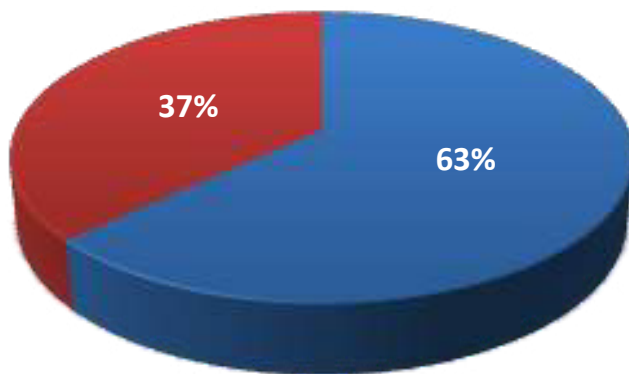
۳. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای پاسخ به سؤال تحقیق به تفکیک خانوارهای زن سرپرست به فقیر و غیرفقیر نیاز است. در ادبیات اخیر حول محور فقر، دو روش انرژی غذایی دریافتی و هزینه تأمین نیازهای اساسی برای برآورد خط فقر با استفاده از دو معیار سازگاری (برخورداری افراد از استاندارد زندگی) و اختصاصی (استفاده از تعریف فقر مختص هر جامعه مورد بررسی) مقایسه می‌شود. به‌طور کلی مطالعات نشان می‌دهد روش هزینه تأمین نیازهای اساسی خط فقری سازگارتر و اختصاصی‌تر را ارائه می‌کند. روش حداقل نیازهای اساسی تکراری یکی از مناسب‌ترین روش‌های محاسبه خط فقر در کشورهایی است که تنوع فرهنگی و غذایی متفاوت و همچنین در نقاط مختلف کشور پراکندگی قیمت دارند. با توجه به نکته مذکور در این تحقیق از خط

فقر محاسبه شده در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی استفاده شده که براساس روش هزینه تأمین نیازهای اساسی محاسبه می‌شود. مراحل تخمین خط فقر به روش هزینه تأمین نیازهای اساسی به صورت زیر است:

- تعیین سبد کالا از داده‌های موجود که با رفتار مصرفی فقرا سازگار باشد.
 - بزرگ یا کوچک کردن این سبد تا مرز مشخص شده برای میزان مصرف کالری سرانه در روز (و یا معیاری به جز کالری).
 - محاسبه هزینه به دست آوردن سبد غذایی که در دو مرحله قبل تعیین شده است.
 - تعیین اولیه فقرا براساس هزینه غذایی محاسبه شده، به طوری که افرادی که درآمد (هزینه) آنها کمتر از هزینه غذایی محاسبه شده به دست آمده است، فقیر محسوب می‌شوند.
 - محاسبه ضریب انگل: ضریب انگل به معنای سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار است. در محاسبه خط فقر این ضریب در حوالی خط فقر به دست آمده در بالا محاسبه می‌شود؛ یعنی اگر ۲۰ درصد پایین، فقیر شناسایی شده‌اند، ضریب انگل برای مثال ۵ درصد بالا و پایین خط ۲۰ درصد محاسبه می‌شود.
 - براساس ضریب انگل، هزینه سبد غذایی که در مرحله سوم به دست آمد، کل هزینه سرانه سبد مصرفی فقرا محاسبه می‌شود.
 - با محاسبه کل هزینه سرانه سبد مصرفی فقرا، هزینه مصرفی هر خانوار محاسبه شده و افراد یا خانوارهایی که هزینه کمتر از خط فقر محاسبه شده داشته باشند به عنوان فقیر شناسایی می‌شوند.
- براساس روش مذکور (همان گونه که در نمودار ۷ مشاهده می‌شود) ۶۳ درصد از خانوارهایی که زنان اداره می‌کنند؛ فقیر نیستند و تنها ۳۷ درصد از خانوارهای زن سرپرست کشور با فقر روبه‌رو هستند.

نمودار ۷. وضعیت فقر در خانوارهای زن سرپرست



فقیر غیر فقیر

مأخذ: همان.

پس از تعیین فقیر و غیرفقیر بودن خانوارها زن سرپرست در گام بعد مدل به شکل زیر برآورد می شود:

$$\text{Poor} = F\left(\beta_0 + \sum_{j=1}^k \beta_j X_{ji}\right)$$

با توجه به آنکه متغیر وابسته این مدل (فقیر بودن خانوار زن سرپرست) دو وضعیتی است از مدل لاجیت^۱ استفاده می شود. مدل های لاجیت در مواردی استفاده می شود که متغیر وابسته به صورت انتخاب دوگانه ظاهر می شود. در این مدل متغیر وابسته یک متغیر صفر و یک، شامل فقیر بودن یا نبودن هر خانوار است.

$$y_i = \begin{cases} 1 & \text{if household is poor} \\ 0 & \text{otherwise} \end{cases}$$

که i شماره خانوار است. در مدل پایه احتمال فقیر بودن خانوار i ، $\text{prob}(y_i=1)$ تابعی از متغیرهای مستقل $X_{1i}, \dots, X_{ki}, \dots, X_{vi}, \dots, X_{vi}$ در نظر گرفته می شود که در اینجا با بردار X_i نشان داده می شود:

$$\text{prob}(y_i=1) = F(X_i)$$

F یک تابع توزیع تجمعی^۱ است. اگر F تابع توزیع تجمعی نرمال استاندارد^۲ باشد، این مدل پرابیت^۳ نامیده می شود و اگر F توزیع لاجیستیک داشته باشد، مدل لاجیترا خواهد بود.

۴. نتایج مدل

با توجه به موارد بیان شده در بخش قبل در جدول زیر نتایج برآورد مدل ارائه شده است. آماره LR که مقدار آن صفر و کمتر از ۰/۰۵ به دست آمد، نشان دهنده این مطلب است که در سطح اطمینان ۰/۰۵ فرضیه H_0 مبنی بر صفر بودن تمامی ضرایب متغیرهای مستقل رد می شود و در نتیجه رگرسیون معنادار است.

جدول ۱. برآورد مدل عوامل مؤثر بر فقر خانوار زن سرپرست

متغیرها	ضرایب	احتمال
عرض از مبدأ	۰/۱۶	۰/۴۹
بی همسری بر اثر طلاق	۱/۲۷	۰/۰۲
بی همسری بر اثر طلاق × سن	-۰/۰۲	۰/۰۷
بی همسری بر اثر طلاق × اشتغال	-۰/۶۷	۰/۰۶
بی همسری بر اثر طلاق × مستمری بازنشستگی	-۰/۹۹	۰/۰۰
بی همسری بر اثر فوت همسر	۰/۵۰	۰/۰۰
بی همسری بر اثر فوت همسر × فرزند پسر بالای ۱۸ سال	-۰/۳۴	۰/۰۱
بی همسری بر اثر فوت همسر × مستمری بازنشستگی	-۱/۵۵	۰/۰۰
بی همسری بر اثر فوت همسر × اشتغال	-۰/۵۱	۰/۰۹
هرگز ازدواج نکرده	۰/۵۰	۰/۰۳
بی همسری بر اثر هرگز ازدواج نکردن × مستمری بازنشستگی	-۱/۳۷	۰/۰۰
بی همسری بر اثر هرگز ازدواج نکردن × اشتغال	-۰/۶۹	۰/۲۲
سن زن سرپرست خانوار	-۰/۰۱	۰/۰۷
تعداد سال های تحصیل زن سرپرست خانوار	-۰/۱۴	۰/۰۰
تعداد افراد خانواده	۰/۵۸	۰/۰۰
اشتغال زن سرپرست خانوار	-۰/۲۳	۰/۳۷
فرزند پسر بالای ۱۸ سال	-۰/۳۰	۰/۰۲
داشتن مسکن	-۱/۱۰	۰/۰۰
آماره LR	۰/۰۰	۰/۱۷
آماره نیکویی برازش مک فادن		

مأخذ: یافته های تحقیق.

1. Cumulative Distribution Function
2. Standard Normal Cumulative Distribution Function
3. Probit Model

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد ضریب متغیرهای بی‌همسری برابر طلاق (۱/۲۷)، بی‌همسری برابر فوت همسر (۰/۵) و فرد هرگز ازدواج نکرده (۰/۵) بر احتمال فقر خانوار زن سرپرست مثبت و معنادار است که این موضوع در مطالعات پیشین نیز مورد تأیید قرار گرفته است. این نتایج می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که به‌صورت طبیعی، سرپرست خانوار مردان هستند و هنگامی که زنان فارغ از علت، سرپرست خانوار می‌شوند خانوارها در شرایط ناگواری از بعد اقتصادی قرار می‌گیرند. باین‌حال دقت بر ضرایب برآورد شده نشان می‌دهد بی‌همسری برابر طلاق، فقر را در خانوارهای زن سرپرست با احتمال بسیار بیشتری افزایش می‌دهد.

- زن سرپرست خانوار مطلقه: بررسی ضریب متغیر ترکیبی خانوارهای زن سرپرستی که به‌دلیل طلاق زن سرپرست شده‌اند و شاغلند (۰/۶۷-) نشان می‌دهد این ضریب منفی و در سطح ۱۰ درصد معنادار است. بدین معنا که هرچند با وقوع طلاق احتمال فقر خانوار زن سرپرست با نسبت قابل‌توجهی افزایش می‌یابد باین‌حال در صورتی که زن سرپرست خانوار شاغل باشد هرچند همچنان احتمال فقیر شدن افزایش می‌یابد ولی این احتمال به میزان چشمگیری نسبت به حالتی که زن سرپرست خانوار مطلقه شاغل نیست کاهش خواهد یافت. این موضوع برای حالتی که زن سرپرست خانوار مطلقه مستمری دریافت کند نیز تا حد زیادی صادق است. بدین معنا که در صورت دریافت مستمری توسط زن سرپرست خانوار مطلقه (۰/۹۹-) احتمال فقر خانوار زن سرپرست هرچند همچنان افزایش می‌یابد ولی این نسبت حتی از حالت اشتغال زن سرپرست خانوار نیز کمتر خواهد بود. همچنین بررسی ضریب متغیر زن سرپرست خانوار مطلقه و سن (۰/۰۲-) نشان می‌دهد با افزایش سن زن سرپرست خانوار مطلقه احتمال فقر خانوار با نسبت کمتری افزایش می‌یابد.

- زن سرپرست خانوار بیوه: بررسی ضریب متغیر ترکیبی خانوارهایی که به‌دلیل فوت همسر زن سرپرست شده‌اند و شاغلند (۰/۵۱-) نشان می‌دهد این ضریب منفی و معنادار است. بدین معنا که هرچند با وقوع فوت همسر احتمال فقر خانوار زن سرپرست با نسبت قابل‌توجهی افزایش می‌یابد باین‌حال در صورتی که زن سرپرست خانوار شاغل باشد این احتمال تا حد زیادی کاهش یافته و اثر خالص نزدیک به صفر

خواهد بود. این موضوع برای حالتی که زن سرپرست خانوار بیوه مستمری دریافت کند بسیار بیشتر است. بدین معنا که در صورت دریافت مستمری احتمال فقر خانوار زن سرپرست (۱/۵۵-) کمتر خواهد شد. همچنین بررسی ضریب متغیر زن سرپرست خانوار بیوه دارای فرزند پسر بالای ۱۸ سال (۰/۳۴-) نشان می‌دهد احتمال فقر خانوار با نسبت کمتری افزایش می‌یابد.

- زن سرپرست خانوار ازدواج نکرده: بررسی ضریب متغیر ترکیبی زن سرپرست خانوار ازدواج نکرده و مستمری دریافت می‌کند (۱/۳۷-) احتمال فقر کمتر خواهد شد. باین‌حال ضریب متغیر زن سرپرست خانوار ازدواج نکرده شاغل معنادار نبوده است.

- تعداد سال‌های تحصیل زن سرپرست خانوار: نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد با افزایش تعداد سال‌های تحصیل زن سرپرست خانوار احتمال فقر این خانوارها کاهش می‌یابد. این موضوع منطبق بر ادبیات نیز است.

- تعداد افراد خانواده: بررسی ضریب تعداد اعضای خانوار در خانوارهای زن سرپرست نشان می‌دهد با افزایش تعداد اعضای خانوار احتمال فقر خانوار افزایش می‌یابد. درواقع به دلیل بار تکفل بالاتر در این خانوارها این نتیجه قابل انتظار بوده است.

- داشتن مسکن: بررسی ضریب داشتن مسکن در خانوارهای زن سرپرست (۱/۱-) نشان می‌دهد احتمال فقر در این خانوار تا حد زیادی کاهش می‌یابد. با توجه به سهم بالای هزینه مسکن در هزینه‌های خانوار این نتیجه قابل انتظار است.

- داشتن فرزند پسر بالای ۱۸ سال: بررسی ضریب داشتن فرزند پسر بالای ۱۸ سال در خانوارهای زن سرپرست (۰/۳-) نشان می‌دهد این ضریب منفی و معنادار است. بدین معنا که با وجود پسر بالای ۱۸ سال در این خانوارها احتمال فقر کاهش می‌یابد. درواقع هرچند با افزایش بعد خانوار احتمال فقیر شدن خانوار افزایش می‌یافت باین‌حال در صورتی که فرد امکان فعالیت اقتصادی داشته باشد می‌تواند به معیشت خانوار کمک کرده و احتمال فقر کاهش یابد.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تاکنون تحقیق‌های انجام شده در موضوع فقر بیشتر درباره خود فقر، روش‌های رفع فقر، میزان فقر در شهر و روستا و مقایسه آنها، رابطه فقر و سواد و ... صحبت شده است و درخصوص فقر زنان تحقیق زیادی انجام نگرفته؛ اما واقعیت این است که موضوع فقر در زندگی زنان سرپرست خانوار با توجه به شرایط جامعه و نگاه جنسیتی موجود در جذب نیروی کار، موضوع جدی‌تری است که باید به آن پرداخته شود. همچنین تحقیق‌هایی که درباره فقر زنان انجام شده هم قدیمی است و آمار جدید را دربرنمی‌گیرد و هم در هیچ‌کدام از آنها علت زن سرپرست شدن خانوار و ارتباط آن را با فقر بررسی نکرده که در این پژوهش به این موضوع می‌پردازد. از این‌رو در گام اول با استفاده از روش حداقل نیازهای اساسی به برآورد خط فقر و نرخ فقر خانوارهای زن سرپرست پرداخته شد که نتایج نشان داد ۳۷ درصد از خانوارهای زن سرپرست کشور با فقر روبه‌رو هستند. در گام دوم نیز با استفاده از یک مدل لاجیت اثر متغیرهای مختلف بر احتمال فقر خانوارهای زن سرپرست بررسی شد.

نتایج برآورد مدل نشان داد هر سه متغیر بی‌همسری بر اثر طلاق، بی‌همسری بر اثر فوت همسر و فرد هرگز ازدواج نکرده بر احتمال فقر خانوار زن سرپرست مثبت و معنادار بوده است. این نتیجه منطبق بر نتایج مطالعات پیشین از جمله کمالی (۱۳۸۳) و دغاقله و کلهر (۱۳۸۹) است. بدین معنا که صرف‌نظر از علت، زن سرپرست شدن خانوار باعث افزایش احتمال فقیر شدن خانوار می‌شود.

همچنین نتایج این مطالعه نشان داد بی‌همسری بر اثر طلاق فقر در خانوارهای زن سرپرست را با احتمال بسیار بیشتری افزایش می‌دهد. این موضوع (تفاوت میزان اثرگذاری علت‌های مختلف زن سرپرست شدن خانوار بر احتمال فقیر شدن خانوار) در مطالعات پیشین مورد غفلت واقع شده که از این منظر نتایج مقاله حاضر حائز اهمیت خواهد بود. درواقع رویکرد اکثر مطالعات پیشین از جمله دانش (۱۳۷۰)، قلی‌پور و رحیمیان (۱۳۸۸)، صدراالشرافی و همکاران (۱۳۹۱) بر اثر فقر و بیکاری بر طلاق متمرکز بوده حال آنکه نتایج مطالعه حاضر نشان می‌دهد طلاق با توجه به شوک درآمدی چشمگیری که به خانوار وارد می‌سازد تأثیر زیادی در فقیر شدن خانوار

دارد. هرچند با وقوع طلاق احتمال فقر خانوار زن سرپرست با نسبت قابل توجهی افزایش می‌یابد. با این حال در صورتی که زن سرپرست خانوار مطلقه شاغل باشد یا مستمری دریافت کند احتمال فقیر شدن خانوار به میزان زیادی نسبت به حالتی که زن سرپرست خانوار مطلقه شاغل نیست یا مستمری دریافت نمی‌کند کاهش خواهد یافت. نکته دیگر آنکه با افزایش سن احتمال فقیر شدن در خانوارهای زن سرپرست مطلقه کاهش می‌یابد. این موضوع می‌تواند ناشی از امکان کسب درآمد از دارایی‌های به‌دست آمده در طول زندگی مشترک باشد.

به‌علاوه نتایج مدل نشان داد هرچند با وقوع فوت همسر احتمال فقر خانوار زن سرپرست با نسبت چشمگیری افزایش می‌یابد با این حال در صورتی که زن سرپرست خانوار شاغل باشد این احتمال تا حد قابل توجهی کاهش یافته و اثر خالص نزدیک به صفر خواهد بود. این موضوع نشان می‌دهد در خانوارهایی که قبل از فوت همسر، زن توانایی اشتغال و کسب درآمد دارد احتمال فقیر شدن در نتیجه فوت همسر بسیار ناچیز است. همچنین نتایج نشان داد در صورت دریافت مستمری زن سرپرست خانوار که ازدواج نکرده احتمال فقر کمتر خواهد شد. موارد مذکور بر نتایج براتی و ابراهیمی سالاری (۱۳۹۷) منطبق است؛ بدین معنا که اشتغال و دریافت مستمری تا حد زیادی احتمال فقر را در خانوارهای زن سرپرست کاهش می‌دهد. در این راستا توانمندسازی زن سرپرست خانوار در جهت اشتغال و همچنین حمایت به‌شکل پرداخت مستمری در طول دوره توانمندسازی بسیار با اهمیت خواهد بود.

در پایان نتایج، مدل نشان داد اثر تعداد سال‌های تحصیل زن سرپرست خانوار، داشتن مسکن، داشتن فرزند پسر بالای ۱۸ سال احتمال فقر این خانوارها را کاهش و متغیر تعداد افراد خانواده احتمال فقر خانوار را افزایش می‌دهد. اثر منفی میزان تحصیلات بر احتمال فقر خانوار زن سرپرست در مطالعات مختلف خارجی و داخلی مثل اچیا، ونگومب و خدیلی^۱ (۲۰۱۰)، لکوبان و سلکا^۲ (۲۰۱۷) و براتی و ابراهیمی سالاری (۱۳۹۷) مورد تأکید قرار گرفته است.

1. Achia, Wangombe and Khadioli

2. Lekobane and Seleka

نتایج حاصل از پژوهش حاضر می‌تواند دلالت‌هایی به شرح ذیل برای سیاست‌گذاران کشور داشته باشد:

۱. با توجه به تأثیر متفاوت علت زن سرپرست شدن خانوار در فقر خانوار پیشنهاد می‌شود که نهادهای حمایتی این موضوع را در دستور کار خود قرار دهند.
۲. با توجه به آنکه دریافت مستمری بازنشستگی موجب کاهش شدید احتمال فقیر شدن خانوارهای زن سرپرست می‌شود؛ تسهیلات ویژه‌ای درخصوص بیمه شدن این خانوارها در نظر گرفته شود.
۳. با توجه به آنکه داشتن مسکن تأثیر زیادی بر کاهش احتمال فقیر شدن خانوارهای زن سرپرست دارد؛ تأمین مسکن این خانوارها به‌صورت جدی در اولویت دولت قرار گیرد.
۴. با توجه به آنکه احتمال فقیر شدن خانوارهایی که به‌دلیل طلاق، زن سرپرست شده‌اند نسبت به سایر عوامل بیشتر بوده؛ پیشنهاد می‌شود که درخصوص جلوگیری از طلاق خانوارها فرهنگ‌سازی لازم صورت گیرد.

منابع و مآخذ

۱. آجورلو، سمیه، محمود عباسی، مرجان رشوند و علی محمد متولیان (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای توجه به مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی در میان زنان سرپرست خانوار و سایر زنان»، *فصلنامه اخلاق زیستی*، دوره ۲، ش ۵.
۲. براتی، محمدعلی و تقی ابراهیمی سالاری (۱۳۹۷). «عوامل مؤثر بر فقر در خانوارهای دارای سرپرست زن در ایران»، *رفاه اجتماعی*، ۱۸ (۶۸).
۳. بهجتی اردکانی، مریم و علی ملک‌پور (۱۴۰۰). «بررسی دیدگاه مدیران سازمان‌های حمایتی به زنان سرپرست خانوار و توانمندسازی آنان»، *سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۵ (۴).
۴. خانی، سعید، فرشید خضری و کتابیون یاری (۱۳۹۶). «مطالعه آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان‌آباد شهر تهران»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۵، ش ۴.
۵. خسروی، زهره (۱۳۸۰). «بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار»، *فصلنامه علمی تحقیقی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، سال یازدهم، ش ۳۹.
۶. دانش، کتابیون (۱۳۷۰). «علل و عوامل مؤثر بر طلاق در شهر تهران»، *پیک ماما*، دوره ششم و هفتم، ش ۳-۱.
۷. دژپسند، فرهاد، عباس عرب‌مازار و شاپور سیفی (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر تحصیلات و تجربه بر درآمد افراد»، *فصلنامه اقتصاد و الگوسازی (دانشگاه شهید بهشتی)*، سال هفتم، ش ۲۵.
۸. دغاقله، عقیل و سمیرا کلهر (۱۳۸۹). *آسیب‌های شهری در تهران: وندالیسم، دختران فراری، زنان سرپرست خانوار و تکدی‌گری*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۹. دوراهکی، احمد و رضا نوبخت (۱۴۰۰). «بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار ایرانی: یک آنالیز ثانویه»، *نشریه پژوهشکده علوم بهداشتی*، سال بیستم، ش ۴.
۱۰. سازمان بهزیستی کشور (۱۳۸۰). *کارنامه سازمان بهزیستی کشور در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۹*.
۱۱. سلیمی‌فر، مصطفی و جواد خزاعی (۱۳۸۴). «موفقیت نظام تأمین اجتماعی ایران در کاهش فقر»، *دوفصلنامه نامه اقتصادی*، دوره ۱۱، ش ۵۱.
۱۲. شادی‌طلب، ژاله و علیرضا گرای‌نژاد (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار»، *تحقیق زنان*، دوره ۲، ش ۱.
۱۳. شادی‌طلب، ژاله، معصومه وهابی و حسن ورمزیار (۱۳۸۴). «فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال چهارم، ش ۱۷.
۱۴. شالچی، سمیه و میترا عظیمی (۱۳۹۸). «مطالعه زنانه شدن فقر در ایران ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵»، *فصلنامه علمی پژوهشنامه زنان*، سال دهم، ش ۲.
۱۵. شکوری، علی و علی‌اصغر سعیدی (۱۳۹۲). «فقر خانواده و زنان شهری در تهران»، *فصلنامه مطالعات*

۲۹ بررسی وجود رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در خانوارهای زن سرپرست

- جامعه‌شناختی شهری، سال چهارم، ش ۱۰.
۱۶. شسانی، ملیحه و حنان زارع (۱۳۹۸). «فراتحلیل مطالعات زنان سرپرست خانوار در ایران»، *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)*، دوره ۲۶، ش ۲.
۱۷. صدراشرفی، مسعود و همکاران (۱۳۹۱). «آسیب‌شناسی طلاق و راه‌های پیشگیری از آن»، *مجله مهندسی فرهنگی*، سال هفتم، ش ۷۳ و ۷۴.
۱۸. صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۷). *آسیب‌شناسی اجتماعی؛ جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران، انتشارات سمت.
۱۹. قادری، صلاح‌الدین، رضا کریمی، سمیه سلیمانی، خدیجه کارگرافندآبادی، مهدخت عنبری روزبهانی (۱۴۰۱). «تجربه سرپرستی خانوار توسط زنان و چرخه بازتولید فلاکت (نمونه موردی زنان سرپرست خانوار شهر کرج)»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره یازدهم، ش ۱.
۲۰. قلی‌پور، آریین و اشرف رحیمیان (۱۳۸۸). «رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال یازدهم، ش ۴۰.
۲۱. کرباسیان، مهدی (۱۳۷۵). «نقش تأمین اجتماعی در فقرزدایی»، *مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی*، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
۲۲. کمالی، افسانه (۱۳۸۳). «زنان فقر مضاعف»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال سوم، ش ۱۲.
۲۳. کوچک‌زاده، سمیه، حسن حیدری، وحید یزدی فیض‌آبادی و علیرضا شکیبایی (۱۴۰۰). «آیا سالمندی جمعیت بر نابرابری درآمدی در ایران تأثیرگذار است؟»، *مجله سالمندی ایران*، دوره ۱۶، ش ۳.
۲۴. مامسن جنت، هنشل (۱۳۷۸). *جنسیت و توسعه*، ترجمه زهره فنی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۵. مرکز آمار ایران (۱۳۹۲). *سالنامه آماری کشور*.
۲۶. _____ (۱۴۰۰). *طرح هزینه درآمد خانوار*.
۲۷. _____، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵.
۲۸. معیدفر، سعید و نفیسه حمیدی (۱۳۸۶). «زنان سرپرست خانوار: گفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۵.

29. Achia, Th. N. O., A. Wangombe and N. Khadioli (2010). "A Logistic Regression Model to Identify Key Determinants of Poverty Using Demographic and Health Survey Data", *European Journal of Social Sciences*, 13(1).
30. Afriyie- Owusu, John and Edward Nketiah-Amponsah (2014). "An Individual Level Test of the "Feminization of Poverty" Hypothesis, Evidence from Ghana", *Journal of Developing Societies*, 30 (1).
31. Becker, G.S. (1964). *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis, with Special Reference to Education*, University of Chicago Press, Chicago.
32. Chant, J.E. and J. Greer (1989). "A Class of Decomposable Poverty Measures",

- Econometrica*, 52 (3).
33. Chant, S. (1997a). *Women-headed Households: Diversity and Dynamics in the Developing World*, Houndmills, Basingstoke: McMillan.
 34. _____ (1997b). "Women-headed Households: Poorest of the Poor? Perspective from Mexico, Costa Rica and the Philippines", *IDS Bulletin*, 28 (3).
 35. _____ (2003). "Female Household Headship and the Feminisation of Poverty: Facts, Fictions and Forward Strategies", Issue 9, Gender Institute, London School of Economics.
 36. Chen, M. et al. (2005). *Progress of the World's Women 2005: Women, Work and Poverty*, United Nations Development Fund for Women (UNIFEM).
 37. Crosier, T., P. Butterworth and B. Rodgers (2007). "Mental Health Problems Among Single and Partnered Mothers. The Role of Financial Hardship and Social Support", *Soc Psychiatry Psychiatr Epidemiol*, 42 (1).
 38. Fawa, N. (2000). "The Poverty and Heterogeneity among Female-headed Households Revisited: The Case of Panama", *Journal of World Development*, 28.
 39. Geda, Alemayehu, Niek de Jong, S. Mwangi Kimenyi and Germano Mwabu (2005). "Determinants of Poverty in Kenya: A Household Level Analysis", *Economics Working Papers*, Paper 200544. http://digitalcommons.uconn.edu/econ_wpapers/200544
 40. Lekobane, Kh.R. and T. Seleka (2017). "Determinants of Household Welfare and Poverty in Botswana, 2002/2003 and 2009/2010", *Journal of Poverty*, 21(1).
 41. Medeiros, Marcelo and Joana Costa (2008). "What Do We Mean by "Feminization of Poverty?"", *Brazil International Poverty Centre*, One Pager.
 42. Mehra, R., S. Esim and M. Simms (2000). *Fulfilling the Beijing Commitment: Reducing Poverty, Enhancing Womens Economic Optins*, Washington DC: International Center for Research on Women.
 43. Mincer, J. (1958). "Investment in Human Capital and Personal Income Distribution", *Journal of Political Economy*, 66.
 44. _____ (1974). "The Human Capital Earnings Function, NBER Chapters, in: Schooling, Experience, and Earnings", *National Bureau of Economic Research*, Inc.
 45. Pierce, Anthony (1978). "On the Measurement of Poverty", *Econometrica*, No. 55.
 46. Srinivasan, T.N. (2000). "Poverty and Undernutrition in South Asia", *Food Policy*, 25 (5).
 47. Tokman, V. (1989). "Policies for a Heterogeneous Informal Sector in Latin America", *Journal of World Development*, 17.

خاستگاه‌های تقنینی بزهکاری مؤسسه‌های اعتباری در ایران

محمدعلی حاجی ده‌آبادی* و محمدرضا فرهمند**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	شماره صفحه: ۵۸-۳۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	-------------------

هراس از نقض هنجارهای قانونی ازسوی مؤسسه‌های اعتباری با توجه به دسترسی آنها به منابع عظیم ثروت و پیچیدگی‌های فنی موجود در حوزه نظارت بر عملیات این مؤسسه‌ها همواره از دغدغه‌های مهم حاکمیت‌ها بوده است، به‌طوری‌که نظام‌های سیاسی با قاعده‌گذاری دقیق و اعطای اختیارات تنظیم‌گرانه به بانک‌های مرکزی سعی بر مدیریت این ناهنجاری‌ها داشته‌اند. قانون‌گریزی مؤسسه‌های اعتباری متخلف واجد جنبه‌های متعدد بوده و علت‌شناسی این پدیده از ابعاد مختلف ضروری است؛ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی با هدف تبیین نقش ساختارهای تقنینی معیوب در تکوین این پدیده، ضمن تشریح ماهیت جرائم موصوف به بررسی خاستگاه‌های تقنینی آن می‌پردازد بدین معنا که گاه قانونگذاری بدون توجه به بایسته‌ها و لوازم آن می‌تواند جرم‌زا باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد خاستگاه‌های تقنینی جرائم مؤسسه‌های اعتباری، در سه دسته معایب ساختاری و شکلی نظام هنجارگذاری پولی و بانکی و کاستی‌های محتوایی موجود در حوزه الزامات قانونی با این پدیده جای می‌گیرد. پراکندگی قوانین حوزه پولی و بانکی، عدم قطعیت مجازات‌ها، منوط شدن آغاز فرایند تعقیب کیفری به شکایت دستگاه اجرایی و استعمال اصطلاحات مبهم مقنن، در زمره معایب ساختاری و شکلی نظام تقنین در این حوزه است. ضعف در حوزه پیشگیری از این جرائم، عوام‌گرایی در تقنین، ممنوعیت اعمال هرگونه نهاد ارفاقی برای متخلفان این عرصه، گرایش به رویکرد امنیتی، اتخاذ ادبیات امنیت‌محور و اعطای نقش کم‌رنگ به نهاد تنظیم‌گر در مدیریت این پدیده مجرمانه ازجمله علل محتوایی است.

کلیدواژه‌ها: مؤسسه‌های اعتباری؛ بانک‌های مرکزی؛ جرائم پولی و بانکی؛ قوانین جرم‌زا؛ ابزار نظارتی؛ گزیر؛ تنظیم‌گری

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛

Email: ma.hajidehabadi@qom.ac.ir

**دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران؛

Email: m.far86@yahoo.com

مقدمه

از آنجاکه ارتکاب جرائم مؤسسه‌های اعتباری موجب کاهش سرمایه اجتماعی دولت‌ها را فراهم ساخته و اعتماد عمومی را به دولت کاهش می‌دهد بررسی مسائل موجود در حوزه مدیریت جرائم یادشده از حیث اتخاذ یک سیاست جنایی منسجم بر مبنای داده‌های علمی و با نظر داشت به واقعیت‌های عملی جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

رشد بی‌سابقه مؤسسه‌های اعتباری غیرمجاز در کشور، وعده سودهای گزاف، تبلیغات بی‌ضابطه این مؤسسه‌ها و جولان آنها در نقاط مختلف کشور، موجبات درگیر شدن حاکمیت با معضلات اقتصادی، امنیتی و قضایی را فراهم ساخته است. در این میان برخی از مؤسسه‌ها با سوءاستفاده از خلأها، مفرها و گریزگاه‌های قانونی و با سوءاستفاده از اعتماد مشتریان خود به نقض گسترده هنجارهای قانونی، نادیده گرفتن مقررات بانکی و اقدام برخلاف موازین اخلاق حرفه‌ای، مبادرت ورزیده‌اند. در این میان، سیاست جنایی کشور، گاه مبتنی بر تساهل و تسامح، گاه سرکوبگر، دشمن‌مدار و امنیت‌محور و در مقاطعی ترکیبی و سنتزی و در یک کلام سرگردان بوده و همین مسئله عرصه را برای تاخت‌وتازهای مجرمانه در این عرصه گشوده است. از آنجاکه هدف اصلی سیاست تقنینی، پیشگیری از ارتکاب جرم یا کاهش آن از طریق قانونگذاری و وضع جرائم و مجازات‌های مناسب با آنهاست، آنالیز نحوه مواجهه نهادهای غیردولتی در برخورد با این پدیده مجرمانه امری ضروری است؛ ازسوی دیگر بررسی سوابق امر از حیث نقش فقدان مراجع اجتماعی در پاسخگویی به این نوع جرائم و تأثیر نقش ضعف فرهنگ بانکداری در بروز جرائم یادشده، اجتناب‌ناپذیر است؛ با این توضیح که نظام‌مند ساختن تجارب گذشته موجب عدم تکرار خطاهای راهبردی می‌شود. بر این اساس، یافتن مدل منطقی و نیل به سیاست تقنینی مطلوب در حوزه مدیریت این جرائم، از مسائل بنیادین در حوزه سیاستگذاری محسوب می‌شود.

ماهیت واسطه‌گری وجوه به‌عنوان فلسفه وجودی مؤسسه‌های اعتباری به‌گونه‌ای است که ظرفیت ایجاد بحران را در ذات خود دارد. ایجاد بحران‌های متعدد مالی با ریشه‌های بانکی در نظام اقتصادی بسیاری از کشورهای جهان مؤید این مطلب است. کشور ما نیز طی دهه‌های اخیر با شدت و ضعف متفاوت با بحران مؤسسه‌های اعتباری مواجه بوده و روش‌های پیشگیری و مدیریت بزهکاری آنها به‌عنوان یکی از عوامل اصلی بروز بحران مورد توجه جرم‌شناسان واقع شده است. در همین خصوص یکی از علل بروز و ظهور بحران مؤسسه‌های اعتباری و ایجاد زمینه برای نقض هنجارها در این مؤسسه‌ها، نواقص موجود در سیاست تقنینی است؛ به‌بیان دیگر در مهندسی ساختارهای تقنینی کشور است.

بر همین اساس کاویدن نظام حقوقی حاکم بر مؤسسه‌های اعتباری از طریق بررسی قواعد الزام‌آور ناظر بر فعالیت آنها، یافتن گریزگاه‌های قانونی و انسداد باب دور زدن قوانین، کمک شایانی به مدیریت کژروی‌های این مؤسسه‌ها خواهد کرد. در این مقاله با تبیین ماهیت جرائم مؤسسه‌های اعتباری، خاستگاه‌های تقنینی بزهکاری این مؤسسه‌ها از دو منظر نارسایی‌های ساختار تقنینی و کاستی‌های محتوایی از حیث استانداردهای تقنینی بررسی و نقش نهاد تنظیم‌گر نیز در این فرایند تشریح خواهد شد.

۱. ماهیت جرائم مؤسسه‌های اعتباری

برخی پژوهش‌ها مؤلفه‌هایی نظیر دشواری تعیین اشخاص حقیقی مقصر، لزوم آگاه‌سازی دیگران از اقدام‌های این مؤسسه‌ها، لزوم جبران خسارات وارده بر بزه‌دیدگان، لزوم افزایش دقت سهام‌داران در انتخاب مدیران و نظارت بر عملکرد آنان را از مبانی مسئولیت کیفری مؤسسه‌های اعتباری می‌دانند لیکن درخصوص مؤسسه‌های غیرمجازی که سابقه ثبت ندارند به‌دلیل عدم تشکیل شخصیت حقوقی، این مسئولیت را مستقر نمی‌دانند (حبیب‌زاده، صابر و سمیعی‌زنوز، ۱۳۹۶: ۸۵)؛

برپایه همین تحلیل و براساس مفاهیم مندرج در حوزه نظارت بانکی، حقوق بانکداری مرکزی، اصول و قواعد تنظیم‌گری در حوزه پولی و بانکی و استانداردهای بانکداری مرکزی می‌توان گفت نطفه مؤسسه‌های اعتباری از زمان ثبت آنها در اداره ثبت شرکت‌ها تشکیل شده و مآلاً مؤسسه‌ای که نه‌تنها مجوز بانک مرکزی که حتی سابقه ثبت در اداره ثبت شرکت‌ها را هم ندارد اصولاً از دایره شمول شخص حقوقی خارج بوده و مسئولیت تام کیفری صرفاً متوجه مدیران آن خواهد بود.

ازسوی‌دیگر با توجه به الزامات ناظر بر نهادینه شدن حاکمیت شرکتی در مؤسسه‌های اعتباری و مستنداً به خرده فرهنگ حاکم بر مؤسسه‌های کثرو و حتی استخدام کارکنان با ضریب هوشی بالا با هدف فرار از نظارت پیچیده بانک‌های مرکزی در دنیا و درنهایت هراس حاکمیت‌ها از کثروی بانک‌ها، استقرار مسئولیت کیفری بر شخصیت حقوقی مؤسسه‌های اعتباری موجبات نهادینه شدن فرهنگ حاکمیت شرکتی و پیوند میان ادبیات کیفری و استانداردهای نظارت بانکی را نیز فراهم خواهد ساخت. همچنین با توجه به ابعاد مختلف و زوایای متعدد این جرائم، تعیین دقیق طبقه‌بندی آن از حیث تعیین نحوه مواجهه با این کثروی، حائز اهمیت است.

۱-۱. جرائم مؤسسه‌های اعتباری به‌عنوان جرائم شرکتی

جذابیت‌های ناشی از مدیریت پول دیگران و سودهای کلان ناشی از آن انتخاب این عرصه را به حوزه‌ای جذاب برای بزه‌کاران تبدیل کرده است؛ براساس تعریف ارائه شده سالی سیمپسون^۱ در مجله دانشگاه کمبریج، جرائم مؤسسه‌های اعتباری را شاید بتوان در زمره جرائم شرکتی تلقی کرد؛ چراکه طبق این تعریف «این نوع جرائم زمانی محقق می‌شود که رفتار شرکت یا عاملان آن در بستر فعالیت‌های شغلی ارتکاب یافته و طبق قوانین کیفری ممنوع و قابل مجازات باشد» (صادق‌نژاد

1. Sally S. Simpson

نائینی، ۱۳۹۶: ۲۰۳). ساختار شرکتی این مؤسسه‌ها و به عبارت دقیق‌تر تولد آنان در قالب شرکت سهامی، تعدد، تکثر و نظام توزیع شبکه شعب آنها در کشور و ماهیت جرم اقدام به سپرده‌پذیری بدون اخذ مجوز از بانک مرکزی مؤید قرار گرفتن این ناهنجاری‌ها در زمره جرائم شرکتی است.

۲-۱. جرائم مؤسسه‌های اعتباری به عنوان جرائم اقتصادی

جرائم مؤسسه‌های اعتباری از یک منظر در زمره جرائم اقتصادی قرار می‌گیرد؛ «آنچه امروزه به جرم اقتصادی مشهور شده است، متضمن لطمه شدید به نظام اقتصادی هر کشور و نیز نظام اقتصادی بین‌المللی یعنی چرخه تولید، توزیع، حمل‌ونقل، مصرف و پول است» (ابراهیمی و صادق‌نژاد نائینی، ۱۳۹۲: ۱۷۴). جرائم مؤسسه‌های اعتباری بر مبنای سوءاستفاده از اعتماد مشتریان شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر این جرائم، «متضمن سوءاستفاده از اعتماد مرتبط با جایگاه شغلی و حرفه‌ای هستند» (محسنی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). با توجه به ماهیت و آثار و تبعات اقتصادی این جرائم از قبیل افزایش میزان نقدینگی و خلق پول و درنهایت افزایش تورم در کشور، در صدق عنوان جرم اقتصادی به جرائم این نوع مؤسسه‌ها تردیدی وجود نداشته بلکه فرد اجلای جرائم اقتصادی محسوب می‌شوند.

۳-۱. جرائم مؤسسه‌های اعتباری به عنوان جرائم امنیتی

با توجه به هجوم سپرده‌گذاران به مؤسسه‌ها جهت استرداد وجوه یا تجمع آنان مقابل نهادهای امنیتی، دخالت و جهت‌دهی رسانه‌های معاند و امکان تغییر جهت تجمعات مذکور، این جرائم را در زمره جرائم علیه امنیت عمومی قرار می‌دهد. ازسویی با توجه به بیم تسری ورشکستگی مؤسسه‌ها به یکدیگر و حتی سرایت به بانک‌های سالم، این نوع جرائم از منظر فنی ظرفیت به ورشکستگی کشاندن نظام‌های اقتصادی را دارا است. بر این اساس از حیث ایجاد تزلزل در ارکان

ثبات اقتصادی کشورها و به خصوص ایجاد اختلال در امنیت اقتصادی حکومت‌ها، طبقه‌بندی آنها در زمره جرائم امنیتی قابل توجیه بوده و درنهایت با توجه به ابعاد مختلف موضوع، این کژروی در طبقه‌بندی بزرگ‌تر در جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، قابل بررسی است.

در حال حاضر با تصویب ماده (۱۴) قانون برنامه ششم توسعه و ماده (۲۱) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مجازات‌هایی برای مؤسسه‌های اعتباری تعیین شده که مبین پذیرش نظریه مسئولیت سازمانی ازسوی مقنن است. محدودیت یا ممنوعیت توزیع سود بین سهام‌داران، تعلیق یا لغو مجوز و ممنوعیت از صدور برخی اسناد تجاری تا پنج سال نمونه‌هایی از این مجازات‌هاست.

ازسوی دیگر قانونگذار به موجب قوانین فوق و با طراحی اهرم‌های متضمن سلب صلاحیت حرفه‌ای مدیران یا محدودیت و ممنوعیت پاداش آنان بر لزوم استقرار مسئولیت کیفری بر مدیران مقصر نیز تأکید داشته است. بنابراین طراحی دقیق و منسجم ابزارهای نوین در حوزه مجازات اشخاص حقوقی و ترسیم نحوه انتساب بزه به مدیران مقصر و درج آن در متن قانون دائمی، موجبات جامعیت سیاست جنایی را فراهم خواهد ساخت.

۲. نارسایی‌های ساختار تقنینی

۲-۱. پراکندگی قوانین

قانونگذار ایرانی در حوزه مؤسسه‌های اعتباری اقدام‌هایی انجام داده است اما متأسفانه این قوانین به‌نحوی پراکنده و موردی است و گاه در این اثنا به مفاد یک قانون اعتبار بخشیده و قوانین متعددی را نسخ یا لغو کرده است. این شیوه قانونگذاری، نظام حقوقی‌ای را شکل داده که در آن آگاهی از قوانین معتبر، نه تنها برای شهروندان، بلکه برای حقوق‌دانان و قضات نیز در برخی مواقع به معما تبدیل می‌شود. درحالی که

فرض بر آگاهی همگان به قانون است، چنین فرضی با نظام حقوقی توصیف شده در عالم واقعیت به هیچ وجه منطبق نیست. علت این نوع قانونگذاری شتاب و بی‌دقتی در تهیه پیش‌نویس قوانین و تصویب قانون بدون اقدام‌های کارشناسی بایسته است با این توضیح که قانونگذار، وضع قوانین جدید را تکلیف اصلی خود می‌داند در حالی که شاید اگر تأمل و تدبیر بیشتری در قانونگذاری اعمال شود، گرچه از کمیت قوانین تصویب شده به میزان قابل توجهی کاسته می‌شود، اما احتمالاً کیفیت قوانین، بهبود نسبی خواهد یافت (مرکز مالگیری و مهدی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸۲). حجم و میزان و گستردگی و پراکندگی قوانین در کشور و عدم اقدام جدی در طول تاریخ قانونگذاری در ایران مبنی بر بررسی ماهوی قوانین و تشخیص قوانین منسوخ از قوانین حاکم و جاری، تورم شدید قانونی را موجب شده که گاه باعث سردرگمی و اشتباه متخصصان و دست‌اندرکاران امور حقوقی می‌شود.

از دیگر سو احکام تخصصی حوزه پولی و بانکی در متون قانونی حوزه‌های صنعت، بازرگانی، فناوری‌های نوین، فرهنگی، اقتصادی، کیفری و ... پراکنده است؛ به نحوی که تا قبل از تصویب قانون جدید بانک مرکزی، ضرب سکه طلا را بانک مذکور به استناد یکی از قوانین قدیمی مربوط به خانه‌های سازمانی انجام می‌داد.

۲-۲. منوط کردن تعقیب کیفری مؤسسه‌ها به شکایت بانک مرکزی

قبل از تصویب قانون جدید بانک مرکزی در نظام حقوقی ما در حوزه جرائم پولی و بانکی، سیاستگذار با توجه به ماهیت پیچیده این جرائم، شروع به رسیدگی کیفری را به رسیدگی ماقبل کیفری منوط و نظام عدالت کیفری را به تبعیت از این نظام ملزم کرده و حتی قائل به اختیار برای دستگاه قضا در این خصوص نبوده است.

بدین توضیح که در ماده (۴۲) قانون پولی و بانکی تصریح شده بود «عملیات ارزی و ریالی و اشتغال به واسطه‌گری وجوه بدون اخذ جوازات مربوطه از نهاد ناظر ممنوع است». و تصریح کرده که حبس شش ماهه موضوع این ماده و اصولاً آغاز فرایند

تعقیب منوط به شکایت نهاد ناظر بانکی است. ماده قانون مذکور نیز اشعار داشته «تشکیل بانک و استفاده از این بانک نیز منوط به رعایت مقررات بانک مرکزی است». در این میان، نکته قابل توجه عدم امکان مداخله مرجع قضایی در این قبیل جرائم در صورت عدم طرح شکوائیه بانک مرکزی است. همچنین مطابق ماده (۱) قانون تنظیم بازار غیرمتمشکل پولی، ضمن تعریف عملیات منتهی به واسطه‌گری وجوه، بر مفاد ماده فوق تصریح کرده است. حسب نص صریح تبصره «۴» ذیل ماده مذکور نیز شروع فرایند کیفری به شکایت نهاد ناظر موکول شده است. بر همین اساس بدیهی است که اشتغال به عملیات بانکی غیرمجاز نیز به‌رغم ارتباط مستقیم با منافع ملی و آثار نامطلوب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و حتی امنیتی ناشی از بانکداری غیرمجاز، ورود دستگاه قضایی جهت تقابل با این جرائم نیز موکول و منوط به طرح شکایت توسط بانک مرکزی خواهد بود. بنابراین براساس ماده فوق‌الذکر هریک از اعمال مجرمانه هشتگانه ذیل که بدون رعایت مقررات ابلاغی بانک مرکزی (موارد ۱ الی ۵) یا بدون توجه به احکام مندرج در قانون پولی و بانکی (موارد ۶ الی ۸) صورت پذیرد موجبات اجرای مجازات‌های موضوع ماده مزبور را فراهم خواهد ساخت و بر همین مبنا هرگونه اقدام مرجع قضایی نیز به شکایت بانک مرکزی منوط خواهد بود: ۱. خرید و فروش ارز به‌صورت غیرمجاز؛ ۲. هرگونه عملیات بانکی که موجب انتقال ارز شود؛ ۳. هر نوع عملیات بانکی منتهی به جابه‌جایی ارز؛ ۴. ورود یا خروج ارز؛ ۵. ورود یا خروج پول رایج کشور؛ ۶. تأسیس بانک؛ ۷. اشتغال به بانکداری؛ ۸. استعمال عنوان بانک توسط سایر نهادها. لذا هیچ‌گونه تعقیب کیفری درخصوص عناوین مجرمانه هشتگانه به شرح فوق، بدون شکایت بانک مرکزی شروع میسر نبود. بر این اساس هرچند منوط کردن شروع به تعقیب به شکایت بانک مرکزی موجبات ارتقای سطح کیفی رسیدگی‌های قضایی را فراهم می‌ساخت اما با فرض عدم اعتقاد بانک مرکزی به مجرمیت، عملاً حق تعقیب در این موارد از مقام قضایی سلب می‌شد که این امر یعنی واگذاری یک امر قضایی به مرجع اداری که با اصول

موازن عدالت کیفری ناسازگار بود. این سیاست، زمانی قابل توجیه خواهد بود که سیاستگذار جنایی با اعتقاد به لزوم ارتقای سطح رسیدگی‌های تخصصی و نظر داشت به لزوم کاهش پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی، با تنزل تعدادی از عنوان‌های مجرمانه فوق به تخلف بانکی و در راستای استقرار و نهادینه‌سازی اصل کیفی بودن جرائم و مجازات‌ها موضوع را در زمره صلاحیت‌های ذاتی هیئت انتظامی بانک‌ها قرار دهد. در هر صورت منوط کردن تعقیب کیفری به شکایت بانک مرکزی می‌تواند از علل عدم انسجام در ساختار سیاست جنایی کشور محسوب شود.

۲-۳. حتمیت نداشتن محکومیت کیفری یا اجرای کیفر

قضاوت نهایی درخصوص اینکه حتمیت کیفر بیشتر مانع ارتکاب است یا قطعیت، بسته به شرایط مختلف و طبایع و انسان‌ها متفاوت است و یکی را حتمیت و یکی را قطعیت مجازات از ارتکاب جرم منصرف می‌کند (میرزایی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۹۴). درخصوص جرائم مؤسسه‌های اعتباری، وجود نهادهای قدرت در فرایند تکوین این جرائم و عدم توجه برخی محاکم به آثار و تبعات آرای قضایی از قبیل رأی صادره درخصوص یک مؤسسه منوط بودن فرایند تعقیب کیفری به شکایت بانک مرکزی، اختلاف‌های اجرایی میان نهادهای اصلی و تنظیم‌گر در نحوه مدیریت این جرائم و تعدد مراجع ذی‌صلاح در این حوزه و مآلاً پایین آمدن ضریب احتمال محکومیت، از مسائلی است که مؤسسه‌های متخلف در مرحله حسابگری جزایی و محاسبه هزینه و فایده به ارتکاب جرم تشجیع کرده و ایجاد ساختار منسجم در سیاست جنایی را با اخلاف مواجه می‌سازد. با این توضیح که اینکه یک مؤسسه فاقد مجوز به واسطه‌گری وجوه اقدام می‌کرد و به‌رغم شکایت بانک مرکزی، مرجع قضایی با این استدلال که این مؤسسه در عنوان خود از عنوان بانک استفاده نکرده شکایت بانک مرکزی را رد کرد. مثال‌هایی از این دست و عدم قطعیت محکومیت نهادهای متخلف واسطه‌گر وجوه، موجبات تشجیع مرتکبان را فراهم خواهد ساخت.

بنگاه‌داری مؤسسه‌های اعتباری از دیگر جلوه‌های عدم حتمیت محکومیت یا عدم اجرای کیفر است. استمرار این رویه از سوی مؤسسه‌های مزبور، اقوی دلیل عدم تأثیر سیاست‌های متخذه در این حوزه است؛ با این توضیح که یکی از ابعاد مقررات و نظارت بانکی مربوط به کنترل نوع فعالیت‌هایی است که بانک‌ها مجازند انجام دهند. اصولاً بانک‌ها به‌غیر از فعالیت‌های سنتی بانکداری، چهار دسته فعالیت مالی غیربانکی و بنگاه‌داری دارند که عبارتند از: فعالیت مربوط به اوراق بهادار، فعالیت بیمه‌ای، املاک و مستغلات، مالکیت و سهام‌داری شرکت‌های غیرمالی (مظاهری و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۶). ممنوعیت بنگاه‌داری بانک‌ها در متن ماده (۳۴) قانون پولی و بانکی تصریح شده است.

در همین راستا با توجه به اهمیت موضوع، ماده (۱۶) قانون رفع موانع تولید مصوب ۱۳۹۴ مقرر داشته همه بانک‌ها و مؤسسه‌های اعتباری موظفند از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون تا مدت سه سال، سالیانه حداقل سی و سه درصد (۳۳٪) اموال خود اعم از منقول، غیرمنقول و سرقفلی را که به تملک آنها و شرکت‌های تابعه آنها درآمده است و به تشخیص شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مازاد می‌باشد، واگذار کنند.

اهمیت موضوع برای نظام اقتصادی کشور به حدی است که مقنن به‌موجب ماده (۱۷) همین قانون صراحتاً ضمانت اجرای کیفری نیز برای حمایت همه‌جانبه از این حکم تعیین کرده است.

در حال حاضر نیز رویه نظارتی بانک مرکزی با اجازه حاصل از مواد قانونی مزبور این است که علاوه بر طرح پرونده این تخلفات در هیئت انتظامی بانک‌ها، موضوع را جهت اعمال مجازات‌های مالیاتی به سازمان امور مالیاتی منعکس می‌کند. نکته مهم اینکه ورود بی‌ضابطه بانک‌ها و مؤسسه‌های اعتباری به حوزه‌هایی از قبیل معاملات ارزی، سکه و مسکن موجب تکانه‌های شدید در این بخش‌ها شده و به‌عبارت دیگر، موجبات اخلال در نظام اقتصادی کشور را فراهم خواهد ساخت.

از این رو هرچند ورود بانک‌ها به حوزه‌های سه‌گانه فوق لطمات جبران‌ناپذیری را به نظام اقتصادی کشور وارد ساخته و این اقدام‌ها از مصادیق بارز اخلال در نظام اقتصادی کشور است ولی در عمل، نظام عدالت کیفری اصولاً واکنش کیفری به این اقدام‌ها انجام نمی‌دهد و بدیهی است که با توجه به سود سرشار مؤسسه‌ها ناشی از ورود به حوزه‌هایی از قبیل معاملات مسکن، چشم‌پوشی از ارتکاب این جرم با معیارهای عقلانیت بانکی سازگار نیست.

هرچند مؤسسه‌ها در دفاع از عملکرد خود اعلام می‌دارند که بخشی از تملک‌ها در اثر عدم وصول مطالبات مشتریان و به صورت قهری انجام شده و در برخی موارد که ناگزیر به تملک شده‌اند عملاً ملک نامرغوب و فاقد مشتری با عدم امکان واگذاری را تملک کرده‌اند.

در تحلیل وضع کنونی می‌توان گفت در همین مورد نیز سه قانون مجزا یعنی قانون پولی و بانکی، قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور و قانون رفع موانع تولید حاکم بر موضوع است؛ بدین توضیح که در صورت انجام بنگاهداری از سوی بانک‌ها ممکن است یک بانک به موجب ماده (۴۲) قانون پولی و بانکی به مجازات چند ماه حبس مدیران یا حتی مجازات انتظامی موضوع ماده (۴۴) این قانون محکوم شود یا ممکن است به مجازات ۲۰ سال حبس یا حتی سلب حیات مدیران، موضوع قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور محکوم شود یا با مجازات‌های انتظامی و مالیاتی موضوع ماده (۱۷) قانون رفع موانع تولید مواجه شود و احتمال قریب به یقین نیز (با توجه به رویه قضایی کنونی) این است که اصولاً تعقیب قضایی منتفی و موضوع در شدیدترین حالت به مجازات انتظامی یا مالیاتی ختم شود. بنابراین به دلیل قبح اجتماعی کمتر در خصوص جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی و از سوی دیگر، عدم شفافیت در متن قانون و نیز حاکمیت چندگانه متون قانونی بر یک عنوان مجرمانه واحد، شرایط لازم برای گریز مؤسسه‌های بنگاهداری از چنگال عدالت فراهم شده است.

۳. کاستی‌های محتوایی از منظر استانداردهای تقنینی

قانون بد یکی از آفات حکمرانی مطلوب محسوب می‌شود. تولید قوانین ناقص، اعم از شکلی و محتوایی، باعث افت کیفیت قوانین و بروز ناسازگاری‌هایی در نظام حقوقی و ناکارآمد نهایی در امر حکمرانی شده است لذا کشورهای اروپایی، طی دو دهه اخیر، تلاش‌های وافر در جهت ارتقای سطح کیفیت قانون و نیل به تعیین استانداردهایی برای وضع قانون خوب انجام داده‌اند؛ تا جایی که دانش مستقلى به نام «فلسفه قانونگذاری» ایجاد شده است. ارزیابی پیامدهای منتظره و نامنتظره تقنینی از منظر هزینه و فایده اقتصادی و لحاظ کردن آن در مرحله پیش‌اقتصادگذاری، قانونگذاری و پس‌اقتصادگذاری جزئی از تلاش‌های نظری برای ارتقای کیفیت قانون است که در این رشته بسط داده شده است. هدف اصلی این دانش نخواست، ارتقای کیفیت قوانین و هدف غایی آن، کمک به تحقق حاکمیت قانون و حکمرانی خوب است (وکیلان و مرکز مالگیری، ۱۳۹۵: ۲۹). وضع قانون بد یکی از عوامل اصلی در ناکارآمدی سیاست جنایی محسوب می‌شود. قوانین متعدد و معایب ساختاری در حوزه تقنین در زمینه مدیریت جرائم مؤسسه‌های اعتباری، یکی از عوامل اصلی در ناکارآمدی سیاست جنایی این عرصه به حساب می‌آید. بر این اساس، در ادامه به بررسی تأثیر عدم رعایت اصل نهاد نظارت قانون بر ناکارآمدی سیاست جنایی در مدیریت این جرائم خواهد پرداخت.

۳-۱. ضعف جعبه ابزار نظارتی نهاد ناظر

در ادبیات بانكداری مرکزی، برخی بانك‌ها اصطلاحاً بزرگ‌تر از آن هستند که ورشکسته شوند به عبارت دیگر ورشکستگی آنها ریسک سیستمی دارد؛ بدین توضیح که «در شرایط عادی ممکن است نهادهای مالی با ورشکستگی مواجه شوند لیکن در مورد نهادهای مالی دارای اهمیت سیستمی از قوانین و مقررات گزرد استفاده می‌شود (طالبی و شریف‌زاده، ۱۳۹۵: ۵). گزیر، حل‌وفصل یا عملیات نجات مالی

در ادبیات بانکداری مرکزی به مجموعه روش‌های ناظر بر سامان‌دهی مؤسسه‌های اعتباری بحران‌زده اطلاق می‌شود تا ضمن استمرار خدمات کلیدی مؤسسه، از تبعات اقتصادی و اجتماعی ناشی از ورشکستگی و ایجاد ریسک سیستمی احتراز شود. چهار نوع اقدام کلیدی فیصله‌ویژه وجود دارد که مقامات نظارتی زمانی که می‌خواهند مشکلات مربوط به بانک‌های گرفتار را با توسل به یک راه‌حل نظام‌مند حل کنند به آنها رجوع می‌کنند:

- انحلال یا تعطیلی بانک،
- سرپرستی یا مدیریت موقت بانک،
- خرید و اکتساب بانک،
- ملی کردن بانک (مئنجاک، ۱۳۹۷: ۳۸۴).

ازسوی‌دیگر تجربه چند قرن بانکداری مرکزی در جهان این ناظران بانکی را بر آن داشته تا مؤسسه‌های مالی و اعتباری را به‌عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل به داشتن وصیت‌نامه ملزم کنند. «قانون داد_فرنک^۱ در ایالات متحده آمریکا هم‌اکنون بانک‌های بسیار بزرگ را به ارائه وصیت‌نامه به مراجع نظارتی ملزم کرده است که در آن جزئیات ساختار مالکیت موجود بانک‌ها، دارایی‌ها و بدهی‌ها و تعهدات قراردادی برای برنامه فیصله ذکر شده باشد تا در زمانی که بانک‌ها ورشکسته می‌شوند و فیصله می‌یابند به‌کار گرفته شود» (همان: ۳۸۶). در کشور ما با توجه به عدم طراحی مکانیسم‌گزیر یا عملیات نجات بانکی در متون قانونی، بانک مرکزی تاکنون در موارد متعدد ناگزیر به اخذ مصوبه سران قوا برای اجرای این فرایند بوده و با اجازه حاصل از این مصوبات نسبت به انجام عملیات سامان‌دهی مؤسسه‌ها اعم از انحلال، ادغام یا احیای آنها اقدام کرده است.

1. Dodd-Frank Act

۲-۳. کم توجهی به تدابیر پیشگیرانه وضعی از نقض هنجارهای بانکی

تدابیر ناظر بر پیشگیری مادی، عینی، فیزیکی و عملیاتی در لسان جرم‌شناسان به پیشگیری وضعی معروف است که در آن قبل از بزه‌دیدگی نهایت مراقبت‌های لازم اعمال می‌شود تا فرد در زمره بزه‌دیدگان قابل سرزنش قرار نگیرد. عکس‌دار کردن کارت‌های پرداخت، انجام بازرسی‌های دوره‌ای، انجام گزینش دقیق، نصب دوربین‌های مداربسته کنترل و بازرسی‌های دوره‌ای به صورت منظم از جمله این تدابیر است حتی انجام معاینات روانی در بدو استخدام نقش مهمی در پیشگیری از جرائم دارد (شمس ناتری و توسلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۹۹). کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز بر انجام پیشگیری‌های وضعی تأکید داشته و کنترل آماج جرم مکانیسم‌های حفاظتی و حراستی را توصیه می‌کنند (حسینی و ملازمیان، ۱۳۹۴: ۶۵). چنانچه معیار «دیگر نمی‌شود» را به عنوان شاخص عینی قرار دهیم بررسی میزان تحقق آن در نظام تقنینی کشور، ملموس‌تر خواهد بود.

با توجه به پیشرفت‌های شگرف تکنولوژی در دهه‌های اخیر، در حال حاضر پیشگیری فناورانه فرد اجلای روش‌های پیشگیری محسوب می‌شود و بانک‌های مرکزی با ایجاد سامانه‌های نظارتی و گسترش دامنه رصد و پایش برخط و ارائه هشدارهای فنی نسبت به تنظیم‌گری و نظارت در این حوزه اقدام می‌کنند. لذا پیشگیری فناورانه و سامانه‌محور راهبرد اصولی نهادهای ناظر پولی در پیشگیری وضعی از جرائم مؤسسه‌های اعتباری محسوب می‌شود. چنانچه بانک‌های مرکزی به عنوان نهاد تنظیم‌گر و ناظر در حوزه فعالیت‌های مؤسسه‌های اعتباری به اقدام‌های پیشگیرانه‌ای نظیر نظارت برخط در عملکرد مؤسسه‌ها، رصد سیستماتیک فعالیت‌ها و بررسی آنالین فعالیت‌های مؤسسه‌ها مبادرت کنند به گونه‌ای که مؤسسه‌های متخلف از ارتکاب تخلف ناامید گشته و عبارت «دیگر نمی‌شود» را در تحرکات آتی متبلور کنند، می‌توان این نوع پیشگیری را در حوزه جرائم یادشده تحقق یافته دانست.

در کشور ما به رغم تأکید بند «ب» ماده (۱۸) قانون برنامه ششم توسعه مبنی بر

ایجاد سامانه نظارت بر خط بانک مرکزی و نزدیک شدن به زمان اتمام قانون موصوف و با توجه به نوپا بودن اقدام‌های فناورانه در حوزه بانکداری مرکزی در کشور، این امر محقق نشده و پس از اتمام حاکمیت قانون مزبور نیز عملاً الزام قانونی برای ایجاد سامانه از منظر حقوقی محل تردید خواهد بود.

۳-۳. اتخاذ رویکرد سنتی در کیفرگذاری و ادبیات امنیت‌محور

درخصوص فلسفه مجازات، دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است که می‌توان آنها را در دو گروه پیامدگرا و پیشینه‌گرا جای داد. پیامدگرایان، کیفر را تنها از جهت سودمندی آن می‌پذیرند. در مقابل؛ پیشینه‌گرایان به حسن ذاتی مجازات معتقدند. پرکاربردترین رویکرد پیشینه‌گرا؛ نظریه‌ای موسوم به سزاگرایی است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱: ۵۹) به‌طوری‌که به‌نظر می‌رسد، دستگاه عدالت کیفری نیز کماکان انس و الفت خود را به مجازات‌های سنتی حفظ کرده است. یافته‌های یک پژوهش نیز اثبات کرده است که رویکرد قضات همچنان به اعمال «نهادهای ارفاقی» سنتی است و به‌نظر عواملی چون آمارگرایی، عدم انس جامعه کیفری با نهادهای جدید و رویکردهای عوام‌گرایانه کیفری سبب شده که «نهادهای ارفاقی» جدید کمتر مورد توجه قضات قرار گیرد (پورقهرمانی و نگهدار، ۱۳۹۷: ۲۲۷). این رویکرد مقنن، بزهکار را صرفاً به‌عنوان یک عنصر نامطلوب و غیرقابل اصلاح، مستحق حذف و طرد می‌داند.

پارادایم شیفت از نظام عدالت کیفری سنتی و اتخاذ رویکرد نوین در مدیریت پدیده‌های مجرمانه در کشور ما در حوزه سیاست جنایی تقنینی با چالش استمرار حاکمیت تفکر کلاسیک کیفری مواجه است.

۳-۴. عوام‌گرایی تقنینی

تدوین و تصویب احکام قانونی در جهت ایجاد آرامش در جامعه متعاقب کشف

فسادهای بزرگ، بدون توجه به استانداردهای تقنینی و طراحی نظام مجازات‌های سنگین و نامتناسب از ویژگی‌های یک نظام تقنینی عوام‌گراست. در نظام سیاست جنایی امنیت‌محور در تقابل با برخی جرائم، نهادهای ارفاقی یکسره به حاشیه رفته و مؤلفه‌های عدالت نمایشنامه‌ای و عوام‌گرایی کیفری مبتنی بر عکس‌العمل پرخاشگرانه مقنن، جای آنها را می‌گیرد. عوام‌گرایی در تقابل با جرائم مؤسسه‌های اعتباری نقشی جدی دارد.

شداد و غلاظ و پوپولیسم موجود در این حوزه و عدم طراحی ابزارهای کیفری متنوع، متناسب و منعطف به‌حدی است که صحبت از تبدیل تعزیر به‌حد در حوزه جرائم اقتصادی، خالی از قوت نیست (حسینی و اسمعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۳۵). راه افتادن موج رسانه‌ای متعاقب افشای جرائم این مؤسسه‌ها، مانع از این است که مقنن به مجاز کردن استفاده از ابزارهای نوین بیندیشد و حتی گاه نظام برآمده از سیاست جنایی به سمتی می‌رود که حداقل‌های حقوق دفاعی متهم را هم نقض یا محدود کند. موج عوام‌گرایی در مدیریت جرائم اقتصادی به پایه‌ای است که در متون متعدد شواهد متکثر برای اثبات آن ارائه شده است.

آنالیز قوانین حاکم بر جرائم و مؤسسه‌های اعتباری حاکی از آن است که با توجه به رویکرد امنیت‌گرا و گرایش‌های عوام‌گرایانه نهادهای سیاستگذار در مبارزه با جرائم مؤسسه‌های اعتباری، استفاده از ابزارهای نوین کیفری به‌خصوص در حوزه حقوق شکلی به‌صورت کاملاً کمینه‌گرا حادث شده است. به‌عبارت‌دیگر، تمایل سیاستگذار جنایی درخصوص این جرائم چه در حوزه حقوق ماهوی و چه در حوزه حقوق شکلی مبتنی بر سزادهی سنتی و دوری جستن از دستاوردهای نوین علوم جنایی است.

۵-۳. عدم اهتمام به نقش نهاد تنظیم‌گر در مدیریت پدیده مجرمانه

با توجه به ماهیت پیچیده و تخصصی بودن فرایند برخورد با نهادهای متخلف پولی، افزایش سطح کیفی سیاستگذاری در حوزه مدیریت جرائم پولی و بانکی

مستلزم اعطای نقش کلیدی به نهادهای تنظیم‌گر تخصصی است. با توجه به مفروض بودن تجربه و تخصص بانک‌های مرکزی در مدیریت امور انضباطی مؤسسه‌های پولی لزوم ایفای نقش پررنگ در این حوزه توسط این نهاد تخصصی امری ضروری است. بررسی نظام تقنینی سایر کشورها از حیث نحوه مداخله نهادهای تنظیم‌گر در این فرایند، حاوی درس‌هایی برای سیاست‌جنایی ایران خواهد بود.

برای مثال، مالزی به‌عنوان کشور پیشرو در زمینه بانکداری اسلامی، در حوزه بانکداری مرکزی نیز از زیرساخت‌های قوی تقنینی متضمن تمهید ابزارهای کیفری برخوردار است. به‌گونه‌ای که طبق ماده (۵۹) قانون بانک مرکزی این کشور، عدم رعایت ضوابط شرعی ابلاغی بانک مرکزی از سوی بانک‌ها، محکومیت مؤسسه‌ها را به پرداخت ۳ میلیون رینگیت^۱ فراهم خواهد ساخت و ماده (۳۱) قانون مذکور مقرر داشته عدم رعایت ضوابط بانک مرکزی در حوزه ثبات مالی بانک‌ها موجب ۱۰ هزار رینگیت جریمه، ۱۰ سال حبس یا هر دو است.

در هندوستان طبق ماده (۵۸) قانون بانک مرکزی، ارائه اطلاعات نادرست به این بانک موجب حبس تا سه سال خواهد شد. عدم دریافت مجوز ثبت مؤسسه موجب یک تا پنج سال حبس یا یک تا ۵ لاک جزای نقدی خواهد شد (سایت رسمی بانک مرکزی هندوستان).

ماده (۴۱) قانون بانک مرکزی جمهوری چک، به‌عنوان ضمانت اجرای کیفری این قانون، مجازات‌های مالی از یک تا ده میلیون کرون را برای متخلفان حوزه پولی و بانکی تعیین کرده است (سایت رسمی بانک مرکزی جمهوری چک).

قانون بانک مرکزی روسیه به موجب ماده (۷۴) اشعار می‌دارد چنانچه یک مؤسسه اعتباری از قوانین فدرالی، قواعد قانونی بانک مرکزی روسیه یا دستورات منتشره پیرو این قوانین تخطی یا در ارائه اطلاعات کوتاهی کند یا اطلاعات ناقص یا غلط ارائه دهد؛ بانک مرکزی روسیه مجاز است از مؤسسه اعتباری بخواهد تا تخلفات مشاهده

شده را رفع کرده و جریمه‌ای به میزان یک‌دهم درصد از حداقل سرمایه ثبت شده خود پرداخت کرده یا مؤسسه اعتباری را از انجام برخی عملیات بانکی تا شش ماه منع کند (سایت رسمی بانک مرکزی روسیه).

آنالیز مجازات‌های مزبور، حاکی از گرایش این کشورها به اعطای نقش پررنگ‌تر به نهاد تنظیم‌گر و اعتماد گسترده به ابزارهای انضباطی نهاد ناظر است؛ اما قانونگذار ایرانی در اعطای نقش‌های اصولی به نهادهای تنظیم‌گر و پارادایم شیفت از نظام سنتی قضایی به نظام نوین انضباطی و تنظیم‌گری نوعاً با احتیاط برخورد کرده و نقش‌های محدود واگذار شده به هیئت انتظامی بانک‌ها در مقایسه با حوزه تکالیف و اختیارات گسترده نظام رسمی عدالت کیفری گواه این مطلب است.

۶-۳. عدم دادرسی افتراقی برای مجرمان یقه سفید بانکی

نیاز به ضریب هوشی بالا برای جلب اعتماد سپرده‌گذاران و انجام عملیات بانکی، موجب شده جرائم این حوزه، نوعاً ازسوی مجرمان یقه سفید ارتکاب یابد؛ مجرمان یقه سفید کسانی هستند که با سوءاستفاده از موقعیت و نفوذ اداری خود مرتکب جرائم سودآور غیرخشن می‌شوند (سلیمی، ۱۳۸۷: ۲۳۹). به عبارت دیگر، آنان اصولاً فاقد وجدان اخلاقی هستند و میزان سازگاری و قابلیت اجتماعی آنان نیز بالاست که همین امر مبین آسیب‌های احتمالی ناشی از حالت خطرناک این مجرمان خوش سیماست (موسوی مجاب، ۱۳۸۳: ۶۱). مرتکبان این جرائم، کمتر ازطرف قانون تهدید می‌شوند و برخورد دستگاه‌های نظارتی با آنان با بی‌توجهی و اغماض است (میرخلیلی و خدادوست، ۱۳۹۶: ۱۲۱). نوع فعالیت مؤسسه‌های غیرمجاز بر سوءاستفاده از اعتماد مردم، پایه‌گذاری شده و بر این اساس، مؤسسه‌ها و مدیران این مؤسسه‌ها، راهزنان نوین عرصه اقتصاد یا سارقان امین محسوب می‌شوند.

سارقان امین، مردان، زنان و سازمان‌هایی هستند که نخست از طریق جلب اعتماد و سپس ترغیب بزه‌دیدگان خود با دروغ، تدلیس و فریب به مشارکت، پولی

و مالی از آنان می‌دزدند (شاپیرو، ۱۳۸۶: ۱۹۶) که در این صورت وجود دادرسی افتراقی برای مجرمان یقه سفید بانکی، امری ضروری است.

پیش‌بینی مسئولیت افتراقی برای مدیران مؤسسه‌های اعتباری از شیوه‌هایی است که از تمایل آنها برای نقض هنجارهای جامعه می‌کاهد. هنجارشکنی بانک‌ها و مؤسسه‌های اعتباری از طریق مدیران و کارگزاران آنها صورت می‌پذیرد؛ لذا پیش‌بینی دقیق دامنه مسئولیت مدیران و الزام آنها به جبران ضررهای ناشی از تصمیمات خسارت‌بار می‌تواند در مرحله حسابگری جزایی، با مدیریت ریسک ناشی از نقض هنجارها و افزایش هزینه ارتکاب جرم، مجرمان بالقوه را از پروراندن اندیشه‌های مجرمانه منصرف سازد. به‌عنوان نمونه، ماده (۶۰) قانون بانکداری ارمنستان با پیش‌بینی مسئولیت مدنی گسترده و الزام مدیران متخلف به جبران خسارات وارده زمینه لازم را برای جلوگیری از تمایل مدیران بانکی به نقض مقررات فراهم کرده است و زمینه انصراف متولیان امور بانکی را از نقض هنجارهای قانونی در مرحله گذار از اندیشه به عمل فراهم ساخته است. بدین توضیح که نظام تقنینی ارمنستان احکام دقیقی را در این حوزه وضع کرده است (سایت رسمی بانک مرکزی جمهوری ارمنستان) به‌عبارت دیگر قانونگذار در کشور موصوف با افزایش هزینه‌های مدیریتی ارتکاب جرم، ضمن الزام مدیران مؤسسه‌های اعتباری به اعمال نهایت دقت‌های فنی و اخلاقی، عملاً عرصه را برای ورود مدیران غیرمتخصص تنگ و از این منظر به پیشگیری وضعی نیز توجه کرده است.

در نظام حقوقی ایران هرچند ماده (۱۴) قانون برنامه ششم توسعه، مجازات‌های محدودی نظیر محدودیت یا ممنوعیت پاداش مدیران و سلب صلاحیت حرفه‌ای آنها را پیش‌بینی کرده و همین اقدام نیز نوآوری در این عرصه محسوب می‌شود اما تعیین دقیق نظام مجازات‌ها برپایه مؤلفه‌های کیفرگذاری علمی برای مدیران متخلف مؤسسه‌های اعتباری و درج آن در قالب یک قانون دائمی، امری ضروری است.

۷-۳. عدم استفاده از آموزه‌های عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی به دنبال پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدی افراد، کشف و فهم ریشه‌های جرم و حل اختلاف طرفین و جلب مشارکت جامعه محلی در حل و فصل دعاوی با تأکید بر ارزش‌های فرهنگی است. در این دیدگاه بزهکار به نقض قانون و مخالفت با نظم برپا شده توسط دولت به تحمل کیفر محکوم نمی‌شود بلکه با به‌کارگیری روش‌های گفتگو بین مجموعه‌ای از افراد که در وقوع جرم سهم و نقشی داشته‌اند با میانجیگری، مذاکره، صلح و سازش، اسباب رفع اختلاف‌های طرفین درگیر فراهم می‌شود. بدین ترتیب با ایجاد آشتی میان آنان، روابط آسیب‌دیده ترمیم و در پیوندهای اجتماعی شکسته شده مجدداً اتصال و ارتباط برقرار می‌شود. بنابراین اجرای الگوی عدالت ترمیمی تا حدود زیادی مبتنی بر مشارکت بزهکار و بزه‌دیده و اعضای جامعه محلی است که بدون همکاری هریک از اضلاع مثلث مذکور، اهداف عدالت ترمیمی محقق نخواهد شد (خانی، ۱۳۹۸). با نظر داشت به لزوم استقرار مؤلفه‌های ترمیمی در نظام مدیریت جرائم مؤسسه‌های اعتباری، توجه به این مطلب لازم است که اولین مشکل در این مسیر عدم تمهید زیرساخت‌های قانونی است؛ به این توضیح که مقنن با اتخاذ رویکرد امنیت‌مدار و دشمن‌محور نه تنها مسیر عدالت ترمیمی بلکه حتی راهکارهای عادی ارفاقی را نیز مسدود کرده است.

از سوی دیگر استفاده از ظرفیت‌های کنونی قانونی در جهت اعمال مکانیسم‌های ترمیمی در خصوص جرائم مؤسسه‌های اعتباری توجه به این نکته ضروری است که مستنداً به ماده (۸۲) قانون آیین دادرسی کیفری، استفاده از این مکانیسم برای برخی از جرائم به صورت محدود امکان‌پذیر است؛ برای مثال در خصوص ارتکاب جرم ربا در مؤسسه‌های اعتباری تمسک به مکانیسم‌های ترمیمی میسر خواهد بود؛ اما در حال حاضر، رویکرد سیاست جنایی به استفاده از این مکانیسم، بسیار کمینه‌گرا بوده و به استفاده حداقلی از روش‌های ترمیمی در خصوص مدیریت جرائم مؤسسه‌های اعتباری اکتفا کرده است.

۸-۳. استفاده از مجازات‌های آسیب‌زا

سیاست جنایی امنیت‌گرا، بازگشت تئوری‌های کیفرگرایی و اعمال تام مجازات‌های سرسختانه با هدف تأمین کامل امنیت شهروندان است و در این عرصه، اهداف، به‌کارگیری وسایل را توجیه خواهد کرد (قناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۶۱). عمده جرائمی که مدیران مؤسسه‌های اعتباری انجام می‌دهند با واکنش کیفری مبتنی بر حبس مواجه می‌شود. از این‌رو واکنش مقنن در این جرائم حبس‌محور بوده و در همه قوانین حاکم بر این نوع جرائم بر مجازات حبس تأکید شده است. حبس‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت از تعیین سقف ۶ ماهه به سبک مندرج در قانون پولی و بانکی و قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی گرفته تا حبس‌های ۲۰ ساله به روش قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور؛ همچنین تأسیسات ارفاقی نیز در این موارد با محدودیت‌های شدید قانونی مواجه است. آمار نشان می‌دهد جمعیت زندان در چهار دهه گذشته افزایش تقریبی هفده‌ونیم برابر داشته، درحالی‌که جمعیت ایران کمتر از سه برابر شده است (شیری، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

در ایران، درحالی‌که سالیانه حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر وارد زندان شده (تقریباً هر ۴۱ ثانیه یک نفر) حدود ۱۴۰ تا ۱۵۰ هزار نفر در زندان باقی می‌مانند و حدود ۶۰۰ هزار نفر، از زندان به جامعه باز می‌گردند (غلامی، ۱۳۹۰: ۴). از این‌رو باید اذعان داشت با توجه به آسیب‌های ناشی از مجازات زندان، سال‌هاست نظام‌های کیفری دنیا مجازات‌های جایگزین حبس را به‌صورت گسترده پذیرفته و در نظام حقوقی ایران نیز از این مجازات‌ها استفاده می‌شود. شمار بالای زندانیان، کمبود فضای زندان، هزینه روبه‌افزایش آن و میزان بالای تکرار جرم در زندانیان، جرم‌شناسان را به اندیشه کاهش توسل به مجازات حبس به‌عنوان مجازات اصلی نظام عدالت کیفری سوق داده است (وزیری و رامش، ۱۳۹۶: ۲۵). لذا با عنایت به آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی گسترده ناشی از این جرائم، توجه و تمرکز بر لزوم جبران خسارات وارده، توجه بیشتر به مجازات‌های انتظامی و استفاده بیشتر از مجازات‌های اجتماعی، سبب خواهد شد

تا ضمن انطباق با اصل تناسب جرائم و مجازات‌ها موجبات کاهش آسیب‌های ناشی از حبس‌گرایی گسترده نیز فراهم شود.

۹-۳. استعمال اصطلاحات مبهم در قانون

نیل به استانداردهای سیاست جنایی مطلوب، بدون وجود قانون خوب، ناممکن است. توجه به اصل شفافیت در تدوین متون قانونی، امری اجتناب‌ناپذیر است (مؤذن‌زادگان و رهدارپور، ۱۳۹۷: ۱۹۶). قوانینی که برای مخاطبان آن پیچیده و مبهم است پس از گذشت زمان به متونی سرگردان تبدیل می‌شود که هریک، بسته به میزان توان، در معنای حقیقی آن تغییر ایجاد می‌کنند (عبداله‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۶۲ و ۷۵۹). درج سه واژه عمده، کلان و فراوان در ماده (۱) قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور، موجب ابهام و لزوم تمسک به روش‌های تفسیر قانون را فراهم ساخته است.

لذا این معیار ضمن مغایرت با استانداردهای تفسیر قانون، حتی با اصول حقوق جزا نیز مغایرت دارد. مشکل اساسی این است که اگر دو یا چند نهاد در خصوص یک جرم ذی‌ربط بوده و نظرشان متناقض بود نظر کدام‌یک مناط اعتبار خواهد بود؟ نقش کارشناسان دادگستری در این خصوص چیست؟ آیا در جرائم پولی و بانکی، بانک مرکزی به‌عنوان شاکی می‌تواند مرجع ذی‌ربط برای تعیین مصادیق عمده، کلان و فراوان باشد؟ تضامین حقوق شهروندی در این خصوص به چه صورت خواهد بود؟ آیا حقوق دفاعی متهمان در بین مکاتبات نهادهای قدرت رعایت خواهد شد؟ این در حالی است که اظهارنظر نهاد ذی‌ربط در این خصوص، ممکن است به سلب حیات متهم منجر شود. بنابراین اصلاح قانون و رعایت اصل شفافیت در تنظیم متون قانونی، امری ضروری است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عمده جرائم ارتكابی مؤسسه‌های اعتباری عبارتند از: ۱. اشتغال غیرمجاز به عملیات بانکی موضوع قوانین پولی و بانکی و تنظیم بازار غیرمتشکل پولی و برنامه ششم توسعه و احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور؛ ۲. رباخواری موضوع قانون عملیات بانکی بدون ربا و ماده (۵۹۵) قانون مجازات اسلامی؛ ۳. اخلال در نظام اقتصادی کشور با سپرده‌پذیری از اشخاص حقیقی و حقوقی موضوع بند «ه» ماده (۱) قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور؛ ۴. استفاده از عنوان بانک از سوی مؤسسه‌های اعتباری موضوع مواد (۳۰) و (۴۲) قانون پولی و بانکی کشور؛ ۵. عدم رعایت مقررات ارزی و ریالی بانک مرکزی موضوع مواد (۱۱) و (۴۲) قانون پولی و بانکی کشور؛ ۶. اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق بنگاه‌داری.

خاستگاه‌های تقنینی کژروی مؤسسه‌های اعتباری، در سه دسته معایب ساختاری و شکلی نظام هنجارگذاری پولی و بانکی و کاستی‌های محتوایی موجود در حوزه الزامات قانونی با این پدیده قابل بررسی است. پراکندگی قوانین حوزه پولی و بانکی، عدم قطعیت مجازات‌ها، منوط شدن آغاز فرایند تعقیب کیفری به شکایت یک دستگاه اجرایی و استعمال اصطلاحات مبهم مقنن در زمره معایب ساختاری و شکلی نظام تقنین در این حوزه است. ضعف در حوزه پیشگیری از این جرائم، عوام‌گرایی در تقنین، ممنوعیت اعمال هرگونه نهاد ارفاقی برای متخلفان این عرصه، گرایش به رویکرد امنیتی، اتخاذ ادبیات امنیت‌محور و اعطای نقش کم‌رنگ به نهاد تنظیم‌گر در مدیریت این پدیده مجرمانه در زمره علل محتوایی است.

عدم توجه مقنن به مؤلفه‌های پیشگیرانه و لزوم خاموش کردن موتورهای مولد کژروی مؤسسه‌های اعتباری، ضعف مفرط در حوزه پیشگیری سامانه‌محور و فناورانه از این جرائم و به عبارت دیگر عدم توجه کافی به پیشگیری وضعی این جرائم، از موارد مستلزم بازنگری و بهسازی است.

اهمیت و حساسیت جرائم موصوف و ارتباط آن با مؤلفه‌های امنیت ملی کشورها

و از سوی دیگر ابعاد فنی و تخصصی نظارت بانکی موجب شده تا حاکمیت‌ها با پررنگ کردن نهاد تنظیم‌گر پولی و اعطای اختیارات قانونی به بانک‌های مرکزی و غنی‌سازی ابزارهای نظارتی این نهاد، اقدام‌های گسترده‌ای انجام دهند؛ لیکن نظام قانونی ایران از حیث لزوم غنی‌سازی این ابزارها مستلزم بازنگری است.

هرچند منوط کردن شروع تعقیب به شکایت بانک مرکزی، موجبات ارتقای سطح کیفی رسیدگی‌های قضایی را فراهم می‌سازد اما با فرض عدم اعتقاد بانک مرکزی به مجرمیت، عملاً حق تعقیب در این موارد از مقام قضایی سلب می‌شود که این امر یعنی واگذاری یک امر قضایی به مرجع اداری با اصول و موازین عدالت کیفری ناسازگار به نظر می‌رسد. این سیاست، زمانی قابل توجیه خواهد بود که سیاستگذار جنایی با اعتقاد به لزوم ارتقای سطح رسیدگی‌های تخصصی و نظر داشت به لزوم کاهش پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی، با تنزل تعدادی از عنوان‌های مجرمانه فوق، به تخلف بانکی و در راستای استقرار و نهادینه‌سازی اصل کیفی بودن جرائم و مجازات‌ها موضوع را در زمره صلاحیت‌های ذاتی هیئت انتظامی بانک‌ها قرار دهد.

اتخاذ رویکرد امنیت‌گرایانه و تمایل قانونگذار به استمرار سیستم سزادهی سنتی، مسیر را برای به کارگیری نظام مجازات‌های اجتماعی در مدیریت جرائم مؤسسه‌های اعتباری ناهموار کرده است؛ بر همین اساس، در قوانین حاکم بر جرائم مؤسسه‌های اعتباری از قانون پولی و بانکی گرفته تا قوانین برنامه‌های سنواتی و قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی، قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور و قوانین اخیر از قبیل قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، هیچ‌کدام توجهی به امکان استفاده از مجازات‌های اجتماعی در تقابل با این جرائم نداشته‌اند.

از منظر استانداردسازی حقوق شکلی در فرایند رسیدگی به جرائم این مؤسسه‌ها نیز آنالیز قوانین حاکم بر این جرائم حاکی از آن است که با توجه به رویکرد امنیت‌گرا و گرایش‌های عوام‌گرایانه نهادهای سیاستگذار در مبارزه با جرائم مؤسسه‌های اعتباری، استفاده از ابزارهای نوین کیفری در حوزه حقوق شکلی به صورت کاملاً کمینه‌گرا

حادث شده است.

بنابراین با عنایت به توضیحات فوق ایجاد همفکری و طراحی ادبیات مشترک میان نهادهای حاکمیتی و سیاستگذار در این حوزه اعم از نهاد مقنن، مرجع قضایی و نهاد تنظیم‌گر و استفاده از نظر متخصصان علوم کیفری در جهت پیشگیری و مدیریت این پدیده مجرمانه راهگشا خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. آیت، علیرضا، بتول پاکزاد، حسن عالی‌پور و محمود صابر (۱۳۹۸). «توجیه رسیدگی افتراقی برای جرائم اقتصادی: تهدید جرم یا خطر مرتکب؟»، پژوهش حقوق کیفری، سال هشتم، ش ۲۸.
۲. ابراهیمی، شهرام و مجید صادق‌نژاد نایینی (۱۳۹۲). «تحلیل جرم‌شناختی جرائم اقتصادی»، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، ش ۵.
۳. الهی‌منش، محمدرضا و محرم تقی‌زاده (۱۳۹۷). «سیاست عوام‌گرایانه در مبارزه با جرائم اقتصادی با تأکید بر نقش پلیس»، کارآگاه، سال یازدهم، ش ۴۳.
۴. پورقهرمانی، بابک و ایرج نگهدار (۱۳۹۷). «ارزیابی رویکرد قضات به اعمال نهادهای ارفاقی جدید»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، ش ۲.
۵. جوان‌جعفری، عبدالرضا و سیدمحمدجواد ساداتی (۱۳۹۱). «سزاگرایی در فلسفه کیفر»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، ش ۱.
۶. حبیب‌زاده، محمدجعفر، حسین سمیعی‌زنوز و محمود صابر (۱۳۹۶). «مسئولیت کیفری مؤسسه‌های اعتباری در حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۰۰.
۷. حسینی، سیدحسین و لیدا اسمعیل‌زاده (۱۳۹۳). «جنبه‌های عوام‌گرای سیاست کیفری ایران در قبال فساد اقتصادی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهاردهم، ش ۵۴.
۸. حسینی، سیدحسین و محمدمسعود ملازمیان (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی پیشگیری وضعی از جرم ارتشا در حقوق ایران و کنوانسیون مریدا»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، ش ۱.
۹. خانی، حسین (۱۳۹۸). «عدالت در میانجیگری برای جرایم اقتصادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۰. رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۰). «پیشگیری و سرکوب جرائم زیست‌محیطی در پرتو اقدامات سازمان‌های غیردولتی در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۵.
۱۱. سایت رسمی بانک مرکزی جمهوری ارمنستان: www.cba.am/EN
۱۲. سایت رسمی بانک مرکزی جمهوری چک: www.cnb.cz
۱۳. سایت رسمی بانک مرکزی روسیه: www.cbr.ru
۱۴. سایت رسمی بانک مرکزی مالزی: www.bnm.gov.my
۱۵. سایت رسمی بانک مرکزی هندوستان: www.rbi.org.in
۱۶. سبزواری‌نژاد، حجت (۱۳۹۶). «جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، دوفصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۷۷ و ۷۸.
۱۷. سلطانی‌فرد، حسین، محمود المامیر و حسن عالی‌پور (۱۳۹۷). «آیین دادرسی جرائم اقتصادی؛ پیوند

- محتوا و شکل»، مطالعات حقوقی، دوره دهم، ش ۳.
۱۸. سلیمی، صادق (۱۴۸۷). «مجرمین یقه سفید و سیاست کیفری ایران»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸.
۱۹. شاپیرو، سوزان (۱۳۸۶). «بازنگری در مفهوم جرم یقه‌سفیدها»، ترجمه امیر حمزه زینالی، مجله حقوقی د/دگستری، ش ۶۱.
۲۰. شمس ناتری، محمد ابراهیم و توران توسلی‌زاده (۱۳۸۹). «پیشگیری وضعی از جرائم اقتصادی»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، ش ۴.
۲۱. شیر، عباس (۱۳۹۷). «سیاستگذاری جنایی از کنترل درونی تا کنترل بیرونی جرم»، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۴، ش ۳.
۲۲. صادق‌نژاد نائینی، مجید (۱۳۹۶). «تحلیل جرائم شرکتی در پرتو نظام‌های اقتصادی» مجله حقوقی د/دگستری، سال هشتادویکم، ش ۹۹.
۲۳. طالبی، محمد و محمدجواد شریف‌زاده (۱۳۹۵). «نظام خاص ورشکستگی بانکی (گزرده: Resolution)». رکن غایب شبکه ثبات مالی در ایران»، بیست‌وششمین کنفرانس سالانه سیاست‌های پولی و ارزی.
۲۴. عبدالله‌زاده شهراباکی، آزاده (۱۳۹۹). «روش‌های ارتقای کیفیت قوانین»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، ش ۲.
۲۵. غلامی، حسین (۱۳۹۰). «درآمدی بر آسیب‌شناسی سیاستگذاری جنایی»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، ش ۱.
۲۶. فوکو، میشل (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش و رامین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
۲۷. قناد، فاطمه و مسعود اکبری (۱۳۹۶). «امنیت‌گرایی سیاست جنایی»، پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، ش ۱۸.
۲۸. محسنی، فرید (۱۳۹۰). «جرائم شرکتی از دیدگاه جرم‌شناختی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۷.
۲۹. مرکز مال‌میری، احمد و مهدی مهدی‌زاده (۱۳۹۴). «قانونگذاری پراکنده در نظام تقنینی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، ش ۴۷.
۳۰. مظاهری، طهماسب، سعید شیرکوند و علی جمالی (۱۳۹۷). «تأثیر محدودیت فعالیت غیربانکی و بنگاهداری بانک‌ها بر کفایت سرمایه آنها در کشورهای در حال توسعه»، پژوهش‌های پولی-بانکی، ش ۳۷.
۳۱. موسوی مجاب، سید درید (۱۳۸۳). «بزهکاران یقه سفید»، مجله مدرس علوم انسانی، ش ۳.
۳۲. مؤذن‌زادگان، حسنعلی و حامد دهدارپور (۱۳۹۷). «اصل شفافیت قانون و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۸۱.

۳۳. میرخلیلی، سید محمود و بهنام خدادوست (۱۳۹۶). «تغییر از مجرمین یقه سفید به مجرمین یقه قرمز»، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، سال اول، ش ۳.
۳۴. میرزایی مقدم، مرتضی (۱۳۸۹). «ارزیابی تأثیر شدت و قطعیت کیفرها در پیشگیری از جرم»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، ش ۱۶.
۳۵. مثنجاک، تاماراک (۱۳۹۷). بانکداری مرکزی (ثبات پولی و مالی: نظریه و عمل)، ترجمه احمد عزیزی و فاطمه نوربخش، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
۳۶. نجفی، سینا (۱۳۹۸). «رویکرد قانون مجازات اسلامی به فساد اقتصادی در نظام پولی و بانکی کشور»، فصلنامه مطالعات نوین بانکی، دوره دوم، ش ۴.
۳۷. نوح هراری، یووال (۱۳۹۸). پول، ترجمه مهدی نمازیان، تهران، نشر نون.
۳۸. وروایی، اکبر، همت محمدی و ایوب نوریان (۱۳۹۵). «مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ش ۲۸.
۳۹. وزیری، وحید و اشکان رامش (۱۳۹۶). «اثربخشی کاهش توسل به حبس از منظر مدیریت‌گرایی کیفری»، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره سوم، ش ۳/۱.
۴۰. وکیلان، حسن و احمد مرکز المامیری (۱۳۹۵). «مقدمه‌ای بر فلسفه قانونگذاری: در تکاپوی ارتقای کیفیت قانون»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم، ش ۵۱.

راهبرد شاخص‌های الگوی مطلوب کنشگری پلیس نسبت به اطفال و نوجوانان

سعید قاسمی ونجانی* و رجب گلدوست جویباری**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۵۹-۸۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	-------------------

هدف از مداخله نهادها و کارگزاران قضایی و پیرا قضایی از جمله پلیس/ضابطان در امور کودکان و نوجوانان برای حمایت و اصلاح رفتارهای هنجارگریز این دسته است؛ به نحوی که با اصلاح رفتار، روند رشد آنها به مسیر درست هدایت شود. برای این منظور، پلیس/ضابطان باید از الگوی مطلوب بهره‌مند باشد و مبانی حقوقی و جرم‌شناسانه ضرورت این الگو را آشکار می‌سازد. برای پی‌ریزی الگوی مطلوب، برخورداری پلیس از شاخص‌های فردی و نهادی ضروری است. شناسایی این شاخص‌ها، موضوع پژوهش است. پلیس/ضابطان در نظام حقوقی ایران اختیار چشمگیری در قلمرو حقوق کیفری کودکان و نوجوانان ندارد و با صرف‌نظر کردن از موارد محدود، می‌توان گفت اساساً فاقد اختیار است. سیاستگذار جنایی ایران، همسو با رویکرد افتراقی‌سازی به دنبال ایجاد واحد تخصصی پلیس -از رهگذر تصویب لایحه- در این قلمرو است که برخی از شاخص‌های مطلوب را پیش‌بینی کرده اما از برخی دیگر، غافل شده است. دارا بودن پلیس از خصوصیات شخصیتی شایسته، بهره‌مندی از توان تخصصی، مسئله‌محوری به نحوی که این نهاد در کنار فصل وقایع به دنبال حل مسائل نیز باشد و مدارا محوری پلیس به طوری که تا حد ممکن از ورود کودکان و نوجوانان به فرایند رسمی رسیدگی جلوگیری کند، از شاخص‌های مطلوب به حساب می‌آید.

کلیدواژه‌ها: الگوی مطلوب؛ پلیس؛ کودکان و نوجوانان؛ شاخص‌ها

* دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: vanjani.saeid@yahoo.com

** دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛

Email: r-goldoust@sbu.ac.ir

مقدمه

کودکی و نوجوانی ویژگی‌هایی دارد که باعث می‌شود رفتار این دسته از جامعه، متفاوت از بزرگسالان مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. سیاستگذاران جنایی برای مدیریت نحوه مواجهه با کودکان و نوجوانان و نیز به‌منظور جلوگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری این گروه سنی، سامانه‌ای از حمایت‌های حقوقی، کیفری، آموزشی، تربیتی و رفاهی را پیش‌بینی می‌کنند که اجرای آن برعهده نهادهای قضایی و پیرا قضایی است. ضابطان دادگستری از جمله نهادهای پیرا قضایی هستند که هم‌اکنون در قلمرو حقوق کیفری کودکان به موجب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (ازجمله تبصره‌های ماده (۲۸۵)) اختیارات بسیار محدودی دارند. لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان^۱ گام‌هایی در زمینه توسعه اختیارات پلیس برداشته و تدابیر و سازوکارهایی پیش‌بینی کرده است.

حمایت افتراقی از کودکان و نوجوانان با ایجاد نهادهایی (ازجمله پلیس) به این دلیل است که آنها قربانی قصور و کوتاهی والدین، مدرسه، نارسایی‌های اجتماعی و ناتوانی جامعه می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۸) و رفتار آنان در فاصله‌گیری از هنجارها یا هنجارگریزی، مقطعی بوده و پایدار نیست. چه اینکه به عقیده متخصصان روان‌شناسی رشد، رفتار کودکان و نوجوانان در پرخاشگری، قانون‌شکنی و بزهکاری از ۱۲ سالگی افزایش ناگهانی به خود می‌گیرد و در ۱۶ سالگی به اوج خود می‌رسد (برگر، ۱۳۸۸: ۵۸۴) سپس با بلوغ روانی و اجتماعی کاهش می‌یابد (Cavanagh, 2022: 141). از این‌رو، رویکرد افتراقی در قبال کودکان و نوجوانان که مورد تأکید اسناد خاص بین‌المللی قرار گرفته، به‌منظور جلوگیری از بزه‌دیدگی آنها است.

در قلمرو حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، وجود کارگزاران نظام عدالت کیفری از قبیل قاضی، پلیس و مددکار اجتماعی، پاسخ‌دهی سامان‌یافته‌تر را به این دسته

۱. لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۵ به تصویب هیئت وزیران رسیده و طی نامه شماره ۵۷۶۳۰/۱۹۳۸۱ رئیس‌جمهور وقت به مجلس شورای اسلامی ارسال کرده است.

فراهم می‌آورد (مهر، ۱۳۹۰: ۱۷۵). هرچند مطلوب، پیش‌بینی یک نظام دادرسی اختصاصی و سامان‌یافته با تمام سازوکارهای لازم برای نیل به اهداف اصلاحی و تربیتی است (شاملو، ۱۳۹۱: ۱۸۱). حال آنکه تاکنون در بستر ماده (۲۹۸) و تبصره آن از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دادگاه اختصاصی اطفال و نوجوانان (گلدوست جویباری، ۱۴۰۱: ۳۱۳؛ خالقی، ۱۳۹۴: ۷۶) جنبه تقنینی به خود گرفته و سایر نهادها از جمله دادرسانه اختصاصی بلکه به‌نحو تخصصی دیده شده‌اند (ماده (۲۸۵) قانون آیین دادرسی کیفری). همچنین در راستای ماده (۳۱) قانون مذکور، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده که به‌نظر می‌رسد پلیس اختصاصی باشد. با وجود این، در ماده (۳) لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان مصوب ۱۴۰۰/۲/۵ هیئت وزیران: «ناجا مکلف است ... پلیس ویژه را ... به‌عنوان پلیس تخصصی و زیر نظر فرماندهی ناجا تشکیل دهد ...» که سخن از پلیس تخصصی به میان آمده است. باین‌حال، ایجاد پلیس تخصصی (نه لزوماً اختصاصی) با لحاظ ماده (۱۲) از حداقل مقررات سازمان ملل متحد برای مدیریت دادرسی ویژه نوجوانان^۱ (مقررات پکن) منطبق با مقررات بایسته است. کمیته حقوق کودک در نظر تفسیری شماره ۱۰ به ایجاد واحد تخصصی پلیس اشاره کرده بود (CRC/C/GC²/10, 2007, para:92) و این امر در نظر تفسیری شماره ۲۴ -که جایگزین نظر شماره ۱۰ شده است- تکرار و استقرار نظام جامع عدالت کودک^۲ را مستلزم برقراری واحدهای تخصصی در پلیس و سیستم قضایی محسوب می‌کند (CRC/C/GC/24, 2019, para 1 and 106).

بدین‌ترتیب، بهره‌مندی ضابطان دادگستری (پلیس مرتبط با اطفال و نوجوانان) از شاخص‌های ویژه و اساسی برای شکل‌گیری الگوی مطلوب ضروری و بایسته است. «الگوی مطلوب» علاوه بر تضمین حق‌های متهمان، بزه‌دیدگان و جامعه در فرایند کیفری (نیازپور، ۱۴۰۱: ۱۸۲)، بر تأمین منافع کودکان و نوجوانان -که همانا در اثر

1. United Nation Standard Minimums Rules for the Administration of Juvenile Justice, 1985.

2. Committee on the Rights of the Child, General Comment

۳. در نظر تفسیری شماره ۲۴ کمیته حقوق کودک، عبارت نظام عدالت کودک (Child Justice System) جایگزین اصطلاح

عدالت نوجوانان (Juvenile Justice) شده است. نک. کمیته حقوق کودک، ۲۰۱۹، بند ۸.

بزه‌دیدگی، بزهکاری یا وضعیت مخاطره‌آمیز با تهدید مواجه شده - و جلوگیری از ورود آسیب به آنان در فرایند رسیدگی رسمی و غیررسمی تأکید دارد که بخشی از این تکلیف متوجه پلیس به‌عنوان ضابط دادگستری است. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که ضابطان دادگستری - پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان - باید از چه شاخص‌های فردی و نهادی برای رسیدن به الگوی مطلوب برخوردار باشند؟ در این راستا، از آنجاکه بهره‌گیری جامعه و به‌ویژه کودکان و نوجوانان از الگوی مطلوب، حقی است که مبانی حقوقی و جرم‌شناسانه آن را به رسمیت می‌شناسد از این‌رو، پس از مطالعه مبانی مذکور، شاخص‌های مطلوب کنشگری پلیس در حوزه کودکان و نوجوانان شناسایی و سپس تبیین خواهد شد.

۱. مبانی حقوقی و جرم‌شناسانه الگوی مطلوب

۱-۱. مبانی حقوقی

کودکان و نوجوانان با توجه به اینکه دوره رشد خود را سپری می‌کنند به حمایت و مراقبت خانواده، جامعه و دولت نیاز دارند. یک جنبه از این حمایت، جلوگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری کودکان و نوجوانان است که با مراقبت خانواده و دولت تأمین می‌شود. آن بخش که مربوط به دولت است جلوه‌های متعددی دارد، یک منظر از آن ضرورت وجود نهاد تخصصی پلیس است که برای این موضوع آموزش‌دیده و متخصص باشد. اسناد الزام‌آور و غیرالزام‌آور (ارشادی) بین‌المللی، حق کودک و نوجوان را نسبت به حمایت و مراقبت ارکان اجتماع مورد اشاره قرار داده است. ازجمله به موجب بند «۱» ماده (۲۴) میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) هر کودکی حق دارد از تدابیر حمایتی خانواده، جامعه و دولت برخوردار باشد. بند «۳» ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) کشورهای عضو را مکلف کرده که مؤسسه‌های مسئول مراقبت و حمایت از کودکان و نوجوانان مطابق معیارهای بایسته باشد. بند «۱» ماده (۱۹) همان کنوانسیون، کشورهای عضو را متعهد می‌سازد که

تمام اقدام‌های قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را برای حمایت از کودکان در برابر تمام اشکال خشونت به‌عمل آورند. افزون بر این، ماده (۱۲) مقررات پکن (۱۹۸۵) به‌طور صریح انجام وظایف مربوط به پلیس را ازسوی مأموران آموزش‌دیده و ویژه نوجوانان مورد توجه قرار داده است. در عرصه داخلی، علاوه بر قوانینی که به لزوم توجه به کودکان و نوجوانان اشاره شده، سیاستگذار حقوقی با تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در سال ۱۳۹۹ و با شمارش موارد «وضعیت مخاطره‌آمیز» در ماده (۳) قانون، در بند «ب» ماده (۶) تکالیفی را برای نیروی انتظامی پیش‌بینی کرده است که باید پلیس ویژه اطفال و نوجوانان انجام دهد.

درواقع، اسناد بین‌المللی به‌دنبال رعایت اصل مصالح عالی‌ه کودک^۱ توسط دولت‌ها است. تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان که نهادی متخصص و متناسب با مصالح کودک است (کوشکی، ۱۳۹۴: ۵۱) می‌تواند در راستای حفظ منافع و مصالح عالی‌ه کودکان و نوجوان به‌حساب آورد. ازاین‌رو، برخورداری ضابطان دادگستری (پلیس ویژه) از شاخص‌های مطلوب، همسو با رهنمودهای اسناد بین‌المللی است که حق کودک را به بهره‌مندی از حمایت و مراقبت می‌داند. درحقیقت، یک بُعد از حمایت این است که کودک در معرض شرایط خطر قرار نگیرد (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۷) و پلیس برخورداری از شاخص‌های الگوی مطلوب می‌تواند تأمین‌کننده این جنبه از حمایت باشد. بُعد دیگر حمایت و مراقبت، ناظر به چگونگی برخورد نظام عدالت کیفری، با کودکان و نوجوانان معارض با قانون است که باید بستری برای رشد شخصیت، بازسازی و بازتوانی این دسته فراهم سازد (نیازپور، ۱۳۹۳: ۲۳۳). بر این اساس، مبانی حقوقی در راستای حمایت و مراقبت از بزه‌دیدگی و بزهکاری کودکان و نوجوانان، بهره‌مندی این گروه سنی از نهادهای تخصصی و آموزش‌دیده ازجمله پلیس را ضروری می‌داند.

1. The Best Interest of Child

۲-۱. مبانی جرم‌شناسانه

پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان از یک سو، باید از ظرفیت‌های تعامل با دستگاه‌های اجرایی و عمومی بهره برد و فرصت‌های بزهکاری و عوامل خطر را از میان بردارد تا کودکان و نوجوانان در فرایند رشد خود با آسیب مواجه نشوند که موضوع مطالعه جرم‌شناسی رشدمدار است و از سوی دیگر، تا حد ممکن با بهره‌گیری از سازوکارهای قانونی از ورود کودکان و نوجوانان به فرایند رسمی کیفری جلوگیری کند یا از مدت حضور آنان در فرایند مذکور بکاهد که مورد توجه و تأکید جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی / برچسب‌زنی است.

۱-۲-۱. الگوی مطلوب در پرتو جرم‌شناسی رشدمدار

یافته‌های جرم‌شناسی بیانگر آن است که کودکان و نوجوانان با انجام اعمالی که به لحاظ قوانین کیفری جرم محسوب می‌شود به دنبال نقض قوانین کیفری نیستند بلکه رفتار و اعمال ارتكابی آنها نشانگر به سامان نبودن اوضاع و نیز مشکلات حاکم بر شرایط خانوادگی و اجتماعی است که امکان و بستر ناسازگاری آنان را فراهم کرده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴). به عبارتی، کنش‌های کودکان و نوجوانان گویای وجود عوامل خطر در محیط پیرامونی آنان است که نقش پررنگی در گرایش به رفتارهای هنجارگریز ایفا می‌کند (Scott, Duell and Steinberg, 2018: 16). عوامل رشد بزهکاری به دو دسته عوامل خطر^۱ و عوامل حمایتی^۲ دسته‌بندی می‌شود چنانچه عوامل حمایتی که کانون خانواده و عشق والدین به کودک، مدرسه و روابط بین کودک با دوستان و معلمان است کارکرد مطلوب خود را از دست داده و عوامل خطر جایگزین شده است (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۷۷) که بستر بزهکاری و بزه‌دیدگی کودک را فراهم می‌سازد. از این رو، پیشگیری رشدمدار با مداخله در دوره‌های مختلف رشد کودکان و نوجوانان در معرض خطر، می‌کوشد عوامل خطر را از میان بردارد

1. Risk Factors

2. Protection Factors

یا از میزان آن بکاهد و برای تقویت افراد در مقابل گرایش به بزهکاری، عوامل حمایتی ایجاد کند (مهدوی، ۱۳۹۱: ۳۴). بنابراین برای پیشگیری بهتر، وجود نیروی انسانی متخصص نیاز است. در این راستا، یکی از توصیه‌های کنگره پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان در سال ۱۹۵۵، تشکیل واحدهای تخصصی پلیس کودکان و نوجوانان برای پیشگیری از جرم بود (سیداصفهان‌ی، ۱۳۸۸: ۴۳۴) و اینکه چه تدابیر پیشگیرانه‌ای کودکان و نوجوانان را از بزه مصون می‌دارد یا فرصت‌های ارتکاب جرم را از بین می‌برد از جمله تدابیر حمایتی محسوب می‌شود. از این رو، یکی از کارکردهای الگوی مطلوب پلیس ویژه نوجوانان، پیشگیری از جرم است که این موضوع، با تعامل پلیس و خانواده، مدرسه، شهرداری و سایر نهادهای عمومی و حمایتی تحقق‌پذیر است. درواقع جرم‌شناسی رشدمدار^۱ مبتنی آن است که انحراف و بزهکاری زودهنگام کودکان و نوجوانان باید پاسخ حمایتی و مناسب دریافت کند و با مداخله بهنگام مطلوب نسبت به وضعیت این دسته و خانواده‌های آنان، از ریشه‌دار شدن بزهکاری جلوگیری کند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۷۳). جزء (a) از بند «۵» رهنمودهای ریاض^۲ مبنی بر پیش‌بینی «... چارچوبی حمایتی برای تضمین رشد و پیشرفت شخصی همه نوجوانان به‌خصوص آنانی که آشکارا در معرض خطر یا مخاطرات اجتماعی قرار دارند و نیاز به مراقبت و حمایت خاص دارند» از جلوه‌های پیشگیری رشدمدار در اسناد خاص حقوق کودک محسوب می‌شود. بدین ترتیب، پلیسی که آموزش‌دیده و دارای شناخت از دنیای کودکان و نوجوانان است می‌تواند با مداخله مناسب، هدفمند و اجتناب از برخوردهای خشن، در ارائه پاسخ مناسب به کودکان و نوجوانان مفید و مؤثر واقع شود. در این راستا، سیاستگذار حقوقی در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ تکالیفی را به پلیس ویژه محوّل کرده است که همسو با یافته‌های جرم‌شناسی رشدمدار محسوب می‌شود. از جمله در بندهای «۱» و «۳» از قسمت

1. Developmental Criminology

2. United Nations Guidelines for the Prevention of Juvenile Delinquency (The Riyadh Guidelines), 1990.

«ب» ماده (۶)، پلیس به شناسایی اطفال و نوجوانان در وضعیت مخاطره‌آمیز و گزارش موضوع به مرجع قضایی و سازمان بهزیستی مکلف شده است.

۲-۱. الگوی مطلوب در پرتو جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

یافته‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی که از آن با نام‌های دیگری مانند تعامل‌گرا (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۳۷) برچسب‌زنی اجتماعی و انگ‌زنی یادشده (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۷۹) حاکی از آن است که چنانچه کودکی به دلیل فعالیت بزهکاری دستگیر شود ممکن است تصور او از خودش تغییر یابد، به این معنا که اطرافیان برچسب بزهکار به کودک می‌زنند و وی نیز واکنش نشان می‌دهد در نتیجه کودک در پندارش، خود را بزهکار تصور می‌کند و سعی می‌کند خود را با برچسب مذکور تطبیق دهد (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۳: ۲۰۰). به عبارت دیگر، اگر به کودکی انگ کجرو، خلافکار یا مجرم نسبت داده شود ممکن است وی نیز به شکل متناسب با آن برچسب رفتار کند (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۸۶). یافته‌های این رویکرد، در پیدایش شیوه‌های مداراگرایانه و کاهش احتمال برچسب خوردن شماری از شهروندان (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۳۹) و نیز تغییرات عمده به‌ویژه در نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان نقش داشته است که از جمله می‌توان به قضا‌دایی و جرم‌زادایی (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۳: ۲۱۹) و «قضای احیاگر»^۱ (عدالت ترمیمی) و شرم بازگرداننده^۲ اشاره کرد (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۲۰۰). همسو با این دیدگاه، جزء (f) از بند «۵» رهنمودهای ریاض (۱۹۹۰) «... زدن برچسب منحرف، بزهکار یا مستعد بزهکاری به نوجوانان را غالباً موجب پیدایش الگوی رفتاری ناپسند ...» محسوب کرده است. کمیته حقوق کودک نیز در نظر تفسیری شماره ۲۴، توصیه کرده است کودکانی که به نقض قوانین کیفری متهم شده‌اند از زبان غیرانگ‌زنی استفاده شود (CRC/C/GC/24, 2019, para:7). درواقع، یافته‌های این جرم‌شناسی گویای آن

1. Restorative Justice

2. Reintegrative Shaming

است که میزان حضور کودکان و نوجوانان در نهادهای عدالت کیفری به هر میزان که کمتر باشد در راستای مصالح آنان خواهد بود. ازاین‌رو، پلیس آموزش‌دیده و متخصص می‌تواند از یک‌سو، با برخورد مناسب از امکان ورود آسیب یا خطر بکاهد و از سوی دیگر، با توجه به مهارت‌های خود و استفاده از ظرفیت‌های نظام عدالت کیفری از جمله قضا‌دایی و عدالت ترمیمی از ورود کودکان و نوجوانان به فرایند رسمی نظام کیفری جلوگیری کند.

در عرصه داخلی، ماده (۱۶) لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۴۰۰ هیئت وزیران) برای کاهش حضور کودک و نوجوان در مراجع قضایی و پلیسی و به‌منظور جلوگیری از آسیب به وی، پلیس ویژه را مکلف کرده از شیوه‌های غیرحضوری و از جمله دادرسی الکترونیک بهره گیرد. همچنین فصل پنجم لایحه از مواد ۲۹ الی ۴۳ به روش‌های رسیدگی غیرقضایی مانند نشست خانوادگی^۱ و میانجی‌گری^۲ حسب ارجاع مقام قضایی پرداخته است که گامی در راستای جلوگیری از ورود کودکان و نوجوانان به فرایند رسمی نظام عدالت کیفری است. افزون بر این، در بندهای «۳» و «۵» ماده (۱) و مواد (۲) و (۶)، تدوین‌کنندگان لایحه به‌جای بزهکار یا ارتکاب جرم از عبارت «ناقض قوانین جزایی» و «نقض قوانین جزایی» استفاده کرده‌اند. به‌این ترتیب، کنشگری پلیس آموزش‌دیده و متخصص در مدیریت موضوع بزهکاری و جلوگیری از برچسب خوردن کودکان و نوجوانان در راستای یافته‌های جرم‌شناسی و برای رسیدن به الگوی مطلوب امری بایسته است.

۲. شاخص‌های الگوی مطلوب

با بررسی اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودک، شاخص‌های عمده الگوی مطلوب پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان (پلیس ویژه) قابل استخراج است که در این قسمت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بدیهی است که رعایت حقوق شهروندی

و دفاعی متهم ازسوی ضابطان (و نیز پلیس ویژه) مانند نحوه احضار، مصاحبه (بازجویی)، تفهیم اتهام، اخذ تأمین، کنشگری به موجب قانون (قانون مداری) و غیره نیز از بایسته‌های الگوی مطلوب است اما ازیک‌سو، این موارد در اغلب جهات مشترک با بزرگسالان است و ازسوی دیگر، در پژوهش‌های دیگر (برای نمونه: کوشکی، ۱۳۹۴؛ نیازپور، ۱۳۹۳) مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر شاخص‌های مربوط به مأموران (فردی) و پلیس (نهادی) را مدنظر قرار داده است.

۲-۱. شخصیت محوری

کودکان و نوجوانان با توجه به سن و شرایط روحی و روانی آسیب‌پذیر، تأثیرپذیر و تقلیدپذیرند و از محیط و اطرافیان تأثیر مثبت یا منفی می‌پذیرند. ازاین‌رو، اسناد بین‌المللی حقوق کودک بر پیش‌بینی و ایجاد نهادهای تخصصی برای بهره‌گیری از کارگزاران برخوردار از حسن اخلاق تأکید کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، در قطعنامه کنگره قضات دادگاه اطفال در بروکسل (۱۹۵۸) بر جذب و به‌کارگیری قضاتی تأکید شده است که دارای حسن خلق و عطوفت نسبت به اطفال هستند (امامی‌نمینی و صلاحی، ۱۳۸۹: ۵۴). سیاستگذار حقوقی ایران، در برخی موارد معیار سن و تأهل را برای خصوصیات کارگزاران در امور قضایی و پلیسی مدنظر قرار داده است. به‌نحوی که در ماده (۴۰۹) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ رئیس قوه قضائیه باید «قضات دادگاه و دادرای اطفال و نوجوانان را ... از بین قضاتی که ... با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل ... و ترجیحاً داشتن فرزند ...» شایسته‌اند انتخاب کند. برابر ماده (۳) قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ «قضات دادگاه خانواده باید متأهل ... باشند»، ماده (۴) لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۴۰۰ هیئت وزیران) در بند «۱» تأهل و ترجیحاً داشتن فرزند را از شرایط به‌کارگیری مأموران پلیس ویژه قرار داده است و تبصره «۲» همان ماده، در بخش‌هایی که مأمورانی با مدارک کاردانی وجود ندارد شرط حداقل ۳۰ سال سن را منوط به‌وجود سایر شرایط (ازجمله تأهل) برای مأموران مدرک دیپلم بلامانع اعلام کرده است. افزون بر این، در تبصره «۱» همان ماده بر

انتخاب حداقل ۳۰ درصد از پلیس ویژه مستقر در کلانتری‌ها از میان زنان تأکید شده است. بر این اساس، سیاستگذار ایران، تأهل و استفاده از پلیس زن را معیاری قابل قبول برای خصوصیات شخصیتی اعضای پلیس کودکان و نوجوانان قرار داده است که به نظر می‌رسد هر چند لازم، ولی ناکافی است.

۱-۲-۱. تأهل

مطالعه و بررسی اسناد بین‌المللی الزام‌آور و ارشادی در قلمرو حقوق کودک و ملاحظات تفسیری کمیته حقوق کودک، مبین آن است که این اسناد، شرط تأهل را برای کارگزاران قضایی و پیرا قضایی (از جمله پلیس) پیش‌بینی نکرده‌اند. آنچه مورد تأکید این اسناد است تخصص و مهارت (ماده (۱۲) از مقررات پکن) و ایجاد نهادها و مؤسسه‌های ویژه (بند «۳» ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) و واحدهای تخصصی برای رسیدگی به موضوع‌های حقوق کودکان و نوجوانان است (CRC/C/GC/24, 2019, para 106). در متون فقهی نیز شرط تأهل برای قضات یا سایر کارگزاران حکومتی پیش‌بینی نشده، به‌طوری‌که صفات قاضی (که از برجسته‌ترین کارگزاران است) بلوغ، کمال عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، علم و مرد بودن را شامل می‌شود و گفته شده فقها بر این موارد متفق هستند (نجفی، ه.ق ۱۴۰۴: ۱۲). در قوانین و مقررات عمومی نیز برای قضات یا مأموران پلیس شرط تأهل پیش‌بینی نشده است.^۱

با وجود این، در قلمرو مطالعات روان‌شناسی، نتایج تحقیقات مبین تأثیر مثبت ازدواج بر سلامت روان است، به‌نحوی که ازدواج برای مردان و زنان منافع روانی بسیاری به همراه دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹). همچنین، حمایت عاطفی و

۱. این قوانین و مقررات عبارتند از: ماده (۶) قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده (۱۷) قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۴، ماده (۱۶) قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲ اصلاحات و الحاقات بعدی، قانون شرایط استخدام قضات مصوب ۱۳۴۳، قانون ماده‌واحد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱ و ماده (۱۳) آیین‌نامه نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات مصوب ۱۳۹۲.

اجتماعی که از ازدواج به دست می‌آید نقش بسیاری بر سلامت جسمی، معنوی و اجتماعی افراد متأهل می‌گذارد به طوری که اثر محافظت‌کنندگی ازدواج میان زوجین تأیید شده است (کردی، اصلانی و امان‌الهی، ۱۳۹۶: ۳۳۴). از این رو، هر چند هدف از تشکیل خانواده صرفاً تأمین نیازهای جنسی زن و مرد نیست اما، یکی از کارکردهای مهم آن محسوب می‌شود که در چارچوب خانواده، آن نیاز تأمین می‌گردد (همان). در واقع افراد متأهل نسبت به افراد مجرد، از سلامت روان مطلوب‌تری برخوردارند (صادقی، پوراعتماد و مظاهری، ۱۳۸۸: ۹) و ازدواج به دل‌بستگی ایمن میان زوجین منجر می‌شود که نتیجه آن بهبود کیفیت تعامل و متعهد بودن به زندگی و استمرار آن است (کردی، اصلانی و امان‌الهی، ۱۳۹۶: ۳۴۴). بر این اساس، وضعیت تأهل مأموران پلیس که مرتبط با کودکان و نوجوانان هستند می‌تواند یکی از عوامل تأثیرگذار بر شخصیت این کارگزاران به حساب آید که دو کارکرد عمده دارد: نخست، تعهد این افراد به زندگی خانوادگی منجر می‌شود که از سلامت روان مناسبی برخوردار گردند و در نتیجه، از آسیب‌پذیری کودکان و نوجوانان در مواجهه با پلیس کاسته می‌شود و دوم، مأموران با تشکیل خانواده و داشتن فرزند، نگرش و چشم‌انداز بهتری برای درک امور و مسائل کودکان و نوجوانان خواهند داشت.

البته صرف تأهل و گذراندن دوره‌های تخصصی مأموران، کافی نیست و همان‌طور که در ماده (۱۹) آیین‌نامه جذب و استخدام قضات ۱۳۹۲ آمده است انجام آزمون روان‌شناختی، سلامت روانی، تناسب هوش و شخصیت، برای داوطلبان قضاوت پیش‌بینی شده است. به طوری که شایسته است قبل از استخدام یا به کارگیری مأموران پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، مصاحبه روان‌شناختی از آنان صورت پذیرد، امری که در لایحه پلیس اطفال و نوجوانان مورد توجه واقع نشده است. بنابراین، شرط تأهل در کنار سنجش سلامت روان مأموران، یکی از شاخص‌های الگوی مطلوب به شمار می‌آید.

۲-۱-۲. زن بودن پلیس

پلیس ویژه اطفال و نوجوانان جنبه حمایتی و پیشگیرانه دارد که از کارکردهای مهم و اساسی آن جلوگیری از بزه‌دیدگی، بزهکاری و پایدار نماندن این گروه سنی در ورطه بزهکاری است. کودک و نوجوان بزه‌دیده یا معارض قانون - که او نیز درواقع بزه‌دیده است - به حمایت فکری، عاطفی و روحی نیاز دارد. پلیسی که واجد این خصوصیات (حمایتگری) باشد بهتر می‌تواند با این دسته از جامعه تعامل برقرار کند. درواقع، زنان پلیس به دلیل برخورداری از اوصاف فکری، اجتماعی و عاطفی در حمایت از این گروه سنی و پیشگیری از آسیب‌پذیری آنان، عملکرد مطلوب‌تری می‌توانند داشته باشند (قناد، ۱۳۹۱: ۲). چه اینکه زنان نسبت به مردان، آمادگی روحی بیشتری برای جذب کودک و نوجوان دارند و بهتر نیازهای روحی و روانی این گروه سنی را تشخیص می‌دهند (کوشکی، ۱۳۹۴: ۹۵) و در تعامل با آنان موفق‌ترند. بر همین اساس، در برخی کشورها پلیس زن در قلمرو کودکان و نوجوانان نقش قابل‌توجه و مؤثری برعهده دارد (دانش، ۱۳۸۶: ۷۱). بهره‌گیری از پلیس زن از یک‌سو، آسیب‌پذیری کودک و نوجوان را کاهش می‌دهد و ازسوی دیگر، موجبات همکاری این گروه سنی را با پلیس فراهم می‌کند. درواقع اگر کودک و نوجوان متوجه شود در کلانتری یا اداره پلیس با خشونت یا تحقیر یا رفتار تُند مواجه نخواهد نشد بلکه با پلیسی برخورد خواهد داشت که نیروی عاطفی خوبی دارد مطلوب‌تر می‌تواند مسائل و مشکلات خود را بازگو کند که نتیجه آن کاهش آمار سیاه بزه، جلوگیری از آسیب‌پذیری و بزه‌دیدگی مکرر و شناسایی راهکارهایی برای برخورد با مشکلات و تصمیم‌گیری شایسته و بایسته می‌شود (قناد، ۱۳۹۱: ۳). لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (۱۴۰۰ هیئت وزیران) در تبصره «۱» ماده (۴) بر انتخاب حداقل ۳۰ درصد از مأموران ویژه از میان زنان تأکید کرده است که با توجه به عبارت «حداقل»، به‌نظر می‌رسد محدودیت قانونی برای ناجا وجود ندارد و این سازمان می‌تواند غالب نیروی پلیس ویژه را از میان زنان پلیس واجد شرایط انتخاب کند.

بدین ترتیب، زنان پلیس که از خصوصیات شخصیتی مناسب‌تری در مواجهه با

کودکان و نوجوانان برخوردارند، بهتر می‌توانند با این گروه سنی تعامل داشته باشند و در سایر کشورها نیز واحدهای پلیس زن تا حد زیادی با زنان و کودکان کار می‌کنند زیرا، آنها در مواجهه با کارکنان پلیس زن احساس بهتری دارند. از این رو، جذب حداکثری زنان پلیس واجد شرایط در پلیس اطفال و نوجوانان یکی از شاخص‌های الگوی مطلوب پلیس، در سیاست جنایی افتراقی محسوب می‌شود.

۲-۲. تخصص‌محوری

کودکان و نوجوانان چه در جایگاه بزه‌دیده و چه به‌عنوان ناقض قوانین کیفری به‌عنوان افراد آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند زیرا رشد جسمی، فکری، روحی، اجتماعی و عاطفی آنها تدریجی است. ساختار روانی آنان بسیار حساس و به‌راحتی از نظر عاطفی برانگیخته می‌شود (Cavanagh, 2022: 142). از این رو، آن رفتار و اعمال متعارف پلیس که در قبال بزرگسالان غیرقانونی تلقی نمی‌شود همان اعمال ممکن است درخصوص کودکان و نوجوانان به‌دلیل حساسیت و آسیب‌پذیری آنها غیرقابل پذیرش باشد. به همین دلیل، پیش‌بینی سازوکار و شرایط تخصصی برای کنشگران قضایی و پیراقضایی بر این واقعیت استوار است که این کارگزاران بهره‌مند و برخوردار از یافته‌های حقوقی و پیرا حقوقی باشند (خواجانه‌نوری، ۱۳۹۹: ۶۱۴) تا بتوانند نحوه مواجهه با کودکان و نوجوانان و چگونگی ارائه واکنش مناسب به این دسته را به‌صورت مطلوب سامان‌دهی کنند. داشتن تخصص و مهارت‌های ویژه، پلیس را برای برقراری ارتباط و تعامل بایسته با کودکان و نوجوانان کمک و هدایت می‌کند (بارانی، ۱۳۹۸: ۲۴) اساساً آموزش یکی از اصلی‌ترین عوامل تعیین‌کننده در بسیاری از مشاغل اجتماعی است، هر چقدر فردی، آموزش‌دیده و تحصیلات بیشتری داشته باشد، احتمال کمتری دارد که از زور در رفتار خود استفاده کند (Orr, 2020: 271). از این رو، اسناد بین‌المللی حقوق کودک به کشورها توصیه کرده است که کارگزاران نظام عدالت کیفری باید آموزش‌دیده باشند و فراگیری آموزش نباید محدود به مقررات قانونی باشد بلکه، آشنایی حداقلی با علوم مرتبط و میان‌رشته‌ای را نیز باید دربرگیرد

(CRC/C/GC/24, 2019, para: 112). در این راستا، ماده (۱۲) از مقررات پکن (۱۹۸۵) بر ضرورت دریافت آموزش‌های ویژه برای نیروی پلیس تأکید کرده است همچنین، بند «۱» ماده (۲۲) همان مقررات بر تحصیلات تخصصی، آموزش ضمن خدمت، دوره‌های بازآموزی و سایر روش‌های آموزشی برای ایجاد صلاحیت حرفه‌ای کارکنان مرتبط با نوجوانان تأکید و در شرح آن ماده، دریافت آموزش‌های حداقلی در زمینه‌های حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی و علوم تربیتی را ضروری دانسته است. به این‌سان، بهره‌گیری پلیس از نیروی انسانی متخصص از ورود آسیب‌ناخواسته به کودکان و نوجوانان جلوگیری می‌کند و دانش و تخصص، پلیس را در ارائه پاسخ مناسب یاری می‌کند (مهر، ۱۳۹۰: ۱۷۶). بر این اساس، مأموران پلیس ویژه کودکان و نوجوانان با علوم تربیتی، جرم‌شناسی، قوانین و دانش حقوقی مرتبط با این گروه سنی باید آشنا باشند (دانش، ۱۳۸۶: ۷۱) تا بتوانند واکنش مناسب و مساعد در مواجهه با بزه‌دیدگی و بزهکاری آنان نشان دهند.

درواقع، از منظر مطالعات روان‌شناختی، اعتماد عمومی به پلیس موجب مشروعیت و مقبولیت این نهاد در نظر شهروندان خواهد شد (Tyler, Goff and MacCoun, 2015: 75). به این ترتیب، مداخله پلیس آموزش‌دیده و بهره‌مند از دانش تخصصی برای اجرای عدالت و ایفای نقش مطلوب در قلمرو کودکان و نوجوانان، اولین گام برای اجرای عدالت محسوب می‌شود (شاملو، ۱۳۹۱: ۱۹۷). سیاستگذار حقوقی ایران، در ماده (۳۱) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را الزامی شمرده و لایحه پلیس ویژه را در سال ۱۴۰۰ دولت به مجلس ارسال کرده است. در بند «۴» ماده (۴) این لایحه، علاوه بر آموزش‌های مربوط به ضابطان، «گواهی گذراندن آموزش‌های تخصصی» یکی از شرایط مأموران پلیس ویژه است. با وجود این، مصادیق آموزش‌های تخصصی در لایحه مذکور مشخص نشده و در آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری ۱۳۹۸ نیز اشاره‌ای به آموزش‌های تخصصی ضابطان مرتبط با کودکان و نوجوانان نشده است. از این‌رو، به نظر می‌رسد ضرورت دارد مصادیق و موارد آموزش‌های تخصصی در لایحه پیش‌بینی شود تا

معیار و مبنای «گواهی گذراندن آموزش‌های تخصصی» معلوم و مشخص باشد. چه اینکه آموزش پلیس ویژه یا ضابطان نتیجه‌محور است (نیازپور، ۱۴۰۱: ۱۸۶) و توانمندسازی این کارگزاران باید براساس موارد آموزشی مشخص، سنجیده شود و مسکوت ماندن این موضوع، از یک‌سو، هدف سیاستگذار را -که همانا کسب مهارت و تخصص لازم ازسوی مأموران پلیس ویژه است- تأمین نخواهد کرد و ازسوی دیگر، مشمول برخورد سلیقه‌ای مقام‌های ذی‌ربط خواهد نمود.

افزون بر این، از مواد (۵) و (۶) آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری ۱۳۹۸ برمی‌آید که آنچه مدنظر تدوین‌کنندگان این مقرره است کسب دانش حقوقی و موارد مرتبط با آن از قبیل کشف جرم، سرعت و دقت در رسیدگی‌های کیفری و نیز مهارت شغلی و رفتاری است. از این‌رو، به نظر می‌رسد سرفصل‌های آموزشی مرتبط با جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی برای تدوین‌کنندگان آیین‌نامه مذکور دارای اهمیت نبوده است.^۱ به این ترتیب، مطلوب آن است که همسو با مقررات بین‌المللی از جمله ماده (۲۲) و شرح آن از مقررات پکن و نیز پیشنهاد حقوق دانان (دانش، ۱۳۸۶: ۷۱؛ مهر، ۱۳۹۰: ۱۷۶؛ نیازپور، ۱۴۰۱: ۱۸۵) ضابطان مرتبط با کودکان و نوجوانان یا پلیس ویژه (در صورت تشکیل) علاوه بر دانش حقوقی مربوط به دادرسی این گروه سنی، آشنایی حداقلی با مفاهیم اساسی و مرتبط با کودکان و نوجوانان از مباحث جرم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی داشته باشند. بنابراین، ضرورت دارد که مرجع تقنینی، هنگام بررسی لایحه پلیس اطفال و نوجوانان، مصادیق آموزش‌های تخصصی موضوع بند «۴» ماده (۴) لایحه را تبیین کند تا افراد واجد شرایط پس از موفقیت در آزمونی که تحت نظارت دادستان یا معاونت منابع انسانی قوه قضائیه (مواد ۸ و ۱۰ آیین‌نامه ۱۳۹۸) برگزار می‌شود به‌عنوان مأموران پلیس ویژه اطفال و نوجوانان شناخته شوند. به این ترتیب، تخصص و مهارت پلیس مرتبط با این گروه سنی از

۱. هرچند در تبصره ماده (۶) تعیین سرفصل و مواد درسی بر عهده معاونت منابع انسانی قوه قضائیه است اما، بدیهی است که این مرجع با توجه به مواد (۵) و (۶) آیین‌نامه می‌تواند صرفاً سرفصل و مواد درسی را برای آموزش و سنجش ضابطان تعیین کند و فراتر از این، اختیاری ندارد.

شاخص‌های اساسی الگوی مطلوب است.

۳-۲. مسئله محوری

یکی از اهداف پلیس و به خصوص پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان، پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری این دسته از افراد جامعه است. ماده (۱۲) از مقررات پکن (۱۹۸۵) پیشگیری از جرائم نوجوانان را فعالیت عمده مأموران پلیس ذکر کرده است. همچنین ماده (۳) قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ موارد «مخاطره‌آمیز» را شمارش کرده که ناظر به عوامل خطر و آسیب‌زا به این گروه سنی است، به‌طوری‌که در این موارد مداخله و حمایت قانونی از کودک و نوجوان را ضروری دانسته است. افزون بر این ماده (۲) لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (۱۴۰۰ هیئت وزیران) یکی از دلایل تشکیل پلیس ویژه را پیشگیری از بزه‌دیدگی و نقض قوانین ازسوی کودکان و نوجوانان ذکر کرده و در فصل سوم از مواد ۶ الی ۱۶ به تدابیر و اقدام‌های پیشگیرانه و حمایتی پرداخته است. بر این اساس، از مجموع رهیافت‌های اسناد داخلی و جهانی برمی‌آید که پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان، پلیس واقعه‌محور نیست بلکه پلیس مسئله‌محور است یعنی پلیس نباید همیشه پس از وقوع حادثه یا واقعه مجرمانه در ماجرا درگیر شود بلکه پلیس باید با شناسایی زمینه‌های وقوع حوادث و وقایع، برای پیشگیری و حل آن موارد گام بردارد. ازاین‌رو، عملکرد پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان نتیجه‌مدار است یعنی کنشگری و اقدام‌های این پلیس برای رفع تکلیف نیست بلکه معطوف به حل مسائل است تا از رهگذر آن، از عوامل خطر یا به عبارتی از وضعیت‌های مخاطره‌آمیز - ماده (۳) قانون حمایت اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹- نسبت به کودکان و نوجوانان کاسته شود. موفقیت پلیس منوط به آن است که از رویکرد صرف اجرای قانون به رویکرد حل مسئله هم‌زمان با اجرای قانون، روی آورد که از آن به‌عنوان پلیسی‌گری مبتنی بر حل مسئله^۱ یاد شده است (هس و میلر، ۱۳۸۲: ۱۵۲). درواقع، پلیس مسئله‌محور، علاوه بر اجرای قانون باید راه‌حل‌هایی برای حل

آن مسائل و مشکلات ارائه دهد (وروبلسکی و هس، ۱۳۹۲: ۲۵۷). در این رویکرد، از پلیس انتظار می‌رود که در کنشگری خویش از مفهوم کارایی^۱ (به معنای درست انجام دادن کار)، به مفهوم اثربخشی^۲ (به معنای انجام دادن بهترین کار درست) تغییر مسیر دهد (هس و میلر، ۱۳۸۲: ۱۵۵). به بیان دیگر، درست انجام دادن کار (کارایی) برای رفع تکلیف قانونی از سوی مأموران پلیس به حساب می‌آید ولی، انجام دادن بهترین کار درست (اثربخشی) برای کسب نتیجه مطلوب، فراتر از انجام وظایف و به عبارتی نتیجه‌مدار محسوب می‌شود. گفتنی است، کنشگری پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان باید به نحوی باشد که «علاوه بر تحقیق در مورد وقایع، شامل تحقیق در مورد مسائل نیز شود» (همان: ۱۵۱).

برای عملکرد مطلوب پلیس مسئله‌محور، انجام چهار مرحله موسوم به مدل SARA پیشنهاد شده است (وروبلسکی و هس، ۱۳۹۲: ۲۵۸؛ هس و میلر، ۱۳۸۲: ۱۵۸) که عبارتند از: ۱. تشخیص^۳ (به معنای شناسایی مسئله)، ۲. تجزیه و تحلیل^۴ (به معنای پی بردن به علل مسئله و جمع‌آوری اطلاعات)، ۳. پاسخ^۵ (به معنای انتخاب و اجرای راه‌حل موجود برای حل آن مسئله)، ۴. ارزیابی^۶ (به معنای بررسی تأثیر راه‌حل اجرا شده و اینکه مؤثر بوده است یا خیر). به این ترتیب، الگوی پلیس مسئله‌محور می‌تواند در تأمین اهداف سیاستگذار برای تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان - که پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری و مدیریت وضعیت‌های مخاطره‌آمیز است - راهگشا و مؤثر باشد. همچنین، تبیین این الگو، می‌تواند از جمله موارد آموزش‌های تخصصی پلیس ویژه قرار گیرد تا مهارت و توان تخصصی این کارگزاران معطوف به پیشگیری بهینه و مطلوب از ورود آسیب به کودکان شود.

-
1. Efficiency
 2. Effectiveness
 3. Scanning
 4. Analyzing
 5. Responding
 6. Assessment

پلیس مسئله‌محور همسویی نزدیکی با نظریه فعالیت‌های روزمره^۱ فِلسون و کوهن^۲ دارد. مطابق این نظریه، جرم در نتیجه برخورد زمانی و مکانی سه عامل یعنی مجرم با انگیزه، هدف مناسب (بزه‌دیده بالقوه) و نبود مراقب و نظارت لازم (نگهبانی) به‌وقوع می‌پیوندد (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۳: ۳۳۶) و چنانچه این عوامل جمع نشود احتمال وقوع جرم بسیار پایین می‌آید. مثلاً اگر پلیس ویژه، کودکان و نوجوانان تکدی‌گر در معرض مخاطره را شناسایی و عوامل حمایتی برای آنان ایجاد کند از یک‌سو، مراقبت و نظارت انجام می‌شود و از سوی دیگر، این کودکان از اهداف مناسب بزه‌کاران با انگیزه خارج می‌شوند و از دیگرسو، این موارد منجر می‌شود که از انگیزه مجرمان مصمم کاسته شود. بر این اساس، پلیس ویژه با بهره‌گیری از الگوی پلیس مسئله‌محور می‌تواند نقش مؤثری در کاهش آسیب به کودکان و نوجوانان ایفا کند و یکی از شاخص‌های الگوی مطلوب محسوب شود.

۴-۲. مدارا محوری

پلیس به‌طور معمول نخستین مرجعی است که درخصوص بزه و نقض قوانین کیفری از سوی افراد، به موضوع ورود و مداخله می‌کند و به‌نوعی کاری شبه‌قضایی انجام می‌دهد. به این معنا که برای انطباق عمل انجام شده با قانون، تصمیم می‌گیرد که اساساً کاری انجام دهد یا خیر و در صورت پاسخ مثبت، چه نوع کار یا اقدامی باید انجام پذیرد (وروبلسکی و هس، ۱۳۹۲: ۳۸۰). اگرچه تصمیم پلیس در برابر بزرگسالان مبتنی بر برخورد قاطع و ارسال پرونده به مراجع قضایی پذیرفتنی است اما، این رویکرد در قبال کودکان و نوجوانان نمی‌تواند در همه موارد راهگشا باشد؛ زیرا هدف از تدابیر کنشگران قضایی و پیرا قضایی برای این گروه سنی، بر حمایت و تربیت استوار شده و تا جایی که ممکن است به‌منظور اجتناب از آسیب، باید رویه مدارا در پیش گرفته و از نهادهای غیررسمی رسیدگی‌کننده استفاده شود. در این

1. Routine Activities Theory

2. Felson and Cohen

راستا، قسمت «ب» از بند «۳» ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) به عنوان سندی الزام آور بهره گیری از دادرسی های غیرقضایی را مورد اشاره قرار داده و بندهای «۱» و «۲» ماده (۱۱) از مقررات پکن (۱۹۸۵) نیز توصیه کرده برخورد با نوجوانان بدون توسل به محاکمه رسمی و ازسوی نهادهایی مانند پلیس و دادستانی و بدون ارجاع به رسیدگی رسمی صورت پذیرد. به نظر می رسد هدف و مبنای این رویکردها، مبتنی بر تحمل، بردباری و مدارا نسبت به اعمال ارتكابی این دسته از افراد جامعه است چه اینکه ازیک سو، رفتارهای ضداجتماعی آنان موقتی است و پایدار نیست و ازسوی دیگر، با اعطای فرصت و مداراگری با کودکان و نوجوانان به دنبال اصلاح رفتارهای خلاف قانون آنان از راه های مطلوب و غیرآسیبزا هستند.

افزون بر این، نوجوانان به راحتی از نظر عاطفی تحریک می شوند و نسبت به بزرگسالان حساسیت و آسیب پذیری بیشتری در برابر تهدیدها دارند (Scott, Duell and Steinberg, 2018: 16). از این رو، یکی از شاخص های الگوی مطلوب پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان بهره گیری از سازوکارهایی است که از ورود این دسته از افراد به فرایند رسمی رسیدگی جلوگیری کند. درواقع، پلیس بتواند در جرائم کم اهمیت پرونده را مختومه نماید (کوشکی، ۱۳۹۴: ۶۴) و با بهره گیری از توان و مهارت تخصصی خویش زمینه سازش و رضایت طرفین دعوی کیفری را فراهم کند. درواقع، پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان با استفاده از تمام سازوکارهای حقوقی و پیرا حقوقی باید رویکرد مدارا را در مواجهه با آنان در پیش گیرد و این رویکرد با بهره گیری از نهادهایی مانند قضا دایی^۱ و عدالت ترمیمی^۲ به سامان می رسد.

کمیته حقوق کودک، قضا دایی را اقدامی می داند که کودکان و نوجوانان را به خارج از نظام قضایی ارجاع می دهد اعم از اینکه قبل یا طی رسیدگی باشد و در

1. Diversion

2. Restorative Justice

تعریفی نزدیک به برداشت تونی مارشال^۱ از عدالت ترمیمی (غلامی، ۱۳۹۱: ۹) آن را هر فرایندی می‌داند که بزه‌دیده، متهم و هر فردی که متأثر از جرم است برای حل و فصل مسائل ناشی از جرم با میانجی‌گری شخص ثالث بی‌طرف دور هم جمع می‌شوند و مشارکت می‌کنند (CRC/C/GC/24, 2019, para 8). روش‌های ترمیمی با فراهم آوردن فرصت، این ظرفیت را برای نوجوانان ایجاد می‌کند تا با جبران و عذرخواهی از بزه‌دیده، به بزرگسالانی مسئولیت‌پذیرتر و سازنده‌تر تبدیل شوند (Frampton, 2018: 104). در رویکردی کلی‌تر، این کمیته برنامه‌های قضازدایی را شامل نشست‌های خانوادگی، جبران خسارت بزه‌دیده و سایر روش‌های عدالت ترمیمی محسوب کرده است (CRC/C/GC/24, 2019, para 17). درواقع، با این نگرش که رسیدگی نظام عدالت کیفری نتیجه مفیدی ندارد قضازدایی هر روشی است که به‌منظور اجتناب از آسیب، کودک و نوجوان را از نظام رسیدگی کیفری خارج می‌سازد.

در جرائم کم‌اهمیت، پلیس برخی کشورها برای قضازدایی از شیوه اخطار در برابر کودکان و نوجوانان استفاده می‌کند مانند اخطار پلیس استرالیا (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۲۰۱) و روش هشداردهی پلیس نیوزیلند در جرائم خرد نسبت به کودکان (یاراحمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱) و اخطار رسمی پلیس انگلستان در مرحله قبل از دادرسی (مهر، ۱۳۹۰: ۱۵۰). در نظام حقوقی ایران، پلیس چنین اختیاری ندارد و اساساً از رهگذر تبصره‌های ماده (۲۸۵) قانون آیین دادرسی کیفری (که در صورت تصویب لایحه پلیس اطفال و نوجوانان به موجب ماده (۴۹) آن نسخ خواهند شد) پلیس در قلمرو دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان از اختیار لازم بهره‌مند نیست. در ماده (۲۹) لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (۱۴۰۰ هیئت وزیران) میانجی‌گری و نشست خانوادگی - که از روش‌های اجرای عدالت ترمیمی محسوب می‌شود- (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۱۴) به‌عنوان روش‌های رسیدگی غیرقضایی در برابر کودکان و نوجوانان پذیرفته شده است.

با وجود این، مواد (۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۳۸) لایحه مذکور، ارجاع به روش غیرقضایی از اختیارات مرجع قضایی است و پلیس ویژه به طور مستقیم اختیار اعمال روش‌های رسیدگی غیرقضایی را ندارد و فقط در چارچوب دستورهای مقام قضایی می‌تواند نسبت به برگزاری نشست خانوادگی و میانجی‌گری اقدام کند. عدم اعطای اختیار و صلاحدید به پلیس (به صورت مطلق) قابل نقد است زیرا، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان که متشکل از نیروهای آموزش‌دیده خواهد بود باید اختیاراتی داشته باشد که بتواند پرونده را در مواردی که ضرورتی به رسیدگی قضایی ندارد از مسیر رسمی خارج کند (موذن‌زادگان و جوادی، ۱۳۹۴: ۲۲) و در جرائم قابل گذشت با کسب رضایت بزه‌دیده و نیز در جرائم خُرد بتواند یا تدابیر اصلاحی و تربیتی مثلاً اخذ تعهد از ولی کودک، از ارسال پرونده به مرجع قضایی صرف‌نظر نماید. درست است که روش‌های ترمیمی و قضا‌دایی فقط زمانی باید مورد استفاده قرار گیرد که شواهد قانع‌کننده‌ای وجود داشته باشد که کودک مرتکب جرم ادعایی شده است (CRC/C/GC/24, 2019, para18a) و شاید هدف تدوین‌کنندگان لایحه از سلب اختیار استفاده مستقیم پلیس از روش غیرقضایی، به منظور بازبینی و بررسی مقام قضایی برای این منظور بوده که ببیند اساساً جرمی واقع شده است یا خیر و در صورت وقوع جرم، ارجاع انجام شود، اما این احتمال نیز قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد زیرا، مبنای روش‌های ترمیمی، رضایت طرفین جرم است (همان‌گونه که ماده (۳۲) لایحه نیز اشاره شده) و چنانچه رضایت وجود نداشته باشد اساساً روش مذکور بی‌فایده خواهد بود. از این رو، در فرضی که والدین کودک رضایت به رسیدگی غیررسمی (غیرقضایی) می‌دهند قرینه‌ای بر وجود دلایل است در غیر این صورت، با اعلام عدم رضایت آنان، پرونده به مرجع قضایی ارسال می‌شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد مطلوب آن است که در پاره‌ای جرائم، پلیس ویژه از اختیار و صلاحیت بهره‌گیری از روش‌های غیررسمی برخوردار باشد و این اختیار قاعده‌مند می‌تواند در راستای مصالح عالیه کودکان تفسیر شود.

بدین ترتیب، برآیند رویکرد پلیس مرتبط با کودکان و نوجوانان به نحوی که

رسیدگی رسمی قضایی منحصر به جرم‌های شدید باشد و در جرم‌های خُرد، متوسط و قابل گذشت با کنشگری پلیس ویژه به صورت غیرقضایی حل و فصل شود این رویکرد، مدارا محور محسوب و به عنوان یکی از شاخص‌های الگوی مطلوب، در برابر این دسته مفیدتر خواهد بود.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

الگوی مطلوب کنشگری پلیس در قبال کودکان و نوجوانان، الگویی است که بر پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری و نیز از میان بُردن یا کاستن از وضعیت‌های مخاطره‌آمیز تأکید دارد. به نحوی که برآیند آن الگو، اجتناب از آسیب به این گروه سنی و تکامل شخصیت و جامعه‌پذیری را برای آنان فراهم آورد. این الگو با ضابطان -پلیس ویژه یا مرتبط با کودکان و نوجوانان- برخوردار از شاخص‌های بایسته سامان‌پذیر است. شاخص‌هایی که بر تخصص و شخصیت فردی مأموران و بر توانایی پلیس در حل مسائل و توسعه رویه مداراگری تکیه و توجه دارد. افزون بر این، سیاست افتراقی‌سازی، شکل‌گیری چنین الگویی را توجیه‌پذیر و ضروری می‌داند.

درواقع، سیاست جنایی افتراقی درخصوص کودکان و نوجوانان بر اصل حمایت از آنان استوار شده است که از رهگذر تدابیر نهادها و کنشگری کارگزاران قضایی و پیراقضایی صورت می‌پذیرد. در نظام حقوقی ایران، نهادهای قضایی مرتبط با این دسته به صورت اختصاصی (دادگاه اطفال و نوجوانان) یا تخصصی (دادسرای ویژه نوجوانان) شکل تقنینی یافته‌اند. اما درخصوص ضابطان دادگستری - کارگزاران پیراقضایی- نه تنها جلوه افتراقی به خود نگرفته بلکه اساساً در قانون سابق (۱۳۷۸) و فعلی (۱۳۹۲) آیین دادرسی کیفری، آنها در قلمرو حقوق کیفری کودکان و نوجوانان فاقد صلاحیت یا دارای اختیارات بسیار محدودی هستند. چنانچه لایحه پلیس اطفال و نوجوانان (۱۴۰۰) به فرجام برسد از رهگذر نسخ تبصره‌های ماده (۲۸۵) قانون آیین دادرسی کیفری، پلیس اختیارات بیشتری کسب می‌کند. با وجود این، هم‌چنان کنشگری گسترده‌تر پلیس با توجه به مواد (۱۴، ۱۷، ۳۰، ۳۱، ۳۶ و ۳۸) لایحه

موصوف، صرفاً در دایره تدابیر مرجع قضایی امکان‌پذیر است. این لایحه، با وجود برخی شاخص‌های الگوی مطلوب، اما کاستی‌های بسیاری دارد. به این ترتیب که در شخصیت فردی مأموران، صرفاً بر تأهل آنان تکیه کرده است؛ البته این موضوع می‌تواند مفید باشد اما ناکافی است و ضرورت داشت سنجش روان‌شناختی به عنوان معیاری برای این کارگزاران در نظر گرفته شود. همچنین در آموزش مأموران، موارد و مصادیق آموزش تخصصی پیش‌بینی نشده و سایر مقررات نیز در این خصوص ساکت است.

افزون بر این، از رهگذر مواد (۱۳) و (۱۴) لایحه، در موارد وضعیت مخاطره‌آمیز پلیس ویژه صرفاً به تحویل کودک و نوجوان به مراکزی مانند بهزیستی اقدام می‌کند و در نتیجه پلیس، مسئله‌محور نیست بلکه واقعه‌محور است. در حالی که پلیس مرتبط با این گروه سنی باید به دنبال حل مسائل و بررسی زمینه‌های شکل‌گیری این مشکلات باشد و منتظر واقعه یا حادثه نباشد. همچنین، از نگرش به فصل پنجم لایحه مشخص می‌شود که پلیس در هیچ جرمی اختیار مختومه کردن پرونده را ندارد و روش‌های ترمیمی که در ماده (۲۹) پیش‌بینی شده است با صلاحدید مقام قضایی امکان اعمال دارد. این در حالی است که اسناد حقوق کودک (از جمله ماده (۱۱) مقررات پکن) بر اختیار داشتن پلیس در حل و فصل کردن پرونده‌ها تأکید می‌کند. از این رو، شایسته است با تفکیک جرم‌های شدید از متوسط و خُرد، پلیس با رعایت سازوکار مناسب - به عنوان نمونه با کسب رضایت بزه‌دیده - اختیار خارج‌سازی مسیر پرونده از فرایند رسمی رسیدگی را پیدا کند تا زمینه مداراگری - که از شاخص‌های الگوی مطلوب است - نسبت به کودکان و نوجوانان و کوتاه‌تر شدن حضور آنان در طول فرایند کیفری فراهم شود.

به این ترتیب، برخورداری مأموران از خصوصیات شخصیتی و تخصصی متناسب با دنیای کودکان و نوجوانان، بهره‌گیری از مدل پلیس مسئله‌محور و فراهم آوردن سازوکارهای رویه مداراگری با این گروه سنی از شاخص‌های الگوی مطلوب کنشگری ضابطان دادگستری - یا پلیس ویژه یا مرتبط با کودکان و نوجوانان - به حساب می‌آید.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱). جرم‌شناسی پیشگیری، جلد اول، تهران، انتشارات میزان.
۲. امامی‌نمینی، محمود و جاوید صلاحی (۱۳۸۹). *دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار*، تهران، انتشارات میزان.
۳. بارانی، محمد (۱۳۹۸). «بررسی نقش، اختیار و رفتار پلیس در دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان»، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال بیست‌ویکم، ش ۱.
۴. برگر، کاتلین (۱۳۸۸). *روان‌شناسی رشد کودکان و نوجوانان*، ترجمه اسماعیل سعدی‌پور (بیابانگرد)، تهران، نشر دوران.
۵. دانش، تاج زمان (۱۳۸۶). *دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی*، تهران، انتشارات میزان.
۶. خالقی، علی (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۷. خواجه‌نوری، یاسمن (۱۳۹۹). «سیاست جنایی ناظر به کودکان و نوجوانان بزهکار»، در: *دانشنامه سیاستگذاری حقوقی*، تهران، ریاست جمهوری، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، اداره چاپ و انتشار.
۸. سیداصفهانی، سیدحسام‌الدین (۱۳۸۸). «نقش پلیس در پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان»، در: *تازه‌های علوم جنایی*، تهران، انتشارات میزان.
۹. شاملو، باقر (۱۳۹۱). *عدالت کیفری اطفال*، تهران، انتشارات جنگل.
۱۰. صادقی، منصوره‌السادات، حمیدرضا پوراعتماد و محمدعلی مظاهری (۱۳۸۸). «نقش ازدواج در سلامت عمومی زوج‌های جوان: مطالعه طولی»، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، ۳ (۲۰ پیاپی ۱۰).
۱۱. غلامی، حسین (۱۳۹۱). *عدالت ترمیمی*، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. قناد، فاطمه (۱۳۹۱). «نقش پلیس زن در پیشگیری از جرائم علیه زنان و کودکان»، نشریه فقه و حقوق خانواده، ش ۵۶.
۱۳. کردی، معصومه، خالد اصلانی و عباس امان‌الهی (۱۳۹۶). «صمیمیت جنسی و اعتماد به‌عنوان تعدیل‌کننده‌های رابطه سبک دلبستگی ایمن و تعهد زناشویی»، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، سال یازدهم، ش ۳ (۴۳).
۱۴. کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۴). *پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نظام قضایی ایران (ضرورت و کارکردها)*، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۱۵. گلدوست جویباری، رجب (۱۴۰۱). *آیین دادرسی کیفری*، تهران، انتشارات جنگل.
۱۶. موزن‌زادگان، حسنعلی و حسین جوادی (۱۳۹۴). «الزامات و سازوکارهای پلیس اطفال و نوجوانان در ایران (مطالعه تطبیقی با حقوق آمریکا)»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ش ۵.
۱۷. مهدوی، محمود (۱۳۹۱). *پیشگیری از جرم (پیشگیری رشد‌مدار)*، تهران، انتشارات سمت.
۱۸. مهرا، نسرين (۱۳۹۰). *عدالت کیفری کودکان و نوجوانان*، تهران، انتشارات میزان.
۱۹. نجفی، محمدحسن (ه.ق ۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، جلد چهارم، چاپ هفتم، بیروت

- لبنان، اراحیه التراث العربی.
۲۰. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). «درباره سن و علوم جنایی» (دیباچه) در: مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، محمود رجبی پور، تهران، انتشارات میزان.
۲۱. _____ (۱۳۹۰). «از حق‌های کودکان تا حقوق کودکان» (دیباچه) در: آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران، سعید مدنی و امیرحمزه زینالی، تهران، انتشارات میزان.
۲۲. نیازپور، امیرحسن (۱۴۰۱). «آموزش ضابطان دادگستری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال بیست و چهارم، ش ۳.
۲۳. _____ (۱۳۹۴). «حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۸، ش ۷۲.
۲۴. _____ (۱۳۹۳). حقوق کیفری کودکان و نوجوانان، تهران، انتشارات میزان.
۲۵. وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۹۰). جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. وروبلسکی، هنری و کارن ام هس (۱۳۹۲). پلیس و عدالت کیفری، ترجمه مهدی مقیمی و فریده طه، تهران، انتشارات علامت.
۲۷. ویلیامز، فرانک پی و ماری لین دی مک‌شین (۱۳۹۳). نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، انتشارات میزان.
۲۸. هس، کارن ام و لیندا اس میلر (۱۳۸۲). پلیس در اجتماع، جلد اول، ترجمه رضا کلهر، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی امین.
۲۹. یاراحمدی، حسین، حسنعلی موذن‌زادگان، غلامحسن کوشکی و محمد بارانی (۱۳۹۵). «قضازدایی پلیسی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار؛ مطالعه تطبیقی نیوزیلند، کانادا و ایران»، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال هجدهم، ش ۳.

30. Cavanagh, C. (2022). "Healthy Adolescent Development and the Juvenile Justice System: Challenges and Solutions", *Child Development Perspectives*, 16, Available at: <https://doi.org/10.1111/cdep.12461>
31. Committee on the Rights of the Child, General Comment No.10 (2007). "Children's Rights in Juvenile Justice: CRC/C/GC/10", Retrieved from: <https://www.refworld.org/docid/4670fca12.html>
32. Committee on the Rights of the Child, General Comment No. 24 (2019). "On Children's Rights in the Child Justice System: CRC/C/GC/24", Retrieved from: <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G19/275/57/PDF/G1927557.pdf?OpenElement>
33. Frampton, M.L. (2018). "Finding Common Ground in Restorative Justice: Transforming Our Juvenile Justice Systems", *UC Davis Journal of Juvenile Law and Policy*, 22 (2). <https://sjlr.law.ucdavis.edu/archives/vol-22-no-2/JJLP-Vol22-Issue2-Frampton.pdf>
34. Orr, Jillian (2020). "Public Perceptions of Police Interactions with Juveniles",

- Undergraduate Review*, 15, Available at: https://vc.bridgew.edu/undergrad_rev/vol15/iss1/22
35. Tyler, T.R., P.A. Goff and R.J. MacCoun (2015). "The Impact of Psychological Science on Policing in the United States: Procedural Justice, Legitimacy, and Effective Law Enforcement", *Psychological Science in the Public Interest*, 16 (3), <https://doi.org/10.1177/1529100615617791>
36. Scott, E., N. Duell and L. Steinberg (2018). "Brain Development, Social Context, and Justice Policy", *Washington University Law Journal of Law and Policy*, 57, 13. https://openscholarship.wustl.edu/law_journal_law_policy/vol57/iss1/8

ابهام در جرم‌انگاری

فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل به شرع

مقدس اسلام

(ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹)

محسن پورمحمدی،* سیدحسین حسینی** و مجید شایگان‌فرد***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۱۱۵-۸۷
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------

یکی از مهم‌ترین اصول قانون‌نویسی در حقوق کیفری، نگارش متن قوانین به صورت صریح و بدون ابهام است. در نظام حقوقی ایران، قانونگذار برای نخستین بار در سال ۱۳۹۹ در ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی، به جرم‌انگاری «فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل به شرع مقدس اسلام» با استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القائات روانی پرداخت و با استفاده از عباراتی مبهم و گاهی کلی، علاوه بر ایجاد زمینه تشدد آرای محاکم و سرگردانی سیاست جنایی قضایی، موجب شد در مواردی اصول کلی حقوق کیفری نیز مورد خدشه قرار گیرد. از این رو با استفاده از ترکیبی از داده‌های کتابخانه‌ای و میدانی در این پژوهش در پی یافتن پاسخ به ابهام‌های موجود در ماده (۵۰۰) مکرر و چگونگی رفع آنها پرداخته است؟ پس از بازخوانی ابهام، طبق نتایج و داده‌های به‌دست آمده، حذف برخی عبارات زائد و درعین حال مبهم و نیز جایگزینی عباراتی صریح و کمتر تفسیربردار، ضروری است.

کلیدواژه‌ها: جرم‌انگاری، مغایر، مخل، شرع مقدس اسلام، کنترل ذهن، القائات روانی

* استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه امیرالمؤمنین (ع)، اهواز، ایران؛

Email: pormohamadi@amiralmoemenin.ac.ir

** دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: shosseini@um.ac.ir

(نویسنده مسئول)؛

*** استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، مشهد،

Email: drshayganfard@mshdiau.ac.ir

ایران؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴

doi: 10.22034/mr.2023.15345.5516

مقدمه

هرگاه در تشخیص معنای یک گزاره تردید وجود داشته باشد، ابهام^۱ ایجاد می‌شود؛ به عبارت دیگر، ابهام هنگامی پدید می‌آید که از هر گزاره قانونی بیش از یک معنا قابل برداشت باشد (صادقی‌مقدم و امام‌وردی، ۱۳۹۲: ۱۳۸) و افراد معقول اهل فن معانی متعدد از آن دریافت کنند (امیدی، ۱۳۹۴: ۶۹). در نظام حقوقی ایران، قانونگذار برای نخستین بار در سال ۱۳۹۹ در ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی ذیل فصل جرائم امنیتی، به جرم‌انگاری «فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخلّ به شرع مقدس اسلام» با استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القائات روانی پرداخته است. این اقدام قانونگذار، هرچند ممکن است در جرم‌انگاری فعالیت‌های اعتقادی انحرافی، رویکرد مثبت و جدیدی را تداعی کرده و گامی رو به جلو در جهت مصون‌سازی جامعه از افکار، عقاید و آیین انحرافی برداشته باشد؛ اما با استفاده از عباراتی مبهم، دوپهل و گاهی کلی و همچنین استفاده از عباراتی که ریشه فقهی یا حقوقی نداشته و بعضاً نامأنوس با ادبیات حقوقی هستند، زمینه تشتت آرای محاکم و سرگردانی سیاست جنایی قضایی کشور را به وجود آورده است. بدین گونه موجب شده در مواردی، اصول کلی حقوق کیفری نیز مورد خدشه قرار گیرد.

با اینکه ابهام موضوع تفسیر است؛ اما کانون بحث در تفسیر، رفع ابهام است (دیلمی، ۱۳۸۲: ۱۸) و کمتر به شناخت ابهام توجه می‌شود. بر این بنیاد، شناخت تفصیلی نسبت به ابهام می‌تواند زمینه را برای زدودن آگاهانه‌تر آن فراهم کند. از این رو، نیاز است که ابهام‌های موجود در ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مورد بازخوانی قرار گیرد.^۲

۱. به نظر می‌رسد «اجمال» در یکی از معانی خود که همان «چند معنایی» باشد، با «ابهام» هم معنا است (در معنای دیگر، اجمال در برابر تفصیل به کار می‌رود) (قیاسی، ۱۳۹۸: ۳۳؛ امام‌وردی، ۱۳۹۹: ۱۵). همچنین طبق نظر صاحب کفایه الاصول: «و الظاهر: أنَّ المراد من المبیّن فی موارد إطلاقه: الکلامُ الذی له ظاهر، ویکون بحسب متفاهم العرف قالباً لخصوص معنی؛ والمجمل بخلافه» (آخوند خراسانی، ق ۱۴۰۹: ۳۵۲) مجمل آن است که عرفاً برای یک معنای خاص به کار برده نمی‌شود و صاحب اصول مظفر درخصوص معنای مجمل بیان داشته است: «آنچه ما لم تتضح دلالت‌ه» (مظفر، ۱۳۹۱: ۳۴۰) مجمل چیزی است که دلالتش واضح و ظاهر نباشد.

۲. ممکن است در توجیه اقدام قانونگذار، این گونه استدلال شود که چون جرائم علیه امنیت، دارای ابعاد، مصادیق و آثار مختلف و گاه متضاد است و پیش‌بینی همه آنها را برای قانونگذار کیفری، غیرممکن می‌سازد؛ بنابراین نزدیک‌تر به صواب آن است که قانونگذار تعمداً به استعمال عبارات مبهم و تفسیربردار در جرم‌انگاری این گونه اعمال مبادرت کند

هدف از این پژوهش، استفاده از نتایج و داده‌های به‌دست آمده در اصلاح و بازنگری قانون مجازات اسلامی است.

۱. روش‌شناسی پژوهش

اعتبار هر پژوهشی به روش‌شناسی و تحقیق آن بستگی تام دارد؛ زیرا روش تحقیق، پژوهشگر را به مسیری صحیح برای یافتن پاسخ پرسش‌های علمی هدایت می‌کند. دستیابی به اهداف تحقیق مُیسر نخواهد بود، مگر زمانی که جستجوی شناخت با «روش‌شناسی» صورت پذیرد. به عبارت دیگر، تحقیق از حیث روش است که اعتبار می‌یابد نه از حیث موضوع تحقیق (خاکي، ۱۳۸۶: ۱۵۵). از این رو پژوهش حاضر براساس تحلیل کیفی داده‌ها^۱ (نه تحلیل کمی) تدوین شده است. جهت جمع‌آوری اطلاعات در خصوص مبانی نظری، از روش مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شد و روش گردآوری داده‌ها میدانی، مصاحبه نیمه‌ساختار یافته و عمیق^۲ با ۱۳ نفر از قضات دادسرا و دادگاه انقلاب با میانگین هر مصاحبه ۵۳ دقیقه (کمینه ۲۲ دقیقه، بیشینه ۸۳ دقیقه) است. بنابراین در این مرحله، دستیابی به توصیف عمیق و غنی از تجارب و ادراک مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس پژوهشگر از طریق مصاحبه‌های اکتشافی به صورت حضوری، انفرادی و چهره‌به‌چهره، داده‌های میدانی لازم را جمع‌آوری کرده و برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی و میدانی، از نرم‌افزار «مکس کیودا»^۳ استفاده شده است.^۴ این نرم‌افزار از عملکرد خوبی برای تجزیه و تحلیل حرفه‌ای داده‌های کیفی به خصوص متون مصاحبه‌ها برخوردار است و برای محققان در زمینه رشته

تا بدین طریق بتواند برای تمامی ابعاد، مصادیق و آثار مزبور، حکمی مقرر کند.

۱. اگر در تحقیق، اطلاعات دریافتی یا جمع شده تابع صرف تجمیع آمار و ارقام نباشد، بلکه براساس تحلیلی فراتر از اعداد باشد، از آن به عنوان «تحلیل کیفی» یاد می‌کنیم که در این نوع تحقیق، تأکید بر آمار و ارقام نیست و صرفاً به محتوای داده‌ها و نوشته‌ها توجه می‌شود (جاوید، ۱۳۹۸: ۹۶).

۲. مصاحبه از ابزارهای بسیار وقت‌گیر و ارزشمند برای گردآوری داده‌ها است که مطالب بسیاری درباره انواع مختلف محیط‌های اجتماعی و اعضای آنها فاش می‌کند (چمپیون، ۱۳۹۵: ۳۹۰). مصاحبه نیمه‌ساختار یافته، دارای فهرستی از پیش‌تعیین بوده و از پرسش‌های با پاسخ نسبتاً ثابت تشکیل می‌شود. در اغلب موارد مصاحبه‌گران نسبت به فهرست این چارچوب، متعهد هستند (همان: ۳۹۷).

3. MAXQDA 2020

۴. نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۰ (مکس کیودا) ساخت کشور آلمان و تاریخ انتشار پایدار آن در ۵ دسامبر ۲۰۱۷ است.

حقوق که در حوزه‌های کاری آنها با تجزیه و تحلیل متن سروکار دارند، مطلوب است. در این پژوهش، پس از اتمام مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آنها، در نرم‌افزار مکس کیودا کدگذاری باز و محوری صورت گرفت.

۲. سازمان‌دهی پژوهش

در پژوهش انجام شده با بررسی‌های کتابخانه‌ای و میدانی، سه عبارت دارای ابهام در ماده (۵۰۰) مکرر به‌دست آمد، سازمان‌دهی پژوهش نیز بر همان اساس در سه عنوان «ابهام در مفهوم کنترل ذهن و القائات روانی»، «ابهام در مفهوم شرع مقدس اسلام» و «ابهام در مفهوم فعالیت آموزشی و یا تبلیغی مغایر و یا مخل»، صورت پذیرفت. از این‌رو ابتدا الگوی پارادایم ابهام در فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مغایر و مخل^۱ به شرع مقدس اسلام و جدول توزیع فراوانی بخش‌های کدگذاری شده، ارائه می‌شود و سپس سه عنوان فوق‌الذکر مطابق با یافته‌های کتابخانه‌ای و میدانی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

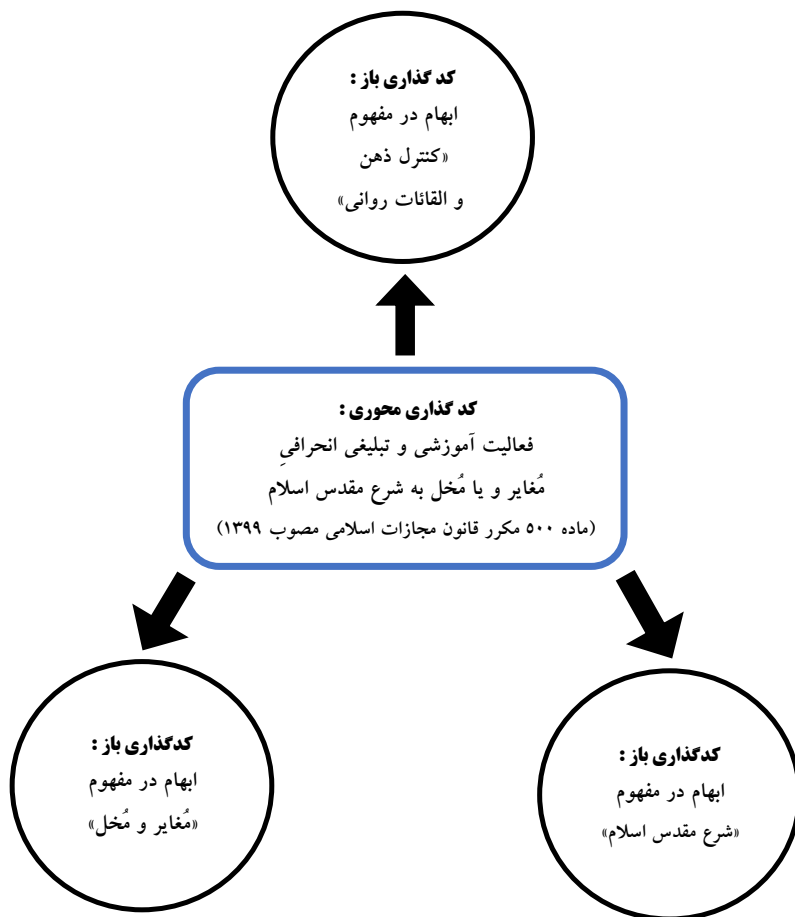
۳. ابهام در مفهوم «کنترل ذهن و القائات روانی»

«کنترل ذهن و القای روانی» امروزه موضوع بسیار کلیدی و استراتژیک در جهان (کریمی‌نیا، انصاری مقدم و زاهدی، ۱۴۰۰: ۱۴) و یکی از راه‌های تأثیرگذاری بر دیگران در ارتکاب رفتار مجرمانه است و می‌تواند افراد را به سمت و سوی ارتکاب رفتار مجرمانه سوق دهد. همواره در جوامع مختلف، افرادی هستند که با سوءاستفاده از قدرت و توانمندی‌های استدلالی و هنری بر دیگران تأثیرگذارند و آنها را به انجام فعالیت‌های خود هدایت کنند (سلیمی، ۱۴۰۱: ۲). از این‌رو می‌توان گفت در عصر حاضر قدرت ذهن بر قدرت بازو، برتری یافته است (جهانیان و روحی، ۱۳۹۹: ۱۹۹). طبق مطالعات کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی، یکی از ابهام‌های مهم در ماده (۵۰۰) مکرر^۱ عبارت «کنترل ذهن و القائات روانی»

۱. ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹، سابقه‌ای در قوانین جزایی بعد از انقلاب نداشته و محتوای آن نیز مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته بود. به‌نظر می‌رسد هدف از تصویب این ماده (به‌خصوص بند «۲») جرم‌انگاری

است. از این رو در ادامه ابتدا نمونه بخش‌های کدگذاری شده کد ابهام در مفهوم «کنترل ذهن و القائنات روانی» در قالب جدول ارائه می‌شود و سپس به چگونگی تحقق فعالیت آموزشی یا تبلیغی از طریق کنترل ذهن و القای روانی می‌پردازد.

شکل ۱. الگوی پارادایمی «ابهام در فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مغایر و مُخل به شرع مقدس اسلام»



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

رفتاری است که موجب تغییر و انحراف شناخت افراد نسبت به افکار دینی و عقاید مذهبی شده و بر ذهن و روان مخاطب تأثیر می‌گذارد.

جدول ۱. توزیع فراوانی بخش‌های کدگذاری شده

کد محوری «فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل به شرع مقدس اسلام»

کدگذاری محوری	کدگذاری باز (کدگذاری آزاد)	تعداد بخش‌های کدگذاری شده
فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل به شرع مقدس اسلام ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹	ابهام در مفهوم «کنترل ذهن و القائات روانی»	۳۸
	ابهام در مفهوم «شرع مقدس اسلام»	۳۵
	ابهام در مفهوم «فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل»	۴۹

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۲. نمونه بخش‌های (متن) کدگذاری شده،

کد ابهام در مفهوم «کنترل ذهن و القائات روانی»

کدگذاری محوری	کدگذاری باز	کد مصاحبه‌شونده	نمونه بخش‌های (متن) کدگذاری شده
فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل به شرع مقدس اسلام ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹	ابهام در مفهوم «کنترل ذهن و القائات روانی»	P 517	عبارت «کنترل ذهن و القائات روانی»، هم عبارتی نامأنوس با ادبیات حقوق کیفری و هم مبهم است و به‌نظر می‌رسد از امور فنی باشد که اهل فن، مثل کسانی که در حوزه روان‌شناسی فعالیت می‌کنند می‌توانند معنی آن را بیان کنند، اما آن‌طور که از ماده قانونی و سیاق قانون ماده (۵۰۰) مکرر برمی‌آید شامل عرفان‌های کاذب و دروغین می‌شود.
		P 520	مجلس شورای اسلامی شاید متعهد باشد اما متخصص نیست، از این‌رو قوانین غیرشفاف وضع می‌کند، به‌منظر من مجلس باید به چالش کشیده شود. ابهام‌های زیادی در جرم‌انگاری ماده (۵۰۰) مکرر وجود دارد؛ از جمله مفهوم عبارت «کنترل ذهن و القائات روانی».
		P 503	با توجه به بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر، به‌نظر می‌رسد عبارت «کنترل ذهن و القائات روانی» با فعالیت آموزشی و تبلیغی محقق می‌شود، اما فعالیتی که در آن استدلال و دلیل نباشد؛ مثلاً با الفاظ بازی می‌کند یا با محبت یا خواب دیدن، القای روانی صورت می‌گیرد. به‌عنوان نمونه جریان یمانی؛ این جریان هیچ‌گونه منبع دینی و استدلالی ندارد، «کنترل ذهن و القائات روانی» کاملاً بر این مسئله تطبیق می‌کند؛ چرا؟ چون بیشتر افرادی که عقاید جریان یمانی را پذیرفتند، با خواب دیدن یقین پیدا کردند که افکار، عقاید و آیین جریان یمانی بر حق است (این جریان استدلالی نیست و با بازی در الفاظ تبلیغات می‌کنند).
		P 521	وقتی به فردی مطلبی آموزش داده می‌شود، درواقع با ورود اطلاعات به ذهن او، عملاً «کنترل ذهن» محقق می‌شود. به‌نظر بنده مفهوم نهایی «کنترل ذهن» و «القای روانی» برابر هستند. در نتیجه با هرگونه فعالیت آموزشی و تبلیغی اندک، طریقت بیان شده در صدر ماده (کنترل ذهن و القائات روانی) صورت می‌پذیرد.

کدگذاری محوری	کدگذاری باز	کد مصاحبه‌شونده	نمونه بخش‌های (متن) کدگذاری شده
فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل به شرع مقدس اسلام ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹	ابهام در مفهوم «کنترل ذهن و القائات روانی»	P 505	رفتار ماده (۵۰۰) مکرر با فعالیت‌های جریان شعور کیهانی تطبیق دارد که از طریق ارتباط با غیب و اجنه و درنهایت تسخیر ذهن، اموری را آموزش می‌دهند.
		P 507	منظور از کنترل ذهن و القائات روانی، هیپنوتیزم نیست، منظور آن است که فردی بر اثر فشار روحی و ذهنی ایجاد شده مطلبی را بپذیرد؛ مثل القایی که با بازی نهنگ آبی ایجاد می‌شود و در مرحله آخر بازی فرد باید خودکشی کند یا مانند «داعشی» عملیات انتحاری انجام دهد.
		P 504	به نظر می‌رسد مصداق آموزش و تبلیغ از طریق «کنترل ذهن و القائات روانی» حلقه عرفانی شعور کیهانی است.
		P 506	به نظر بنده «کنترل ذهن و القائات روانی» ناظر بر فرقه‌ها و گروه‌هایی است که جهان‌بینی و ایدئولوژی خاصی ندارند و برای اثبات خود، برهان و استدلال ندارند و بیشتر از راه ارتباط معنوی و گاهاً محبت کردن، به جذب مخاطب و تبلیغ برای فرقه و گروه خود اقدام می‌کنند (مانند مسیحیت تبشیری).
		P 525	به نظر می‌رسد ضابطه تحقق کنترل ذهن و القائات روانی در بستر فضای مجازی، باید دقیقاً با قانونگذار مشخص شود.

مأخذ: همان.

قانونگذار با استعمال عبارات غیر حقوقی «کنترل ذهن» و «القائات روانی» در صدر ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی با توجه به عدم تبیین و توضیح مفهوم آنها، ابهام‌هایی به همراه داشته است. به نظر می‌رسد در این خصوص دو برداشت می‌توان ارائه کرد:

برداشت اول آن است که «کنترل ذهن» با استفاده از مجموعه‌ای از روش‌ها و ابزارها با هدف تأثیرگذاری و تسلط بر ذهن اطلاق می‌شود (سلیمی، ۱۴۰۱: ۳) که درواقع، همان توانایی مدیریت کردن افکار و باورهاست (جهانیان و روحی، ۱۳۹۹: ۲۰۰) و منظور از «القائات روانی» بیان مطالبی است که در روان مخاطب اثر می‌گذارد؛ به گونه‌ای که افکار و اعتقادهای وی تغییر یابد.^۱ البته با توجه به اینکه قانونگذار، نتیجه خاصی را در متن ماده ذکر نکرده، این جرم مطلق است و برای تحقق آن، تأثیرگذاری «فعالیت آموزشی و

۱. به عنوان مثال، فرد «الف» به دنیای پس از مرگ ایمان و اعتقاد راسخ دارد؛ اما فرد «ب» با استدلال‌های گوناگون و با استناد به آموزه‌های مادی‌گرایان، اعتقاد وی را تضعیف و درنهایت از بین می‌برد؛ به شکلی که فرد «الف» دیگر اعتقادی به آخرت نداشته و زندگی را محدود به همین جهان مادی می‌داند. به طور منطقی در چنین حالتی، نحوه زیست و شخصیت وی نیز تحت تأثیر اعتقادهای جدیدش، شکل متفاوتی نسبت به گذشته پیدا خواهد کرد. این مثال، معنای «القائات روانی» را روشن می‌کند و نشان می‌دهد چه تفاوت‌ها و عواقبی می‌تواند برای افراد به دنبال داشته باشد.

یا تبلیغی انحرافی» بر افراد شرط نشده و الزاماً به ایجاد انحراف در مخاطب نیاز نیست. باید اذعان داشت که امروزه آنچه از معنای «کنترل» به ذهن متبادر می‌شود، اجبار و عدم اختیار است؛ این اجبار و عدم اختیار را به‌خصوص در مواردی مانند «هیپنوتیزم» می‌توان مشاهده کرد و طی آن، فردی که هیپنوتیزم شده، رفتارهایی را انجام می‌دهد که بدون اراده و تحت تأثیر هیپنوتیزم است (اسدی و انانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴)؛ بر این مبنا، قانونگذار با استعمال عبارت «فعالیت آموزشی و تبلیغی» در بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر، فاقد تناسب با معنای واژه «کنترل ذهن» است. به بیان دیگر، نمی‌توان متصور بود که فردی، بدون اراده، آموزش ببیند؛ چراکه فراگیری آموزش، مستلزم وجود اراده و آگاهی است؛ توضیح مطلب اینکه با استفاده از «شیوه‌های کنترل ذهن در فضای واقعی یا مجازی» می‌توان اقدامی انجام داد که «موجب تسلط روانی یا جسمی بر دیگری گردد» (بند «۱» ماده ۵۰۰ مکرر)، اما نمی‌توان مخاطب را موضوع فعالیت‌های آموزشی قرار داد (بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر)؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، فراگیری آموزش، مستلزم وجود اراده و آگاهی است؛ بنابراین شمولیت عبارت «کنترل ذهن»^۱ بر بند «۱» ماده (۵۰۰) مکرر و عدم شمولیت آن بر فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی موضوع بند «۲» را نمی‌توان عیناً به عبارات «القائات روانی» تسری داد و القائات روانی، شامل بندهای دوگانه ماده مزبور خواهد شد.^۲

بر مبنای آنچه گفته شد، در راستای تبیین مفهوم «کنترل ذهن» و «القائات روانی» و تطبیق آنها با بندهای دوگانه ماده (۵۰۰) مکرر می‌توان این‌گونه بیان داشت که: «کنترل ذهن» برای قربانی، حالتی غیرارادی ایجاد می‌کند و درخصوص بند «۱» قابل استناد

۱. به‌طور کلی، برای فهم دقیق ذهن، نیاز است مفهوم و رابطه آن را با مغز و روح دریابیم. مغز به‌مثابه رایانه یا سخت‌افزار است، فعالیت‌های ذهنی (کارکردهای شناختی، عاطفی و رفتاری) در حکم عملکردهای نرم‌افزاری این رایانه هستند و روح در حکم کاربر رایانه است که به فعالیت‌های ذهنی معنا می‌بخشد (مرعشی، ۱۴۰۰: ۳۷۳)؛ به عبارت دیگر، ذهن و مغز هر دو جزء واحد هستند. ذهن، همان نرم‌افزار یا برنامه‌های اجرایی است و به سخت‌افزار این کامپیوتر مغز گفته می‌شود (جهانبیان و روحی، ۱۳۹۹: ۲۰۱)؛ روح نیز در حکم کاربر رایانه است. فعالیت‌های رایانه به‌خودی‌خود معنایی ندارد؛ بلکه کاربر است که به این فعالیت‌ها معنا می‌بخشد (مرعشی، ۱۴۰۰: ۴۲۲).

۲. برگرفته از سؤال معاون قضایی رئیس کل دادگاه‌ها و سرپرست مجتمع جنایی و انقلاب اهواز از مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضائیه و پاسخ آن مرکز به شماره دبیرخانه ۹۰۰/۱۰۹۸/۴۸۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۲.

است؛ اما در «القائات روانی»، مخاطب اراده و اختیار دارد و درخصوص بند «۱» و «۲» ماده مذکور قابل استناد است. البته درخصوص برداشت بیان شده، می‌توان این اشکال را مطرح کرد که بین دو عبارت «کنترل ذهن» و «القائات روانی»، حرف «واو» آمده و این حرف نشان‌دهنده همراهی و معیت دو عبارت مذکور با هم است. به بیان دیگر، ابتدا این گونه برداشت می‌شود که هم‌زمان عبارت «کنترل ذهن و القائات روانی» برای هر دو بند «۱» و «۲» ماده (۵۰۰) مکرر قابل استناد است. در پاسخ به این اشکال و در جهت رسیدن به تفسیر غایی از این عبارت، می‌توان بیان داشت قانونگذار توجه و تدقیق لازم را در استعمال این حرف نداشته و این امر ناشی از قانون‌نویسی غیرحرفه‌ای و غیرتخصصی است.

برداشت دوم آن است که هم‌زمان «کنترل ذهن و القای روانی» برای تحقق رفتار مجرمانه بند «۱» و «۲» به کار می‌رود؛ به این صورت که ممکن است «تسلط روانی یا جسمانی بر دیگری و فعالیت آموزشی یا تبلیغی» همراه با استدلال و دلیل^۱ باشد یا از طریق محبت کردن^۲ یا ایجاد فشار روحی و ذهنی^۳ بر دیگری محقق شود. در این برداشت می‌توان «فرایندهای ذهنی» را همان «فرایندهای روانی» دانست و مفهوم «روان» را مترادف با مفهوم «ذهن» قرار داد^۴ (مرعشی، ۱۴۰۰: ۴۰۵)؛ در این صورت «کنترل ذهن و القای روانی» از طریق ارائه استدلال یا محبت و ایجاد فشار روانی بر دیگری صورت می‌پذیرد. در تأیید این برداشت، یکی از روان‌شناسان معتقد است در تبیین فعالیت سه‌گانه ذهن، می‌توان این گونه بیان داشت که: بخش شناختی ذهن، عمدتاً ناشی از فعالیت قشر مخ و اثر بر این بخش، با استدلال یا دلیل است؛ بخش عاطفی عمدتاً ناشی از فعالیت دستگاه لیمبیک مغز و اثر بر این بخش، با تحریک عواطف و محبت کردن است؛ بخش رفتاری نیز عمدتاً ناشی از فعالیت قشر مخ و اثر بر بخش سوم با تغییر الگوهای رفتاری مانند پاداش و تنبیه است. لذا منظور از «ذهن»، مجموعه فرایندهای الکتریکی بسیار حجیم، منسجم، درهم‌تنیده و درعین حال منظم و هدفمند مغزی است (همان: ۴۲۴).

۱. به عنوان مثال جریان وهابیت.

۲. به عنوان مثال مسیحیت تبشیری.

۳. به عنوان مثال جریان داعش.

۴. البته این مسئله در علوم روان‌شناسی، به عنوان اشتباه مصطلح، پذیرفته شده است (مرعشی، ۱۴۰۰: ۴۰۵).

بنابراین عبارت «کنترل ذهن و القائات روانی» به معنای انتقال مفاهیم (از طریق استدلال یا تحریک عواطف) و نه به معنای اجبار به کار رفته است و به بند «۱» و «۲» ماده (۵۰۰) مکرر قابلیت استناد دارد.

در نهایت، هر چند با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و همچنین تفسیر منطقی از متن قانون، برداشت دوم به اصول حقوقی نزدیک تر است، اما باید در لایحه تعزیرات، عبارت فوق الذکر اصلاح یا مفهوم آن تبیین شود. به نظر نگارندگان، با توجه به اطلاق عبارت «هر اقدامی ...» در ابتدای بند «۱» ماده (۵۰۰) مکرر و همچنین با عطف نظر به توضوح نسبی در مفهوم و مصداق عبارت «... فعالیت آموزشی و یا تبلیغی ...» در صدر بند «۲»، آوردن عبارت «... و استفاده از شیوه های کنترل ذهن و القائات روانی ...» (در صدر ماده مزبور) ضمن زائد بودن، بر ابهام های موجود بیش از پیش افزوده است. بنابراین حذف عبارت اخیر در لایحه تعزیرات به منظور وضوح هر چه بیشتر عبارات قانونی، پیشنهاد می شود.

۴. ابهام در مفهوم «شرع مقدس اسلام»

تحقق بزه کیفری موضوع بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی، مشروط بر آن است که «فعالیت آموزشی و تبلیغی»، ضمن انحرافی بودن، مغایر یا مخلّ به «شرع مقدس اسلام» نیز باشد. بنابراین شرع مقدس اسلام^۱ (علاوه بر ذهن و روان افراد) به مثابه یک آماج مجرمانه، مورد حمایت کیفری قانونگذار واقع شده است. طبق مطالعات کتابخانه ای و تحقیقات میدانی، یکی از ابهام های مهم در ماده (۵۰۰) مکرر، عبارت «شرع مقدس اسلام» است. از این رو ابتدا نمونه بخش های کدگذاری شده کد ابهام در مفهوم «شرع مقدس اسلام» در قالب جدول ۳ ارائه و سپس به بررسی مفهوم عبارت فوق پرداخته می شود.

۱. اسلام در لغت، به معنای انقیاد و گردن نهادن به حکم است و در اصطلاح، آخرین شریعت توحیدی است که خداوند با پیامبر گرانقدرش حضرت محمد (ص) برای هدایت مردم فرستاده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵: ۳۰۰).

جدول ۳. نمونه بخش‌های (متن) کدگذاری شده،

کدِ ابهام در مفهوم «شرع مقدس اسلام»

کدگذاری محوری	کدگذاری باز	کد مصاحبه شونده	نمونه بخش‌های (متن) کدگذاری شده
فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل به شرع مقدس اسلام ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹	ابهام در مفهوم «شرع مقدس اسلام»	P 503	هم شیعه و هم اهل سنت زیرمجموعه اسلام هستند، اما در اعتقادات تفاوت‌های زیادی دارند، از این جهت به‌نظر می‌رسد معنی و مفهوم «شرع مقدس اسلام» دارای ابهام است.
		P 508	منظور از «شرع مقدس اسلام» اعتقادات دینی مسلمانان است.
		P 504	مراد از «شرع مقدس اسلام» اصول دین اسلام است که آن هم بین شیعه و اهل سنت اختلافی است. اهل سنت اصول سه‌گانه و تشیع اصول اربعه را قبول دارند؛ یعنی طبق نظر اهل سنت اصول دین شامل توحید، معاد، نبوت می‌شود و طبق نظر تشیع اصول دین شامل توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت می‌گردد.
		P 523	متأسفانه قوانین ما در حوزه جرائم امنیتی کلی و دوپهلو هستند، مانند استفاده از عبارت «شرع مقدس اسلام» در ماده (۵۰۰) مکرر که جدیداً تصویب شده است.
		P 524	مراد از «شرع مقدس اسلام» اصول دین است؛ یعنی توحید، نبوت، امامت، عدالت و معاد.

مأخذ: همان.

شرع مقدس اسلام با هیچ‌یک از تعالیم فقهی،^۱ اخلاقی-عرفانی^۲ و کلامی، مساوی نیست؛^۳ به بیان دیگر، شرع مقدس اسلام، ثابت و فراتر از تفاسیر انسانی بوده و نمی‌تواند مانند تعالیم فوق، به انسان، زمان و مکان وابسته شود و برعکس، باید مفهومی برای آن در نظر گرفت که با گذر زمان یا تغییر مکان

۱. چنانچه تعالیم فقهی، به‌عنوان بخشی از شرع مقدس در نظر گرفته شود، در آن صورت اولاً؛ مشخص نیست نظر کدام فقیه باید معیار و مبنا قرار گیرد تا براساس آن، نظر مخالف را تشخیص داد؛ ثانیاً؛ حتی اگر بتوان نظر یک فقیه یا نظر مشهور فقها را به‌عنوان معیار در نظر گرفت، در آن صورت هر فقهی که نظر مخالف فقیه معیار یا نظر مشهور ارائه کند، باید به‌عنوان مجرم تلقی شود! درحالی‌که اختلاف در آراء و فتاوی فقها یک امر کاملاً عادی و معمول است؛ بنابراین نمی‌توان تعالیم فقهی را به‌معنای شرع مقدس اسلام تلقی کرد.

۲. تعالیم اخلاقی و عرفانی وضعیت مشابه تعالیم فقهی را دارد و بسته به اعتقادهای افراد و همچنین در گذر زمان، تغییر می‌یابد و دامنه شمول آنها، محدود یا گسترده می‌شود.

۳. نظر مخالف: شرع عبارت است از مجموعه قواعد و مقرراتی که از طریق وحی به انبیا رسیده است که شامل مسائل اعتقادی و اخلاقی می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۲۷۹).

یا براساس اعتقاد معتقدان، محتوای آن کم و زیاد نشود. با توجه به آنچه گفته شد و همچنین عطف نظر به اینکه یکی از اصول حقوق کیفری، تفسیر محدود یا مضیق قوانین است، واژه‌ها باید به گونه‌ای تفسیر شوند که کمترین دامنه تعریفی را دربرگرفته و رفتارهای کمتری را شامل شوند تا از تعمیم آن به موارد مشکوک اجتناب شود. همچنین با در نظر گرفتن این مهم که مخاطبان قوانین کیفری، باید موضوع قوانین را به طور شفاف و روشن درک کنند تا بتوانند به راحتی، محدوده آزادی یا ممنوعیت عمل خود را ترسیم کنند که یکی از طرق نیل به این مقصود، تعیین دقیق حدود موضوع جرم است. از این رو عبارت «شرع مقدس اسلام» نیز باید با توجه به مطالب فوق، تفسیر و آن را به موارد یقینی منحصر کرد و از گستره معنایی آن، تا حد ممکن کاست. با پذیرش این منطق، می‌توان گفت منظور از شرع مقدس اسلام، آموزه‌هایی است که در هریک از مذاهب اسلامی به عنوان اصول دین پذیرفته شده‌اند.^۱ این اصول از دیدگاه اهل تسنن عبارتند از: توحید، نبوت و معاد و از دیدگاه اهل تشیع، علاوه بر موارد گفته شده، عدل و امامت نیز در زمره اصول دین قرار می‌گیرد. بنابراین ممکن است، این تلقی به وجود آید که انجام فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی از جانب فرد اهل تسنن در صورتی که مغایر با اصول سه گانه مذهب مزبور یا مخلّ به آنها باشد، در صورت جمع سایر شرایط، می‌تواند مصداق رفتار مجرمانه موضوع بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی باشد و همین گونه است چنانچه فرد شیعه، مبادرت به فعالیت آموزشی و تبلیغی کند که علاوه بر انحرافی بودن، مغایر با اصول پنجگانه مذهب مزبور یا مخلّ به آنها باشد.

در صورت تأیید این گزاره، ممکن است سؤال شود^۲ که چنانچه یک مرتکب اهل تسنن، فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی را انجام دهد که مغایر با اصول مورد قبول مذهب تشیع (عدل و امامت) و یا مخلّ به آن باشد، آیا امکان محکوم

۱. مؤید این تفسیر مصادیق بیان شده ذیل بند «۲» است: ادعای الوهیت، ادعای نبوت و ادعای امامت.

۲. با پذیرش تفاوت میان اهل تسنن و تشیع در مصادیق اصول دین.

کردن وی براساس بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر وجود دارد؟ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه قانونگذار در صدر ماده (۵۰۰) مکرر، از عبارت «هرکس» استفاده کرده و داشتن مذهب و عقیده خاصی را در فرد مرتکب، شرط نکرده است و همچنین با توجه به ذکر مصادیق تمثیلی‌ای همچون ادعای امامت به‌عنوان مصداقی از فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر یا مُخل به شرع مقدس اسلام در بند «۲» ماده مزبور، می‌توان مدعی شد که مراد از شرع مقدس اسلام، همان اصول پنجگانه مورد پذیرش در مذهب تشیع اثنی‌عشری است. ضمن اینکه باید توجه داشت که به‌موجب اصل دوازدهم قانون اساسی: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است ...».

برمبنای آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد صرفاً فعالیت‌هایی طبق بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرم‌انگاری شده و قابل مجازات است که مُخل یا مغایر با یکی از مفاهیم پنجگانه فوق باشد؛ در غیر این صورت، مشمول ماده فوق نخواهد بود. چنین تعریفی از «شرع مقدس اسلام»، با توجه به اینکه معنای مشخص و روشنی دارد و از مباحث اختلافی اجتناب می‌کند، موجب می‌شود مخاطبان قانون نیز تکلیف خود را دانسته و محدوده عمل خویش را به‌راحتی ترسیم کنند و در مقابل، از تفسیر موسع و غیراصولی قانون خودداری می‌شود.^۱ با وجود توضیحات ارائه شده،^۲ نزدیک‌تر به صواب این بود که قانونگذار، منظور خود از عبارت شرع مقدس اسلام و نیز حدود و ثغور آن را به‌روشنی تبیین می‌کرد تا از اعمال نقطه‌نظرهای شخصی در مرحله قضایی،

۱. نکته مهم دیگر که باید مدنظر باشد، این است که فعالیت‌های مذکور، باید خلاف «شرع مقدس اسلام» باشد نه خلاف «اعتقادهای مسلمین» یا «احکام فقهی» و نباید تصور کرد که اعتقادهای مسلمانان، همان شرع مقدس اسلام است. ممکن است یک فعالیت آموزشی یا تبلیغی، کاملاً خلاف اعتقادهای مسلمانان در جامعه اسلامی باشد، اما خلاف شرع نباشد. فرض کنید یک نویسنده، پس از تحقیقات مفصلی که انجام داده، به این نتیجه می‌رسد که فلان عقیده مسلمانان، مبتنی بر خرافات بوده و خلاف شرع است و برای معرفی اسلام واقعی، یافته‌های خود را تبلیغ می‌کند. به‌طبع چنین فعالیتی صرفاً مخالف عقیده مسلمین است و آن را نباید مُخل یا مغایر شرع دانست.

۲. برگرفته از سؤال مدیر کل اداره حقوقی قوه قضائیه از مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضائیه و پاسخ آن مرکز به شماره دبیرخانه ۹۰۰۰/۸۹۱/۴۸۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۰۳.

جلوگیری به عمل آید.^۱

به نظر نگارندگان، استعمال عبارتی همچون «اصول پنجگانه دین اسلام» به جای «شرع مقدس اسلام» و اصلاح ماده مزبور در این راستا، می تواند ضمن ثمربخش بودن، از ابهام ها، تشّت رویه و همچنین تفسیرهای موسّع احتمالی جلوگیری به عمل آورد.

۵. ابهام در مفهوم «فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل»

«فعالیت آموزشی^۲ و یا تبلیغی^۳ رفتار بزه کیفری موضوع ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ را تشکیل می دهد که شرط تحقق آن «مغایر یا مُخل بودن به شرع مقدس اسلام» است. طبق مطالعات کتابخانه ای^۴ و تحقیقات میدانی،^۵ یکی از ابهام های مهم در ماده (۵۰۰) مکرر عبارت «مُغایر و یا مُخل» است. از این رو ابتدا نمونه بخش های کدگذاری شده کد ابهام در مفهوم «فعالیت آموزشی یا تبلیغی انحرافی مُغایر یا مُخل» در جدول ۴ ارائه و سپس به بررسی مفهوم عبارت فوق پرداخته می شود.

۱. قانونگذار می تواند مراد خود را از عبارت «شرع مقدس اسلام» در یک تبصره الحاقی بیان کند.

۲. کلمه «آموزش» معادل واژه انگلیسی «Instruction» یا «Teaching» است و این دو واژه در انگلیسی به معنای آموزش، تعلیم و تدریس آمده است. تدریس و آموزش در اصطلاح از هم متفاوتند. آموزش، در اصطلاح به چند معنا آمده است: تحریک و راهنمای یادگیری؛ هنر کمک کردن به یادگیری در دیگری؛ فراهم آوردن شرایط و اوضاع و احوالی که یادگیری را آسان سازد (شعاری نژاد، ۱۳۷۵: ۳۵).

۳. تبلیغ، انتشار و انتقال اطلاعات و عقاید و دیدگاه هایی است بین فرد یا افرادی به منظور نفوذ و ایجاد دگرگونی و تأثیر در روحیات، افکار و رفتارهای آنها. در واقع می توان گفت، تبلیغات ابزاری است که به کمک آن اطلاعاتی هدفمند (درست یا نادرست) به یک یا گروهی از مخاطبان (خاص و عام) انتقال می یابد، اما در اسلام مراد از تبلیغ آشنا کردن مردم با احکام اسلامی و معارف الهی و بشارت دادن مؤمنان و انذار و هشدار مخالفان است (خندان، ۱۳۷۴: ۶۲).

۴. تحقیق کتابخانه ای روشی معمول برای گردآوری اطلاعات است و شاید آشناترین روش برای محققان تلقی می شود (جاوید، ۱۳۹۸: ۹۴).

۵. در تحقیق میدانی ممکن است به کتابخانه رجوع شود و در آنجا به گردآوری اطلاعات پرداخت؛ یعنی بخشی از تحقیق کتابخانه ای و بخشی میدانی باشد (جاوید، ۱۳۹۸: ۹۳).

جدول ۴. نمونه بخش‌های (متن) کدگذاری شده،

کد ابهام در مفهوم «فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل»

کدگذاری محوری	کدگذاری باز	کد مصاحبه‌شونده	نمونه بخش‌های (متن) کدگذاری شده
فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل به شرع مقدس اسلام	ابهام در مفهوم «فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل»	P 517	به‌نظر من مفهوم عبارت «فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل شرع مقدس اسلام» ابهام دارد و تفسیر آن در حوزه علم حقوق امکان ندارد و باید به فقه مراجعه کنیم، نیاز است از علما و مراجع حاضر استفتاء کنیم که کدام‌یک از افکار و عقاید، مُخل و یا مُغایر به شرع مقدس اسلام هستند.
		P 507	من پرونده‌ای داشتم که متهم می‌گفت من پیغمبر آخرالزمان هستم، به او گفتم خاتم‌النبيين حضرت محمد (صلى الله عليه و اله و سلم) است، گفتم من خاتم‌الرسل هستم. گفتم چه فرقی می‌کند؟ گفت بالاخره من پیغمبر آخرالزمان هستم، حضرت رسول را قبول دارم اما او پیغمبر قبلی من است و من پیغمبر الان هستم و به اطرافیان خود این مسئله را توضیح و آموزش می‌دادا رفتار این فرد مطابق با بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر و مُخل به شرع مقدس اسلام است.
		P 505	فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مُغایر یا مُخل به شرع مقدس اسلام؛ از طرفی... طرّش را گفته مانند طرح ادعای واهی و کذب در حوزه‌های دینی و مذهبی؛ از قبیل... از قبیل یعنی دارد مصداق را مشخص می‌کند، ادعای الوهیت، ادعای نبوت. پرونده‌ای داشتم که شخصی ادعای خدایی کرده بود و برای این ادعا تبلیغ می‌کرد، قطعاً این فعالیت برخلاف شرع مقدس اسلام می‌شود.
		P 503	مقصود از مُخل به شرع مقدس اسلام، عقاید است که در هیچ‌کدام از مذاهب اسلامی مورد تأیید نباشد؛ یعنی اعتقادی که واقعاً اسلام را از بین برد.
		P 508	بعضی عرفان‌ها و فرقه‌های نوظهور ادعاهایی دارند که به‌صراحت انحرافی و مُخل و مُغایر شرع مقدس اسلام است و برای افکار خود در فضای واقعی و مجازی تبلیغ می‌کنند، به‌نظر می‌رسد هدف از جرم‌انگاری رفتار بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر واکنش‌گیری به آنها می‌باشد.
		P 522	ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی ابهام‌های زیادی دارد و تفاسیر متعددی از عبارات این ماده می‌توان داشت.
		P 504	یک مُغایر شرع اسلام داریم و یک مُخل به شرع اسلام. مُغایر یعنی به‌صورت صد درصد مخالف شرع مقدس اسلام است؛ مثلاً کسی بگوید شما روزه سکوت بگیرید، این روزه سکوت صد درصد مُغایر آیین اسلام است. مُخل یعنی اخلال ایجاد کند در دستورات اسلام، مثلاً در روز اربعین زیارت امام‌حسین مستحب است، فردی بگوید و یک‌چیز جدید بگوید که در زیارت اربعین اخلال ایجاد کند، به‌عبارت‌دیگر مُخل این نیست که مخالفت ایجاد کند، یعنی آن جریان اصلی را مورد حمله‌ای قرار نمی‌دهد بلکه در سرعتش اخلال ایجاد می‌کند. پس این فرق مُخل و مُغایر است.
		P 522	ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی ابهام‌های زیادی دارد و تفاسیر متعددی از عبارات این ماده می‌توان داشت.
		P 504	یک مُغایر شرع اسلام داریم و یک مُخل به شرع اسلام. مُغایر یعنی به‌صورت صد درصد مخالف شرع مقدس اسلام است؛ مثلاً کسی بگوید شما روزه سکوت بگیرید، این روزه سکوت صد درصد مُغایر آیین اسلام است. مُخل یعنی اخلال ایجاد کند در دستورات اسلام، مثلاً در روز اربعین زیارت امام‌حسین مستحب است، فردی بگوید و یک‌چیز جدید بگوید که در زیارت اربعین اخلال ایجاد کند، به‌عبارت‌دیگر مُخل این نیست که مخالفت ایجاد کند، یعنی آن جریان اصلی را مورد حمله‌ای قرار نمی‌دهد بلکه در سرعتش اخلال ایجاد می‌کند. پس این فرق مُخل و مُغایر است.

مأخذ: همان.

جهت بررسی ابهام موجود در مفهوم «مُغایر و یا مُخل» نیاز است ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی این دو واژه بازخوانی شود. در لغت‌نامه‌ها برای واژه «مُغایر» این تعاریف ذکر شده است: «تاجور، دگرگون» (نرم‌افزار فرهنگ لغت عمید، ذیل واژه

مغایر)، «مخالف، دگرگون» (نرم‌افزار فرهنگ لغت معین، ذیل واژه مغایر)؛ «برخلاف، برعکس، برضد و ناموافق» (نرم‌افزار فرهنگ یار دهخدا، ذیل عنوان مغایر). واژه «مغایر» از ریشه «غیر» گرفته شده و واژه‌ای عربی است و امر مغایر در تضاد با یک پدیده است. با توجه به معنای لغوی واژه «مغایر»، مراد از عقاید و افکار انحرافی مغایر شرع مقدس اسلام، مجموعه اعتقادات و تفکراتی است که مخالف و ناموافق با شرع مقدس اسلام است و البته می‌توان هر رفتاری که منشأ این عقاید و افکار باشد را در شمول آن قرار داد.^۱ بنابراین، فعالیت مغایر در ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹، فعالیت‌تی است که در تضاد با شرع مقدس اسلام باشد.

از سوی دیگر، واژه «مخل» این‌گونه تعریف شده است: «خلل‌رساننده، اخلال‌کننده، فاسدکننده» (نرم‌افزار فرهنگ لغت عمید، ذیل عنوان مخل)، «مفسد، آشوب‌کننده» (نرم‌افزار فرهنگ لغت معین، ذیل واژه مخل)، «فاسدکننده، ویران‌کننده، اضطراب‌کننده، فتنه‌انگیزاننده» (نرم‌افزار فرهنگ یار دهخدا، ذیل عنوان مخل). بر این مبنا، مخل، امری است که یک پدیده یا موضوع را از وضعیت عادی خود خارج می‌کند؛ از این‌رو مراد از عقاید و افکار انحرافی مخل شرع مقدس اسلام، باورها، اعتقادات و اندیشه‌هایی است که هرچند مخالف و متضاد با شرع مقدس اسلام نیست و پایه و اساس آن را زیر سؤال نمی‌برد، اما موجب تزلزل در عقیده و درنهایت، فساد آن می‌شود.

بنابر مطالب ارائه شده، دو واژه مورد بحث از نظر «لغوی» متفاوت هستند و نمی‌توان آنها را هم‌معنا در نظر گرفت؛ اما به نظر می‌رسد قانونگذار از دو واژه «مغایر و مُخل» معنایی واحد را مورد نظر دارد. در دو نکته، این برداشت تبیین می‌شود.

۱. به‌عنوان مثال، یکی از آموزه‌های اصلی اسلام، خاتمیت نبوت با پیامبری حضرت محمد (ص) است؛ حال اگر کسی طی فعالیت تبلیغی خود، ادعا کند که فرد دیگری پس از پیامبر (ص) به نبوت برگزیده شده، ادعای او مغایر با شرع مقدس اسلام است؛ زیرا این ادعا کاملاً مخالف آموزه فوق است؛ مانند کسی که در وسط یک جاده، اقدام به ساخت‌وساز می‌کند و امکان تردد را غیرممکن می‌سازد. در این حالت، این رفتار، مغایر فلسفه وجودی جاده است؛ زیرا با وجود ساختمان، نمی‌توان در جاده فرضی، عبور و مرور کرد.

۲. مانند تصادفی در یک جاده اتفاق می‌افتد و در نتیجه، جریان رفت و آمد کند می‌شود و به‌این ترتیب، در وضعیت جاده اخلال ایجاد می‌کند. در این حالت، تصادف یک امر مخل محسوب می‌شود.

نکته نخست: در ماده مزبور، پس از اشاره به فعالیت مغایر یا مخل، مثال‌هایی ذکر شده که با لحاظ آنها، بهتر می‌توان معانی دو واژه مورد بحث را درک کرد. مثال‌های مذکور مشتمل بر مواردی از قبیل «ادعای الوهیت، نبوت یا امامت» است؛ البته واضح است که این موارد، تمثیلی بوده و حصری نیست،^۱ لیکن توجه به این مثال‌ها می‌تواند به درک منظور مقنن، منجر شود. بر این مبنا، فعالیت‌هایی مغایر یا مخل شرع محسوب می‌شود که نظیر چنین ادعاهایی باشد؛ زیرا ادعاهایی در این سطح می‌تواند در تضاد با شرع مقدس باشد یا آن را زیر سؤال برد. برعکس اگر فرضاً کسی با تحقیق و تفحص، با «تصف بودن دیه زن نسبت به مرد» حتی در زمان صدر اسلام، مخالفت کند یا آن را زیر سؤال برد و آن را آموزش دهد، در این حالت نمی‌توان ادعای او را خلاف «شرع مقدس اسلام» دانست؛ زیرا صرفاً یکی از احکام فقهی اسلام را زیر سؤال برده است و نظر او صرفاً در مقابل «تفسیر غالب از احکام» است، اما با شرع مقدس، مقابله و ستیزی ندارد. علاوه بر این، ادعای برابری دیه زن و مرد به‌هیچ‌عنوان در سطح ادعاهایی که در متن بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ آمده (ادعای الوهیت، نبوت و امامت) نیست؛ بنابراین، عقل و منطق نمی‌پذیرد همان برخوردی که در قبال ادعاهای مذکور صورت می‌گیرد، در قبال ادعای خلاف مشهور نیز صورت گیرد.

نکته دوم: ادعای مخل شرع مقدس، درنهایت معنایی جز مغایرت با آن نخواهد داشت. به عبارت دیگر طرح ادعاهایی که در الوهیت، نبوت یا امامت اخلال ایجاد می‌کند، به تبع مغایر شرع مقدس اسلام است. به عنوان مثال، فردی نبوت پیامبر (ص) را انکار می‌کند؛ در این حالت، ادعای او مغایر شرع اسلام است، ولی چنانچه در نبوت وی شک کند و مباحثی طرح کند که موجب تردید در بعثت و نبوت پیامبر (ص) شود، در این صورت ادعای او در اصل، خلاف نبوت است و معنایی جز مغایرت با شرع اسلام

۱. استعمال عبارت «از قبیل» در بند «۲» ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که موارد نام برده شده، تمثیلی است و نه حصری. به عبارت دیگر، موارد مشمول عنوان مجرمانه، محدود به مواردی که قانونگذار در ماده ذکر کرده است، نخواهد شد و هرگونه آموزش و تبلیغ که به تشخیص مرجع صالح قضایی، مغایر با شرع مقدس اسلام تشخیص داده شود، مشمول مجازات است. (چوپان‌زاده و فرناق، ۱۴۰۱: ۱۴۳)

ندارد. در نتیجه، هر ادعایی که موجب اخلال در این امور باشد، خودبه‌خود مغایر هم خواهد بود و ادعایی وجود ندارد که مخلّ باشد، اما مغایر نباشد.^۱ بر مبنای آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد باید واژه‌های «مغایر» و «مخلّ» را به‌رغم تفاوت در معنای لغوی، در ماده مذکور هم‌معنا دانست هر چند به نظر نگارندگان، بهتر است قانونگذار ضمن اصلاح بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر در لایحه تعزیرات، به‌جای استعمال عبارت مبهم «... مغایر و یا مخلّ...» از عبارتی صریح‌تر و کمتر تفسیربردار همچون «مخالف» استفاده کرده و به‌جای «مغایر و یا مخلّ به شرع مقدس اسلام» عبارت «مخالف با اصول پنجگانه دین اسلام» را جایگزین کند. در این صورت، آن دسته از فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی انحرافی، مصداق بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر واقع شده و در مخالفت کامل و تضاد بنیادین با اصول پنجگانه مذهب تشیع باشند. امری که ضمن کاهش دامنه شمول و مصداق عمل مجرمانه، باعث وضوح هرچه بیشتر گزاره‌های قانونی در راستای تحقق اصل کیفی بودن قوانین کیفری خواهد شد.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

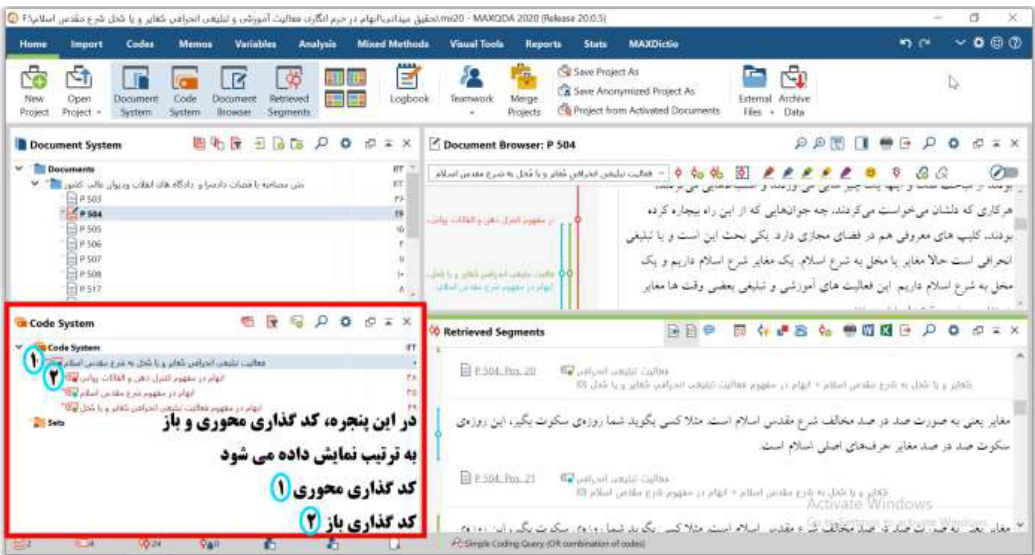
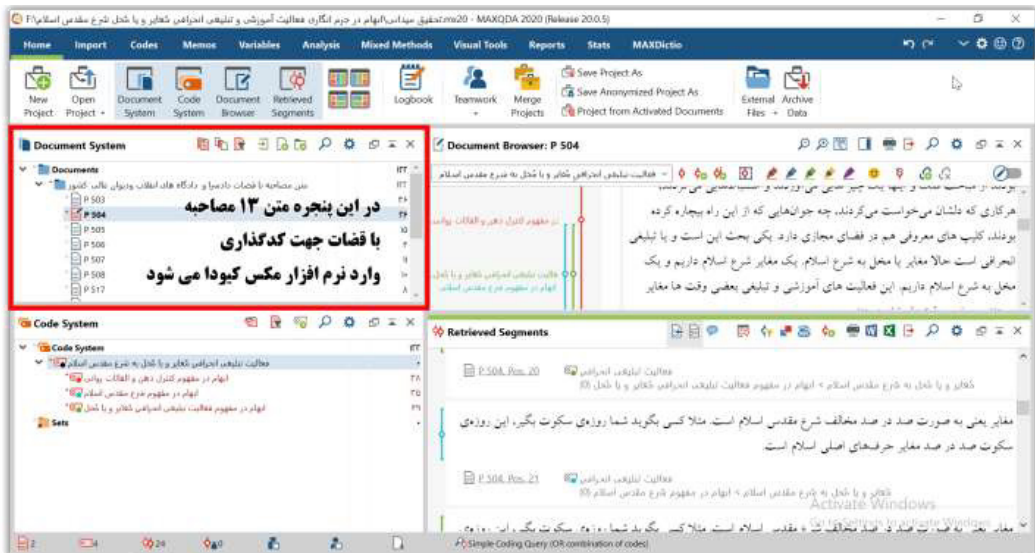
براساس نتایج به‌دست آمده از پژوهش حاضر، در ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ سه عبارت «کنترل ذهن و القائات روانی»، «شرع مقدس اسلام» و «فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مخلّ» ابهام دارد. در جرائم علیه امنیت که هدف آن ثبات حکومت و تلاش برای استحکام بخشیدن به اصل نظام حاکم است، مهم‌ترین و حساس‌ترین چالش، تقابل میان «حقوق حاکمیت» و «حقوق شهروندی» است. بنابراین ضروری است قانون‌نویسی این‌گونه جرائم، بدون ابهام صورت گیرد؛ اما جرم‌انگاری ابهام‌گونه ماده (۵۰۰) مکرر و استفاده از عباراتی که ریشه فقهی یا حقوقی نداشته و بعضاً نامأنوس با ادبیات تخصصی حقوق کیفری هستند، کوتاهی قانونگذار در جرم‌انگاری فنی را مشهود می‌کند؛ چراکه شایسته نیست

۱. برگرفته از سؤال مدیر کل اداره حقوقی قوه قضائیه از مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضائیه و پاسخ آن مرکز به شماره دبیرخانه ۸۹۱/۴۸۰/۹۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۰۳.

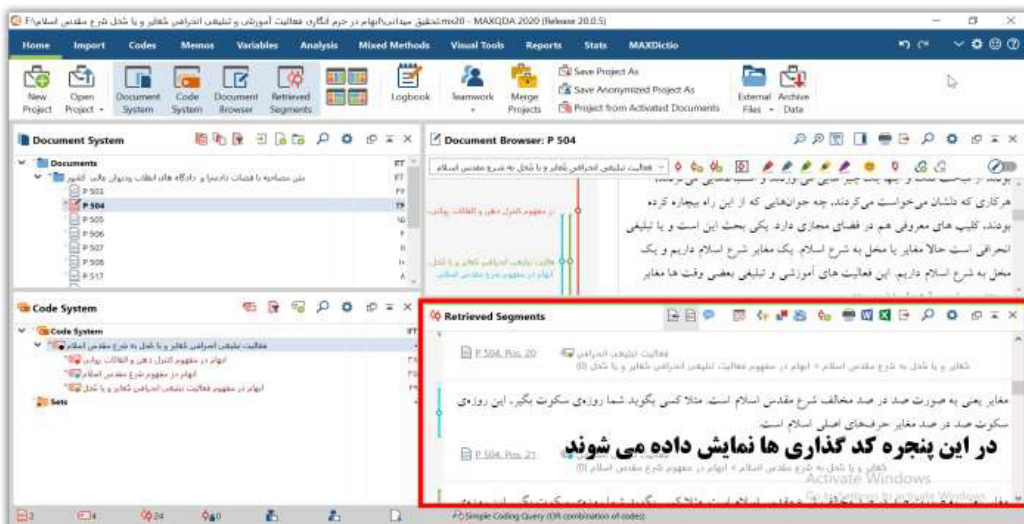
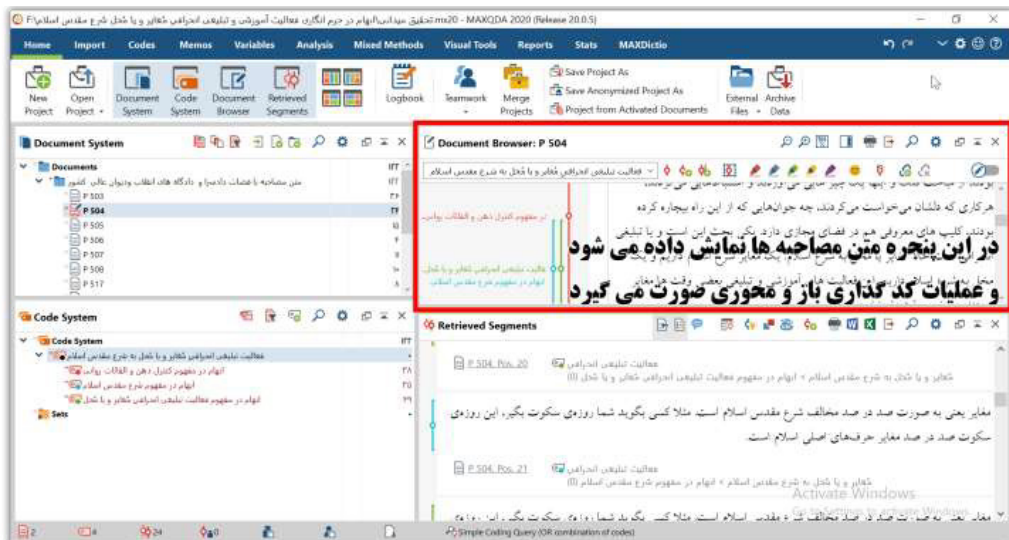
قوانین کیفری که حساسیت بالایی داشته و با حقوق دفاعی و آزادی‌های بنیادین افراد مرتبط هستند به این صورت مبهم، نارسا و غیراصولی تدوین شود. این‌گونه جرم‌انگاری، موجب تشّت آرای قضایی، ایجاد بستر اعمال نظریات شخصی قضات و همچنین موجب دوری هرچه بیشتر از اصول دادرسی منصفانه و موازین حقوق کیفری، نقض شهروندی افراد و درنهایت مشروعیت‌زدایی از واکنش‌های کیفری اتخاذی در این راستا، خواهد شد. اگرچه امکان رفع ابهام از پاره‌ای موارد گفته‌شده در قالب دکترین حقوقی یا نظریات مشورتی اداره کل حقوقی و مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضائیه وجود دارد، اما این شیوه از تصویب قوانین کیفری و جرم‌انگاری را نمی‌توان مورد تأیید قرار داد و اصلاح تخصصی و فنی ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ در لایحه تعزیرات پیش رو، ضروری است. پیشنهاد راهبردی نگارندگان در این راستا برمبنای آنچه گفته شد: نخست، حذف عبارت زائد و مبهم «... و استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القائات روانی ...» در صدر ماده مزبور و دوم، جایگزینی عبارت «مخالف با اصول پنجگانه دین اسلام» به جای «مغایر و یا مُخل به شرع مقدس اسلام» در بند «۲» آن است تا از این طریق، ضمن ابهام‌زدایی از عبارات قانونی، پیشگیری از تفسیرهای موسّع احتمالی به نقض حقوق و آزادی‌های افراد منجر نشود.

پیوست‌ها

پیوست ۱. مراحل کدگذاری باز و کدگذاری محوری در نرم‌افزار MAXQDA 2020



ابهام در جرم انگاری فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مُخل ... _____ ۱۰۷



در نرم افزار مکس کیودا چهار پنجره اصلی وجود دارد که عبارت اند از:

۱. پنجره Document system محلی برای فراخوانی متن مصاحبه ها، متن آرای دادگاه انقلاب و متن مشاهدات پژوهشگر است.
۲. پنجره Code system محلی برای سازمان دهی و مدیریت کدهای استخراج شده

باز (کدگذاری آزاد) است و سپس در همین پنجره کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی انجام می‌شود.

۳. پنجره Document Browser محلی برای مشاهده متن مصاحبه‌ها است و کدگذاری متن‌ها از طریق این پنجره انجام می‌شود.

۴. پنجره Retrieved Segments جهت مشاهده متن کدگذاری‌های انجام شده و معروف به پنجره بازیابی است.^۱

پیوست ۲. محورهای سؤال‌های مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و عمیق با قضات دادسرا عمومی و انقلاب و قضات دادگاه انقلاب

سؤال‌های اصلی:

- نظر خود را درخصوص نحوه و چگونگی تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۹ بفرمایید؟
- به‌نظر شما مهم‌ترین چالش یا ابهام در متن قانون در متن ماده ۵۰۰ مکرر چیست؟

سؤال‌های پیگیری:

- به‌نظر شما، منظور از عبارت «کنترل ذهن و القائات روانی» در ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی چیست؟
- نحوه ارتباط بین عبارت «کنترل ذهن و القائات روانی» مذکور در صدر ماده (۵۰۰) مکرر و بند «۱» و «۲» م ماده (۵۰۰) مکرر را شرح دهید؟
- به‌نظر شما، منظور از عبارت «شرع مقدس اسلام» در ماده (۵۰۰) مکرر قانون

۱. قدردانی ویژه از آقای عنایت‌الله زمانپور (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، رشته سنجش و اندازه‌گیری) که با خوش‌رویی و تواضع درخصوص روش تحقیق، نحوه و چگونگی انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و عمیق، کدگذاری متن مصاحبه‌ها و درنهایت استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی تحلیل داده‌های کیفی، ما را یاری کردند.

مجازات اسلامی چیست؟

- با توجه به اینکه طبق تصریح بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر، «فعالیت آموزشی یا تبلیغی» باید «مغایر یا مُخل به شرع م مقدس اسلام» باشد، مفهوم عبارت «مُغایر و مُخل» را شرح دهید؟

- چگونه می توان بین مصادیق بیان شده در بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر (از طرقی مانند طرح ادعاهای واهی و کذب در ح حوزه های دینی و مذهبی از قبیل ادعای الوهیت، نبوت، امامت یا ارتباط با پیامبران یا ائمه اطهار علیهم السلام) و متن بند «۲» ماده (۵۰۰) مکرر (فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مُخل به شرع مقدس اسلام) ارتباط برقرار کنیم؟

پیوست ۳. مشخصات افراد مصاحبه شونده

ردیف	کد مصاحبه شونده	جنس	سِن	تحصیلات	محل خدمت	سابقه قضاوت
۱	P 504	مرد	۴۱ سال	دانشجوی دکتری حقوق	رئیس شعبه دادگاه انقلاب	۱۴ سال
۲	P 521	مرد	۴۵ سال	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی	رئیس شعبه دادگاه انقلاب	۱۲ سال
۳	P 517	مرد	۳۶ سال	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی	دادرش شعبه دادگاه انقلاب	۱۱ سال
۴	P 503	مرد	۴۵ سال	سطح ۴ حوزوی	رئیس شعبه دادگاه انقلاب	۱۳ سال
۵	P 520	مرد	۴۸ سال	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی	دادرش شعبه دادگاه انقلاب	۹ سال
۶	P 525	مرد	۴۹ سال	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی	رئیس شعبه دادگاه انقلاب	۱۰ سال
۷	P 523	مرد	۴۲ سال	سطح سه حوزوی	بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب	۸ سال
۸	P 508	مرد	۴۸ سال	دکتری حقوق جزا و جرم شناسی	دادستان شهرستان	۱۴ سال
۹	P 506	مرد	۳۶ سال	دانشجوی دکتری حقوق	دادرش شعبه دادگاه انقلاب	۹ سال

ردیف	کد مصاحبه شونده	جنس	سین	تحصیلات	محل خدمت	سابقه قضاوت
۱۰	P 505	مرد	۳۸ سال	دانشجوی دکتری حقوق	دادستان شهرستان	۱۲ سال
۱۱	P 522	مرد	۴۷ سال	دکتری حقوق	معاون قضایی رئیس کل دادگستری	۲۱ سال
۱۲	P 524	مرد	۵۲ سال	دکتری حقوق	قائم مقام رئیس کل دادگستری	۲۵ سال
۱۳	P 507	مرد	۵۱ سال	دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی	قاضی دیوان عالی کشور	۲۳ سال

پیوست ۴. پایایی و اعتبار یافته‌ها (کدها)

در پژوهش کیفی منظور از اعتبار، مفاهیمی همچون دفاع‌پذیری، باورپذیری، تصدیق‌پذیری و حتی بازتاب‌پذیری نتایج تحقیق صورت گرفته است، به‌طوری‌که اگر فرد دیگری این پژوهش را انجام می‌داد به نتایجی می‌رسید که در پژوهش حاضر استخراج شده است. یکی از شاخص‌های پایایی پژوهش کیفی، در نرم‌افزار MAQDA 2020 استفاده از نوار ابزار Similarity Analysis for Documents است که نشان‌دهنده ماتریس همبستگی افراد مصاحبه‌شونده در کدگذاری‌ها است.

براساس یافته‌های جدول فوق، برای هریک از کدهای انتخابی پژوهش حاضر، می‌توان میزان همبستگی نظرات بین افراد مصاحبه‌شونده با یکدیگر را مشخص کرد. به این صورت که مقدار تقاطع سطر و ستون هر فرد مصاحبه‌شونده با خودش، قطعاً مقدار ۱ است اما ما دنبال این عدد نیستیم، بلکه باید بتوان هر فرد موردنظر را با دیگر افراد مصاحبه‌شونده بررسی کرد.

برای مثال فرد مصاحبه‌شونده P ۵۰۳ با فرد مصاحبه‌شونده P ۵۰۵ دارای مقدار همبستگی ۰/۶۷ و فرد مصاحبه‌شونده P ۵۰۴ با فرد مصاحبه‌شونده P ۵۰۸ دارای مقدار همبستگی ۰/۵۴ است. تفسیر این اعداد، این‌گونه است که فرد P ۵۰۳ و P ۵۰۵ با همدیگر ۶۷ درصد نقطه اشتراک دارند، همچنین فرد P ۵۰۴ و P ۵۰۸ با همدیگر

۵۴ درصد نقطه اشتراک دارند. لذا ۶۷ یا ۵۴ درصد نقطه اشتراک، نشان دهنده میزان پایایی و اعتبار پژوهش است.

ماتریس همبستگی (پایایی و اعتبار) افراد مصاحبه‌شونده

Docum	P 503	P 504	P 505	P 506	P 507	P 508	P 517	P 521	P 522	P 523	P 524	P 525
P 503	1/00	0/53	0/67	0/36	0/33	0/27	0/17	0/00	0/18	0/18	0/00	0/08
P 504	0/53	1/00	0/62	0/33	0/42	0/54	0/15	0/08	0/17	0/17	0/08	0/17
P 505	0/67	0/62	1/00	0/44	0/56	0/31	0/09	0/00	0/22	0/22	0/11	0/10
P 506	0/36	0/33	0/44	1/00	0/13	0/09	0/00	0/00	0/20	0/20	0/00	0/20
P 507	0/33	0/42	0/56	0/13	1/00	0/30	0/14	0/00	0/17	0/40	0/20	0/00
P 508	0/27	0/54	0/31	0/09	0/30	1/00	0/22	0/13	0/25	0/11	0/13	0/11
P 517	0/17	0/15	0/09	0/00	0/14	0/22	1/00	0/00	0/00	0/00	0/00	0/00
P 521	0/00	0/08	0/00	0/00	0/00	0/13	0/00	1/00	0/00	0/00	0/00	0/00
P 522	0/18	0/17	0/22	0/20	0/17	0/25	0/00	0/00	1/00	0/33	0/00	0/00
P 523	0/18	0/17	0/22	0/20	0/40	0/11	0/00	0/00	0/33	1/00	0/00	0/00
P 524	0/00	0/08	0/11	0/00	0/20	0/13	0/00	0/00	0/00	0/00	1/00	0/00
P 525	0/08	0/17	0/10	0/20	0/00	0/11	0/00	0/00	0/00	0/00	0/00	1/00

پیوست ۵. متن کامل ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

هر کس در قالب فرقه، گروه، جمعیت یا مانند آن و استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القائات روانی در فضای واقعی یا مجازی مرتکب اقدامات زیر گردد، چنانچه رفتار وی مشمول حد نباشد، به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از این دو مجازات و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج محکوم می‌گردد. مجازات سردستگی فرقه یا گروه مزبور مطابق ماده (۱۳۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ تعیین می‌شود:

۱. هر اقدامی که موجب تسلط روانی یا جسمی بر دیگری شود به نحوی که فرد مورد بهره‌کشی و سوءاستفاده جنسی، جسمی یا مالی واقع شود و یا در اثر آسیب‌رسانی به

قدرت تصمیم‌گیری فرد و تشویق وی به ارتکاب جرائمی از قبیل اعمال منافی عفت، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و یا مواد روان‌گردان، خودآزاری یا دیگرزنی، فرد مرتکب این اقدامات گردد.

۲. هرگونه فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مخل به شرع مقدس اسلام از طرقی مانند طرح ادعاهای واهی و کذب در حوزه‌های دینی و مذهبی از قبیل ادعای الوهیت، نبوت یا امامت و یا ارتباط با پیامبران یا ائمه اطهار (علیهم‌السلام).
تبصره ۱- تأمین مالی و یا هر نوع حمایت مادی دیگر از گروه‌های موضوع این ماده با آگاهی از ماهیت آنها موجب محکومیت به حبس درجه پنج و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر ارزش کمک‌های مالی و حمایت‌های مادی ارائه شده می‌باشد. چنانچه مرتکب شخص حقوقی باشد به انحلال و پرداخت جزای نقدی مذکور محکوم می‌گردد.

تبصره ۲- ارتباط گروه‌های موضوع این ماده با خارج از کشور برای دریافت حمایت یا هدایت‌های تشکیلاتی موجب تشدید مجازات مقرر به میزان یک درجه می‌گردد.

تبصره ۳- اموال سرده‌ها و اشخاص تأمین‌کننده مالی گروه‌های موضوع این ماده که ناشی از جرم بوده یا برای ارتکاب جرم استفاده یا به این منظور تهیه شده باشد و اموال متعلق به گروه‌های مزبور به نفع بیت‌المال مصادره می‌گردد. در صورتی که مشخص شود اموال متعلق به دیگری بوده یا دیگری نسبت به آن صاحب حق باشد و آن اموال به منظور انجام افعال مجرمانه در اختیار اشخاص و گروه‌های مذکور قرار نگرفته باشد، اموال مزبور به مالک یا صاحب حق مسترد و مرتکب معادل ارزش آن به جزای نقدی محکوم می‌شود، یا چنانچه مشخص شود مجرم نسبت به دیگری دین حال دارد و اموال استفاده شده در ارتکاب جرم یا تهیه شده به منظور ارتکاب جرم، متعلق به خود او است و ناشی از جرم نیست، اموال وی معادل ارزش دین حال به طلبکار یا طلبکاران مسترد و مجرم معادل ارزش اموال مسترد شده به جزای نقدی محکوم می‌شود.

ابهام در جرم انگاری فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مُغایر و یا مُخل ... _____ ۱۱۳

تبصره ۴- امور آموزشی و پژوهشی و سایر اقدامات مشابه به منظور رد و طرد و پاسخگویی به شبهات و نقد عقاید گروه‌های موضوع این ماده از شمول حکم این ماده و ماده (۴۹۹ مکرر) این قانون خارج است.

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم (ق ۱۴۰۹). *کفایه الاصول*، قم، انتشارات مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث.
۲. اسدی وانانی، سیدرضا، محمد محسنی دهکلانی، سعید ابراهیمی و عباسعلی سلطانی (۱۳۹۸). «تبیین فقهی اباحه پدیده نوظهور هیپنوتیزم»، *مجله فقه پزشکی*، ش ۳۸ و ۳۹.
۳. اماموردی، محمدحسن (۱۳۹۹). *ابهام‌زدایی از زبان حقوقی*، تهران، انتشارات مجد.
۴. امید، جلیل (۱۳۹۴). *تفسیر قانون در حقوق جزا*، تهران، انتشارات مخاطب.
۵. جاوید، محمدجواد (۱۳۹۸). *روش تحقیق در علم حقوق*، چاپ چهارم، تهران، نشر مخاطب.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد سوم، انتشارات گنج دانش.
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵). *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد یازدهم، تهران، انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۸. جهانیان، رمضان و مهرناز روحی (۱۳۹۹). «کاربرد مدیریت ذهن و هوش در آموزش»، *نشریه مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۴۹.
۹. چمپیون، دین جان (۱۳۹۵). *روش تحقیق در عدالت کیفری و جرم‌شناسی*، ترجمه علی شایان، جلد اول، تهران، انتشارات دادگستر.
۱۰. چوپان‌زاده، پوریا و حمید فرناق (۱۴۰۱). «ممنوعیت قانونی فعالیت تبلیغی بهائیان در ایران»، *نشریه بهائی‌شناسی*، ش ۲۱.
۱۱. خاکی، غلامرضا (۱۳۸۶). *روش تحقیق*، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. خندان، محسن (۱۳۷۴). *تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی*، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۵). *نرم‌افزار فرهنگ یار دهخدا*، نسخه ۳/۱.
۱۴. دیلمی، احمد (۱۳۸۲). *بایسته‌های تفسیر قوانین با تأکید بر قوانین اساسی و مدنی*، قم، انتشارات دانشگاه قم.
۱۵. سلیمی، انسیه (۱۴۰۱). «مسئولیت کیفری قربانیان کنترل ذهن با تأکید بر ماده (۵۰۰) مکرر قانون مجازات اسلامی»، *دهمین کنفرانس بین‌المللی دستاوردهای نوین پژوهشی در فقه، حقوق و علوم انسانی*.
۱۶. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم رفتاری*، چاپ دوم، تهران، نشر امیرکبیر.
۱۷. صادقی‌مقدم، محمدحسن و محمدحسن اماموردی (۱۳۹۲). «گونه‌هایی از ابهام در گزاره‌های قانونی»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره پنجم، سال دوم، ش ۳.
۱۸. عمید، حسن (۱۳۹۸). *نرم‌افزار فرهنگ لغت عمید*.

۱۹. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۸). روش تفسیر قوانین کیفری، قم، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه بوستان کتاب.

۲۰. کریمی‌نیا، محمد مهدی، مجتبی انصاری‌مقدم و مریم زاهدی (۱۴۰۰). «تحلیلی بر کنترل ذهن»، نشریه پیشرفت‌های نوین در روان‌شناسی، ش ۴۴.

۲۱. مرعشی، سیدعلی (۱۴۰۰). درسنامه روان‌شناسی/اسلامی، چاپ اول، اهواز، انتشارات معتبر.

۲۲. مظفر، محمدرضا (۱۳۹۱). اصول فقه، جلد اول، چاپ یازدهم، قم، انتشارات دارالفکر.

۲۳. معین، محمد (۱۳۹۵). نرم‌افزار فرهنگ لغت معین.

بررسی آثار نااطمینانی نرخ ارز بر ارزش افزوده در زیربخش‌های صنعتی ایران

سحر بشیری* و صمد عزیززاد**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۱۴۶-۱۱۷
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

این مقاله به بررسی آثار نرخ ارز حقیقی و نااطمینانی آن بر ارزش افزوده فعالیت‌های صنعتی در دوره زمانی ۱۳۹۹-۱۳۶۸ می‌پردازد. بعد از محاسبه سری نااطمینانی نرخ ارز با استفاده از مدل GARCH، از مدل SVAR به منظور بررسی چگونگی ارتباط نرخ ارز حقیقی و نااطمینانی آن بر ارزش افزوده فعالیت‌های صنعتی استفاده شده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد تکانه‌های نرخ ارز حقیقی اثر منفی معناداری بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت دارد. اثر شوک نرخ ارز حقیقی بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت کوچک‌تر از اثر شوک نااطمینانی نرخ ارز بر متغیر مذکور است. کشش تولید نسبت به نااطمینانی نرخ ارز در بیشتر رشته فعالیت‌های صنعتی منفی است، در نتیجه با افزایش نااطمینانی نرخ ارز حقیقی، ارزش افزوده در رشته فعالیت‌های مورد نظر کاهش می‌یابد. بررسی آثار تکانه‌های مربوط به نااطمینانی نرخ ارز به اندازه یک انحراف معیار بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت و زیرفعالیت‌های صنعتی نشان می‌دهد اثر منفی معناداری بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت و زیرفعالیت‌های صنعتی به جز صنایع شیمیایی داشته، ولی پس از گذشت سه دوره، اثر شوک کاهش یافته و میرا می‌شود. از این رو می‌توان گفت متغیرهای کلیدی در صنایع مختلف ایران به سیاست ارزی حساسیت چشمگیری دارد و به نظر می‌رسد سیاست مناسب، تثبیت نرخ ارز حقیقی باشد
کلیدواژه‌ها: نوسان‌های نرخ ارز؛ ارزش افزوده فعالیت‌های صنعتی؛ ایران

* استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: s.bashiri@hmu.ac.ir

** پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران؛
Email: Saza291@yahoo.com

مقدمه

نرخ ارز مهم‌ترین نماگر ارتباط اقتصادی کشورها با یکدیگر محسوب می‌شود. تغییرات آن، تأثیرات گسترده‌ای بر بخش داخلی و خارجی اقتصادها به همراه دارد؛ از یک سو بر صادرات و واردات (و به تبع آن تراز تجاری) و از سوی دیگر بر قدرت رقابت‌پذیری داخلی (و به تبع آن بر تولید و اشتغال) تأثیرگذار است. به همین دلیل برنامه‌ریزی و توجه ویژه به آثار تغییرات و نوسان‌های نرخ ارز برای سیاست‌گذاران صنعتی در کنار اتخاذ سیاست‌های مناسب توسعه اقتصادی ضرورت دارد.

در اقتصاد ایران، وابستگی بالای بودجه دولت و رشد اقتصادی به بخش نفت، تغییرات مداوم قوانین و مقررات واردات و صادرات کالا، ساختار نامناسب بازرگانی خارجی، ریسک‌های سیاسی و تحریم‌های بین‌المللی موجب نوسان و نااطمینانی نرخ ارز را فراهم کرده است. این نوسان‌ها باعث بروز نااطمینانی در برنامه‌ریزی فعالیت‌های اقتصادی شده است. نااطمینانی، شرایطی است که در آن یا پیشامدهای ممکن که در آینده رخ خواهد داد مشخص و معلوم نیست یا در صورت مشخص بودن، احتمال وقوع آنها یا تابع توزیع احتمال آن نامشخص است. در چنین شرایطی با وجود هر دو یا یکی از حالت‌های فوق، تصمیم‌گیری در مورد آینده پیچیده و دشوار می‌شود و اصطلاحاً «فضای نااطمینانی»^۱ بر تصمیم‌گیری حاکم شده است (نعمتی، ۱۳۹۷). نااطمینانی از اندازه نرخ ارز آثار نامطلوب و زیان‌باری بر اقتصاد تحمیل می‌کند. نوسان‌های شدید نرخ ارز، ریسک فعالیت‌های تولیدی را افزایش می‌دهد و در نتیجه منابع مورد نیاز فعالیت‌های تولیدی را کاهش می‌دهد و می‌تواند تأثیرات بسیاری بر بخش‌های صنعتی داشته باشد. از این رو طراحی و پیاده‌سازی نظام ارزی مناسب با هدف حمایت از بخش‌های تولیدی، توسعه صادرات و مدیریت واردات (بهبود تراز تجاری) امری مهم و حیاتی محسوب می‌شود.

بر این اساس تحلیل آثار سیاست‌های ارزی بر ارزش افزوده بخش صنعت و فعالیت‌های صنعتی، ارائه پیشنهادها و عملیاتی و پیگیری آنها از سازمان‌ها و متولیان حوزه اقتصاد

نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود فضای کسب‌وکار این بخش خواهد داشت. از این رو در این گزارش به دو سؤال اساسی به شرح ذیل پرداخته شده است:

۱. تأثیر تغییرات نرخ ارز بر ارزش‌افزوده بخش صنعت و فعالیتهای صنعتی به تفکیک کد دو رقمی ISIC و طبقه‌بندی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟

۲. با توجه به نتایج سؤال اول، کدام فعالیتهای صنعتی از این تغییرات متضرر و کدامیک از آنها منتفع می‌شود؟

به‌منظور بررسی آثار نرخ ارز حقیقی و ناطمینانی آن بر ارزش‌افزوده فعالیتهای صنعتی، بعد از محاسبه سری ناطمینانی نرخ ارز واقعی با استفاده از مدل واریانس ناهمسان شرطی تعمیم‌یافته^۱ (GARCH)، از مدل خودرگرسیون برداری ساختاری^۲ به‌منظور بررسی چگونگی ارتباط نرخ ارز حقیقی و ناطمینانی نرخ ارز بر ارزش‌افزوده فعالیتهای صنعتی استفاده شده است.

در راستای مطالب بیان شده، این مطالعه در ابتدا به بررسی ارتباط نرخ ارز و نوسان‌های آن بر تولید پرداخته، در بخش بعد به مطالعه تحولات نرخ ارز و نوسان‌های آن در چهار دهه گذشته اختصاص داده سپس به موضوع پیشینه تحقیق و روش تحقیق پرداخته و همچنین برآوردهای تجربی آثار نرخ ارز حقیقی و ناطمینانی نرخ ارز بر ارزش‌افزوده فعالیتهای صنعتی توضیح داده می‌شود و در نهایت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آورده شده است.

۱. ارتباط نرخ ارز و نوسان‌های آن بر تولید

نرخ ارز در هر کشوری از شاخص‌های اساسی و بنیادی در تعیین درجه رقابت بین‌المللی و تبیین شرایط داخلی حاکم بر اقتصاد آن کشور به‌شمار می‌رود. آشفتگی و نوسان این شاخص به‌شکل کلی مبین عدم تعادل در اقتصاد است. اقتصاد ایران

1. Madel Varians Nanpamsan Shorti Tamimyaftah

2. Structural Vector Autoregression (SVAR) Models

نیز از این قاعده مستثنا نیست و نرخ ارز یکی از عوامل تعیین کننده تولید و رشد اقتصادی کشور به شمار می رود. تغییر نرخ ارز از مسیرهای متفاوت، تأثیرات متضاد بر تولید باقی می گذارد که برآیند این آثار، بیانگر اثر خالص تغییر نرخ ارز بر تولید است. اندازه گیری اثر تغییر نرخ ارز واقعی بر تولید از دو کانال بررسی می شود که یکی از آنها، میزان استفاده از ظرفیت های تولیدی موجود و دیگری، از کانال سرمایه گذاری و ایجاد ظرفیت های تولیدی جدید است (تشکینی، ۱۳۹۲).

کاهش نرخ ارز واقعی، از طریق افزایش قیمت کالاهای صادراتی و کاهش قیمت کالاهای وارداتی، تقاضای کل اقتصاد را به سمت تقاضا برای کالاها و خدمات خارجی انتقال می دهد. درواقع کاهش نرخ ارز، تقاضای کالای تولید داخل را چه در بازار داخلی و چه خارجی کاهش می دهد. کاهش تقاضا برای تولیدات داخلی، به عدم استفاده کامل از ظرفیت تولیدی موجود منجر خواهد شد. بنابراین تولید داخلی از کانال کاهش نرخ واقعی ارز و بلااستفاده ماندن بخشی از ظرفیت تولید، تأثیر منفی پذیرفته و تضعیف می شود. از این رو به تبع کاهش تولید، اشتغال نیز کاهش خواهد یافت. در مقابل، افزایش نرخ ارز، موجب افزایش تقاضای تولیدات داخلی، هم در بازار داخلی و هم در بازار خارجی و به تبع آن افزایش بهره برداری از ظرفیت های تولیدی موجود می شود و در نتیجه، بر میزان تولید و اشتغال اثر مثبت خواهد داشت (زمان زاده، ۱۳۸۹).

علاوه بر استفاده از ظرفیت تولیدی موجود، ایجاد ظرفیت های جدید از طریق سرمایه گذاری نیز یک کانال مهم در اثرگذاری تغییرات نرخ ارز بر تولید است. درواقع تغییرات نرخ ارز دو اثر متضاد بر بازدهی سرمایه گذاری (به طور عمومی سود تولیدکنندگان داخلی) از کانال تغییر قیمت های بازار داخلی، قیمت های بازارهای صادراتی و قیمت کالاهای سرمایه ای و واسطه ای وارداتی برجای می گذارد (همان).

کاهش نرخ ارز واقعی از طریق کاهش قیمت کالاهای وارداتی و افزایش قیمت کالاهای صادراتی، قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی را در بازارهای داخلی و خارجی کاهش داده و در نتیجه اثر منفی بر میزان درآمد و بازدهی سرمایه گذاری در داخل برجای می گذارد. در مقابل، کاهش نرخ ارز واقعی، قیمت

کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای را به‌طور مستقیم کاهش داده و در نتیجه با کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری موجبات افزایش بازدهی سرمایه‌گذاری و همچنین افزایش سرمایه‌گذاری را فراهم خواهد کرد. بنابراین در مجموع، برآیند این دو اثر متضاد، اثر خالص تغییر نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری را روشن خواهد کرد؛ با وجود اینکه میزان تأثیرپذیری صنایع مختلف از تغییر نرخ ارز متفاوت است (همان).

بحث مهم دیگر که بر رابطه نرخ ارز و رشد تولید وجود دارد، اثر نوسان‌ها و نااطمینانی‌های ناشی از تغییرات نرخ ارز است. نااطمینانی شرایطی است که در آن یا پیشامدهای ممکن که در آینده اتفاق می‌افتد مشخص و معلوم نیست یا در صورت مشخص بودن، احتمال وقوع آنها یا تابع توزیع احتمال آن نامشخص است. در چنین شرایطی با وجود هر دو یا یکی از حالت‌های فوق، تصمیم‌گیری در مورد آینده پیچیده و دشوار می‌شود و اصطلاحاً عنوان می‌شود که «فضای نااطمینانی» بر تصمیم‌ها حاکم شده است (نعمتی، ۱۳۹۷).

مفهوم نااطمینانی را در اقتصاد مدرن اولین بار کینز مطرح کرد. وی معتقد بود با بروز عدم‌اطمینان نسبت به وضعیت تقاضای آینده، اقتصاد در وضعیت بی‌ثباتی اساسی قرار می‌گیرد. از نظر کینز، برای از بین بردن این عدم‌اطمینان، تنظیم و تحریک سمت تقاضا، نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. کینز همچنین معتقد است اگر نااطمینانی نسبت به فعالیت‌های آینده اقتصادی بسیار شدید باشد؛ سیاست‌های پولی بی‌اثر می‌شود (Keynes, 1936).

نایت^۱ (۱۹۲۱) عنوان می‌کند که بین ریسک و نااطمینانی تفاوت عمده‌ای وجود دارد که ناشی از قابلیت اندازه‌گیری تابع توزیع ریسک در مقابل ناتوانایی در اندازه‌گیری تابع توزیع نااطمینانی است. ریسک با ویژگی تصادفی خود مشخص می‌شود که دقیقاً قابل اندازه‌گیری است. اگر ریسک تنها وجه تصادفی بودن باشد، نهادهای مالی که به‌خوبی سازمان‌دهی شده باشند، می‌توانند آن را قیمت‌گذاری و معامله کنند. اما نااطمینانی اصطکاک‌هایی ایجاد می‌کند که نهادهای مالی و سرمایه‌گذاری به تطبیق

خود با ویژگی‌ها و شرایط آن قادر نیستند. درعین حال او نااطمینانی و ریسک را از ویژگی‌های جداگانه یک محیط تصادفی می‌داند که به‌طور متفاوتی روی افراد مختلف تأثیر می‌گذارد. نااطمینانی می‌تواند به دو انحراف از رفتار تقسیم ریسک استاندارد در مدل‌های مطلوبیت انتظاری شود؛ وقتی نااطمینانی رایج باشد، برخی از بازارهای بیمه باید سقوط کند. ضمن آنکه در این حالت عدم قطعیت به‌وجود می‌آید که می‌تواند به تولید پیشگویی‌هایی منجر شود که به خطاهای اندازه‌گیری بی‌نهایت کوچک حساس هستند و در دریافت‌های تعادلی، تغییرات قیمتی زیادی ایجاد کند.

تعریف السبرگ^۱ (۱۹۶۱) از نااطمینانی نسبتاً دقیق‌تر است. وی نااطمینانی را حادثه‌ای عنوان می‌کند که احتمال وقوع آن ناشناخته باشد. نایت نیز معتقد است ریسک از طریق مبادله قابل بیمه کردن است اما نااطمینانی فاقد چنین خصوصیتی است. بنابر تعریف، ریسک به‌صورت زیر محاسبه می‌شود: ریسک مساوی است با احتمال وقوع حادثه نامطلوب ضربدر زیان در صورت وقوع حادثه نامطلوب. چنانچه هر دو جزء معادله معلوم و قابل اندازه‌گیری باشد، موقعیت مورد نظر ریسک و چنانچه یک یا هر دو آنها نامشخص یا غیرقابل اندازه‌گیری باشد، موقعیت نااطمینانی خواهد بود.

اولین مدل سیستماتیک در مورد نااطمینانی را کویکرمن^۲ (۱۹۸۰) ارائه کرد. وی عنوان می‌کند که در شرایط نااطمینانی بالا، بنگاه‌های ریسک‌گریز، سطح سرمایه‌گذاری خود را کاهش می‌دهند. همچنین در حالت توسعه‌یافته این مدل، بنگاه‌های ریسک‌پذیر با افزایش در نااطمینانی، سرمایه‌های غیرقابل بازگشت خود را کاهش می‌دهند.

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های وجود نااطمینانی در اقتصاد، نوسان بالا و شدید متغیرها است. در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، یکی از دلایلی که بخش خصوصی تمایل کمتری به ورود در عرصه اقتصاد دارد، نوسان متغیرهای اقتصادی است.

نوسان در نرخ ارز با تأثیر منفی که بر تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری دارد، می‌تواند آسیب جدی به بخش حقیقی اقتصاد وارد کند. افزایش تلاطم‌های ارزی، ریسک تجارت

1. Ellsberg

2. Cukierman

خارجی و سرمایه‌گذاری را افزایش داده و باعث کاهش میزان تجارت و سرمایه‌گذاری شده و در نتیجه رشد اقتصادی کاهش می‌یابد (Cukierman, 1980).

نکته مهم دیگر ناطمینانی‌های نرخ ارز، آثار آن بر اقتصاد کشور است. نوسان‌های گسترده و وسیع نرخ ارز تأثیرات منفی بسیاری بر پیکره اقتصاد دارد که یکی از آنها بروز تورم‌های بسیار شدید و افسارگسیخته است. تورم به‌نوبه‌خود می‌تواند به تغییر بخش‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری، تغییر وضعیت بازارهای داخلی و خارجی، متأثر کردن بخش تجارت خارجی (صادرات و واردات) منجر شود. مهم‌ترین آثار نوسان نرخ ارز بر بخش‌های تولیدی به شرح زیر است:

۱. افزایش هزینه‌های تولید (کاهش حاشیه سود) و کاهش توان رقابتی صنایع به‌دلیل عدم امکان پیش‌بینی نرخ ارز؛

۲. کمبود سرمایه در گردش بنگاه‌ها؛ در شرایطی که ارز به دارایی تبدیل می‌شود، تمامی فعالان اقتصادی درصدد نگهداری ثروت خود برحسب پول خارجی برمی‌آیند و بنابراین بخشی از پس‌اندازها به‌جای آنکه در بانک‌ها سپرده‌گذاری شود و سپس در اختیار بنگاه‌ها قرار گیرد، به ارز تبدیل می‌شود که این امر با جایگزین کردن فعالیت‌های سوداگرانه با فعالیت‌های مولد سبب کاهش افق سرمایه‌گذاری می‌شود؛

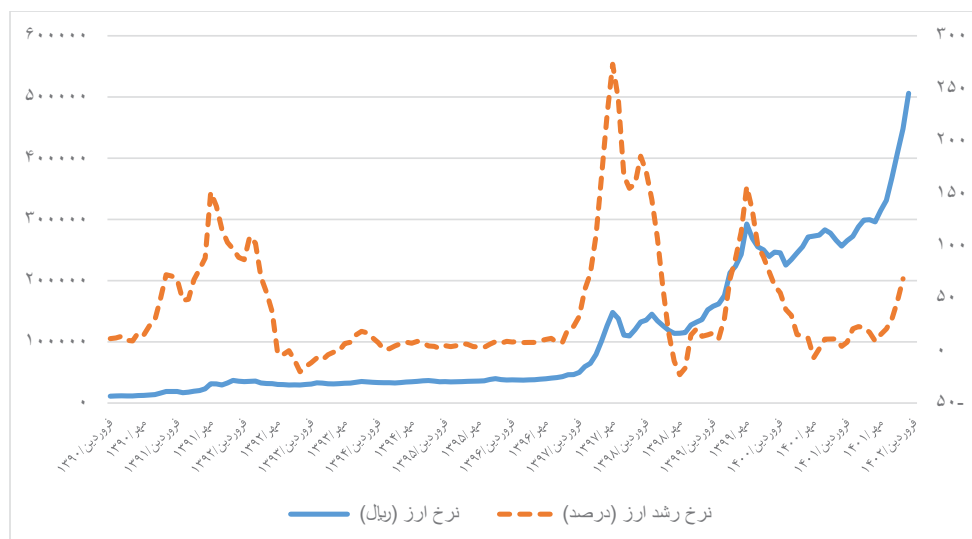
۳. اختلال در سیستم خریدها و معاملات اقتصادی؛ به‌طوری‌که در صورت نوسان نرخ ارز (به‌دلیل نامشخص بودن نرخ ارز حتی در کوتاه‌مدت) معاملات متأثر شده و اختلال در آنها بروز می‌کند؛

۴. دیگر اثر مهم ناشی از نوسان‌های نرخ ارز، اثر منفی افزایش نرخ ارز و تورم ناشی از آن بر تقاضای خانوارها برای کالاهای بادوام و به تعویق انداختن مصرف است. این موضوع حتی می‌تواند تقاضا را هم برای کالاهای خارجی و هم کالاهای داخلی کاهش دهد. در نتیجه اقتصاد با رکود روبه‌رو شده و بنگاه با مشکل فروش مواجه می‌شود. در نتیجه مشکل نقدینگی بنگاه تشدید خواهد شد (تشکینی، ۱۳۹۲).

۲. تحولات نرخ ارز و نوسان‌های آن

نمودار ۱ روند نرخ ارز اسمی و رشد آن را طی دوره ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ نشان می‌دهد. همان‌طور که از نمودار آشکار است نرخ ارز اسمی در سال ۱۳۹۱ تا اواسط سال ۱۳۹۲ و در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۷ به شدت افزایش یافته است. بررسی روند رشد نرخ ارز اسمی حاکی از پنج دوره نوسان شدید است. دوره اول سال‌های بعد از اتمام جنگ تحمیلی ایران و عراق (۱۳۶۸-۱۳۷۰)، دوره دوم سال‌های تلاش در جهت تغییر نظام ارزی از چندنرخ به تک‌نرخ (۱۳۷۴-۱۳۷۲)، دوره سوم سال‌های اعمال تحریم‌های اقتصادی آمریکا و غرب (۱۳۹۲-۱۳۹۰) و دوره چهارم با شدت گرفتن تنش‌های سیاسی ناشی از خروج آمریکا از برجام و از سرگیری تحریم‌های اقتصادی (۱۳۹۷-۱۳۹۶) و دوره پنجم شیوع بیماری کرونا از زمستان ۱۳۹۸ و افزایش نرخ ارز ناشی از آن تا انتهای دوره مورد مطالعه است.

نمودار ۱. روند نرخ ارز اسمی و رشد آن به صورت ماهیانه دوره زمانی فروردین ۱۳۹۰ تا اسفند ۱۴۰۱



مأخذ: محاسبات پژوهش براساس اطلاعات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

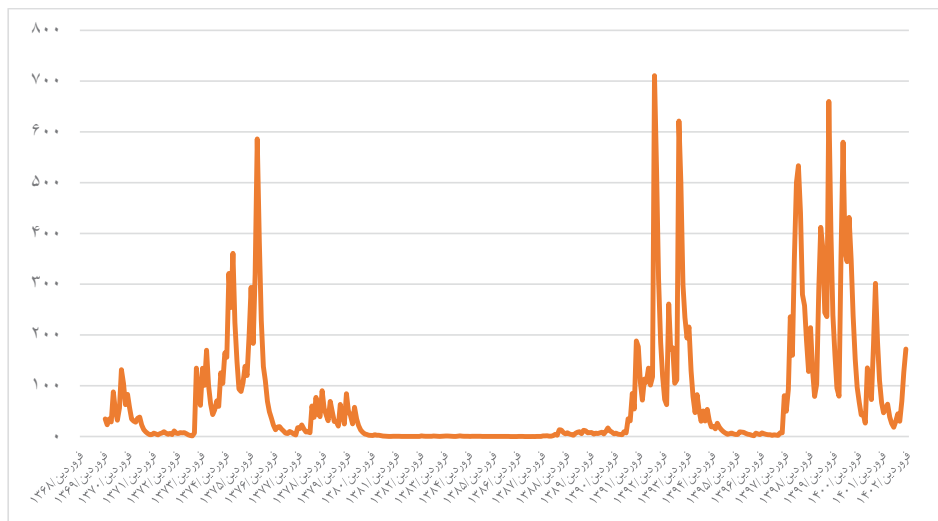
متغیر نااطمینانی نرخ ارز به روش‌های مختلف محاسبه و اندازه‌گیری می‌شود. یکی از رایج‌ترین روش‌ها استفاده از اقتصادسنجی است. در این روش پس از برآورد مدل مناسب برای تبیین رفتار نرخ ارز، مقادیر نرخ ارز در دوره مورد مطالعه پیش‌بینی شده و سپس از انحراف معیار خطای پیش‌بینی در مدل برآوردی نااطمینانی نرخ ارز استفاده خواهد شد. هرچند در مورد بهترین مدل برای پیش‌بینی نرخ ارز توافقی وجود ندارد ولی مدل‌های عمومی ARCH و شکل تعمیم‌یافته آن یعنی GARCH ارجحیت دارد. این‌گونه مدل‌ها به محقق اجازه می‌دهد تا نااطمینانی نرخ ارز را با واریانس شرطی جمله خطای مدل (که در طول زمان نیز ممکن است تغییر کند) برآورد کند.

بررسی نااطمینانی نرخ ارز اسمی^۱ طی دوره مورد مطالعه نشانگر نوسان‌های شدید نرخ ارز در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۳، ۱۳۹۲-۱۳۹۱ و ۱۳۹۹-۱۳۹۶ هم‌زمان با تغییر نظام ارزی از چندنرخ به تک‌نرخ و اعمال تحریم‌های اقتصادی است^۲ (نمودار ۲). طی دوره‌های با جهش‌های شدید در نرخ ارز اسمی، همراه با وقوع رشدهای اقتصادی و صنعتی پایین و گاهی منفی، افزایش تورم و به‌خصوص تجربه تورم‌های بالای ۴۰ درصد، کاهش هزینه‌های مصرفی خصوصی و سرمایه‌گذاری و در نتیجه تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، افزایش یکباره هزینه‌های تولید، گسترش مطالبات معوق بانک‌ها و ... است که این مسائل از هم‌زمانی وقوع این پدیده‌ها با جهش نرخ ارز در کشور ایجاد می‌شود که به‌اختصار در جدول ۱ نشان داده شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به روند نرخ ارز و نااطمینانی حاصل از نوسان‌های غیرقابل پیش‌بینی آن در سال‌های مورد مطالعه، اقتصاد ایران با بی‌ثباتی جدی در متغیرهای اقتصادی مواجه بوده است.

۱. گفتنی است در این تحقیق نااطمینانی نوسان‌های نرخ ارز به پیروی از بولرسلو (۱۹۸۶) از مدل GARCH محاسبه شده است. بهترین درجه مدل GARCH با توجه به معیارهای اقتصادسنجی و پایین‌ترین معیارهای آکائیک و شوارتز برابر (۱،۱) انتخاب شده است که در قسمت برآوردهای تجربی تحقیق به آن اشاره شده است.

۲. در سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۷۲ تلاش در جهت تغییر نظام ارزی از چندنرخ به تک‌نرخ بوده است. در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۰ اعمال تحریم‌های اقتصادی آمریکا و غرب و در سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۹۶ با شدت گرفتن تنش‌های سیاسی ناشی از خروج یکجانبه آمریکا از برجام و از سرگیری تحریم‌های اقتصادی هم‌زمانی دارد و از زمستان ۱۳۹۸ با شیوع بیماری کرونا و افزایش نرخ ارز ناشی از آن مواجه است.

نمودار ۲. روند نااطمینانی نرخ ارز اسمی ماهیانه دوره زمانی فروردین ۱۳۶۸ تا فروردین ۱۴۰۲



مأخذ: همان.

جدول ۱. رشد متغیرهای منتخب طی دوره‌های تکانه ارزی ۱۳۷۳-۱۳۷۴، ۱۳۹۲-۱۳۹۱ و ۱۳۹۷-۱۳۹۹ (درصد)

سال	رشد هزینه مصرفی نهایی بخش خصوصی	رشد هزینه مصرفی نهایی بخش دولتی	رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص	صادرات	واردات	رشد صنعتی	رشد اقتصادی	تورم	رشد نرخ ارز
۱۳۷۳	-۴.۴	۰.۴	-۱۴.۳	۱.۴	-۳۹.۶	-۳.۵	-۱.۴	۳۴.۹	۴۵.۹
۱۳۷۴	-۶.۱	-۳.۶	-۷.۴	-۹.۰	-۱.۲	-۲.۷	۲.۰	۴۹.۳	۵۳.۲
۱۳۹۱	-۱.۱	-۴.۶	-۳۰.۴	-۱۷.۷	-۱۳.۸	-۹.۶	-۸.۶	۲۸.۶	۹۲.۱
۱۳۹۲	۰.۵	۱۱.۹	-۷.۸	۲۶.۷	-۰.۹	-۶.۹	۲.۵	۳۲.۱	۲۲.۲
۱۳۹۷	-۲.۵	۱۴.۴	-۱۸.۰	-۸.۹	-۳۶.۶	-۸.۲	-۴.۷	۲۶.۶	۱۵۵.۶
۱۳۹۸	۰.۱	۱۱.۶	-۱۷.۴	-۳۰.۹	-۱۱.۹	۰.۷	-۴.۲	۳۴.۴	۲۵.۰
۱۳۹۹	۱.۶	۹.۹	۴.۲	-۳۰.۰	-۳۱.۲	۱.۸	۱.۰	۳۶.۲	۷۷.۱

مأخذ: اطلاعات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و مرکز آمار ایران.

با توجه به اهمیت آثار نوسان‌ها و نااطمینانی نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری، تولید و

به‌خصوص ارزش‌افزوده صنایع کشور، در ادامه به بحث‌های نظری و تجربی ارتباط نرخ ارز و نوسان‌های آن بر سرمایه‌گذاری و تولید پرداخته می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

درخصوص نرخ واقعی ارز و بررسی نوسان‌های ناشی از نااطمینانی این متغیر کلیدی در اقتصاد، مطالعات متعددی روی متغیرهای گوناگون، صورت گرفته که ازجمله مطالعات داخلی به شرح زیر می‌توان اشاره کرد.

ایزدی و ایزدی (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای با استفاده از مدل کوتاهی به برآورد انحراف نرخ ارز از مسیر تعادلی و با روش خودتوضیح با وقفه‌های گسترده^۱ (ARDL) به بررسی تأثیر تغییرات نرخ ارز بر ارزش‌افزوده بخش صنعت پرداختند. نتیجه حاکی از اثر منفی انحراف نرخ ارز واقعی از مسیر تعادلی در ارزش‌افزوده بخش صنعت بوده و شاخص نسبی عرضه محصولات صنعتی اثر مثبت بر ارزش‌افزوده بخش صنعت داشته و وابستگی بخش صنعت به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت مورد تأیید قرار گرفته است.

کریمی موغاری، زبیری و نادمی (۱۳۹۳) با استفاده از معادلات سری زمانی ساختاری به بررسی اثر تغییرات نرخ واقعی ارز در ارزش‌افزوده زیربخش‌های صنعت ایران پرداختند. نتایج بیانگر آن است که کاهش نرخ واقعی ارز تأثیر متفاوتی بر زیربخش‌های مختلف صنعت داشته است. آن دسته از صنایعی که به مواد اولیه و سرمایه خارجی وابسته است، از این سیاست بهره برده و صنایعی که به مواد اولیه خارجی وابسته نبوده، به‌سمت نابودی کشانده شده است.

جلائی، نجاتی و باقری (۱۳۹۵) با رهیافت مدل‌های تعادل عمومی قابل محاسبه^۲ (GTAP) افزایش ۱۰ درصدی نرخ ارز و کاهش ۱۰ درصدی آن به‌منظور بررسی تکانه‌های ارزی را طراحی کردند. نتایج، هم‌جهت بودن قیمت با تغییرات نرخ

1. Autoregressive Distributed Lag

2. Global Trade Analysis Project

ارز را تأیید می‌کند. افزایش نرخ ارز در بخش‌های کشاورزی و صنعت و معدن، همراه با کاهش تولید، اشتغال را نیز کاهش و در بخش‌های خدمات و نفت و گاز، همراه با افزایش تولید، اشتغال را نیز افزایش داده است. کاهش نرخ ارز، تولید و به‌دنبال آن، اشتغال را در بخش‌های خدمات و نفت و گاز کاهش و در بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن این دو متغیر را افزایش می‌دهد. سرمایه‌گذاری کل در همه مناطق مورد بررسی، با تغییرات نرخ ارز هم‌جهت است.

زارعی، جهانگرد و جهانگرد (۱۳۹۴) با استفاده از روش GMM اثر منفی متغیرهای نااطمینانی نرخ ارز و نرخ ارز بر ارزش‌افزوده بخش صنعت را نشان دادند. متغیرهای آزادی تجاری، نیروی کار و ارزش‌افزوده بخش صنعت با یک وقفه اثر مثبت بر ارزش‌افزوده بخش صنعت دارد.

یاوری^۱ و همکاران (۲۰۱۶) با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری ساختاری با متغیرهای برون‌زا (SVARX) و ضریب تغییرات سه ماهه نرخ ارز نشان دادند هنگامی که نوسان‌های نرخ ارز افزایش می‌یابد و در این شرایط واردات کاهش یافته است، میزان شاخص قیمتی مصرف‌کننده و نرخ ارز به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد و تأثیر منفی نوسان‌های نرخ ارز بر تولید را در اقتصاد ایران تأیید کردند.

نقیبی و واحدی (۱۳۹۶) با روش‌های پانل دیتا به شیوه حداقل مربعات وزنی (EGLS) و انگل-گرانجر به بررسی تأثیر نرخ ارز مؤثر واقعی و نااطمینانی‌های آن بر ارزش‌افزوده بخش صنعت اقتصاد ایران پرداختند. در تحقیق مذکور مدل‌های گارچ، هدریک و پرسکات برای محاسبه بی‌ثباتی نرخ مؤثر واقعی ارز به‌کار گرفته شده است. نتایج بیانگر آن است که نرخ ارز مؤثر واقعی، آثار متفاوتی بر زیربخش‌های مختلف صنعت داشته، درحالی‌که نااطمینانی آن، اثر متفاوتی بر ارزش‌افزوده زیر بخش‌ها ندارد. درنتیجه با توجه به ارزش‌بری متفاوت زیربخش‌ها، نمی‌توان از سیاست ارزی واحدی در بخش صنعت، استفاده کرد.

کوتانی، کاوالو و خان^۱ (۱۹۹۰)، ۲۴ کشور در حال توسعه را در نظر گرفتند و با استفاده از داده‌های مقطعی هریک از این کشورها طی سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۶۰، بی‌ثباتی نرخ ارز واقعی و انحراف آن را از مسیر بلندمدت با شاخص‌های عملکرد اقتصادی مانند نرخ رشد، صادرات، تولید کشاورزی، سرمایه‌گذاری و درجه بازبودن اقتصاد، مورد بررسی قرار می‌دهند و در پایان اظهار می‌دارند که نرخ واقعی ارز عنصر اصلی و تعیین‌کننده رشد اقتصادی نیست بلکه متغیر برون‌زا است که شوک‌های مختلف اقتصادی را بر عملکرد و رشد اقتصادی منعکس می‌کند.

سویفت^۲ (۲۰۰۷) در مطالعه خود رابطه نرخ ارز و سرمایه‌گذاری را در صنایع کارخانه‌ای استرالیا طی دوره ۲۰۰۳-۱۹۸۸ با روش حداقل مربعات سه‌مرحله‌ای بررسی می‌کند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد ۱۰ درصد افزایش ارزش پول استرالیا به‌طور متوسط موجب ۲/۱ درصد کاهش در سرمایه‌گذاری صنعتی می‌شود که برآیند ۶/۹ درصد کاهش در سرمایه‌گذاری صنعتی از کانال کاهش سهم صادرات ۴/۸ درصد افزایش در سرمایه‌گذاری صنعتی از کانال افزایش سهم نهاده‌های وارداتی بوده، ضمن اینکه بیشترین واکنش از طریق سرمایه‌گذاری در تجهیزات و ماشین‌آلات صورت گرفته است.

کاندیلو و لبلبسیگلو^۳ (۲۰۱۱) به بررسی اثر نوسان‌های نرخ ارز در سرمایه‌گذاری صنعتی در کلمبیا با استفاده از رگرسیون داده‌های تابلویی به روش گشتاور تعمیم‌یافته پرداختند. مطالعه آنها نشان می‌دهد نوسان‌های نرخ ارز در سرمایه‌گذاری بخش صنعتی اثر منفی و معنادار دارد. این اثر منفی با افزایش سهم صادرات، کوچک‌تر و با کاهش اتکا به واردات مواد اولیه بزرگ‌تر می‌شود.

اهینومن و اولادیپو^۴ (۲۰۱۲) در مطالعه خود به بررسی اثر نرخ ارز در صنایع کارخانه‌ای نیجریه با استفاده از رگرسیون حداقل مربعات چندگانه طی دوره

1. Cottani, Cavallo and Khan

2. Swift

3. Kandilov and Leblebicioğlu

4. Ehinomen and Oladipo

۲۰۱۰-۱۹۸۶ پرداختند. نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد کاهش نرخ ارز با بهره‌وری صنایع کارخانه‌ای نیجریه طی دوره بررسی رابطه معناداری نداشته است. در مقابل، افزایش نرخ ارز سبب افزایش رشد تولیدات صنعتی می‌شود.

فریگون^۱ (۲۰۱۳) در تحلیلی تطبیقی نشان می‌دهد از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ که دلار کانادا شروع به افزایش ارزش در مقابل دلار آمریکا می‌کند، بهره‌وری نیروی کار و قدرت رقابت صنایع کارخانه‌ای این کشور در مقایسه با سایر کشورهای صنعتی کاهش می‌یابد.

هنگ وو، دی وو و ژانگ^۲ (۲۰۱۸) ارتباط بین کاهش ارزش نرخ ارز، نوسان‌ها و عملکرد صادرات را برای کشور ویتنام تحلیل می‌کنند. در این مطالعه به بخش تولید و ۱۰ زیر مجموعه آن در دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۰ پرداخته شده که در صادرات کالا بین ویتنام و ۲۶ شریک اصلی صادراتی فعال هستند. عوامل بالقوه تأثیرگذار بر این رابطه مانند بحران مالی جهانی، مشارکت ویتنام در سازمان تجارت جهانی یا حتی ساختارهای جغرافیایی شرکای صادراتی نیز در این مدل برآورد شده است. این یافته‌ها تأیید می‌کند که به‌نظر می‌رسد یک استراتژی که ارزش پول ویتنام را کاهش می‌دهد صادرات تولید را در کوتاه‌مدت تقویت می‌کند، درحالی‌که نوسان‌های نرخ ارز حاصل از آن تأثیر منفی آشکاری در درازمدت دارد. تأثیر نوسان‌های نرخ ارز در زیرمجموعه‌های تولیدی به دو عامل نوع صادرات و مقصد صادراتی بستگی دارد.

اونوکا^۳ (۲۰۲۱) تأثیر نوسان‌های نرخ ارز را بر عملکرد بخش تولید در نیجریه از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۲۰ با استفاده از مدل ARCH/GARCH و مدل تأخیر توزیع شده خودرگرسیون (ARDL) مورد بررسی قرار داد. مدل ARCH/GARCH تأیید می‌کند که نرخ ارز نوسان‌های بالایی داشته و ضرایب آنها در سطح ۱٪ مثبت و از

1. Frigon

2. Hong Vo, The Vo and Zhang

3. Onwuka

نظر آماری معنادار است. یافته‌های مدل نشان می‌دهد نوسان‌های نرخ ارز، نرخ بهره و نرخ تورم بر عملکرد بخش تولید در بلندمدت تأثیر منفی دارد در حالی که واردات و تشکیل سرمایه ناخالص تأثیر مثبتی بر عملکرد تولید در بلندمدت دارد. همچنین، نوسان‌های نرخ ارز، تشکیل سرمایه ناخالص و نرخ بهره تأثیر معناداری بر عملکرد تولید داشته در حالی که واردات و تورم غیرمعنادار بود. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت، نوسان‌های نرخ ارز با عملکرد بخش تولید در نیجریه رابطه منفی و معناداری دارد. علاوه بر این، ضریب تصحیح خطا نشان می‌دهد که حدود ۶۶ درصد از اختلاف بین ارزش واقعی و تعادلی عملکرد تولید هر سال اصلاح می‌شود. نتایج مطالعه حاضر بیانگر آن است که مقامات پولی باید چارچوب سیاستی را تدوین کنند که هدف آن بهبود و تثبیت نرخ ارز باشد. همچنین، دولت نیجریه باید بودجه بیشتری را به بخش تولید اختصاص دهد. در نهایت، بهره وام باید به حداقل کاهش یابد تا سرمایه‌گذاری در سطح داخلی و بین‌المللی تشویق شود.

هندویو و همکاران^۱ (۲۰۲۳) به بررسی تأثیر نوسان‌های نرخ ارز بر صادرات کالاهای تولیدی در کشورهای آسه‌آن (اندونزی، سنگاپور، تایلند، مالزی و فیلیپین) پرداخته‌اند. در این مطالعه از مدل‌های ARCH/GARCH، ARDL و ARDL غیرخطی برای تعیین تأثیر متقارن و نامتقارن نوسان‌های نرخ ارز بر صادرات تولیدی در کوتاه‌مدت و بلندمدت استفاده شده است. نتایج ARDL و رویکرد غیرخطی ARDL نشان داد که نوسان‌ها، تأثیر چشمگیری بر صادرات کالا در کوتاه‌مدت دارد. علاوه بر این در بلندمدت، یافته‌های ARDL و ARDL غیرخطی نشان‌دهنده رفتار ریسک‌گریز صادرکنندگان است و نوسان‌های تأثیر نامتقارن روی تقریباً همه صادرات کالاها دارد. بنابراین نیاز است سیاست‌گذاران با استفاده از ذخایر ارزی مناسب، ثبات نرخ ارز را حفظ و سطح سرمایه‌گذاری را تقویت کنند.

هیچ‌یک از مطالعات داخلی به بررسی اثر نوسان‌های نرخ ارز در عملکرد ارزش‌افزوده زیربخش‌های صنعت نپرداخته‌اند و محققانی مانند، ایزدی و ایزدی

(۱۳۸۷) و زارعی، جهانگرد و جهانگرد (۱۳۹۴) تنها به بررسی اثر نوسان‌های نرخ ارز در ارزش‌افزوده صنعت ایران به صورت کلی (مجموع ارزش‌افزوده تمام صنایع کارخانه‌ای ایران) پرداخته‌اند. تنها مطالعه کریمی موغاری، زبیری و نادمی (۱۳۹۳) به بررسی تأثیر نرخ ارز واقعی بر زیربخش‌های صنعت پرداخته که در آن مطالعه هم به نوسان‌های نرخ ارز توجهی نشده است، در صورتی که نااطمینانی نرخ ارز در اقتصاد ایران وجود دارد و برآورد مدل بدون در نظر گرفتن این متغیر موجب کم برآوردی مدل می‌شود.

۴. روش تحقیق

به‌منظور بررسی آثار نرخ ارز حقیقی و نااطمینانی آن بر ارزش‌افزوده و سرمایه‌گذاری فعالیت‌های صنعتی به‌استناد مطالعه یآوری و همکاران (۲۰۱۶) و عبدالهی آرانی، قاسمی و صفاکیش (۱۳۹۶)، از مدل خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR) استفاده شده است. مزیت عمده مدل‌های SVAR نسبت به مدل‌های VAR اولیه این است که برخلاف الگوی VAR نامقید که در آنها شناسایی تکانه‌های ساختاری به‌طور ضمنی و سلیقه‌ای صورت می‌گیرد، الگوهای خودرگرسیون برداری ساختاری به‌طور صریح یک منطق اقتصادی مبتنی بر نظریه‌های اقتصادی برای به‌کارگیری قیدها و محدودیت‌ها دارد. این محدودیت‌ها می‌تواند کوتاه‌مدت یا بلندمدت باشد. در این مرحله بعد از لحاظ کردن محدودیت‌ها، شناسایی تکانه‌های ساختاری به‌دست می‌آید. این تکانه‌ها برای ایجاد توابع واکنش آنی و تجزیه واریانس به‌منظور ارزیابی آثار پویا روی متغیرهای مختلف به‌کار گرفته می‌شود (Christiano, Eichenbaum and Evans, 2001).

بردار K بُعدی سری زمانی Y_t با تقریب یک بردار خودرگرسیون مرتبه محدود p به‌صورت زیر مفروض است:

$$AY_t = A_1^s Y_{t-1} + A_2^s Y_{t-2} + \dots + A_p^s Y_{t-p} + Bu_t \quad (1)$$

که در آن بردار جمله‌های اخلاص ناهمبسته سریالی با میانگین صفر هستند و از

آنها به عنوان تکانه‌های ساختاری نام برده می‌شود. مدل را می‌توان به طور خلاصه به صورت زیر بیان کرد:

$$A(L)Y_t = B_t \varepsilon_t \quad (۲)$$

که در آن $A(L) = A_1^s L - A_2^s L^2 - \dots - A_p^s L^p$ ، چندجمله‌ای عملگر وقفه‌ای است. ماتریس واریانس-کواریانس جز خطای ساختاری به گونه‌ای نرمال سازی می‌شود که:

$$E(u_t u_t') = \sum u = I_K \quad (۳)$$

به این مفهوم که نخست، به تعداد متغیرهای موجود در مدل ساختاری، تکانه‌های ساختاری وجود دارد. دوم، تکانه‌های مبتنی بر تعریف به طور متقابل ناهمبسته هستند که نشان‌دهنده این است که $\sum u$ قطری است. سوم، واریانس تمام تکانه‌های ساختاری برای سادگی، به ۱ نرمال می‌شود. مدل VAR ساختاری به طور مستقیم قابل مشاهده نیست. برای تخمین مدل ساختاری لازم است ابتدا فرم تعدیل یافته آن استخراج شود که عبارت است از تصریح Y_t بر حسب وقفه‌های آن. برای استخراج فرم تعدیل یافته هر دو طرف، فرم ساختاری به A^{-1} ضرب می‌شود.

$$Y_t = A^{-1} A_1^s Y_{t-1} + A^{-1} A_2^s Y_{t-2} + \dots + A^{-1} A_p^s Y_{t-p} + A^{-1} B u_t \quad (۴)$$

بنابراین، مدل مشابه‌ای بر حسب اجزای قابل مشاهده به صورت مدل (۵) بیان می‌شود:

$$Y_t = A_1 Y_{t-1} + A_2 Y_{t-2} + \dots + A_p Y_{t-p} + \varepsilon_t \quad (۵)$$

که در آن $A_i = A^{-1} A_i^s$ است. همچنین، معادله (۵) بیان می‌کند که:

$$\begin{aligned} \varepsilon_t &= A^{-1} B u_t = S u_t \\ E(\varepsilon_t \varepsilon_t') &= \sum \varepsilon = A^{-1} B B' A^{-1} = S S' \end{aligned} \quad (۶)$$

که در آن $S = A^{-1}B$ برای برآورد پارامترهای ساختاری لازم است تعدادی قید بر روابط بین پسماندهای رگرسیون (ε_t) و جمله‌های اخلاص ساختاری (u_t) وضع شود تا فرم ساختاری قابل تشخیص شود (Kilian, 2011). در این پژوهش به منظور بررسی اثر نرخ ارز و نااطمینانی آن بر ارزش افزوده فعالیت‌های صنعتی، ۹ سناریوی خودرگرسیون برداری ساختاری جداگانه برآورد می‌شود و فرم تعدیل یافته به صورت معادله زیر نوشته می‌شود:

$$Y_t = C + A(L)Y_{t-1} + \varepsilon_t \quad (7)$$

که در آن $Y_t = (lun_er, lloans, lrer, linv, lmanu)$ است و lun_er بیانگر لگاریتم نااطمینانی نرخ ارز، $lloans$ لگاریتم مانده تسهیلات بخش صنعت، $lrer$ لگاریتم نرخ ارز حقیقی^۱، $linv$ لگاریتم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش صنعت و معدن و $lmanu$ لگاریتم ارزش افزوده بخش صنعت است. گفتنی است در هر سناریو، ارزش افزوده زیربخش‌های صنعت به تفکیک صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات، صنایع نساجی، پوشاک و چرم، صنایع چوب و محصولات چوبی، صنایع کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی، صنایع شیمیایی، صنایع محصولات کانی غیرفلزی، صنایع فلزات اساسی و صنایع ماشین‌آلات، تجهیزات و کل صنعت براساس طبقه‌بندی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ در سطر آخر ماتریس وارد می‌شود تا اثر تکانه‌ها بر آن بررسی شود. سری‌های زمانی سالیانه مورد استفاده مربوط به دوره زمانی ۱۳۶۸-۱۳۹۹ بوده و از داده‌های آماری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران استخراج شده است.

با عنایت به موارد ذکر شده شکل ماتریسی مدل در این تحقیق به صورت رابطه (۸) قابل ارائه است:

۱. نرخ ارز حقیقی RER با استفاده از داده‌های نرخ ارز اسمی بازار آزاد و براساس فرمول $RER = \frac{CPI_{US}}{CPI_{IR}} * ER$ محاسبه شده است که در آن ER ، نرخ ارز اسمی CPI_{US} شاخص قیمت مصرف‌کننده آمریکا و CPI_{IR} شاخص قیمت مصرف‌کننده ایران است.

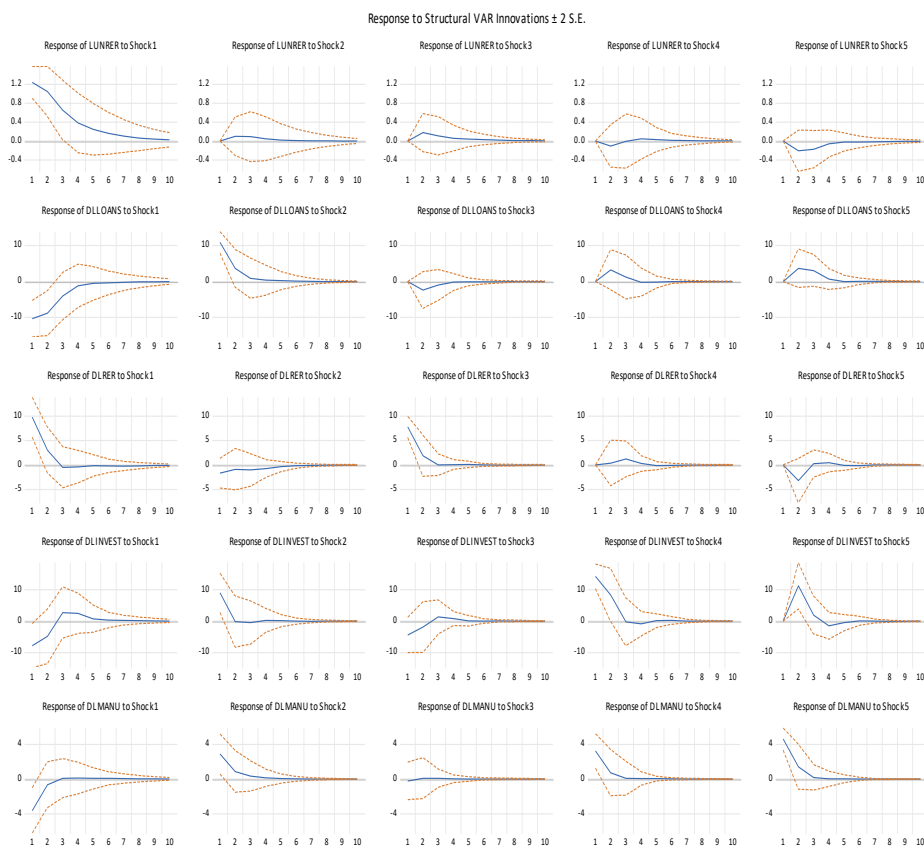
$$\begin{bmatrix} 1 & 0 & 0 & 0 & 0 \\ A_1 & 1 & 0 & 0 & 0 \\ A_2 & A_3 & 1 & 0 & 0 \\ A_4 & A_5 & A_6 & 1 & 0 \\ A_7 & A_8 & A_9 & A_{10} & 1 \end{bmatrix} * \begin{bmatrix} \varepsilon_t^{lun_er} \\ \varepsilon_t^{loans} \\ \varepsilon_t^{lver} \\ \varepsilon_t^{linv} \\ \varepsilon_t^{lmanu} \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} B_{11} & 0 & 0 & 0 & 0 \\ 0 & B_{22} & 0 & 0 & 0 \\ 0 & 0 & B_{33} & 0 & 0 \\ 0 & 0 & 0 & B_{44} & 0 \\ 0 & 0 & 0 & 0 & B_{55} \end{bmatrix} * \begin{bmatrix} u_t^{lun_er} \\ u_t^{loans} \\ u_t^{lver} \\ u_t^{linv} \\ u_t^{lmanu} \end{bmatrix} \quad (8)$$

بردار u_t شامل اجزای اخلاص ساختاری است و به ترتیب تکانه‌های نااطمینانی نرخ ارز، تکانه‌های اعتباری، تکانه‌های نرخ ارز حقیقی، تکانه‌های تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و تکانه‌های ارزش افزوده بخش صنعت و زیرفعالیت‌های آن آورده شده است. تکانه‌های مدل‌های SVAR مورد استفاده در این پژوهش در سناریوهای مختلف مشابه یکدیگر است؛ با این تفاوت که در مدل نخست در سطر آخر ماتریس بالا، از ارزش افزوده کل بخش صنعت به عنوان متغیر استفاده می‌شود و فرض است که این شاخص به متغیر نااطمینانی نرخ ارز، نرخ ارز حقیقی و شوک‌های سرمایه‌گذاری واکنش نشان می‌دهد و در مدل‌های بعدی در سطر آخر ماتریس ارزش افزوده زیربخش‌های صنعت قرار گرفته است.

۵. برآوردهای تجربی

ایستایی در شاخص‌های مورد بررسی با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته و فیلپس پرون تعیین شده است. تمامی متغیرهای تحقیق در سطح نامانا بوده اما رشد آنها مانا است. وقفه بهینه براساس معیار اطلاعاتی لگاریتم درستنمایی و حنان کوئین برابر ۱ انتخاب می‌شود. اثر نوسان‌های نرخ ارز با استفاده از توابع واکنش آنی تجمعی و تجزیه واریانس بررسی می‌شود. معناداری اثر تکانه‌ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد و با استفاده از فاصله اطمینان صورت می‌گیرد. پس از برآورد مدل و وارد کردن یک تکانه به اندازه یک انحراف معیار در متغیرهای نااطمینانی نرخ ارز، تسهیلات بخش صنعت، نرخ ارز حقیقی، سرمایه‌گذاری و ارزش افزوده بخش صنعت، رفتار پویای همان متغیرها را می‌توان در قالب توابع واکنش آنی مشاهده کرد. نمودار ۳ این رفتارها را نشان می‌دهد.

نمودار ۳. توابع واکنش آنی تولید بخش صنعت



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

توابع واکنش آنی رشد ارزش افزوده کل بخش صنعت به‌هنگام بروز یک تکانه به‌اندازه یک انحراف معیار در نااطمینانی نرخ ارز اسمی (Shock 1) نشان می‌دهد که تکانه‌های مربوط به نااطمینانی نرخ ارز اسمی اثر منفی معناداری بر رشد ارزش افزوده کل بخش صنعت داشته، ولی پس از گذشت سه دوره (سال) اثر شوک تخلیه شده و میرا می‌شود. اثر شوک نااطمینانی نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری کل بخش صنعت نیز منفی بوده و به‌تدریج (۲ دوره) این اثر از بین می‌رود.

در بررسی تأثیر بروز تکانه مثبت در ابزار سیاست اعتباری (Shock 2)، نتایج

تابع واکنش ارزش افزوده بخش صنعت به وقوع یک تکانه مثبت در مانده تسهیلات بخش صنعت اثر مثبت و معناداری داشته است. این نتیجه به این معنا است که بروز یک تکانه مثبت در تسهیلات بر ارزش افزوده بخش صنعت اثرگذار است. در صورت اتخاذ هرگونه سیاست اعتباری انبساطی به نفع بخش صنعت (مانند وام‌های حمایتی بخش‌های صنعت)، شاهد افزایش سرمایه‌گذاری و تولید صنعتی خواهیم بود. اثر شوک سیاست اعتباری بر ارزش افزوده به تدریج و پس از سه دوره از بین می‌رود.

واکنش رشد ارزش افزوده بخش صنعت به تکانه نرخ ارز حقیقی (Shock 3) به اندازه یک انحراف معیار، بیانگر آن است که این تکانه‌ها اثر منفی و معناداری بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت داشته، ولی پس از گذشت سه دوره اثر شوک میرا می‌شود. گفتنی است اثر شوک ناطمینانی نرخ ارز اسمی بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت بزرگ‌تر از اثر شوک نرخ ارز حقیقی است.

از سوی دیگر، تأثیر تکانه مثبت سرمایه‌گذاری (Shock 4) بر رشد ارزش افزوده کل بخش صنعت باعث افزایش در تولید کل این بخش می‌شود. براساس مبانی نظری، افزایش سرمایه‌گذاری و در حالت تعادل، باعث افزایش تولید کل و در نتیجه، افزایش تولید بخش صنعت خواهد شد. هرچه تسهیلات و حمایت‌های بانکی در اختیار این بخش قرار گیرد، می‌توان حرکت مؤثرتری را در این بخش ایجاد کرد. تکانه سرمایه‌گذاری به اندازه یک انحراف معیار بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت با وجود اثر مثبت و معنادار پس از گذشت دو دوره میرا می‌شود.

نتایج حاکی از تابع واکنش رشد ارزش افزوده بخش صنعت به تکانه خود (Shock 5) مثبت و از لحاظ آماری معنادار است. این نتیجه، مطابق با مبانی نظری و شواهد تجربی است؛ چراکه سری‌های زمانی تابعی از مقادیر گذشته خود هستند و به نظر می‌رسد تکانه مثبت در رشد ارزش افزوده کل بخش صنعت بر مقدارهای تولید آتی تأثیرگذار است. همچنین، این نتیجه با مقایسه نمودارها قابل استخراج است که این تکانه از نظر داشتن بیشترین تأثیرگذاری، برای تأمین اهداف کوتاه‌مدت نسبت به سایر تکانه‌ها مزیت دارد. درواقع بهبود رشد اقتصادی در دوره‌های بعد رشد اقتصادی

بیشتری را از طریق افزایش ظرفیت‌های تولید منجر می‌شود.

برای تعیین سهم هریک از شوک‌ها بر رشد ارزش‌افزوده بخش صنعت، از تجزیه واریانس ساختاری استفاده می‌شود. در این روش، واریانس خطای پیش‌بینی به عناصری تجزیه می‌شود که تکانه‌های هریک از متغیرها را دربردارد. به عبارت دیگر، می‌توان بررسی کرد که چند درصد واریانس خطای پیش‌بینی را خود متغیر و چند درصد را متغیرهای دیگر توضیح داده است. تجزیه واریانس رشد ارزش‌افزوده بخش صنعت نشان می‌دهد که سهم تکانه نااطمینانی نرخ ارز حقیقی از توضیح‌دهندگی نوسان ارزش‌افزوده بخش صنعت به میزان $24/8$ درصد است. نوسان ارزش‌افزوده بخش صنعت 39 درصد از نوسان‌های خود را توضیح می‌دهد. نوسان سرمایه‌گذاری نیز $19/6$ درصد از نوسان‌های رشد ارزش‌افزوده بخش صنعت را منجر می‌شود. سهم سیاست‌های پولی و اعتباری در توضیح نوسان ارزش‌افزوده بخش صنعت نیز $15/6$ درصد است. نتایج بیانگر این است که اثر نااطمینانی نرخ ارز بر شاخص تولید بخش صنعت بسزایی داشته است.

به‌منظور مقایسه بهتر آثار نااطمینانی نرخ ارز بر ارزش‌افزوده و سرمایه‌گذاری صنعتی به تفکیک زیربخش‌های مختلف صنعتی در جدول زیر به بررسی آن در سال‌های اول و دوم بروز تکانه نااطمینانی نرخ ارز پرداخته شده است. تکانه نااطمینانی نرخ ارز، رشد ارزش‌افزوده کل بخش صنعت را در سال اول به میزان $3/63$ - درصد و در سال دوم $0/66$ - درصد کاهش می‌دهد. همان‌طور که از جدول ۲ مشخص است همه زیربخش‌های صنعت به‌جز صنایع شیمیایی در سال‌های اول و دوم، صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات در سال اول و صنایع فلزات اساسی در سال دوم از افزایش نااطمینانی نرخ ارز ضرر می‌کنند. تأثیر نااطمینانی نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری صنعتی در کل فعالیت‌های صنعتی منفی بوده و به کاهش سرمایه‌گذاری از طریق محیط نااطمینان منجر می‌شود؛ زیرا نوسان‌ها و تغییرات مداوم نرخ ارز در طول زمان به شکل‌گیری انتظارات سرمایه‌گذاران تأثیر بسزایی دارد و با ایجاد ابهام درخصوص قیمت‌های آتی کالاها و خدمات، سرمایه‌گذاران را در شرایط عدم‌اطمینان قرار

می‌دهد. بر این اساس، نوسان‌های نرخ ارز در طول زمان به ایجاد نوعی مخاطره و عدم‌اطمینان می‌انجامد و از این طریق باعث کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود.

جدول ۲. مقایسه تأثیر نااطمینانی نرخ ارز بر ارزش‌افزوده و سرمایه‌گذاری صنعتی به تفکیک زیربخش‌های مختلف صنعتی

صنایع		تأثیر نااطمینانی نرخ ارز بر ارزش‌افزوده	تأثیر نااطمینانی نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری
کل بخش صنعت	سال اول	-۳.۶۳	-۷.۸۰
	سال دوم	-۰.۶۶	-۴.۷۸
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانبات	سال اول	۰.۰۵	-۱۱.۰۹
	سال دوم	-۰.۶۳	-۱.۷۶
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	سال اول	-۰.۸۱	-۱۰.۵۰
	سال دوم	-۰.۶۹	-۱.۷۵
صنایع چوب و محصولات چوبی	سال اول	-۱.۶۶	-۱۱.۳۶
	سال دوم	-۶.۲۵	-۱.۷۹
صنایع کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی	سال اول	-۱.۸۵	-۸.۹۹
	سال دوم	-۳.۵۹	-۲.۵۳
صنایع شیمیایی	سال اول	۰.۸۵	-۱۱.۵۱
	سال دوم	۱.۱۵	-۲.۲۱
صنایع محصولات کانی غیرفلزی	سال اول	-۳.۳۸	-۶.۲۶
	سال دوم	-۰.۰۱	-۱.۷۰
صنایع فلزات اساسی	سال اول	-۴.۷۹	-۱۰.۹۸
	سال دوم	۰.۵۰	-۴.۸۶
صنایع ماشین‌آلات، تجهیزات و ...	سال اول	-۶.۲۶	-۲.۳۱
	سال دوم	-۱.۸۹	-۳.۹۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی آثار نرخ ارز حقیقی و نااطمینانی آن بر ارزش‌افزوده

فعالیت‌های صنعتی می‌پردازد. بعد از محاسبه سری ناطمینانی نرخ ارز با استفاده از مدل GARCH، از مدل SVAR به منظور بررسی چگونگی ارتباط نرخ ارز حقیقی و ناطمینانی آن بر ارزش افزوده فعالیت‌های صنعتی استفاده شده است.

- یافته‌ها نشان می‌دهد صرف نظر از سطح نرخ ارز و محدودیت‌های ناشی از آن به ویژه افزایش هزینه‌های تولید، افزایش ناطمینانی نرخ ارز زمینه‌های بیشتری برای کاهش رشد صنعتی و سرمایه‌گذاری در بخش صنعت فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، ناطمینانی تأثیرات نامطلوب‌تری نسبت به سطح نرخ ارز دارد نتیجه حاصله با یافته‌های مطالعه دهمرده و بشیری^۱ (۲۰۱۲)، پهلوانی، حیدری و بشیری^۲ (۲۰۱۴) و تقوی و همکاران (۱۳۹۹) در تأثیرات منفی ناطمینانی نرخ ارز بر رشد ارزش افزوده و سرمایه‌گذاری بخش صنعت هم‌راستا است.

- براساس یافته‌های تحقیق، ناطمینانی نرخ ارز تا ۳۰ درصد در ایجاد نوسان‌های ارزش افزوده صنعتی و سیاست‌های پولی و اعتباری ۸/۷ درصد در ایجاد نوسان در بخش صنعت نقش دارد. نتایج بیانگر این است که اثر ناطمینانی نرخ ارز بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت سهم بسزایی دارد. نتیجه حاصله با یافته‌های نقیبی و واحدی (۱۳۹۶) در تأیید تأثیر منفی شدید نوسان‌های نرخ ارز مؤثر واقعی بر ارزش افزوده رشته فعالیت‌های صنعتی هم‌راستا است.

- حساسیت رشد ارزش افزوده نسبت به ناطمینانی نرخ ارز در رشته فعالیت‌های صنعتی منفی است، این امر نشان می‌دهد با افزایش ناطمینانی نرخ ارز، رشد ارزش افزوده در رشته فعالیت‌های مورد نظر کاهش می‌یابد. زمانی که ناطمینانی نرخ ارز در اقتصاد وجود دارد و ارز به عنوان یک دارایی است، تمامی فعالان اقتصادی درصدد نگهداری ثروت خود برحسب پول خارجی برمی‌آیند و بنابراین، بخشی از پس‌اندازها به جای آنکه در بانک‌ها سپرده‌گذاری شود و

1. Dahmarde and Bashiri

2. Pahlavani, Heidari and Bashiri

سپس در اختیار بنگاه‌ها قرار گیرد (معمولاً در این شرایط کمبود سرمایه در گردش تشدید می‌شود)، به بازارهای رقیب تولید همچون سکه، طلا، ارز، مسکن و ... حرکت کرده و به فعالیت‌های سوداگرانه به جای فعالیت‌های مولد (کاهش ارزش‌افزوده) اختصاص می‌یابد. همچنین افزایش هزینه‌های تولید (کاهش حاشیه سود) و کاهش توان رقابتی صنایع به دلیل عدم امکان پیش‌بینی نرخ ارز از دیگر دلایل کاهش ارزش‌افزوده صنعتی است. از طرف دیگر با توجه به نوسان نرخ ارز (به دلیل نامشخص بودن نرخ ارز حتی در کوتاه‌مدت) اختلال در سیستم خریدها و معاملات اقتصادی رخ می‌دهد و با توجه به وابستگی به واردات مواد اولیه و تجهیزات خارجی، تولیدکنندگان در خرید مواد اولیه با مشکل مواجه می‌شوند.

با توجه به آثار نامطلوب نوسان‌ها و ناطمینانی نرخ ارز بر اقتصاد و با تأکید بر فعالیت‌های صنعتی و با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان راهبردهای سیاستی زیر را برای اعمال سیاست ارزی مناسب با بخش صنعت ارائه داد:

- ایجاد محیط باثبات اقتصاد کلان و پرهیز از سیاست تثبیت نرخ ارز اسمی در راستای کاهش نوسان‌های ارزی؛
- ایجاد صندوقی به منظور پوشش صنایع کشور در مقابل نوسان‌های نرخ ارز و طراحی و اجرای ابزارهای پولی و مالی لازم برای کسب‌وکارها در پوشش نوسان‌های ناشی از تورم؛
- تداوم مدیریت منابع و مصارف ارزی کشور با رویکرد مدیریت واردات و تقویت فرایندهای نظارتی؛
- افزایش سیاست اعتباری انبساطی و ارزان‌قیمت به نفع بخش صنعت در قالب سیاست صنعتی منسجم و براساس اولویت‌های کشور در این بخش؛
- با استفاده از سازوکار بازار سلف ارز که برای پایش ترکیب تقاضای بازار اسعار به طور عام و سهم و اندازه معاملات سوداگرانه به طور خاص بوده، از یک طرف، ظرفیت‌های اطلاعاتی سیاستگذار را به منظور اتخاذ سیاست‌های با هدف ثبات

مالی و پایداری بخش خارجی تقویت کند و از طرف دیگر، قابلیت پایش و مداخله بانک مرکزی را مورد ارزیابی قرار دهد.

پیوست

Dependent Variable: DLER12
Method: ML ARCH - Normal distribution (BFGS / Marquardt steps)
Date: 10/29/23 Time: 19:18

Dependent Variable: DLER12
Method: ML ARCH - Normal distribution (BFGS / Marquardt steps)
Date: 10/29/23 Time: 19:18
Sample (adjusted): 1369M01 1401M12
Included observations: 396 after adjustments
Convergence achieved after 72 iterations
Coefficient covariance computed using outer product of gradients
Presample variance: backcast (parameter = 0.7)
GARCH = C(14) + C(15)*RESID(-1)^2 + C(16)*GARCH(-1)

Variable	Coefficient	Std. Error	z-Statistic	Prob.
C	0.153345	0.041482	3.696671	0.0002
DLER12(-1)	1.373983	0.060482	22.71724	0.0000
DLER12(-2)	-0.606228	0.087575	-6.922410	0.0000
DLER12(-3)	0.208902	0.085571	2.441256	0.0146
DLER12(-4)	-0.043868	0.091323	-0.480365	0.6310
DLER12(-5)	0.108038	0.084778	1.274367	0.2025
DLER12(-6)	-0.104938	0.079054	-1.327421	0.1844
DLER12(-7)	-0.093437	0.053604	-1.743097	0.0813
DLER12(-8)	0.144027	0.066374	2.169920	0.0300
DLER12(-9)	-0.037208	0.059619	-0.624100	0.5326
DLER12(-10)	0.006800	0.056650	0.120028	0.9045
DLER12(-11)	-0.007379	0.049316	-0.149623	0.8811
DLER12(-12)	-0.018248	0.028731	-0.635135	0.5253
Variance Equation				
C	0.004424	0.006321	0.699838	0.4840
RESID(-1)^2	0.668503	0.094770	7.053935	0.0000
GARCH(-1)	0.594778	0.036941	16.10093	0.0000
R-squared	0.930405	Mean dependent var	17.03899	
Adjusted R-squared	0.928225	S.D. dependent var	25.03388	
S.E. of regression	6.706793	Akaike info criterion	5.338700	
Sum squared resid	17227.75	Schwarz criterion	5.499565	
Log likelihood	-1041.063	Hannan-Quinn criter.	5.402430	
Durbin-Watson stat	1.591616			

منابع و مآخذ

۱. ایزدی، حمیدرضا و مریم ایزدی (۱۳۸۷). «اثرات تغییرات نرخ ارز بر ارزش افزوده بخش صنعت با استفاده از مدل کوتانی»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، ۴۳(۹۵).
۲. باستان‌زاد، حسین و پدرام داودی (۱۳۹۵). «الزامات به کارگیری ابزار سلف جهت بهبود نااطمینانی بازار ارز با رویکرد نرخ حقیقی»، پژوهشنامه اقتصادی، ۱۶(۶۳).
۳. تشکینی، احمد (۱۳۹۲). تأثیر نوسانات نرخ ارز بر تولید، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۴. تقوی، امیر، مصیب پهلوانی، غلامرضا زمانیان و سحر بشیری (۱۳۹۹). «بررسی اثرات نامتقارن نوسانات نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری بخش صنعت و معدن: رهیافت NARDL»، دوفصلنامه بررسی مسائل اقتصاد ایران، ۷(۱).
۵. جلائی، سیدعبدالمجید، مهدی نجاتی و فرخنده باقری (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر تکانه‌های نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری و اشتغال در ایران با رهیافت مدل‌های تعادل عمومی قابل‌محاسبه»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار (پژوهش‌های اقتصادی)، ۱۶(۲).
۶. حیدری، حسن (۱۳۹۶). طرح ارزیابی تأثیر تغییرات نرخ ارز بر تولید، سرمایه‌گذاری و تجارت صنعتی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۷. رحیمی، الهام و حمیدرضا حری (۱۳۹۴). «اثرات نااطمینانی نرخ ارز و تورم بر فرصت‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، مجله دانش حسابداری، ۶(۲۳).
۸. زارعی، مجتبی، فاطمه جهانگرد و مهشید جهانگرد (۱۳۹۴). «نااطمینانی نرخ ارز بر ارزش افزوده بخش صنعت در ایران»، دومین کنفرانس بین‌المللی و آنلاین اقتصاد سبز، بابل‌سر، شرکت پژوهشی طرود شمال.
۹. زمان‌زاده، حمید (۱۳۸۹). «مدیریت نرخ ارز در اقتصاد ایران»، فصلنامه تازه‌های اقتصاد، ش ۱۳۰.
۱۰. شاکری، عباس (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران، تهران، انتشارات رافع.
۱۱. کازرونی، علیرضا و مهناز دولتی (۱۳۸۶). «اثر نااطمینانی نرخ واقعی ارز بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی (مطالعه موردی ایران)»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ۱۲(۴۵).
۱۲. کریمی موغاری، زهرا، هدی زبیری و یونس نادمی (۱۳۹۳). «بررسی اثر تغییرات نرخ واقعی ارز در ارزش افزوده زیربخش‌های صنعت در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ۴۹(۲).
۱۳. کوچک‌زاده، اسما و سیدعبدالمجید جلائی (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر نااطمینانی نرخ ارز بر رشد بخش‌های اقتصادی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۴(۱۶).
۱۴. عبدالهی آرانی، مصعب، محمدرضا قاسمی و محمد صفاکیش (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر تکانه‌های سیاست‌های پولی و مالی بر بخش صنعت ایران: دوره ۱۳۸۳-۱۳۹۵ (رهیافت SVAR)»، فصلنامه

- برنامه‌ریزی و بودجه، ۲۲ (۳).
۱۵. معاونت امور اقتصادی (۱۳۸۳). ربع قرن نشیب و فراز بررسی تحولات اقتصادی کشور طی سال‌های ۱۳۸۲ - ۱۳۵۸، وزارت امور اقتصادی و دارایی.
۱۶. مصطفی‌پور، منوچهر و عمادالدین سخایی (۱۳۹۰). «نگاهی به سیاست‌های ارزی کشور و چارچوب مناسب تعیین نرخ ارز»، *مجله اقتصادی- ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۳ و ۴.
۱۷. موسوی، سیدمحمدهادی (۱۳۸۰). «بررسی اثر بی‌ثباتی نرخ ارز بر تولیدات صنعتی استان فارس»، پایان‌نامه دانشکده علوم سیاسی و اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. نعمتی، مصطفی (۱۳۹۷). «عدم قطعیت در اقتصاد ایران؛ ریشه‌ها و عواقب آن»، *هفته‌نامه تجارت فردا*، ش ۲۸۱.
۱۹. نقیبی، محمد و پیمان واحدی (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر نرخ ارز مؤثر واقعی و ناطمینانی‌های آن بر ارزش‌افزوده بخش صنعت اقتصاد ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار (پژوهش‌های اقتصادی)*، ۱۸ (۲).

20. Christiano, L.J., M.S. Eichenbaum and C.L. Evans (2001). "Nominal Rigidities and the Dynamic Effects of a Shock to Monetary Policy", *Proceedings, Federal Reserve Bank of San Francisco*, Issue Jun.
21. Cottani, J.A., F. Cavallo and M. Shahbaz Khan (1990). "Real Exchange Rate Behavior and Economic Performance in LDCs", *Economic Development and Cultural Change*, 39.
22. Cukierman, A. (1980). "The Effects of Uncertainty on Investment under Risk Neutrality with Endogenous", *The Journal of Political Economy*, 88 (3).
23. Dahmarde, N. and S. Bashiri (2012). "Investigation of the Relationship Between Real Exchange Rate Uncertainty and Private Investment in Iran: An Application of Bivariate Generalized Autoregressive Conditional Heteroskedasticity (GARCH) -M Model with BEKK Approach", *African Journal of Business Management*, Vol. 6, No. 25.
24. Ehinomen, C. and T.I. Oladipo (2012). "Exchange Rate Management and the Manufacturing Sector Performance in the Nigerian Economy", *Journal of Humanities and Social Science*, 5 (5).
25. Ellsberg, D. (1961). "Risk, Ambiguity, and the Savingaxioms", *Quarterly Journal of Economics*, 75.
26. Frigon, M. (2013). "Exchange Rate Fluctuation and the Competitiveness of the Canadian Manufacturing Sector", *Library of Parliament, Ottawa, Canada*, Background Paper, 19.
27. Handoyo, Rossanto Dwi, Sesotya Putri Alfani, Kabiru Hannafi Ibrahim, Tamat Sarmidi, Tri Haryanto (2023). "Exchange Rate Volatility and Manufacturing

- Commodity Exports in ASEAN-5: A Symmetric and Asymmetric Approach”, *Heliyon*, Vol. 9, Iss. 2, e13067.
28. Hong Vo, D., A. The Vo and Zh. Zhang (2019). “Exchange Rate Volatility and Disaggregated Manufacturing Exports: Evidence from an Emerging Country”, *Journal of Risk and Financial Management*, 12 (12).
 29. Kandilov, I. and A. Leblebicioğlu (2011). “The Impact of Exchange Rate Volatility on Plant-level Investment: Evidence from Colombia”, *Journal of Development Economics*, 94.
 30. Keynes, J.M. (1936). *The General Theory of Employment, Interest and Money*, London, Macmillan.
 31. Kilian, L. (2011). “Structural Vector Autoregressions”, CEPR Discussion Paper No. DP8515, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1908563>
 32. Knight, F.H. (1921). *Risk, Uncertainty and Profit*, Sentry Press.
 33. Onwuka, Chinonye Emmanuel (November 24, 2021). “Exchange Rate Volatility and the Performance of Manufacturing Sector in Nigeria: An Econometric Analysis”, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3970479> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3970479>
 34. Pahlavani, M., H. Heidari and S. Bashiri (2014). “Dynamic Relationship between Macroeconomic Instability and Private Investment in the Iranian Economy”, *International Journal of Business and Development Studies*, 6 (2).
 35. Swift, R. (2007). “Exchange rate Implication for Australian Manufacturing Investment and Exports”, *Economic Analysis and Policy*, 37 (2).
 36. Yavari, K., R. Najjarzade, H. Tavakolian and A. Bahador (2016). “Effect of Nominal Exchange Rate Volatility on Output in Iran’s Economy”, *Journal of Money and Economy*, 11 (4).
 37. Zamanzadeh, H. (2010). “Exchange Rate Manegment in the Iranian Economy, New to the Economy”, *News of the Economy*, 130.
 38. Zarei, M., F. Jahangard and M. Jahangard (2015). “Exchange rate uncertainty and Value Added of Industry in Iran”, 2nd International E-Conference on Green Economics (In Persian).

تنظیم کارکرد نمایندگی حوزه انتخابیه؛ حلقه مفقوده نظم حقوقی مجلس شورای اسلامی در جمهوری اسلامی ایران

حسن اعمائی،* مهدی زینالو** و عاطفه مرادی اسلامی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۱۴۷-۱۸۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

بسیاری از کشورها کارکرد «نمایندگی» را در کنار قانونگذاری و نظارت از وظایف اصلی نمایندگان پارلمان محسوب می‌کنند. این کارکرد اگرچه کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته اما در ادبیات موضوعی حول مطالعات پارلمان از ردپایی برجسته برخوردار است. کارکرد نمایندگی با چهار گونه پاسخ‌دهی سیاستی، خدمت‌ی، تخصیصی و نمادین به حوزه‌های انتخابیه (مکانی خارج از مقر پارلمان در مرکز سیاسی) مرتبط است. نظام‌های سیاسی می‌توانند از طریق تنظیمات نهادی متناسب و وضع مجموعه‌ای از قوانین به تنظیم‌گری در روند اعمال کارکرد نمایندگی اعضای پارلمان بپردازند. در جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد نمایندگان مجلس شورای اسلامی با توجه به طراحی نهادی و نظام انگیزشی موجود بیش از حد به سمت پاسخ‌دهی خدمت‌ی و نگاه‌های محلی سوق پیدا کرده‌اند. در این ساختار نمایندگان معمولاً پیش از آنکه وظایف کلان مجلس حول قانونگذاری و نظارت را مدنظر قرار دهند، تلاش خود را صرف برقراری الگوها و شبکه‌های ارتباطی مؤثر در حوزه‌های انتخابیه می‌کنند تا بتوانند انتخاب مجدد خود را تضمین کنند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نقش نظام انگیزشی متأثر از زنجیره نهادی بر غلبه محلی‌گرایی در رفتار نمایندگان مجلس شورای اسلامی را بررسی کرده که نشان می‌دهد در غیاب نهادهای مکمل مهمی از قبیل مجلس دوم، احزاب کارآمد، نظام انتخاباتی حزب‌محور و قواعد داخلی متناسب در مجلس شورای اسلامی، نمایندگان که باید طبق اصل هشتاد و چهارم قانون اساسی پاسخگوی تمام ملت باشند؛ به سمت تمرکز بیش از حد بر امور حوزه انتخابیه سوق داده شده‌اند. پرسش اصلی پژوهش این است که اساساً کارکرد نمایندگی اعضای پارلمان در مقام پاسخگویی به حوزه انتخابیه از چه مختصات و ویژگی‌هایی برخوردار است و آیا می‌توان از لحاظ هنجاری الگوی خاصی برای کارکرد نمایندگی حوزه انتخابیه اعضای پارلمان مشخص کرد؟

کلیدواژه‌ها: پارلمان، کارکرد نمایندگی، حوزه انتخابیه؛ پاسخ‌دهی

* دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: hasanemaei@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری سیاستگذاری عمومی، دانشکده مدیریت اقتصاد و مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت ایران؛

Email: m.zeinaloo@gmail.com

*** دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛

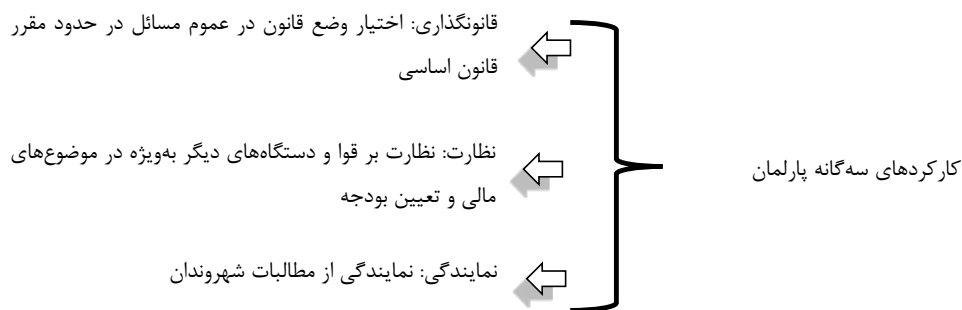
Email: a.moradi.eslami@yahoo.com

مقدمه

پارلمان در مقایسه با سایر نهادهای عمومی، مهم‌ترین نهاد دمکرات دولتهای مدرن محسوب می‌شود. به‌طوری‌که در قوه قضائیه انشای احکام باید فارغ از فشار افکار عمومی مبتنی بر عدالت و انصاف، در چارچوب قوانین موضوعه صادر شود؛ در قوه مجریه نیز معمولاً تصمیمات اساسی را سیاستمداران بوروکرات پشت درهای بسته اتخاذ می‌کنند و این تصمیمات از مشارکت مردمی اندکی بهره‌مند می‌شود اما پارلمان به‌نظر تنها نهاد عمومی است که تعامل با شهروندان و رایزنی عمومی ویژگی ذاتی آن را تشکیل می‌دهد.

پارلمان هم نهاد قانونگذار، هم نهاد نظارتی و درنهایت هم نهاد نمایندگی است، بنابراین عملکرد اعضای پارلمان باید نشانی از این کارکردها را در خود داشته باشد. این سه کارکرد به‌رغم هم‌پوشانی، از ماهیتی مجزا برخوردار است. اما از آنجاکه کارکرد نمایندگی پارلمان تجلی آشکاری در عرصه سیاستگذاری ندارد کمتر در منابع علمی مورد بررسی قرار گرفته و توجه پژوهشگران پارلمانی بیشتر به‌سمت کارکردهای قانونگذاری و نظارت بوده است.

شکل ۱. کارکردهای پارلمان



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

با وجود اینکه منابع پژوهشی و ادبیات موضوعی در ایران عمدتاً حول دو کارکرد نخست پارلمان بوده است اما در عمل بخش چشمگیری از زمان نمایندگان صرف

اعمال کارکرد نمایندگی می‌شود و با عنایت به انتخاب محلی و جغرافیایی نمایندگان، فعالیت‌ها و شبکه‌های ارتباطی نمایندگان در حوزه‌های انتخابیه یعنی مکانی خارج از نهاد پارلمان بخش گسترده‌ای از زمان آنها را به خود اختصاص می‌دهد. در چنین شرایطی به‌نظر می‌رسد سامان‌دهی کارکرد «نمایندگی» از طریق تعریف دقیق آن و همچنین تعیین اختیارات، مسئولیت‌ها و محدودیت‌های نمایندگان از الزامات جدی ارتقای عملکرد مجلس شورای اسلامی باشد.

در این مقاله نخست از لحاظ نظری مفهوم کارکرد نمایندگی^۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد و تفاوت آن با معنای عام نمایندگی مشخص می‌شود و در ادامه ماهیت کارکرد نمایندگی و رابطه آن با کارکردهای قانونگذاری و نظارت مورد بحث قرار می‌گیرد. این مقاله در ادامه با نگاهی به وضعیت ایران جایگاه کارکرد نمایندگی مجلس شورای اسلامی در قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد و در پایان توصیه‌های سیاستی به‌منظور اصلاح وضع موجود ارائه می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

همان‌طور که بیان شد در دموکراسی‌های مدرن، کارکرد نمایندگی یکی از وجوه مهم نهاد پارلمان است و پیوند محکمی با حوزه انتخابیه جغرافیایی دارد. با وجود این در مقایسه با کارکردهای قانونگذاری و نظارت، ادبیات موضوعی حول کارکرد نمایندگی اعضای پارلمان بسیار ناچیز بوده است. در این خصوص می‌توان به مقاله نویسندگان آمریکایی ایولا و کارپس^۲ (۱۹۷۷) اشاره کرد که کارکرد نمایندگی اعضای پارلمان را در چارچوب چهار گونه پاسخ‌دهی^۳، سیاستی^۴، خدماتی^۵، تخصیصی^۶ و نمادین نسبت به گروه‌های

1. Representation

2. Eulau and Karp

3. Responsiveness

4. Policy

5. Service

6. Allocative

مختلف تبیین کرده‌اند (Eulau and Karps, 1977: 241-247). ریچارد فنو^۱ استاد علم سیاست و پارلمان‌پژوه مطرح آمریکایی نیز در کتابی با عنوان *چالش‌های نمایندگی کنگره*^۲ به بررسی نقش کارکرد نمایندگی مرتبط به حوزه انتخابیه و الگوهای ارتباطی اعضای مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا در حوزه‌های انتخابیه‌شان می‌پردازد. او در هر فصل به صورت موردی فعالیت‌های برخی نمایندگان را در حوزه انتخابیه‌شان مورد بررسی قرار داده است. فنو در این اثر بیان می‌کند که در ایالات متحده آمریکا ادبیات موضوعی بیشتر مختص کارکرد قانونگذاری و الگوهای رأی‌دهی فردی یا جمعی نمایندگان درون کنگره بوده است و فعالیت آنها در حوزه‌های انتخابیه‌شان (مکانی خارج از پایتخت سیاسی) کمتر مورد کندوکاو قرار گرفته است (Fenno, 2013: 5).

جانانان گولد^۳ استاد حقوق دانشگاه ییل نیز در مقاله‌ای به بررسی نقش قوانین در شیوه اعمال کارکرد نمایندگی اعضای مجلس نمایندگان می‌پردازد. او معتقد است مجموعه متفاوتی از قوانین در قالب آنچه قوانین دموکراسی نامیده می‌شود شیوه اعمال کارکرد نمایندگی اعضای پارلمان را معین می‌کند و بنابراین شیوه اعمال کارکرد نمایندگی و پاسخگویی نمایندگان کنگره به حوزه‌های انتخابیه متأثر از مجموعه‌ای از قوانین گوناگون است (Gould, 2021: 766). اندرو رفلد^۴ در کتابی با عنوان *مفهوم حوزه انتخابیه*^۵ به ریشه‌یابی علت همه‌گیری حوزه‌های انتخابیه جغرافیایی می‌پردازد. نویسنده معتقد است که در اکثر دموکراسی‌های مدرن، نمایندگی جغرافیایی یکی از ویژگی‌های مهم طراحی قوای مقننه بوده و در این راستا طبیعی است اگر نمایندگان به دنبال انتخاب مجدد خود باشند و نسبت به شهروندان ساکن در حوزه انتخابیه جغرافیایی خود پاسخگو باشند کما اینکه اگر حوزه‌های انتخابیه مبتنی بر مؤلفه‌های دیگری از قبیل نژاد، حرفه، مذهب، جنسیت

1. Richard Fenno

2. The Challenge of Congressional Representation

3. Jonathon Gould

4. Andrew Rehfeld

5. The Concept of Constituency –Political Representation

و غیره تعیین می‌شد خواه‌ناخواه پاسخگویی نمایندگان مبتنی بر این مؤلفه‌ها تغییر می‌کرد (Rehfeld, 2005: 4, 146).

در مطالعات حقوقی ایران نیز این فقدان منابع بیشتر نمایان است و اکثر نویسندگان یا از کنار مفهوم کارکرد محلی نمایندگان مجلس شورای اسلامی عبور کرده‌اند یا صرفاً به صورت ضمنی و محدود به آن پرداخته‌اند؛ برای مثال هاشمی در کتاب *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران* صرفاً اشاره کرده است که نمایندگی ماهیت وجودی پارلمان را تشکیل می‌دهد در حالی که قانونگذاری و نظارت اعمال حقوقی پارلمان به شمار می‌رود (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). سلطانی در مقاله‌ای به بررسی مفهوم نمایندگی نزد نمایندگان مجلس اول مشروطه در ایران می‌پردازد و نخستین نشانه‌های پیدایش رویکردهای ملی و محلی به نهاد نمایندگی را جستجو می‌کند و معتقد است در آن زمان این مفهوم با ابهام‌های مهمی مواجه بوده و مرزهای آن با مفاهیمی از قبیل وکالت روشن نبوده است (سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۷۳). نجفی نیز در گزارشی مفصل مطرح می‌کند که به موجب اصل هشتاد و چهارم قانون اساسی نماینده مجلس شورای اسلامی در درجه اول قانونگذار و ناظر بر اجرای قانون است که در برابر تمامی ملت مسئول است اما وظایف حوزه بومی هر نماینده، به صورت قوانینی نانوشته و فاقد چارچوب مشخص و خارج از محدوده تعیین شده در قانون است. از این رو نماینده به تشخیص خود در ایفای نقش در حوزه انتخاباتی‌اش اقدام می‌کند. نویسنده معتقد است در این ساختار گرچه نماینده مجلس اختیار اجرایی ندارد و در حوزه انتخابیه نیز وظیفه‌اش نظارت بر نحوه اجرای قانون و مصوبات و بودجه بوده است، اما در عمل در نظام فعلی انتخابات مجلس نماینده به بازوی فشار برای رسیدگی به امور جزئی و محلی حوزه انتخابیه تقلیل یافته است (نجفی، ۱۴۰۰: ۳).

پنداشته‌پور (۱۳۹۹) در پژوهشی حول ساختار حکمرانی محلی معتقد است که در مدل موجود توزیع قدرت سیاسی، حوزه‌های محلی و مشکلات پرشمار آن سبب می‌شود که جمعیت رأی‌دهندگان برای رفع مشکلات محلی خود انتظار

بالایی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی داشته باشند و در عمل نماینده را میان مسئولیت‌های ملی و محلی و رسیدگی به سایر وظایف نمایندگی دچار مشکل کنند.

همان‌طور که دیده می‌شود در مقایسه با کارکردهای قانونگذاری و نظارت آثار اندکی در ایران به بررسی الگوهای رفتاری نمایندگان در حوزه انتخابیه پرداخته‌اند. از این جهت، باید نوآوری این مقاله را در بررسی الگوها و شیوه‌های پاسخ‌دهی نمایندگان مجلس در حوزه‌های انتخابیه دید، مسئله‌ای که تاکنون یا نادیده انگاشته شده و یا بسیار اندک مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مفهوم‌شناسی کارکرد نمایندگی پارلمان

۲-۱. مفهوم نمایندگی

نمایندگی را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین واژگان رایج در حقوق اساسی و علم سیاست دانست. در تعریف نمایندگی به معنای عام حقوقی گفته‌اند: «نماینده، عنوان کسی است که عملی حقوقی برای دیگری و به نام او کند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۶۹۰). این عمل حقوقی اگر برحسب امر قانون باشد، مثل ولایت بر محجوران یا قیمومیت، نمایندگی قانونی و اگر با رضایت طرفین و ناشی از عقد و اراده طرفین باشد مثل وکالت، نمایندگی قراردادی نامیده می‌شود (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

در اصطلاح حقوق اساسی، امروزه نماینده به معنای خاص، به کسی گفته می‌شود که طبق قوانین و مقررات، پس از اعلام نامزدی خویش با آرای عمومی همه مردم یا اکثریت مردم به عنوان نماینده مجلس انتخاب می‌شود. بنابراین نمایندگی پارلمان، تأسیسی و مبتنی بر قرارداد در معنای حقوقی صرف نیست و الزام قراردادی نیز مابین طرفین ایجاد نمی‌کند بلکه نمایندگی بر رابطه‌ای سیاسی و حقوقی بین نمایندگان پارلمان و شهروندان به مثابه موکلان آنها دلالت دارد که از طریق سازوکار انتخابات خلق می‌شود (سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). حیوانی سارتوری دانشمند ایتالیایی

برجسته علم سیاست نیز نمایندگی سیاسی را ترکیبی از نمایندگی به معنای حقوقی و نمایندگی به معنای جامعه‌شناختی (سیاسی) می‌داند (Sartori, 1968: 466). در این راستا برخی نویسندگان معتقدند در نمایندگی سیاسی، مسئله انتخاب مجدد^۱ تا حدودی کارکرد الزام قراردادی در حقوق خصوصی را ایفا می‌کند و می‌تواند هم‌سویی بین دیدگاه رأی‌دهندگان و نمایندگان منتخب ایجاد کند (Pettit, 2010: 426)، به عبارتی نیاز نمایندگان به رأی شهروندان در دور بعد انتخابات باعث می‌شود آنها تا حد ممکن از مطالبات شهروندان رأی‌دهنده و تعهداتی که به آنها داده‌اند، عدول نکنند.^۲

ریشه‌های مفهوم نمایندگی در معنای رابطه سیاسی را باید در پارلمان‌های اولیه اروپای قرون وسطا^۳ جستجو کرد؛ قدرت سیاسی در اروپای قرون وسطا میان پادشاه، خدمه و کارکنان وی به مثابه بازوی اجرایی پادشاه، اشراف، برخی از گروه‌های اجتماعی منسجم - زمین‌داران، روحانیون و شخصیت‌های برجسته ساکن در شهرها - تقسیم می‌شد. به طوری که پادشاهان در برخی کشورهای مهم اروپایی این گروه‌های صاحب قدرت را برای تشکیل انجمن‌هایی به کاخ‌های‌شان فرا می‌خواندند تا حول موضوع‌هایی از قبیل جنگ و صلح و افزایش درآمدهای دولتی با آنان مشورت و رایزنی کنند. این انجمن‌های مشورتی را می‌توان طلعه پارلمان‌های مدرن در قرون آتی دانست.

انجمن‌های قرون وسطایی، پارلمان‌های مدرن اروپا، کنگره ایالات متحده آمریکا و سایر قوای قانونگذاری در کشورهای در حال توسعه، همگی ادعایی مشترک مبنی بر جانشینی و نمایندگی ملت را دارند؛ اما این گزاره در زمان‌ها و ساختارهای اجتماعی - فرهنگی مختلف دلالت‌های متفاوتی داشته است. بنابراین مطمئناً مفهوم آن در جامعه منزلتی قرون وسطا با جامعه طبقاتی در حال دموکراتیک شدن اروپا یکسان

1. Re-election

۲. دیوید مایهو پارلمان‌پژوه آمریکایی نمایندگان را جستجوکننده صرف انتخاب مجدد می‌نامد (Mayhew, 1974: 5-6).

۳. برای نمونه این مجالس اولیه در اسپانیا Spanish Cortes، در فرانسه State General و در انگلستان پارلمان نامیده می‌شدند. (Howard Lord, 1930: 125)

نبوده است.^۱ برای نمونه در جوامع منزلتی نمایندگان می‌توانستند نصب شوند یا جایگاه نمایندگی را مانند مجلس لردهای بریتانیا به ارث برند؛ اما در دموکراسی‌های مدرن شرط ضروری نمایندگی، انتخاب با رأی‌گیری در حوزه‌های انتخابیه معین است (Loewenberg, 2011: 80).

علاوه بر این مفهوم کلی از نمایندگی سیاسی که به‌مثابه مفهومی اساسی در سیاست مدرن و دولت‌های دموکراتیک خودنمایی می‌کند، مفهوم مضیق‌تری از نمایندگی وجود دارد که می‌توان آن را در قالب یکی از کارکردهای مشخص قوه مقننه در کنار کارکردهای قانونگذاری و نظارت شناسایی کرد که از ماهیتی مکان‌مند برخوردار است. این کارکرد را می‌توان هم از زاویه رابطه فردفرد نمایندگان با حوزه انتخابیه و هم از زاویه رابطه پارلمان به‌مثابه یک کل و مجموعه رأی‌دهندگان یک واحد سیاسی مورد بررسی و مذاقه قرار داد (Pettit, 2010: 426) که در ادامه این مفهوم از نمایندگی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲. مطالعات نمایندگی و مسئله حوزه انتخابیه

معمولاً این انتظار از نمایندگان پارلمان وجود دارد که در سطح ملی به سیاستگذاری پردازند اما از آنجاکه در اکثر واحدهای سیاسی نمایندگان پارلمان معمولاً به‌صورت محلی و جغرافیایی انتخاب می‌شوند، مطالبات حوزه انتخابیه نقش مهمی در عملکرد نمایندگان دارد و آنها از حیات سیاسی سیالی بین پایتخت سیاسی و حوزه‌های انتخابیه برخوردارند. کارکرد نمایندگی اعضای پارلمان در مقایسه با کارکردهای قانونگذاری و نظارت به‌شدت محلی و با موکلان در حوزه انتخابیه مرتبط بوده است و به همین دلیل در مطالعات کارکرد نمایندگی، فعالیت‌ها و الگوهای ارتباطی^۲ نماینده منتخب در حوزه انتخابیه حائز اهمیت است. بنا به همین دلایل برخی

۱. جامعه منزلتی (Status Society) به قشربندی اجتماعی اشاره دارد که در آن افراد و گروه‌ها در نظام اجتماعی سلسله‌مراتبی قرار می‌گیرند و براساس جایگاه و ویژگی‌های انتسابی و نه طبقه اقتصادی از سایر طبقات اجتماعی مجزا می‌شوند. (<https://www.britannica.com/topic/social-status>)

نویسندگان سیاست حوزه انتخابیه را سیاست ارتباطات یا پیوندهای محلی^۱ نامیده‌اند و معتقدند پژوهش‌ها حول کارکرد نمایندگی نیز با شناخت الگوهای ارتباطی نماینده با رأی‌دهندگان در حوزه انتخابیه آغاز می‌شود (Fenno, 2013: 4). اساساً باید دانست که نمایندگان حوزه‌های انتخابیه مختلف در خلأ به کنش سیاسی نمی‌پردازند بلکه سعی می‌کنند با توجه به ساختارهای اقتصادی-اجتماعی حوزه انتخابیه خود از قبیل مذهب، قومیت، ایدئولوژی سیاسی، وضعیت اقتصادی، احزاب و تشکلهای گوناگون جامعه مدنی شبکه‌های ارتباطی خود را بنا کنند. این الگوهای ارتباطی به دایره‌های متداخلی شبیه است که بزرگ‌ترین دایره دربردارنده همه ساکنان حقوقی حوزه انتخابیه جغرافیایی است، دایره کوچک‌تر دربردارنده شهروندانی است که می‌توان آنها را حامیان ضعیف نماینده برای انتخاب مجدد دانست، درنهایت حامیان سرسخت دربردارنده شهروندانی است که به‌صورت فعال از نماینده حمایت می‌کنند (Ibid., 2000: 6). شناخت این الگوها می‌تواند در تضمین کرسی نمایندگی و انتخاب مجدد نمایندگان در دوره‌های بعدی انتخابات اثرگذار باشد.

۳. اجزای کارکرد نمایندگی و الزامات تحقق آن

برخی پارلمان‌پژوهان کارکرد نمایندگی اعضای پارلمان را در چارچوب مفهوم پاسخ‌دهی تعریف کرده‌اند، به‌عبارتی کارکرد نمایندگی اعضای پارلمان دربردارنده پاسخ‌دهی آنها نسبت به گروه‌های متفاوت است و اساساً حضور مداوم نماینده در حوزه انتخابیه و ارتباط با شهروندان را می‌توان در راستای ارائه پاسخ‌دهی به شهروندان دانست. البته به‌دلیل مکان‌مند بودن کارکرد نمایندگی، شیوه‌های پاسخ‌دهی نیز می‌تواند متناسب با هر حوزه انتخابیه متفاوت باشد. به‌نظر می‌رسد با توجه به این نکات، کارکرد نمایندگی را باید یک روند^۲ دانست که طی زمان اعمال می‌شود. در این زمینه نویسندگان آمریکایی هاینز ایولا و پائول کارپس چهار گونه پاسخ‌دهی

1. Connection Politics

2. Process

نمایندگان پارلمان را معین کرده‌اند که در کنار یکدیگر کارکرد نمایندگی را شکل می‌دهد (Eulau and Karps, 1977: 241-247).

الف) پاسخ‌دهی سیاستی

پاسخ‌دهی سیاستی به روندی اشاره دارد که در آن نمایندگان مواضع و مطالبات حوزه‌های انتخابیه خود را حول موضوع‌های سیاستی در روند قانونگذاری و نظارت مدنظر قرار دهند. این‌گونه از پاسخ‌دهی الزاماً به معنای تصمیم‌گیری نمایندگان براساس آخرین نظرسنجی عمومی شهروندان در حوزه انتخابیه یا نقض استقلال رأی و ابتکار عمل نمایندگان نیست بلکه به نظر می‌رسد تأکید بر نوعی پیوند معنادار بین ترجیحات سیاستی رأی‌دهندگان حوزه انتخابیه و کنش‌های رسمی نمایندگان است زیرا اساساً رأی‌دهندگان برای همین ترجیحات به نمایندگان منتخب رأی داده‌اند، بنابراین می‌توان آن را نوعی هم‌سویی^۱ یا همراهی^۲ بین دیدگاه و نگرش‌های شهروندان رأی‌دهنده و نمایندگان آنها دانست (Ibid., 1977: 242). در نتیجه نقش حوزه انتخابیه و پاسخ‌دهی نمایندگان به آن تاحدی در کنش‌های قانونگذارانه و نظارتی آنها در پارلمان نمایان است.

با وجود این، در عرصه واقعیت برای بسیاری از شهروندان رأی‌دهنده، سیاستگذاری و موضوع‌های سیاسی در حاشیه قرار دارد و از طرف دیگر خود نماینده ممکن است در فهم مطالبات سیاستی با مشکل روبه‌رو باشد، در نتیجه به نظر می‌رسد پاسخ‌دهی سیاستی از پیچیده‌ترین جنبه‌های پاسخ‌دهی به منظور مطالعه تجربی باشد زیرا ارزیابی پاسخ‌دهی سیاستی الزاماً در موضوع مشخص و زمان مشخص قابل اعمال نیست؛ بلکه آثار آن ممکن است در آینده‌ای دور و بلندمدت نمایان شود و در همین راستا استخراج شاخص‌های عینی نیز به منظور داوری شهروندان حول کارکرد قانونگذاری نمایندگان از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاصی برخوردار باشد.

1. Congruence

2. Concurrence

ب) پاسخ‌دهی خدماتی

پاسخ‌دهی خدماتی به خدمات غیرتقنینی^۱ ارائه شده نمایندگان برای گروه‌ها و افراد معین در حوزه انتخابیه اشاره دارد. این نوع پاسخ‌دهی به مزایا و منافع مرتبط است که نمایندگان برای رأی‌دهندگان معین در حوزه انتخابیه فراهم می‌آورند و به تعبیری دیگر، می‌توان آن را خدمات حوزه انتخابیه^۲ نامید. ازجمله مصادیق این خدمات می‌توان پیگیری خواسته‌های شهروندان، دیدارهای رودررو،^۳ پرونده‌ها یا درخواست‌های موردی شهروندان^۴ را برشمرد (Ibid., 1977: 243). نمایندگان یا اعضای دفتر آنها در مورد نامه‌های شخصی و پرونده‌های موردی معمولاً به‌مثابه میانجی بین شهروندان حوزه انتخابیه و بوروکراسی‌های دولتی مداخله می‌کنند و در مواردی از قبیل تأخیر در پرداخت حقوق تأمین اجتماعی، موضوع‌های مالیاتی و شغلیابی به شهروندان یاری می‌رسانند و دسترسی آنها به منابع عمومی را تسهیل می‌کنند. البته این کمک‌ها به‌معنای دور زدن قوانین و مقررات یا نقض استقلال ساختار اداری موجود نیست بلکه نمایندگان یا کارپردازهای^۵ آنها از طریق مطالبه تسریع در روندهای اداری یا با آگاهی از ظرفیت‌های قانونی چنین درخواست‌هایی را پیگیری می‌کنند. این خدمات، ماهیتی غیرحزبی و عمومی دارند و فارغ از پیشینه سیاسی فرد درخواست‌دهنده، همه شهروندان مراجعه‌کننده را دربرمی‌گیرد (Rehfeld, 2005: 221). قابل توجه است که در برخی مجالس ازجمله کنگره آمریکا و مجالس انگلستان و استرالیا، قواعد رفتاری ناظر به حدود اختیارات و صلاحیت‌های این کارپردازان تدوین و راهنمای عمل نمایندگان قرار گرفته است.^۶ در واقعیت سیاسی برای بسیاری از نمایندگان فراهم کردن پاسخ‌دهی خدماتی برای

1. Non-legislative Service

2. Constituency Service

3. Constituency Surgery

4. Case work

5. Caseworker

۶. برای نمونه نک. Congressional Research Service،^۴ McKeown and Sloane, 2022

شهروندان در مقایسه با نوشتن پیش‌نویس طرح‌های قانونی و حضور در کمیته‌های پارلمانی وظیفه مهمتری جلوه می‌کند و احساس رضایت بیشتری از این نوع پاسخ‌دهی کسب می‌کنند، در مقابل به‌نظر می‌رسد رأی‌دهندگان نیز نمایندگان‌شان را در وهله نخست از طریق خدمات حوزه انتخابیه یا تخصیص بودجه برای شهر خود مورد ارزیابی قرار می‌دهند. بنابراین در خیلی از پارلمان‌ها گسترده‌ترین و عمومی‌ترین فعالیت نمایندگان همین کمک‌های خدماتی است، خاصه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اعضای پارلمان معمولاً ورای چنین کارکردهای خدماتی امکان کنش اندکی در پارلمان دارند. در نهایت باید تصریح کرد که پاسخ‌دهی خدماتی در مقایسه با پاسخ‌دهی سیاستی تأثیری آشکار و فوری در شکل‌گیری دیدگاه رأی‌دهندگان حوزه انتخابیه دارد و از آنجاکه نمایندگان با انجام خدمات حوزه انتخابیه مسیر انتخاب مجدد خود را از دالان آنچه آرا شخصی^۱ نامیده می‌شود، هموار می‌کنند، پرداختن به این موضوع برای آنها به‌ویژه در حوزه‌های انتخابیه کوچک از اهمیتی مضاعف برخوردار است.

ج) پاسخ‌دهی تخصیصی

پاسخ‌دهی تخصیصی مبتنی بر تخصیص منابع و کالاهای عمومی^۲ برای حوزه انتخابیه جغرافیایی نمایندگان در بخش‌های مختلف کشاورزی، صنعت، آموزش، تجارت، گردشگری و غیره است که از طریق سیاست بده و بستانی^۳ بین نمایندگان و مسئولان اجرایی عمدتاً در پایتخت سیاسی اعمال می‌شود. این گونه از پاسخ‌دهی به جذب پروژه‌های محلی برای حوزه انتخابیه مرتبط است. اگرچه در این تخصیص منابع ممکن است برخی گروه‌های دارای منافع سهم بیشتری برند اما معمولاً منافع پاسخ‌دهی تخصیصی همه شهروندان حوزه انتخابیه را دربرمی‌گیرد. برای

1. Personal Vote

2. Public Goods

3. Pork – Barrel Politics

نمونه در سال ۲۰۰۱ پس از آنکه وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا پروژه موسوم به جنگنده تهاجمی مشترک را در رقابت میان دو شرکت لاکهید مارتین و بوئینگ به شرکت لاکهید مارتین واگذار کرد، ریچارد گفهارد^۱ نماینده حوزه انتخابیه سنت لوئیز از ایالت میسوری با ابراز تأسف به دفاع از شرکت بوئینگ پرداخت،^۲ ریچارد گفهارد در این زمینه کارشناس نبود اما از آنجاکه شرکت بوئینگ در نزدیکی حوزه انتخابیه سنت لوئیز واقع شده بود به دفاع از این شرکت پرداخت زیرا در صورت اعطای پروژه به شرکت بوئینگ کل شهروندان حوزه انتخابیه گفهارد از آن منفعت می‌بردند (Rehfeld, 2005: 147).

به‌نظر می‌رسد انگیزه‌های سیاسی-انتخاباتی نمایندگان برای انتخاب مجدد یکی از عوامل تشدیدکننده انحراف در پاسخ‌دهی تخصیصی است بدین صورت که نمایندگان در سال آخر نمایندگی به‌منظور جلب نظر رأی‌دهندگان حوزه‌های انتخابیه تلاش بسیاری برای تصویب پروژه‌های عمرانی می‌کنند درحالی‌که بسیاری از این پروژه‌ها بدون پشتوانه کارشناسی لازم هستند.^۳

در همین راستا به‌نظر می‌رسد یکی از عوامل کمک‌کننده به پاسخ‌دهی تخصیصی صحیح، اولویت قرار دادن طرح‌های آمایش سرزمینی ملی و استانی به‌منظور بهره‌برداری بهینه از منابع و امکانات هر منطقه است. در فقدان طرح‌های آمایش سرزمینی صحیح معمولاً روند توزیع جغرافیایی منابع اقتصادی ازسوی نمایندگان و مقامات حوزه انتخابیه بدون توجه به ظرفیت‌های محلی و صرفاً مبتنی بر اهداف سیاسی کوتاه‌مدتی صورت می‌گیرد که می‌تواند هزینه‌ها و تبعات جبران‌ناپذیری برای هر واحد سیاسی به‌بار آورد و در بلندمدت به ضرر بومیان حوزه انتخابیه تمام می‌شود و مورد انتقاد قرار می‌گیرد. برای نمونه در ایران این طرح‌ها به طرح‌های سیاسی معروف شده‌اند که به‌دلیل حمایت برخی از سیاسیون کلنگ‌زنی شده و

1. Richard Gephardt

2. Richard Gephardt, Press Release, 26 October 2001. Retrieved from http://dickgephardt.house.gov/info/press_release/index.asp?ID=55.

۳. از این مسئله در ادبیات موضوعی تحت عنوان ادوار سیاسی بودجه (Political Budget Cycle) نام برده شده است.

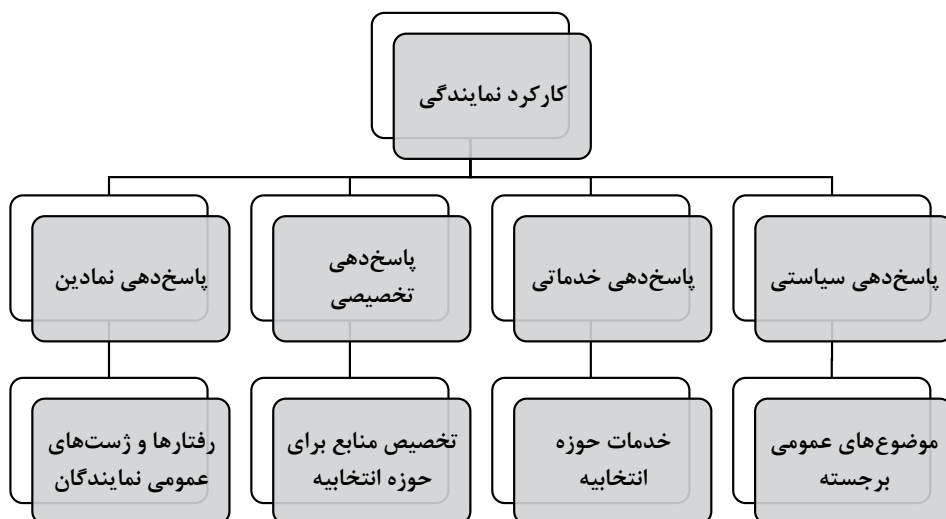
هزینه سرباری را بر بودجه عمرانی و دولتی تحمیل کرده‌اند.^۱

(د) پاسخ‌دهی نمادین

این‌گونه از پاسخ‌دهی نسبت به سایر گونه‌ها از مبنای روان‌شناختی بیشتری برخوردار است و بر نوعی هویت‌یابی مشترک مبتنی است. در اعمال این‌گونه از پاسخ‌دهی، نمایندگان به‌منظور کسب اعتماد و حمایت سیاسی شهروندان حوزه انتخابیه ژست‌های نمادین برجسته‌ای می‌گیرند. هدف این کنش‌های نمادین این است که نماینده پارلمان نشان دهد که نماینده حقیقی شهروندان است و نسبت به آنها پاسخگو است. پاسخ‌دهی نمادین بیشتر در نوع پوشش، زبان و رفتارهای نماینده خود را نشان می‌دهد و دارای خصیصه‌ای مناسکی است. در این نوع پاسخ‌دهی مهم است که رأی‌دهندگان احساس کنند که ازسوی عضو پارلمان نمایندگی می‌شوند و نماینده عضوی از جامعه آنهاست، این جنبه از پاسخ‌دهی می‌تواند فارغ از پاسخ‌دهی‌های سیاسی، خدماتی و تخصیصی نمایندگان صورت گیرد برای مثال نمایندگان علاقه دارند که نام شهر خود را از تریبون‌های رسمی بیان کنند، این موضوع برای مردم حوزه انتخابیه حائز اهمیت است که نام و نشان آنان در پارلمان مطرح شده است. به‌نظر می‌رسد هرچه هویت محلی در حوزه انتخابیه قوی‌تر باشد نمایندگان بیشتر از کنش‌های نمادین برای نمایش آن هویت در پارلمان استفاده می‌کنند. برای نمونه در پارلمان فرانسه سؤال‌های پارلمانی بیشتر تأثیر نمادین دارد زیرا اگرچه تأثیرگذاری آنها بر سیاستگذاری‌ها ممکن است محدود باشد اما وجهه مثبتی از نمایندگان در بین شهروندان حوزه انتخابیه نشان می‌دهد (Navaro and Brouard, 2014).

۱. برای نمونه در سال ۱۳۹۷ در استانی نظیر کهگیلویه و بویراحمد ۴۰۰ طرح عمرانی نیمه‌تمام با پیشرفت فیزیکی بالای ۶۰ درصد در حوزه‌های مختلف شناسایی شده است و به اعتقاد مسئولان محلی، خرد کردن اعتبارات برای اجرای طرح‌های کوچک یکی از آسیب‌های واردشده به توسعه استان با پروژه‌های سیاسی است (نجفی، ۱۴۰۰: ۵).

شکل ۲. نمونه‌ای از پاسخ‌های پارلمانی فرانسه



Source: Eulau and Karps, 1977.

۴. نمایندگان پارلمان نسبت به چه کسانی باید پاسخگو باشند؟

با توجه به نکات مطرح شده حول اجزای کارکرد نمایندگی و الزامات تحقق آن می‌توان به‌صورت هنجاری سه گروه هدف را در راستای اعمال کارکرد نمایندگی اعضای پارلمان مشخص کرد (Gould, 2021: 776-787):

۱. شهروندان حوزه انتخابیه،

۲. گروه‌های دارای منافع^۱،

۳. احزاب سیاسی.

بسیاری از نویسندگان بر ماهیت متنوع و کثرت‌گرایانه پاسخگویی نمایندگان پارلمان تأکید کرده‌اند (Gould, 2021; Pettit, 2010) در این زمینه به‌نظر می‌رسد پاسخگویی نسبت به این سه گروه هدف، امری پذیرفته شده در میان نمایندگان کشورهای مختلف باشد و از نگاه بسیاری از نمایندگان هیچ‌یک از آنها حذف شدنی نیستند و امکان نادیده انگاشتن آنها وجود ندارد. بنابراین تصویب مطلق گزاره‌های

1. Interest Group

قانونی مبنی بر ممنوعیت پاسخگویی نسبت به هریک از این گروه‌ها نمی‌تواند راه‌حل درستی تلقی شود. از این‌رو نظام‌های سیاسی باید در پی تنظیم‌گری و برقراری تعادل در پاسخگویی نمایندگان پارلمان نسبت به این گروه‌های هدف باشند؛ زیرا در بسیاری از مواقع تنش‌هایی در مطالبات این سه گروه به وجود می‌آید که باید با طراحی نهادی و ایجاد مشوق‌های معین برای نمایندگان به کنترل تنش‌ها و تنظیم کارکرد نمایندگی برای اعضای پارلمان پرداخت.

۴-۱. شهروندان رأی‌دهنده در حوزه انتخابیه

آشکارترین و بدیهی‌ترین وظیفه نمایندگان پارلمان نسبت به رأی‌دهندگان حوزه انتخابیه‌شان است. چرایی اولویت مطالبات رأی‌دهندگان حوزه انتخابیه نسبت به سایر گروه‌ها در رابطه انتخاباتی بین آن شهروندان و نمایندگان منتخب ریشه دارد. باید دانست که بین نمایندگان و شهروندان حوزه انتخابیه پیوندی رسمی از طریق انتخابات برقرار می‌شود که در پی آن اقتدار حقوقی مشخصی به‌منظور قانونگذاری به نمایندگان منتخب اعطا می‌شود و به همین دلیل ماهیت این رابطه سیاسی حقوقی متفاوت از رابطه نماینده با کل ملت یا احزاب سیاسی یا سایر گروه‌های دارای منافع است. پاسخگویی نمایندگان به شهروندان حوزه انتخابیه به معنای نفی ملی بودن مفهوم نمایندگی نیست؛ اساساً یکی از ویژگی‌های اندیشه سیاسی مدرن معنای جعلی و اعتباری است که در نهادها وارد می‌کند (Jaume, 1986: 195). بنابراین در این روند اگرچه نمایندگان به‌صورت محلی انتخاب می‌شوند اما رابطه نمایندگی به کل شهروندان یک کشور (چه آنها که رأی دادند و چه آنها که رأی ندادند) تسری می‌یابد. با وجود این نمی‌توان انکار کرد که شهروندان حوزه انتخابیه، موکلان بلاواسطه نمایندگان هستند. بنابراین معمولاً پیگیری مطالبات آنها اولویت نخست نمایندگان پارلمان را تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر ابعاد ملی پاسخگویی نمایندگان می‌تواند در رابطه نمایندگان با احزاب و گروه‌های دارای منافع بیشتر خود را نشان دهد.

۲-۴. گروه‌های دارای منافع

گروه‌های دارای منافع شامل گروهی از افراد یا سازمان‌هایی می‌شوند که با تحت فشار قرار دادن مقامات حکومتی از جمله نمایندگان و با اتخاذ تدابیر گوناگون برای کسب منافع خود مبارزه می‌کنند. گروه‌های دارای منافع معمولاً جنبه ملی دارند و تنها به شهروندان یک حوزه انتخابیه معین محدود نیستند و منافع آنها به‌طور کلی به سیاستگذاری‌های عمومی معینی مرتبط است که در پارلمان وضع می‌شود. اتاق‌های بازرگانی، اتحادیه‌های کارگری، تشکل‌های صنفی مانند نظام مهندسی، نظام پزشکی و غیره به دنبال ارتقای منافع خود در روند قانونگذاری هستند و اساساً عدم پاسخگویی نمایندگان به مطالبات گروه‌های دارای منافع به‌نوعی مساوی با نادیده انگاشتن دیدگاه طیف‌های وسیعی از شهروندان است. علاوه بر این، خصیصه ملی و غیرجغرافیایی گروه‌های دارای منافع کمک می‌کند تا گروه‌هایی از شهروندان - که در انتخابات نتوانستند نمایندگان مدنظر خود را به پارلمان بفرستند - به‌صورت مطلق از کارکرد نمایندگی پارلمان محروم نشوند؛ به عبارت دیگر گروه‌های دارای منافع برخی از مطالبات آنها را نیز به نمایندگان پارلمان انتقال می‌دهند. بنابراین در این ساختار به‌نظر می‌رسد همه شهروندان می‌توانند حدی از نمایندگی را در جامعه سیاسی داشته باشند، برخی نویسندگان این موضوع را نمایندگی جایگزین^۱ نامیده‌اند (Mansbridge, 2003). تنظیم‌گری شیوه‌های پاسخگویی نمایندگان به گروه‌های دارای منافع می‌تواند از طریق وضع قوانین حول لابی‌گری و تأمین مالی انتخابات و همچنین قوانین داخلی مجلس مانند قواعد رفتاری نمایندگان^۲ صورت گیرد برای نمونه در پارلمان بریتانیا یکی از محدودیت‌های پاسخدهی به گروه‌های دارای منافع، وجود رابطه استخدامی و مالی بین نماینده و گروه داری منافع (Paid Advocacy) است که در این صورت، نماینده نمی‌تواند با لابی یا کنش‌های رسمی دیگر نسبت به آن شرکت یا گروه دارای منافع، پاسخدهی داشته باشد. در این زمینه

1. Surrogate Representation

2. Code of Conducts

می‌توان مثال اون پترسون^۱ نماینده حزب محافظه‌کار مجلس عوام بریتانیا را مطرح کرد که در سال ۲۰۲۱ به دلیل این تخلف در کمیته استاندارد مجلس عوام مورد محاکمه قرار گرفت و در نهایت به استعفا مجبور شد.^۲

۳-۴. احزاب

وفاداری حزبی یا پاسخگویی به احزاب را می‌توان سومین جامعه هدف در اعمال کارکرد نمایندگی و پاسخگویی اعضای پارلمان دانست، چرایی مفروض گرفتن وفاداری حزبی در پارلمان‌ها را می‌توان در هویت‌یابی حزبی شهروندان در بسیاری از کشورها ریشه‌یابی کرد. به عبارتی شهروندان در بسیاری از نظام‌های انتخاباتی کاندیداها را براساس تعلق حزبی انتخاب می‌کنند و به همین دلیل نادیده گرفتن مواضع احزاب از سوی نمایندگان به نوعی عدم پاسخگویی و نادیده گرفتن مطالبات شهروندان رأی‌دهنده تلقی می‌شود (Gould, 2021: 781).

از طرفی به نظر می‌رسد در سیاست معاصر، پارلمان و احزاب متمم یکدیگرند و پارلمان‌ها ذاتاً خصیصه‌ای حزبی پیدا کرده‌اند. احزاب سیاسی در این سازوکار از طریق تعیین دستورکارها^۳ و سازمان‌دهی نمایندگان روند قانونگذاری را در پارلمان ساختارمند می‌کنند. به عبارتی آنها مهم‌ترین ابزار تصمیم‌گیری قانونگذارانه هستند (T.Studlar and McAllister, 1996: 71). بنابراین ارائه طرح‌ها و لوایح در پارلمان بدون مذاکره با احزاب و بسیج نمایندگان غیرممکن به نظر می‌رسد و طبیعتاً بسیج نمایندگان نیز زمانی امکان‌پذیر است که حدی از وفاداری حزبی مفروض انگاشته شود. پارلمان‌ها در فقدان احزاب سیاسی به کثرت غیرقابل مدیریتی تبدیل می‌شوند که امکان سیاستگذاری صحیح را نخواهند داشت. در نتیجه به نظر می‌رسد احزاب

1. Owen Paterson

۲. برای مطالعه بیشتر نک.

<https://www.theguardian.com/politics/2021/nov/04/owen-paterson-resigns-as-mp-after-standards-watchdog-row>

3. Agenda -Setting

در نظام‌های سیاسی مدرن از ضرورت کارکردی برای پارلمان برخوردارند و در کشورهایی که احزاب و نظام حزبی نهادینه ندارند معمولاً محافل موسمی، جایگزین احزاب واقعی در پارلمان می‌شود و به لحاظ فقدان شفافیت و پاسخگویی حکمرانی حزبی کیفیت سیاستگذاری آنها ضعیف خواهد بود.

۵. قوانین انتخاباتی و تأثیر آن بر کارکرد نمایندگی

کارکرد نمایندگی اعضای پارلمان می‌تواند در تنظیمات نهادی گوناگون و با سازوکارهای متفاوتی اعمال شود، این تنظیمات نهادی معمولاً در قالب آنچه قوانین دموکراسی^۱ می‌نامند، خود را نشان می‌دهد. قوانین دموکراسی به مجموعه‌ای از قوانین گفته می‌شود که می‌تواند شیوه‌های اعمال کارکرد نمایندگی پارلمان را تنظیم کند. این مجموعه قوانین دربردارنده مواردی از قبیل قانون انتخابات، قانون احزاب، قوانین مرتبط به تأمین مالی انتخابات و شیوه‌های تعیین حوزه‌های انتخاباتی است. این مجموعه قوانین صریحاً نمایندگان پارلمان را ملزم نمی‌کند شیوه خاصی از پاسخ‌دهی را اعمال کنند یا صرفاً نسبت به گروه هدف خاص پاسخ‌دهی داشته باشند بلکه با برقراری نظام انگیزشی معین الگوهای خاصی از کارکرد نمایندگی و پاسخ‌دهی را تشویق می‌کند. این مجموعه قوانین می‌تواند شیوه تعاملات نمایندگان پارلمان با رأی‌دهندگان، گروه‌های ذی‌نفع و احزاب سیاسی را به شیوه‌هایی معین تنظیم کند (Gould, 2021: 789).

بنابراین قوانین دموکراسی و نظام انتخاباتی منتج از آن را می‌توان متغیرهای حائز اهمیتی در شیوه اعمال کارکرد نمایندگی قوه مقننه دانست. برای نمونه در جوامعی که نظام حزبی و نظام انتخاباتی به شدت درهم‌تنیده‌اند، معمولاً کاندیداها نخست باید از طریق سازوکارهای حزبی گزینش و وارد کارزار انتخاباتی شوند، در نتیجه نامزدهای پارلمان باید بخشی از زمان خود را به فعالیت‌های درون حزبی اختصاص دهند و صرف پاسخ‌دهی خدماتی به شهروندان در حوزه انتخابیه نمی‌تواند انتخاب

1. The Law of Democracy

مجدد آنها را تضمین کند زیرا در این کشورها احزاب سیاسی هستند که به مثابه دروازه ورود به انتخابات عمل می کنند. در مثالی دیگر می توان از طراحی نهادهایی مانند احکام دوگانه^۱ در نظام های انتخاباتی کشورهایی مانند فرانسه، بلژیک (Brack and Pilet, 2016: 445) و فنلاند (Raunio and Ruotsalainen, 2018: 11) نام برد؛ در این طراحی نهادی، نامزدهای نمایندگی پارلمان می توانند علاوه بر جایگاه ملی نمایندگی، هم زمان برای سطوح دیگر مدیریتی از قبیل جایگاه های مدیریت شهری نیز رقابت داشته باشند، در نتیجه نمایندگانی که هم از مقام نمایندگی و هم جایگاه مدیریت شهری برخوردارند مطمئناً تمایل بیشتری به فعالیت های محلی مرتبط به حوزه انتخابیه و پاسخ دهی خدماتی خواهند داشت. در مقابل برخی نویسندگان معتقدند تجمیع نمایندگی با مدیریت محلی می تواند به ضعف نمایندگان در انجام وظایف ملی قانونگذاری و نظارت منجر شود و در این راستا برخی نویسندگان یکی از نشانه های ضعف نهاد پارلمان را در جمهوری پنجم فرانسه در وجود چنین نهادی می بینند (Navarro, 2009: 48).

۶. تفاوت شیوه های اعمال کارکرد نمایندگی در حوزه های انتخابیه کوچک و بزرگ

همان طور که بیان شد کارکرد نمایندگی بر رابطه سیاسی بین نمایندگان و شهروندان دلالت دارد و از خصیصه ای کاملاً محلی و مکان مند برخوردار است. توماس فیلپ اونیل^۲ رئیس اسبق مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا سال ها پیش تصریح کرد که اساساً سیاست امری محلی است زیرا نمایندگی جغرافیایی^۳ به مثابه واقعیتی پذیرفته شده در نظام های انتخاباتی گوناگون سیاستمداران و نمایندگان پارلمان را وامی دارد تا با در نظر گرفتن مسئله انتخاب مجدد به مسائل محلی توجه ویژه ای

1. Dual Mandate

2. Thomas P. O'Neill

3. Territorial Representation

داشته باشند کما اینکه اگر حوزه‌های انتخابیه صنفی یا قومی بودند مطالبات صنفی و قومی در پارلمان اهمیت دوچندانی می‌یافت. بنابراین بدیهی است جغرافیایی بودن حوزه‌های انتخابیه در شیوه اعمال کارکرد نمایندگی در قوه مقننه تأثیرگذار است (Rehfeld, 2005: 145). نسبت تعداد نمایندگان به جمعیت شهروندان در هر حوزه انتخابیه اثر مهمی در نوع پاسخگویی نمایندگان نسبت به شهروندان دارد. بزرگی و کوچکی حوزه انتخابیه را می‌توان هم از لحاظ جمعیتی و هم از لحاظ جغرافیایی مدنظر قرار داد. بازطراحی حوزه‌های انتخابیه^۱ با توجه به متغیرهای جمعیتی یکی از مسائل مهم هر نظام انتخاباتی است که بر اعمال کارکرد نمایندگی مؤثر است.

با در نظر گرفتن این نکات، از لحاظ جمعیتی نمایندگی در شهرهای بزرگ و کوچک تفاوت‌ها و ظرفیت‌های کارکردی مجزایی دارد، ریچارد فنو^۲ استاد علم سیاست و پارلمان‌پژوه مطرح آمریکایی تفاوت الگوی نمایندگی اعضای پارلمان را در قالب مفهوم مدل بومی^۳ نمایندگی مطرح می‌کند؛ این مفهوم به الگوهای رفتاری و شیوه پاسخ‌دهی نمایندگان در هر حوزه انتخابیه اشاره دارد. الگوهای رفتاری و شیوه پاسخ‌دهی براساس درک نمایندگان از مختصات حوزه انتخابیه از قبیل جمعیت، قومیت و ساختار اجتماعی شکل می‌گیرد و به‌نوعی می‌توان تنوع آن را برابر با تعداد حوزه‌های انتخابیه هر پارلمان دانست و برخی شاخص‌های آن از قبیل مدت‌زمان حضور نمایندگان در حوزه‌های انتخابیه خود یا تعداد کارپردازان که برای پاسخ‌دهی در حوزه انتخابیه حضور دارند با توجه به مختصات هر حوزه انتخابیه می‌تواند متفاوت باشد (Fenno, 1977: 899). در این زمینه به‌نظر می‌رسد هرچه جمعیت حوزه انتخابیه کمتر باشد نمایندگان تمایل بیشتری به پاسخ‌دهی‌های خدماتی خواهند داشت و دیدارهای رودررو با شهروندان به نقطه کانونی پاسخ‌دهی نماینده در حوزه انتخابیه تبدیل می‌شود، در مقابل در حوزه‌های انتخابیه پرجمعیت نمایندگان معمولاً

1. Redistricting

2. Richard Fenno

3. Home-style

به سمت سایر گونه‌های پاسخ‌دهی از قبیل سیاستی و تخصیصی جذب می‌شوند (Paul, Loewen and Mackenzie, 2013: 281).

در نهایت شیوه‌های تعیین حوزه‌های انتخابیه نیز متغیر مهمی است؛ در حوزه‌های انتخابیه کم‌جمعیت که معمولاً به صورت تک‌کرسی^۱ طراحی شده معمولاً کل بار ارائه خدمات بر دوش تنها نماینده آن حوزه انتخابیه گذاشته می‌شود و نماینده نیز این اطمینان را دارد که با ارائه خدمات فردی و غیرتقنینی می‌تواند انتخاب مجدد خود را از سوی شهروندان تضمین کند؛ اما در مقابل در شهرهای با جمعیت بالا معمولاً چند کرسی انتخاباتی برای حوزه انتخابیه تعیین می‌شود و کل مطالبات خدماتی شهروندان به سمت یک نماینده مشخص سوق پیدا نمی‌کند و از لحاظ انگیزشی نیز خدمات فردی ارائه شده نماینده نمی‌تواند به تنهایی عامل اثرگذاری در فرایند انتخاب مجدد وی باشد زیرا گروه‌های سیاسی و احزاب در گزینش قبل از انتخابات اهمیتی به مراتب بیشتر نسبت به فعالیت‌های خدماتی دارند. موریس دوورژه این وضعیت را این‌گونه توضیح می‌دهد: «نفوذ احزاب در تعیین کاندیداها براساس وسعت حوزه‌ها تفاوت می‌کند. هرچه حوزه‌ای وسیع‌تر باشد، تأثیر احزاب بیشتر است. هرچه حوزه کوچک‌تر باشد دخالت احزاب محدودتر می‌شود. به بیان دیگر اگر قلمرو انتخاباتی توسعه یابد، تماس شخصی بین کاندیداها و رأی‌دهندگان کمتر می‌شود، در این صورت رأی‌دهندگان شخصاً منتخبان خود را نمی‌شناسند. اتیکت سیاسی در این سیستم تعیین حوزه عامل اساسی اخذ رأی می‌شود، در صورتی که در حوزه‌های کوچک اتیکت سیاسی جنبه ثانوی و غیرمهم دارد» (دوورژه، ۱۳۵۷: ۵۹۴).

۷. ارزیابی کارکرد نمایندگی در مجلس شورای اسلامی

۷-۱. کارکرد نمایندگی مجلس شورای اسلامی در منابع قانونی ایران

در جمهوری اسلامی ایران قوه مقننه مبتنی بر نظام یک مجلسی است که از

1. First Past the Post Electoral System

طریق آرای عمومی و انتخابات فعلیت می‌یابد. فصل ششم قانون اساسی (اصول ۶۲ تا ۹۹) صریحاً کارکردهای قانونگذاری و نظارت را برشمرده است اما در زمینه کارکرد نمایندگی مجلس شورای اسلامی به‌طور ضمنی سکوت پیشه کرده است و به‌نظر می‌رسد دو کارکرد نخست، کارکرد نمایندگی پارلمان را حداقل در ساختار حقوقی و رسمی تحت شعاع قرار داده است. نشانه‌ها و اشاره به کارکرد نمایندگی را صرفاً شاید بتوان به‌صورت ضمنی در برخی اصول قانون اساسی و در برخی مواد آیین‌نامه داخلی مجلس شناسایی کرد. برای نمونه اصل هشتاد و چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد که: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهارنظر نماید».

یا در سوگندنامه نمایندگان در بخشی از اصل شصت و هفتم قانون اساسی آمده است: «ودیع‌ای را که ملت به ما سپرده به‌عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وکالت امانت و تقوا را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمات به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مدنظر داشته باشم».

در این اصول به‌نوعی کارکرد نمایندگی ملی تعریف شده است اما در مقابل در برخی مواد آیین‌نامه داخلی مجلس از جمله ماده (۸۲) رد پای به رسمیت شناختن وظیفه نمایندگی محلی نیز دیده می‌شود؛ این ماده تصریح می‌دارد که هیئت‌رئیس در تنظیم برنامه جلسات علنی و کمیسیون‌ها می‌تواند به‌گونه‌ای عمل کند که نمایندگان در هر ماه یک هفته کاری هم برای رسیدگی به وظایف نمایندگی فرصت داشته باشند.^۱

اما جدای از نص قانون، در عمل دغدغه‌های محلی نمایندگان به شیوه‌های مختلفی

۱. ماده ۸۲- تعطیلات تابستانی مجلس در هر سال سی روز است که زمان آن با تشخیص مجلس تعیین می‌شود. هیئت‌رئیس می‌تواند در تنظیم برنامه جلسات علنی و کمیسیون‌ها به‌گونه‌ای عمل کند که نمایندگان در هر ماه یک هفته کاری هم برای رسیدگی به وظایف نمایندگی فرصت داشته باشند.

از قبیل استیضاح وزرا، انحراف‌های مخرب در روند بودجه‌ریزی ملی، افزایش فشار بر ساختار بوروکراسی برای استخدام و جذب نیروهای وفادار محلی و درنهایت انحراف سیاست‌های دولتی با هدف دادن رانت به گروه‌های محلی بیش‌ازپیش خود را نمایان می‌سازد (کاظمی، ۱۳۹۸: ۲۸). بنابراین به‌نظر می‌رسد به‌دلیل فقدان تنظیم‌گری مناسب، کارکرد محلی نمایندگی به‌صورت قوانینی نانوشته و فاقد چارچوب مشخص صرفاً براساس تشخیص خود نمایندگان اعمال می‌شود.

۲-۷. نظام انگیزشی رفتار نمایندگان در ایران

مطالعات پژوهشی حول نمایندگان پارلمان نشان می‌دهد اساساً نظام انگیزش رفتاری نمایندگان در جهان تحت تأثیر دو سطح از متغیرهای فردی و سیستمی قرار دارد که در مورد ایران نیز می‌توان آنها را مدنظر قرار داد. متغیرهای فردی مواردی از قبیل تکلیف‌گرایی، قصد نمایندگی برای انتخاب مجدد، جاه‌طلبی‌های فردی نماینده در سیاست، تعصبات قومی نسبت به حوزه انتخابیه و جایگاه وی درون پارلمان را دربرمی‌گیرد. برای مثال اگر نماینده‌ای در نظام انتخاباتی ایران به فکر انتخاب مجدد در دوره بعد باشد باید مسیرهایی که این انتخاب مجدد را امکان‌پذیر می‌سازد از قبیل پاسخ‌دهی خدماتی را بیش‌ازپیش مدنظر قرار دهد و در این مسیر مهارت‌ها و شبکه‌های ارتباطی خود را در حوزه انتخابیه افزایش دهد. در مقابل نماینده‌ای که مبتنی بر تکلیف‌گرایی شغلی عمل می‌کند پیش از مدنظر قرار دادن رضایت کوتاه‌مدت افکار عمومی و انتخاب مجدد، بر مبنای تکلیف مدنظر خود فارغ از تمایلات زودگذر سیاسی عمل خواهد کرد.

علاوه بر متغیرهای فردی، دسته دیگری از متغیرها وجود دارد که می‌توان آنها را متغیرهای در سطح سیستم یا همان قوانین دموکراسی نامید مواردی از قبیل ساختار قانون اساسی، اشکال نظام حزبی، نظام انتخاباتی و فرهنگ سیاسی بخشی از این متغیرها هستند. به‌نظر می‌رسد در بررسی مقایسه‌ای حول اختلاف‌ها در شیوه اعمال کارکرد نمایندگی در پارلمان‌های کشورهای مختلف این متغیرهای سیستمی هستند که توان

تبیین و توضیح بیشتری دارند (Loewenberg and Chong, 1978: 42-43). برای نمونه در کشورهایی مانند استرالیا و دانمارک نظام حزبی متمرکز و نظام‌های انتخاباتی تناسبی به شدت فضای کارهای محلی مرتبط به حوزه انتخابیه را محدود کرده‌اند، در این کشورها گزینش حزبی و به تبع آن کنش‌های حزبی تأثیری به مراتب بیشتر از خدمات حوزه انتخابیه در انتخاب مجدد نمایندگان دارد و فعالیت‌های محلی نمایندگان مزیت انتخاباتی برای آنها ندارد (Studler and Mcallister, 1996: 73, 82). اما در مقابل در قوانین انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران نظام حزبی و نظام انتخاباتی درهم‌تنیده نیستند، نقش گزینش حزبی خصوصاً در شهرهای کوچک تقریباً ناچیز است بنابراین نمایندگان باید صرفاً مبتنی بر عملکرد خود و از طریق آنچه اخذ آرای شخصی^۱ نامیده می‌شود خود را در حوزه انتخابیه برای رقابت‌های انتخاباتی آماده کنند و بنابراین اساساً نظام انگیزشی نمایندگان در ایران به خصوص در حوزه‌های کوچک متأثر از حکمرانی حزبی نیست و نماینده باید به صورت شخصی و با استفاده از محفل‌های محلی شبکه‌های ارتباطی خود را به منظور انتخاب مجدد در انتخابات بعدی فعال کند. در همین راستا ساختار کنونی حوزه‌بندی‌های انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز به پاسخگویی‌های محلی نمایندگان دامن می‌زند، برای مثال از ۲۹۰ کرسی مجلس شورای اسلامی، حدود ۱۷۶ کرسی به حوزه‌های انتخاباتی تعلق دارد که تنها یک نماینده می‌تواند در مجلس داشته باشد، این بدان معناست که از مجموع ۲۰۷ حوزه انتخابیه ۱۷۶ نماینده (حدود ۸۵ درصد) از حوزه‌های تک‌کرسی و شهرهای کوچک انتخاب شده‌اند که ذهنیت نماینده خواه‌ناخواه درگیر سطوح بسیار خرد محلی است (نجفی، ۱۴۰۰: ۴).

۳-۷. تقسیم زمان کاری نمایندگان مجلس شورای اسلامی

نظام‌های انگیزشی منتج از متغیرهای عمده‌تاً سیستمی موجود در هر نظام انتخاباتی می‌تواند نسبت زمان صرف‌شده نمایندگان حول سه کارکرد قانونگذاری،

1. Personal Vote

نظارت و نمایندگی را تعیین کند (Loewenberg and Chong, 1978: 47). با توجه به متغیرهای فردی و سیستمی حاکم بر نظام حکمرانی ایران به نظر می‌رسد در این ساختار زمان نمایندگان بیش‌ازپیش به سمت نمایندگی در چارچوب پاسخ‌دهی خدماتی و کارهای مرتبط به حوزه انتخابیه سوق پیدا کرده است.

خدمات حوزه انتخابیه در ایران دربردارنده طیف وسیعی از فعالیت‌های غیرتقنینی نمایندگان است که به مثابه پاسخ‌دهی خدماتی بخشی از وظیفه نمایندگی اعضای مجلس شورای اسلامی را تشکیل می‌دهد. در این گونه از پاسخ‌دهی، نمایندگان در مقام کارگزاری خدمتگزار^۱ به مثابه میانجی بین شهروندان و نهادهای دولتی عمل می‌کنند. نمایندگان به منظور پیگیری درخواست‌های شهروندان دفاتر و کارکنانی در حوزه انتخابیه مربوطه و پایتخت دارند. در این نوع از پاسخ‌دهی معمولاً نمایندگانی که شبکه ارتباطی قوی‌تر و گسترده‌تری با وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی دارند بهتر می‌توانند به درخواست‌های خدماتی شهروندان پاسخ دهند. نمایندگان براساس آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی می‌توانند در هر ماه یک هفته را به بازدید از حوزه انتخابیه خود اختصاص دهند و به صورت حضوری به درخواست‌های شهروندان رسیدگی و از پروژه‌های عمرانی حوزه انتخابیه بازدید کنند، علاوه بر این در تهران نیز به آنها دفاتری اختصاص داده شده است و شهروندان حوزه انتخابیه می‌توانند درخواست‌های خود را با نمایندگان مطرح کنند.

۴-۷. انواع مراجعات شهروندان حوزه انتخابیه به نمایندگان

با توجه به یافته‌هایی که از مصاحبه‌های نویسندگان این مقاله با تعدادی از نمایندگان کنونی و ادوار مجلس به دست آمده است مراجعات شهروندان به نمایندگان را می‌توان در چند سطح دسته‌بندی کرد:

الف) مراجعات خرد و کوچک یا پرونده‌های موردی: مراجعات خرد و کوچک بخش مهمی از خدمات حوزه انتخابیه نمایندگان را تشکیل می‌دهد، در مطالعات

1 .Service Provider

پارلمان‌پژوهی از آن به‌عنوان پرونده‌های موردی^۱ نام برده شده است. معمولاً شهروندان زمانی که در برخورد با وزارتخانه‌ها و ادارات مختلف به مشکلی برمی‌خورند سعی می‌کنند از طریق نمایندگان حوزه انتخابیه خود مشکل را برطرف کنند. این‌گونه درخواست‌ها مواردی از قبیل توصیه‌نامه‌های استخدامی، بیمه بازنشستگی، دریافت اعانه از نهادهای حمایتی مانند کمیته امداد و مسائل مرتبط با نظام وظیفه و غیره را دربرمی‌گیرد.

ب) مراجعات نسبتاً عمومی: گونه دیگر مراجعات خصیصه عمومی‌تری دارد ولی می‌توان آنها را نیز در چارچوب فعالیت و خدمات حوزه انتخابیه دسته‌بندی کرد. مواردی مانند امور عمرانی بخش‌ها و روستاهای معین (جاده‌کشی، آب و فاضلاب، گازرسانی و مرمت مسجد روستا و ...) را شامل می‌شود. در انجام این نوع خدمات حوزه انتخابیه شبکه ارتباطی نمایندگان در شهرستان و استان و هماهنگی با سایر مقامات محلی در پاسخ‌دهی بسیار حائز اهمیت است.

ج) درخواست‌های بزرگ و کلان: این نوع پاسخ‌دهی نمایندگان بیشتر در چارچوب پاسخ‌دهی تخصصی جای می‌گیرد و زیرساخت‌های عمرانی عظیم مانند کسب امتیاز تأسیس کارخانه‌ها و شرکت‌های تولیدی، مجوز تأسیس دانشگاه یا ایجاد منطقه آزاد را دربرمی‌گیرد. این نوع درخواست‌ها معمولاً ازسوی گروه‌های سازمان‌یافته حوزه انتخابیه صورت می‌گیرد و تقویت شبکه ارتباطی نمایندگان با مرکز سیاسی و وزارتخانه‌های مرکزی در پاسخ‌دهی بهتر به این‌گونه درخواست‌ها اثرگذار است.

۷-۵. اختیارات رسمی و غیررسمی نماینده در حوزه انتخابیه و مطالبات مردم

همان‌طور که در بخش وظایف نمایندگان ذکر شد وظایف و اختیارات قانونی نمایندگان در ساختار حقوقی ایران به‌صورت کلان و در سطح ملی در قالب کارکردهای قانونگذاری و نظارت تعریف شده است و در حوزه انتخابیه مسئولیت و

ابزاری به صورت صریح و قانونی در قالب پاسخگویی خدماتی وجود ندارد. با این وجود در عرصه واقعیت روزمره سیاسی معمولاً این بخش از وظایف به رغم اینکه در حیطه عمل قوه اجرایی و نمایندگان عالی دولت در استان یا شهرستان تعریف شده است، قسمت عمده‌ای از زمان نمایندگان را به خود اختصاص می‌دهد. در نتیجه در ایران عملاً نوعی درهم‌تنیدگی نهادهای مدیریتی در سطح محلی حاکم است و در این سازوکار نمایندگانی که شبکه‌های ارتباطی بیشتری دارند از اهرم فشار قدرتمندتری برای پیشبرد مقاصد خود از جمله تغییرات مدیریتی در حوزه انتخابیه برخوردارند. برای نمونه نمایندگان با سوابق قضایی یا امنیتی، در حوزه انتخابیه به دلیل اشراف بر ادارات و سازمان‌های دولتی طبیعتاً از نفوذ بیشتری برای تأثیرگذاری بر آن سازمان‌ها برخوردارند و در ارائه پاسخ‌دهی خدماتی نیز می‌توانند موفق‌تر ظاهر شوند.

همچنین به نظر می‌رسد این درهم‌تنیدگی را می‌توان از ابهام جایگاه نمایندگی در زنجیره نهادی ایران ناشی دانست، به عبارتی ازسویی مجموعه قوانین مرتبط به مجلس شورای اسلامی صرفاً وظایف قانونگذاری و نظارت را برای نمایندگان بر شمرده‌اند اما ازسوی دیگر عوامل دیگری از قبیل نظام انتخابات، فقدان نظام حزبی و اختیارات پایین نهاد شوراها نمایندگان را به سمت کارکردهای محلی نمایندگی سوق داده است، بنابراین درحالی‌که درعمل پاسخگویی به حوزه انتخابیه به بخشی از وظایف نمایندگی تبدیل شده است اما جایگاه و محمل قانونی برای نماینده در مدیریت محلی معین نشده است.^۱ به نظر می‌رسد نتیجه این طراحی قانونی واگذاری موضوع به خود نماینده و نظام انگیزشی حاکم بر رفتار وی است؛ به عبارتی نماینده می‌داند که اگر کل زمان خود را به کارهای قانونگذاری و نظارت اختصاص دهد در انتخابات دور بعد با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد، بنابراین ترجیح می‌دهد با پاسخ‌دهی‌های خدماتی، انتخابات مجدد خود را تضمین کند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی حتی در این سازوکار معمولاً از ابزارهای قانونی و نظارتی خود که

۱. در نظام حقوقی ایران حتی در شورای تأمین شهرستان یا استان نیز جایگاه قانونی و عضویتی برای نماینده معین نشده است.

به صورت ملی تعریف شده است برای دستیابی به اهداف محلی بهره می برد، برای نمونه نماینده در شرایطی قرار می گیرد که حق سؤال از وزرا را - که بخشی از وظایف ملی نمایندگی است - در راستای جلب رضایت برای حل مشکلات حوزه انتخابیه یا تغییرات مدیریتی خرد به کار می گیرد.^۱

از چشم انداز تقاضای مردمی نیز می توان گفت در ساختار حقوقی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران نمایندگان مجلس به نوعی تنها مقام انتخابی محلی هستند که با توجه به ابزار و امکاناتی که در اختیار دارند می توانند چانه زنی و مذاکره با مقام های دولتی و وزارتخانه ها را در مرکز سیاسی پیگیری کنند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی خاصه در سازوکاری که تخصیص منابع و بودجه به صورت متمرکز صورت می گیرد یکی از کانال های اصلی حوزه های انتخابیه به منظور چانه زنی با مرکز سیاسی به منظور تخصیص منابع و بودجه هستند و همان طور که بیان شد این امر در قالب پاسخ دهی تخصیصی نمایندگان در حوزه انتخابیه خود را نمایان می سازد. اگرچه نهادهایی مانند شوراهای شهر و روستا نیز با رأی مستقیم مردم انتخاب می شوند و قرار بوده نقش پارلمان محلی را ایفا کنند ولی به نظر می رسد جایگاه آنها صرفاً در حوزه های محلی و شهری محدود مانده و ظرفیتی به منظور چانه زنی و مذاکره با کارگزاری ها، ادارات و وزارتخانه های دولتی ندارند. از طرف دیگر به دلیل انتخاب مستقیم نمایندگان از سوی مردم شدت کارکرد نمایندگی^۲ اعضای مجلس شورای اسلامی به نسبت سایر مقامات از جمله فرماندار و استاندار یا شهردار بسیار پررنگ تر است و همان طور که در بخش اجزای نمایندگی بیان شد پاسخ دهی خدماتی و پیگیری درخواست های شهروندان یکی از اجزای همین خصیصه نمایندگی عضو پارلمان است.

۱. برای نمونه احمد میدری معاون وزیر رفاه در دولت دوازدهم در سرمقاله ای منتشر شده در روزنامه شرق به تاریخ ۱۳۹۶/۹/۱۲ از شدت گسترش نفوذ فراقسیون های قومی و محلی در مجلس شورای اسلامی هنگام رأی اعتماد به وزرا صحبت کرده است:

<https://www.magiran.com/article/3670360>

2. Representational Aspect

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در ساختار حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران طراحی نهادی و متغیرهای سیستمی از قبیل نظام انتخابات، نظام حزبی، توزیع قدرت سیاسی و ساختار حکمرانی محلی، نظام انگیزشی برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایجاد کرده است که آنها را بیشتر به سمت پاسخ‌دهی‌های خدماتی افراطی و نمایندگی محلی مبتنی بر حوزه انتخابیه سوق می‌دهد. نمایندگان بیش از آنکه وظایف کلان ملی یعنی قانونگذاری و نظارت را در پارلمان مدنظر قرار دهند، به دنبال برقراری الگوها و شبکه‌های ارتباطی مؤثر در حوزه‌های انتخابیه خود هستند تا انتخاب مجدد خود را تضمین کنند. در مدل موجود توزیع قدرت سیاسی، از یک سو شهروندان حوزه انتخابیه برای رفع مشکلات محلی خود انتظار بالایی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی دارند و از سوی دیگر نمایندگان با توجه به اختیارات قانونی، بین مسئولیت‌های ملی و محلی خود و رسیدگی به سایر وظایف نمایندگی دچار سرگردانی هستند.

در بحث انتخاب مجدد^۱ نیز به دلیل فقدان نقش احزاب و گزینش‌های حزبی در نظام انتخاباتی ایران، نمایندگان صرفاً بر عملکرد شخصی و محافل نزدیک به خود در حوزه انتخابیه متکی هستند، بنابراین تلاش نمایندگان صرفاً به کسب آرا از طریق فعالیت‌های خدماتی و تخصیصی در حوزه انتخابیه معطوف است. همچنین از آنجاکه روندهای مشخص و شاخص‌های گویایی برای سنجش عملکرد قانونگذارانه و نظارتی نمایندگان مجلس در ایران وجود ندارد؛ شهروندان حتی اگر بخواهند به سختی می‌توانند عملکرد نمایندگان را حول موضوع‌هایی از قبیل پیش‌نویس‌نگاری و کیفیت طرح‌های ارائه شده در مجلس یا نظارت بر دستگاه‌های اجرایی مورد ارزیابی قرار دهند و به همین دلیل عملکرد ملی نمایندگان در قالب قانونگذاری و نظارت به سختی قابل نمایش است و طبیعتاً آورده انتخاباتی برجسته‌ای برای آنها نخواهد داشت.

تنظیم کارکرد نمایندگی حوزه انتخابیه؛ حلقه مفقوده نظم حقوقی مجلس شورای اسلامی... — ۱۷۷

در پایان به نظر می‌رسد برای تحقق وظایف ملی پارلمان در گام نخست باید طراحی نهادی-قانونی (متغیرهای سیستمی) و به تبع آن نظام انگیزشی جایگزینی برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه شود، گام‌های ابتدایی مسیر اصلاح می‌تواند در قالب گزاره‌های پیشنهادی زیر مطرح شود:

- در راستای پاسخگویی سیاستی بهتر در حوزه‌های انتخابیه مرکز پژوهش‌های مجلس باید مکانیسمی برای پایش مستمر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی به تفکیک هر استان در راستای دریافت مطالبات عمومی اخذ کند و اولویت‌های تصمیم‌سازی در مجلس براساس نتایج پایش‌ها تعیین و منتشر شود.

- انتخاب مقام‌های محلی مانند شهرداری‌ها از طریق رأی مستقیم شهروندان و افزایش اختیارات شوراهای شهر می‌تواند خصیصه نمایندگی این مقامات را افزایش دهد و به تبع آن این نهادها مسئولیت اصلی پاسخگویی به دغدغه‌های محلی را برعهده گیرند و نمایندگان نیز صرفاً حق نظارت بر امور محلی داشته باشند.

- به منظور تقویت نظارتی نمایندگان در امور محلی باید شأن قانونی نماینده و مسیرهای ارتباطی وی با نهادهای نظارتی مجلس از قبیل دیوان محاسبات و دفاتر استانی آن و همچنین نهادهای نظارتی قوه قضائیه مانند سازمان بازرسی کل کشور به‌طور مشخص معین شود.

- از آنجاکه اکنون هیچ توصیف شغلی شفاف حول کارکرد نمایندگی وجود ندارد، تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های داخلی برای رسمیت‌بخشی، تعیین و اصلاح نقش نمایندگان مجلس شورای اسلامی در حوزه‌های انتخابیه و تفکیک شفاف اختیارات آنها از سایر مقامات محلی یکی دیگر از اقدام‌های ضروری است.

- مجلس شورای اسلامی می‌تواند با وضع و تغییر قوانین حول تأمین مالی انتخابات، لابی‌گری، قواعد رفتاری و تعارض منافع نمایندگان به طراحی زنجیره نهادی و به تبع آن به تنظیم‌گری بیشتر حول شیوه اعمال کارکردهای قانونگذاری، نظارت و نمایندگی اعضای مجلس بپردازد و در مقیاسی کلان‌تر نظام سیاسی نیز می‌تواند از طریق این تنظیم‌گری‌ها موضع خود را درباره کارکرد نمایندگی مجلس شورای اسلامی با صراحت بیشتر مشخص کند.

- به نظر می‌رسد در چشم‌اندازی بلندمدت گره‌زدن نظام انتخاباتی به نظام حزبی و قرار دادن گزینش‌های حزبی (حداقل در حوزه‌های انتخابیه بزرگ) در ساختار انتخاباتی ضروری است، احزاب سیاسی سراسری با شکل دادن به نوعی سیاست ملی در کشور به‌مثابه سامان‌دهنده رفتار نمایندگان و به تبع آن کل مجلس عمل خواهند کرد.

منابع و مأخذ

۱. پنداشته‌پور، مصطفی (۱۳۹۹). «ساختار حکمرانی محلی: وظایف نمایندگان مجلس در قبال موضوعات محلی»، طرح شهید احمدی روشن، اندیشکده حکمرانی شریف.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، تهران، گنج دانش.
۳. حبیب‌نژاد، احمد (۱۳۸۵). «ماهیت نمایندگی با تکیه بر مفاهیم اسلامی-فقهی»، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۲، ش ۸.
۴. دوورژه، موریس (۱۳۵۷). احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۵. سلطانی، سیدناصر (۱۳۹۰). «مفهوم نمایندگی در مجلس اول»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۹.
۶. کاظمی، حجت (۱۳۹۸). «کارکردها و کژکارکردهای انتخابات در ایران: به‌سوی تکمیل زنجیره سیاست انتخاباتی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ش ۳۰.
۷. میدری، احمد (۱۳۹۶/۹/۱۲). «محل‌ها جای نهاده‌ها»، روزنامه شرق، ش ۳۰۲۵.
<https://www.magiran.com/article/3670360>
۸. نجفی، زهره (۱۴۰۰). «آسیب‌شناسی تعارض میان منافع ملی و منافع منطقه‌ای نمایندگان مجلس شورای اسلامی»، تهران، مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی.
۹. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
10. Adler, E.S. and J.S. Lapinski (1997). "Demand-Side Theory and Congressional Committee Composition: A Constituency Characteristics Approach", *American Journal of Political Science*, 41 (3).
11. Andre, Audrey, Sam Depauw and Shane Martin (2016). "The Classification of Electoral Systems: Bringing Legislators Back in," *Electoral Studies*.
12. Borghetto, E., J. Santana-Pereira and A. Freire (2020). "Parliamentary Questions as an Instrument for Geographic Representation: The Hard Case of Portugal", *Swiss Political Science Review*, 26 (1).
13. Brack, Nathalie and Jean Benoit Pilet (2016). "Explaining Mps Constituency Service in Multilevel Systems: The Case of Belgium", *French Politics*, Vol. 14.
14. Congressional Research Service, <https://crsreports.congress.gov> , RL33209.
15. Däubler, T. (2020). "National Policy for Local Reasons: How MPs Represent Party and Geographical Constituency through Initiatives on Social Security", *Acta Politica*, 55 (3).
16. Eulau, Heinz and D. Karpis Paul (1977). *The Puzzle of Representation: Specifying Components of Responsiveness*, Washington University.
17. Fenno, R.F. (1978). *Home Style: House Members in Their Districts*, Little, Brown (Longman Classics ed., 2003)

18. Fenno, Richard (2000). *Congress at Grassroots: Representational Change in the South, 1970-1998*, Amazon.
19. _____ (2013). *The Challenge of Congressional Representation*, Harvard University Press.
20. Gould, Jonathon (2021). "The Law of Legislating Representation", *Virginia Law Review*, Vol. 107, No. 4.
21. Howard Lord, Robert (1930). "The Parliament of Middle Ages and the Early Modern Priod", *The Catholic Historical Review*, Vol. 16.
22. Jaume, Lucian (1986). *Hobbes et l'Etat Représentatif Modern*, Presses Universitaires de France.
23. Kellermann, M. (2016). "Electoral Vulnerability, Constituency Focus, and Parliamentary Questions in the House of Commons", *The British Journal of Politics and International Relations*, 18 (1).
24. Kerrouche, E. (2006). "The French Assemblée Nationale: The Case of a Weak Legislature?", *The Journal of Legislative Studies*, 12.
25. Koop, R. (2012). "Party Constituency Associations and the Service, Policy and Symbolic Responsiveness of Canadian Members of Parliament", *Canadian Journal of Political Science / Revue Canadienne de Science Politique*, 45 (2). <http://www.jstor.org/stable/23320975>
26. Loewenberg, Gerhard (2011). *On Legislature*, Routledge.
27. Loewenberg, Gerhard and Lim Kim Chong (1978). "Comparing The Representativeness of Parliament", *Legislative Studies*, Vol. 3, No. 1.
28. Mansbridge, Jane (2003). "Rethinking Representation", *The American Political Science Review*, 97, No. 4.
29. Mayhew, David R. (1974). *Congress: The Electoral Connection*, Yale University Press.
30. McAdams, J.C. and J.R. Johannes (1988). "Congressmen, Perquisites, and Elections", *The Journal of Politics*, 50 (2).
31. McKeown, Deirdre and Dr Michael Sloane (2021-2022). "Parliamentary Codes of Conduct: A Review of Recent Developments", Parliamentary Research Center of Australian Parliament, Politics and Public Administration.
32. Navaro, J. and S. Brouard (2014). "Who Cares About the EU? French MPs and the Europeanisation of Parliamentary Questions", *The Journal of Legislative Studies*, 20 (1).
33. Navaro, J. (2009). *Multiple-Office Holders in France and in Germany, An Elite Within a Elite?*, Mitteilung.
34. Paul, E., J. Thomas, Peter John Loewen and Michael K. MacKenzie (2013). "Fair isn't Always Equal; Constituency Population and Quality of Representation in Canada", *Canadian Journal of Political Science*, Vol. 46, No. 2.
35. Pettit, P. (2010). "Representation, Responsive and Indicative", *Constellations: An International Journal of Critical and Democratic Theory*, 17(3). <https://doi.org/10.1111/j.1467-8675.2010.00603.x>

36. Pitkin, Hanna (1967). *The Concept of Representation*, University of California Press.
37. Raunio, Tapio and Taru Ruotsalainen (2018). *Exploring the Most Likely Case for Constituency Service; Finnish Mps and the Change Towards Personalised Representation*, Published by Informa Uk Limited.
38. Rehfeld, Andrew (2005). *The Concept of Constituency –Political Representation, Democratic Legitimacy and Institutional Design*, Cambridge University Press.
39. Sartori, G. (1968). *Political Development and Political Engineering*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
40. Studler, Donley and Ian McAllister (1996). “Activity and Representational Roles Among Australian Legislators”, *The Journal of Politics*, Vol. 58, No. 1.
41. T. Studlar, Donely and Ian McAllister (1996). “Constituency Activity and Representational Roles Among Australian Legislators”, *The Journal of Politics*, Vol. 58.

تحلیل مخدرهای ادعا شده دیجیتالی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران

شهرام چراغی، * علی پورجواهری ** و علی جمادی ***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۲۱۵-۱۸۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

مخدرهای دیجیتال؛ فایل‌های صوتی هستند که با ایجاد پالس‌های توأم با اختلاف فرکانس متفاوت شنیداری برای هر گوش و رویکردی موسوم به موج سوم تخدیری، می‌توانند حالات ناموجه دیگر مخدرهای شناخته شده سنتی و صنعتی را در ذهن مستعمل شنیداری تداعی کنند. این مخدرها؛ صرفاً قوای عصبی افراد را تحت شعاع خود قرار داده و با الگوبرداری از ماهیت و کارکرد امواج هدایتگر شناختی و تحریک مدار پاداش عصبی، باعث ایجاد وابستگی در مصرف‌کننده می‌شوند. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است و براساس مطالعات کتابخانه‌ای و فیش‌برداری صورت گرفته نشان می‌دهد با وجود مستندات دال بر ماهیت تخدیری آنان، تاکنون این رویکرد نامأنوس؛ رسماً در زمره اقلام تخدیری قرار نگرفته و غالباً به‌منظور ممانعت از بیش‌مصرفی آن، رویکردهای توأم با پیشگیری رشد‌مدار و سیاست‌های کنترلی وضعی مورد توجه قرار گرفته است. اما با این وجود؛ در صورت پذیرش آنان در لفاف اقلام تخدیری، این اصوات منصرف از اراده وضعی قوانین تخدیری هستند، چراکه این رویداد، به‌دلیل برخورداری از ماهیت غیرمادی؛ نه‌تنها مشمول معیارهای عینی و ملموس مقنن به‌منظور جعل مصادیق تخدیری نیست؛ بلکه استعمال و ارتکاب شنیداری آنان در قالب رفتار مادی و مرسوم بزهکاری تخدیری از قبیل: تزریق، تدخین، بلع و استنشاق نیز منتفی است و متعاقباً به‌دلیل تفاوت فاحش وصفی و ماهیتی؛ امکان تطبیق و تعیین مجازات‌های فعلی مواد مخدر بر آنان مقدور نیست. بنابراین به‌نظر می‌رسد مادناً، پذیرش ماهیت تخدیری این پدیده نوظهور، علاوه بر بروز چالش کیفری، منصرف از اراده مقنن کیفری است و سیاست‌های کیفری ایران در قبال مصادیق، شمول و وضع تنبیه کیفری بر آنان ناقص و عقیم است.

کلیدواژه‌ها: مواد مخدر؛ امواج مغزی؛ مخدر دیجیتال؛ قوانین جزایی؛ جرم‌انگاری کیفری

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران؛
Email: sh.cheraghi66@gmail.com

** دکتری فقه و حقوق، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: a.pourjavaheri@gmail.com

*** دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران؛
Email: jamadiali@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴

doi: 10.22034/mr.2023.15288.5474

مقدمه

در سنوات گذشته؛ استعمال مواد مخدر به عنوان روشی خاص برای تسکین و درمان استفاده می‌شد که به مرور زمان به دلیل تغییر در ماهیت ساختاری و تشدید تأثیرشناختی مواد مخدر و از طرفی، دگرگونی در سبک زندگی اجتماعی؛ رویکرد درمانی مواد مخدر منقلب و با تداوم رفتارهای نامتعارفی از قبیل سوء مصرف و وابستگی عصبی؛ ویژگی‌های تخطیری مواد بر جنبه تسکینی آن تفوق یافته است. از این رو، آثار ناخوشایند رفتاری ناشی از استعمال مصادیق نوین و تغییر یافته تخطیری و عواقب شوم اجتماعی آنان سبب شده، گرایش و استعمال به این نوع سبک رفتاری تحت توجه و تبعات اجتماعی و کیفری قرار گیرد که در این خصوص از یک سو قوانین اجتماعی به منظور پیشگیری از استعمال و باز اجتماعی کردن بزهکاران تخطیری، واکنش‌های ضروری را متوجه اشخاص و مرتبشان آنها کرده‌اند و در سوی دیگر؛ هویت اجتماعی بزهکار به دلیل ناموجه بودن حالت و رفتار اجتماعی آن؛ ماداً با برچسب تخفیف شخصیت و کسر حیثیت اجتماعی مواجه شده است (جهانبخش، ۱۴۰۰: ۸۸). این رویداد تقابلی به مثابه تغییر الگوهای مصرف و نیز رویکردهای نوین تقنینی ادامه داشته؛ چراکه برخی از مستعملان مواد مخدر به منظور تجربه هیجان کاذب و نیز تحریک نامتعارف شناختی، سعی در ایجاد راهکارهای نوین تخطیری بوده‌اند، در این خصوص در برابر موانع کیفری و پیشگیری‌های هدفمند جزایی الگوهای رفتاری متغیری را انتخاب کرده‌اند و غالباً گرایش‌های سوء تخطیری خود را با خصیصه پویایی و جابه‌جایی بزهکار مرتکب شده‌اند.

همچنین قوانین کیفری با اقتباس از خطرپذیری و نیز خسران اجتماعی مواد استعمال، نه تنها به توصیف هدفمند مواد مخدر مبادرت کرده‌اند؛ بلکه با رویکردی توأم با پیشگیری پلیسی و صفرمدار؛ و براساس ملاک‌های ماهوی و معیارهای توصیفی خود، مصادیق کیفری مواد مخدر را گوشزد و هرگونه ارتباط معنادار جزایی با آنان را متصف به واکنش جزایی کرده‌اند و در برهه‌ای نیز، ضمن تجدیدنظر در مبانی توصیفی خود، با استعمال الفاظی موسع و کشدار، دایره شمول کیفری خود را از مواد

احصائی به مصادیق تمثیلی تغییر، و اراده تقنینی خود را نسبت به سایر مخدرهای نوظهور آتیه گسترش داده‌اند؛ تا علاوه بر رفع نقایص تقنینی خود، زمینه‌های گرایش روزافزون به سایر مواد مخدیری نوظهور را خنثی و تدبیر کند. لیکن؛ به‌رغم این نگرش اجتماعی-کیفری، همچنان تقابل با رفتارهای پرخطر مخدیری و نیز مواد نوظهور مخدیری از جمله مخدرهای دیجیتال باقی مانده است؛ و به‌دلیل فقدان قانونی مبرهن و همچنین ناآگاهی کنشگران اجتماعی نسبت به ماهیت مخدیری آن، کشیدن این مخدرهای شنیداری فاقد اوصاف تقبیح بوده و فرد مستعمل با فراغ بال از ویژگی شرمساری و برچسب‌زنی اجتماعی مواد مخدیری خلاصی می‌یابد. لذا با توجه به تحریک‌پذیری بالای این نوع اصوات نوظهور، بزهکاران مخدیری به‌خصوص افراد با ریسک‌پذیری بالا، از جمله جوانان و نوجوانان به‌شدت نسبت به این نوع مواد مخدر نوظهور گرایش داشته و از این‌رو بدون هیچ محدودیت وضعی یا رسمی، برای رسیدن به هیجان کاذب و نیز تجربه نوین هیجان‌پذیری، از این پدیده نوظهور انسانی-اجتماعی استفاده می‌کنند (Chaieb and Fell, 2015: 23). لذا در این پژوهش مخدرهای دیجیتال به‌عنوان پدیده نوظهور مخدیری و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

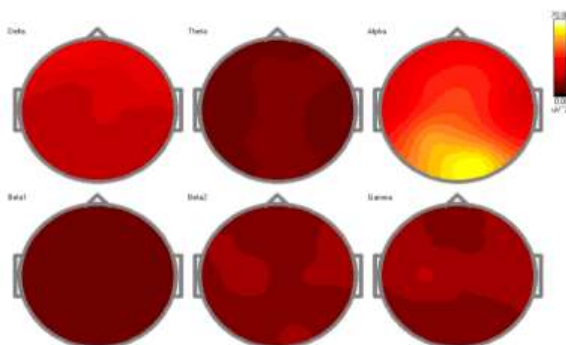
۱. پیشینه پژوهش

در این قسمت به برخی تحقیقات انجام گرفته در داخل و خارج کشور درباره مخدرهای دیجیتال شنیداری اشاره شده است:

- مهاجرانی و ذاکری (۱۳۹۴) در کتابی با عنوان *مخدرهای پنهان دیجیتال*، کت‌امین، ضمن بررسی ماهیت اصلی مخدرهای دیجیتال بر جدید و ناشناخته بودن آن صحنه گذاشته و درباره نحوه استعمال و نیز اثرپذیری آن مطالبی را عنوان کرده‌اند و ضمن ارائه مستندات دال بر مؤثر بودن این شیوه در تحریک فرد مستعمل و نیز ارائه نظرسنجی‌های جهانی در این باره، نظرهای سایر کشورهای درگیر را مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌اند.

- جهانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «مقایسه اثربخشی گشتالت درمانی و موسیقی درمانی بر اضطراب امتحان و بهزیستی تحصیلی دانش آموزان دختر متوسط دوم» ضمن بررسی عملی و کاربردی موسیقی درمانی، دریافتند که باینورال ها می تواند باعث کاهش اضطراب دانش آموزان و بهبود جنبه های هیجانی و شناختی دانش آموزان شود.
- داداشی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش «تأثیر همگام سازی امواج مغزی در باند بتا با استفاده از ضربان های دو گوشی بر بهبود حافظه کاری دیداری فضایی در افراد با رگه های اختلال شخصیت مرزی» به این نتیجه دست یافتند که با توجه به اهمیت محافظه کاری در بسیاری از فعالیت های روزانه و نقص آن در اختلال شخصیت مرزی دو گوشی می تواند با استفاده ۱۵ هرتز ضربان های دو گوشی، حافظه کاری دیداری فضایی را در این افراد بهبود بخشد.
- جمشیدزاد و همکاران (۱۳۹۷) تأثیر سه نوع موسیقی بر عملکرد حافظه کاری دانشجویان علوم پزشکی شهر تهران را مورد بررسی قرار دادند و با استفاده از روش آرگونامی شناختی مشخص شد که موسیقی های کلاسیک (باینورال بیت)^۱ می تواند بهبود عملکرد کاری حافظه دانشجویان را باعث شود، لذا استفاده از موسیقی کلاسیک برای بهبود کار در محیط های پر مشغله توصیه شده است.
- ملک زاده و همکاران (۱۳۹۵) با «بررسی اثر ضربان های دو گوشی بر افراد معتاد با استفاده از سیگنال مغزی EEG» به سوء مصرف مواد پرداخته اند و به این نتیجه رسیدند که گوش دادن به موسیقی آرامش بخش با تحریک امواج آلفا باینورال ها در مغز می تواند وضعیت آرام بخشی از طریق انتشار اندورفین، دوپامین و کاهش ترشح کاتوکولامین فراهم کند و به این ترتیب، افسردگی، اضطراب و خشم کاهش یابد و این عامل می تواند به صورت درمان غیر شیمیایی به صورت مستقل یا توأمان با سایر روش های درمانی، به ترک اعتیاد منجر شود.

شکل ۱. تأثیرگذاری مخدرهای دیجیتالی بر سیستم عصبی فرد معتاد



مأخذ: ملکزاده و همکاران، ۱۳۹۵.

- رجبی (۱۳۹۴) در مقاله «مخدرهای دیجیتال از ادعا تا واقعیت» ضمن تبیین و توضیح مخدرهای دیجیتال، درخصوص صحت و سقم جنبه‌های تخریری آن مباحثی را مطرح کرده و نظریات کشورهای مختلف را مورد بررسی قرار داده است و در یافته‌های پژوهش ضمن خطرناک خواندن این عامل، تصریح کرده که با نظریه تخریری بودن آن موافق و تغییرات قانونی را ضروری می‌داند یا این مواد جنبه تحریک ابتدایی داشته و در آتیه از مخدرهای پرخطر به‌شمار خواهد آمد.
- زاده باقری صیقلانی، بیرشک و زاده محمدی (۱۳۹۴) با پژوهش در «اثر بخشی موسیقی درمانی بر اضطراب و افسردگی بیماران مولتی پل اسکروزیس (ms)» دریافتند که این بیماران با استفاده از موسیقی درمانی، علاوه بر کاهش استرس و اضطراب، باعث بهبود وضعیت بیماران مذکور شده است از این رو پیشنهاد داده‌اند با موسیقی درمانی به‌عنوان روشی غیردارویی برای درمان بیماران ام اس بهره‌گیری شود.
- الزیود و عود (۲۰۱۹) با رویکرد نوین پیشگیری و با اولویت روش‌های رشدمدار، مخدرهای دیجیتال را مورد بررسی قرار داده‌اند و دریافتند به‌دلیل عدم تصریح تقنینی و نیز جعل قباحات اجتماعی، افراد با ریسک‌پذیری اجتماعی از جمله

- جوانان و نوجوانان از ماهیت تخریری و تبعات این نوع مواد جدید مطلع نبوده و صرفاً ۴۲ درصد از افراد جامعه هدف وی (۶۲۰۰ نفر دانش‌آموزان و دانشجویان کشور اردن) نسبت به کارکرد تأثیرات تخریری مخدرهای دیجیتال مطلع هستند.
- جبیری (۲۰۱۸) در کتاب *مخدرهای دیجیتال* به این نتیجه رسید که اصوات تخریری با سایر مواد تخریری قابل مقایسه است چراکه آنان نیز با روش شبیه‌سازی شناختی؛ قوای ذهنی و تشخیصی فرد مستعمل شنیداری را دچار سرخوشی کاذب می‌کند و با ایجاد وابستگی و اعتیاد روانی، حالات ناپایداری جسمی شبیه به سایر مواد مخدر را در فرد مستعمل ایجاد می‌کند.
 - میهای و میهالا^۱ (۲۰۲۰) به بررسی ماهیت غیرمادی مخدرهای شنیداری در بین دانشجویان رشته موسیقی دانشگاه بخارست پرداختند و بیان می‌کنند که مخدرهای دیجیتال قابلیت تأثیرگذاری بر حالت‌های احساسی، بیولوژیکی و توانایی تمرکز یا توجه مصرف‌کننده را دارد و در این مطالعه امواج مغزی و مطالعات شبیه‌سازی شده افراد مستعمل در بروز آثار مشابه با مصرف مواد مخدر از قبیل ماری‌جوانا، کوکائین یا تریاک را تأیید کرده‌اند.
 - عبدالرئوف (۲۰۱۵) در پژوهشی به تبیین نحوه تأثیرگذاری مخدرهای دیجیتال بر قوای شیمیایی و سلول‌های عصبی پرداخته که گرچه فایل‌های صوتی بر معالجه بیماری اعصاب و روان و بهبود عملکرد هیجانی و شناختی افراد کاربرد دارد، اما امروزه با سوءاستفاده از این نوع امواج، تأثیرات مخاطره‌آمیزی برای مصرف‌کنندگان دارد و بر اثر تکرار شنیدن تغییرات هورمونی تأثیرات عصبی مانند سایر مواد مخدر (مانند متافتامین‌ها، کوکائین و نیز کریستال‌ها) در ذهن افراد ایجاد می‌کند.
 - العوضی و همکاران (۲۰۱۵) با بررسی جرم‌شناسی مخدر دیجیتال دریافت که جامعه هدف این نوع مواد قشر جوان و استفاده‌کنندگان اینترنت هستند که به دلیل رسوخ فضای مجازی در امکانات رفاهی و دسترسی مستمر به آن، امکان

تشدید خطرات این نوع مواد بسیار محتمل است و به همین دلیل ضرورت دارد برای کنترل و جلوگیری از گسترش این پدیده اجتماعی تدابیر اجتماعی و پلیسی صورت پذیرد.

۲. مفاهیم پژوهش

۲-۱. مفهوم مواد مخدر

مخدر از باب تخدیر به معنای چیزی است که سبب سست شدن اعضای بدن و رخوت در اعصاب می شود (عمید، ۱۳۸۸) و در توصیف مضیق؛ غالباً به هر نوع ترکیب شیمیایی اطلاق می شود که تغییر در کارکرد و ایجاد هیجان، افسردگی، رفتار ناهنجار، عصبانیت ها یا اختلال را در قضاوت باعث شود و در توصیف های موسع شامل ترکیبی است که مصرف آن مادتهاً غیرقانونی است (توکلی، ۱۴۰۰: ۸).

۲-۲. مخدرهای دیجیتالی

مخدرهای دیجیتالی فایل های صوتی و غیرملموسی هستند که از طریق قوه سمعی و با رویکرد اختلاف فرکانس شنیداری و ایجاد موج سوم تخدیری؛ قوای عصبی و هورمون های تصمیم ساز عصبی را تحریک می کنند و با تولید اصوات با فرکانس های متفاوت برای هر گوش، تأثیرهای متفاوتی بر بخش های مختلف مغز می گذارند و تجربه متفاوت محرک های عصبی و دیگر مواد تخدیری از قبیل: کوکائین، تریاک، اسید، مرفین، آدرنالین، کراک، هروئین، حشیش، ماریجوانا، ریتالین و بسیاری از مواد دیگر و حتی الکل را در مغز مستعمل شنیداری شبیه سازی می کند (مهاجرانی و ذاکری، ۱۳۹۴: ۱۳).

۲-۳. امواج مغزی

امواج مغزی به کارکرد الکتریکی نوروها و پیام رسان های شیمیایی مغز در

سلول‌های عصبی اطلاق می‌شود که از نظر فیزیولوژیکی وظیفه انتقال دستورات عصبی و مدیریت سیستم شناختی را برعهده دارند. این امواج براساس شدت فرکانس و محدوده فعالیت‌هایشان در سیستم عصبی به پنج نوع: آلفا، بتا، تتا، دلتا و گاما تقسیم می‌شوند (غفاری خلیق، ۱۳۹۶: ۷۱).

۴-۲. جرم‌انگاری

جرم‌انگاری از مباحث مطرح در حقوق جزا بوده و فرایندی است که به‌موجب آن قانونگذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند (خسروشاهی و گنجی، ۱۳۹۷: ۲۳).

۵-۲. قوانین کیفری

قوانین کیفری مجموعه قواعد حقوقی است که جرائم را تعریف کرده و مجازات مرتکبان آن را مشخص می‌کند. این قانون به‌نوبه‌خود شامل دو نوع قاعده دعاوی حقوقی ماهوی «تفاوت حقوق جزای عمومی و خصوصی» است: قوانین عمومی شامل قواعدی است که همه جرائم و مجازات‌ها مشمول آن هستند و مجموعه‌ای از این قوانین «قانون جزا، بخش عمومی» نامیده می‌شود. قوانین ویژه: شامل ضوابطی است که هر جرم را به‌طور جداگانه از نظر بیان ارکان، مجازات و شرایط خاص آن تعریف می‌کند و مجموعه این قوانین را «بخش ویژه قانون جزا» می‌نامند (جعفری‌بریس، ۱۳۹۶: ۱۴).

۳. تاریخچه مخدرهای دیجیتال

تاریخچه شناخت اثر شنیدن فرکانس‌های متفاوت از هر گوش به سال ۱۸۳۹ برمی‌گردد که هاینریش ویل هلم داو^۱ این اثر را کشف کرد. پس از آن سال ۲۰۱۰ در

1. Heinrich Wilhelm Dove

دبیرستان ماستنگی آمریکا، سازمان مبارزه با مواد مخدر نسبت به پدیده مخدرهای شنیداری واکنش نشان داد. در سال ۲۰۱۲ ورود این پدیده به منطقه خاورمیانه، در کشور امارات ثبت شد و سال ۲۰۱۴ در کشور لبنان مخدر شنیداری رواج پیدا کرد. در اواخر سال ۲۰۱۴ این نوع مخدر دامن گیر عربستان شد. در همان سال کشور ما نیز نهادی تحت عنوان «خانه امید» در سایت خود به این شیوه جدید تخدیر پرداخت و استفاده از این مخدر را باعث ایجاد تغییراتی در حالات روحی و جسمی و انفصال فرد از جامعه و آن را اعتیادآور توصیف می‌کند که فرد برای رهایی از تأثیر این شیوه تخدیری به درمان ترک اعتیاد نیاز دارد. از اوایل قرن بیستم، پزشکان به تأثیر این فرکانس‌ها در مباحث درمانی و کنترل درد و خاصیت تسکینی آن دست یافتند. در کشور ما خطر حضور مواد مخدر دیجیتالی از سال ۱۳۸۸ مطرح شد، اما اطلاعات چندانی درباره آن وجود ندارد (مهاجرانی و براتی، ۱۳۹۹: ۱۶).

۴. ویژگی‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های بالینی مخدرهای دیجیتالی با سایر مواد تخدیری

۴-۱. ویژگی‌ها

مخدرهای دیجیتالی از زمره پدیده‌های نوین و صوتی تخدیری هستند که با ایجاد اختلاف فرکانس‌های شنیداری و رویکردی موسوم به موج سوم تخدیری، سیستم عصبی و امواج هدایتگر آلفا، بتا، تتا و گاما را با اختلال شناختی مواجه می‌کند و تجربه مواد تخدیری و دیگر محرک‌های تهاجمی را در سیستم عصبی شبیه‌سازی می‌کند. این مخدرها، براساس شدت تأثیرگذاری به ۱۵۵ نوع با کمینه شبیه‌سازی حس الکل و بیشینه تجربه کاذب عصبی هروئین تقسیم‌بندی می‌شود که در آن مستعمل شنیداری به‌منظور نیل به یک هیجان ناموجه و کاذب شناختی، به مدت ۳۵ الی ۴۵ دقیقه تحت تأثیر صوت تخدیری با قابلیت ایجاد اختلاف فرکانسی بین ۵ الی ۳۰ مگاهرتز قرار می‌گیرد. فعالیت و تأثیرگذاری این مخدرها در غالب امواج عصبی

محتمل است؛ اما در دو باند عصبی بتا و تتا، بیشترین تأثیرگذاری تخدیری را دارد (الستی، ۱۴۰۰: ۸). از همین رو به دلیل گستردگی دامنه فعالیت این امواج در محدوده سنی جوانی و نوجوانانی و همچنین کنجکاوی و ریسک‌پذیری جوانان، تأثیرگذاری و عوارض عصب‌شناختی مخدرهای شنیداری در این محدوده سنی شدیدتر و از هر فردی به فرد دیگر متفاوت‌تر است. بنابراین در غالب محیط‌های اجتماعی آلوده به استعمال این نوع پدیده نامأنوس، به کارگیری پیشگیری‌های رشدمدار به‌منظور ممانعت از کاهش سن رشد کیفری و نیز پیشگیری وضعی در راستای ایجاد مانع و سهولت‌زدایی در استعمال مواد تخدیری، به‌شدت مورد توجه و مذاقه قرار گرفته است (Rhumorbarbe, 63: 2016).

۴-۲. تفاوت‌ها

در این نوع پدیده نوظهور تخدیری، استعمال و نحوه تحریک‌پذیری از طریق استماع و قوه شنیداری و با استفاده از هدفون مقدور است. لیکن در سایر مواد شناخته شده تخدیری مصادیق مختلفی از رفتارهای مادی مورد وضع و توجه قانونگذار قرار گرفته و از این رو، غالباً طرق متعددی از قبیل تدخین، بلع، استنشاق، لمس و ... مورد تنقیح قرار گرفته است؛ این مخدرها، با استفاده از رویکرد تحرک‌مدار پاداش و اختلال در سیستم عصبی لیمبیک تأثیرگذاری تخدیری را بر فرد مستعمل اعمال و با استفاده از رویکرد فریب‌قوای عصبی هیجان‌کاذب رفتاری را ایجاد می‌کند. راهبرد و توصیف سوءمصرف در مخدرهای شناخته شده به استعمال مواد و سوءمصرف در میزان مادی و بروز وابستگی روانی و جسمی به آن مواد منوط است اما توصیف سوءمصرف و اثر تخدیری در مخدرهای دیجیتالی به شنیدن موج سوم تخدیری و نیز اختلاف و شدت فرکانس‌های آنان منوط است (Kamphausen and Werse, 2019: 286).

غالباً مواد تخدیری سنتی و صنعتی به دلیل ساختار و طبع شیمیایی آنان علاوه بر قوای عصبی، بر سایر اجزای جسمی مستعمل نیز تأثیرگذاری و نمود عینی دارند و از همین رو، به‌منظور اثبات اثر، آزمایش‌های طبی آنان مورد توجه و تطبیق قرار

می‌گیرد؛ اما مخدرهای دیجیتالی به دلیل ماهیت غیرمادی‌شان، صرفاً از طریق نوار عصبی و تا ۷۲ ساعت پس از استعمال شنیداری قابل تشخیص و تطبیق‌گذاری است. برخلاف مخدرهای شناخته شده صنعتی و سنتی، اثر و عنوان تخدیری این نوع اصوات نوظهور در لفاف و کلام تقنینی جعل نشده است و با وجود تبیین کلام موسع و کشدار در شمول مواد نوظهور تخدیری در قانون اخیرالتصویب مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به دلیل عدم شمول این ماده در معیارهای عینی و ملموس مواد تخدیری، ماهیت آنان منصرف از قاعده تقنینی است (رحمدل، ۱۳۹۵: ۳۲).

استعمال مخدرهای دیجیتالی در اماکن و ممر عام اجتماعی، به دلیل عدم توجه تقنینی خالی از تنقیح کیفری است؛ اما استعمال دیگر شقوق تخدیری در اماکن عمومی و محل تردد، به دلیل حرمت عینی و نیز تکلیفی مواد، نه تنها خالی از توجه تقنینی نبوده، بلکه برخورداری از شرایط و اوضاع احوال خاصی از جمله، استعمال علنی ولو از سوی اتباع خارجی، مسلمان یا کافر بودن و ... بر شدت و خفت مجازات آن تأثیرگذار است. در مخدرهای شناخته شده صنعتی و سنتی، امکان برخورد علنی ضابطان و استفاده از ابزارهای علمی و نیز تست سریع تشخیص وجود داشته، اما به دلیل ناشناخته بودن مخدر دیجیتالی امکان برخورد ضابطان عام در جرائم علنی و نیز تست سریع از مصرف‌کننده منتفی است. واکنش‌های کیفری در مخدرهای سنتی و صنعتی براساس نوع، ماهیت، میزان و تحصیلی مواد تخدیری و غالباً توأم با تدابیر سخت‌گیرانه کیفری همراه است؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به عدم جعل کیفری مخدرهای تخدیری در لفاف نکوهش‌های جمعی و تقنینی؛ جنبه تمهیداتی و معاضدت کیفر و تدبیر ذهنی آن، بر مؤاخذه صرف کیفری ترجیح داشته باشد و نهایتاً در مواد مخدر سنتی و صنعتی مستعملان و افراد وابسته با مواد مخدر به دلیل بروز عوامل متعدد اجتماعی و فرهنگی و نیز وسوسه فردی، مبادرت به استعمال مواد مخدر می‌کنند لیکن به نظر می‌رسد در مخدر دیجیتالی علاوه بر ضعف کنشگران اجتماعی در شناخت و منع آن، مصادیق دیگری از قبیل کنجکاوی، ناآگاهی و عدم منع قانونی به اشاعه آن دامن می‌زند (Ladegaard, 2018: 65).

۳-۴. شباهت‌ها

غالب مواد افیونی به دلیل ویژگی‌های ساختاری و شیمیایی، علاوه بر جنبه تخریری، از خاصیت درمانی نیز برخوردار است و در این باره، صرفاً سوءمصرف و تخریر بیش از حد مجاز آنان سبب تفوق جنبه تخریری بر طبیی مواد می‌شود؛ لذا با توجه به اینکه مخدرهای دیجیتالی نیز سابقاً در قالب درمان و تسکین درد به کار گرفته می‌شدند از این قاعده مستثنا نیست و همانند دیگر مصادیق تخریری، ضمن ایجاد وابستگی روانی و عصبی، بروز رفتارهای بهنجارشناختی را به تحریک و استعمال مواد تخریری منوط می‌کند. همچنین به دلیل ضرورت واکنش به پدیده‌های انسانی و رفتارهای نابهنجار اجتماعی، علاوه بر توصیف بزهکاری و ارائه راهکارهای پیشگیرانه عام و خاص؛ رفتار مستعمل شنیداری همانند دیگر مصرف‌کنندگان تخریری در قالب بیمار روانی و کژروی اجتماعی مورد کنکاش و مذاقه قرار گرفته است (حبیب، ۲۰۱۶: ۱۲).

۵. نحوه استعمال مخدرهای دیجیتالی

یکی از مسائل مهم در مورد مخدرهای دیجیتال نحوه استعمال و هدفمند کردن تأثیرپذیری آن است. در تحقیقات پژوهشی عنوان شده؛ مستعملان شنیداری با اهداف درمان ناهنجاری‌های عصبی و نیز تنش‌های ناخودآگاه رفتاری، به مدت ۱۰ الی ۳۰ دقیقه تحت بازتاب امواج ذهنی در محدوده مجاز و معمول عصبی قرار می‌گیرند تا سیستم عصبی آنان بتواند ضمن یادگیری و بازاصلاح امواج ذهنی خود، نسبت به یادگیری صحیح ساختار پیام‌های عصبی اقدام کند و متعاقباً شیوه رفتاری مناسبی را برای مقابله با نابهنجاری‌ها فراگیرد (نیک‌پور، ۱۳۹۷: ۳۶). اما استعمال مخدر دیجیتال با رویکرد تخریری، متفاوت‌تر از شیوه درمانی آن است؛ چراکه تسکین حالات نامتعارف، صرفاً بر کارساز بودن اصوات بستگی دارد؛ لیکن خلق رفتار نامتعارف، علاوه بر تأثیرپذیری اصوات، به سوءمصرف در آنان نیز وابسته است، از این‌رو مستعملان دیجیتالی، از طریق هدفون و در محیط آرام و کم‌نور؛ به مدت ۳۵ الی ۴۵ دقیقه ملودی تخریری را استعمال می‌کنند و در این خصوص

براساس قدرت عصبی، ساختار کنترلی ذهن مصرف کننده، میزان عمق تأثیرپذیری و شدت اختلاف فرکانس های پخش شده، هیجان کاذب و همسان سازی تخریری را تجربه می کنند یا به منظور تحریک شناختی و تجربه حالت تخریری شدیدتر با استفاده از خاصیت کارکردی امواج عصبی که هرکدام از آنان در موقعیت متفاوت و حالت های متعدد جسمی و روانی، بروز و نمود دارند، اختلاف فرکانس تخریری که با شرایط کاری، مکانی و موقعیت ذهنی و روانی آنان تطبیق دارد استعمال می کنند؛ مثلاً اگر فرد مستعمل در حین رانندگی یا در شرایط هیجانی و توأم با تخلیه انرژی بالا از اختلاف فرکانس تخریری که براساس امواج صوتی باند بتا ساخته شده اند بهره برد، به دلیل اینکه ذهن انسان در حین رانندگی و هیجان شناختی بیشترین امواج را در باند بتا ترشح می کند، اثر تحریک پذیری مخدرهای دیجیتال دوچندان خواهد بود یا مثلاً در برخی از مطالعات به منظور شباهت سازی با شرایط طبیعی ارسال امواج ذهنی آلفا، مصرف کنندگان با حالت چشم بسته مخدر دیجیتالی استعمال کرده اند و مشخص شد، با توجه به اینکه در حین بسته بودن چشم، امواج آلفا بیشترین ترشح عصبی را تشکیل می دهد، استعمال مخدر دیجیتال با اختلاف فرکانس در این باند شدیدترین تأثیرگذاری را بر سیستم عصبی خواهد داشت (Boehme, Hansen, Hubert Truebel, 2018:23).

۱-۵. عوامل فردی و اجتماعی مؤثر در گرایش افراد به استعمال مواد تخریری نوین

- عوامل فردی و اجتماعی مختلفی در گرایش افراد به استعمال مخدر شنیداری تخریری نقش دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:
- عدم اطلاع فرد مصرف کننده نسبت به تخریری بودن اصوات استعمالی و فقدان آگاهی نسبت به آثار شناختی مخدرهای دیجیتال؛
 - ضعف اخلاقی، اعتماد و عزت نفس پایین افراد مصرف کننده و تفوق قوه کنجکاوی نسبت به خوشتنداری فردی؛

- ضعف تدابیر وضعی و نیز ناتوانی والدین در کنترل اجتماعی فرزندان و دسترسی آزاد به محتوای مجرمانه مواد تخریری؛
- ضعف تقنینی در پیش‌بینی پدیده‌های نامطلوب اجتماعی و عدم اصلاح قوانین اجتماعی براساس تغییر الگوی مصرف این نوع مواد مخدر؛
- تغییر سبک زندگی اجتماعی و گرایش روزافزون به فضای مجازی و تقلید از نوع و سبک زندگی جوانان غربی؛
- عدم جایگزین اجتماعی مناسب برای مقابله با مخدر دیجیتال (Shelaretal., 2016: 89).

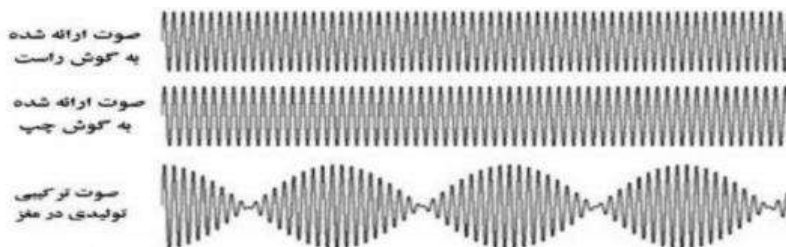
۶. نحوه تأثیرگذاری مخدرهای دیجیتال بر قوای عصبی

براساس بررسی و مصاحبه‌های صورت گرفته با متخصصان حوزه اعصاب و روان؛ غالباً مخدرهای دیجیتال با روش تحریک شبکه لمبیک و القای خود به عنوان امواج طبیعی مغز، اثرات تخریری و شیمیایی سایر مواد تخریری را در ذهن مستعملان شنیداری شبیه‌سازی می‌کنند؛ چراکه ماهیت و فرکانس مخدرهای دیجیتالی شبیه به امواج مغزی است و در این خصوص پس از شنیدن اصوات تخریری، سیستم عصبی، فرکانس مخدرهای شنیداری را به منظور تطبیق‌گذاری و حفظ تعادل شناختی به قوای مشبک لمبیک^۱ ارسال می‌کند که وظیفه وضوح، تمرکز و هوشیاری را برعهده دارد، لیکن قوه مذکور بدین علت که اصالتاً موج سوم تخریری، ناشی از ادغام اختلاف فرکانس‌های دو نوع موج متجانس است و ماداً خود به عنوان موج مستقلی وجود خارجی نداشته و ازطرف دیگر نیز ویژگی ساختاری وی درباره میزان، شدت فعالیت آن در محدوده شناخته شده امواج عصبی نیست؛ از شناسایی موج سوم تخریری به عنوان امواج معمول عصبی غافل شده و به جای هومئوستازی^۲،

۱. سیستم مشبک قسمتی از قوای عصبی در ساقه مغز است که درباره وضوح، تمرکز و هوشیاری تصمیم می‌گیرد و چنانچه بین محرکی داخلی یا خارجی و پیام‌های عصبی تعارضی وجود نداشته باشد، مبادرت به تطبیق امواج مغز نسبت به محرک دریافتی می‌کند.

۲. هم‌ایستایی یا هومئوستازی، به معنای حفظ شرایط پایدار و ثابت در محیط داخلی به کار برده می‌شود. معمولاً سیستم‌های زنده تمایل دارند تا از طریق تنظیم محیط داخلی، پایداری و ثبات وضعیت خود را حفظ کنند.

تطبیق و هماهنگی با محرک‌های داخلی یا خارجی؛ براساس کمینه، بیشینه و شدت امواج تخدیری مبادرت به صدور دستورهای خطایی می‌کند (می‌سوم، ۲۰۱۶: ۱۷۴) و بدین سبب، براساس میزان شدت تغییرات شیمیایی، عمق اثر پذیره قوه‌شناختی و نیز سایر شرایط محیطی و فردی، اثر واکنشی خود را در قالب میزان تحریک صورت گرفته در امواج و پیام‌رسان‌های عصبی و سطح ترشح برخی هورمون‌های عصب‌شناختی مانند دوپامین،^۱ اندورفین^۲ و سروتونین^۳ و ... بروز می‌دهد و این همان تشابه و تأثیرپذیری است که سایر مواد تخدیری در سیستم عصبی مصرف‌کننده ایجاد می‌کنند (Shelar et al., 2016: 5).



۷. تجربیات مستعملان و نظر کارشناسان ذی‌سمت درباره ماهیت اصوات تخدیری

نمودار ۱. تأثیر مخدر دیجیتالی در قوای عصبی افراد مستعمل

How does I- Doser work for you			
۱	It BLOWS MY MIND	۱۹۳	۱۵%
۲	I have felt the effects almost every timy	۲۴۸	۲۰%
۳	Some doses work , some dont.	۳۴۶	۲۹%
۴	Only a select few doses have worked for me	۱۲۳	۱۰%
۵	I have felt the effects with only one dose	۱۱۳	۹%
۶	It is a complete placebo – I never felt anything	۲۱۵	۱۷%
Ttal votes : ۱۲۵۶			

مأخذ: مهاجرانی و ذاکری، ۱۳۹۴.

1. Dopamine
2. Endorphins
3. Serotonin

در نظرسنجی و گفتگوی انجام گرفته فوق در تالار مستعملان مواد مخدر شنیداری مؤسسه^۱ I-doser، مشخص شد حدود ۱۷ درصد افراد شرکت کننده، اثر تخدیری فایل های صوتی را باور نداشته و یک سوم نیز تأثیر دائمی یا حالت تخدیر مورد انتظار را تجربه نکرده اند. اما ۱ درصد از شرکت کنندگان؛ تعداد معینی از فایل های صوتی را تخدیری دانسته و حدود ۹ درصد دیگر صرفاً یک صوت را اعتیادآور دانسته و حدود یک پنجم نیز ضمن پذیرش حالت تخدیری؛ بر تأثیر مستمر و دائمی اصوات اذعان داشته اند و قریب به ۱۵ درصد دیگر نیز بر تأثیر همیشگی این اصوات معتقد بوده اند. بنابراین با توجه به تجربیات مستعملان فوق، احتمالاً این اصوات کمینه از خاصیت تخدیری برخوردار بوده و در این خصوص بیشینه نظرات افراد مستعمل نیز مبین تأثیرگذاری بیش از ۵۰ درصد اعم از خفیف، شدید، مستمر یا دائمی است و از طرف دیگر احتمالاً بتوان عدم تأثیرگذاری همسو و یکسان اصوات تخدیری واحد بر افراد متعدد را بر ظرفیت های شناختی متفاوت افراد توجیه کرد. همچنین طی نظرسنجی پژوهشی سال ۲۰۱۷ عربستان سعودی، از بین ۲۰۰ نفر از پزشکان و متخصصان اعصاب و روان؛ بالغ بر ۶۵ درصد آنان قائل بر تأثیرگذاری تخدیری این اصوات بوده اند (Fawzi and Mansouri, 2017: 46).

مؤسسه^۲ NIDA آمریکا به دلیل حساسیت موضوعی و تشابه معنادار مخدرهای دیجیتالی با دیگر اقلام تخدیری، پذیرش تبعات تخدیری این اصوات را به تکمیل تحقیقات تخصصی منوط کرده و پژوهش های مؤسسه بهداشتی آموزشی دانشگاه آریزونا نیز پذیرش مخدرهای شنیداری را در قالب محرک های دروازه ای معقول دانسته و بیش از رویکرد وابستگی عصبی، بر زمینه ساز بودن این اصوات جهت استعمال دیگر اقلام تخدیری معتقد بوده است (مهاجرانی و براتی، ۱۳۹۹: ۱۹). در کشور ما نیز براساس مصوبه ستاد مبارزه با مواد مخدر و با حضور دبیر شورای

۱. شرکت تولیدکننده مخدرهای دیجیتالی که از سال ۲۰۱۰ به انتشار ۳۰ نوع مخدر شنیداری در موج و باندهای شنیداری از

کمینه تأثیرگذاری خفیف تا بیشینه تکانش عصبی اقدام کرده است.

۲. National Institute on Drugs Abuse یا مؤسسه بین المللی سوء مصرف مواد مخدر که از سال ۱۹۹۸ به منظور تحقیق در زمینه اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر در آمریکا به وجود آمده است.

عالی و رئیس مرکز ملی فضای مجازی، جلسه‌ای در راستای پیشگیری، درمان، مقابله و مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان‌های دیجیتالی برگزار شده است و در آن جلسه تمهیدات لازم در راستای جلب مشارکت مؤثر دستگاه‌های عضو کمیته و ستاد مبارزه با مواد مخدر و تأمین، تولید و انتشار محتوا برای پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر، روان‌گردان و مخدر دیجیتالی و درمان در دستور کار کمیته قرار گرفته است (خبرگزاری/یرنا، ۱۴۰۱: ۱). همچنین برخی اصحاب ذی‌سمت درباره ماهیت اصوات دیجیتالی توضیحاتی ارائه کرده که از جمله؛ سعید صفاتیان^۱ ضمن ابراز تفاوت نشئگی و عود اعتیاد این اصوات با مخدرهای رسمی؛ این پدیده را در قالب محرک‌های عصبی توجیه می‌کند که صرفاً تحریک اعتیادی و افزایش گرایش به استعمال مواد مخدر را برای افراد پاک‌دست و بالقوه افزایش می‌دهد (روزنامه/یران، ۱۳۹۴/۲/۱: ۲) و پرویز افشار^۲ ضمن اذعان به اعتیادآور بودن این اقلام نوظهور، به‌رغم احتمال ایجاد وابستگی یا بروز هیجان کاذب، به‌دلیل تبیین حدود و ثغور مصادیق مواد تخطیری در قانون و ازطرفی تفاوت وصفی این اقلام با رویکرد عینی مواد مخدر در کشور، آنان را در زمره مصادیق مواد تخطیری قلمداد نکرده است (شیعه‌نیوز، ۱۳۹۴: ۱). سیدعبدالله احمدی قلعه^۳ ضمن پذیرش ماهیت تخطیری این اصوات؛ بر تأثیرگذاری عصب‌شناختی و بروز سرخوشی، توهم، تشنج و حالات غیرطبیعی در این اصوات معتقد بوده (خبرگزاری/ایسنا، ۱۳۹۳: ۱) و حسین ذبحی^۴ مخدرهای دیجیتالی را جدیدترین رویکرد تخطیری در حوزه مواد مخدر می‌داند که روان مصرف‌کننده را دگرگون؛ و تغییراتی مشابه با سایر اقلام تخطیری از قبیل شادی و غم را برای مستعمل تداعی می‌کند (پایگاه خبری-تحلیلی/اعتدال، ۱۳۹۴: ۱) و همچنین جعفر باوی^۵، تبعات و تأثیرگذاری عصب‌شناختی این اصوات را به‌دلیل استعمال از طریق

۱. رئیس کارگروه کاهش تقاضای اعتیاد کمیته مستقل مبارزه با مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲. سخنگوی سابق ستاد مبارزه با مواد مخدر.

۳. دکتری روان‌شناسی و رئیس سازمان نظام روان‌شناسی مشاوره استان زنجان.

۴. مستشار سابق دیوان عالی کشور و مشاور فعلی رئیس قوه قضائیه.

۵. رئیس سابق اداره اجتماعی قوه قضائیه.

قوه سمعی، از دیگر اقلام تخدیری شدیدتر می‌داند (پیرکاری، ۱۴۰۰) و احمد الستی نیز در مصاحبه‌ای تخصصی با نویسندگان مقاله، ضمن اعتیادآور دانستن مخدرهای دیجیتالی، آنان را در زمره اقلام نوظهور تخدیری برشمرده که با رویکرد تأثیرگذاری بر سیستم پاداش مغز، ضمن ایجاد وابستگی ذهنی، حالات ناموجه رفتاری و نشنگی عصب‌شناختی دیگر اقلام شناخته شده تخدیری را در ذهن مستعمل شنیداری شبیه‌سازی می‌کند.

۸. مخالفت و نقد ماهیت تخدیری مخدرهای دیجیتالی

با وجود تأثیرگذاری مخدرهای دیجیتالی بر قوای شناختی، برخی محققان حوزه مواد اعتیاد و مواد مخدر بر ماهیت مادی مخدرهای دیجیتالی نقدهایی وارد کرده و معتقدند که شرح و تفصیل مواد تخدیری و درج هویت شیمیایی آنان در لفاف مواد تخدیری، به اعلام مراجع ذی‌صلاح تقنینی و انتظامی منوط است (Cornford and Lichtner, 2014: 47). لیکن درخصوص مخدرهای دیجیتالی نه‌تنها گزارش رسمی و متقنی منتشر نشده بلکه مطالعات گسترده‌ای درباره اثرات ناموجه تخدیری و اعتیاد آن نیز انجام نگرفته است و غالباً کارکردهای شناختی و رویکرد بالفعل آن، در رفع ناهنجاری‌های عصبی و کج‌رفتاری‌های شناختی بوده و خاصیت طبی و غیرتهاجمی آن مقدم بر عوارض تخدیری این اصوات است. قسم دیگری نیز ضمن محتمل دانستن اثرات تخدیری این پدیده، در کارکرد قطعی و اثرات تخدیری آن ایراد نظر کرده‌اند و بر این باورند که مادتهاً آثار ناموجه مواد مخدر علاوه بر مغز، بر همه اعضای بدن تأثیرگذار بوده، اما تبعات تخدیری اصوات دیجیتالی صرفاً عصبی بوده و به‌دلیل عدم برخورداری از تأثیرگذاری تکانشی و جسمی، نمی‌توان آن را در زمره محرک‌های اعتیادآور جای داد و ازطرفی، به‌رغم تأثیر آن بر کارکردهای شناختی و پیام‌رسان‌های نورونی، تاکنون به‌صورت قطعی و مسلم قابلیت ایجاد وابستگی روانی؛ توأم با نیاز مصرف مکرر و نیز عود روانی و نشنگی در آن به اثبات نرسیده و اصالتاً امواجی که از مغز ساطع می‌شود، معلول فعالیت‌های

شیمیایی سیستم عصبی است؛ نه مخدرهای دیجیتالی، و بازتولید امواج شبیه به امواج عصبی، فاقد تأثیرگذاری عصبی است؛ چراکه قوای شناختی، بازدارندگی عصبی دارد و در بادی امر، تحت تأثیر مخدرهای دیجیتالی قرار نمی‌گیرد و با ارسال پیام‌های دستوری جدید، ضمن ممانعت از ورود اصول تخطیری به سیستم عصبی و حفظ تعادل شناختی؛ مانع از اثرگذاری امواج تخطیری می‌شود (محمدی، ۱۳۹۶: ۳).

۹. نحوه تشخیص و اثبات استعمال مخدر دیجیتالی

شواهد متعددی وجود دارد که مواد اعتیادآور می‌تواند علاوه بر بروز اختلالات رفتاری، در رویکردهای عصب‌شناختی و امواج مغزی نیز تغییرات ایجاد کند. از این رو؛ به منظور بررسی استعمال مواد مخدر شناخته شده توسط افراد، علاوه بر آزمایش‌های طبی، بررسی‌های عصبی نیز مقدور است چراکه اختلال در قوه‌ای شیمیایی و شناختی مصرف‌کنندگان، همواره علت بروز رفتارهای نابهنجار تخطیری بوده و بر همین اساس؛ به دلیل شدت تحریک انجام گرفته؛ حافظه‌شناختی دستگاه عصبی تحت تأثیر پاداش و تحریک صورت گرفته قرار می‌گیرد و بروز وضعیت پایدار و استقرار عصبی خود را به وجود تحریک و شدت ثبت شده منوط می‌داند. بنابراین اغلب مصرف‌کنندگان برای رسیدن به سطح بهنجار رفتاری، مجدداً به استعمال مواد و بعضاً تحریک و شدت بیشتری روی می‌آورند و در اثر این تواتر تأثیر تخطیری در قوای عصبی مصرف‌کننده به عنوان محرک بیرونی ثبت و درج می‌شود. مثلاً وابستگی به آمفتامین علاوه بر کاهش سرعت عمل مغز و فعالیت‌های مرتبط با دقت و تمرکز، میزان فعالیت موج‌های دلتا و تتا را در مغز افزایش می‌دهد؛ یا مصرف کوکائین ضمن افزایش تغییر در شرایط پایدار عصبی و ساختار مغز، احتمال ریسک عود افراد را دوچندان می‌کند و از طرفی در کارکرد طبیعی امواج بتا، تتا و آلفای مغز اخلال به وجود می‌آورد. یا وابستگی به هروئین علاوه بر تأثیرگذاری در عملکردهای شناختی از قبیل تصمیم‌گیری و سرعت عمل، باعث دگرگونی در فعالیت‌های امواج بتا، دلتا و تتا می‌شود، به طوری که این افراد در مقایسه با افراد عادی عملکرد به شدت نارسا

و معیوب دارند. از این رو با توجه به اینکه مخدرهای دیجیتال اصالتاً براساس الگوی رفتاری تأثیرپذیری بر امواج ذهنی طراحی شده‌اند تشخیص آنان براساس تغییرات صورت گرفته در امواج مغزی و تا ۷۲ ساعت پس از استعمال شنیداری، قابل تطبیق و تشخیص است و اثرات تخدیری آن براساس نتایج حاصله و میزان اخلاص انجام شده در پیام رسانه‌ای عصبی و سیستم شناختی مغز براساس جدول تناوبی و آزمونی که برای تشخیص اثر و نوع خفیف یا شدید مواد مخدر طراحی شده با سایر مخدرهای شناخته قابل مقایسه و تطبیق است (میر زرگر، ۱۴۰۰: ۱۱).

۱۰. سیاست کیفری ایران در مقابل مخدرهای دیجیتال شنیداری

درخصوص پدیده مصرف و اعتیاد به مواد مخدر تلقی‌های متفاوتی وجود دارد به‌طوری‌که سیاستگذاری برای مقابله با اعتیاد، از جرم‌انگاری و سرکوب کیفری و عدم مدارا تا آزادی کامل، به‌همراه تدابیری بینابین در کشورهای مختلف آزمایش شده است (رحمدل، ۱۳۸۲: ۲۰۹). در ایران تصور غالب، با استناد به قوانین تصویب شده، لزوم برخورد قهرآمیز با معضل اعتیاد بوده که این مهم یا براساس حرمت اثری و تداوم حالات نامتعارف رفتاری، یا با تأسی از رویکردهای شرعی، بر رویکرد حرمت فعلی مواد مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود به‌نظر می‌رسد این سیاست کیفری درباره مخدرهای دیجیتالی عقیم و نارسا است؛ چراکه ماداً این اقلام در زمره مواد رسمی و تخدیدی شناخته نشده‌اند و ازطرفی، با وجود برخورداری این اصوات از تأثیرپذیری الکل، در نظرهای فقهی اخذ شده نیز عقیده واحدی درباره حرمت فعلی این اقلام وجود ندارد^۱ به‌طوری‌که برخی به‌دلیل عدم تصریح شارع مقدس به ماهیت این نوع اقلام نوظهور، منکر شناخت آنان در قالب اقلام تخدیری شده‌اند (سیستانی، ۱۳۹۸: ۱)؛ برخی براساس رویکرد تعزیری و ورود ضرر، به اثرپذیری و تنبیه کیفری

۱. سؤال استفتائی صورت گرفته: اخیراً مواد مخدری با رویکردی صوتی در فضای مجازی منتشر شده که این اصوات اثراتی همانند بعضاً بیشتر از مواد مخدر و مسکرات (الکل) دارند با این اوصاف: ۱. آیا شنیدن این اصوات حرمت شرعی دارد؟ ۲. در صورت بروز حالت نامتعارف، ناهوشیار و ناهنجار ناشی از استعمال این اصوات، آیا اجرای مجازات شرعی یا قانونی جایز است؟ ۳. ملاک اعمال مجازات شرب خمر و یا مسکر چیست؟

تعزیری معتقدند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸: ۱) و برخی نیز حرمت تخدیر و شرعی سخت قایل شده‌اند (زنجانی، ۱۳۹۸: ۱).

بنابراین به نظر می‌رسد به دلیل ناشناخته بودن مخدرهای دیجیتالی نه تنها استعمال این شنیدنی تخدیری در قالب رفتارهای بزهکارانه قرار نگرفته، بلکه مستعمل شنیداری نیز خود را محق بر استفاده از حقوق نهی نشده اجتماعی می‌داند و همین امر باعث می‌شود، ترسیم و قراردادی یا تنقیح شرعی این کژروی، قابل توجه و مقدور نشود (العویض و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۵). لیکن با این وجود، اخیراً در کشورهای مبتلا به، تحقیقات متفاوت و جامع‌تری نسبت به ماهیت تخدیری اصوات انجام گرفته که ضرورت مداخله هدفمند را در این رویکرد بارز کرده است؛ چراکه برخلاف سایر جرائم، حالت ناموجه اعتیادی اصوات دیجیتالی در لفاف فضای غیرمادی ارتکاب می‌یابد که قابل تشخیص و شناسایی نیست و از این رو در صورت کشف جرم، شناسایی عامل اصلی به دلیل غیرواقعی بودن صحنه ارتکاب جرم با چالش مواجه شده و آمار جنایی این رفتار نابهنجار اجتماعی با جرائم تخدیری سنتی نیز متفاوت است. همچنین، به دلیل تأثیرگذاری شدید این اصوات در باندهای آلفا و بتا که غالباً در محدوده سنی جوانان و نوجوانان بیشترین ترشح عصبی را دارد؛ عوامل تصمیم‌سازی و مؤثر در ترویج هنجار اجتماعی را بر آن داشته که در بادی امر، ضمن اتخاذ تدابیر بازدارنده وضعی و رسمی از قبیل فیلترینگ و محدودسازی دامنه و آدرس‌های الکترونیکی شرکت‌ها و سایت‌های عرضه‌کننده، تمهیدات رشدمداری به منظور ممانعت از کاهش سن رشد کیفری و تورم بزهکاری نوجوانی - جوانی؛ در دستور کار خود قرار دهند (محمد مرسی، ۲۰۱۶: ۴۸-۵۹) و به موازات آن؛ با اتخاذ تمهیدات تقنینی مطابق با این رویکرد نوین، تنقیح، ممانعت از گرایش، بازاجتماعی و اصلاح افراد وابسته را چاره‌اندیشی کنند (التجانی، ۲۰۱۷: ۲۵۱-۲۵۰).

لیکن در کشور ما این رویداد با اندکی تأخیر مورد توجه قرار گرفته و در این خصوص به کرات تدابیر پیشگیرانه وضعی و رشدمدار در قالب گفتمان‌ها؛ همایش‌های تخصصی و عرض تنویرات افراد ذی‌سمت تقریر شده است و اخیراً نیز تمهید

پیشگیری‌های وضعی بر سامانه‌های مجازی مورد توجه قرار گرفته است، اما اعمال تدابیر تقنینی براساس قوانین فعلی، به‌دلیل ماهیت خاص این اصوات و رویکردهای خاص مقنن درباره اقلام تخدیری ناقص و عقیم بوده که اهم دلایل آن را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد (حیدری‌نژاد، ۱۳۹۷: ۳۴).

۱۱. معیارهای جرم‌انگاری مواد تخدیری در قوانین کیفری کشور

در قوانین کیفری کشور، جرم‌انگاری مواد تخدیری بر مقوله پندارها و باورهای حاکم بر هر جامعه استوار بوده و مادناً قانونگذاران لاحق، براساس معیارهای ذهنی و عقلی و همچنین تأسی از ایدئولوژی حاکم بر محیط اجتماعی خود، رویکردهای تقنینی را گزینش و براساس معیارهای مواد مخدر جرم محسوب می‌کنند که عبارتند از:

۱-۱۱. مواد مخدر و اخلاق‌گرایی

در اخلاق‌گرایی اصل بر تمکین و پذیرش قواعد رفتاری براساس منش‌های اخلاقی است و ماهیتاً رویکردهای ناموجه، صرفاً به‌دلیل ناپسندی اجتماعی و تعرض اخلاقی مورد تنقیح قرار می‌گیرد. ازاین‌رو در قواعد کیفری، استعمال مواد افیونی و نابهنجار ازجمله مواد تخدیری، مادناً تعرض به الگوهای سالم رفتاری و متعاقباً بی‌تفاوتی به هنجارهای مورد پسند جامعه قلمداد شده و مذمت رفتارهای تخدیری در لفاف صیانت از ارزش‌های اخلاقی و تمهید تأمین پاک‌دستی فردی تعبیر می‌شود. بنابراین هرچند تاکنون، شناخت متقن و جامعی نسبت به مخدرهای دیجیتالی انجام نشده است، اما به‌نظر می‌رسد در صورت پذیرش آن در قالب رویکرد و معنی خاص مواد تخدیری و نیز شناخت تبعات عصب‌شناختی آن، نمی‌توان اثرات و تقبیح اخلاقی آنان را نادیده گرفت (افراسیابی، خوئینی و مجتهد سلیمانی، ۱۳۹۷: ۲).

۲-۱۱. مواد مخدر و حفاظت از ایراد ضرر به دیگران

تدوین اوامر کیفری و جعل قسمی از ضوابط تنبیهی در قانون مجازات اسلامی

براساس الگوی رفتاری ایراد ضرر و خسران جمعی تدوین شده است و مادامی که کنش‌های غیرهمسو با هنجارهای اجتماعی، منشأ خسران به دیگران و جامعه نباشد، به دلیل غیرمعمول یا متفاوت بودن، قابل تاوان‌خواهی نیست و مادناً اتخاذ تدابیر تقنینی، به دلیل فقدان قباحت جمعی و بی تأثیری رفتاری ارتكابی، ناموجه قلمداد می‌شود (سلطانی‌فر، شامبیاتی و آزمایش، ۱۳۹۶: ۸۴). رفتارهای نامأنوس تخدیری از زمره کنش‌هایی است که واجد خصیصه ضرررسانی است و قواعد مندرج در سیاست جنایی کشور نیز استعمال مواد مخدر را به مثابه عاملی مضر به ضرورت حیاتی فرد و متعاقباً جامعه محسوب کرده و بر این باور است، زمانی که رفتار اشخاص منتج به آسیب و ضرر به دیگران شود، افراد در قبال اعمال خود نسبت به جامعه مسئولیت دارند. از این رو، قانونگذار در ضوابط کیفری خود، موضوع اعتیاد را به عنوان آسیب اجتماعی در نظر گرفته که علاوه بر برچسب‌زنی اجتماعی، آن را به عنوان معضلی نامأنوس که نیروهای فعال جامعه در معرض تهدید آن قرار می‌گیرند معرفی می‌کند. لذا به نظر می‌رسد که بتوان مخدرهای دیجیتالی را واجد این خصیصه دانست چراکه علاوه بر تبعات فردی، می‌تواند واجد خسران جمعی باشد، اما به دلیل نبود اطلاعات در مورد اثرات طبی و پزشکی آن، و متعاقباً تفاوت در ماهیت ساختاری عدم توجیه جامعه نسبت به تبعات فردی و اجتماعی آن، پذیرش ضرررسانی در این مخدرها با چالش مواجه شده است.

۳-۱۱. مواد مخدر و خیرخواهی و پدرسالاری حقوقی

این رویکرد تقنینی از زمره اصیل‌ترین مبانی جرم‌انگاری در قانون مجازات اسلامی است و حاکمیت ذاتاً در قبال رفتارهای ناموجه فردی و تعرض‌های نامأنوس اجتماعی مسئول بوده و همانند عناصر متنفذ و مؤثر در تصمیم و با اقتباس از رویکردی توأم با خیرخواهی اجتماعی، به تدبیر رفتارهای نابهنجار موظف است (فلاحی، ۱۳۹۴: ۱۸۴). در این دیدگاه، غالباً نظام کیفری به بهانه حمایت مادی و معنوی توأم با مصلحت نیک‌خواهی جمعی؛ درصدد ممانعت از ورود خسران جمعی و متعاقباً فردی است و

گاهاً، تدابیری از قبیل جرم‌انگاری تولید و عرضه مواد صنعتی و سنتی، تبلیغ رسمی و آموزش استعمال آنان، ابلاغ محدودیت سنی در فروش اقلام تخریری و بینابینی و ممنوعیت استعمال در مکان‌های جمعی را وضع می‌کند. لذا، به‌نظر می‌رسد براساس این دیدگاه، بتوان مخدرهای دیجیتالی را جرم‌انگاری کرد؛ چراکه مادّاتاً این اصوات، واجد الگوی ضرررسانی است و ازطرفی به‌دلیل نوظهور بودن، نه‌تنها استعمال آنان مورد تذکر قرار نگرفته بلکه ابراز محدودیت‌های جمعی براساس مصلحت دیدهای حاکمیتی از قبیل ممنوعیت استعمال در علم و ممر عام اجتماعی، توصیف محدودیت کیفری در استعمال و دسترسی محیطی به آنان و ... نیز تحدید نشده است.

۴-۱۱. مواد مخدر و ایجاب ضرورت در جرم‌انگاری

غالباً قسمی قابل‌توجه از ارزش‌های اجتماعی، فاقد ضمانت اجرای کیفری هستند (حبیب‌زاده، نجفی ابرند آبادی و کلانتری، ۱۳۸۰: ۵۹) و تا زمانی که ابزارهای غیرکیفری مانع از ولوج کژروی و بزهکاری شود، ضرورتی برای استفاده از واکنش‌های اجتناب‌ناپذیر کیفری وجود ندارد (طغرانگار، ۱۳۹۹: ۲۹۴) زیرا؛ اصل بر مباح بودن رفتارها و حفظ ارزش‌ها، توأم با هم‌زیستی مدنی است و توسل به ابزارهای کیفری منوط به ناموزون و بلاوجه بودن اقدام‌های اجتماعی است (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۳۰). با این وجود، به‌کارگیری و انعقاد قوانین کیفری؛ به‌دلیل ماهیت جابه‌جایی بزهکاری در مواد مخدر، تغییر سبک زندگی اجتماعی و ولوج شرایط اجتماعی نوین (مقدس قهفرخی، حقیقتیان و هاشمیان‌فر، ۱۳۹۸: ۲۲) میل و رغبت به بیش‌مصرفی مواد تخریری از سنتی به نوین دیجیتالی تغییر یافته است (می‌سوم، ۲۰۱۶: ۱۷۳). بنابراین به‌نظر می‌رسد معیارهای غیرکیفری، دلیل قانع‌کننده‌ای برای کژروی‌های دیجیتالی نداشته (فلاحی، ۱۳۹۴: ۲۲۱) و به‌منظور حفظ شرایط مستقر و هم‌زیستی اجتماعی، برآوردی جز ابزار کیفری، نمی‌تواند پاسخی منطقی و مانعی مفید برای رفتارهای نابهنجار آنان باشد (جبیری، ۲۰۱۸: ۶۰۰).

۱۲. دلایل عدم شمول و ثبوت مخدرهای دیجیتالی در قوانین کیفری کشور

۱۲-۱. عدم جرم‌انگاری و تنقیح مادی در قوانین کیفری

مخدرهای دیجیتالی، مصادیق عینی و تصریحی در قوانین کیفری ندارد و به نظر می‌رسد براساس مبانی ذیل، اصالتاً توصیف کیفری مواد مخدر دیجیتالی به دلیل خروج موضوعی از مصادیق عینی قوانین کیفری در قالب رکن قانونی و تبیین رفتار مادی گنجانده نشده و استعمال و گرایش به آن فارغ از هرگونه تنبیه کیفری است. **اولاً:** حدود و ثغور و توصیف مصادیق ممنوعه مواد تخطیری در لفاف قانون سابق منع کشت خشخاش و استعمال تریاک و تصویب‌نامه راجع به فهرست مواد مخدر ۱۳۳۸ تدوین شده است^۱ که در آن قانون مقنن لاحق؛ با احراز مصادیق خاصه‌ای از مواد تخطیری، مصلحت بر درج ارقام عینی و نیز مصطلح وقت از قبیل مواد افیونی، حشیش و مشابهان آن و نیز سایر ادویه مخدرها داشته است و متعاقباً، دیگر تحولات تقنینی مواد مخدر نیز شمول مصادیق نوظهور تخطیری اعم از صنعتی و سنتی را تحت تأسی همین دیدگاه مادی و عینی توصیف کرده‌اند.

ثانیاً: بعضی نظرهای کیفری عنوان داشته که مادتهاً براساس الفاظ موسع و کشدار مقنن در ماده (۱۵۴) قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب ۱۳۹۲ و اشاعه سایر مصادیق تخطیری در نص و عبارت «مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها»^۲ به هر نحوی از انحاء سایر مصادیق نوظهور تخطیری در این ماده گنجانده می‌شود. اما با رجوع به مبنای تعیین مصادیق مواد مخدر در پنج دوره تقنینی و از طرفی تبصره «۱» ماده (۱) و (۳۴) قانون مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ مبنی بر ضرورت تصویب‌نامه

۱. ماده ۱- از نظر قانون اصلاح منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب ۳۱ خرداد ۱۳۳۸ و با توجه به ماده (۱) قانون مزبور و تبصره «۱» ذیل آن مواد مخدره به دو دسته تقسیم و تفکیک می‌شود:

دسته اول - مواد افیونی و حشیش و مشابهین آن،

دسته دوم - سایر ادویه مخدره.

۲. ماده ۱۵۴ - مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست.

و ابلاغ آیین‌نامه راجع به شناسایی فهرست جدید مواد مخدر،^۱ نه تنها اقلام نوظهور تخدیری غیرعینی و لمسی مورد توجه قرار نگرفته، بلکه شیوه‌نامه جدیدی نیز به منظور تصویب مصادیق نوظهور تخدیری ابلاغ نشده است تا در صورت بروز شبهه یا ولوج پدیده نوظهور انسانی - اجتماعی، نسبت به وضع تقنینی و شمول کیفری آن اقدام شود. از این رو به نظر می‌رسد؛ مفاد ماده (۱۵۴) قانون مجازات اسلامی صرفاً بر ساختار مادی و عینی مواد نوظهور دلالت داشته و مخدرهای دیجیتالی به دلیل ماهیت غیرمادی؛ منصرف از اراده تقنینی در ماده مذکور هستند.

ثالثاً: اعمال و تطبیق مجازات در قوانین کیفری مواد تخدیری، علاوه با نگرش تنبیه و بازاجتماعی انسانی، براساس مادیت و کارکرد مواد استعمال است^۲ و در این خصوص، تصریح میزان و تطبیق مجازات^۳ و یا اعمال نهاد شبهه مخففه براساس معیارهای مادی از قبیل میزان، مقدار و تعدد و تکرار رفتار تخدیری تدبیر شده است. لذا با توجه به اینکه، مخدرهای دیجیتالی غیرمادی بوده و ویژگی‌های ماهیتی و ساختاری آنان منصرف از شرایط شکلی و ماهوی مواد تخدیری است و در ترازوی تطبیق مجازات‌های کیفری با سایر مواد تخدیری قابل قیاس و تنقیح نیست، نمی‌تواند از مجازات‌های سایر مواد تخدیری برخوردار باشد.

رابعاً: قانونگذار کیفری با تأسی از مبانی فقهی از جمله ماده (۲۶۴) قانون مجازات

۱. تبصره ۱- منظور از مواد مخدر در این قانون، کلیه موادی است که در تصویب‌نامه راجع به فهرست مواد مخدر مصوب ۱۳۳۸ و اصلاحات بعدی آن احصا یا توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به عنوان مخدر شناخته و اعلام می‌گردد. براساس ماده (۳۴) آیین‌نامه اجرای اعلان مصادیق تخدیری صرفاً ۲۲ نوع ماده اعم از تخدیری و طبی به عنوان مواد ممنوعه درج و تصریح گردیده‌اند.

۲. ماده (۴) قانون مبارزه با مواد مخدر: هرکس بنگ، چرس، گراس، تریاک، شیر، سوخته، تفاله تریاک و یا دیگر مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی که فهرست آنها به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد را ... با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازات‌های زیر محکوم می‌شود ...

۳. براساس تبصره «۱» ماده (۷۰۳) قانون مجازات اسلامی: در خصوص مواد (۷۰۲) و (۷۰۳)، هرگاه مشروبات الکلی مکشوفه به میزان بیش از بیست لیتر باشد، وسایلی که برای حمل آن مورد استفاده قرار می‌گیرد چنانچه با اطلاع مالک باشد به نفع دولت ضبط خواهد شد در غیر این صورت مرتکب به پرداخت معادل قیمت وسیله نقلیه نیز محکوم خواهد شد. بنابراین مجازات حمل و نگهداری کننده مشروبات الکلی در ماشین علاوه بر مجازات مقرر در ماده (۷۰۲)، ضبط خودرو نیز خواهد بود.

اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کیفری،^۱ تنقیح فقهی و استعمال مسکرات در شیوه خاصی از رفتار مادی از قبیل خوردن، تزریق و تدخین مورد توجه و مذاقه قرار داده است که مادتهاً و نوعاً مصادیقی از استعمال و شیوه مصرف مواد عینی تلقی می‌شوند. بنابراین با توجه به اینکه مخدرهای دیجیتالی صرفاً از طریق قوه سمعی قابل استعمال است و از طرفی اصوات تأثیرگذاری اسکار دارد، نمی‌تواند در لفاف شیوه و شگردها وقع جرم و نیز رفتار مادی مقنن فقهی چاره‌سازی شود (نادری، ۱۳۹۸: ۱۴-۹).

۱۲-۲. معرفی نشدن مخدرهای شنیداری به عنوان ماده جدید تخدیری

براساس معیارهای اخلاقی، تصویب مقررات کیفری، به وجوب حفظ سلامت و حرمت اخلاق فردی - اجتماعی منوط است. اما بهرغم استعمال شنیداری این پدیده نامأنوس، تاکنون در جوامع اجتماعی، این پدیده نوظهور در قالب ماده جدید تخدیری معرفی نشده است. لذا تنقیح آن با سایر اصحاب جامعه، به خصوص بنیان‌های اصیل اخلاقی مانند خانواده‌ها و نهادهای پرورشی، آموزشی و دینی، بلاوجه بوده و متعاقباً استعمال آن برای مکلفان اجتماعی و نیز اشخاص تأثیرپذیر همانند جوانان، مورد جرح و تنقیح جامعه قرار نگرفته است. بنابراین به نظر می‌رسد به دلیل عدم وجوب مقدمه برای اعمال قوانین اخلاقی - کیفری، تعرض به منع استعمال آن، به نحوی مداخله در حقوق فردی و شهروندی فرد محسوب می‌شود.

۱۲-۳. نامشخص بودن طبقات جسمی و زیستی مخدرهای دیجیتالی

مخدرهای دیجیتالی از زمره جدیدترین رویکردهای تخدیری است که استعمال آنان از طریق قوه سمعی بوده و برخلاف دیگر اقسام تخدیری، بیش از اثر جسمی، غالباً قوای عصب‌شناختی مستعمل درگیر حالات ناموجه و تحریک عصبی قرار می‌گیرد بر همین اساس، اثبات آن با شیوه‌های مرسوم و آزمایش‌های طبی مواد تخدیری مقدور نبوده و صرفاً با انجام آزمایش‌های عصب‌شناختی و اخذ نوار مغز، استعمال آن رؤیت و

۱. ماده ۲۶۴- مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است.

اثبات می‌شود. از این رو به دلیل تفاوت و ماهیت ساختاری و از طرفی نحوه رسوخ تبعات عصب‌شناختی آن با معیارهای مورد نظر مقنن، ترسیم آنان در قالب مواد تخطیری کیفری شناخته شده رسمی با چالش مواجه شده است (مقدس قهفرخی، حقیقتیان و هاشمیان‌فر، ۱۳۹۸: ۳۷).

۴-۱۲. تغییر سبک زندگی اجتماعی و مداخله عرصه‌های ناشناخته از قبیل ارتباطات و فضای مجازی

سبک زندگی اجتماعی از زمره رویکردهای تغییر هویت اجتماعی و گرایش به پدیده‌های نوین اجتماعی است (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۶) که در آن افراد با اقتباس از الگوهای ترجیح‌بخشی، تمایز، رقابت و نیز سلیقه درصدد تفوق و برتری قابل توجه و شخصیتی هستند (نیازی، افرا و سخابی، ۱۳۹۷: ۵). این خصیصه رفتاری با اقتباس از تفاوت‌جویی و تغییر شیوه مصرف براساس نوع و سبک زندگی نیز در مواد افیونی تخطیری نمود داشته است (علیوردی‌نیا، ۱۳۸۴: ۵۹)؛ چراکه در بیشتر تحقیقات عنوان شده؛ تغییر سبک زندگی از جامعه سنتی به مدرنیته مجازی باعث ترغیب افراد به استعمال شنیداری مخدرهای دیجیتالی شده است (محمد مرسی، ۲۰۱۶: ۵۹-۴۸) و در آن افراد مصرف‌کننده به جای پایبندی به ارزش‌های اصیل اجتماعی خود، هویت شخصیتی خود را در قبال فرهنگ‌های جدید مجازی پیوند می‌دهند و گرایش‌های فردی خود را در تقابل با منافع اجتماعی سنتی می‌دانند و مصرف این کشیدنی‌های شنیدنی را بر سایر ارزش‌های مادی و اجتماعی ترجیح می‌دهند (التجانی، ۲۰۱۸: ۲۵۱-۲۵۲). این سبک زندگی (مدرنیته مجازی) در اثر انتشار تجربیات خوشایند افراد مصرف‌کننده مخدر دیجیتالی در فضای مجازی باعث گرایش روزافزون افراد به‌خصوص افراد دارای گرایش‌های هیجانی شده است (محمد مرسی، ۲۰۱۶: ۵۹-۴۸). لذا با توجه به تبدیل الگوی مصرف بزهکاران تخطیری نوین از سنتی به نوین، به نظر می‌رسد رویکردهای تخطیری فعلی، پاسخگوی رفتارهای نابهنجار متأسی از الگوهای مصرفی نوظهور نباشد (ذبحی، ۱۳۹۸: ۴۱).

۱۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس مطالب بیان شده، می‌توان نتیجه گرفت مخدرهای دیجیتالی، فایل‌های صوتی خاصی است که ادعا شده با استفاده از اختلاف فرکانس شنیداری و رویکردی موسوم به مشروط‌سازی سیستم شناختی؛ قوای ذهنی مستعمل شنیداری را دچار سرخوشی کاذب می‌کند و با ایجاد وابستگی و اعتیاد روانی، تأثیرات نابهنجار و شناختی مواد اعتیادآور از قبیل: بی‌توجهی، توهم، اخلال در ادراک، عصبانیت، افسردگی و نیز حالات ناموجه رفتاری دیگر مواد تخدیری اعم از سنتی و صنعتی را در ذهن مستعمل شنیداری شبیه‌سازی می‌کند. لیکن، به دلیل فقدان ابزارهای غیرکیفری و اجتماعی در تشریح اثرات نامأنوس رفتاری و زیان‌های زیست‌شناختی آن و نیز عدم برخورداری از خصیصه تکانش جسمی و ریزش بدنی، تاکنون این نوع پدیده در زمره مصادیق رسمی مواد مخدر گنجانده نشده است و براساس قوانین فعلی کشور، نه‌تنها ماهیت غیرمادی مخدرهای دیجیتالی، منصرف از معیارهای عینی مقنن است؛ بلکه استعمال شنیداری و شیوه و شگرد استعمال مادی آن نیز در قالب شگردهای استعمالی مقنن تعبیر نمی‌شود و گرایش به آن فاقد رویکرد کیفری است. با این وجود، به دلیل انفعال قوانین وضعی و ماهیت جابه‌جایی بزهکاری، تغییر سبک زندگی اجتماعی و مداخله عرصه‌های ناشناخته جدید ارتباطی؛ گرایش به بیش‌مصرفی مخدرهای دیجیتالی در بین کاربران فضای مجازی، به‌خصوص جوانان و نوجوانان که از ریسک‌پذیری بالایی برخوردار بوده در حال افزایش است. بدین سبب در غالب کشورهای مبتلابه، به‌منظور کنترل تبعات ناموجه انسانی - اجتماعی و ممانعت از کاهش سن رشد کیفری بزهکاری، ضمن تبیین محدودیت‌های وضعی و توجیهی اجتماعی، دسترسی و فرصت ارتکاب جرم و استعمال این نوع مواد نوظهور از بزهکاران بالقوه و بالفعل سلب شود و متعاقباً با رویکردی آینده‌نگر؛ بسط قوانین تخدیری و نکوهش رفتارهای نابهنجار اعتیاد را صرفاً در قالب ماهیت و نوع مواد استعمالی شناخته شده تعبیر نکرده و مصادیق نوظهور دیگری که به هر نحوی از انحاء بر اراده خودآگاه مستعملان تأثیر‌گذاری تخدیری دارد را مشمول تنبیهات کیفری قرار دهند.

منابع و مأخذ

۱. افراسیابی، صابر، غفور خوئینی و ابوالحسن مجتهد سلیمانی (۱۳۹۷). «مبانی قانونی و اخلاقی جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری ۱۴(۱۴).
۲. التجانی، وجدان الصدیق عباس (۲۰۱۷). *التحديات التي تواجه الأسرة في الوقاية من المخدرات الرقمية و تأثيرها على الشباب العربي*، جامعه نايف العربيہ للعلوم الأمنیہ.
۳. الزیود، محمد صایل و طارق عود (۲۰۱۹). «مستوى وعى طلبة الجامعة الأردنية بظاهرة المخدرات الرقمية، دراسات»، العلوم الإنسانية والاجتماعية، المجلد ۴۶، العدد ۱.
۴. العوضی، خبیر أنور محمد، حمد جمی خمیس، ابراهیم معتمد و صالح المری (۲۰۱۵). «مخدرات الرقمية»، مجله شيء العين، قياده العام الشرطه رأس الخيمه، العدد ۱۰.
۵. پایگاه خبری-تحليلی اعتدال (۱۳۹۴). «سخت‌رانی حسین ذبحی در رابطه با مخدرهای نوظهور»، همایش ملی طب و قضا.
۶. باقر صیقلانی، مریم، بهروز بیرشک و علی زاده‌محمدی (۱۳۹۴). «اثربخشی موسیقی درمانی بر اضطراب و افسردگی بیماران مولتیپل اسکروزیس MS»، فصلنامه پژوهشی مطالعات روان‌شناختی، ۴ (۱۱).
۷. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲). «باید و نبایدهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیستم، ش ۷۵.
۸. پیرکاری، نازنین (۱۴۰۰). «مصاحبه تخصصی با جعفر باوی و علیرضا شیری در موضوع «مخدرهای دیجیتال»»، مستند تلویزیونی سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۹. توکلی، سعید (۱۴۰۰). «تفاوت بین مواد مخدر سخت و آرام چیست؟»، مؤسسه پژوهشی کادراس.
۱۰. جبیری، یاسین (۲۰۱۸). *المخدرات الرقمية*، جامعه امیر عبدالقادر العلوم السلامیة - قسطنطنیة.
۱۱. جعفری‌بریس، پرویز (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری افتراقی جرائم مواد مخدر*، تهران، نشر اردبیلی.
۱۲. جمشیدزاد، مریم، مریم مقصودی‌پور، سیدابوالفضل ذاکریان و عنایت‌اله بخشی (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر سه نوع موسیقی بر عملکرد عینی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران و علوم بهزیستی و توانبخشی»، سومین همایش دوسالانه ارگونومی ایران.
۱۳. جهانبخش، زهرا (۱۴۰۰). *مواد مخدر و مجموعه قوانین مرتبط با آن*، چاپ اول، تهران، نشر مانیان.
۱۴. جهانی، سارا، سعید بختیارپور، بهنام مکوندی، علیرضا حیدری، پروین احتشام‌زاده (۱۳۹۷). «مقایسه اثربخشی گشتالت درمانی و موسیقی درمانی بر اضطراب امتحان و بهزیستی تحصیلی دانش‌آموزان دختر متوسطه دوم»، فصلنامه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، دوره ۹، ش ۳۳.
۱۵. حبیب، محمدحسین (۲۰۱۶). «المخدرات الرقمية بين الحقوق الشخصية و الجريمة السيبرانية المؤتمر السنوي الرابع للأمن»، التحليل الجنائي للواقع، العدد ۱۶.

۱۶. حبیب‌زاده، محمدجعفر، علی‌حسین نجفی ابرندآبادی و کیومرث کلانتری (۱۳۸۰). «تورم کیفری؛ عوامل و پیامدها»، مجله مدرس، ش ۲۱.
۱۷. حسینی، سیدحسن (۱۳۸۴). «تحلیل جامعه‌شناختی رابطه اینترنت و اعتیاد به مواد مخدر»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۲ و ۳.
۱۸. حیدری‌نژاد، نصراله (۱۳۹۷). «پیشگیری وضعی در جرائم سایبری از منظر حقوق کیفری ایران و جهان»، نشریه قانون یار، ۲ (۶).
۱۹. خبرگزاری ایرنا (۱۴۰۱). «تشکیل کمیته مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان‌ها و مواد مخدر دیجیتال در فضای مجازی».
۲۰. خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۳). «مصاحبه تخصصی با دکتر سیدعبدالله احمدی‌قلعه در موضوع مخدرهای شنیداری و چپستی آن».
۲۱. خسروشاهی، فرزانه و علی گنجی (۱۳۹۷). «بررسی جرم‌انگاری مصلحت‌گرایانه در نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشی حقوق کیفری، ۸ (۲۸).
۲۲. داداشی، سیامک، عزت‌اله احمدی، حسن بافنده قراملکی و حبیب رسولی (۱۳۹۷). «تأثیر همگام‌سازی امواج مغزی در باند بتا با استفاده از ضربان‌های دوگوشی بر بهبود حافظه‌کاری دیداری فضایی در افراد با رگه‌های اختلال شخصیت مرزی»، مجله پزشکی ارومیه، دور ۲۹، ش ۲.
۲۳. ذبحی، حسین (۱۳۹۸). شرح جامع قانون مبارزه با مواد مخدر در نظم حقوقی جدید، تهران، انتشارات قوه قضائیه.
۲۴. رجبی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). «مخدرهای دیجیتال از ادعا تا واقعیت»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۴۴۸۵.
۲۵. رحمدل، منصور (۱۳۸۲). «اعتیاد و سوءمصرف مواد مخدر در ایران: جرم‌زدایی و جرم‌انگاری»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، ش ۹.
۲۶. _____ (۱۳۹۵). حقوق کیفری مواد مخدر، تهران، انتشارات دادگستر.
۲۷. روزنامه ایران (۱۳۹۴/۱۲/۱). «مخدرهای صوتی، از شایعه تا واقعیت (مصاحبه با سعید صفاتیان)»، پورتال جامع ستاد مبارزه با مواد مخدر، شماره خبر ۲۵۵۰۰.
۲۸. زنجان، آیت‌اله بیات (۱۳۹۸). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مرجع، شماره استفتاء ۲۰۶۸۷۶.
۲۹. سلطانی‌فر، غلامرضا، هوشنگ شام بیاتی و علی آزمایش (۱۳۹۶). «تأثیر ایدئولوژی‌ها بر قبض و بسط قلمرو حقوق کیفری»، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، ۱۰ (۳۷).
۳۰. سیستانی، سیدعلی (۱۳۹۸). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مرجع، شماره استفتاء ۸۸۰۳۱۳.
۳۱. شحاته، محمد (۲۰۱۸). «المخدرات الرقمية بين اهالة العالميه الشريعة الاسلاميه»، مجله الحديث و

- علومه المشارک، جامعه الازهر کلیه اصول الدین، اعداد ۴.
۳۲. شیعہ نیوز (۱۳۹۴). «گفتگوی تخصصی درباره «مواد مخدر دیجیتال و نحوه عملکرد آن»»، پرویز افشار و سعید منتظرالمهدی.
۳۳. طغرانگار، حسن (۱۳۹۹). «سنجش اعتبار جرم‌انگاری قاچاق مواد مخدر براساس مؤلفه‌های قانونیت، مشروعیت و کارآمدی»، آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۶ (۱۸).
۳۴. عبدالرؤف، أحمد بنی عیسی (۲۰۱۵). «الخطط المقترحة للوقایة من المخدرات الرقمية فی المجال التربوي»، جامعه العلوم اسلامیة العالمیة، کلیه العلوم التربویة.
۳۵. علیوردی نیا، اکبر (۱۳۸۴). «اینترنت و سوء مصرف مواد (مخدر)»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱، ش ۲ و ۳.
۳۶. عمید، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۷. غفاری خلیق، حدیث (۱۳۹۶). «بررسی اثر موسیقی بر امواج مغزی: مطالعه الکترو انسفالوگرافی کمی»، ماهنامه پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۳ (۲).
۳۸. فلاحی، احمد (۱۳۹۴). «اصل ضرور در جرم‌انگاری و محدودیت‌های وارد بر دخالت کیفری در مصرف مواد مخدر»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ۶ (۱).
۳۹. محمد مرسی، حمد مرسی (۲۰۱۶). ادمان المخدرات الرقمية عبر الانترنت، و تأثیرها علی الشباب العربی، دراسة میدانیة مطبقة علی الشباب العربی بجامعة الأزهر بالقاهرة، لندوة العلمیة المخدرات الرقمية جامعه نايف العربیة للعلوم الأمنیة، الرياض، المملكة العربیة السعودیة.
۴۰. محمدی، علی (۱۳۹۶). «مطالعه مروری مخدرهای دیجیتال»، مجله اعتیاد- پژوهش‌های جاری در علوم پزشکی، ۳ (۱۱).
۴۱. مقدس قهفرخی، شهرام، منصور حقیقتیان و سیدعلی هاشمیان فر (۱۳۹۸). «پویایی‌شناسی اعتیاد کارکردهای مبتنی بر پویایی سیستمی اعتیاد»، فصلنامه اعتیادپژوهی سوءمصرف مواد مخدر، ۱۳ (۵۴).
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۸). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مرجع، شماره استفتاء ۱۱۶۵۹۹۹.
۴۳. ملک‌زاده، دانیال، سعید راحتی قوچانی، حمیدرضا کبروی و محیا دادگر آزاد (۱۳۹۵). «بررسی اثر ضربان‌های دوگوشی بر افراد معتاد با استفاده از سیگنال مغزی، EEG»، فصلنامه پژوهشی سوءمصرف مواد، ۶۰ (۱۰).
۴۴. مهاجرانی، سیدمجید و منصور براتی (۱۳۹۹). «مخدر شنیداری»، مجموعه مقالات مؤسسه کاردراس.
۴۵. مهاجرانی، سیدمجید و مهدخت ذاکری (۱۳۹۴). مخدرهای پنهان دیجیتالی، کتآمین، تهران، انتشارات سفیر اردهال.
۴۶. میر زرگر، سیده‌آسیم (۱۴۰۰). مغز و اعتیاد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۴۷. می‌سوم، لیلی (۲۰۱۶). *المخدرات الرقمية - ظهور ادمان جدید عبر شبکه الانترنت*، جامعه تلسمان، الجزایر، مرکز جیل البحث العلمي، اعداد ۲۱.
۴۸. نادری، زانیار (۱۳۹۸). «مخدرهای دیجیتال و سیاست کیفری ایران در مقابل آن»، دومین کنفرانس ملی پدافند سایبری، دانشگاه آزاد اسلامی.
۴۹. نیازی، محسن، هادی افرا و ایوب سخابی (۱۳۹۷). «فراتحلیل رابطه فرهنگی و سبک زندگی»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم‌ونهم، شماره پیاپی ۷۲، ش ۴.
۵۰. نیک‌پور، صادق (۱۳۹۷). *الکترو مغناطیسم مغز*، تهران، انتشارات گیسوم.

51. Boehme, Philip, Arne Hansen and Hubert Truebel (2018). "How Soon Will Digital Endpoints Become a Cornerstone for Future Drug Development?", *Drug Discovery Today*, 24 (1).
52. Chaieb, Wilpert and Reber Fell (2015). "Auditory Beat Stimulation and its Effects on Cognition and Mood States", *Front Psychiatry*, PMID: 26029120 PMID: PMC4428073.
53. Cornford, Tony and Valentina Lichtner (2014). "Digital Medicines: Anatomy of New Medicines", In: Devlin, Bill, Lampreau, Eleni, Miteff, Natalie N. and McLeod, Laurie, (eds.) *Information Systems and Global Collections: Reconfiguring Actors, Artifacts*.
54. Fawzi, Marwa M. and Farah A. Mansouri (2017). "Awareness on Digital Drugs Abuse and its Applied Prevention, Among Healthcare Practitioners in KSA", *Arab Journal of Forensic Sciences and Forensic Medicine*, Vol. 1, Issue 6.
55. Kamphausen, Gerrit and Ernd Werse (2019). "Digital Figurations in the Online Trade of Illicit Drugs: A Qualitative Content Analysis of Darknet Forums", *International Journal of Drug Policy*, Vol. 73.
56. Ladegaard, Isak (2018). "Crime Displacement in Digital Drug Markets", *International Journal of Drug Policy*, Vol. 63.
57. Mihai, Aniței and Mihaela Chraif (2020). "The Influence of Digital Drugs on Young Perception", *International Conference the Future of Education*, University of Bucharest (Romania).
58. Rhumorbarbe, Damien (2016). "Buying Drugs on a Darknet Market: A Better Deal? Studying the Online Illicit Drug Market Through the Analysis of Digital, Physical and Chemical Data", *Forensic Science International*, Vol. 267.
59. Shelar, Shraddha, Varsha Thanaji Mulik, Pranav Bhatia and Suraj U. Rasal (2016). "Binaural Beats, Amenable or not", *International Journal of Current Research*, 8 (78).

تحلیل عوامل مؤثر بر توسعه روابط تجاری ایران و عراق در بستر تحلیلی قدرت نرم

مرتضی شهرابی * و عبدالمحمد کاشیان **

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۲۵۴-۲۱۷
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

پژوهش حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر توسعه روابط تجاری ایران و عراق در بستر تحلیلی قدرت نرم می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم ایران چه تأثیری بر روابط تجاری ایران و عراق داشته است؟ از منظر تحلیلی، انتظار بر این است که هریک از مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم، نقش بسیار مهمی در توسعه روابط ایران و عراق داشته باشد و بهبود هر کدام از این مؤلفه‌ها به توسعه روابط تجاری ایران و عراق منجر شود. برای پاسخ به سؤال اصلی پژوهش و آزمون فرضیه، در ابتدا تحلیل جامعی از قدرت نرم و جنبه‌های اقتصادی آن ارائه شده و در ادامه با احصای مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم، داده‌های مربوط به سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۹ با استفاده از یک الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش ضمن تأیید رابطه مثبت میان مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و توسعه روابط تجاری با عراق، دلالت بر آن دارد که توسعه روابط تجاری ایران با عراق و حضور تأثیرگذار در عرصه بین‌الملل، به افزایش قدرت نرم به‌خصوص در مؤلفه‌های حکمرانی، سرمایه‌گذاری در خارج از کشور و توسعه روابط تجاری نیاز دارد. بهبود هریک از این مؤلفه‌ها ضمن بهبود قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، در توسعه روابط تجاری با عراق تأثیر مثبت می‌گذارد. کلیدواژه‌ها: قدرت نرم؛ تجارت خارجی؛ روابط تجاری؛ تولید ناخالص داخلی؛ حکمرانی خوب

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران؛
Email: shahrabi_morteza@yahoo.com
** دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: kashian@semnan.ac.ir

مقدمه

قدرت ملی هر کشور دو وجه نفوذ و اجبار دارد. وجه نفوذ، بیشتر جنبه ذهنی دارد و کشورها و دولت‌ها تلاش می‌کنند با اعمال نفوذ خود بر دیگران، قدرت خود را به کار گیرند و اراده خود را تحقق بخشند. وجه اجبار بیشتر جنبه عینی دارد و بر قدرت نظامی و ابزارهای تنبیهی متکی است که به‌طور معمول دولت‌ها در مراحل بعدی و در صورت مؤثر واقع نشدن وجه نفوذ به کار می‌گیرند. وجه نفوذ همان مؤلفه‌هایی است که از آن به‌عنوان قدرت نرم یاد می‌شود و اندیشمندان و محققان سیاست بین‌الملل و مطالعات راهبردی نیز در مناسبات بین واحدهای سیاسی و در عرصه نظام بین‌الملل از این نوع قدرت سخن گفته‌اند. هرچند قدرت نرم از حیث شامل شدن قدرت سخت (تهدید) یا پاداش نمی‌تواند مانند نفوذ باشد، ولی چیزی بیش از قانع کردن صرف یا توانایی حرکت دادن مردم از طریق استدلال است. قدرت نرم همچنین شامل توانایی‌های جذب کردن و اغلب مشارکت توأم با رضایت می‌شود (نای، ب ۱۳۸۷: ۴۴ و بیگدلو، ۱۳۹۰: ۱۵۶). مفهوم قدرت نرم به قابلیت کشورها در جذب و متقاعدسازی، در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد و از این جهت آن را در برابر پرداخت مالی یا اجباری قرار می‌دهد. اهمیت این قدرت در آن است که با کمترین هزینه در مقایسه با قدرت سخت می‌توان اهداف کلیدی را در عرصه بین‌الملل محقق ساخت. بنابراین، قدرت نرم «توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای کسب نتایج مطلوب از طریق جذابیت به‌جای اجبار یا تطمیع است» (Nye, 2004). یکی از آثار افزایش قدرت نرم، گسترش بازار هدف و افزایش صادرات به کشورهای مختلف دنیاست. طبیعتاً کشوری که قدرت نرم بیشتری دارد، توان بیشتری در توسعه روابط تجاری خود با سایر کشورهای دنیا دارد و می‌تواند در توسعه روابط خود موفق‌تر باشد. پژوهش حاضر به تحلیل عوامل مؤثر بر توسعه روابط تجاری ایران و عراق در بستر تحلیلی قدرت نرم می‌پردازد و آثار بهره‌گیری را در توسعه روابط اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. عراق به‌عنوان کشور همسایه ایران و داشتن بیشترین مرز خشکی (به طول ۱۴۵۸ کیلومتر که طولانی‌ترین مرز خشکی کشور محسوب

می‌شود)، وجود شش گذرگاه مرزی و دوازده بازارچه مرزی و علاوه بر این با توجه به منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران که در بالا گفته شد و مبانی همبستگی تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیک بین دو کشور به مثابه بستر اساسی تولید و بازتولید قابلیت‌ها و توانمندی‌های ایران در برابر عراق است. پژوهش حاضر ضمن بررسی مبانی نظری پژوهش، به معرفی روش و درنهایت به بیان یافته‌های پژوهش خواهد پرداخت.

۱. مبانی نظری پژوهش

واژه «قدرت نرم» ازجمله مفاهیمی است که امروزه در محافل علمی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان مورد تأکید زیادی است و با وجود داشتن سابقه کوتاه در متون مکتوب سیاسی و بین‌المللی، منابع و مؤلفه‌های آن مورد توجه بسیاری از سیاست‌مداران و سیاست‌سازان جهانی، به‌خصوص در سال‌های اخیر قرار گرفته است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت قدرت نرم در برابر قدرت سخت قرار گرفته و دو قطب از یک پیوستار قدرت را شامل می‌شود. همچنین، بر وجود ایده‌ها، فعل‌وانفعالات و نهادهای متفاوت برای سیاست خارجی در حوزه‌های سیاست، امنیت و اقتصاد دلالت دارد. راهبردهای معطوف به قدرت نرم در راستای نیل به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز بر ارزش‌های سیاسی مشترک و ابزارهای غیرخشونت‌آمیز برای مدیریت مناقشات و همکاری اقتصادی تأکید دارد. درحالی‌که راهبردهای معطوف به قدرت سخت، عموماً در راستای پیشبرد منافع ملی بر مداخله نظامی، دیپلماسی قهرآمیز و تحریم‌های اقتصادی تمرکز می‌کند و به اتخاذ سیاست‌های تقابلی با کشورهای هدف منجر می‌شود (سیف و حافظیه، ۱۳۹۲: ۶).

نظریه قدرت نرم را اولین بار جوزف نای، نظریه‌پرداز نئولیبرال روابط بین‌الملل مطرح کرد. وی مفهوم قدرت نرم را به کار گرفت و منابع آن را مشتمل بر فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی معرفی کرد و آموزش و پژوهش در این مفهوم‌پردازی ذیل فرهنگ تعریف شدند (Nye, 2004).

واقعیت‌های کنونی نشان‌دهنده آن است که تأکید صرف بر قدرت سخت در قدرت‌افکنی، موفقیت‌پایداری را دربر ندارد. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، کشورها همواره قوی‌ترین باقی نخواهند ماند، مگر آنکه قدرت خود را به حق تبدیل کنند. ترجمان این گفته، تبدیل قدرت سخت به قدرت نرم است (عسگری، ۱۳۹۰: ۵۲).

توجه به ابعاد نرم قدرت در کنار قدرت نظامی به‌عنوان بعد سخت قدرت در سیاست‌های کلان قدرت‌های بزرگ نمود یافته است. در سال ۲۰۰۷ رابرت گیتس، وزیر وقت دفاع آمریکا خواستار سرمایه‌گذاری دولت این کشور برای ارتقای قدرت نرم آمریکا در جهان شد. به باور وی، صرف اعمال قدرت نظامی باعث دفاع از منافع جهانی آمریکا نخواهد شد. موضوع به‌کارگیری قدرت نرم محدود به جمهوری خواهان آمریکا نشد و در روند سیاست‌گذاری دولت دمکرات باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ و هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وی نیز مورد توجه قرار گرفت (Nye, 2004:10). در اکتبر ۲۰۰۷، هوجین تائو، از قصد چین برای ارتقای قدرت نرم سخن گفت. این کشور با راه‌اندازی مؤسسه‌های کنفوسیوس در سراسر جهان، جذب دانشجویان خارجی و بهره‌گیری از دیپلماسی نرم در سیاست خارجی خود عملاً ابزار قدرت نرم را برای پیشبرد برنامه‌های ارتقا به قدرت برتر جهانی به‌کار گرفته است (Yang, 2010: 238).

۱-۱. قدرت نرم اقتصادی

مطالعات انجام شده در ادبیات روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نشان‌دهنده اجماع بر توپولوژی دوبرخشی قدرت به دو شکل قدرت اقتصادی مستقیم و قدرت اقتصادی غیرمستقیم است. قدرت اقتصادی مستقیم هم از راه ترغیب و هم از راه فشار اقتصادی، در راستای کسب منافع هر دولت به‌کار گرفته می‌شود و معمولاً به چگونگی استفاده دولت از ابزارهای تنبیه و تشویق اقتصادی برمی‌گردد. در مطالعات انجام شده، از ترکیب مفاهیم پیش‌گفته، به ایده قدرت اقتصادی غیرمستقیم رسیده و به‌صورت ذیل تعریف شده است: «توانایی کسب شده هر کشور به‌صورت عامدانه یا غیرعامدانه ناشی از اندازه، تنوع و پیوندهای اقتصادی خود که از طریق شکل‌دهی

محیط فعالیت و تعیین دامنه رفتارهای ممکن از سوی دیگران، به‌طور مستقیم روی رفتار آنها تأثیر می‌گذارد» (خادمی، ۱۳۸۷). با ملاحظه این دو مفهوم و مفاهیم قدرت نرم، این دو نوع قدرت مستقیم و غیرمستقیم اقتصادی را می‌توان به‌ترتیب، قدرت سخت اقتصادی و قدرت نرم اقتصادی نامید (سیف و حافظیه، ۱۳۹۲).

با وجود اینکه بسیاری از اندیشمندان صرفاً چهره فرهنگی قدرت نرم را نشان داده‌اند اما جذابیت‌های اقتصادی و توانمندی‌های داخلی و خارجی کشورها نیز بسیار تأثیرگذار خواهد بود و قدرت نرم را نمی‌توان به مؤلفه‌های فرهنگی منحصر کرد. اگرچه نای در تقسیم‌بندی ابتدایی خود انواع قدرت را نظامی، اقتصادی و نرم می‌داند و قدرت اقتصادی را همچون قدرت نظامی در لایه قدرت سخت به‌شمار می‌آورد، اما در آثار بعدی خود معتقد است منابع اقتصادی هم می‌تواند رفتار نرم و هم رفتار قدرت سخت تولید کند، به همین دلیل قدرت اقتصادی را یکی از منابع قدرت نرم محسوب می‌کند (نای، ب ۱۳۸۷).

قدرت اقتصادی توان شکل دادن به ترجیحات دیگران با اعمال ابزارهای اقتصادی را دارد. در این صورت، چنانچه ابزارهای اقتصادی مورد استفاده یا مکانیسم اعمال این ابزارها دارای ماهیت «نرم» باشد، زمینه شکل‌گیری «قدرت نرم اقتصادی» فراهم شده است.

نگاهی به مؤلفه‌های مطرح شده در تحقیقات اقتصادی نشان می‌دهد متغیرهای مختلفی ازجمله کارایی اقتصادی، نهادهای اقتصادی، فرهنگ اقتصادی و امثال آن وجود دارد. برآیند بسیاری از این مؤلفه‌ها ازجمله کارایی، نهادها، فرهنگ، شفافیت و امثال آن را می‌توان در تولید داخلی خلاصه کرد؛ چراکه همه این مؤلفه‌ها در نهایت بر تولید داخلی تأثیر می‌گذارد. سایر مؤلفه‌هایی که به‌صورت مجزا امکان طرح و اهمیت زیادی دارد سرمایه اجتماعی، میزان روابط تجاری کشور و میزان سرمایه‌گذاری در خارج از کشور است. همچنین بسیاری از مؤلفه‌های مطرح شده ازجمله دیپلماسی اقتصادی، ارتباطات اقتصادی، مبادلات اقتصادی کمک‌های اقتصادی را می‌تواند ذیل سطح تجارت خارجی کشور مطرح کرد. درمجموع می‌توان چهار مؤلفه اصلی تولید

داخلی، حکمرانی شایسته، میزان روابط تجاری کشور و میزان سرمایه‌گذاری را در خارج از کشور به‌عنوان چهار متغیر جامع شناسایی کرد که بسیاری از مؤلفه‌های فوق را در خود دارد و از آنها به‌عنوان مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم یاد کرد (علایی‌پور و کاشیان، ۱۴۰۱).

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند باعث افزایش قدرت نرم کشورها شود، مؤلفه حکمرانی خوب و مطلوب است. حکمرانی خوب یکی از مفاهیمی است که اولین بار بانک جهانی در اواخر سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی عنوان کرد و به‌سرعت مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی، آژانس‌های توسعه و محافل آکادمیک قرار گرفت و با وجود گذشت سه دهه از عمر آن با توجه به نتایج حاصل از آن، هر روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. کمیسیون اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل متحد، حکمرانی را به‌معنای فرایند تصمیم‌گیری یا فرایندی تعریف می‌کند که تصمیم‌ها در آن اجرا می‌شود یا اجرا نمی‌شود. چندجانبه بودن حکمرانی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است. در این پارادایم کشورهای ضعیف به‌دلیل حکمرانی بد و کشورهای توسعه‌یافته به‌دلیل حکمرانی خوب به این سرانجام رسیده‌اند. شاخص‌های اصلی حکمرانی خوب در دولت‌های توسعه‌گرا بر همه نهادها و سازمان‌ها اعمال می‌شود. مهم‌ترین شاخص‌ها عبارتند از: شفافیت و پاسخگویی، نظارت، اثربخشی دولت، کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله، کیفیت تنظیم مقررات، حاکمیت قانون، مبارزه با فساد (نادری، جعفر قلیخانی و بلوردی، ۱۴۰۰).

طبق تعریف ارائه شده برای شاخص حاکمیت خوب برآیند مؤلفه‌هایی از جمله کارایی، شفافیت، فرهنگ و ... را می‌توان در شاخص حکمرانی خوب خلاصه کرد. سایر مؤلفه‌هایی که اهمیت بیشتری دارد و هرکدام را به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی جداگانه قابلیت طرح دارد می‌توان به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران در کشورهای جهان و به‌تبع آن حجم تجارت خارجی ایران با سایر کشورهای دنیا اشاره کرد که مواردی همچون دیپلماسی اقتصادی، صادرات و واردات، ارتباطات اقتصادی و ... زیرمجموعه همین دو مؤلفه اصلی قرار می‌گیرد. در آخر یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های

اقتصادی قدرت نرم تولید ناخالص داخلی یا به عبارت دیگر رشد اقتصادی است که پایه و اساس اقتصاد هر کشور را دربرمی گیرد.

۲-۱. مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم و روابط تجاری

در بخش قبل چهار مؤلفه اقتصادی قدرت نرم احصا شد. در این بخش به بررسی آثار هریک از این مؤلفه‌ها بر توسعه روابط تجاری با تأکید بر روابط تجاری ایران و عراق پرداخته خواهد شد. ایده اصلی پژوهش آن است که با افزایش قدرت نرم از طریق افزایش نفوذ و بهبود اعتبار، زمینه را برای توسعه صادرات و گسترش بازارهای هدف صادراتی فراهم آورد. از این منظر هر مؤلفه اقتصادی که به بهبود قدرت نرم منجر شود، می‌تواند بر توسعه روابط تجاری مؤثر باشد.

۱-۲-۱. سرمایه‌گذاری در خارج و قدرت نرم

سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج^۱ می‌تواند تأثیر چشمگیری بر روابط تجاری بین کشورها داشته باشد به این معنا که شرکت‌های داخلی در کشورهای خارجی سرمایه‌گذاری می‌کنند و این می‌تواند آثار متعددی بر روابط تجاری داشته باشد. اولاً، سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج به گسترش تجارت بین کشور سرمایه‌گذار و کشور میزبان منجر می‌شود. هنگامی که شرکت‌ها در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند، اغلب تأسیسات تولیدی یا شرکت‌های تابعه ایجاد می‌کنند که می‌تواند صادرات را از کشور سرمایه‌گذار به کشور میزبان افزایش دهد. این به عنوان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی افقی شناخته می‌شود (Lipsey and Sjöholm, 2004: 415).

ثانیاً، سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج می‌تواند انتقال فناوری بین کشورها را تسهیل کند و به بهبود بهره‌وری و رقابت منجر شود. شرکت‌های چندملیتی^۲ اغلب فناوری‌های پیشرفته و شیوه‌های مدیریتی را به شرکت‌های تابعه خارجی خود

1. Outward Foreign Direct Investment (OFDI)

2. Multinational Corporations

می‌آورند که می‌تواند به نفع اقتصاد کشور میزبان باشد. بلومستروم و همکاران^۱ (۱۷۷۰: ۱۹۹۷) در مطالعه خود دریافتند که سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج مبتنی بر فناوری، به‌طور مثبت بر صادرات کشور میزبان تأثیر می‌گذارد.

ثالثاً، سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج می‌تواند دسترسی به بازار را برای محصولات کشور سرمایه‌گذار در بازار کشور میزبان فراهم کند. با ایجاد تأسیسات تولید محلی یا شرکت‌های تابعه، شرکت‌ها می‌توانند بر موانع تجاری مانند تعرفه‌ها یا سهمیه‌ها غلبه کنند و در بازار کشور میزبان رفتار ترجیحی کسب کنند. این امر می‌تواند روابط تجاری دوجانبه بین دو کشور را تقویت کند (Helpman et al., 2004: 300).

البته توجه به این نکته مهم است که تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج بر روابط تجاری بسته به شرایط خاص و سیاست‌های مربوطه می‌تواند متفاوت باشد. عواملی مانند ماهیت سرمایه‌گذاری، مقررات کشور میزبان و محیط کلی اقتصادی همگی می‌تواند بر نتایج تأثیر گذارد.

۲-۱-۲. حکمرانی و روابط تجاری

هرچند حکمرانی مفهوم چندبعدی دارد، اما ابعاد اقتصادی آن از اهمیت زیادی برخوردار است و تأثیر چشمگیری بر متغیرهای کلان اقتصادی از جمله توسعه روابط تجاری دارد. حکمرانی شایسته که یکی از مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم است، می‌تواند از جنبه‌های متعددی بر توسعه روابط تجاری کشور تأثیرگذار باشد. در درجه اول سیاست‌ها و مقررات تجاری، می‌تواند تأثیر مستقیمی بر روابط تجاری داشته باشد. دولت‌ها اغلب اقدام‌هایی مانند تعرفه‌ها، سهمیه‌ها، یارانه‌ها و موانع غیرتعرفه‌ای را برای حمایت از صنایع داخلی یا ارتقای بخش‌های خاص اجرا می‌کنند. این سیاست‌ها می‌تواند روابط تجاری با سایر کشورها را تسهیل یا مانع شود. از طرفی حکمرانی شایسته نقش مهمی در مذاکره و اجرای قراردادهای آزاد تجاری دارد. هدف این قراردادهای کاهش موانع تجاری و ارتقای یکپارچگی اقتصادی بین کشورهاست. شرایط و ضوابط

1. Blomström, Kokko and Zejan

توافق شده در قراردادهای آزاد تجاری می‌تواند با ایجاد دسترسی ترجیحی به بازارها، کاهش تعرفه‌ها، هماهنگ کردن مقررات و حمایت از حقوق مالکیت معنوی، بر روابط تجاری تأثیر زیادی گذارد و درنهایت از بعد نظارتی، جنبه‌های مختلف تجارت مانند استانداردهای محصول، مقررات فنی، رویه‌های گمرکی و حمایت از مالکیت معنوی را کنترل می‌کند. یک محیط نظارتی شفاف و قابل‌پیش‌بینی برای تقویت اعتماد میان شرکای تجاری و تسهیل روابط تجاری روان ضروری است. همچنین حکمرانی اقتصادی مؤثر مستلزم حضور نهادهایی است که بر فعالیتهای مرتبط با تجارت نظارت می‌کنند. نهادهایی مانند مقامات گمرکی، آژانس‌های ترویج تجارت، نهادهای حل و فصل اختلاف‌ها و سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای نقش حیاتی در تضمین روابط تجاری کارآمد دارند (Baldwin and Evenett, 2019; Hoekman and Kościecki, 2009; WTO, 2021).

۳-۲-۱. تولید ناخالص داخلی و روابط تجاری

تولید ناخالص داخلی بر روابط تجاری می‌تواند تأثیر بسیاری داشته باشد، زیرا اندازه و رشد اقتصادی هر کشور اغلب بر الگوهای تجاری آن تأثیر می‌گذارد. حداقل دو بعد اندازه بازار و مزیت نسبی، می‌تواند توضیح دهد که چرا افزایش تولید ناخالص داخلی می‌تواند بر رشد مراودات تجاری کشور تأثیرگذار باشد. از بعد اندازه بازار، تولید ناخالص داخلی هر کشور نشان‌دهنده اندازه بازار داخلی آن است. اقتصادهای بزرگ‌تر با تولید ناخالص داخلی بالاتر به داشتن قدرت خرید و تقاضای مصرف‌کننده بیشتری تمایل دارند و آنها را به بازارهای جذابی برای سایر کشورها جهت صادرات کالاها و خدمات خود تبدیل می‌کند. این امر می‌تواند به افزایش روابط تجاری بین کشورها منجر شود. از بعد مزیت نسبی نیز، تولید ناخالص بر مزیت نسبی هر کشور در صنایع خاص تأثیر می‌گذارد. کشورهایی که تولید ناخالص داخلی بالاتری دارند اغلب از فناوری پیشرفته، زیرساخت و نیروی کار ماهر برخوردارند که می‌تواند به آنها مزیت رقابت در تولید کالاها یا خدمات خاص دهد که این امر درنهایت به افزایش صادرات و روابط تجاری با کشورهایی شود که در سایر بخش‌ها دارای مزیت نسبی

هستند (Krugman, Obstfeld and Melitz, 2018).

۴-۲-۱. گستره روابط تجاری و تأثیر بر قدرت تجاری کشور

توسعه روابط تجاری می‌تواند تأثیر چشمگیری بر قدرت نرم هر کشور داشته باشد. تجارت امکان مبادله کالاها، خدمات و ایده‌ها را بین کشورها فراهم می‌کند و تعاملات فرهنگی را تسهیل می‌کند. از طریق تجارت، کشورها می‌توانند محصولات فرهنگی خود مانند موسیقی، فیلم، ادبیات، مد و غذا را به نمایش گذارند. این تبادل فرهنگی می‌تواند قدرت نرم هر کشور را با ترویج ارزش‌ها، سنت‌ها و شیوه زندگی آن کشور افزایش دهد. از طرفی تجارت می‌تواند به شکوفایی و توسعه اقتصادی کشور کمک کند. اقتصاد قوی می‌تواند با ارائه تصویری از موفقیت و ثبات، قدرت نرم کشوری را افزایش دهد. موفقیت اقتصادی همچنین می‌تواند به افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری و مشارکت با سایر کشورها منجر شود و قدرت نرم کشور را بیشتر تقویت کند. نهایتاً اینکه مشارکت فعال در شبکه‌های تجارت جهانی به کشورها اجازه می‌دهد تا در شکل دادن به هنجارها، قوانین و نهادهای بین‌المللی صدای خود را داشته باشند. کشورها با مشارکت فعال در مذاکرات تجاری و حمایت از شیوه‌های تجارت منصفانه، می‌توانند خود را بازیگران جهانی مسئول معرفی کنند و به‌عنوان رهبر یا تأثیرگذار در مسائل جهانی ظاهر شوند. در نتیجه با افزایش قدرت نرم هر کشور، امکان نفوذ و توسعه روابط تجاری به سایر کشورها بیشتر می‌شود (Wang, 2016; Melissen, 2005; Nye, 2004).

۵-۲-۱. روابط اقتصادی ایران و عراق

تجارت خارجی کشورها با همسایگان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه از یک سو، با کاهش فاصله جغرافیایی در تجارت خارجی، هزینه‌های تجاری کاهش می‌یابد و از سوی دیگر مبادلات تجاری و اقتصادی به معنای گره خوردن سایر تعاملات شامل تعاملات سیاسی و حتی امنیتی است و این یعنی دوچندان شدن اهمیت

مراودات تجاری و اقتصادی میان همسایگان که افزایش تعاملات در ابعاد سیاسی و امنیتی را در پی دارد. نزدیکی کشورهای همسایه موجب بهره‌مندی آنها از امکانات یکدیگر در جهت توسعه اقتصادی می‌شود. این موقعیت جغرافیایی فرصت بی‌بدیلی را به ایران برای توسعه روابط تجاری و تنوع‌بخشی به شرکای تجاری‌اش می‌دهد (سیف و حافظیه، ۱۳۹۲).

نمودار ۱. بزرگ‌ترین مقاصد صادراتی کشور در سال ۱۴۰۱

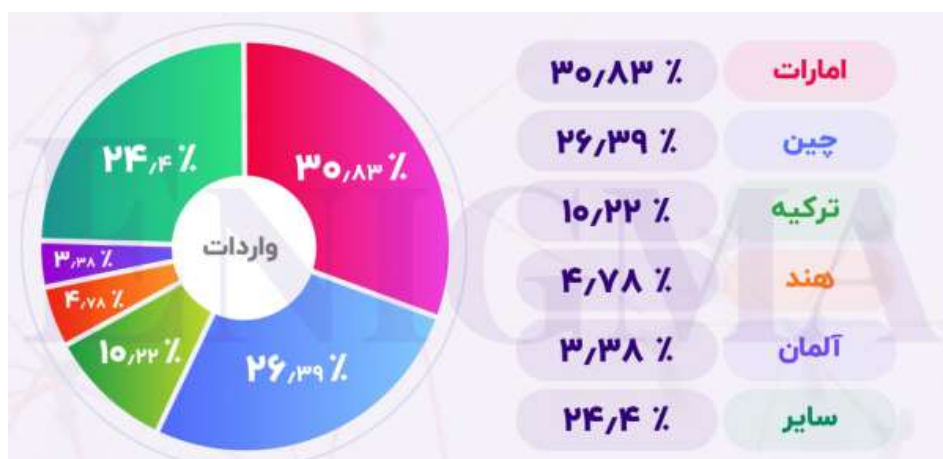


مأخذ: داده‌های گمرک جمهوری اسلامی ایران.

گسترش روابط با کشورهای همسایه، کمک به توسعه منطقه‌ای، افزایش رقابت‌مندی ایران در منطقه و همچنین توسعه تجارت با کشورهای واقع در منطقه آسیای جنوب غربی از اولویت برنامه‌های توسعه و محور فعالیت بخش بازرگانی است. عراق به‌عنوان یکی از کشورهای واقع در منطقه آسیای جنوب غربی می‌تواند یکی از بازارهای صادرات غیرنفتی کشور باشد (حسن‌پور، ۱۳۹۰). عراق جدید پس از تحولات پیش‌آمده و با توجه به قرابت‌های فرهنگی و جغرافیایی موجود بین دو کشور، در حوزه صادرات کالا و خدمات به یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین شرکای تجاری ایران تبدیل شده است. در سال ۱۴۰۱، کشور عراق پس از چین بزرگ‌ترین واردکننده محصولات ایرانی بود که از نظر تنوع کالاهای وارداتی، در جایگاه نخست

بین کشورهای واردکننده کالاهای ایرانی قرار گرفت. حسب آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران، ۱۹ درصد از صادرات ایران به عراق اتفاق می‌افتد و از این رو عراق دومین شریک صادراتی ایران محسوب می‌شود. این در حالی است که عراق در کشورهای شریک تجاری ایران در حوزه واردات جایگاه چندانی ندارد و همواره رابطه ایران و عراق یک‌طرفه بوده است. ۷۵ درصد واردات کشور در سال ۱۴۰۱ از پنج کشور امارات، چین، ترکیه، هند و آلمان بوده است.

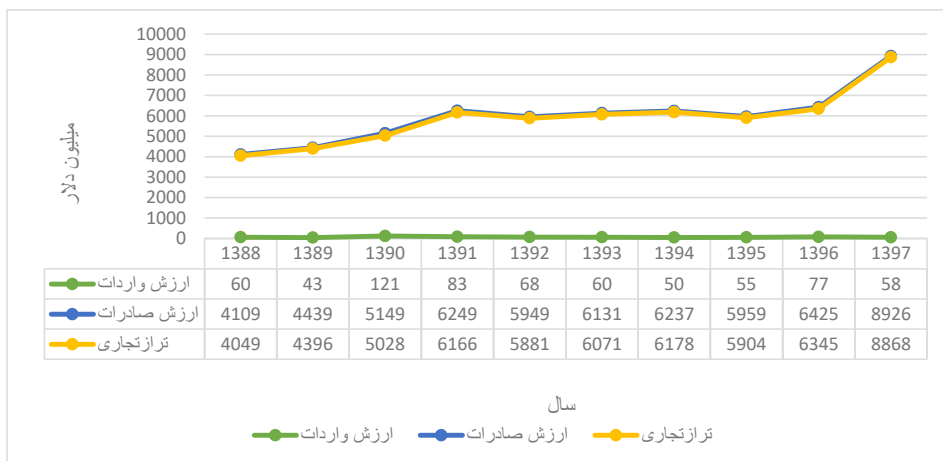
نمودار ۲. بزرگ‌ترین کشورهای واردکننده به ایران در سال ۱۴۰۱



مأخذ: همان.

با توجه به داده‌های نمودار ۳ که روند ارزشی و مقداری صادرات ایران به عراق را طی ۱۰ سال نشان می‌دهد، حاکی از بیشتر بودن حجم صادرات به عراق نسبت به واردات آن است و تراز تجاری ایران با عراق همواره مثبت و به نفع ایران بوده است. همان‌طور که داده‌های پژوهش در جدول ۳ نشان می‌دهد، واردات ایران از عراق بسیار ناچیز و عملاً کمتر از ۱ درصد حجم صادرات ایران است. از این رو تعبیر روابط تجاری ایران و عراق درواقع معادل همان حجم صادرات ایران به عراق است.

نمودار ۳. مبادلات تجاری ایران و عراق



مأخذ: همان.

۳-۱. ظرفیت‌ها

امروزه کشور عراق به‌عنوان یک فرصت کم‌نظیر اقتصادی در همسایگی ایران مطرح است. عراق سرزمینی با مرز مشترک ۱۴۰۰ کیلومتری با ایران و جمعیت قریب به ۴۰ میلیون نفری دارای دومین ذخایر نفتی جهان است. همچنین از لحاظ جغرافیایی در موقعیت استراتژیکی واقع شده به‌طوری‌که در مسیر اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است و امکان راهیابی به آب‌های آزاد دارد. از سوی دیگر وجود ویرانی‌های حاصل از جنگ داخلی و خارجی و نیاز ضروری و روزافزون عراق به تمامی کالاها و خدمات تولیدی از جمله خدمات فنی و مهندسی، گردشگری، درمانی و ... بر اهمیت توسعه روابط اقتصادی ایران با عراق می‌افزاید. روابط دیرینه دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق، توانسته در کنار روابط خوب سیاسی، شرایط مرادبات تجاری را بین دو کشور ایجاد کند (نجات‌نیا، ۱۳۹۷). فرصت‌های مشترک سرمایه‌گذاری در احداث پالایشگاه گاز در استان‌های غربی، سرمایه‌گذاری در احداث سد در منطقه اقلیم کردستان، سرمایه‌گذاری در احداث نیروگاه برق و انرژی خورشیدی، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کارخانه‌های بازیافت در استان‌های

مختلف عراق و ... نمونه‌های کلی از ظرفیت‌های موجود در روابط تجاری بین ایران و عراق است که هرکدام در جزئیات موارد فراوانی را شامل می‌شود و به‌طور خلاصه می‌توان به این نتیجه رسید که کشور عراق بین کشورهای همسایه و منطقه بهترین گزینه برای سرمایه‌گذاری و توسعه تجاری خواهد بود.

۴-۱. نقش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در توسعه روابط با عراق

ایران قصد دارد با استفاده از قدرت سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی خود، یک استراتژی موفقیت‌آمیز قدرت هوشمند را در عراق توسعه دهد و از این طریق ضمن توسعه قلمروی نفوذ و قدرت خود از شکل‌گیری توازن قدرت به نفع رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی تهران در غرب آسیا از جمله عراق ممانعت ورزد (درج و شهیدانی، ۱۴۰۰: ۹۳).

نفوذ اقتصادی ایران سبب توسعه و گسترش قلمروی قدرت نرم در صفحه جغرافیایی عراق شده است و تأثیر بسزایی بر گروه‌ها و احزاب شیعی عراق داشته است. در این میان، پس از حملات ۲۰۰۳ به رهبری آمریکا به عراق، ایران به بزرگ‌ترین شریک تجاری عراق تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که این تجارت دوجانبه به ۴ میلیارد دلار رسید (Katzman, 2008). ایران و شرکت‌های دولتی، سرمایه‌گذاری زیادی در بازسازی عراق کرده‌اند و دو شهر نجف و کربلا، (از مقدس‌ترین مکان‌های شیعه که سالیانه صدها هزار زائر ایرانی را پذیرایی می‌کنند) سرمایه‌گذاری‌های عمده‌ای را از شرکت‌های دولتی ایران دریافت می‌کنند. دولت ایران سالیانه ۲۰ میلیون دلار برای پروژه‌های عمرانی با هدف بهبود زیرساخت‌های گردشگری این شهر در نظر می‌گیرد (Wong, 2007). علاوه بر این، شرکت‌های گردشگری دولتی ایران حامیان اصلی سفرهای زیارتی به شهرهای مقدس عراق هستند. آنها توانایی انتخاب شرکت‌های عراقی را دارند که با آنها برای حمل‌ونقل، حفاظت و اسکان زائران کار می‌کنند. این شرکت‌های عراقی غالباً از طریق پرسنل مشترک با احزاب سیاسی شیعه عراق در ارتباط هستند که این امر بیانگر نفوذ بالای ایران در عراق

است؛ زیرا تهران هر دو رویکرد سیاسی و اقتصادی را نسبت به عراق مدنظر قرار داده است (Dagher, 2009).

۲. پیشینه تحقیق

۲-۱. مطالعات داخلی

رفیع و نیکروش (۱۳۹۲) معتقدند قدرت نرم به یکی از ارکان اساسی سیاست بین‌الملل تبدیل شده است و جایگاه والایی بین سیاستمداران یافته است. عراق نیز کشوری است که ایران دارای منابع قدرت نرم متنوعی در آن است و باید تلاش شود با تقویت، بازنشانی و کاربست مانند سایر واحدهای سیاسی، ضریب نفوذ و قدرت نرم خود را در کشور عراق جدید افزایش دهد. آنها در این مقاله به بررسی منابع سیاسی، فرهنگی، مذهبی و بیشتر به پیوندهای فرهنگی و مذهبی پرداخته‌اند و معتقدند از مهم‌ترین عواملی بوده که ارتباطات عمیقی را بین دو ملت و دو کشور شکل داده و زمینه‌های نفوذ متقابلی را فراهم ساخته است.

جعفری و نیکروش (۱۳۹۲) به بررسی منابع قدرت نرم ایران در عراق می‌پردازند زیرا معتقدند با توجه به اهمیت استراتژیک موقعیت عراق، به تقویت و بازتولید قدرت نرم ایران کمک چشمگیری می‌شود. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی است که کشور جمهوری اسلامی ایران منابع سیاسی قدرت نرم بسیاری در کشور عراق دارد که موارد زیر را شامل می‌شود: تصمیم‌های سیاستی ایران بعد از اشغال عراق توسط آمریکا، روی کار آمدن شیعیان در عرصه سیاسی عراق، مواضع ضداسرائیلی و ضداستکباری جمهوری اسلامی ایران، مفاد قانون اساسی جدید عراق، کمک‌های بشردوستانه ایران برای بازسازی ویرانی‌های پس از جنگ و

قربی (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای به بررسی منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در اسناد فرادستی و به‌صورت موردی سند چشم‌انداز بیست‌ساله می‌پردازد و به این سؤال پاسخ داده می‌شود که بیشترین برجستگی‌های منابع قدرت نرم در سند

چشم‌انداز بیست‌ساله ایران کدام است و شامل چه مؤلفه‌هایی می‌شود؟ یافته‌های مقاله حاکی از این است که منابع فرهنگی با ۳۸/۷۷ درصد بیشترین فراوانی را در میان دیگر منابع قدرت نرم دارد و بعد از آن منابع سیاسی با ۲۶/۵۳، منابع اقتصادی با ۲۲/۴۴ و منابع علمی با ۱۲/۲۴ درصد در مرتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. در میان منابع قدرت نرم سند چشم‌انداز، معنویت (۵۴/۳۴)، تولید ملی (۱۹/۵۶)، پابندی به نظام سیاسی (۱۵/۲۱) و دانش و فناوری (۱۰/۸۶) بیشترین فراوانی را در میان منابع قدرت نرم دارد که می‌تواند قدرت نرم جامعه ایرانی را در افق ۱۴۰۴ افزایش دهد.

درج و هدایتی شهیدانی (۱۴۰۰) تلاش دارند تا تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در تقویت قدرت و نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی عراق مورد توجه و تبیین قرار دهند. از آنجاکه بعد از سقوط رژیم بعث و صدام با حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق، صحنه سیاست عراق با افزایش قدرت و نفوذ شیعیان همراه بوده است؛ لذا جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر رویکرد و منابع قدرت نرم خود، در تلاش است ضمن تقویت نقش و جایگاه شیعیان در معادلات سیاسی عراق، از خارج شدن فاکتورهای قدرت از دست شیعیان جلوگیری کند و در همین راستا به توسعه قلمروی نفوذ و توان بازیگری تهران در عرصه سیاست عراق مبادرت ورزد.

جدیدی، نصیری و برزین (۱۴۰۰) سعی بر شناسایی منابع قدرت نرم ایران در عراق طی بازه ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ داشته‌اند. طبق یافته‌های این مقاله؛ کشورهایی که برای تحت تأثیر قرار دادن دیگر کشورها از ابزارهایی مثل فرهنگ، تاریخ، تمدن و جغرافیای خویش استفاده کرده‌اند، در صحنه سیاست ملی و جهانی اقتداری به‌مراتب مؤثرتر یافته‌اند.

حیدری، عزتی و فلاحی (۱۴۰۱) به بررسی این سؤال پرداخته‌اند که راهپیمایی اربعین چه تأثیری بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ یافته‌های مقاله حاکی است که راهپیمایی اربعین با تقویت ارزش‌های دینی، معنویت‌گرایی، تقویت ایثار، شهادت و انتظار بر ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران اثر مثبت داشته است.

۲-۲. مطالعات خارجی

وانگ^۱ (۲۰۰۷) به بررسی این موضوع می‌پردازد که با توجه به اینکه جنگ در عراق به بن‌بست رسید، در این شرایط ایران سیاست خود را در مقابل عراق تغییر داده است تا خصومت‌های سنتی بین دو ملت را از بین برد و ارتباطات خود را با گروه‌های عراقی توسعه دهد و با جلوگیری از نفوذ آمریکا در امور داخلی عراق به کمک اشتراکات فرهنگی و مذهبی از تهدید امنیت ملی ایران جلوگیری کند.

زنویک^۲ (۲۰۱۸) به دنبال ارزیابی نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل به‌ویژه در ایجاد قدرت نرم دولت است. طبق مشاهدات انجام شده، فرهنگ عنصر جدایی‌ناپذیر بسیاری از جنبه‌های روابط بین‌الملل است. صادرات فرهنگ، ابزاری شناخته شده برای ساختن تصویر دولت، برند ملی و قدرت نرم است. علاوه بر این پرواضح است که جذابیت فرهنگی همیشه برای ایجاد مؤثر یک قدرت نرم کافی نیست، فرهنگ باید بخشی از یک سیستم منسجم از عناصری باشد که به‌طور مثبت بر قدرت نرم تأثیر می‌گذارد.

دی مارتینو^۳ (۲۰۲۰) به دنبال تعریف ایده قدرت نرم با تمرکز بر تکامل چنین ایده‌ای است، بر این اساس با توجه به تعریفی که جوزف نای فرموله کرده است به تعریف قدرت نرم، رابطه بین قدرت سخت و نرم، منابع و رفتارهای مولد قدرت نرم و بازیگران درگیر می‌پردازد. علاوه بر این با توجه به همه‌گیری کووید ۱۹ که نظم جهانی را تغییر داد نشان می‌دهد که استقرار دیپلماسی عمومی مؤثر هنوز در روابط بین‌الملل حیاتی است و در این میان تأثیر قدرت نرم انکارناپذیر است.

۳. جنبه نوآوری پژوهش

قدرت نرم به‌عنوان مفهومی نسبتاً جدید در دنیا شناخته می‌شود، بااین‌حال در

1. Wang

2. Znojek

3. De Martino

این زمینه تحقیقات بسیار زیادی انجام شده و اغلب قدرت نرم را با فرهنگ و سیاست پیوند داده‌اند و کمتر جنبه‌های اقتصادی آن مورد توجه قرار گرفته است در صورتی که تمام منابع سیاسی و فرهنگی قدرت نرم که باعث افزایش نفوذ و قدرت کشورها می‌شود، نهایتاً به رشد اقتصادی می‌انجامد. در این مقاله علاوه بر اینکه مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است، روابط تجاری ایران و عراق نیز در این بستر مورد بررسی قرار می‌گیرد که از این لحاظ مقاله حاضر دارای نوآوری است. فرضیه اصلی پژوهش این است که مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم تأثیر مثبت بر روابط تجاری ایران و عراق دارد.

۴. روش تحقیق

در پژوهش حاضر برای ارزیابی و آزمون فرضیات از روش‌های آماری و اقتصادسنجی استفاده شده است. از این روش انجام این پژوهش تحلیلی-توصیفی است، به این ترتیب که ابتدا مباحث تئوریک و مطالعات تجربی پژوهش به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و سپس از رویکرد مدل‌های خودهم‌بسته با وقفه‌های توزیعی^۱ استفاده شده است. تخمین معادلات به کمک نرم‌افزار ایویوز^۲ انجام شده که جداول آماری مربوط به هریک از متغیرها در بخش یافته‌های پژوهش ارائه خواهد شد.

۴-۱. تصریح مدل

مدلی که به عنوان مدل تجربی رگرسیون در این مطالعه استفاده شده است به صورت لگاریتم تابع سطح تجارت ایران و عراق است. علت استفاده از لگاریتم این است که کار با متغیرهای لگاریتمی راحت‌تر و صریح‌تر است و همچنین تفسیر ضرایب لگاریتم خیلی راحت‌تر از تفسیر ضرایب متغیرها در سطح است:

$$\ln T = F(\ln gdp(ir), gov, Fdi, \ln VT, \ln Ex, \ln gdp(iq)) \quad (1)$$

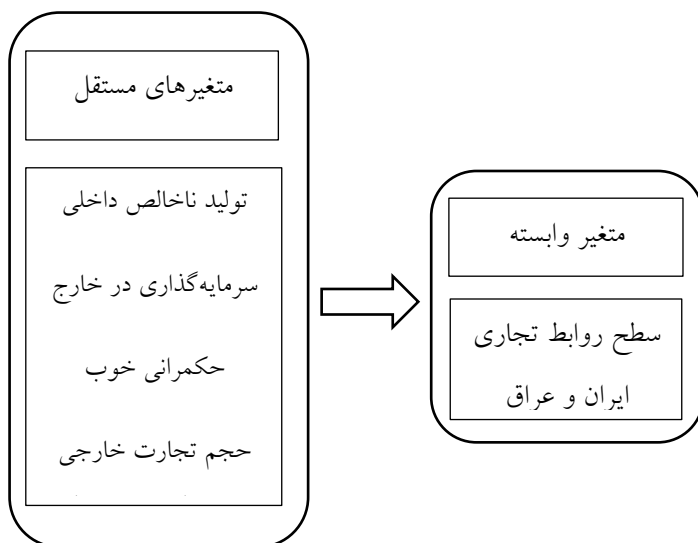
1. Autoregressive Distributed Lag (ARDL)

2. Eviews10

– متغیر وابسته:

LnT : لگاریتم ارزش تجارت ایران و عراق (دلار) به قیمت جاری است که از داده‌های آماری بانک مرکزی استخراج شده است.

شکل ۱. متغیرهای سطح تجارت ایران و عراق



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

– متغیرهای مستقل:

$Lngdp (ir)$: تولید ناخالص داخلی ایران به مقدار ثابت سال ۲۰۱۵ که داده‌های آن از مرجع داده‌های آماری بانک جهانی استخراج شده است.

Gov : شاخص حکمرانی است که داده‌های آن از مرجع داده‌های آماری بانک جهانی استخراج شده است. این عدد بین صفر و ۱ است و هرچه به ۱ نزدیک‌تر باشد، نشان از بالاتر بودن سطح حکمرانی دارد.

$OFdi$: سرمایه‌گذاری ایرانیان در خارج از کشور که به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی از مرجع داده‌های آماری بانک جهانی استخراج شده است.

$LnVT$: لگاریتم حجم تجارت خارجی ایران با سایر کشورهای دنیا به غیر از عراق

(برحسب دلار) که از مرجع داده‌های آماری بانک جهانی استخراج شده است.

– متغیرهای کنترل:

LnEx: لگاریتم نرخ ارز که از مرجع داده‌های آماری بانک جهانی استخراج شده است.

Lngdp (ir): لگاریتم تولید ناخالص داخلی کشور عراق به مقدار ثابت سال ۲۰۱۵

(برحسب دلار) که از مرجع داده‌های آماری بانک جهانی استخراج شده است.

۲-۴. روش پژوهش (روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی)

روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی، روش آماری است که برای تجزیه و تحلیل رابطه بین یک متغیر وابسته و مقادیر وقفه آن و همچنین یک یا چند متغیر مستقل دیگر و وقفه‌های آن استفاده می‌شود. درواقع در روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی، متغیر وابسته روی مقادیر وقفه خود و همچنین مقادیر سایر متغیرها و وقفه‌های آن رگرسیون می‌شود. گنجاندن مقادیر وقفه امکان به‌دست آوردن رابطه پویا را بین متغیرها می‌دهد، زیرا تغییرات در متغیر وابسته ممکن است تحت تأثیر مقادیر گذشته آن و مقادیر گذشته سایر متغیرهای مرتبط باشد. ازاین‌رو، روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی چندین مزیت دارد: اولاً، می‌تواند داده‌های سری زمانی مانا و نامانا را درون خود داشته باشد و لذا آن را برای تجزیه و تحلیل طیف وسیعی از متغیرهای اقتصادی و مالی مناسب می‌سازد. ثانیاً، حتی زمانی که هیچ نشانه روشنی از هم‌انباشتگی متغیرها وجود نداشته باشد، باز هم برآوردهای بسیار مناسبی را ارائه می‌دهد. درنهایت، روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی روابط بلندمدت و پویای کوتاه‌مدت را به‌طور هم‌زمان مورد مطالعه قرار می‌دهد (Pesaran, Shim and Smith, 2001).

در مطالعات سری زمانی، هرگاه مجموعه‌ای از متغیرهای موردنظر براساس آزمون‌های ریشه واحد، رفتار دوگانه‌ای داشته باشد به این صورت که برخی از آنها در سطح، ایستا باشد و برخی دیگر از متغیرها با یک‌بار تفاضل‌گیری ایستا شود، استفاده از آزمون‌های هم‌انباشتگی معمول از جمله آزمون انگل-گرنجر برای بررسی وجود ارتباط بلندمدت بین متغیرها دیگر کارساز نخواهد بود. در این قبیل موارد استفاده از

روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی پیشنهاد می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد از دیگر مزایای الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی این است که پویایی کوتاه‌مدت را در خود لحاظ می‌کند و باعث می‌شود ضرایب الگو با دقت بیشتری برآورد شود. از آنجاکه در مسائل اقتصادی متغیرهای توضیحی با وقفه چندساله بر متغیر وابسته اثر می‌گذارد کاربرد مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی مناسب به‌نظر می‌رسد. در کنار دیگر مزایای این مدل، مدل فوق تأثیر متغیرهای توضیحی و حتی خودمتغیر وابسته را با وقفه بر متغیر وابسته نشان می‌دهد. درواقع این مدل پویا است یعنی رفتار متغیرها را در طول زمان بررسی می‌کند (نوفرستی، ۱۳۸۹: ۵۷). در این پژوهش، برای بررسی روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل و متغیرهای کنترلی برای برآورد مدل از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی استفاده خواهد شد.

۱-۲-۴. بررسی مانایی داده‌ها

فرایند تصادفی هنگامی مانا نامیده می‌شود که میانگین و واریانس آن طی زمان ثابت باشد و مقدار کوواریانس بین دو دوره زمانی، تنها به فاصله یا وقفه بین این دو دوره بستگی داشته باشد (گجراتی، ۱۳۷۸).

مبنای فرض آماری در آزمون مانایی بدین‌صورت است که فرض H_0 مبنی بر وجود ریشه واحد و نامانایی متغیرها، فرض H_1 مبنی بر عدم ریشه واحد و نشان‌دهنده مانا بودن متغیرها است. نکته حائز اهمیت در مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی این است که متغیرهای مدل می‌تواند $I(0)$ یا $I(1)$ باشد ولی نباید از نوع $I(2)$ باشد.

۲-۲-۴. انتخاب وقفه بهینه و برآورد مدل

با توجه به رابطه (۱) که در مباحث فوق مطرح شد مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی برای پژوهش حاضر و تعیین وقفه‌های بهینه به‌صورت زیر مطرح می‌شود:

$$\ln T_t = \alpha + \beta_1 \ln gdp_{it} + \beta_2 gov_t + \beta_3 Fdi_t + \beta_4 \ln VT_t + \beta_5 \ln Ex_t + \beta_6 \ln gdp_{it} + u_t \quad (2)$$

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین موارد در مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی تعیین تعداد وقفه‌های بهینه است. تعداد وقفه‌های بهینه مربوط به هریک از متغیرهای توضیح‌دهنده را می‌توان با کمک یکی از ضابطه‌های اکائیک (AIC)، حنان - کوئین (HQC) و شوارتز - بیزین (SBC) مشخص کرد. در این پژوهش به دلیل اینکه داده‌های موجود از نوع سری زمانی بوده و تعداد آن از ۱۰۰ کمتر است، تعداد وقفه‌های بهینه با استفاده از معیار شوارتز - بیزین (SBC) مشخص شده است (نوفرستی، ۱۳۸۹).

برای تخمین مدل بلندمدت ابتدا باید به بررسی وجود یا عدم رابطه بلندمدت پرداخت، بدین‌منظور از آزمون‌های متفاوتی مانند آزمون انگل-گرنجر، آزمون یوهانسون-جوسیلیوس و آزمون باندپسران استفاده می‌شود. در دو روش انگل-گرنجر و یوهانسون-جوسیلیوس همه متغیرها باید $I(1)$ باشد، ولی در روش باندپسران می‌تواند گروهی از متغیرهای $I(0)$ و $I(1)$ باشد. از آنجاکه در مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی لازم نیست همه متغیرها $I(1)$ باشد بلکه می‌تواند $I(0)$ و $I(1)$ نیز باشد بنابراین در این پژوهش از آزمون باندپسران (F کرانه‌ها) استفاده می‌شود، سپس فرض کلاسیک بررسی خواهد شد.

اگر مدل زیر را در نظر بگیریم:

$$Y = \alpha_0 + \alpha_1 X_1 + \alpha_2 X_2 + \dots + \varepsilon \quad (3)$$

متغیر Y وابسته و متغیرهای X مستقل هستند.

متغیرهای مستقل با توجه به ضرایب، Y را توضیح می‌دهد و تساوی معادله بالا را نتیجه می‌شود. برای اینکه ضرایب متغیرهای توضیحی و باقی‌مانده‌های تخمین، قابل‌اتکا و صحیح باشد، فرض‌هایی باید رعایت شود تا نتیجه برآورد مشکلی نداشته باشد.

در مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی باید این فرض کلاسیک که شامل نرمالیتی، خودهمبستگی، واریانس ناهمسانی و ... است مورد بررسی و تأیید قرار گیرد. فرض کلاسیک دو فرض H_0 و H_1 دارد که بر مبنای پذیرش این فرض اگر

آماره مدنظر در ناحیه پذیرش فرض قرار گیرد فرض مورد نظر قبول می‌شود و در غیر این صورت رد خواهد شد.

۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش به بررسی و تجزیه و تحلیل نتایج مدل پرداخته خواهد شد. متغیرهای پژوهش از لحاظ پایایی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در ادامه رابطه کوتاه مدت و بلندمدت برآورد می‌شود، آزمون رگرسیون و تجزیه و تحلیل نتایج حاصل برای تمامی فرضیه‌های پژوهش انجام شده است.

۵-۱. آمار توصیفی

براساس داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، به صورت خلاصه آمار توصیفی در جدول ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جدول ۱. آمارهای توصیفی

متغیر	LnT	Lngdpi	Gov	OFdi	LnVT	LnEx	Lngdpiq
Maximum	۲۲/۹۲۳۴۸۵۹۲	۲۶/۸۴۶۷۴۵	۳۹/۳	۴/۵۶۱۷۱۷۱۷۵	۲۵/۲۲۸۰۳۴۵۲	۱۲/۳۴۰۶۴۲۸۷	۲۶/۰۳۰۳۶۹۴۹
Minimum	۶/۹۰۷۷۵۵۲۷۹	۲۵/۸۳۰۴۴۰۸۶	۱۵/۲	- ۴/۵۴۱۵۹۲۳۲۶	۲۳/۳۵۱۶۱۵۲۶	۷/۰۹۵۹۷۶۰۶۸	۲۳/۸۲۷۴۶۴۰۷
Mean	۱۷/۳۳۰۸۶۰۱۴	۲۶/۴۵۴۰۷۵۳۸	۲۸/۲۴۰۶۲۵	- ۱/۱۵۶۱۴۰۱۵۷	۲۴/۳۹۸۷۷۹۳۳	۹/۲۲۱۳۰۳۵۴۶	۲۵/۲۱۳۷۳۹۷۳
Median	۲۰/۶۵۹۱۷۲۳	۲۶/۵۱۶۳۹۵۵	۲۹/۶	- ۰/۰۳۰۷۲۵۳۵	۲۴/۵۲۷۰۷۴۲۳	۹/۰۹۳۰۵۰۸۶۶	۲۵/۳۳۱۳۴۸۴
Std.dev.	۶/۵۵۹۰۳۷۲۱۵	۰/۳۰۸۲۲۱۸۴۵	۸/۳۰۳۲۳۹۱۴۲	۱/۸۶۳۵۸۸۹۷۷	۰/۶۶۶۸۳۶۳۰۱	۰/۰۶۲۳۳۰۸۹۵	۰/۶۰۵۱۶۵۶۵۱
Observation	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

همان‌طور که در جدول ۱ آمده است متغیر وابسته سطح تجارت ایران و عراق (LnT) با توجه به ۳۲ مشاهده موجود دارای میانگین و میانه ۱۷/۳۳ و ۲۰/۶۵ است، همچنین بیشینه و کمینه متغیر وابسته برابر است با ۲۲/۹۲ و ۶/۹۰ که به سال‌های ۲۰۱۹ و ۱۹۸۹ مربوط است. به‌طور خلاصه با توجه به نتایج به‌دست آمده در بین مشاهدات موجود؛ بیشترین انحراف معیار به داده‌های نرخ ارز و کمترین انحراف معیار

به متغیر تولید ناخالص ملی ایران مربوط است. به طور مشابه مقادیر مربوط به سایر متغیرهای مستقل و تعدیل کننده نیز قابل تفسیر است.

۲-۵. آزمون های مدل

۱-۲-۵. آزمون مانایی

در این قسمت از پژوهش برای جلوگیری از پیدایش رگرسیون کاذب در مدل، به بررسی وجود یا عدم ریشه واحد در متغیرهای پژوهش پرداخته شده است. همچنین دلیل دیگر ضرورت بررسی وجود ریشه واحد این است که اگر متغیرهای مدل مانا نباشد، مقادیر بحرانی آماره های t و F نیز دیگر کاربردی ندارد. بنابراین، طبق نظریه هم جمعی در اقتصادسنجی نوین، ضروری است برای اجتناب از مشکل رگرسیون جعلی در تحلیل رگرسیون، نسبت به مانایی متغیرها اطمینان حاصل کرد.

جدول ۲. نتایج آزمون با استفاده از روش دیکی_ فولر تعمیم یافته

متغیر	مقادیر بحرانی در سطح ۵ درصد	آماره	احتمال	نتیجه
LnT	-۱/۹۵۲۰۶۶	۰/۷۶۶۹۶۷	۰/۸۷۴۳	نامانا
Lngdpir	-۱/۹۵۲۰۶۶	۴/۳۲۳۹۴۵	۱/۰۰۰۰	نامانا
Gov	-۱/۹۵۲۰۶۶	۰/۳۱۳۰۹۹	۰/۷۶۹۱	نامانا
OFdi	-۱/۹۵۲۰۶۶	-۲/۱۹۸۷۴۰	۰/۰۲۹۰	مانا
LnVT	-۱/۹۵۲۰۶۶	۱/۵۰۲۱۲۸	۰/۹۶۴۱	نامانا
LnEx	-۱/۹۵۲۰۶۶	۴/۴۲۳۲۱۱	۱/۰۰۰۰	نامانا
Lngdpiq	۱/۰۵۲۰۶۶	۱/۰۲۳۲۲۳	۰/۹۱۵۶	نامانا

مأخذ: همان.

روش های متفاوتی برای بررسی مانایی متغیرها و انجام آزمون ریشه واحد وجود

دارد که در این پژوهش از روش دیکی_فولر تعمیم یافته^۱ استفاده شده است. جدول فوق نشان می‌دهد که تمامی متغیرها به غیر از متغیر OFdi (شاخص سرمایه‌گذاری در خارج) در سطح نامانا است و برای ماناسازی آن آزمون ریشه واحد با یکبار تفاضل گیری انجام می‌شود. در جدول ۳ نشان می‌دهد که سایر متغیرها با یکبار تفاضل گیری مانا شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون با استفاده از روش دیکی_فولر تعمیم یافته در تفاضل مرتبه اول

متغیر	مقادیر بحرانی در سطح ۵ درصد	آماره	احتمال	نتیجه
LnT	-۱/۹۵۲۴۷۳	-۵/۳۸۳۰۶۹	۰/۰۰۰۰	مانا
Lngdpir	-۱/۹۵۲۴۷۳	-۳/۵۰۳۷۱۴	۰/۰۰۱۰	مانا
Gov	-۱/۹۵۲۴۷۳	-۴/۵۷۰۹۴۴	۰/۰۰۰۰	مانا
LnVT	-۱/۹۵۲۴۷۳	-۳/۵۸۷۴۰۵	۰/۰۰۰۸	مانا
LnEx	-۱/۹۵۲۴۷۳	-۲/۶۱۱۴۵۶	۰/۰۱۰۹	مانا
Lngdpiq	-۱/۹۵۲۴۷۳	-۷/۸۲۱۹۵۶	۰/۰۰۰۰	مانا

مأخذ: همان.

با توجه به اینکه سری‌های زمانی مورد استفاده در مدل برخی $I(0)$ و $I(1)$ هستند و در روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی نیز داده‌ها می‌تواند یکی از این دو مدل یا ترکیبی از این دو باشد بنابراین مانعی برای ایجاد یک مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی وجود نخواهد داشت.

۲-۵. آزمون هم‌انباشتگی و تعیین رابطه بلندمدت

در این مرحله باید به بررسی وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها پرداخت. اگر متغیرهای ما به گونه‌ای بود که همگی در سطح مانا $I(0)$ قرار داشت، به انجام آزمون هم‌انباشتگی نیازی نبود ولی چون حداقل یکی از متغیرها در سطح مانا نیست، باید

1. Dickey-Fuller Test (ADF)

آزمون هم‌انباشتگی یا رابطه بلندمدت بین متغیرها بررسی شود. از آنجاکه متغیرهای مدل $I(0)$ و $I(1)$ هستند باید از آزمون ارائه شده پسران، شین و اسمیت به نام آزمون F کرانه‌ها (باندپسران) استفاده شود.

جدول ۴. نتایج آزمون وجود رابطه بلندمدت

F – Bounds Test				
Test Statistic	Value	Significance	I(0)	I(1)
		٪۱۰	۱/۹۹	۲/۹۴
F-statistic ۶/۳۴۴۵۴۸۶		٪۵	۲/۲۷	۳/۲۸
		٪۲/۵	۲/۵۵	۳/۶۱
		٪۱	۲/۸۸	۳/۹۹

مأخذ: همان.

با توجه به اینکه آماره آزمون مقدار $۶/۳۴$ را به خود اختصاص داده است و بیشتر از کران بالای مقادیر بحرانی ارائه شده در جدول حتی در سطح معناداری ۱ درصد است، فرضیه عدم وجود رابطه بلندمدت میان متغیرهای مدل رد می‌شود و نشان‌دهنده وجود رابطه بلندمدت میان متغیرها با سطح اطمینان ۹۹ درصد است.

۳-۲-۵. بررسی نرمالیتی

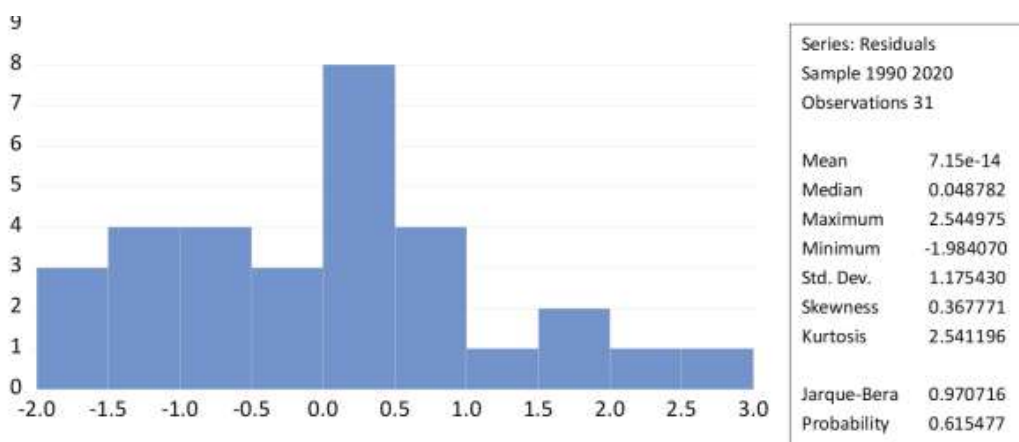
براساس نمودار آزمون نرمالیتی داده‌ها، توزیع نرمال برقرار است و با توجه به اینکه احتمال آن دارای مقدار $۰/۶۱۵۴۷۷$ است و بالاتر از مقدار $۰/۰۵$ است، فرض H_0 که همان نرمال بودن توزیع را نشان می‌دهد مورد تأیید خواهد بود.

۴-۲-۵. واریانس جملات خطا ثابت (آزمون ناهمسانی واریانس)

واریانس ناهمسانی یکی از موضوع‌های مهم در اقتصادسنجی است و به این معناست که در تخمین مدل رگرسیون، مقادیر جملات خطا دارای واریانس‌های نابرابر است که طبق فروض کلاسیک واریانس خطاها باید همسان باشد. با توجه به

اینکه داده‌های ما از نوع سری زمانی است به جهت برآورد واریانس ناهمسانی در این پژوهش از آزمون ARCH^۱ استفاده شده است.

نمودار ۴. آزمون نرمالیتی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۵. آزمون ناهمسانی واریانس به روش ARCH

Heteroskedasticity Test: ARCH			
نوع آزمون	آماره F	احتمال	نتیجه آزمون
واریانس ناهمسانی	۲/۱۲۱۳۷۳	۰/۱۵۶۴	واریانس خطاها همسان است

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۵-۲-۵. عدم خودهمبستگی (آزمون خودهمبستگی)

در صورتی که بین جملات خطا همبستگی وجود داشته باشد ضرایب برآورد شده مدل پژوهش کارا نیست و واریانس باقی‌مانده مدل کمتر از مقدار واقعی در جامعه آماری است. اگر همبستگی در داده‌های مقطعی اتفاق بیفتد همبستگی خوشه‌ای و اگر در داده‌های سری زمانی پدید آید همبستگی سریالی نامیده می‌شود. نتایج

1. Autoregressive Conditional Heteroscedasticity

حاصل از این آزمون که به روش بریوش گادفری^۱ (LM) انجام شده است در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۶. آزمون خودهمبستگی به روش LM

Serial Correlation LM Test			
نوع آزمون	آماره F	احتمال	نتیجه آزمون
خودهمبستگی	۱/۰۲۴۱۹۲	۰/۳۷۷۲	بین خطاها مشکل خودهمبستگی وجود ندارد

مأخذ: همان.

۳-۵. روابط بلندمدت

زمانی که از وجود رابطه بلندمدت اطمینان حاصل شد و پس از برقراری فروض کلاسیک، می‌توان مدل بلندمدت به روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی را براساس معیار شوارتز-بیزین تخمین زد. نتایج تخمین مدل بلندمدت در جدول ۷ قابل مشاهده است.

جدول ۷. نتایج حاصل از تخمین بلندمدت

متغیر	ضریب	انحراف معیار	T آماره	احتمال
Lngdpir	۵/۵۷۵۰۴۳	۵/۰۴۴۴۰۲	۱/۱۰۵۱۹۴	۰/۲۸۱۰
Gov	۰/۳۵۵۶۸۴	۰/۰۳۸۴۷۷	۹/۲۴۴۱۸۸	۰/۰۰۰۰
OFdi	۰/۳۰۱۳۵۱	۰/۱۲۸۳۹۳	۲/۳۴۷۰۹۶	۰/۰۲۸۳
LnVT	۳/۲۳۱۱۲۵	۱/۳۲۹۹۲۵	۲/۴۲۹۵۵۴	۰/۰۲۳۷
LnEx	-۰/۹۴۴۱۴۷۱	۰/۳۲۲۰۱۵	-۲/۹۲۳۶۸۸	۰/۰۰۷۹
Lngdpiq	۳/۴۹۳۹۵۹	۱/۳۸۴۵۰۳	۲/۵۲۳۶۱۹	۰/۰۱۹۳
C	-۲/۹۸۱۷۴۹	۷۷/۵۷۲۲۴	-۳/۸۴۳۸۳۵	۰/۰۰۰۹

مأخذ: همان.

نتایج تخمین در بلندمدت نشان می‌دهد که همه ضرایب به‌غیر از ضریب متغیر Lngdpir (تولید ناخالص داخلی ایران) در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است؛

1. Breusch-Godfrey Test

بنابراین با اینکه متغیر تولید ناخالص داخلی می‌توانست تأثیر بسزایی در موضوع پژوهش داشته باشد ولی به دلیل معنادار بودن ضریب آن و بی‌اثر بودن آن از تفسیر این متغیر مستقل صرف‌نظر می‌شود. تفسیر نتایج بلندمدت در ادامه قابل مشاهده است.

۴-۵. مدل تصحیح خطا

پس از اطمینان از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای اقتصادی، می‌توان از الگوهای تصحیح خطا^۱ استفاده کرد. این الگوها بین نوسان‌های کوتاه‌مدت متغیرها و مقادیر تعادلی بلندمدت آنها ارتباط برقرار می‌کند. با استفاده از این الگوها نیروهای مؤثر در کوتاه‌مدت و سرعت نزدیک شدن به بلندمدت اندازه‌گیری می‌شود. جدول زیر نتایج حاصل از تخمین مدل تصحیح خطا را نشان می‌دهد.

جدول ۸. نتایج حاصل از تخمین مدل تصحیح خطا

متغیر	ضریب	انحراف معیار	Tآماره	احتمال
CointEq (-1)	-۰/۸۶۷۶۴۸	۰/۱۰۶۰۷۴	-۸/۱۷۹۶۱۸	۰/۰۰۰۰

مأخذ: همان.

ضریب CointEq(-1) درواقع همان ضریب ECM(-1) است در صورتی که منفی و معنادار باشد نتایج مدل قابل اعتماد خواهد بود. ضریب تصحیح خطا در این مدل ۰/۸۶- و از لحاظ آماری معنادار است. در نتیجه الگوی کوتاه‌مدت و بلندمدت باهم مرتبط است و در هر دوره ۸۶ درصد از عدم تعادل در دوره بعد تصحیح و به مدل بلندمدت خود نزدیک می‌شود. اگر ضریب تصحیح خطای به دست آمده مقداری بین ۰ و ۱- باشد همگرایی نمایی وجود خواهد داشت، اگر مقدار آن بین ۱- و ۲- باشد همگرایی سینوسی، اگر مقدار آن کوچک‌تر از ۲- باشد واگرایی سینوسی و اگر مقدار

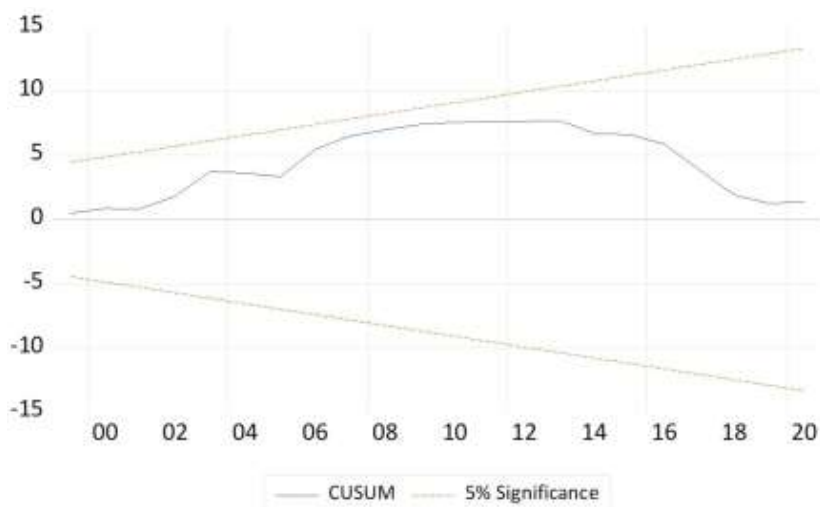
1. Error-Correction Model (ECM)

به دست آمده بزرگ‌تر از ۰ باشد واگرایی نمایی وجود خواهد داشت. بنابراین در این مدل با توجه به اینکه ضریب تصحیح خطای برآورد شده $0 < -0.086 < -1$ است همگرایی نمایی می‌شود.

۵-۵. آزمون ثبات مدل

آزمون‌های ثبات ساختاری پسماند تجمعی و مجذور پسماند تجمعی منعکس‌کننده ثبات در ضرایب تخمینی در دوره مورد بررسی است. آزمون پسماند تجمعی برای یافتن تغییرات سامان‌مند در ضرایب رگرسیون و آزمون مجذور پسماند تجمعی زمانی که انحراف از پایداری ضرایب رگرسیون اتفاقی و ناگهانی است مفید است. اگر شکل پسماند تجمعی، بین دو خط موازی صاف (فاصله اطمینان ۹۵ درصد) قرار گرفت که برابری آنها را براون و همکاران ارائه داده‌اند فرضیه صفر مبنی بر عدم شکست ساختاری پذیرفته می‌شود؛ در غیر این صورت فرضیه وجود شکست ساختاری پذیرفته می‌شود. مطالب فوق در مورد نمودار مجذور پسماند تجمعی نیز صدق می‌کند (تشکینی، ۱۳۸۴).

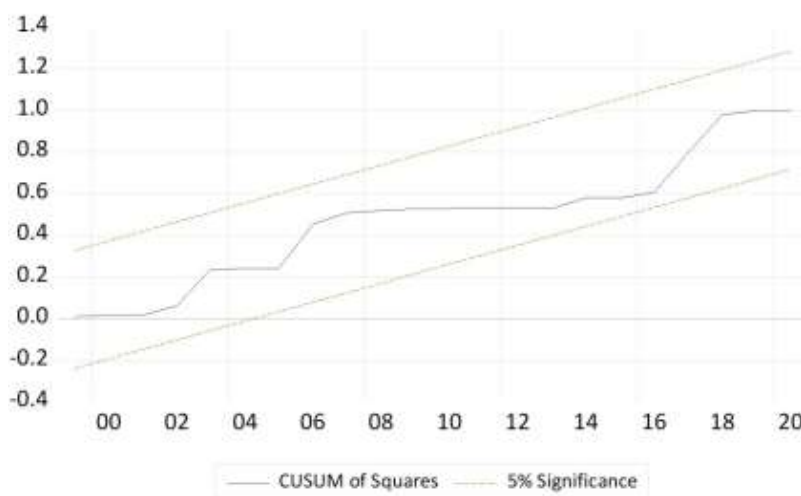
نمودار ۵. نتایج آزمون ثبات مدل به روش Cusum



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

همان‌طور که مشاهده می‌شود آماره برآوردی (خط آبی) بین دو خط بحرانی قرار گرفته است که همان فاصله اطمینان ۹۵ درصد است، بنابراین شکست ساختاری در مدل وجود ندارد و حکایت از پایداری ضرایب برآوردی دارد و ثبات دائمی بلندمدت برای الگوی مورد نظر قابل قبول است.

نمودار ۶. نتایج آزمون ثبات مدل به روش Cusum of Squares



مأخذ: همان.

۵-۶. تفسیر نتایج مدل تحقیق

ضرایب به‌دست آمده از مدل و آماره‌ها نشان‌دهنده این است که میان مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم و سطح روابط تجاری ایران و عراق رابطه بلندمدت وجود دارد. اولین متغیر در توسعه روابط خارجی و افزایش رابطه تجاری با عراق حائز اهمیت است از این‌رو متغیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران در کشورهای مختلف دنیا می‌تواند مهم‌ترین متغیر باشد که طبق نتایج مدل بلندمدت ضریب متغیر برابر با ۰/۳۰ است به این معنا که اگر به میزان یک واحد کشور در خارج از مرزهای داخلی سرمایه‌گذاری کند، سطح تجارت ایران و عراق ۰/۳ واحد افزایش خواهد

یافت؛ بنابراین سرمایه‌گذاری در خارج کشور هم باعث افزایش قدرت نرم در سایر کشورها و هم باعث توسعه روابط خارجی خواهد شد. مبانی نظری پژوهش بر سه اصل دسترسی به بازارها، انتقال فناوری و کاهش موانع این نتیجه را تأیید می‌کند. مؤلفه دیگر حجم تجارت خارجی ایران با سایر کشورهای دنیا به‌غیر از عراق است. نتایج نشان می‌دهد هرچقدر تجارت خارجی ایران با سایر کشورهای جهان بیشتر شود اثر مثبتی در افزایش روابط تجاری ایران و عراق خواهد داشت و پرواضح است روابط بیشتر با کشورهای مختلف باعث مقبولیت بیشتر و راه‌های ارتباطی بیشتر برای تجارت و توسعه خارجی از جمله عراق خواهد بود. بنا بر آمارهای برآوردی اگر به میزان یک واحد تجارت خارجی ایران با سایر کشورها افزایش یابد سطح تجارت ایران و عراق به مقدار $3/23$ واحد افزایش خواهد یافت.

آخرین متغیر مستقل در مدل متغیر شاخص حکمرانی خوب است، طبق تعریف این متغیر برای توسعه پایدار هر کشور به یک حاکمیت خوب و دولت کارآمد نیاز دارد و اصول و قواعدی است که در بخش دوم توضیح داده شد و یکی از پایه‌های اساسی توسعه هر کشور توسعه اقتصادی است. افزایش قدرت نرم باعث افزایش قدرت اقتصادی خواهد شد، بنابراین با توجه به نتیجه به‌دست آمده از مدل اگر شاخص حاکمیت خوب یک واحد افزایش یابد روابط تجاری ایران و عراق $0/35$ واحد افزایش می‌یابد که این تأثیرگذاری و پیشرفت از طریق افزایش قدرت نرم اتفاق می‌افتد.

درخصوص دو متغیر کنترلی پژوهش؛ تولید ناخالص داخلی عراق رابطه مثبت و معناداری دارد به این صورت که با افزایش تولید ناخالص داخلی کشور عراق و قدرت اقتصادی داخلی آن سطح روابط تجاری ایران و عراق نیز بهتر و بیشتر شده است. دیگر متغیر کنترلی نیز نرخ ارز است که رابطه معنادار و منفی آن اثبات شده است به این معنا که افزایش نرخ ارز سبب کاهش روابط تجاری ایران و عراق شده است.

در تفسیر نتایج کوتاه‌مدت همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بیشتر مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم در کوتاه‌مدت آثار خود را به‌صورت مستقیم و گاهی با یک وقفه یک‌ساله نشان می‌دهد. طبق جدول نتایج مدل کوتاه‌مدت پویا شاخص حکمرانی

خوب بعد از یک وقفه یک ساله اثر خود را بر روابط تجاری ایران و عراق نشان می‌دهد و دلالت بر آن دارد که اگر شاخص حکمرانی خوب افزایش یابد، از طریق افزایش قدرت نرم به افزایش سطح تجارت ایران با عراق در سال بعد منجر خواهد شد.

متغیرهایی مانند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، حجم تجارت خارجی ایران به‌غیر از عراق و تولید ناخالص داخلی عراق دارای اثر مستقیم، معنادار و مثبت بر توسعه روابط تجاری ایران و عراق خواهد بود. تنها متغیر نرخ ارز در کوتاه‌مدت رابطه مستقیم و منفی بر روابط ایران و عراق خواهد داشت.

تنها مؤلفه بی‌معنا در این نتایج، تولید ناخالص داخلی ایران است که طبق فرضیه باید تأثیر مهم و قابل توجهی بر روابط اقتصادی با کشورهای دیگر داشته باشد، اما از لحاظ آماری نه در سطح اطمینان ۵ درصد و نه در سطح اطمینان ۱۰ درصد معنادار نیست. در نتیجه، تولید ناخالص داخلی اثر معناداری بر توسعه روابط تجاری ایران و عراق نداشته است. البته این بدان معنا نیست که اثر این متغیر در مورد سایر کشورها و در مجموع تجارت خارجی ایران بی‌معنا باشد.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی عوامل مؤثر بر توسعه روابط تجاری ایران و عراق در بستر تحلیلی قدرت نرم پرداخته شد و نشان داد مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم بر سطح روابط این دو کشور تأثیر بسیار داشته است. شواهد و قرائن نشان می‌دهد امروزه قدرت نرم، بسیار مورد توجه کشورهای جهان قرار گرفته و به‌عنوان ابزاری برای کسب موفقیت در سیاست و اقتصاد در عرصه بین‌الملل استفاده می‌شود. کشور ما هم قطعاً به پیشرفت بیشتری در زمینه قدرت نرم نیاز دارد و راه رسیدن به این مقصود تقویت مؤلفه‌های قدرت نرم است. در این پژوهش مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران احصا شد و به این سؤال پاسخ داده شد که آیا روابط تجاری ایران و عراق از منظر قدرت نرم قابل تفسیر است؟ و اینکه آیا بهبود مؤلفه‌های قدرت نرم ایران باعث توسعه روابط با عراق خواهد شد یا خیر؟

برای پاسخ به سؤال‌های پژوهش، از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی استفاده شد و با بهره‌گیری از داده‌های آماری مربوط به سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۲۰ میلادی، به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد. در این پژوهش متغیر وابسته سطح روابط تجاری ایران و عراق در نظر گرفته شد و چهار متغیر مستقل که همان مؤلفه‌های اصلی قدرت نرم شامل؛ تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج، حجم تجارت خارجی و شاخص حکمرانی خوب مورد استفاده قرار گرفت. پس از برآورد مدل و انجام آزمون‌های مربوطه، نتایج به‌دست آمده رابطه بلندمدت میان مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم و توسعه روابط تجاری ایران و عراق را نشان می‌دهد. به‌طور دقیق‌تر نتایج پژوهش دلالت بر آن دارد که:

✓ هر مقداری که سرمایه‌گذاری ایران در خارج از مرزهای داخلی بیشتر شده است، روابط تجاری ایران و عراق نیز افزایش یافته و نشان از افزایش قدرت نرم و نقش بسیار مؤثر آن در توسعه روابط خارجی ایران دارد.

✓ با افزایش رابطه تجاری ایران با کشورهای دیگر، روابط تجاری ایران و عراق نیز بیشتر شده و نشان می‌دهد هرچقدر با سایر کشورهای جهان ارتباط برقرار شود باعث افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

✓ به هر میزان شاخص حکمرانی شایسته بهبود یابد، روابط تجاری ایران و عراق نیز بهتر خواهد شد و درنهایت اگر در زمینه‌های فرهنگی، کارایی، شفافیت مالی و جلوگیری از فساد موفق باشد، قدرت نرم کشور افزایش یافته و روابط تجاری خارجی هم توسعه می‌یابد.

✓ تولید داخلی کشور عراق نیز در بهبود روابط ایران و عراق تأثیر مثبتی دارد و با افزایش سطح تولیدات داخلی عراق روابط تجاری افزایش خواهد یافت.

✓ افزایش نرخ ارز بلندمدت باعث کاهش روابط تجاری ایران و عراق خواهد شد.

پیشنهادهای

قدرت نرم جنبه‌های مختلفی دارد که ازجمله مهم‌ترین آنها ابعاد اقتصادی است.

در نتیجه توصیه سیاستی اول به تأکید بر استفاده از این ابزار در پیشبرد اهداف اقتصادی مربوط است که از جمله توسعه روابط تجاری به کشورهای مختلف دنیا با هدف توسعه بازارهای صادراتی و حمایت از تولیدکنندگان داخلی است.

پژوهش حاضر نشان داد که چهار مؤلفه اقتصادی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران یعنی افزایش تولید ناخالص داخلی، توسعه روابط تجاری، سرمایه‌گذاری در خارج از کشور و حکمرانی شایسته، نقش بی‌بدیلی در توسعه روابط تجاری ایران با عراق دارد. بنابراین توصیه سیاستی دوم مبتنی بر همین نتایج شکل می‌گیرد و آن این است که چنانچه کشور نیازمند توسعه صادرات به کشورهای مختلف دنیاست، باید نسبت به سرمایه‌گذاری در سایر کشورها اقدام کند و از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی استقبال نماید. همچنین بهبود تولید ناخالص داخلی، تلاش برای توسعه روابط تجاری و همچنین بهبود سطوح مختلف حکمرانی در استمرار همان سیاست قبلی ضروری به نظر می‌رسد.

توصیه سیاستی سوم نیز مبتنی بر این اصل شکل می‌گیرد که سیاستگذاری در خصوص مجموعه‌ای از مؤلفه‌هایی که به بهبود قدرت نرم منجر می‌شود، باید در دستور کار قرار گیرد.

منابع و مآخذ

۱. بیگدلو، مهدی (۱۳۹۰). «تأثیر پدافند غیرعامل بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد دفاعی، ۹ (۳۴).
۲. تشکینی، احمد (۱۳۸۴)، *اقتصادسنجی کاربردی به روش Microfit*، ناشر مؤسسه فرهنگی هنری دیباگران تهران.
۳. جدیدی، علی، سوناز نصیری و سیدصاحب برزین (۱۴۰۰). «منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق (۲۰۲۰-۲۰۱۰)»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، دوره یازدهم، ش ۴.
۴. جعفری، علی‌اکبر و ملیحه نیکروش (۱۳۹۲). «منابع سیاسی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در کشور عراق جدید»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، سال نهم، دوره ۲، ش ۴.
۵. حسن‌پور، یوسف (۱۳۹۰). «بررسی زمینه‌های صادراتی ایران در تجارت با عراق با رویکرد شاخص پتانسیل صادراتی دوجانبه»، *بررسی‌های بازرگانی*، ۴۶.
۶. حیدری، نصرت‌اله، یونس عزتی و سارا فلاحی (۱۴۰۱). «نقش و جایگاه راهپیمایی اربعین بر قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، ۱۲ (۱).
۷. خادمی، سیدموسی (۱۳۸۷). *بررسی و شناخت تهدیدات اقتصاد ملی و ارائه الگوی ارزیابی آنها*، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده مدیریت راهبردی.
۸. درج، حمید و مهدی هدایتی شهیدانی (۱۴۰۰). «تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق (۲۰۲۰-۲۰۰۳)»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، دوره یازدهم، ش ۲.
۹. رفیع، حسین و ملیحه نیکروش (۱۳۹۲). «دیپلماسی عمومی و قدرت نرم با تأکید بر قدرت نرم ایران در عراق»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ش ۲۲.
۱۰. سایت بانک جهانی <https://www.worldbank.org/>.
۱۱. سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران <https://www.cbi.ir/>.
۱۲. سایت گمرک جمهوری اسلامی ایران <https://www.irica.ir/>.
۱۳. سایت مرکز آمار ایران <https://amar.org.ir/>.
۱۴. سیف، الله‌مراد و علی‌اکبر حافظیه (۱۳۹۲). «راهبردهای تجارت بین‌الملل اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، ش ۶۰.
۱۵. عسگری، محمود (۱۳۹۰). *قدرت/افکنی؛ الزامی برای دارندگی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. علایی‌پور، فرشته و عبدالمحمد کاشیان (۱۴۰۱). «تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر توسعه روابط تجاری با چین»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، سال دوازدهم، ش ۱.

۱۷. قربی، سیدمحمدجواد (۱۴۰۰). «تحلیل محتوای برجستگی منابع قدرت نرم در سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال هفتم، ش ۱.
۱۸. گجراتی، دامودار (۱۳۷۸). مبانی اقتصادسنجی، ترجمه حمید ابریشمی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. نادری، مسعود، ابوالفضل جعفرقلیخانی و طیبہ بلوردی (۱۴۰۰). «نقش مؤلفه‌های حکمرانی خوب در تحقق قدرت نرم اقتصادی ایران (مطالعه موردی نظام بانکی)»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال یازدهم، ش ۳.
۲۰. نای، جوزف اس (الف ۱۳۸۷). رهبری و قدرت هوشمند، ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه و الهام شوشتری‌زاده، تهران، ابرار معاصر.
۲۱. ————— (ب ۱۳۸۷). قدرت نرم، ابزارهای موقعیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، چاپ دوم، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۲. ————— (ج ۱۳۸۷). قدرت نرم در عصر اطلاعات، ترجمه سعید میرترابی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. نجات‌نیا، مهدی (۱۳۹۶). سایه روشن‌های بازار عراق، تهران، انتشارات چاپ و نشر بازرگانی.
۲۴. نوفرستی، محمد (۱۳۸۹). ریشه واحد و هم‌جمعی در اقتصادسنجی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

25. Baldwin, R. and S.J. Evenett (Eds.) (2019). COVID-19 and Trade Policy: Why Turning Inward Won't Work , CEPR Press.
26. Blomström, M., A. Kokko and M. Zejan (1997). "Foreign Direct Investment: Firm and Host Country Strategies", Economic Journal, 107 (445).
27. Dagher, S. (30 May 2009). "Devotion and Money Tie Iranians to Iraqi City", The New York Times, Available At: <http://www.Nytimes.com/2009/05/31/world/middleeast/31karbala.html>.
28. De Martino, M. (2020). "Soft Power: Theoretical Framework and Political Foundations", Przegląd Europejski, 4.
29. Helpman, E., M.J. Melitz and S.R. Yeaple (2004). "Export versus Versus FDI With Heterogeneous Firms", American Economic Review, 94 (1).
3. Hoekman, B. and M.M. Kościecki (2009). The Political Economy of the World Trading System: WTO and Beyond (3rd ed.), Oxford University Press.
31. Katzman, K. (2008). "Iran's Activities and Influence in Iraq", Congressional Research Service, Available At: yun.ir/h11wa4.

32. Krugman, P., M. Obstfeld and M.J. Melitz (2018). *International Economics: Theory and Policy* (11th ed.), Pearson.
33. Lipsey, R.E. and F. Sjöholm (2004). "Foreign Direct Investment, Education, and wages Wages in Indonesian Manufacturing", *Journal of Development Economics*, 73 (1).
34. Melissen, J. (Ed.) (2005). *The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations*, Palgrave Macmillan.
35. Nye Jr., J.S. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, Public Affairs.
36. Pesaran, H., Y. Shin and R. Smith (2001). "Bounds Testing Approaches to the Analysis of Level Relationships", *Journal of Applied Econometrics*, Vol. 16.
37. Rouse, J. (1996). *Power and Knowledge*. G. Gutting, The Cambridge Companion to Foucault, Cambridge, Cambridge University Press.
38. USC Center on Public Diplomacy (2019). *A Global Ranking of Soft Power 2019*, USC Center on Public Diplomacy.
39. Wang, B. (2007). "The Iraq War and the New Iran-Iraq Relations", *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 1(1).
40. Wang, Y. (2016). *Soft Power and Chinese Foreign Policy: Theory and Practice*, Lexington Books.
41. Wong, Edward (2007). "Iran Isplaying Growing Role in Iraq Economy", Available Atat: <https://www.Nytimes.com/2007/03/17/world/middleeast/17iran.html>.
42. WTO World Trade Organization (WTO) (2021). "Understanding the WTO: Principles of the Trading System".
43. Yang, R. (2010). "Soft Power and Higher Education: An Examination of China's Confucius Institutes", *Globalisation, Societies and Education*, 8(2).
44. Znojek, Monika (2018). "Culture as a Source of Soft Power", *Wydawnictwo Naukowe Uniwersytetu Szczecińskiego*, 53 (2).

استراتژی باز موازنه‌گرایی در سیاستگذاری اقتصادی خارجی جمهوری اسلامی ایران

داود کریمی‌پور

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۲۸۳-۲۵۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

جمهوری اسلامی ایران به دلیل رویارویی با تحریم‌های اقتصادی آمریکا، استراتژی موازنه نرم را برای کاستن از فشار خارجی انتخاب کرده است. با این حال، از آنجاکه این کشور از توانمندی‌های داخلی کافی برای موازنه نرم در برابر غرب برخوردار نیست، موازنه نرم بیرونی را با کمک چین پیش برده است. توسعه روابط اقتصادی تهران-پکن در پرتو تحریم، شتاب روزافزونی گرفته و به امضای توافقنامه ۲۵ ساله منجر شده است. مسئله اصلی تحقیق حاضر آن است که ایران در حالی روابط اقتصادی خود را با چین توسعه می‌دهد که در انتخاب شرکای اقتصادی خود دچار محدودیت بوده و این مهم می‌تواند ضمن تشدید ناهم‌ترازی وابستگی متقابل اقتصادی با این کشور، پیامدهای منفی را در سطح راهبردی ایجاد کند. در این راستا، سؤال اصلی مقاله آن است که ایران با چه راهبردی می‌تواند مانع از توسعه آسیب‌زای روابط اقتصادی با چین شود. فرضیه مقاله حاضر آن است که تهران در کنار چین به‌عنوان موازنه‌گر اصلی در مقابل آمریکا، باید به سراغ موازنه‌گر ثانویه برود که توانایی نسبی موازنه اقتصادی چین را داشته باشد. یافته‌های تحقیق که مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی به‌دست آمده نشان می‌دهد رشد روزافزون وابستگی اقتصادی به چین، سایر کشورها را نیز به‌سمت سیاست موازنه سوق داده است. با این حال، تهران بنا به دلایل سیاسی، از گزینه‌های شراکت اقتصادی پرشماری برخوردار نیست و لذا گزینه‌های محدودی را پیش روی خود دارد. از این رو دهلی‌نو به دلیل تحولاتی که در سال‌های گذشته داشته، می‌تواند نقش چین را در سیاستگذاری اقتصادی خارجی ایران باز موازنه کند.

کلیدواژه‌ها: موازنه نرم؛ سیاست خارجی اقتصادی؛ چین؛ هند؛ ایالات متحده آمریکا؛ جمهوری اسلامی ایران

* استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران؛

Email: d.karimpour@sndu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴

doi: 10.22034/mr.2023.15328.5507

مقدمه

سیاستگذاری اقتصادی خارجی در همه کشورها عموماً از سه مؤلفه نظام بین‌الملل، دولت و جامعه اثر می‌پذیرد. دولت‌ها بنابر مقتضیات سیاست خارجی و اقتصادی خود گزینه‌های پرشمار یا محدودی را برای همکاری یا شراکت پیش رو داشته و درعین حال در سیاستگذاری کلان خود، مؤلفه‌های راهبردی همچون استقلال و توسعه اقتصادی را ملاک قرار می‌دهند. در جمهوری اسلامی ایران نیز همین قاعده برقرار است؛ با این تفاوت که سیاستگذاری اقتصادی خارجی ایران، عموماً از تحریم‌های اقتصادی غرب متأثر است. تحریم‌ها مبادلات اقتصادی ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داده، الگوی تجارت خارجی را تغییر می‌دهد و بازارهای سنتی ایران را از آن رقبای این کشور می‌کند. درواقع تحریم به محدودسازی گزینه‌های همکاری ایران انجامیده و به عامل تعیین‌کننده در سیاستگذاری اقتصادی ایران تبدیل شده است. ایران در نتیجه تحریم‌های اقتصادی غرب به همکاری با کشورهای ناچار است که به‌نوعی در مقابل تحریم‌های غرب مقاومت کرده و حاضر به پذیرش ریسک تحریم آمریکا هستند. بالطبع تعداد کشورهایی که بتوانند ایران را در برابر تحریم‌های غرب کمک کنند، انگشت‌شمار است.

آمارهای موجود نشان می‌دهد که چین در حال حاضر به بزرگ‌ترین شریک اقتصادی ایران و گزینه نخست در سیاستگذاری اقتصادی بلندمدت ایران تبدیل شده و حتی با امضای توافقنامه ۲۵ ساله، ریل‌گذاری توسعه عمومی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. این در حالی است که سطح وابستگی دو کشور به یکدیگر به یک اندازه نیست و چین منافع بسیار بزرگ‌تر از همکاری اقتصادی با ایران دارد که به گمان پژوهشگران می‌تواند سطح و ماهیت روابط پکن-تهران را تحت تأثیر قرار دهد. در چنین شرایطی، مسئله مقاله آن است که ایران از یک سو نمی‌تواند به همکاری با کشورهای همسو با تحریم اقدام کند و از سوی دیگر در حال تعمیق سطح وابستگی خود به چین در بلندمدت است. این شرایط در بلندمدت می‌تواند به بازتولید چالش‌های کنونی در سیاستگذاری اقتصادی خارجی ایران بینجامد؛ یعنی

ایران درحالی که نمی‌تواند با غرب معامله کند، برای همکاری با چین باید امتیازهای سیاسی و غیرهم‌سو با منافع ملی خود را به این کشور ارائه دهد. هدف مقاله حاضر راهبردپردازی برای جلوگیری از توسعه آسیب‌زای روابط اقتصادی با چین است؛ ازاین‌رو سؤالی که مطرح می‌شود اینکه ایران با چه راهبردی می‌تواند نقش چین را در سیاستگذاری اقتصادی ایران تعدیل کند. فرضیه مقاله این است که جمهوری اسلامی ایران در کنار چین به‌عنوان موازنه‌گر ابتدایی در مقابل آمریکا، باید به سراغ موازنه‌گر ثانویه برود که توانایی نسبی تعدیل نقش اقتصادی چین را داشته باشد. یافته‌های تحقیق مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی نشان داد که این استراتژی را کشورهای دیگر همانند روسیه و کشورهای جنوب شرق آسیا در مقابل چین دنبال کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که باید از اتکای روزافزون اقتصادی به چین خودداری کنند. با توجه به اینکه تهران، گزینه‌های چندانی در سیاستگذاری اقتصادی خود نداشته و عملاً به‌دلیل تحریم‌ها نمی‌تواند از گزینه‌های غربی برای تعدیل نقش چین استفاده کند، بنابراین باید به‌سمت توسعه روابط اقتصادی با کشورهایی برود که علاوه بر مزیت‌های فراوان و توان اقتصادی، علاقه‌مند به توسعه روابط با ایران باشند. به‌نظر می‌رسد در حال حاضر، دهلی‌نو بتواند به‌عنوان موازنه‌گر ثانویه، نقش چین را در سیاستگذاری اقتصادی خارجی ایران، بازموازنه کند. این کشور در سال‌های گذشته تحولاتی را در سیاست خارجی خود پیاده کرده که می‌تواند ضمن برقراری روابط اقتصادی مؤثر، تنظیم روابط با چین و غرب، نقش ژئوپلیتیکی ایران را در منطقه بهبود بخشد.

۱. پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق محدودی در این موضوع وجود دارد. در مقاله «موازنه نرم؛ نگاه چینی به تقابل ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران» که عباسی و بابایی (۱۳۹۳)، منتشر کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که رویکرد راهبردی چین درخصوص ایالات متحده، موازنه نرم با تأکید و اولویت بر حوزه اقتصاد بوده است. لذا در نگاه

چینی به ایران نمی‌توان به‌جز هماهنگی هوشمندانه، همکاری‌های محدود نظامی، همکاری در سازمان‌های منطقه‌ای و اقتصادی آن هم با ملاحظات خاص انتظار داشت. رضایی، آدمی و امام‌جمعه‌زاده (۱۳۹۹) در مقاله «تأثیر روابط اقتصادی-امنیتی هند-آمریکا بر روابط ایران و هند» معتقدند با وجود توسعه روابط هند با آمریکا، ایران همچنان جایگاه برجسته‌ای در سیاست خارجی هند دارد و این کشور به بهبود روابط با ایران ناچار است.

غریب‌زندی (۱۴۰۱) در مقاله «چالش‌های برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین: با تأکید بر معمای امنیتی اتحادها» اذعان می‌کند که روابط اقتصادی ایران و چین ممکن است به سلطه این کشور بر ایران بینجامد. با این حال نسبت به بازموازنه این کشور اشاره‌ای نکرده است. در متون لاتین هم می‌توان به مقاله «ایران و چین؛ یک دوستی نابرابر» اشاره کرد. این اثر را هولکویست و انگلاند^۱ (۲۰۲۰) نوشته‌اند و به این موضوع اشاره می‌کنند که اگرچه روابط ایران و چین به‌دلیل تحریم‌های آمریکا به‌سمت روابط اقتصادی راهبردی حرکت کرده اما چین که اکنون به رگ حیات اقتصاد ایران تبدیل شده و بیشتر در لفظ از ایران حمایت می‌کند تا عمل، درنهایت به‌دلیل منافع اقتصادی جهانی خود ممکن است ایران را در برابر آمریکا تنها گذارد. پتیاگودا^۲ (۲۰۱۸) در گزارشی با عنوان «هند در جستجوی منافع اقتصادی و راهبردی در ایران» به علاقه‌مندی و تمایل هند برای نزدیک شدن به ایران اشاره می‌کند. نویسنده به‌صراحت اشاره می‌کند که هند با وجود تمامی چالش‌ها و موازنه‌گرهای بیرونی، به‌شدت به توسعه روابط با ایران تمایل دارد و حتی ایالات متحده نیز منافع هند را در ایران به رسمیت می‌شناسد و سعی می‌کند تا از طریق هند، باب مذاکره با ایران را باز کند.

گفتنی است نقطه تمایز این پژوهش، ارائه رویکردی بدیع در بررسی روابط ایران-چین و هند است. درحالی‌که مقالات بالا هرکدام روابط ایران با چین و هند را

1. Holmquist and Englund

2. Pethiyagoda

مجزا بررسی کرده‌اند، اما به شکل‌گیری روابط سه‌جانبه با محوریت استراتژی باز موازنه‌گرایی ایران اشاره‌ای نشده است. همچنین این مقاله در زمره نخستین آثار علمی به زبان فارسی است که به سیاستگذاری اقتصادی خارجی ایران پرداخته و نگاه مستقلی را در این باره ارائه می‌دهد.

۲. مبانی نظری: موازنه‌گرایی نرم

موازنه‌گرایی نرم، به‌عنوان برآیند مفهومی مناظرات دانشگاهی درباره نظام تک‌قطبی در سیاست جهانی مطرح شده است. این مفهوم به‌طور مشخص از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ به‌عنوان یکی از موضوع‌های جدی و بحث‌برانگیز در ادبیات علمی دانشگاهی و در تحلیل پدیده فقدان موازنه در نظام قطبی به‌وجود آمده است (Huiyun and Kai, 2017). در این زمینه، پژوهشگران به‌طور مشخص میان موازنه‌گرایی نرم و سخت تفاوت‌های ماهوی قائل می‌شوند. این عده معتقدند، مکانیسم‌های موازنه‌گرایی نرم عمدتاً مبتنی بر تاکتیک‌های غیرمستقیم و غیرتقابلی است. موازنه‌گرایی نرم در ماهیت خود رویکرد هنجاری دارد (Ferguson, 2012: 200).

اصولاً دولت‌ها در زمانی به‌سوی موازنه‌گرایی نرم حرکت می‌کنند که دو متغیر اختلاف قدرت و وابستگی اقتصادی، جهت‌گیری صعودی داشته باشند. درواقع هرچه اختلاف قدرت و وابستگی اقتصادی دولت‌ها با قدرت برتر بیشتر باشد، دولت‌ها موازنه نرم را به‌عنوان راهبردی عقلایی برمی‌گزینند (فاطمی‌نژاد، شفیع‌زاده و دانشور محمدزادگان، ۱۳۹۴: ۷۶). موازنه نرم به دو شکل بیرونی و درونی تقسیم می‌شود و بر تلاش‌های دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی در شکل بیرونی تأکید می‌کند. همچنین موازنه نرم در شکل درونی به بسیج منابع و تلاش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی‌هایش برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر تأکید می‌کند (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۸۵). اجرای موازنه نرم از سوی دولت‌ها و بازیگران بین‌الملل در برابر هژمون مستلزم در نظر گرفتن مؤلفه‌های چهارگانه ذیل است: انکار سرزمینی، دیپلماسی گیرانداختن، تقویت قدرت اقتصادی و عزم راسخ

برای موازنه (Papen, 2005: 36-37). همان‌طور که پیپ اشاره می‌کند، از جمله مؤلفه‌های موازنه‌گرایی نرم، تقویت قدرت اقتصادی است.

سالتزمن در تحلیل خود از موازنه نرم به این مهم می‌پردازد که این نوع از موازنه، اصولاً یک راهبرد سیاست خارجی است که به‌منظور کاهش پیامدهای منفی توزیع قدرت و تهدید در دستور کار دولت‌ها قرار می‌گیرد. از این حیث، موازنه‌گرایی نرم به‌عنوان استراتژی سیاست خارجی، از بروز رفتارهای تهاجمی و تهدیدکننده قدرت‌های نوظهور جلوگیری می‌کند. درواقع موازنه‌گرایی نرم مانع از آن می‌شود که قدرت‌های نوظهور رو به رفتارهای الهام‌بخش و هژمونیک آورند (Saltzman, 2012: 133). موازنه‌گرایی نرم راهبردی است که به‌منظور محدودسازی کنش قدرت‌های در حال ظهور طراحی شده که لزوماً به موازنه سخت یا دنباله‌روی از آنها تمایلی ندارند. موازنه‌گرایی نرم عموماً در نظام‌هایی استفاده می‌شود که اختلاف سطح میان قدرت وادارساز و قدرت پاسخ‌دهنده بسیار وسیع باشد، به‌گونه‌ای که امکان انتخاب سایر راهبردهای جایگزین برای این کشور وجود ندارد (Ibid.: 5). در این میان، دولت‌هایی که از توانمندی‌های داخلی کافی برای موازنه در برابر یک دولت برخوردار نیستند، عموماً یا ناچارند راهبرد دنباله‌روی از دولت تهدیدکننده را دنبال کنند یا با یک قدرت بزرگ دیگر برای موازنه تهدید متحد شوند (Kumar, 2021: 1). علاوه بر این، کشورها در انتخاب راهبرد موازنه، دچار محدودیت هستند و نمی‌توانند هر صورتی از موازنه را انتخاب کنند، لذا ممکن است، با انتخاب یک راهبرد موازنه اصلی، از صورت‌بندی‌های دیگر به‌منظور تکمیل راهبرد موازنه اصلی خود استفاده کنند (Tarapore, 2023: 256).

پژوهشگران معتقدند هنگامی که نظام بین‌المللی از دوقطبی متصلب یا رقابت چندقطبی فاصله می‌گیرد، عموماً موازنه‌گرایی نرم شدت می‌یابد. هنگامی که رقابت میان قدرت‌ها شدید است، دولت‌ها به اتخاذ موازنه‌گرایی سخت تمایل می‌یابند. دولت‌ها ممکن است گهگاه این تلاش‌ها را با ایجاد موازنه نرم افزایش دهند و استراتژی‌های نظامی یا امنیتی مخالفان خود را غیرقانونی نشان دهند، اما سیستم‌های دوقطبی یا

چند قطبی شدید به موازنه نرم کمک نمی کند (Paul, 2018: 19). با این حال باید میان اهداف کشورها در پیگیری این نوع از راهبرد اختلاف قائل شد. در حالی که قدرت های بزرگ عموماً برای جلوگیری از شکل گیری یک وضعیت تهدید آمیز به سراغ موازنه نرم می روند، قدرت های در حال ظهور عموماً با این راهبرد به دنبال ایفای یک نقش غالب در سیاست خارجی هستند. این در حالی است که قدرت های کوچک تر با اتخاذ این راهبرد در صدد هستند تا وابستگی خود را به دولت های قوی تر کاهش داده و از نفوذ آنها بر خود بکاهند (Saltzman, 2012: 5). در شکل ۱ می توان مشاهده کرد که دولت ها چگونه و مبتنی بر چه مؤلفه هایی به سمت راهبرد موازنه حرکت می کنند.

شکل ۱. گونه شناسی موازنه گرایی

کم	وابستگی اقتصادی	زیاد
۲. موازنه نرم < موازنه سخت هزینه: اندک اثرگذاری: اندک	۱. موازنه نرم هزینه: بالا اثرگذاری: اندک	ب
۴. موازنه سخت < موازنه نرم هزینه: اندک اثرگذاری: بالا	۳. موازنه نرم = موازنه سخت هزینه: بالا اثرگذاری: بالا	ا

Source: Feng and Kai, 2017: 373.

هنگامی که دولت (الف) به دولت (ب) وابستگی اقتصادی دارد، بدون توجه به اینکه آیا کشور (ب) به کشور (الف) وابستگی دارد یا خیر، کشور (الف) احتمالاً در مقابل کشور (ب) به سراغ موازنه سخت نخواهد رفت. هر چه وابستگی متقابل اقتصادی میان دو کشور

بالا تر باشد، احتمال اینکه دو طرف موازنه سخت را انتخاب کنند، کاهش یافته و در مقابل احتمال انتخاب موازنه نرم قوت می گیرد. حالت دوم انتخاب راهبرد موازنه در شرایطی است که میان دو کشور، روابط اقتصادی متقابل غیرهم تراز وجود داشته باشد. در این شرایط کشوری که وابستگی بیشتری دارد، احتمالاً به سراغ موازنه نرم خواهد رفت. در چنین رابطه ای، دولتی که وابستگی اقتصادی کمتری دارد، به سراغ موازنه سخت حرکت خواهد کرد. دولت ها هنگامی که بین هزینه موازنه و اثرگذاری آن قرار می گیرند، عموماً سعی می کنند تا هزینه را فدای اثرگذاری کنند. به ویژه در شرایطی که تهدید نزدیک و جدی است (Feng and Kai, 2017: 378).

در حالی که وابستگی ایران به چین بیش از وابستگی چین به ایران است، تهران ناچار خواهد بود تا بین راهبرد دنباله روی یا موازنه نرم، یکی را انتخاب کند و چین نیز احتمالاً گزینه موازنه نرم را انتخاب می کند چرا که تمایلی ندارد، ایران به دشمن چین در خاورمیانه تبدیل شود. در عین حال به نظر می رسد ایران نیازمند تجدیدنظر در نوع رویارویی با فشار اقتصادی غرب در سطح راهبردی است. تمایل روزافزون به همکاری اقتصادی با چین اگرچه در برخی موارد به خصوص در بازار نفت به کمک ایران آمده و توانسته تحریم های اقتصادی غرب را تا حدودی خنثی سازد، اما تداوم این رویکرد می تواند دورنمای ناخوشایندی داشته باشد. در چنین شرایطی است که راه میانه، متنوع سازی شرکای راهبردی در سیاستگذاری اقتصادی خارجی است. در این خصوص بازموازنه گرایی^۱، در ادبیات روابط بین الملل، پذیرفته شده و از پژوهشگران در تحلیل رفتار دولت ها به کار گرفته می شود. همچنین می توان به تحلیلی که از سیاست خارجی هند در سال های اخیر شکل گرفته، اشاره کرد که پژوهشگران از آن تحت عنوان «بازموازنه گرایی» یاد می کنند. از آنجا که هند برای موازنه در برابر چین به آمریکا نیاز داشته، توسعه روابط اقتصادی و سیاسی سبب افزایش وابستگی هند به آمریکا شده است. از این حیث، دهلی نو برای بازموازنه نقش آمریکا، توسعه روابط اقتصادی و تجاری با همسایگان را در دستور کار قرار داده است (Kartikeya, 2019).

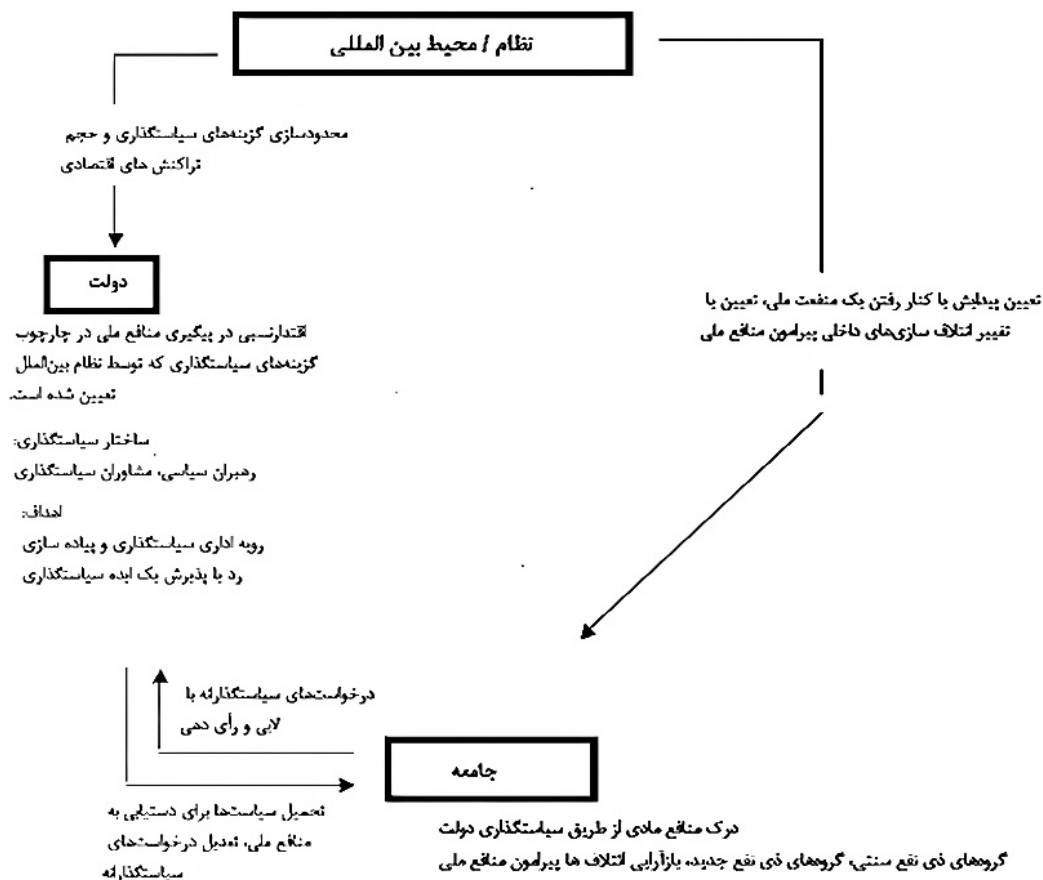
۳. سیاستگذاری اقتصادی خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان طور که در بخش قبل بررسی شد، تقویت قدرت اقتصادی یکی از مهم ترین مؤلفه ها در موازنه گرایی نرم است. از این رو دولت ها در موازنه گرایی بیرونی، ناچار سیاست های خارجی اقتصادی مشخصی را دنبال می کنند تا بتوانند در مقابل قدرت متخاصم ایستادگی کرده و پیامدهای آن را به حداقل برسانند. عموماً مقوله سیاستگذاری اقتصادی خارجی، شامل سیاست های یک دولت در زمینه تجارت خارجی و حمایت از سرمایه گذاری یا همکاری با مؤسسه ها و نهادهای مالی اقتصادی می شود. سیاستگذاری اقتصادی خارجی هر کشور معمولاً در نتیجه تعامل و ارتباط سه مؤلفه نظام بین الملل، دولت و جامعه شکل می گیرد. در شکل ذیل می توان روند سیاستگذاری اقتصادی خارجی را مشاهده کرد.

با توجه به شکل بالا، محیط بین المللی مهم ترین عامل در سیاستگذاری اقتصادی خارجی به شمار می آید. تأثیر نظام بین الملل بر سیاستگذاری اقتصادی خارجی کشورهای کوچک و متوسط اجتناب ناپذیر است. اما اینکه شدت اثرگذاری این عامل بر سیاستگذاری اقتصادی خارجی تا چه اندازه باشد به قدرت اقتصادی و سیاسی هر کشور وابسته است. در کنار محیط بین الملل، این دولت ها هستند که تلاش می کنند تا در طیفی از گزینه های سیاستگذارانه، رشد به اثبات اقتصادی را محقق کنند. دولت ها عموماً در انتخاب گزینه های سیاستگذارانه خود از سوی گروه های فشار و ساختارهای صنعتی تحت تأثیر قرار می گیرند. از این حیث، سازوکارهای داخلی قدرت در هر کشور نقش بسزایی در سیاستگذاری اقتصادی خارجی دارد.

در نهایت باید به نقش جامعه نیز در این مهم اشاره کرد. هرچه دولت ها در مقابل درخواست جوامع پاسخگو تر و حساس تر باشند، نقش جامعه در این فرایند تقویت شده و می توان تأثیر مؤلفه های اجتماعی و فرهنگی را در تعیین اولویت های اقتصادی خارجی به وضوح مشاهده کرد (Okamoto, 1997: 9). بر این اساس می توان به چگونگی تعیین اولویت ها در سیاستگذاری خارجی اقتصادی ایران پی برد.

شکل ۲. چارچوب سیاستگذاری اقتصادی خارجی



Source: Okamoto, 1997: 9.

براساس چارچوب نظری این مقاله، باید خاطرنشان ساخت که مهم ترین عامل تأثیرگذار در سیاستگذاری اقتصادی خارجی ایران، عامل محیط بین المللی بوده است. تحریم های اقتصادی غرب علیه ایران به وضوح اثر چشمگیری در انتخاب شرکای اقتصادی ایران داشته است. تحریم های یک جانبه و چندجانبه که از سال ۲۰۱۰ تشدید شد، آزادی عمل بین المللی ایران را در اقتصاد جهانی به شدت محدود کرد. در یک دهه اخیر پیچیده ترین نظام تحریمی علیه ایران اعمال شده و تقریباً تمامی اتصالات مهم اقتصاد ایران با جهان در پیامد این تحریم ها گسسته شده است (مرکز

پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، ۱۴۰۰: ۱۶). بنابراین می‌توان خاطرنشان ساخت که تحریم به‌عنوان نیروی بازدارنده، مانع از توسعه سیاست اقتصادی خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. اینکه تحریم چرا و چگونه سیاست اقتصادی خارجی ایران را مهار می‌کند، به عواملی از جمله چندجانبه شدن تحریم‌ها، مسدودسازی مسیرهای دورزدن تحریم، عدم امکان به نظام مالی بین‌المللی، وابستگی شدید داخلی به فناوری، مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای خارجی و وابستگی نظام ارزی کشور به دلار و یورو بازمی‌گردد (طغیانی و درخشان، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۲۸). در کنار عامل محیط بین‌الملل، بنابر دلایل داخلی که می‌توان آن را شامل ترجیحات دولتی و همچنین عدم مخالفت اجتماعی دانست، چین روابط اقتصادی پر دامنه‌ای را با ایران داشته است.

ارتقای سطح مناسبات با چین و امضای تفاهم‌نامه ۲۵ ساله با این کشور نشان می‌دهد که ایران در حال پیوند زدن منافع ملی بلندمدت خود با چین است. این در حالی است که به‌نظر می‌رسد ارتقای سطح مناسبات راهبردی برای کشوری که در انتخاب‌های سیاست خارجی خود دچار محدودیت‌های جدی است، آسیب‌زا بوده و می‌تواند به بازتولید چالش‌های کنونی منجر شود. این مهم در مورد کشورهای حاشیه خلیج فارس صدق نمی‌کند. این کشورها در حالی همکاری‌های خود را با چین توسعه می‌دهند که در همین سطح با غرب در حال همکاری هستند. تعامل هم‌زمان و مؤثر با کشورهای غربی و چین برای این کشورها مزیت‌های فراوانی خواهد داشت. سیاست خارجی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در چنین شرایطی، نیازمند بازموازنه گرایی است.

۴. ایران و موازنه نرم در برابر آمریکا: گزینه چین

همان‌طور که در ادبیات نظری تحقیق مطرح شد ایران در برابر ایالات متحده به‌دلیل روابط خصومت‌آمیز، وابستگی متقابل اقتصادی اندک و درعین حال اختلاف قدرت، به‌منظور مقابله با این کشور، موازنه نرم را به موازنه سخت (قسمت ۲ در شکل ۱) ترجیح می‌دهد. در چنین شرایطی، ایران به‌دلیل ضعف اقتصاد داخلی از یک سو و عدم تمایل به دنباله‌روی از سیاست‌های آمریکا، به‌جای موازنه درونی، موازنه بیرونی

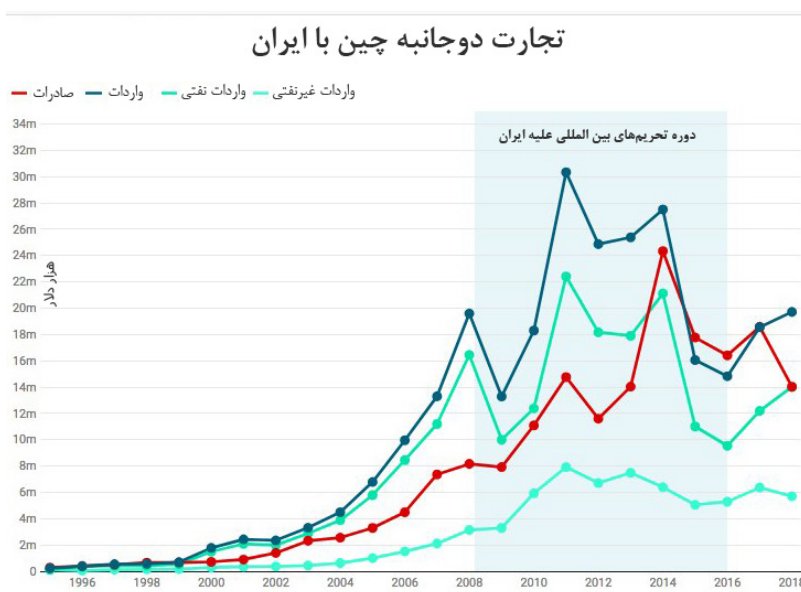
را انتخاب کرده و به سراغ همکاری با قدرت‌های اقتصادی رفته که بتواند فشار موازنه نرم اقتصادی آمریکا علیه این کشور را تعدیل کند.

رشد قدرت چین در شرایط کنونی، مهم‌ترین متغیر در مطالعات سیاست بین‌الملل به‌شمار می‌آید. تداوم رشد اقتصادی در کنار افزایش توانمندی‌های نظامی، ایجاد ترتیبات راهبردی متنوع و گسترش حوزه‌های نفوذ این کشور در مناطق مختلف از مؤلفه‌های اساسی رشد قدرت این کشور به‌شمار می‌رود (دلاور و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۷). نخبگان چین با توجه به تغییرات ناشی از جهانی شدن، اولویت سیاستگذاری خود را بر افزایش رشد قدرت اقتصادی به‌عنوان محور قدرت ملی قرار داده‌اند. بر این اساس و در راستای استفاده از تمامی ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی، سیاست خارجی چین در سه دهه گذشته نقشی کلیدی در ایجاد محیطی مناسب برای ارتقای جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل ایفا کرده است. نتیجه این امر توجه به دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان رویکردی اقتصادمحور به سیاست خارجی و به‌تبع توجه به الزامات رفتاری آن، همواره مدنظر مقامات این کشور بوده است (جهانگیری و ساعی، ۱۳۹۸: ۴۶). چین به‌طور مشخص در سال‌های اخیر راهبرد موازنه‌گرایی نرم خود را در برابر ایالات متحده آمریکا سامان بخشیده که از آن جمله می‌توان به ستون فقرات این راهبرد یعنی ابتکار کمربند-راه اشاره کرد (Yıldırımçakar, 2020: 157). ازجمله کشورهایی که چین برای موازنه در برابر آمریکا به‌سمت مشارکت با آن حرکت کرده، جمهوری اسلامی ایران است (Swanström, Mahima and Panda, 2020: 5).

در مقابل تلاش جمهوری اسلامی ایران برای رویارویی و ایستادگی در برابر فشار اقتصادی غرب، حرکت به توسعه روابط با شرق و به‌طور مشخص کشور چین را انتخاب کرده است. ایران به‌عنوان کشوری که اقتصاد وابسته به فروش مواد خام دارد، در چند سال گذشته و با عنایت به تحریم‌های اقتصادی و مالی گسترده، تمایل دوچندانی برای افزایش مناسبات با چین داشته است. در همین راستا، یکی از دلایل تمایل ایران به مشارکت در ابتکار کمربند-راه، تلاش برای خنثی‌سازی

فشار اقتصادي غرب بوده است (گوهری مقدم و انصاری، ۱۴۰۰: ۲۲۵). چین با رشد حیرت‌انگیز اقتصادي، جایگاه رفيع سياسي و راهبرد توسعه صلح‌آمیز اقتصادي خود به سرعت در حال تسخير بازارهاي اقتصادي کشورهايي همانند ايران است. آمارها و ارقام به‌خوبي نشان می‌دهد که چین تا چه اندازه توانسته بازارهاي اقتصادي ايران را در نتیجه افزايش تحریم‌هاي اقتصادي غرب در اختیار گیرد. درحالی‌که چین بزرگ‌ترین شریک اقتصادي ايران به‌شمار می‌رود، ايران حتی در میان ۲۰ شریک تجاري برتر چین نیز قرار نداشته و اکنون چهل‌وهشتمین شریک تجاري این کشور به‌شمار می‌رود که عملاً ناچیز و قابل‌جایگزینی است (khabaronline.ir/xjwSh). همان‌طور که در نمودار ۱ مشخص شده تحریم، ايران را به سمت چین سوق داده که نشان می‌دهد ايران به دنبال موازنه نرم در برابر آمریکا با کمک چین است.

نمودار ۱. تحریم‌ها و گرایش اقتصادي ايران به چین



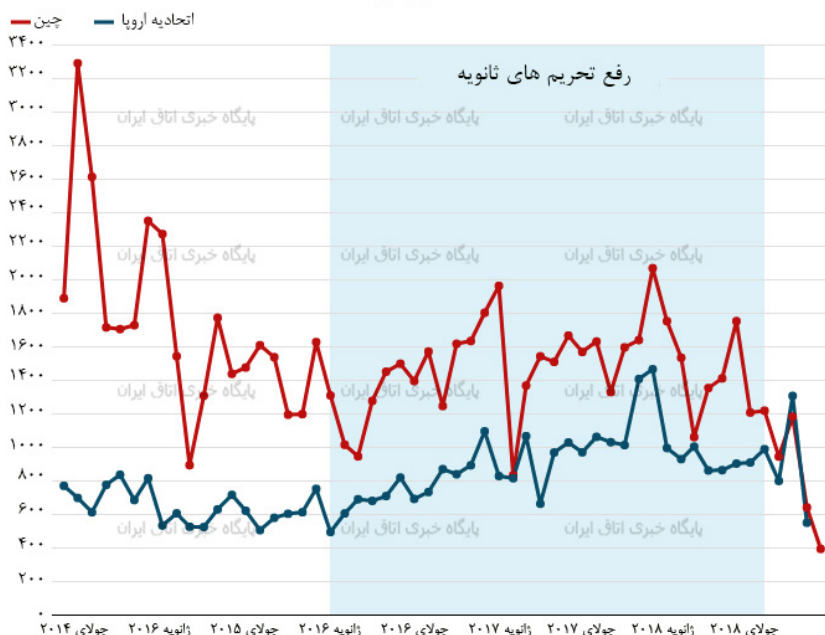
مأخذ: مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ايران، ۱۴۰۰: ۱۷.

در نمودار ۲ می‌توان مشاهده کرد که با رفع تحریم و کاهش قدرت موازنه آمریکا

علیه ایران، روابط اقتصادی ایران و چین نیز به سمت واگرایی و کاهش شدت حرکت کرده است.

نمودار ۲. اثر رفع تحریم بر روابط اقتصادی ایران و چین

ارزش ماهانه صادرات اتحادیه اروپا و چین به ایران قبل و بعد از اجرای برجام و پس از خروج آمریکا از برجام
(میلیون دلار)



مأخذ: همان.

همان طور که در نمودار ۲ آمده، روابط ایران و چین در عرصه اقتصادی کاملاً متأثر از متغیر مستقلی به نام تحریم بوده است (مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، ۱۴۰۰: ۵). درواقع با شدت تحریم، روابط اقتصادی میل به افزایش و با کاهش آن روابط اقتصادی جهت‌گیری صعودی داشته است. درواقع می‌توان این‌گونه برداشت کرد که سیاست اقتصادی خارجی ایران به‌ناچار به سمت توسعه روابط با چین حرکت کرده و تمایل بیشتری برای روابط اقتصادی با غرب دارد.

تداوم و تشدید تحریم‌ها در یک دهه اخیر جایگاه چین را در دیپلماسی اقتصادی

ایران دگرگون کرده است. بدان معنا که روابط با چین به بخشی کلیدی از ابزارها و شیوه‌های حفظ بقای اقتصاد ایران و مقاومت کشور در برابر تحریم‌ها بدل کرده است. چین نقش حامی و موازنه‌گر را در برابر تحریم‌های آمریکا علیه ایران بازی می‌کند. در دو دهه گذشته، چین به‌عنوان شریک اقتصادی فزاینده برای ایران وارد عمل شده است، زیرا تحریم‌ها باعث عقب‌نشینی شرکت‌های اروپایی و آمریکایی از کشور شد. قبل از عقب‌نشینی از بازار ایران، شرکت‌های اروپایی در اقتصاد کشور فعالیت بسزایی داشتند. با این وجود، چین تا سال ۲۰۰۸ جایگزین اروپا به‌عنوان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده قطعات صنعتی و ماشین‌آلات تولیدی شد. تجارت سالیانه چین و ایران بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ بیش از ۹ برابر شده و از ۵/۶ میلیارد دلار به ۵۱/۸ میلیارد دلار افزایش یافته است که بالاترین رکورد قبل از کاهش پس از ورود سایر کشورها به بازار ایران بعد از تصویب برجام بود. در مقایسه با گسترش مداوم روابط تجاری چین و ایران، تجارت بین ایران و اتحادیه اروپا در مدت مشابه ۵۵ درصد کاهش یافت. سرمایه‌گذاری چین در ایران نیز افزایش یافته و موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در بخش انرژی و مواد اولیه که ارزش کل سرمایه‌گذاری خارجی را به‌جای جریان در یک زمان معین اندازه‌گیری می‌کند، با رشد ۵۴۱ درصدی از ۴۶۸ میلیون دلار در سال ۲۰۰۴ به ۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته است (Green and Roth, 2021: 7-11).

در دوره ترامپ، چین به تنها کشوری بدل شد که نفت ایران را خریداری می‌کرد. شدت یافتن تحریم‌ها و واکنش متفاوت چین در قیاس با شرکای سنتی ایران، تعریف این کشور و جایگاه آن را در دیپلماسی اقتصادی ایران دگرگون کرد، بدان معنا که چین به شریک راهبردی برای ایران بدل شد. چین در دوره تحریم بخشی از راه‌حل حفظ بقای اقتصادی ایران در برابر فشارهای فزاینده تحریم‌ها بود، نقشی که کشور دیگری در جهان تمایلی به انجام آن نداشت (مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، ۱۴۰۰: ۱۷).

وابستگی سیاست اقتصادی خارجی ایران به تحریم، چینی‌ها را به نهادینه‌سازی و

پایدارسازی روابط اقتصادی با ایران سوق داده است. درواقع درحالی که ایران بیشتر در شرایط تحریم‌های اقتصادی به سمت توسعه روابط اقتصادی با چین حرکت می‌کند، چینی‌ها تمایل دارند که این روابط را مستقل از تحریم، تعریف کنند. بر این اساس، امضای سند همکاری ۲۵ ساله ایران، تلاشی جدی برای نهادینه‌سازی و پایدارسازی روابط اقتصادی دو طرف بوده است.

چین درحالی که نگرش تهاجمی ایالات متحده را در مورد خود درک کرده است، محدودیت‌های ساختاری را نیز به رسمیت می‌شناسد. اگر چین با توجه به راهبرد دوگانه‌ای که دنبال می‌کند بتواند در راستای کاهش شکاف قدرت برای مقابله با حمله احتمالی دولت برتر، خنثی‌سازی اقدام‌های آمریکا و کاهش ترس بین‌المللی از ظهور چین موفق عمل کند، امکان شکل‌گیری یک نظم جهانی دوقطبی به رهبری چین و ایالات متحده آمریکا وجود خواهد داشت (دلاور، اسلامی و موسوی شفایی، ۱۴۰۱: ۶۴-۶۵).

ابتکار یک کمربند - یک جاده چین مهم‌ترین مگا پروژه اقتصاد سیاسی بین‌المللی در شرایط کنونی است. چین با این طرح، اهداف بزرگی را در زمینه رشد اقتصادی، به‌خصوص امنیت انرژی، گسترش حوزه نفوذ و تأثیرگذاری در مناطق مختلف، دسترسی به بازارهای جهانی و نیز ایجاد راه‌های ارتباطی و حمل‌ونقل مقرون به‌صرفه‌تر دنبال می‌کند. این پروژه اگرچه فرصت‌های چشمگیری را برای کشورهای همچون ایران به همراه آورد، با این حال می‌تواند موجب تفوق چین بر ساختار ژئواکونومیکی کشوری همچون ایران شود (رضاپور و سیمبر، ۱۳۹۷: ۱۵۷).

تحلیل محتوای سند همکاری جامع راهبردی ایران و چین نشان می‌دهد که عمده اولویت‌های ایران در تعریف روابط راهبردی با چین اقتصادی است و در حوزه اقتصاد، ایران عمدتاً بر اجرایی کردن پروژه‌های متوسط و کلان اقتصادی با همکاری پکن تأکید کرده است. طیف گسترده‌ای از پروژه‌های اقتصادی در این سند به‌عنوان حوزه‌های اولویت‌دار برای همکاری با چین ارائه شده‌اند. چین نخستین و تنها کشوری است که در دوره پس از انقلاب اسلامی چنین سندی را با ایران امضا می‌کند و چنین

طیفی از پروژه‌های اقتصادی در حوزه‌های مختلف برای سرمایه‌گذاری، تأمین مالی و انتقال فناوری به آن پیشنهاد می‌شود. از این رو می‌توان امضای این سند را نماد ارتقای موقعیت چین از «فشار شکن تحریم» به «کلیدی‌ترین شریک توسعه‌ای» برشمرد (مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، ۱۴۰۰: ۱۷). در واقع مطالعه این سند نشان می‌دهد چیزی فراتر از همکاری اقتصادی با چین مدنظر بوده و بیشتر ناظر بر توسعه عمومی کشور است (غریاق زندی، ۱۴۰۱: ۱۳۳).

در این میان گزینه سیاستی مهمی که برای جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود آن است که تاحدامکان از محدود کردن وابستگی تجاری به چین خودداری ورزد. اگر هدف درازمدت، توسعه صادرات غیرنفتی به تبع گسترش صنعتی شدن باشد، چین در بلندمدت نمی‌تواند گزینه مناسبی برای سیاست اقتصادی خارجی ایران به‌شمار آید. تجربه نشان داده، سیاست کسب حمایت استراتژیک از یک قدرت برای مقاومت مستمر در برابر ایالات متحده، دستاورد مورد انتظار را به‌دنبال ندارد (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

با نگاهی به رفتارهای نهادها و مواضع اعمالی چین می‌توان گفت این کشور با سیاست‌های ساختاری بین‌المللی همسو است (سلیمانی، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۰). نخبگان چین تمایل دارند رویارویی آشکار با آمریکا بر دوش ایران باشد و خود آنها سیاست توازن و تنش‌زدایی را در پیش گیرند (شمشیری، ۱۳۹۸: ۷۴). چین کشوری متمایز در نظام بین‌الملل است که به‌طور اصولی به‌دنبال متحد استراتژیک نیست. آنها معتقدند قدرتشان به‌تنهایی می‌تواند تمام مسائل آنها را حل کند. بنابراین باید در تعامل با این کشور، رویکرد تعادلی داشت و از تعمیق غیرمتعادل روابط خودداری ورزید (اختیاری امیری و صالحی خنار، ۱۳۹۶: ۴۸). در واقع چین در ملاحظات سیاسی و ژئوپلیتیک، شکننده و آسیب‌پذیر بوده و نمی‌تواند در بلندمدت اقتصاد ایران را در مقابل تحریم مصون سازد (Holmquist and Englund, 2020: 29). تحلیل‌های علمی نیز نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران به موازنه‌گر مکمل برای برون‌رفت از تضاد غربی-شرقی در سیاست اقتصادی خارجی خود نیاز دارد.

۵. ایران و بازموازنه نرم چین: گزینه هند

مبتنی بر چارچوب نظری مقاله، روابط ایران و چین را باید با وابستگی اقتصادی ناهم‌تراز و اختلاف قدرت بالا ارزیابی کرد. در چنین شرایطی، ایران به تعدیل سطح وابستگی در یک گام و کاهش سطح قدرت در گام بعدی نیاز دارد که به نظر می‌رسد در گام نخست، این کشور باید سطح وابستگی راهبردی خود را به چین از طریق بازموازنه این کشور دنبال کند. گزینه‌های محدودی وجود دارد که بتواند نقش موازنه‌گر را در روابط ایران و چین ایفا کند.

هند، مزیت‌هایی دارد که می‌تواند به بازموازنه سیاست اقتصادی خارجی جمهوری اسلامی ایران کمک کند. هند از جمله کشورهایی است که رابطه نزدیک تاریخی و فرهنگی با ایران دارد. پیوندهای تاریخی، فرهنگی، دینی و قومیتی که بین ایران و هند وجود دارد، فرصت‌های بی‌نظیری را می‌تواند برای ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی بین دو کشور به وجود آورد. این در حالی است که هند از یک سو روابط نزدیک و استراتژیک با آمریکا دارد و از سوی دیگر مزیت‌های بسیار مهم و راهبردی در تعامل با جمهوری اسلامی ایران برای این کشور متصور است (مهری پرگو، ۱۳۸۶: ۲۲).

هند در سال‌های گذشته، تغییراتی را در سیاست خارجی خود اعمال کرده که این کشور را بیش از پیش به عنوان بازیگر موازنه‌گر تبدیل کرده است. ابتدا اینکه دهلی‌نو از همبستگی آسیایی به ساخت یک نظام موازنه قدرت جدیدی در منطقه ایندوپاسیفیک تغییر راهبرد داده است. تغییر دیگر، مشارکت امنیتی روبه‌رشد با غرب است که به نوعی نقش مرکزی سنتی روسیه را در محاسبات راهبردی هند تکمیل و تعدیل می‌کند و سوم اینکه این کشور تلاش می‌کند تا به جای رهبری جهان سوم با نهادهای گوناگون جهانی که از سوی قدرت‌های بزرگ اداره می‌شود، تعامل جدی‌تری برقرار کند (Mohan, 2022: 1). هند در دو دهه گذشته در چهار سازمان بین‌المللی شامل: جی ۲۰، گفتگوی چهارجانبه امنیتی (کواد)^۱، بریکس و شانگهای عضو شده که نشان می‌دهد این کشور سیاست خارجی خود را از رویکرد

1. Quadrilateral Security Dialogue

عدم تعهد به چند تعهد تغییر داده است این کشور در کنار تعامل سیستمی متراکم با نظام جهانی در حال توسعه روز افزون همکاری‌های منطقه‌ای در محیط همسایگی است (Ranjan, 2022: 383).

سیاست خارجی همسایه‌محور هند سبب شده تا توجه این کشور به ظرفیت کشورهای پیرامونی نیز بیش از پیش افزایش یابد. هندی‌ها از سال ۲۰۱۴ تاکنون، سیاست خارجی خود را مبتنی بر اولویت توسعه روابط با همسایگان قرار داده‌اند که در قالب طرح‌هایی همچون بهبود ارتباطات، توسعه زیرساخت، همکاری‌های اقتصادی گسترده، دنبال شده است. در واقع هندی‌ها می‌کوشند تا به همسایگان نشان دهند این کشورها می‌توانند از رشد اقتصادی هند منتفع شوند (Puri, 2022: 26).

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های سیاست خارجی جدید هند، تمایل به برقراری موازنه راهبردی میان قدرت‌های بزرگ است. هند این توانایی را دارد که روابط راهبردی جامع را میان قدرت‌های بزرگی همچون روسیه و ایالات متحده موازنه کند و در عین حال استقلال راهبردی خود را حفظ کند. در عین حال این کشور دسترسی زیادی به قدرت‌های میانی در عرصه بین‌المللی و با دولت‌هایی همچون آلمان و کره جنوبی دارد. این کشور با همسایگان عرب جمهوری اسلامی ایران همچون عربستان سعودی و امارات نیز روابط موفق و نزدیکی دارد (Weekly Fous, 2022: 5). اکنون هندی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که به‌منظور توسعه قدرت اقتصادی و سیاسی خود باید بیش از پیش خود را به جهان متصل کنند (Menon, 2020: 7).

هند در راستای نقش نوظهور جهانی خود، رقابت تنگاتنگی با چین دارد. این مهم از آن حیث است که عملکرد چین تأثیر بسزایی بر قدرت و نفوذ هند برجای می‌گذارد. افزایش قدرت نظامی چین و روابط این کشور با پاکستان برای هند بسیار حساسیت‌برانگیز است (عسگرخانی و قهرمانی، ۱۳۹۲: ۴۳). در واقع هند پس از یک دوره راهبرد موازنه‌گری^۱ با چین به اقدام‌هایی همچون اعلان اینکه هند به دنبال مهار چین نیست و در سازمان‌های بین‌المللی نیز با این کشور همکاری می‌کند،

پس از بروز بحران مرزی با این کشور، به این نتیجه رسید که راهبرد گریز از موازنه نمی‌تواند منافع این کشور را در قبال چین تأمین کند، از این‌رو اکنون به‌طور پیوسته و با ابزارهای گوناگون درصدد موازنه چین است (Tarapore, 2023: 242).

هر دو کشور با سیاست مدیریت همسایگان، سعی در کسب برتری در مقابل دیگری دارند و می‌کوشند تا از طریق دیپلماسی اقتصادی، نقش اصلی را در شکل‌گیری نظم منطقه‌ای آسیا ایفا کنند. در این میان، افزایش مشارکت هند و ایالات متحده با هدف ایجاد موازنه نیروها در آسیا، یک چالش عمده و مهم برای چین تلقی می‌شود. این مهم می‌تواند سبب تبدیل شدن هند به یک مقصد مهم برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، رقابت برای انرژی و بازارها شده و از همه مهم‌تر، توان نظامی روبه‌افزایش هند را به همراه آورد (هدایتی شهیدانی، پاکزاد و پاکزاد، ۱۳۹۷: ۵۱-۴۴).

چین و هند اکنون به رقبای راهبردی یکدیگر تبدیل شده‌اند. رشد قدرت هم‌زمان دو کشور سبب شده تا زمینه‌های همکاری و رقابت در محیط منطقه‌ای بیش‌ازپیش فراهم شود، لذا این مهم سبب تغییر ماهیت و اهمیت روابط هند و چین شده است (Zhang and Sun, 2019: 4). با این وجود، اما ابعاد قدرت نظامی و اقتصادی چین به‌مراتب بیش از هند است. قدرت نظامی چین بیش از چهار برابر و تولید ناخالص داخلی آن نیز بیش از پنج برابر هند است. هند به‌وضوح از سوی چین احساس تهدید می‌کند. از یک‌سو، نفوذ روبه‌افزایش این کشور در جنوب آسیا، قدرت نظامی فعلی، ادعا درباره دریای چین جنوبی، قرابت جغرافیایی با هند و اختلاف‌های سرزمینی در کشمیر و آرون‌چال، رفتار و نیت تهاجمی که از طریق کریدور چین-پاکستان و ابتکار کمربند-راه دنبال می‌کند، چین را به تهدیدی جدی برای هند تبدیل کرده است. با وجود این تهدیدها، رفتاری که هند در برابر تهدید چین دنبال می‌کند، بالطبع از جنس دنباله‌روی نخواهد بود؛ چراکه هند با آنکه یک قدرت بزرگ و هسته‌ای است به‌دلیل فاصله قدرت با چین نمی‌تواند به سراغ موازنه نرم درونی با چین حرکت کند (Kumar, 2021: 6-9).

همان‌طور که چین حاضر نیست، نقش فرعی را در نظام جهانی آمریکا-محور ایفا

کند، هند نیز هرگز حاضر نیست پایین تر از چین در نظام جهانی باشد. هند خود را یک تمدن رقیب در برابر تمدن چینی می‌داند. باین حال تفاوت این کشور با چین آن است که چین خیزش کرده اما هند در حال خیزش است (Malik, 2016: 47). هند درصدد است تا از یک قدرت منطقه‌ای به قدرت بزرگ تبدیل شود، اما از یک سو چالش‌های داخلی و از سوی دیگر رقابت هسته‌ای و سیاسی با پاکستان سبب شده تا نتواند خود را فراتر از مجموعه امنیتی جنوب آسیا تعریف کند (McClam, 2016: 60).

در چنین شرایطی هند در حالی به سمت ائتلاف‌های منطقه‌ای در برابر چین حرکت کرده که به نظر می‌رسد این گونه رفتارهای منطقه‌ای در عین ضرورت، ناقص و ناکافی است و نمی‌تواند در کنار یکدیگر در برابر چین، موازنه ایجاد کنند. هند باید به سمت همکاری‌های منطقه‌ای مکمل حرکت کند، اما با وجود این اقدام‌ها، بهترین راه رویارویی و موازنه در برابر چین برای هند، ائتلاف با ایالات متحده است. آمریکا تنها قدرت بزرگ‌تر از چین در عرصه جهانی است، در عین حال خود نیز در محدودسازی چین دارای منفعت است و از سوی دیگر به توسعه روابط با هند علاقه فراوانی دارد (Rajagopalan, 2017: 27).

در سال‌های اخیر با تلاش‌هایی که دو طرف در عرصه‌هایی همچون سرمایه‌گذاری در کشورهای همسایه داشتند، به نوعی کوشیده‌اند تا رقابت میان خود را از حوزه امنیتی به آرامی به حوزه اقتصادی منتقل کنند. به عبارت دیگر، می‌توان خاطرنشان ساخت که رقابت ژئوپلیتیک در جنوب آسیا تحت تأثیر منافع اقتصادی میان دو کشور هند و چین ماهیتی اقتصادی یافته است. در این فرایند، ایالات متحده با تغییر در ابزارهای رقابت میان هند و چین به بازنگری در رویکردهای ژئواکونومیک خود در منطقه جنوب آسیا پرداخته است. با توجه به اشتراک منافع میان هند و آمریکا برای مهار نفوذ چین در مناطق پیرامونی، این کشورها در سال‌های اخیر می‌کوشند زمینه همکاری‌های متقابل را به گونه‌ای گسترش دهند که بتوانند در بلندمدت مانع اجرای طرح‌های توسعه اقتصادی و ارتباطی چین در کشورهای نظیر پاکستان شود که ممکن است به ایجاد برتری مطلق ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک چین منجر شود

(بدیعی ازندهی، زارعی و برزگزاده زرنندی، ۱۴۰۱: ۳۸۷).

اصل موازنه میان چین و هند در میان کشورهای جنوب آسیا نیز کاملاً پذیرفته شده و در حال اجرا است. درواقع کشورهای این منطقه که از دو سو مورد نفوذ و توجه هند و چین هستند در تلاش برای جلوگیری از قرار گرفتن در بازی یکی از این دو ابرقدرت، می‌کوشند تا سیاست خود را مبتنی بر موازنه‌گرایی فعال و چانه‌زنی قرار داده و از اینکه قربانی رقابت میان دو ابرقدرت باشند، پرهیز می‌کنند (Shivamurthy, 2022: 3-4). همچنان که روسیه با تلاش برای گسترش نقش هند در اقتصاد خود، تلاش می‌کند تا از رشد روزافزون وابستگی اقتصادی به چین در نتیجه تحریم‌های آمریکا جلوگیری کند (<https://www.iess.ir/fa/translate/2169>).

این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران از سال‌ها پیش و به‌ویژه در دوره اصلاحات، رویکرد خود را به هند در چارچوب موازنه نرم دنبال کرده است. در این راستا، مجموعه همکاری‌های هند با ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد در زمینه‌های مختلف دفاعی، اقتصادی و سیاسی که در برابر سیاست مهار ایالات متحده قرار می‌گرفت، به این معنا بود که ایران توانست در موارد متعدد از راه تعامل سازنده با هند از فشار ایالات متحده کاسته و خود را از حلقه محاصره آمریکا برهاند که به دنبال تنگ کردن آن بود (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

در این میان با توجه به ظرفیت‌های فرهنگی و مذهبی هند، توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران و هند نیز می‌تواند به بهبود روابط جمهوری اسلامی ایران با همسایگان عرب کمک کرد. هند از یک سو دارای بزرگ‌ترین جمعیت سنی جهان و دومین جمعیت شیعی جهان پس از ایران است. هند روابط صمیمانه‌ای با عربستان سعودی و هم‌زمان با ایران دارد و از این حیث می‌تواند یک موازنه‌گر در منطقه غرب آسیا به‌شمار آید (Karnad, 2015: 88).

درحالی‌که ایران درصدد است با کمک هند در برابر آمریکا موازنه نرم را دنبال کند، هند تمایلی به اتخاذ این رویکرد در مقابل آمریکا ندارد. مهم‌ترین مزیت ایران برای هند، منافع اقتصادی است و تضمین منابع انرژی برای ادامه رشد اقتصادی آن

است. علاوه بر اینکه ایران می‌تواند نیازمندی‌های انرژی هند را تأمین کند، جمهوری اسلامی ایران این ظرفیت ترانزیتی را دارد که دروازه صادراتی هند به آسیای میانه، اروپا و روسیه باشد. علاوه بر بخش اقتصاد، باید به این نکته اذعان کرد که جمهوری اسلامی ایران در محیط استراتژیک هند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هندی‌ها محیط استراتژیک خود را براساس حوزه اقیانوس هند تعریف می‌کنند. در این راستا، تنگه هرمز مرز غربی این محیط استراتژیک است. گذشته از اینکه هند با توسعه روابط با ایران به‌نوعی در عرصه سیاست داخلی به‌دنبال نمایش استقلال سیاست خارجی از آمریکا است، منفعت استراتژیک در راستای سیاست‌های این کشور برای معرفی خود به‌عنوان یک قدرت نوظهور جهانی نیز دارد (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۳۴-۱۳۲). هند تلاش می‌کند تا اصل «استقلال راهبردی» را در سیاست خارجی خود عملی سازد. خودداری دهلی‌نو از محکومیت حمله روسیه به اوکراین، نشان می‌دهد که برخلاف تحلیل‌های رایج، این کشور هیچ تمایلی ندارد که خود را متحد غرب نشان دهد، بلکه می‌کوشد تا به‌عنوان یک قدرت جهانی نوظهور، به ایده چند جهان قطبی پایبند باشد. لذا به‌هیچ‌عنوان خواهان تضعیف روسیه در برابر غرب نیست (Lieberherr, 2022: 1).

همان‌طور که در ادبیات نظری مقاله گذشت، جمهوری اسلامی ایران باید هم‌زمان با موازنه نرم اقتصادی علیه آمریکا، به تعادل نقش چین در سیاست خارجی خود بیندیشد. از این‌رو هند می‌تواند به‌عنوان یک موازنه‌گر در سیاست اقتصادی خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد که هم‌زمان با قدرت‌یابی جهانی به این نتیجه رسیده که با دیگر قدرت‌های بزرگ در راستای همبستگی جهان سوم، به همکاری بپردازد. هرچند این همکاری‌ها همه‌جانبه نباشد، اما سیاست خارجی هند نشان‌دهنده نوعی فاصله گرفتن از مواضع سنتی و گرایش به‌سمت عملگرایی و اتخاذ استراتژی همکاری‌جویانه چندگانه است (رضایی، آدمی و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۹: ۲۶۳).

بنابراین برخی معتقدند که هند بنا به ضرورت‌های ژئواکونومیک و سیاسی به‌ناچار به‌سمت توسعه روابط با ایران حرکت خواهد کرد و آمریکا نیز متمایل به توسعه روابط

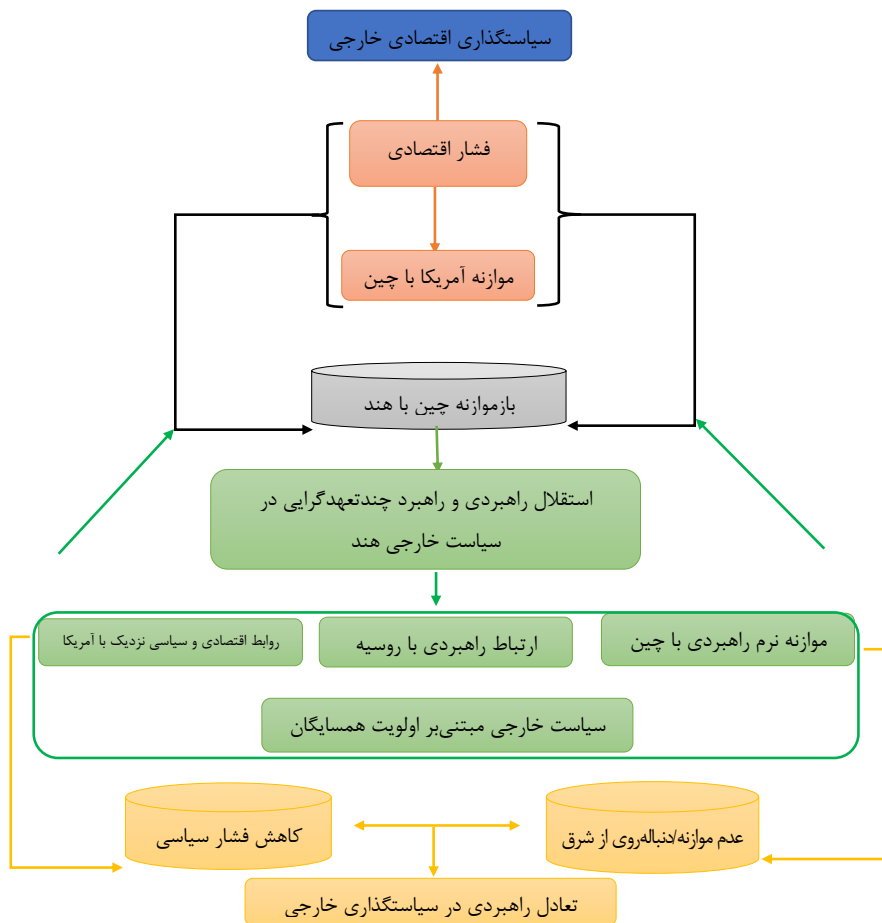
هند و ایران است (Pethiyagoda, 2018: 24). باوجود اینکه ساختار نظام بین‌الملل محدودیت‌هایی را برای هند ایجاد کرده و هند خود را به رعایت آنها ملزم می‌داند اما در توسعه روابط با ایران نیز مصمم است (رضایی، آدمی و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۹: ۹۵-۹۴).

هندی‌ها پس از اینکه ایران را تحریم کردند، خود پا پیش گذاشتند تا موانع تحریم (را که خودشان وضع کرده بودند) را برطرف سازند. از آنجاکه هندی‌ها به نفت ایران محتاج بودند، پیشنهاد دادند که یک بانک واسطه شود تا بتواند مانند قبل از نفت ایران استفاده کند. درحالی‌که هندی‌ها همواره در روابط خود با ایران، ملاحظه روابط با آمریکا را داشته‌اند، مبتنی بر منطق رئالیسم نئوکلاسیک، نمی‌تواند مزیت‌های استراتژیک ایران را نادیده گیرد. هند باید ایران و آمریکا را به‌مثابه دو موضوع متفاوت و جدا از یکدیگر قلمداد کند (مؤسسه تحقیقات تدبیر اقتصاد، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۶). مکران می‌تواند مدخل و پیونددهنده منافع کشور هند با جمهوری اسلامی ایران باشد. درواقع با به‌کارگیری ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های ژئوپلیتیکی مناسب علاوه بر اینکه منزلت ژئوپلیتیکی کشور ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی و فناورانه کشور هند ارتقا می‌یابد، هند نیز می‌تواند از این فرصت برای بهبود و شتاب‌دهی به رشد خود در اقتصادی جهانی استفاده کند (محرابی، عباسیان و نیک‌منش، ۱۴۰۱: ۶۳).

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رشد روزافزون اقتصاد چین، دامنه گسترده‌ای از پیامدها را در نظام بین‌الملل به همراه آورده است که از آن جمله می‌توان به تعمیق وابستگی اقتصادی برخی از کشورها به سیاست‌های اقتصادی پکن اشاره کرد. در این خصوص، ایران که در انتخاب گزینه‌های سیاستگذاری خود از سوی نظام بین‌الملل دچار محدودیت است، بیش از سایر کشورها در معرض پیامدهای منفی قرار دارد. از این‌حیث اگرچه موازنه آمریکا با چین، راهبرد منطقی دولت بوده اما به اصلاح و تعدیل نیاز دارد. ایران باید بتواند هم‌زمان با توسعه روابط با چین، نقش اقتصادی این کشور را بازموازنه کند. به

شکل ۳. چارچوب باز موازنه گرایی در سیاستگذاری اقتصادی خارجی جمهوری اسلامی ایران



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

این معنا که موازنه‌گر ابتدایی در سیاستگذاری اقتصادی خود را با کمک یک موازنه‌گر ثانویه، باز موازنه کرده و نقش آن را محدود سازد. این مقاله نشان داد که کشورهای پرشماری این سیاست را در پیش گرفته‌اند و به این مهم پی برده‌اند. همان‌طور که در شکل ۳ مشاهده می‌شود، این سیاست علاوه بر اینکه روابط ایران را با غرب تنظیم می‌کند، از اینکه روابط چین و ایران به سمت چارچوب موازنه نرم یا دنباله‌روی بروود نیز جلوگیری می‌کند.

منابع و مآخذ

۱. اختیاری امیری، رضا و محبوبه صالحی خنار (۱۳۹۶). «بررسی علل و زمینه‌های گسترش روابط ایران و چین در عصر پساجام»، *دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل*، سال اول، ش ۱.
۲. بدیعی ازنده‌ای، مرجان، بهادر زارعی و معین برزگرزاده زرنندی (۱۴۰۱). «تأثیر رقابت ژئوپلیتیک هند و چین بر چگونگی امنیت منطقه جنوب آسیا با تأکید بر مداخله‌گری آمریکا»، *پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، دوره ۵۴، ش ۱.
۳. پوراحمدی، حسین، عبدالعلی قوام و محمود خانی‌جوی‌آباد (۱۳۹۶). «اقتصاد سیاسی سیاست خارجی هند و راهبردهای پیوند و ارتباط آن با آسیای مرکزی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲۳، ش ۹۸.
۴. جهانگیری، سعید و احمد ساعی (۱۳۹۸). «واکاوی رویکرد دستیابی چین به جایگاه قدرت اقتصاد جهانی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سی‌وسوم، ش ۱.
۵. دلاور، حسین، محسن اسلامی و سیدمسعود موسوی شقایب (۱۴۰۱). «موازنه‌ساز نرم چینی و مشارکت اقتصادی در بریکس»، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال یازدهم، ش ۱.
۶. دلاور، حسین، محسن اسلامی، مسعود موسوی شقایب و محمدحسین جمشیدی (۱۴۰۰). «تبیین الگوی چینی بازتعریف نظم بین‌المللی: ترکیب توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارجی»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۱۰، ش ۳۸.
۷. رضاپور، دانیال و رضا سیمبر (۱۳۹۷). «ابتکار جاده ابریشم نوین چین؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران، پاکستان و قزاقستان»، *فصلنامه اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره ۱، ش ۱.
۸. رضایی، علیرضا (۱۳۸۷). «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل»، *راهبرد یاس*، ش ۱۶.
۹. رضایی، قاسم، علی آدمی و سیدجواد امام جمعه‌زاده (۱۳۹۹). «تأثیر روابط اقتصادی-امنیتی هند-آمریکا بر روابط ایران و هند»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره ۱۰، ش ۱.
۱۰. سلطانی‌نژاد، محمد (۱۳۹۵). «روابط ایران و هند، تحلیلی بر یک مشارکت استراتژیک ناتمام»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هشتم، ش ۲.
۱۱. سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۵). «بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین»، گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۴۸۲۵.
۱۲. شمشیری، علی (۱۳۹۸). «تحلیل ملاحظات گسترش مناسبات راهبردی ایران و چین»، *فصلنامه مطالعات دفاع مقدس*، دوره ۵، ش ۲.
۱۳. طغیانی، مهدی و مرتضی درخشان (۱۳۹۳). «تحلیل عوامل تأثیرگذاری تحریم‌های اقتصادی بر ایران

- و راهکارهای مقابله با آن، فصلنامه راهبرد، سال بیست و سوم، ش ۷۳.
۱۴. عسگرخانی، ابومحمد و محمدجواد قهرمانی (۱۳۹۲). «افزایش قدرت چین و واکنش ایالات متحده و هند در برابر آن»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۷.
۱۵. غرایق زندی، داوود (۱۴۰۱). «چالش‌های برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین: با تأکید بر معماری امنیتی اتحادها»، فصلنامه سیاست، دوره ۵۲، ش ۱.
۱۶. فاطمی‌نژاد، سیداحمد، سمانه شفیع‌زاده و فاطمه دانشور محمدزادگان (۱۳۹۴). «سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور نسبت به آمریکا، همراهی یا موازنه‌گری (مطالعه موردی بریکس)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۲۳.
۱۷. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۹). «مناسبات اقتصادی آمریکا-چین و آثار آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، ش ۲.
۱۸. گوهری‌مقدم، ابوذر و رضا انصاری (۱۴۰۰). «تقابل آمریکا و چین در ابتکار کمربند و راه و بررسی نقش ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سیزدهم، ش ۲.
۱۹. محرابی، علیرضا، قاسم عباسیان و سروش نیک‌منش (۱۴۰۱). «روابط ژئواکونومیک ایران و هند و عوامل همگرایی و واگرایی آن»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال نوزدهم، ش ۷۳.
۲۰. مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران (۱۴۰۰). ایران و چین: آینده دیپلماسی اقتصادی، تهران، اتاق بازرگانی ایران.
۲۱. مهری‌پرو، وجیهه (۱۳۸۶). «رفتارشناسی سیاست خارجی هند در قبال ایران»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۸۷۱۷.
۲۲. مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد (۱۳۹۲). هندوستان و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران.
۲۳. هدایتی‌شهیدانی، مهدی، فاطمه پاکزاد و زهرا پاکزاد (۱۳۹۷). «عوامل همگرایی و واگرایی در روابط اقتصادی-سیاسی هند-چین»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، ش ۶.

24. Feng, Yuanyuan (2017). *Balance of Power in Regional Institutional Framework: Reassessment of the China-U.S.-Japan Trilateral Relationship*, A Dissertation Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy.
25. Ferguson, Chaka (2012). "The Strategic Use of Soft Balancing: The Normative Dimensions of the Chinese-russian 'Strategic Partnership'", *Journal of Strategic Studies*, 35.
26. Green, Will and Taylore Roth (2021). "China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership", U.S. China Economic and Security Review Commission.

27. Holmquist, Erika and Johan Englund (2020). "China and Iran – an Unequal Friendship", FOI-R, No. 4976, at <https://www.foi.se/reft-api/report/FOI-R--4976--SE>
28. <http://www.khabaronline.ir/xjwSh>
29. <https://www.iess.ir/fa/translate/2169>
30. Huiyun, Feng and He Kai (2017). "Soft Balancing", In the Book *Oxford Research Encyclopedia of Politics*, William R. Thompson, UK: Oxford University Press.
31. Karnad, Bharat (2015). "India's Strategic Diffidence", In the Book, *Why India is Not a Great Power (Yet) Delhi*, Oxford University Press,
32. Kartikeya, Col and Sameer Sharan (2019). "Strategic Realignment and Rebalancing in India's Neighborhood", at <https://www.claws.in/book/strategic-realignment-and-rebalancing-in-indias-neighbourhood/>
33. Kumar, Pavan (2021). "India Balancing China: Exploring Soft Balancing Through Indo-Pacific", *Millennial Asia*, No. 13.
34. Lieberherr, Boas (2022). "Russia's War in Ukraine: India's Balancing Act", *CSS Analyses*, No. 305.
35. Malik, Mohan (2016). "Balancing Act: The China-India-U.S. Triangle", *World Affairs*, No. 179.
36. McClam, Reginald J. (2016). *Balancing on the Pivot How China's Rise and Off shore Balancing Act Japan's and India's Roles as Balancers in the Twenty-First Century*, Air University Press, Drew Paper No. 22.
37. Menon, Shivshankar (2020). "India's Foreign Affairs Strategy", Brookings Institution India Center.
38. Mohan, Garima (2022). "The Evolution of Indian Foreign Policy Towards Europe", *India Quarterly: A Journal of International Affairs*, Vol. 28, Iss. 2.
39. Okamoto, Jiro (1997). "Foreign Economic Policy Making in Australia: Analytical Framework and the Role of the State", IDE APEC Study Center, Working Paper Series 96/97, No. 3.
40. Papen, Robert (2005). "Soft Balancing Against the United States", *International Security*, Vol. 30, No. 1.
41. Paul, T.V. (2018). *Restraining Great Powers Soft Balancing from Empires to the Global Era*, US: Yale University Press.
42. Pethiyagoda, Kadira (2018). "Indian Pursuit of Strategic and Economic Interests in Iran", Brookings Institution at: [Indias-Pursuit-of-Strategic-and-Economic-Interests-in-Iran.pdf](#)
43. Puri, Vivek (2022). "Indian Foreign Policy and the Contemporary Challenges it Faces Post Covid-19", IIPA Digest at <https://www.iipa.org.in/cms/public/uploads/423741665552261.pdf>
44. Rajagopalan, Rajesh (2017). "India's Strategic Choices, China and the Balance of Power in Asia", Carnegie Endowment for International Peace at <https://carnegieindia.org/2017/09/14/india-s-strategic-choices-china-and-balance-of-power-in-asia-pub-73108>

45. Ranjan, Amit (2022). "India's Foreign Policy: Shift, Adjustment and Continuity", *The Round Table*, 111 (3).
46. Saltzman, Ilai Z. (2012). "Soft Balancing as Foreign Policy: Assessing American Strategy Toward Japan in the Interwar Period", *Foreign Policy Analysis*, 8 (2).
47. Shivamurthy, Aditya Gowdara (2022). "India-China Competition: Perspectives from the Neighbourhood", *ORF Special*, Report No. 197.
48. Swanström, Niklas, Jagannath Mahima and N. Duggal Panda (2020). "Balancing China in the Indo-pacific: France Joins Hands with - India and Australia", *Institute for Security and Development Policy*, Issue Brief .
49. Tarapore, Arzan (2023). "Zone Balancing: India and the Quad's New Strategic Logic", *International Affairs*, Vol. 99, No. 1.
50. Weekly Focus (2022). *Evolving Dynamics of India's Foreign Policy*, No 82 at https://d19k0hz679a7ts.cloudfront.net/value_added_material/d531c-evolving-dynamics-of-indias-foreign-policy.pdf
51. Yıldırımçakar, Emrah (2020). "Turkey's Role in China's Soft Balancing Strategy in the Middle East", *TPQ*, Vol. 19, No. 2.
52. Zhang, Jiadong and Qian Sun (2019). "China-India Relations: A Premature Strategic Competition between the Dragon and the Elephant", *A Social Science Quarterly on China, Taiwan and East Asian Affairs*, Vol. 55, No. 3.

آینده پژوهی سیاستگذاری هنر در نهادهای حاکمیتی

ایران در افق ۱۴۲۰ ه. ش.

با روش تحلیل ساختاری اثرات متقابل

ساناز باحجب قدسی،* فاطمه شاهرودی،** مهدی مطهرنیا*** و بهنام کامرانی****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۲۸۵-۳۱۶
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

آینده پژوهی با ژرف‌اندیشی سهم بزرگی در کاهش خطاهای تخمینی در ساحت‌های گوناگون و کاهش غافلگیری‌های استراتژیک نهادهای حاکمیتی در آینده دارد. در عرصه سیاستگذاری هنر نیز عدم قطعیت‌ها در شبکه‌ای از رویدادها، روندها و متغیرها، محیطی مملو از حلقه‌های بازخورد پیچیده و بغرنج ایجاد می‌کند که روش‌های برنامه‌ریزی سنتی مبتنی بر پیش‌بینی‌های قطعی تصمیم‌سازان را نسبت به آنچه در واقعیت رخ می‌دهد به چالش می‌کشد. در این مقاله تلاش می‌شود با تحلیل تأثیرات متقابل، احتمال تأثیر یک رویداد بر رویدادی دیگر پیش‌نگری شده و به این پرسش محوری پاسخ داده شود که اصلی‌ترین پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های کلیدی در تحلیل آینده پژوهی سیاستگذاری هنر در نهادهای حاکمیتی ایران در افق ۱۴۲۰ ه. ش. چیست؟ پژوهش حاضر از نوع هدف، کاربردی بوده و به شیوه کمی انجام شده است. اطلاعات لازم به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شده و با روش نظریه داده‌بنیاد چندگانه برپایه فراترکیب و بهره‌گیری از تحلیل اثرات متقابل در نرم‌افزار میک‌مک با تشکیل ماتریس ۱۵ در ۱۵ مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که اصلی‌ترین پیشران‌ها که بالاترین تأثیرگذاری را بر سایر متغیرها دارد؛ «کنشگری هنرمندان»، «نظارت و مداخله‌گری و لغزندگی سیاستگذاری ارزشی»، «آموزش هنر»، «هنر و فناوری‌های نوین» و «هنر مورد حمایت دولت» است که از میان آنها دو مورد «کنشگری هنرمندان» و «نظارت و مداخله‌گری» به‌علت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بالا، عدم قطعیت کلیدی است و به‌عنوان شاخص ناپایداری بر دیگر مؤلفه‌های ماتریس تأثیر می‌گذارد. همچنین «آموزش هنر» به‌عنوان تسهیلگر قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی هنر؛ سیاستگذاری هنر؛ سیاستگذاری فرهنگی؛ افق ۱۴۲۰ ه. ش.؛ پیشران‌های

سیاستگذاری هنر؛ تحلیل اثرات متقابل؛ فراترکیب

Email: dr.ghodsi@soore.ac.ir

* استادیار دانشکده هنر، دانشگاه بین‌المللی سوره، ایران؛

** استادیار دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: fa.shahroodi@iaiu.ir

Email: dmmotaharnia@iaiu.ir

*** استادیار دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران؛

Email: b.kamrani@art.ac.ir

**** استادیار گروه نقاشی، دانشکده تجسمی، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران؛

مقدمه

آینده‌پژوهان جهان پیرامون ما را بی‌ثبات، سرشار از عدم قطعیت، پیچیده و مبهم توصیف می‌کنند که به‌اختصار «VUCA»^۱ نام دارد. همچنین تنها با شناسایی چالش‌های منحصربه‌فرد شرایط فوق می‌توان موقعیت‌ها را برای دستیابی به فرصت‌های نهفته در آن کسب کرد؛ چراکه نوسان، عدم قطعیت، پیچیدگی و ابهام، همه نیازمند به پاسخ‌های جداگانه است (Bennett and Lemoine, 2014: 311). «آینده‌پژوهی با بهره‌گیری از طیف وسیعی از متدولوژی‌ها، به گمانه‌زنی‌های سیستماتیک و خردورزانه در مورد نه‌فقط یک آینده بلکه چندین آینده متصور مبادرت می‌شود» (اسلاتر، ۱۳۸۶: ۵۶). دیتور^۲ یکی از آینده‌پژوهان برجسته، معتقد است آینده حاصل اندر کنش روندها،^۳ رویدادها،^۴ تصاویر^۵ و اقدام‌ها^۶ است. روند، اشاره به پیوستگی تاریخی و زمانی دارد که از گذشته آغاز می‌شود و تا آینده ادامه می‌یابد و نشان‌دهنده تغییرات منظم در داده‌ها یا پدیده‌ها در خلال زمان است اما برخلاف آن، رویداد، بر گسستگی‌های تاریخی تأکید می‌ورزد و حاصل یک اتفاق یا حادثه است که به‌شدت بر روندها و به‌طورکل بر آینده تأثیر می‌گذارد. تصاویر، حاصل برداشت یا خواست افراد و گروه‌های گوناگون در مورد آینده است و درنهایت اقدام‌ها، براساس تصاویر بازیگران مختلف از آینده شکل می‌گیرد (علیزاده، وحیدی مطلق و ناظمی، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۳).

تصویرهای آینده که از طریق افکار در ذهن ملت‌ها و دولت‌ها شکل می‌گیرد، در شکل بخشیدن به آینده جهان نقشی اساسی ایفا می‌کند. این تصویرها به گرایش‌ها و تمایلات ملت‌ها و دولت‌ها شکل می‌دهد و سرانجام بر اقدام‌های آنها در جهت شکل بخشیدن به آینده تأثیر می‌گذارد (غفاری، مقیمی و پورعزت، ۱۳۹۵: ۱۲). ترسیم دیدمان‌های روشن آینده، آگاهی از تحولات و تصمیم‌گیری بهنگام، می‌تواند

1. Volatility, Uncertainty, Complexity, Ambiguity

2. Dator

3. Trends

4. Events

5. Images

6. Actions

هر جامعه‌ای را در یافتن بهترین راه‌ها توانا تر سازد. تلاش برای شناخت و معماری آینده در این محیط سرشار از بی‌ثباتی و آکنده از عدم قطعیت‌ها، مهم‌ترین رویکرد و راهکاری است که احتمال موفقیت و کامروایی دارد.

مفهوم آینده‌نگاری از ضعف دانش پیش‌بینی، دانش سیاستگذاری و دانش مدیریت راهبردی در پاسخ‌گویی به چالش‌های خاص، ظهور یافته است. فعالیت‌های آینده‌نگاری اغلب عدم کفایت نظام سیاستگذاری و مدیریت فعلی برای روبه‌رو شدن با چالش‌های اصلی اجتماع را روشن می‌کند. این فعالیت‌ها می‌تواند تناقض ذاتی میان مسائل بلندمدت اصلی جامعه و افق زمانی کوتاه‌مدت سیاستگذاران را نشان دهد. همچنین این فعالیت‌ها، تنش ذاتی میان وظیفه ساختارهای دولتی و مسائل چندبعدی این ساختارها را مورد توجه قرار می‌دهد (Da Costa et al., 2008:110).

همان‌طور که اسمیت و دابلیو لایمر بیان می‌کنند سیاستگذاری اساسی‌ترین جلوه وجودی حاکمیت در عرصه تصمیم‌گیری است که طی آن پس از شناسایی یک مسئله و واکنش‌های بدیل آن، بهترین راه‌حل‌گزینش و اجرا شده، سپس اثر و نتایج اجرای آن ارزشیابی می‌شود. خط‌مشی منتخب بر مبنای ارزشیابی به‌دست آمده تداوم یافته یا بازنگری می‌شود و سرانجام خاتمه می‌یابد (اسمیت و دابلیو لایمر، ۱۳۹۲: ۴۲). عرصه هنر نیز از این قاعده مستثنا نیست. «طی سالیانی که از شکل‌گیری نخستین ساختارهای نظام سیاستگذاری فرهنگی به‌طور رسمی و قانونی در ایران می‌گذرد همواره مسائل فرهنگی به‌صورت خرد و کلان در دستور کارهای سیاستگذاران فرهنگی کشور، بالا و پایین شده و برخی نیز حل شدند؛ اما هم‌زمان با گسترش جمعیت و تعاملات انسانی، تنوع اشکال ارتباطی، بالا رفتن آگاهی‌های فردی و جمعی، در هم تنیده‌تر شدن موضوع‌های اجتماعی و درمجموع پیچیده‌تر شدن مسائل انسانی، مسائل فرهنگی نیز بیشتر و پیچیده‌تر شد» (غلامپور آهنگر، ۱۳۹۶: ۸). از این‌رو، برای سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های بهتر در زمینه هنر به درک و فهم آینده نیاز است. آینده الزاماً به ادامه وضع موجود محدود نشده و می‌توان با تلفیق آینده‌پژوهی و سیاستگذاری در خلق آینده هنر کشور و معماری

آن تلاش کرد.

یکی از اهداف آینده‌پژوهی سیاستگذاری هنر در نهادهای حاکمیتی این است که با ترکیب روش‌های آینده‌پژوهی در فرایند سیاستگذاری کلان در حوزه هنر، می‌توان به تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در راستای ارتقای هنر دست یافت. در این میان، شاخص‌های مؤثری که از دل وضعیت امروز سیاستگذاری هنر استخراج شده است به‌عنوان یک سلسله متغیر عمل می‌کند که هیچ‌کدام به‌صورت مستقل قابل تعریف نیست.

ازسوی دیگر، شناخت جامع محیط از مهم‌ترین نیروهای پیشران^۱ که متشکل از مجموعه و خوشه‌ای سازگار از یک یا چند مؤلفه سازنده آینده است و عدم قطعیت‌های کلیدی که پیشران‌هایی است که به عوامل زیادی نظیر رفتار بازیگران وابسته‌اند و نمی‌توان با قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری بالایی در مورد آنها سخن گفت؛ سیاستگذاری و برنامه‌ریزی راهبردی هنر را در آینده امری ضروری کرده است. با توجه به مطالب ذکر شده، مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش محوری است که در تحلیل آینده‌پژوهی سیاستگذاری هنر در نهادهای حاکمیتی ایران در افق ۱۴۲۰، مهم‌ترین پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های کلیدی چیست؟^۲

۱. پیشینه پژوهش

سیاستگذاری فرهنگی، حوزه بسیار گسترده‌ای دارد و مقالات بسیاری از ابعاد مختلف به آن پرداخته‌اند. این در حالی است که درخصوص آینده‌پژوهی سیاستگذاری هنر پژوهش‌های کافی انجام نشده است. با توجه به بدیع بودن آینده‌پژوهی سیاستگذاری هنر، پیشینه پژوهش حاضر با تمرکز بر آینده‌پژوهی سیاستگذاری فرهنگی و هنر صورت گرفته است.

1. Driver Forces

۲. محدودیت حجم مقاله و گستردگی موضوع سبب شد نویسندگان به‌ناچار بخشی از نتایج دیگر این پژوهش همچون سناریوهای حاصل از شناسایی پیشران‌ها و عوامل کلیدی را در مقالات مستقل دیگری منتشر کنند.

جدول ۱. خلاصه پژوهش‌های پیشین

عنوان پژوهش	سال	پژوهشگر	نتیجه
۱ آینده‌پژوهی و هنر آینده‌گرا: بررسی نقش هنر در ترویج و تحقق چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور	۱۳۹۳	ملکی‌فر، ملکی‌فر و فخرایی	آینده‌پژوهی و هنر آینده‌گرا می‌تواند نقشی تاریخی در تحقق اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله ایفا کند.
۲ صورت‌بندی مؤلفه‌های هنرمند انقلابی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای و دلالت‌های آن در سیاستگذاری هنر	۱۳۹۶	جعفری‌نیا	از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، هنرمند انقلابی دارای مؤلفه‌هایی چون راوی هنری، مؤمن، متعهد به انقلاب، مردمی، خلاق، تمدن‌ساز و اخلاق‌مدار است. دلالت‌های این مؤلفه‌ها در سیاستگذاری هنر در قالب «هویت‌سازی هنرمند، آموزش و تعالی در امر هنر، چگونگی شکل‌گیری نهادهای هنر و فضا سازی عرصه هنر، موضوع‌شناسی و خلق مفاهیم» است.
۳ سیاستگذاری موسیقی در جمهوری اسلامی ایران	۱۳۹۴	ملکان و موذن	سیاستگذاری حوزه موسیقی با معضلاتی چون سردرگمی ناشی از ابهام در مبانی فقهی موسیقی، ملاک‌های مجزدهی و بی‌اعتنایی به موسیقی سنتی مواجه است.
۴ هنر از دیدگاه رهبری	۱۳۸۷	بشیر، زارع و درخشان و هم‌زاده ابیانه	همان‌گونه که یکی از شروط مهم پایداری و ماندگاری هر پیام، جای گرفتن در قالب‌های هنری است، برای انتقال مفاهیم متعالی و غنی اسلامی نیز گریزی به استفاده از ابزار هنر نیست. انقلاب اسلامی با ادعای جامعیت در تمام زمینه‌های فردی و جمعی و برای صدور اندیشه‌های خود نیازمند ابزار هنر است. عمق این نیاز جمعی آنگاه روشن‌تر می‌شود که جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی در برابر ایدئولوژی‌هایی که به‌رغم کثرتشان در مبنای اومانیستی‌شان مشترک‌اند، درک شود و در راه انتقال اندیشه‌های والای انقلاب به نسل‌های آینده و همچنین، صدور آنها به دیگر حوزه‌های جغرافیایی و معرفتی هموار شود. «هنر» یکی از بهترین ابزارهاست؛ زیرا هنر «زبان مشترک تمامی انسان‌ها» است.
۵ بررسی آثار پیشران‌های نوین بر فرهنگ و سیاست فرهنگی در ایران	۱۳۹۹	مهدی‌پور	رتبه‌بندی پیشران‌های فناورانه به‌ترتیب شامل علوم‌شناختی، فضای مجازی، نانو و فناوری زیستی می‌شود.
۶ نقش آینده‌پژوهی در شکل‌گیری سیاستگذاری هنر ایران	۱۴۰۱	باحجب قدسی و همکاران	آینده‌پژوهی هنر معاصر راهکار مناسبی برای ارتقای جایگاه هنر، شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای آینده با تکیه بر تحولات علمی و فناوری نوظهور است.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. آینده‌پژوهی و پیشران

آینده‌پژوهی^۱ یکی از حوزه‌های مطالعاتی جدید محسوب می‌شود. «در این دسته مطالعات، این واژه در ردیف واژگان مطرحی همچون «آینده‌اندیشی»^۲، «قلمرو آینده»^۳، «پیش‌بینی»^۴، «آینده‌نگاری»^۵، «آینده‌شناسی»^۶ که وابسته و برآمده از تئوری‌ها و پیش‌فرض‌های بسیارند» (ناظمی و قدیری، ۱۳۸۵: ۵) قرار می‌گیرد. درواقع، «آینده‌پژوهی در مقام یکی از مهم‌ترین ابزارهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در خدمت بشر از میانه‌های قرن بیستم به‌عنوان یک رشته علمی جدید مطرح شد. از آن زمان آینده‌پژوهی مسیر رشد خود را با سرعت طی کرده و از اوایل دهه ۱۹۹۰ به‌صورت آینده‌پژوهی مدرن درآمد است. هدف این علم بین‌رشته‌ای، بازتاب این موضوع است که «چگونه از دل شاخص‌های امروز، واقعیات فردا تولد می‌یابد» (Bell, 2003: 68). آینده‌پژوهی یاری‌دهنده پیش‌ارزیابی سیاست است که در قالب مدل‌ها، روش‌ها و ابزارها به آگاه‌سازی سیاست‌گذاران و ذی‌نفعان منجر شده و در نتیجه سبب بهبود کیفیت سیاست عمومی و ارتقای [همبستگی] سیاستی می‌شود و به‌عنوان تحولی قابلیت‌ی و روش‌شناختی در ابزارهای پیش‌ارزیابی سیاست مطرح است (قرونه، ۱۳۹۴: ۹۵).

آینده یک فرامسئله است و «آینده‌اندیشی یا باریخ‌شناسی»^۷ به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی فرارشته‌ای برآن است که با ژرف‌اندیشی در باب آینده زمان «خطاهای تخمینی» ما را کاهش داده و از غافلگیری‌های استراتژیک در ساحت‌های گوناگون

-
1. Futures Studies
 2. Futures
 3. Futures Field
 4. Forecasting
 5. Foresight
 6. Futurology
 7. Huistory

زیست ما بکاھد (مطهرنیا، ۱۳۹۹: ۷). در فرایندهای آینده‌پژوهی مهم‌تر از شناسایی مسائل اصلی آینده، شناسایی روابط بین آنهاست؛ چراکه در عالم واقع این متغیرها بر یکدیگر اثرگذار بوده و هیچ‌کدام به‌صورت مستقل تعریف نمی‌شود. نگاه متقابل و شبکه‌ای به مسائل هنر ایران در آینده‌پژوهی، با «تمرکز بر بخش‌های دهگانه «نیروهای پیشران» موسوم به «S.T.E.E.P.V.M.A.S.L»^۱ در حیطه اجتماعی، فناوری، اقتصادی، زیست‌محیطی، سیاسی، ارزش‌ها، رسانه، امنیت، ارتش-نیروی انسانی و قانون» (همان)؛ درصدد شناخت و پویش محیط^۲ است. «پیشران‌ها، کلان روندهایی هستند که در پس عوامل کلیدی نقش‌آفرین در محیط قرار دارند و با اثرگذاری بر وضعیت نهایی موضوع‌ها یا تصمیم‌ها به‌شکلی غیرمستقیم بر آن تأثیر می‌گذارد» (Schwartz, 1996: 16).

«آینده نتیجه تعامل بسیاری از رویدادهای مرتبط از طریق ساختارهایی است که طی زمان در حال تکامل و پویایی است بنابراین برای کشف رفتار یک سیستم^۳ در آینده، تحلیل مجموعه «متغیرها»^۴ کلیدی‌ترین عامل توصیف سیستم و روابط متقابل آنها خواهد بود. این روش که در پژوهش حاضر نیز از آن بهره گرفته شده است، «تحلیل ساختاری اثرات متقابل»^۵ نامیده می‌شود. در این روش که تئودور گوردون^۶ و اولاف هلمر^۷ در سال ۱۹۶۶ توسعه دادند، با رویکردی رایانه‌ای با استفاده

۱. نیروهای پیشران S.T.E.E.P پنج دسته است که پیتز شوارتز پارامتر V و مهدی مطهرنیا پارامترهای M.A.S.L را در تکمیل آن اضافه کرده است که به شرح زیر است. Social, Technological, Economic, Environmental, Political, Value's, Media, Army, Security, Low/Legal

۲. «پویش محیطی یا Environmental Scanning عبارت است از کسب و استفاده از اطلاعاتی در مورد رویدادها، روندها و روابط در محیط بیرونی یک سازمان که آگاهی از آن به مدیریت در برنامه‌ریزی مسیر عملیات آتی سازمان کمک می‌کند» (Chun Wei Choo, 2002: 3).

۳. سیستم مجموعه‌ای از اجزای مرتبط است که در کلیت خویش برای ایفای وظیفه‌ای مشخص در کنش متقابل و هماهنگ با محیط است. در تفکر سیستمی، سازمان‌ها مانند سیستم‌هایی هستند که در دل یک مجموعه محیطی بزرگ‌تر قرار گرفته‌اند. هر سیستم شامل ورودی، خروجی، پردازش و بازخورد است (مختاری، ۱۳۸۸).

4. Variables

5. Cross-Impact Analysis (CIA)

6. Theodore Gordon

7. Olaf Helmer

از نرم‌افزار «میک‌مک»^۱ از یک ماتریس تأثیر متقابل برای توصیف سیستماتیک همه حالت‌های بالقوه تعامل بین مجموعه معینی از متغیرها و برای ارزیابی قدرت این تعاملات استفاده می‌شود» (Asan and Asan, 2007: 628).

۲-۲. سیاستگذاری هنر

سیاستگذاری هنر، زیرمجموعه‌ای از سیاستگذاری فرهنگی است. «سیاستگذاری فرهنگی عبارت است از تعیین خط‌مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی برای رسیدن به اهداف همکاری‌های فرهنگی، مشارکت فرهنگی، میراث فرهنگی و هویت فرهنگی» (همایون و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۵). از دیدگاه علم سیاستگذاری، سیاست فرهنگی مقوله‌ای است دارای اهمیت راهبردی که بر توسعه پایدار اثر می‌گذارد و درواقع بخش اساسی آن است (اشتریان، ۱۳۸۱: ۱۰). در فرایند تدوین و اجرای سیاست فرهنگی طیف گسترده‌ای از بازیگران تأثیرگذارند؛ از جمله دولت، سیاستگذاران، برنامه‌ریزان، هنرمندان و ارگان‌های جامعه مدنی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم نقش‌آفرین هستند. مداخله [یا عدم مداخله] هدفمند، آگاهانه و سنجیده انسانی در فرایندها (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۴)، از مهم‌ترین تصمیمات دولت‌ها در سیاستگذاری مسائل فرهنگی است که باید اتخاذ شود. از این‌رو پژوهشگران، تز دولت‌ها را در سیاستگذاری فرهنگی، کمابیش برگرفته از سه الگو می‌دانند که عبارتند از: برنامه‌ریزی محض، دخالت موردی دولت و پرهیز از دخالت. در فرایند سیاستگذاری فرهنگی تمرکز بر میزان و شیوه مداخله دولت‌ها با دو رویکرد «تصدی‌گری نظارتی و حمایتی» دسته‌بندی می‌شود که «شیوه سازمان سیاستگذاری فرهنگی در کشورها» نام دارد (اصلان‌زاده، ۱۳۹۴: ۹۱).

سیاستگذاری فرهنگی دولت در دو سطح قابل توجه است، سطح اول که «سیاست

۱. نرم‌افزار میک‌مک (Micmac (Matrix-based Multiplication Applied to a Classification)) را میشل گودت در سال ۱۹۷۱ در مؤسسه نوآوری کامپیوتری فرانسوی با نظارت مرکز سازمان تحقیقات و راهبرد چشم‌انداز طراحی کرده است که برای تصمیم‌گیری‌های راهبردی و چشم‌اندازسازی کاربرد دارد.

فرهنگی»^۱ به آن می‌گویند؛ به‌طور عام بر ارزش‌ها و اصولی اطلاق می‌شود که انسان‌ها را در مسائل فرهنگی هدایت و راهنمایی می‌کند. درحقیقت این سیاست‌ها اصول کلی درباره اهداف اصلی و غایی در حوزه فرهنگ ارائه می‌دهد. دوم «سطح سیاستگذاری یا خط‌مشی‌های فرهنگی»^۲ است. این خط‌مشی‌ها عینی‌تر بوده تدابیر و راهکارهای اجرایی را در اختیار دست‌اندرکاران قرار می‌دهد که تصمیمات و اقدام‌های آنان بر زندگی مردم تأثیرگذار است (ذکایی و شفیعی، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۱).

۲-۳. نهادهای حاکمیتی

حکومت‌ها در نقش‌های مختلف حمایتی، هدایتی، نظارتی و ترویجی به دخالت در هنر می‌پردازند. در ساختار هر حکومتی مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادهای دست‌اندرکاران و متولیان انجام امور حکومتی (اعم از سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، حمایت، توسعه، نشر و توزیع، حفظ و نگهداری، نظارت، تولید، آموزش، گردآوری، ترویج، صدور مجوزها، تبلیغ، پژوهش، ارتباط با دولت‌ها و سازمان‌های خارجی و پخش اخبار) هستند (دفتر مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵: ۱). بنابراین سطوح مختلفی برای سیاستگذاری و سیاست‌های فرهنگی قابل‌تصور است: سطح نخست، سیاست‌های کلان و ابرسیاست‌های فرهنگی است که در نظام جمهوری اسلامی ایران ازسوی رهبری نظام شکل می‌گیرد؛ سطح دوم، تدوین سیاست‌های عمومی فرهنگی ازسوی لایه‌های مدیریتی کشور است؛ سطح سوم، نهادهای دولتی و سازمان‌های مجری سیاست‌های فرهنگی است؛ سطح چهارم نیز سیاست‌های فرهنگی در قسمت نهادهای اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی است. این چهار سطح در تعامل با یکدیگر، حکمرانی ملی را در زمینه‌های فرهنگی تشکیل می‌دهد (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱: ۷۷).

در این مقاله مراد از نهادهای حاکمیتی، نهادهایی است که بر سازنده عناصر ذهنی

1. Cultural Politics

2. Cultural Policy

حاکم بر قوای اجرایی در محیط‌های مختلف عملیاتی است. عناصر حاکمیتی متشکل از ولی‌فقیه، شورای عالی انقلاب فرهنگی (به‌عنوان مهم‌ترین دستگاه سیاستگذار که اصول، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های فرهنگی را تبیین و تصویب می‌کند)، مجلس شورای اسلامی، قوه مجریه (هیئت دولت) و مجمع تشخیص مصلحت نظام، حاکم بر سیاستگذاری فرهنگی در کشور هستند. همچنین عناصر حاکمیتی غیرمستقیم نظیر حوزه علمیه قم و عواملی نظیر افکار عمومی و جبر فرهنگی از طریق ایجاد و شکل‌دهی فضا و اتمسفر گفتمانی بر محتوای سیاستگذاری‌های فرهنگی تأثیر می‌گذارند.

۳. روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر از نوع هدف، کاربردی بوده و به شیوه کمی انجام شده است. اطلاعات لازم به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شده و با روش نظریه داده‌بنیاد چندگانه^۱ برپایه فراترکیب^۲ با کدگذاری باز، محوری و انتخابی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. داده‌های این مقاله شامل اسناد بالادستی،^۳ مصاحبه، گزارش‌ها و

۱. نظریه داده‌بنیاد چندگانه (Multi-Grounded Theory) یک روش پژوهش مبتنی بر زمینه مورد مطالعه است که نخستین بار در سال ۲۰۰۲ گلدکول و کرانهلم ارائه دادند. هدف از این چارچوب به چالش کشیدن برخی بنیادهای گراند تئوری است. نظریه داده‌بنیاد چندگانه هم برپایه گراند تئوری بنا نهاده شد. این روش شامل فراترکیب و گراند تئوری و تحلیل محتوا است (Goldkuhl and Cronholm, 2010: 187).

۲. فراترکیب Meta Synthesis به‌عنوان یک روش، مرور نظام‌مند برای تجمع و یکپارچگی نتایج پژوهش‌های گوناگون مربوط به یک حوزه خاص به‌کار می‌رود و این روش زیرمجموعه روش فرامطالعه قرار می‌گیرد (کمالی، ۱۳۹۶: ۷۲۵).

۳. اسناد بالادستی به شرح زیر است:

- بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران.

- نقشه مهندسی فرهنگی کشور.

- سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی.

- اقدام‌ها و دستاوردهای دولت یازدهم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری ۱۳۹۶.

- اصول سیاست فرهنگی کشور، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، تاریخ تصویب ۱۳۷۱/۰۵/۲۰.

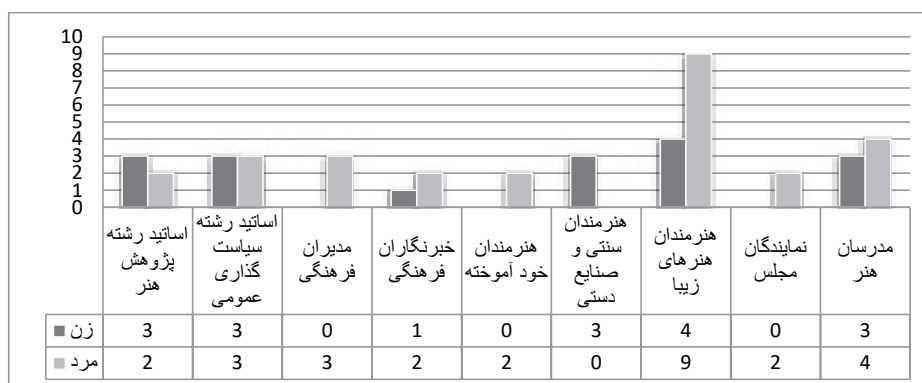
- برنامه توسعه اول تا ششم.

- سند راهبردی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برنامه ششم توسعه.

- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.

کارنامه‌های برخی نهادهای فرهنگی بوده است. با توجه به تنوع ذی‌نفعان حوزه هنر، موضوع آینده‌پژوهی سیاستگذاری هنر در نهادهای حاکمیتی با مشارکت ۴۴ نفر از متخصصان و کارشناسان که به تفکیک جنسیت ۱۷ نفر زن و ۲۷ نفر آنها مرد بودند که از بین خبرگان دانشگاهی با سابقه کاری ۱۰ تا ۳۰ سال در حوزه‌هایی مانند هنر، آینده‌پژوهی، سیاستگذاری و مدیریت که برخی از آنها وابسته به اندیشکده‌های آینده‌اندیشی بودند به شرح نمودار ۱ صورت پذیرفت.

نمودار ۱. گزارش توزیع نوع جنسیت و تخصص مصاحبه‌شوندگان

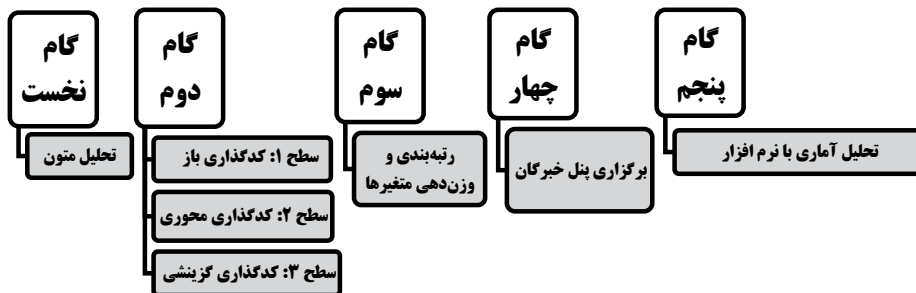


مأخذ: یافته‌های تحقیق.

روش‌شناسی این پژوهش در قالب پنج مرحله شامل: ۱. تحلیل متون و مصاحبه نیمه‌ساختارمند، ۲. استفاده از کدگذاری در سه سطح کدگذاری باز،^۱ کدگذاری محوری^۲ براساس شناخت محیط و کدگذاری گزینشی^۳، ۳. رتبه‌بندی و وزن‌دهی متغیرها و عدم قطعیت‌ها، ۴. برگزاری پنل خبرگان برای شناسایی اثرات متقابل متغیرها، ۵. تحلیل آماری که به کمک نرم‌افزار (میک‌مک) انجام شده است. این روند در شکل ۱ تصویر شده است.

1. Open Coding
2. Axial Coding
3. Selective Coding

شکل ۱. روش‌شناسی پژوهش



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳-۱. گام اول: تحلیل متون و مصاحبه

ابتدا تحلیل متون و مصاحبه نیمه‌ساختارمند از جامعه آماری نمونه (با محوریت پرسش اصلی پژوهش) انجام پذیرفت.

۳-۲. گام دوم: شناسایی متغیرها و کدگذاری در سه سطح

در پژوهش حاضر، اطلاعات حاصل از مطالعات کتابخانه‌ای، مصاحبه‌ها، پنل‌های تخصصی خبرگان، اسناد بالادستی و درنهایت نتایج حاصل از طوفان فکری به‌صورت کدگذاری باز در سطح اول مورد استفاده قرار گرفت. «پیچیدگی محیط سیاستگذاری عمومی و ابعاد مختلف مسائل سیاستی ایجاب می‌کند که تحلیلگران سیاست، به رویکردهای روش‌شناسی مناسب مجهز باشند. در این میان، روش فراترکیب که عصاره پژوهش‌های انجام گرفته در یک موضوع خاص را به شیوه نظام‌مند و علمی فراروی سیاستگذاران قرار می‌دهد، نقش مهمی در روشن کردن ابعاد مختلف پدیده‌های سیاستی پیچیده دارد و یادگیری سیاستی را تسهیل می‌کند» (کمالی، ۱۳۹۶: ۷۲۱). همچنین در این مرحله اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها برپایه روش استراوس و کوربین^۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این روش از سه مرحله اصلی کدگذاری

1. Strauss and Corbin's Grounded Theory

باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی صورت می‌پذیرد. بر این اساس داده‌های کیفی سطر به سطر مورد بررسی قرار گرفته و کدهای باز^۱ مرتبط با هدف پژوهش استخراج می‌شود. این بخش، فرایندی پویاست که به صورت مقایسه مداوم کدهای باز انجام می‌گیرد. به این معنا که با هر مصاحبه جدید کدهای استخراج شده با کدهای قبلی تطبیق داده شده و مواردی که مشابهت داشتند تحت عنوان مفهوم کلی‌تر ترکیب می‌شود. به این ترتیب، کم‌کم مفاهیم مقوله‌های فرعی و اصلی شکل می‌گیرد (استراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۱۳).

۱-۲-۳. سطح ۱: کدگذاری باز تشکیل مفاهیم اولیه

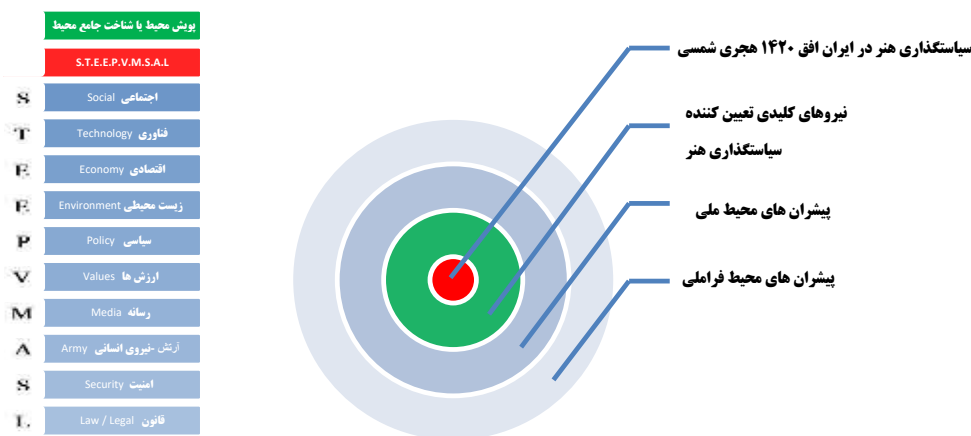
در تشکیل مفاهیم اولیه، داده‌هایی شامل مصاحبه‌های تخصصی، پانل خبرگان و تحلیل اسناد بالادستی و مرور منابع شامل گزارش‌های بین‌المللی و ملی درباره سیاستگذاری هنر، مقالات علمی داخلی و خارجی و پایش اخبار و گزارش‌های رسانه‌ها گردآوری شد که پس از ثبت داده‌ها (با کدگذاری باز) به شناسایی، تلخیص و پالایش شاخص‌ها پرداخته شد. شاخص‌های کیفی استخراج شده از طریق تجزیه و تحلیل به روش نظریه داده‌بنیاد چندگانه و فراترکیب حدود ۴۰۰ متغیر بود که این خروجی درخصوص مهم‌ترین چالش‌ها و مسائل (متغیرهای) مرتبط با سیاستگذاری هنر ایران که نهادهای حاکمیتی با آن مواجه است، مورد گمانه‌زنی قرار گرفت.

۲-۲-۳. سطح ۲: کدگذاری محوری براساس شناخت محیط

کدگذاری تفسیری (محوری) براساس پویش محیطی (شناخت جامع محیط) با تمرکز بر بخش‌های دهگانه «نیروهای پیشران» از میان موارد مطرح شده در دور اول، با تشکیل پنل خبرگان، به تعدادی از کارشناسان عرضه شد که فعالیت‌های چندرشته‌ای داشته و از نگرش کل‌نگرانه به مجموع مسائل سیاستگذاری فرهنگی برخوردار بودند. در این مرحله از گردآوری، تعداد متغیرهای اجتماعی (S) ۷ مورد،

فناوری (T) ۷ مورد، اقتصادی (E) ۱۰ مورد، زیست‌محیطی (E) ۳ مورد، سیاسی (P) ۱۲ مورد، ارزش‌ها (V) ۸ مورد، رسانه (M) ۵ مورد، ارتش-نیروی انسانی (A) ۵ مورد، امنیت (S) ۳ مورد، قانون (L) ۷ مورد بود که از پالایش شاخص‌های پیشران مجموع حدود ۶۷ مورد به‌دست آمد. سرانجام، با بررسی یافته‌ها درخصوص پیشران‌های اثرگذار در محیط محتوای آینده‌اندیشی سیاستگذاری هنر ایران، تعداد ۴۲ پیشران در سطح ملی و ۲۵ پیشران در سطح فراملی مؤثر مورد شناسایی قرار گرفت.

نمودار ۲. پویای محیط



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳-۲-۳. سطح ۳: کدگذاری گزینشی تشکیل پیشران و پیشران‌ها

پس از شناسایی محیط پیرامونی و فهرست کردن عوامل و نیروهای کلیدی موجود در سیاستگذاری مؤثر بر آینده‌پژوهی سیاستگذاری هنر، از پنل خبرگان برای شرکت در دور بعدی دعوت به‌عمل آمد تا پیشران‌ها را که به ۵۳ عامل تقلیل یافته بود، با کدگذاری گزینشی، مجدداً خوشه‌بندی کنند. طی پالایش مجدد شاخص‌ها، جمع‌بندی، ترکیب هم‌پوشانی‌ها، شناسایی اولویت‌ها و انجام اصلاحات لازم پیشران‌ها، به ۱۵ عدد تقلیل یافت. در سطح ۳ کدگذاری گزینشی، از پیشران‌های موجود، تأثیرگذارترین شاخص‌ها (پیشران‌ها)، برای ورود ارائه به نرم‌افزار استخراج شد (جدول ۲).

جدول ۲. پیشران‌های کلیدی یا پیشرانه

پیشران‌های کلیدی یا پیشرانه‌ها (خوشه‌بندی ۲)	متغیرها و پیشران‌ها
۱. اکوسیستم هنر ^۱	۱. کیفیت تعامل بین سازمان‌های هنری، ذی‌نفعان هنر و سیاست‌های فرهنگی
۲. بازار سنتی هنر	۲. بازار خارجی هنر (گالری‌ها، حراجی‌ها و مجموعه‌داران) ۳. بازار داخلی هنر (گالری‌ها، حراجی‌ها و مجموعه‌داران)
۳. اقتصاد صنایع خلاق	۴. اقتصاد خوشه‌های خلاق فرهنگی
۴. بازار هنر پلتفرم	۵. چالش مشاغل جدید هنر ۶. پلتفرم‌های اتصال به درگاه‌های عرضه آثار ۷. اقتصاد دیجیتالی و رمز غیرقابل معاوضه بلاکچین ۸. هنرمندان خویش‌گزین ^۲ ۹. اهمیت یافتن اقتصاد توجه ^۳ ۱۰. همکاری هنرمندان شرکت‌ها و گروه‌های دانش‌بنیان ۱۱. شکاف دیجیتالی ^۵
۵. هنر و فناوری‌های نوین	۱۲. جهان محلی شدن دسترسی نامحدود و آزاد اطلاعات ۱۳. فضای مبتنی بر سرعت (امکان ارتباط و کسب اطلاعات در کوتاه‌ترین زمان) ۱۴. آواتاریسم ^۶ ۱۵. متاورس ^۷

۱. اکوسیستم هنر یا Arts Ecosystem یک چرخه ارتباطی پیچیده و وابسته به هم از روابط و تعامل بین سه گروه سازمان‌های هنری، ذی‌نفعان هنر و سیاست‌های فرهنگی است که بر فرهنگ، تولید و مصرف هنر تأثیر گذاشته و به جنبش و تحرک در بازار جهانی هنر منجر می‌شود.

2. Non-Fungible Token

3. Global Influencer Marketing

4. Attention Economy

۵. شکاف دیجیتالی یا Digital Divide اصطلاحی است که برای بیان نابرابری‌های توزیع جهانی دسترسی به فناوری دیجیتال و نابرابری مهارت استفاده از فناوری و سواد دیجیتالی به کار می‌رود. در این راستا مفهوم «تصال» (Connection User) نوع معاصر ارتباط است که در کنار شکل سنتی «ارتباط رو در رو» (Communication) قرار می‌گیرد.

۶. «آواتار به تصویری گفته می‌شود که یک شخص در فضای مجازی اعم از فضاهای چندرسانه‌ای و انجمن‌های گفتگو در قالب پروفایل انتخابی خود به صورت یک رابط گرافیکی اعم از عکس، انیمیشن و غیره استفاده می‌کند. آواتاریسم، پدیده نوظهوری است که رشد و گسترش آن از کشف روشی نوین برای پرکردن خلأهای ارتباطی انسانی منشأ می‌گیرد» (خرائی، نصرتی و تکلوی، ۴۹۳۱: ۸۲-۷۲).

۷. متاورس (Metaverse) فرضیه‌ای از آینده اینترنت است که از محیط‌های مجازی سه‌بعدی آنلاین غیرمتمرکز و پایدار تشکیل می‌شود. این دنیای مجازی از طریق هدست‌های واقعیت مجازی (VR)، عینک‌های واقعیت افزوده، گوشی‌های هوشمند، رایانه‌های شخصی و کنسول‌های بازی قابل دسترسی خواهد بود.

پیشران‌های کلیدی یا پیشران‌ها (خوشه‌بندی ۲)	متغیرها و پیشران‌ها
۵. هنر و فناوری‌های نوین	۱۶. هوش مصنوعی و کلان داده ^۸ ۱۷. فناوری‌های همگرای شزان ^۹ ۱۸. دسترسی نامحدود و آزاد اطلاعات ۱۹. فضای مبتنی بر سرعت (امکان ارتباط و کسب اطلاعات در کوتاه‌ترین زمان) ۲۰. هوشمندسازی فرهنگی و شهر هوشمند ۲۱. اینترنت ملی و اینترنت جهانی ۲۲. دولت الکترونیک
۶. نگاه سلیقه‌ای به فرهنگ	۲۳. تصاویر متناقض آینده‌های مطلوب ۲۴. تحولات نسلی و اجتماعی ۲۵. چالش هویت (حفظ ویژگی‌های ملی، قومی و فرهنگی اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها) ۲۶. چالش‌های مواجهه فرهنگ‌های جهانی (تهاجم فرهنگی و تعامل فرهنگی) ۲۷. تغییر و تکثر ذائقه و هم‌زیستی تکثر فرهنگی و خرده‌فرهنگ‌ها در کنار هم
۷. آموزش هنر	۲۸. کرسی‌های اندیشه نخبگان هنری و دانشگاهی و آموزش عمومی هنر ۲۹. ارتقای سواد رسانه، چالش رسانه ملی و شبکه‌های اجتماعی
۸. نظارت و مداخله‌گری	۳۰. سیاست‌های تصدی‌گری، مداخله‌گری و نظارتی (سخت) ۳۱. سانسور هنری ۳۲. شفافیت در برخورد سلیقه‌ای نهادهای مداخله‌گر غیرپاسخگو (فراقانون)
۹. حقوق مالکیت معنوی	۳۳. حق نشر آثار ۳۴. قوانین حقوق مالکیت معنوی در ایران
۱۰. تسهیلات و صندوق‌های حمایتی هنر	۳۵. سیاست‌های حمایتی، سیاست‌های هدایتی و سیاست‌های تسهیلگر (نرم)
۱۱. چالش فقه و هنر	۳۶. نامشخص بودن وضعیت فقهی برخی از حوزه‌های هنر
۱۲. هنر مورد حمایت دولت	۳۷. تلاش برای تبیین دستاوردهای جمهوری اسلامی، فرهنگ شیعی، ارزش‌های انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و عاشورایی ۳۸. گفتمان تمدن اسلامی (درون‌زا) ۳۹. سیاست‌زدگی فرهنگ

8. Big Data

۹. فناوری‌های همگرا به مجموعه چهار فناوری شناختی، زیستی، اطلاعات و نانو (شزان) گفته می‌شود که در هم‌افزایی و یکپارچگی با هم قادرند به نیازهایی از آدمی پاسخ گویند که تاکنون فناوری‌های دیگر به آن قادر نبوده است. انتظار می‌رود این فناوری‌ها، بنیان یک ابرفناوری را گذارد که تمدن آدمی را به کلی تحت تأثیر خود قرار خواهد داد.

پیشران‌های کلیدی یا پیشران‌ها (خوشه‌بندی ۲)	متغیرها و پیشران‌ها
۱۳. چالش‌های ساختاری مدیریت	۴۰. چالش کوچک شدن دولت ۴۱. تعدد نهادها و سازمان‌های سیاستگذار ۴۲. موازی‌کاری نهادها و سازمان‌های متولی هنر ۴۳. چالش روزآمدی و جامعیت قوانین ۴۴. پالایش نیروی ناکارآمد و غیرکیفی در تصدی هنر ۴۵. ضعف تعامل و همکاری فراسازمانی و فرانهادی ۴۶. توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات هنری و تمرکززدایی از کلان‌شهر
۱۴. کنشگری جامعه هنر	۴۷. کارزارهای هنر کنشگرا (پاسخگویی و تعامل با قدرت) ۴۸. نمود اقلیت‌ها و گروه‌های خاموش هنرمندان در فضای مجازی ۴۹. سیاستگذاری مشارکتی (دولت و مردم) ۵۰. انجمن‌های صنفی، تشکله‌ها و گروه‌های هنری ۵۱. جشنواره‌های آیینی، ملی و مناسبتی
۱۵. مخاطبان هنر	۵۲. افکار عمومی ۵۳. سلیقه و استقبال از نوع متفاوت محتوای مصرفی

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳-۳. گام سوم: رتبه‌بندی متغیرها و وزن‌دهی متغیرها

«گام بعدی شامل طبقه‌بندی پیشران‌های کلیدی و روندها براساس دو معیار است: اول، «درجه اهمیت» برای موفقیت موضوع یا تصمیم اصلی که در گام اول شناسایی شده است. دوم، «درجه عدم قطعیت» آن عوامل و روندها. [به بیان دیگر] نکته اصلی، شناسایی دو یا سه عامل یا روندی است که مهم‌ترین بوده و با بیشترین عدم قطعیت همراه باشد» (پدرام و جلالیوند، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۰). بنابراین پس از حصول کدگذاری گزینشی یا جنینی از مرحله قبل، ۱۵ پیشران کلیدی به‌دست آمد. سپس رتبه‌بندی متغیرها براساس میزان تأثیر و قطعیت در سه سطح بالا، متوسط و پایین انجام شد و در پاسخ به سؤال محوری پژوهش؛ مؤلفه‌های کلیدی نظارت، مداخله‌گری و کنشگری جامعه هنر با بالاترین تأثیر و بالاترین عدم قطعیت از بین پیشران‌های آینده‌پژوهی سیاستگذاری هنر، شناسایی شد و امکان ورود به چهارمین مرحله فراهم گشت (جدول ۳).

جدول ۳. تأثیر و عدم قطعیت مؤلفه‌های کلیدی در آینده پژوهی سیاستگذاری هنر

	متغیرها و پیشران‌ها	ارزیابی	
		تأثیر	عدم قطعیت
۱	اکوسیستم هنر	بالا	پایین
۲	بازار سنتی هنر	پایین	پایین
۳	بازار و اقتصاد صنایع خلاق	متوسط	پایین
۴	بازار هنر پلتفرم	متوسط	پایین
۵	هنر و فناوری‌های نوین	بالا	پایین
۶	نگاه سلیقه‌ای به فرهنگ	متوسط	متوسط
۷	آموزش هنر	بالا	متوسط
۸	نظارت و مداخله‌گری	بالا	بالا
۹	حقوق مالکیت معنوی	پایین	پایین
۱۰	تسهیلات و صندوق‌های حمایتی هنر	پایین	پایین
۱۱	چالش فقه و هنر	متوسط	متوسط
۱۲	هنر مورد حمایت دولت	بالا	پایین
۱۳	چالش‌های ساختاری مدیریت	متوسط	متوسط
۱۴	کنشگری جامعه هنر	بالا	بالا
۱۵	مخاطبان هنر	متوسط	متوسط

مأخذ: همان.

۴-۳. گام چهارم: برگزاری پنل خبرگان

در این مرحله برای تحلیل ساختاری از نرم‌افزار میک‌مک برای شناسایی متغیرهای کلیدی استفاده شد. در این نرم‌افزار «روابط میان متغیرها به‌ویژه در سیستم‌های گسترده با ابعاد متعدد تحلیل می‌شود. به‌کارگیری داده‌های کیفی در کنار داده‌های کمی، این روش را به یکی از پرکاربردترین روش‌ها در آینده‌پژوهی تبدیل کرده است. در روش ساختاری، متغیرهای مؤثر بر سیستم در ماتریس NXN قرار می‌گیرد و براساس دیدگاه‌های کارشناسان، در طیفی از ۴ تا صفر ارزش‌گذاری می‌شود» (رنجبرنیا و پورمحمدی، ۱۳۹۷: ۸۹۶).

در این راستا برای آینده پژوهی سیاستگذاری هنر، ۱۵ متغیر حاصل از مراحل پیشین برای انجام تحلیل‌های اثرات متقابل برگزیده و تحلیل‌های روابط شبکه‌ای آنها عرضه شد. برای تکمیل این ماتریس، پنل‌های خبرگان برگزار شد. در این پنل‌ها با توجه به روند طولانی، تعداد محدودی از کارشناسان با حضور در جلسات به بحث و ابراز نظر درباره تأثیر متغیرها با یکدیگر پرداختند. در این خصوص یک ماتریس ۱۵×۱۵ برای شناسایی اثرات متقابل متغیرها تدارک دیده شد. برای هریک از عناصر ستون ۱ تا ۱۵ ماتریس، ۱۴ بار این سؤال پرسیده شد که «آیا متغیر سطر I تأثیری مستقیم بر متغیر ستون J دارد یا نه؟». به این ترتیب ماتریس نامتقارن اثرات متقابل با ۲۱۰ پاسخ کارشناسانه تکمیل شد. پس از وزن‌دهی هر خانه با مقادیر ۰، ۱، ۲، ۳، یا P، پنل خبرگان با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک تجزیه و تحلیل کمی انجام داد (جدول ۴).

جدول ۴. ماتریس تأثیرات مستقیم (MDI)

	1 : ecosystem	2 : Trd market	3 : Creat indu	4 : Platform	5 : High tech	6 : Personal	7 : Education	8 : Supervise	9 : Prop right	10 : Funds	11 : Jurisprude	12 : State Art	13 : Structural	14 : Activism	15 : Audien
1 : ecosystem	0	3	3	3	2	1	3	1	2	0	1	0	0	3	3
2 : Trd market	0	0	2	0	0	1	0	1	1	0	0	0	0	0	2
3 : Creat indu	2	2	0	0	1	1	2	1	1	1	0	0	0	1	2
4 : Platform	3	2	2	0	1	2	3	1	2	0	1	0	0	2	3
5 : High tech	3	3	3	3	0	2	3	3	3	1	1	0	3	3	3
6 : Personal	1	3	2	1	1	0	3	2	2	2	0	0	2	1	1
7 : Education	2	3	3	3	3	3	0	2	3	1	1	0	1	3	3
8 : Supervise	1	3	2	1	1	2	3	0	3	3	1	1	3	3	2
9 : Prop right	1	2	2	2	1	1	1	0	0	0	0	0	0	1	2
10 : Funds	0	3	2	1	0	0	1	0	0	0	0	0	0	2	2
11 : Jurisprude	2	3	2	1	0	3	2	2	1	2	0	0	3	2	1
12 : State Art	0	2	2	2	1	3	2	3	0	2	3	0	3	3	2
13 : Structural	0	3	2	1	0	3	3	3	2	3	1	1	0	2	2
14 : Activism	3	2	3	3	2	3	3	2	2	3	3	3	2	0	3
15 : Audien	3	3	3	3	2	1	1	2	1	0	1	0	0	3	0

© UPSOR-EPTA-MICMAC

مأخذ: همان.

۵-۳. گام پنجم: تحلیل آماری با نرم افزار میک مک

در گام آخر، نقشه ها و خروجی های روش تحلیل ساختاری را می توان به سه دسته تقسیم کرد. نخست براساس ماتریس اثرات مستقیم؛ مهم ترین متغیرهای اثرگذار و وابسته شناسایی می شود. دوم براساس محاسبه اثرات غیرمستقیم درجه اول متغیرها با یکدیگر؛ مهم ترین متغیرهایی شناسایی می شود که تأثیرگذاری و تأثیرپذیری (وابستگی) غیرمستقیم دارد و در مرحله آخر؛ با اضافه کردن داده های مربوط به تأثیر احتمالی، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری (وابستگی) مستقیم و غیرمستقیم دوباره شناسایی می شود (مولایی و طالبیان، ۱۳۹۵: ۲۰).

۴. نقشه تأثیر موقعیت نواحی چهارگانه محور مختصات میک مک

هر آرایه از ماتریس تحلیل ساختاری را می توان مطابق نمودار ۵ در محوری دوبعدی ترسیم کرد. محور افقی این نمودار مشخص کننده جمع امتیازهای سطری یک متغیر است. همین طور محور عمودی مشخص کننده جمع امتیازهای ستونی یک متغیر است. بنابراین هر یک از مسائل یا متغیرها در فضای دوبعدی در نموداری چهاربخشی قابل مکان یابی خواهد بود و بسته به اینکه جمع مقادیر ماتریسی در کدام ناحیه نمودار قرار گیرد می توان چهار دسته متغیر را شناسایی کرد. این نقشه را می توان برای ماتریس اثرات مستقیم، اثرات غیرمستقیم و اثرات احتمالی با همین رویکرد ترسیم کرد (همان: ۲۰). موقعیت های چهارگانه محور مختصات میک مک مبنای تحلیل قرار می گیرد.

۴-۱. ناحیه اول (متغیرهای ورودی)^۱

این ناحیه شامل متغیرهایی با کمترین وابستگی و بیشترین تأثیر در گوشه سمت چپ بالای نمودار پیشران های اثرگذار یک سیستم است (همان: ۲۲). متغیرهای مستقل و با اثرگذاری بالا، تمایل به شرطی سازی پویایی سیستم دارد و در صورت امکان، برای

برنامه‌ریزی‌های استراتژیک باید در اولویت قرار گیرد (Godet, 1994: 99).

۴-۲. ناحیه دوم (متغیرهای حد واسط)^۱

متغیرهایی که در گوشه سمت راست بالای نمودار قرار می‌گیرد، بیشترین تأثیرپذیری یا وابستگی به دیگر متغیرها و نیز بیشترین تأثیرگذاری را بر متغیرهای دیگر دارد. به این متغیرها، «متغیرهای اعتماد» گفته می‌شود. این متغیرها درواقع شاخص ناپایداری در یک سیستم هستند (مولایی و طالبیان، ۱۳۹۵: ۲۱). این متغیرها از عوامل ذاتاً بی‌ثبات است. هر اقدامی که در مورد آنها صورت گیرد، به سرعت و در مقادیر بالا به پایین سرازیر شده و سایر نقاط سیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Godet, 1994: 99)؛ زیرا به دلیل وابستگی به متغیرهای دیگر به سرعت تأثیرات را جذب می‌کند و به دلیل تأثیرگذاری به سرعت تأثیرات را انتقال می‌دهد به بیان دیگر، سرعت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این متغیرها سبب می‌شود قابلیت بالایی برای برهم‌زدن و ناپایداری سیستم داشته باشد (مولایی و طالبیان، ۱۳۹۵: ۲۱). از این رو دارای اهمیت راهبردی است.

۴-۳. ناحیه سوم (متغیرهای نتیجه)^۲

متغیرهایی که در گوشه سمت راست پایین نمودار قرار می‌گیرد با کمترین تأثیرگذاری و بیشترین وابستگی، بیشترین تأثیر را از تغییر در شرایط یک سیستم می‌پذیرد. به این متغیرها، متغیرهای وابسته می‌گویند. تغییر در این متغیرها گاه در نتیجه تأثیر متغیرهای پیشران است و گاهی این تأثیرپذیری درواقع تأثیر غیرمستقیم اثر پیشران‌ها بر متغیرهای اعتماد (گوشه سمت راست بالا) است (همان: ۲۲). به عبارتی رفتار متغیرهای این ناحیه، آثار ناشی از متغیرهای ورودی و واسطه‌ای را توضیح می‌دهد (Godet, 1994: 99).

1. Intermediate Variables

2. Resultant Variables

۴-۴. ناحیه چهارم (متغیرهای قابل چشم‌پوشی)^۱

متغیرهایی که در سمت چپ پایین نمودار قرار می‌گیرد، هم تأثیرگذاری کمی دارد و هم وابستگی کمی به دیگر متغیرها دارد. این دسته از متغیرها کمترین اهمیت را در یک سیستم دارد (مولایی و طالبیان، ۱۳۹۵: ۲۲). به عبارت دیگر این متغیرها تأثیر کمی بر رفتار آینده سیستم دارد و غالباً روندهای ساکن را توصیف می‌کند که با گذشت زمان تغییر کمی دارد. حذف این متغیرها، نتایج اندکی بر تجزیه و تحلیل‌ها خواهد داشت (Godet, 1994: 99).

۴-۵. ناحیه پنجم (متغیرهای خوشه‌ای^۲ یا نامعین)

متغیرهایی که در این ناحیه واقع می‌شود به اندازه کافی تأثیرگذار و تأثیرپذیر نیست تا بتوان آنها را در طبقه‌های پیشین جای داد. بنابراین، در مورد ماهیت و تأثیر آنها روی سیستم، نمی‌توان نتیجه‌گیری قطعی کرد. همچنین رسم نیمساز (در محور مختصات مطابق نمودار ۳)، به شناسایی متغیرهای کلیدی سیستم کمک می‌کند. عواملی که بالای نیمساز قرار می‌گیرد، اثرگذاری بیشتری نسبت به اثرپذیری دارد؛ اما تنها برخی از آنها برای برنامه‌ریزی اهمیت ویژه دارد که شامل متغیرهای نواحی اول، دوم و پنجم است (Ibid.: 100).

۵. یافته‌ها

یافته‌های حاصل از نرم‌افزار میک‌مک که در نمودار ۳ و ۴ و همچنین جدول ۵ جمع‌بندی شده، حاکی از آن است که از بین متغیرهای پانزدهگانه مورد مطالعه سیاستگذاری نهادهای حاکمیتی هنر، در ناحیه اول مختصات، متغیرهایی که بیشترین تأثیرگذاری را بر سیستم و سایر متغیرها دارد ولی تأثیرپذیری چندانی از متغیرهای درون سیستم نمی‌پذیرد: «هنر و فناوری‌های نوین» در محیط فراملی و

1. Excluded Variables

2. Clustered Variables

«هنر مورد حمایت دولت» در محیط ملی است.

همچنین پیشران اصلی دو وجهی اعتماد در ناحیه دوم که بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را بر سایر متغیرها دارد، عبارتند از: کنشگری جامعه هنر، نظارت و مداخله‌گری و لغزندگی سیاستگذاری ارزشی که به‌علت قرار گرفتن در بالای نیمساز مختصات، از عوامل ذاتاً بی‌ثبات است. اقدامی که در مورد آنها صورت گیرد، به‌سرعت و در مقادیر بالا به پایین سرازیر شده و سایر نقاط سیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین در پاسخ به سؤال محوری عدم قطعیت‌های کلیدی و راهبردی، این دو متغیر بیشترین عدم قطعیت را دارد. پس از آن «آموزش هنر» به‌عنوان تسهیلگر قرار دارد.

در ناحیه سوم متغیرهای بازار سنتی هنر، بازار صنایع خلاق و نگاه سلیقه‌ای به فرهنگ قرار دارد که متأثر از نتیجه متغیرهای پیشران و گاهی تأثیرپذیری از تأثیر غیرمستقیم اثر پیشران‌ها بر متغیرهای اعتماد هستند این متغیرهای وابسته اثرگذاری کمتری داشته ولی اثرپذیری بالایی از سیستم دارد.

در ناحیه چهارم نیز متغیرهای حقوق مالکیت معنوی، تسهیلات و صندوق‌های حمایتی هنر با روندهای ساکن و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کم بر دیگر متغیرها شناسایی شد.

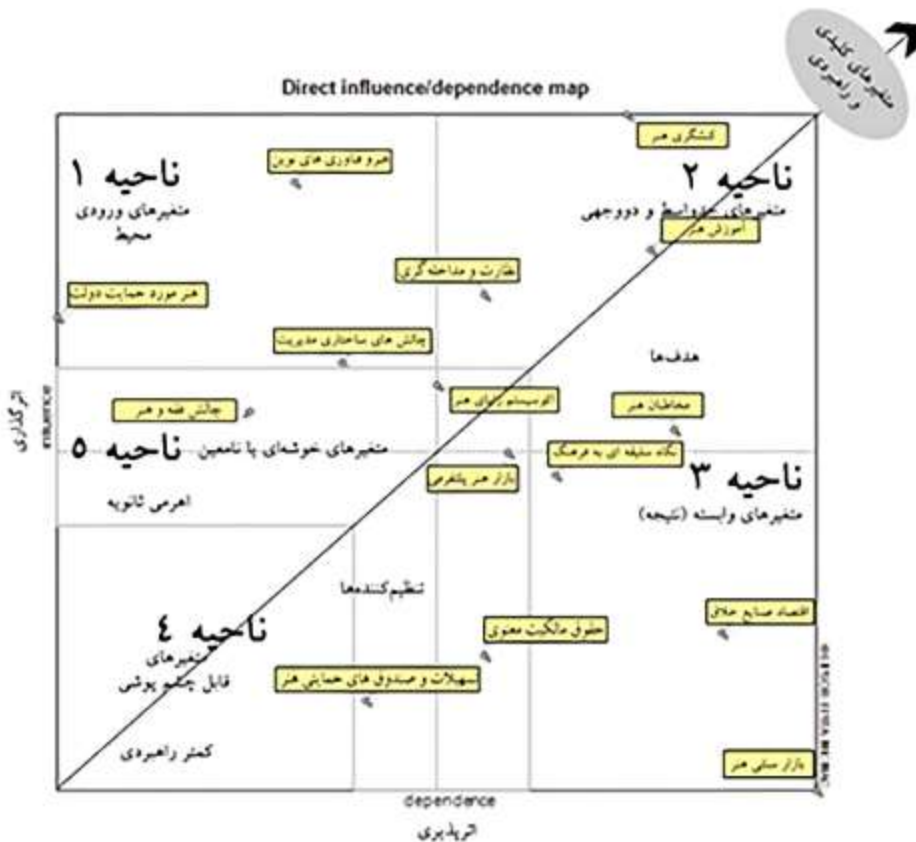
در ناحیه پنجم متغیرهای خوشه‌ای یا نامعین اکوسیستم زایای هنر، بازار هنر پلتفرم، حقوق مالکیت معنوی و تسهیلات و صندوق‌های حمایتی هنر قرار دارد. طبق منطق محاسباتی نرم‌افزار اگرچه این ناحیه با بخشی از نواحی سوم و چهارم هم‌پوشانی دارد اما به‌علت نزدیکی به محور مختصات، به‌اندازه کافی تأثیرگذار و تأثیرپذیر نیست تا بتوان آنها را در دسته‌بندی پیشین جای داد. بنابراین، در مورد ماهیت و تأثیر آنها روی سیستم، در این ناحیه، عدم قطعیت بالایی دارد (جدول ۵ نمودار ۳ و ۴).

جدول ۵. رتبه اثرگذاری متغیرهای ورودی هر ربع و حد واسط و بالای نیمساز

رتبه اثرگذاری MDI	رتبه اثرپذیری MDI	آثار غیرمستقیم MII		آثار مستقیم MDI		عوامل و متغیرها	گونه‌ها
		اثرپذیری مجموع ستون	اثرگذاری مجموع سطر	اثرپذیری مجموع ستون	اثرگذاری مجموع سطر		
۱۴	۳	۸۵۷۲	۱۶۶۴۲	۱۵	۳۴	هنر و فناوری‌های نوین	متغیرهای ورودی (ناحیه اول)
۱۰	۴	۹۶۷۲۳	۱۱۸۸۵	۱۷	۲۶	چالش‌های ساختاری مدیریت	
۱۱	۱	۲۵۹۵	۱۴۳۶۷	۵	۲۸	هنر مورد حمایت دولت	
۸	۲	۵۷۶۱	۱۱۱۴۷	۱۳	۲۴	چالش فقه و هنر	
۹	۶	۱۱۵۶۹	۱۲۶۲۲	۲۱	۲۵	اکوسیستم زایای هنر	متغیرهای حد واسط (ناحیه دوم)
۱۵	۱۰	۱۳۳۹۸	۱۸۰۲۳	۲۹	۳۷	❖ کنشگری جامعه هنر	
۱۳	۱۱	۱۴۰۵۹	۱۵۰۲۷	۳۰	۳۱	آموزش هنر	
۱۲	۷	۱۰۵۹۹	۱۳۶۳۰	۲۳	۲۹	❖ نظارت و مداخله‌گری	
۷	۱۲	۱۵۶۵۶	۱۱۷۲۲	۳۱	۲۳	مخاطبان هنر	
۵	۹	۱۱۹۵۷	۹۶۱۴	۲۶	۲۱	نگاه سلیقه‌ای به فرهنگ	متغیرهای نتیجه (ناحیه سوم)
۶	۸	۱۱۹۰۲	۱۱۲۲۲	۲۴	۲۲	بازار هنر پلتفرم	
۴	۱۳	۱۶۵۶۳	۶۹۷۸	۳۳	۱۴	بازار و اقتصاد صنایع خلاق	
۱	۱۴	۱۷۸۲۱	۳۰۳۹	۳۷	۷	بازار سنتی هنر	
۳	۷	۱۲۰۸۲	۶۲۵۰	۲۳	۱۳	حقوق مالکیت معنوی	
۲	۵	۷۸۳۶	۴۹۲۵	۱۸	۱۰	تسهیلات و صندوق‌های حمایتی هنر	متغیرهای کمتر راهبردی (ناحیه چهارم)
		۳۴۵	۳۴۵	۳۴۵	۳۴۵		مجموع
						اکوسیستم زایای هنر بازار هنر پلتفرم حقوق مالکیت معنوی تسهیلات و صندوق‌های حمایتی هنر چالش فقه و هنر چالش‌های ساختاری مدیریت	متغیرهای خوشه‌ای یا نامعین (ناحیه پنجم)
						نظارت و مداخله‌گری کنشگری جامعه هنر	متغیرهای کلیدی بالای نیمساز (ناحیه دوم)

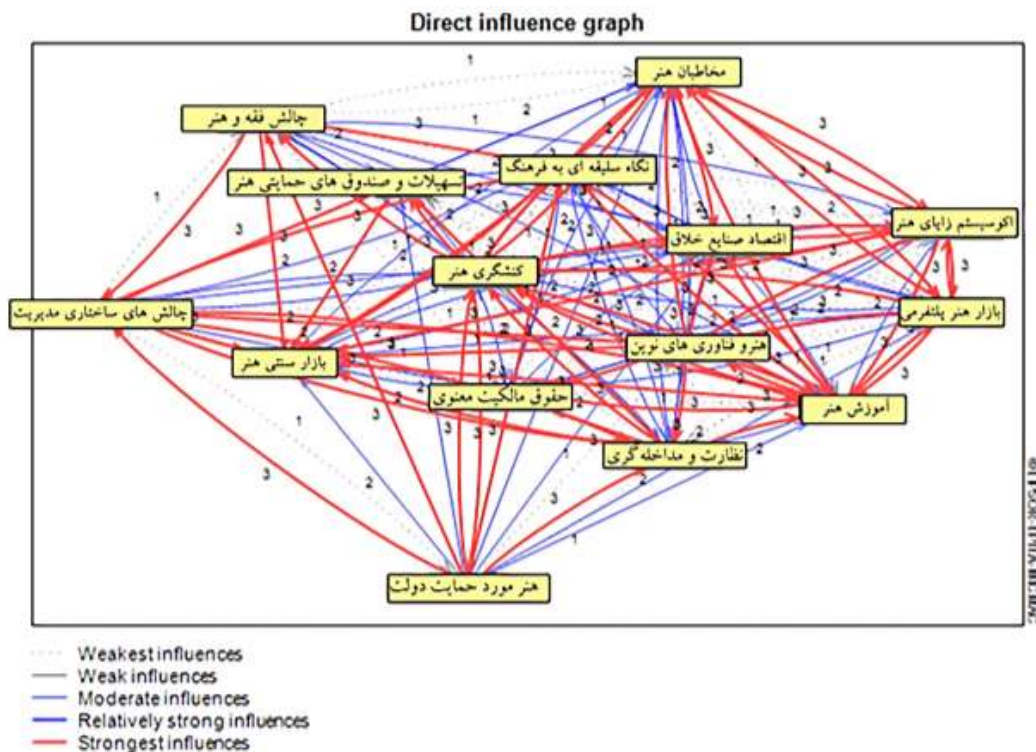
مأخذ: همان.

نمودار ۳. نقشه و تفسیر موقعیت های چهار گانه محور مختصات میک مک با تطبیق بر ماتریس خروجی



مأخذ: یافته های تحقیق.

نمودار ۴. یافته‌های تحقیق تأثیرات متقابل مستقیم



مأخذ: همان.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امروزه، استفاده از روش‌های مختلف آینده‌پژوهی در حوزه سیاستگذاری فرهنگ و هنر ضروری است. روش تحلیل تأثیرات متقابل، یکی از روش‌هایی است که می‌کوشد با تحلیل روابط علت - معلولی بین شاخص‌های تأثیرگذار بر موضوع، ضمن مشخص کردن روندهای عمده و اصلی که آینده را شکل می‌دهد، با شناسایی عوامل کلیدی مؤثر، عدم قطعیت‌ها و پیشران‌ها، زمینه مطالعات بیشتر را برای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بهتر در راستای ارتقای هنر فراهم آورد.

در این راستا برای پاسخ به این پرسش محوری که در تحلیل آینده‌پژوهی

سیاستگذاری هنر در نهادهای حاکمیتی ایران در افق ۱۴۲۰ هجری شمسی، اصلی ترین پیشران ها و عدم قطعیت های کلیدی چیست، می توان گفت از بین متغیرهای پانزدهگانه مورد مطالعه سیاستگذاری نهادهای حاکمیتی هنر، براساس تحلیل چهار ربع محور (مختصات نمودار ۳ و جدول ۵) می توان دریافت، «کنشگری هنرمندان»، «نظارت و مداخله گری و لغزندگی سیاستگذاری ارزشی»، «هنر و فناوری های نوین»، «هنر مورد حمایت دولت» به علت تأثیرگذاری بالا مهم ترین پیشران های کلیدی است و در میان آنها «کنشگری هنرمندان» و «نظارت و مداخله گری» به علت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بالا عدم قطعیت کلیدی نیز است و به عنوان شاخص ناپایداری بر دیگر مؤلفه های ماتریس تأثیر می گذارد. همچنین «آموزش هنر» به عنوان تسهیلگر قرار دارد.

به بیان ساده تر بر مبنای نتایج فرایند نرم افزاری در ناحیه ۱ مختصات نمودار ۳ «هنر و فناوری های نوین» در محیط فراملی و «هنر مورد حمایت دولت» در محیط ملی، مستقلاً در تعریف و شکل دهی به دیگر عناصر فضای سیاستگذاری هنر اثرگذاری بالایی دارد و باید برای برنامه ریزی های استراتژیک در اولویت قرار گیرد. همچنین متغیرهای «کنشگری هنرمندان» و «نظارت و مداخله گری» به علت قرارگیری در ناحیه دوم مختصات، به جهت تأثیرگذار و تأثیرپذیری بالای این ناحیه؛ اقدام های صورت گرفته در آن مستعد تأثیرگذاری بر سایر متغیرهاست و می تواند چرخه ای تکرارشونده را از بازخورد بیافریند که قابلیت بالایی برای برهم زدن و ناپایداری سایر متغیرها دارد و از این رو دارای اهمیت راهبردی است. آثار مثبت و منفی این چرخه ناپایدار و تکرارشونده و فضای گفتمانی حاصل از آن، به شدت بر متغیرهای تأثیرپذیر و وابسته در ناحیه سوم مختصات مانند «اقتصاد و بازار هنر» نمایان خواهد بود. در این راستا اتخاذ راهبردهای درست در عدم قطعیت های کلیدی در سیاستگذاری فرهنگی، بر ثبات بیشتر فضای هنر ایران، تأثیر مستقیم گذاشته در نتیجه باید با دقت عمل بیشتری در اولویت برنامه ریزی های استراتژیک سیاستگذاری هنر قرار گیرد.

در انتها موضوع هایی مانند آینده پژوهی و تحلیل بازیگران و ذی نفعان عرصه سیاستگذاری هنر؛ آینده پژوهی چالش های فناوری در سیاستگذاری هنر و

آینده‌پژوهی آموزش هنر و ... به‌عنوان پیشنهادهای پژوهشی در رصد محیط تغییرات
جهت سیاستگذاری عرصه هنر در کشور می‌تواند مؤثر واقع شود.

منابع و مأخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی و نوح منوری (۱۳۸۹). «ارائه مدلی برای تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۲۰.
۲. آساکول، پ (۱۳۸۴). *روش‌های مطالعات آینده‌پژوهی*، ترجمه سعید خزایی، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزش و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۳. استراوس، انسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۵). *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، چاپ پنجم، تهران، نشر نی.
۴. اسلاتر، ریچارد (۱۳۸۶). *دانش‌واژه آینده‌پژوهی*، ترجمه محمدرضا فرزاد و امیر ناظمی کرامت‌زاده، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۵. اسمیت، کوین بی و کریستوفر دابلیو لاریمر (۱۳۹۲). *درآمدی بر نظریه خط‌مشی‌گذاری عمومی (تقابل نظری عقلانیت‌گرا و فرائیبات‌گراها)*، ترجمه حسن دانایی‌فرد، تهران، انتشارات صفار.
۶. اشتریان، کیومرث (۱۳۸۱). *روش سیاستگذاری فرهنگی*، تهران، کتاب آشنا.
۷. اصلان‌زاده، فاطمه (۱۳۹۴). «تحلیل سیاستگذاری فرهنگی، با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس»، *فصلنامه علوم خبری*، ش ۱۴.
۸. اکبری، محمدعلی (۱۳۸۱). «تجرباتی از برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران»، *فصلنامه فرهنگ عمومی*، ش ۴۳.
۹. باحجب قدسی، ساناز، فاطمه شاهرودی، مهدی مطهرنیا و بهنام کامرانی (۱۴۰۱). «نقش آینده‌پژوهی در شکل‌گیری سیاستگذاری هنر ایران»، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال پنجم، ش ۴.
۱۰. بشیر، حسن، ابوذر زارع درخشان و حسین هم‌زاده ابیانه (۱۳۸۷). «هنر از دیدگاه رهبری»، *فصلنامه دین و ارتباطات*، ش ۳۳.
۱۱. پورمحمدی، محمدرضا، کریم حسین‌زاده دلیر، رسول قربانی و نادر زالی (۱۳۸۹). «مهندسی مجدد فرایند برنامه‌ریزی با تأکید بر کاربرد آینده‌نگاری»، *فصلنامه جغرافیا و توسعه*، ۲۰.
۱۲. جعفری‌نیا، مهدی (۱۳۹۶). «صورت‌بندی مؤلفه‌های هنرمند انقلابی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای و دلالت‌های آن در سیاستگذاری هنر»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام*.
۱۳. جلالیوند، عباس، عبدالرحیم پدram و سیده‌رویا بارسلطان (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر آینده‌پژوهی: آشنایی با آینده‌پژوهی*، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۱۴. چوپانی‌رستمی، محسن، غلامرضا خجسته و عیسی کشاورز (۱۳۹۷). *مبانی آینده‌پژوهی*، تهران، انتشارات پشتیبان.

۱۵. حسین‌لی، رسول (۱۳۷۹). *مبانی و اصول سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران* (مجموعه مقالات)، تهران، نشر آن.
۱۶. خزائی، سعید، علیرضا نصرتی و فاطمه تکلوی (۱۳۹۴). «واکاوی پدیده آواتاریسم با روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها»، *چشم‌انداز مدیریت دولتی*، ش ۲۱.
۱۷. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲). *نقشه مهندسی - فرهنگی کشور*.
۱۸. دفتر مطالعات فرهنگی (۱۳۸۵). «وضعیت هنر در ایران (۱)، آشنایی با متولیان عرصه هنر سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی هنری»، ش ۷۹۸۳.
۱۹. دیوید، فرد آر (۱۳۸۶). *مدیریت استراتژیک*، ترجمه سیدمحمد اعرابی و علی پارسائیان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۰. ذکایی، محمدسعید و سمیه شفیعی (۱۳۸۹). «کالبد شکافی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۲۰.
۲۱. رستمی، محسن، عیسی کشاورز و غلامرضا خجسته‌مهر (۱۳۹۷). *روش‌های آینده‌پژوهی در صنایع فرهنگی*، تهران، انتشارات پشتیبان.
۲۲. رنجبرنیا، بهزاد و محمدرضا پورمحمدی (۱۳۹۷). «تحلیل عوامل مؤثر بر توسعه پایدار شهری با تأکید بر شکاف دیجیتال، به روش میک‌مک فازی (مطالعه‌ی موردی: تبریز ۲۰۱۸)»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۵۰، ش ۴.
۲۳. شریفی، سیدعلیرضا و عبدالرضا فاضلی (۱۳۹۱). «واکاوی سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (آسیب‌ها و راهبردها)»، *مجلس و راهبر*، سال نوزدهم، ش ۹۶.
۲۴. شکیبانیان، مهدی (۱۳۸۵). «نگرشی بر بعد برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی»، *نشریه مهندسی فرهنگی*، ش ۳.
۲۵. صالحی امیری، سیدرضا و امیر عظیمی دولت‌آبادی (۱۳۹۵). *مبانی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی*، تهران، نشر ققنوس.
۲۶. علیزاده، عزیز، وحید وحیدی مطلق و امیر ناظمی (۱۳۸۷). *سناریونگاری یا برنامه‌ریزی برپایه سناریوها*، تهران، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
۲۷. عنایت‌اله، سهیل (۱۳۸۸). «تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها نظریه و موردکاوی‌های یک روش‌شناسی یکپارچه و متحول‌ساز آینده‌پژوهی (مجموعه‌مقالات)»، ترجمه مسعود منزوی، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۲۸. غفاری، رحمان، سیدمحمد مقیمی و علی‌اصغر پورعزت (۱۳۹۵). «الگوی مناسب خط‌مشی‌گذاری حکومت‌های اسلامی مبتنی بر آینده موعود»، *نشریه مدیریت اسلامی*، ش ۹۵.

آینده پژوهی سیاستگذاری هنر در نهادهای حاکمیتی ایران در افق ۱۴۲۰ ه. ش. ... ۳۱۵

۲۹. غلامپور آهنگر، ابراهیم (۱۳۹۶). مسئله شناسی در حوزه فرهنگ، دفتر مطالعات و برنامه ریزی راهبردی معاونت توسعه مدیریت و منابع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مؤسسه فرهنگی هنری پویه مهر اشراق.

۳۰. قرونه، حسن و اعظم بابکی راد (۱۳۹۴). پیش/ارزیابی سیاست از (مفهوم تا اجرا) رویکرد آینده پژوهی به سیاستگذاری آینده پژوهی، چاپ اول، تهران، نشر آینده پژوه.

۳۱. کمالی، یحیی (۱۳۹۶). «روش شناسی فراترکیب و کاربرد آن در سیاستگذاری عمومی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، ش ۳.

۳۲. گروه واژه گزینی (۱۳۸۹). فرهنگ واژه های مصوب فرهنگستان، دفتر هفتم، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۳۳. گودرزی، غلامرضا و محمد شیخزاده (۱۳۸۸). «تحلیل وضعیت موجود سامان دهی نهادهای فرهنگی کشور با نگاهی به مفهوم و مبانی مهندسی فرهنگی»، نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، ش ۵.

۳۴. مختاری، قاسم (۱۳۸۸). مقدمه ای بر تفکر سیستمی، ویرایش ششم، تهران، انتشارات بعثت.

۳۵. مطهرنیا، مهدی (۱۳۹۹). رساله زمان، مقدمه ای بر مدیریت آینده، تهران، انتشارات فارابی.

۳۶. مقتدایی، مرتضی و علیرضا ازغندی (۱۳۹۵). «آسیب شناسی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، ش ۳۴.

۳۷. ملکان، مجید و کاظم موذن (۱۳۹۴). «سیاستگذاری موسیقی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رسانه، ۲۶ (۲).

۳۸. ملکی فر، عقیل، سیاوش ملکی فر و مرضیه فخراپی (۱۳۹۳). آینده پژوهی و هنر آینده گرا: بررسی نقش هنر در ترویج و تحقق چشم انداز ۲۰ ساله کشور، تهران، انتشارات سوره مهر.

۳۹. مهدی پور، فرشاد (۱۳۹۹). «بررسی آثار پیشران های نوین بر فرهنگ و سیاست فرهنگی در ایران»، سیاست متعالیه، ۸ (۳۰).

۴۰. مولایی، محمدمهدی و حامد طالبیان (۱۳۹۵). «آینده پژوهی مسائل ایران با روش تحلیل ساختاری»، مجلس و راهبرد، ۲۳ (۸۶).

۴۱. مولر، پیر (۱۳۷۸). سیاستگذاری عمومی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر دادگستر.

۴۲. هاریس، اس دایر (۱۳۸۷). علائم ضعیف، تهران، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزش و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

۴۳. همایون، محمدهادی و نادر جعفری (۱۳۸۷). «درآمدی بر مفهوم و روش سیاستگذاری فرهنگی»،

فصلنامه اندیشه مدیریت، سال دوم، ش ۲.

44. Amin Nayeri, B., N. Zali and S.H. Motavaf (2017). "Identification of Regional Development Drivers by Scenario Planning", *International Journal of Urban Management and Energy Sustainability*, 1 (2).
45. Asan, Seyda Serdar and Umut Asan (2007). "Qualitative Cross - impact Analysis With Time Consideration", *Technological Forecasting and Social Change*, Vol. 5, No. 74, Issue 5.
46. Bell, W. (2003). *Foundation of Futures Studies: History, Purposes and Knowledge*, Transaction Publishers.
47. Bennett, N. and G.J. Lemoine (2014). "What a Difference a Word Makes: Understanding Threats to Performance in a VUCA World", *Business Horizons*, 57.
48. Berkhout, F. and J. Hertin (2002). *Foresight Futures Scenarios: Developing and Applying a Participative Strategic Planning Tool*, Greener Management, International.
49. Chun, Wei Choo (2002). "Environmental Scanning as Information Seeking and Organizational Knowing", PrimaVera Working Paper, Universiteit Van Amsterdam.
50. Da Costa, Orlando, Philippe Warnke, Cristiano Cagnin and Fabiana Scapolo (2008). "The Impact of Foresight on Policy-making: Insights from the Forlearn Mutual Learning Process", *Technology Analysis and Strategic Management*, 20 (3).
51. Godet, M. (2006). *Creating Futures: Scenario Planning as a Strategic Management Tool*, France, Economica Publish.
52. Godet, Michel (1994). *From Anticipation to Action: A Handbook of Strategic Prospective*, Unesco Publishing, Business Planning, 283 Pages.
53. Godet, Michel and Philippe Durance (2011). *Strategic Foresight for Corporate and Regional Development*, Dunod and Unesco.
54. Goldkuhl, G. and S. Cronholm (2010). "Adding Theoretical Grounding to Grounded Theory: Toward Multi-grounded Theory", *International Journal of Qualitative Methods*, 9 (2).
55. Gordon, T.J. (1994). "Cross-Impact Method", AC/UNU Millennium Project, Futures Research Methodology.
56. Kern, P. (2020). *The Future of Cultural Policies (Foreword by M. Gabriel, European Commissioner for Innovation, Research, Culture, Education and Youth)*, KEA European Affairs.
57. Samdanis, M. (2016). "The Impact of New Technology on Art", In J. Hackforth-Jones, I. Robertson (Eds.), *Art Business Today: 20 Key Topics*, London, Lund Humphries.
58. Saritas, O. and D.A. Anim (2017). "The Last and Next 10 Years of Foresight", Higher School of Economics Research Paper, No. WP BRP, 77.
59. Schwartz, P. (1996). *The art of the Long View: Paths to Strategic Insight for Yourself and Your Company*, Crown Pub.

آزمون نظریه تیمور کوران در مورد تأثیر قانون اسلامی ارث بر توسعه اقتصادی در ایران

سیدمحسن علوی منش* و فرشاد مؤمنی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۳۱۷-۳۴۸
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

یکی از مهم‌ترین مطالعه‌ها در مورد تأثیر باورهای اسلامی بر توسعه اقتصادی طی سال‌های اخیر، مطالعه تیمور کوران است که توانسته با محور قرار دادن چهار قانون (نهاد): شخصیت حقوقی، ارث، وقف و ممنوعیت ربا، برخلاف برخی نظریه‌ها که صرفاً می‌توانند افول مسلمان را تبیین کنند اما در تبیین هم‌زمان شکوفایی اولیه و افول بعدی تمدن اسلامی ناتوانند، به تبیین هر دو شرایط بپردازد. دستاوردهای این نظریه برای کشور ما اهمیت بسیاری دارد چراکه بیش از چهل سال حاکمیت اسلامی را تجربه می‌کند. از این رو در پژوهش حاضر، با تمرکز بر قانون ارث اسلامی، ابتدا به تبیین نظریه وی پرداخته و سپس شش انتقاد به آن وارد شده است.

از این رو برای آزمون انطباق نظریه کوران در مورد جامعه ایران، از روش «ردیابی فرایند» استفاده کرده و به معرفی و سپس کاربست مراحل «ردیابی فرایند آزمون نظریه» و آزمون‌های آن شامل «قطعیت مضاعف»، «حلقه»، «اسلحه در حال دود» و «تی در باد» پرداخته شده است. نتیجه بررسی نشان می‌دهد در مقطع زمانی اصلاحات ارضی در ایران (دهه ۱۳۴۰) برای آزمون‌های «قطعیت مضاعف» و «اسلحه در حال دود» شواهدی در تأیید نظریه کوران برای جامعه ایران یافت نشد و براساس آزمون‌های «حلقه» و نیز «تی در باد» نظریه وی رد شد. به عبارت دیگر، در تجربه ایران، پیش و بیش از آنکه قانون ارث اسلامی موجب تجزیه اموال و دارایی‌ها و در نتیجه کاهش مقیاس اقتصادی مورد نیاز برای توسعه اقتصادی شود، ناامنی و فقدان حقوق مالکیت موجب این امر شده است. البته با توجه به بهبود حمایت از حقوق مالکیت و با توجه به اصلاحات ارضی دوره پهلوی در ایران، قانون ارث اسلامی به‌ویژه در مورد زمین‌های کشاورزی دچار آسیب‌های مورد ادعای کوران شده است که با وجود تصویب قانون «جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی» با تعدیل قانون ارث اسلامی و استفاده از پویایی فقه در تأیید آن از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، این قانون اجرا نشده و اصلاح آن با اختصاص یک بخش تفصیلی در مورد سازوکارهای اجرا با بهره‌گیری از تجربه‌های بین‌المللی و پویایی فقه ضروری است.

کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی؛ ارث؛ قانون؛ اسلام؛ نهاد

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: s.m.alavimanesh1359@gmail.com

Email: f.momeni@atu.ac.ir

** استاد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴

doi:10.22034/mr.2023.15361.5526

مقدمه

در دو دهه گذشته، اقتصاددانان به شکل فزاینده‌ای به تاریخ اقتصادی جهان اسلام علاقه‌مند شده‌اند، از جمله می‌توان به مقالات و کتاب‌های جارد رابین، محمد صالح و تیمور کوران اشاره کرد.^۱ دلایل مختلفی برای این علاقه فزاینده وجود دارد. یکی اینکه جهان اسلام نقشی مرکزی در سیاست و اقتصاد جهان بازی کرده که حوادث پس از یازده سپتامبر، بهار عربی و جریان مهاجرت مسلمانان به اروپا برخی از اتفاق‌های بسیار مهم در این زمینه هستند.

بزرگ‌ترین سؤالی که در این ادبیات مورد توجه قرار گرفته همان است که در مرکز برنامه پژوهشی است که تیمور کوران و در کتاب سال ۲۰۱۱ وی با نام *واگرایی بزرگ* دنبال شده است که چرا خاورمیانه از نظر اقتصادی پشت‌سر غرب قرار گرفت پس از آنکه به مدت طولانی جلوتر از آن بود؟

ادبیات اقتصادی مربوط به اسلام تا حد زیادی بر راه‌هایی تمرکز دارد که اسلام از طریق قانون یا سیاست بر نتایج اقتصادی تأثیر گذاشته است. اسلام، دینی قانون‌گرایانه^۲ و شریعت‌محور است و قوانین آن طی تاریخ در بسیاری از کشورهای اسلامی، قانون حاکم بوده است. آثار مختلف نشان داده است که چگونه حضور اسلام در قانون و سیاست بر نتایج اقتصادی مانند توسعه شرکت‌ها، محدودیت‌های ربا و مشکلات تأمین مالی و نیز توسعه سرمایه انسانی تأثیر گذاشته است (Becker, Rubin and Woessmann, 2020). به‌عنوان نمونه محمد صالح (استاد مدرسه اقتصادی لندن) در مقاله مشترکی در سال ۲۰۱۷ با عنوان «هویت مالیاتی: نظریه و شواهدی از اسلام اولیه» به این مسئله پرداخته یا می‌توان از اثر جارد رابین (استاد اقتصاد دانشگاه چپمن ایالات متحده) در مقالاتش از جمله «ریشه‌های ایدئولوژیک تغییرات نهادی» (۲۰۱۷) یاد کرد.

در این ادبیات مسئله مورد بحث آن است که آیا اسلام محرک توسعه بوده یا مانع

۱. برای مشاهده بیشتر این مطالعات به جداول ۷ تا ۹ مقاله Becker, Rubin and Woessmann (۲۰۲۰) مراجعه شود.

2. Legalist Religion

آن است. همچنین با توجه به سابقه اسلام، چگونه باید در مسئله توسعه کشورهای مسلمان با آن مواجه شد. با توجه به اینکه مهم‌ترین مطالعه در مورد تأثیر اسلام بر توسعه اقتصادی، مطالعه کوران محسوب می‌شود و این مطالعه موجب شده تا نورث (برنده جایزه نوبل اقتصاد) با استناد به آرای وی، به مانعیت اسلام (برخلاف مسیحیت) برای توسعه اقتصادی حکم کند، و با عنایت به حاکمیت بیش از چهل ساله نظام جمهوری اسلامی در ایران، آزمون نظریه کوران اهمیت می‌یابد.

جالب اینجاست که در مرور ادبیات تأثیر ادیان بر توسعه اقتصادی نیز به خلأ مطالعاتی در مورد ایران اشاره و بیان شده است: «یکی از مذاهبی که بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته، اسلام شیعه است. ما در مورد پیامدهای اقتصادی آن در مکان‌هایی مانند ایران، چه از طریق سیاست، انباشت سرمایه انسانی یا هر نتیجه اقتصادی دیگر، اطلاعات کمی داریم». در مرور ادبیات، مطالعات بسیار کم در مورد اسلام شیعی و ایران را به کمبود داده‌های پیوسته و تمیز در این مناطق نسبت داده و آمده است: «اکثر مطالعات تاریخ اقتصادی اسلام در جهان اسلام اهل سنت به‌طور کلی و در ترکیه به‌طور خاص صورت گرفته که این امر به دلیل حفظ داده دقیقی است که امپراتوری عثمانی انجام داده است. از اوایل قرن پانزدهم، امپراتوری عثمانی ثبت‌های دادگاهی دقیقی از دادگاه‌های عمده استانبول حفظ کرده است. در همین حال، احکام و قراردادهای ایران تا اواخر قرن نوزدهم مکتوب نشده است. قراردادها گرایش به این داشته که شفاهی و با استفاده از شاهد باشند تا اینکه اسنادی که حقایق را بازتولید کنند. این امر احتمالاً چرایی این مسئله است که مطالعات تاریخ اقتصادی کمی‌گرای خیلی کمی در مورد ایران، ایرانی‌ها و شیعه صفوی وجود دارد» (Ibid).

در این مقاله تلاش می‌شود با توجه به تأثیری که کوران با بررسی تجربه امپراتوری اهل سنت عثمانی در مورد تأثیر اسلام و باورهای اسلامی بر توسعه اقتصادی مطرح کرده است، به بررسی بخشی از نظریه وی در ایران پرداخته شود و درنهایت اینکه آیا اسلام مانعیت مورد ادعای کوران برای توسعه اقتصادی را داشته و دارد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، چه راهکاری را می‌توان برای آن ارائه داد.

بر این اساس، در بخش بعد، ابتدا به معرفی نظریه کوران مبتنی بر زنجیره باور- نهاد- تحول (توسعه) اقتصادی نورث و سپس با نقد کلی آن نظریه و محدود کردن دامنه تحقیق در این مقاله به نهاد «قانون اسلامی ارث»، از روش‌شناسی «ردیابی فرایند» برای ارزیابی تأثیر مورد ادعای کوران در جامعه ایران پرداخته می‌شود.

۱. مبانی نظری

به نظر می‌رسد باکیفیت‌ترین مطالعات در زمینه تأثیر باورهای دینی از طریق قانون بر توسعه اقتصادی در رشته اقتصاد را می‌توان در مکتب نهادگرایی یافت و شاید یکی از جامع‌ترین آثار در این زمینه کتاب ارزنده برنده فقیه جایزه نوبل داگلاس نورث با عنوان *فهم فرایند تحول اقتصادی نهادگرا* باشد.

نورث که پیش‌تر به تبیین اهمیت نهادها در توسعه و کاهش عدم اطمینان پرداخته و ایجاد چارچوب نهادی را سنگ بنای متمدن شدن برشمرده است، در این کتاب به این مسئله می‌پردازد که باورها ایجادکننده نهادها هستند: «عامل انسانی در مواجهه با عدم اطمینان (شکاف شایستگی و دشواری) قواعدی را بنا می‌نهد تا انعطاف‌پذیری انتخاب‌ها را محدود کند و کنترل محیط را بهبود بخشد. این قواعد را به‌عنوان «نهادها» می‌شناسیم». نهادها نشئت گرفته از باورها است. نظام‌های باور، بازنمایی درونی از چشم‌انداز انسان است و نهادها ساختاری هستند که انسان‌ها بر آن چشم‌اندازها تحمیل می‌کنند تا نتایج مورد نظر پدید آید. البته همه باورها در ایجاد نهادها مؤثر نیستند بلکه باورهای غالب را کارآفرین سیاسی و اقتصادی تعیین می‌کند که در جایگاه سیاستگذاری است (نورث، ۱۳۹۶).

بنابراین نورث با اشاره به سه تغییری که موجب تحول اقتصادی می‌شود و جامعه باید انعطاف‌پذیری لازم را برای مواجهه با آنها داشته باشد: ۱. تغییر در کمیت و کیفیت جوامع بشری، ۲. تغییر در ذخیره دانش بشری و ۳. تغییر در چارچوب نهادی؛ به این شکل برمی‌شمرد که کارآفرینان سیاسی و اقتصادی با درکی که از این تغییرات دارند و باورهای خود، به اعمال سیاست‌هایی برای بهبود جایگاه رقابتی خود

می‌پردازند و این سیاست‌ها به شکل‌گیری ماتریس نهادی جدیدی منجر می‌شود که موجب بازنگری در ادراکات شده و مجدداً به اقدام‌های متناظر کارآفرینان و فرایند بی‌پایان تحول می‌شود (همان).

در یک تقسیم‌بندی، نهادها که قواعدی از جامعه هستند و به فرایند تصمیم‌گیری و رفتار افراد شکل می‌دهند، به دو گروه غیررسمی و رسمی تفکیک می‌شوند. یکی از تفاوت‌های مهم قواعد غیررسمی از قواعد رسمی آن است که اولی برای اجرا به قدرت قهری دولت اتکا ندارد، حال آنکه دومی تا حد زیادی به این قدرت وابسته است (مشهدی احمد، ۱۳۹۴: ۴۴۴-۴۴۳).

نظریه مذکور نورث در مورد نهادها و قواعد غیررسمی را می‌توان نظریه‌پردازی دانست که پیش‌تر ماکس وبر در اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری (۱۳۹۶) در مورد تأثیر باورهای پروتستانی در ایجاد نظام سرمایه‌داری و توسعه اقتصادی بیان کرده است. معروف‌ترین کاربرست نظریه نورث در مورد قواعد رسمی و درخصوص اسلام و باورهای اسلامی را نیز می‌توان کتاب شکاف عمیق در خاورمیانه یکی از آثار برجسته تیمور کوران اقتصاددان ترک-آمریکایی برشمرد که در سال ۲۰۱۱ انتشارات دانشگاه پرینستون به چاپ رسانده است که با رویکردی تاریخی-تحلیلی و با قلمی مبتنی بر روش علمی و نگاهی نقادانه به بررسی علل عقب‌ماندگی خاورمیانه پس از یک دوره شکوفایی می‌پردازد. کوران معتقد است این اسلام نیست که مخالف پیشرفت اقتصادی جامعه خود باشد یا بخواهد مانع ثروتمند شدن مردم شده و از تنبلی و جبرگرایی حمایت کند، کم‌اینکه اگر این‌گونه بود نباید شاهد شکوفایی اولیه تمدن اسلامی می‌بودیم. اما شواهد نشان می‌دهد، نهادهای اسلامی معینی که نشئت گرفته از حقوق و قوانین اسلامی بوده‌اند، پیامدهای ناخواسته‌ای داشته و برهانی بر موفقیت‌های اقتصادی اولیه و عقب‌ماندگی پس از آن بوده‌اند. به عبارت دیگر، نهادهای معین و مشخصاً خاورمیانه‌ای، ناخواسته مانع گذار به اقتصاد مدرن شده‌اند.

از نظر نویسنده، نظام وراثتی مساوات‌طلبانه اسلامی، فقدان و عدم تلاش برای خلق مفهوم شرکت، نهاد وقف و تمایل افراطی به فردگرایی، مانع توسعه سازمانی

خاورمیانه شده و جامعه مدنی را در وضعیت ضعیفی نگه داشته است. این نهادها در زمان ظهور خود به عنوان عامل زیان باری نبوده و همچنین باعث افت مطلق در فعالیت اقتصادی نشدند، اما با استمرار بخشیدن و جاودانه کردن آنها طی دوران طولانی (که اروپای غربی در توسعه و تحول بخشیدن به نهادهای اقتصاد مدرن به پیش می تاخت) به عوامل بازدارنده پیشرفت در خاورمیانه تبدیل شدند (کوران، ۱۳۹۷: ۸-۷). «منظور از نهادهای اقتصاد مدرن، نهادهایی است که موجب می شود تا منابع تولید در مقیاس های بسیار وسیع در مؤسسه های خصوصی که عمر طولانی دارند، تجهیز شده و از طریق مؤسسه های ماندگار که امکان تحول و قدرت تطبیق با شرایط زمانی و مکانی را دارند، خدمات اجتماعی را فراهم کرده و ارائه دهند» (همان: ۱۱).

کوران بیان می دارد: «حقوق دانان مسلمان اولیه، قوانین تجاری پیشین خود را با استفاده از اصول اخلاقی که در قرآن یافت می شود به هویت اسلامی تبدیل کردند. آنها همچنین اصلاحات متواتری را برای تطابق با نیازهای تجار و بازرگانان انجام دادند» (همان: ۶۰). به گونه ای که «برای حداقل نیم قرن پس از ظهور اسلام، قانون مشارکت اسلامی را مردم گوشه و کنار جهان به عنوان مبنای نهادی در همکاری های تجاری مورد پذیرش قرار دادند و اتخاذ کردند» (همان). این برتری قانونی موجب شد تا «اسلام به هند و مجمع الجزایر اندونزی رسید، پیش از آنکه چینی ها محاسن سلطه تجاری بر آن مناطق را دریابند. در جایی که اسلام پیش از این حضور چشمگیری داشت، نهادهای تجاری به اندازه کافی پیشرفت کرده بودند تا از قدرت پذیرش گزینه های چینی بکاهند. اگر در سال ۱۴۳۳ میلادی چین سفرهای اکتشافی خود را به غرب متوقف کرد، دلیل اصلی این بود که نهادهای اسلامی در امتداد سواحل آسیایی و شرق آفریقا مستقر شده بودند و چین هیچ نهاد برتری برای عرضه نداشت» (همان: ۶۸).

درواقع، سهم کلیدی کتاب کوران آن است که توضیحی بدیل و تا حدودی جذاب برای یک معمای مهم تاریخی ارائه می کند: چرا خاورمیانه اسلامی با وجود

پیشرفت چشمگیر در تاریخ اولیه خود در پیشرفت مادی پس از دوره قرون وسطی از اروپای غربی عقب افتاد. توضیح محوری کوران حول محور نقش شریعت (قوانین) اسلام می‌چرخد. او چهار ویژگی کلیدی شریعت اسلامی را مطرح می‌کند که از نظر اقتصادی ناکارآمد بوده و از ظهور تجارت خصوصی جلوگیری می‌کند: ۱. به رسمیت نشناختن مفهوم شخصیت حقوقی، ۲. قانون اسلامی ارث، ۳. نهاد وقف و ۴. ممنوعیت ربا و عدم توسعه و نوسازی نهادهای مالی.

۱-۱. عدم شخصیت حقوقی و شرکت سهامی در قوانین اسلامی

«در مشارکت اسلامی، هر شریک مضاعف، خطر فسخ پیش از موعد را با بالا بردن احتمال مرگ یک شریک یا سادگی تصمیم برای کناره‌گیری قبل از انجام قرارداد، افزایش می‌داد. این خطر همچنین با مدت زمان مورد انتظار مشارکت افزایش می‌یافت. مشارکت اسلامی برای فعالیت‌های تجاری بزرگ و طولانی که مستلزم مشارکت فعال یا منفعل بسیاری از مردم است، مناسب نبود. لذا جای تعجب نبود مشارکت عمومی و رایج شکل گرفته تحت لوای قانون اسلامی فقط متشکل از دو عضو بود. در استانبول در قرن هفدهم، ۷۷/۱ درصد از شراکت‌های ذکر شده در دفتر ثبت دادگاه‌ها، متشکل از دو نفر بود. تنها ۷/۶ درصد از آنها پنج عضو یا بیشتر داشتند که بزرگ‌ترین آنها یک مشارکت سی‌وسه نفره و یک مشارکت بیست‌ویک نفره بود» (همان: ۷۸).

۲-۱. قانون اسلامی ارث

از مجموع قوانین اقتصادی در قرآن، مفصل‌ترین آنها درخصوص وراثت است. با محدود کردن امتیازات وصیت فرد به یک‌سوم از دارایی وی، قرآن دوسوم بقیه سهم را به فرزندان، همسران، والدین و در صورت نبودن آنها به خواهران و برادران اختصاص داده است (همان: ۹۳).

«اختصاص سهم‌الارث به گروه کثیری از اعضای خانواده، هرچند از نظر عدالت

اجتماعی مطلوب است اما سبب کاهش و پراکندگی ثروت شده و حفظ دست نخورده دارایی‌ها برای نسل‌های آینده را دشوار کرد. مطالعات انجام شده روی آناتولی، سوریه و فلسطین پیشامدرن نشان می‌دهد در اغلب مواقع، دارایی‌ها تجزیه می‌شدند به گونه‌ای که وجود یک، دو جین مالک برای خانه‌ها و مغازه‌ها امری عادی بود. مرگ ناگهانی یک فرد ثروتمند می‌توانست موجب ایجاد درگیری میان ورثه و شرکای تجاری شود. همچنین اجازه دادن به چندهمسری در قرآن این آسیب را تشدید می‌کند» (همان: ۹۴).

کوران بیان می‌دارد «مشکلات حفظ دارایی‌ها به صورت یکپارچه در آمار مربوط به انتقال ثروت در میان نسل‌ها مشهود است. نوادگان خانواده‌های ثروتمند عثمانی در قرن ۱۶ به ندرت بعد از یک یا دو نسل ثروتمند باقی ماندند. برخلاف اروپا، اشراف‌سالاری در ترکیه، جهان عرب و ایران رواج پیدا نکرد. اگرچه نظام رایج وراثت تنها عامل دست‌اندرکار نبود و اختلاس‌ها و مالیات‌های فرصت‌طلبانه نیز نقش مهمی داشتند اما مهم این است که نظام مزبور موجب تجزیه دارایی‌ها شد زیرا درخصوص اجرای قوانین وراثت اسلامی، با عثمانی‌های ثروتمند، از جمله نورچشمی‌ها و نخبگان نظامی مانند شهروندان عادی عثمانی برخورد می‌شد» (همان).

در مقابل، همه نظام‌های وراثتی اروپای پیشامدرن، متفاوت از رویکرد نظام اسلامی بود. از آنجا که قانون شرع مسیحیت الزامات وراثتی را استانداردسازی نکرده و احکام آن منصوص نبود، اصلاح شیوه‌ها نسبتاً آسان بود و احتمال مخالفت با اصلاحات با عناوینی مانند «هتک حرمت به مقدسات» بسیار کم بود (همان: ۹۶-۹۷).

به طور خلاصه، نظام وراثتی اسلامی، با عدم استقبال از تشکیل شرکت‌های عظیم‌تر و بادوام‌تر، راه ورود به مدرن‌سازی اقتصادی را مسدود کرد. پیامدهای رکود سازمانی ناشی از این مسئله، مانع رقابت جامعه بازرگانان خاورمیانه با هم‌تایان اروپایی خود شد. در قرن پانزدهم فاصله ایجاد شده در قابلیت‌های تجاری همچنان کوچک باقی ماند. بالاین حال، در مرز رشد و بزرگ شدن قرار داشت (همان: ۱۰۹). همچنین مساوات‌گرایی در نظام وراثتی اسلامی حتی مانع تشکیل شرکت‌های خانوادگی شد (همان: ۱۶۲).

کوران همچنین انتقادهایی بر نهاد وقف و نقش آن در رکود علمی مسلمانان و نیز ممنوعیت ربا و عدم سامان‌دهی و نوسازی رسمی نهادهای تأمین مالی دارد که در مقاله‌ای دیگر به آن خواهیم پرداخت.

در نهایت کوران با اشاره به «پلورالیسم قانونی در اسلام»، نقش اقلیت‌های مذهبی و کاپیتولاسیون را در ایجاد و تشدید واگرایی میان شرق و غرب در قرن دوازدهم میلادی به بعد مهم ارزیابی می‌کند، به‌ویژه با توجه به اینکه در مقابل امکان استفاده اقلیت‌های مذهبی جوامع مسلمان از نهادهای حقوقی غربی، ممنوعیت ارتداد نه تنها مسلمانان را از انتقاد به نهادهای حقوقی اسلامی منصرف کرد، بلکه استفاده بازرگانان مسلمان از نظام حقوقی غیرمسلمان را برای انجام امور تجاری خود غیرممکن ساخت (Malik, 2011).

به دلیل محدودیت مقاله، امکان پرداختن به کل نظریه کوران نیست و بنابراین حوزه تحقیق را باید محدود کرد که در این میان به ارزیابی تأثیر قانون ارث اسلامی بر توسعه اقتصادی در ایران پرداخته می‌شود. علت انتخاب نهاد (قانون) ارث آن است که اولاً این قانون در خود قرآن صراحتاً ذکر شده و نه مانند برخی نهادها در قالب روایات یا به شکل ممضاه به عدم الردع^۱ بوده باشد، ثانیاً همان‌طور که نورث بیان می‌کند: مقیاس فعالیت اقتصادی برای امکان‌پذیری برخی نوآوری‌های نهادی مؤثر است (نورث، ۱۳۸۵) و از آنجاکه قانون ارث اسلامی بنا بر ادعای کوران مانع انباشت سرمایه و رسیدن ثروت به مقیاس فعالیت اقتصادی می‌شود، بنابراین ابتدا این نهاد را بررسی کرده و در مقالات دیگر به سایر نهادهای مانع مدعای کوران خواهیم پرداخت.

۲. نقدهایی به نظریه کوران

در مقابل آنچه کوران بیان می‌کند، بیش از پرداختن به ارزیابی نظریه وی در مورد ایران، برخی انتقادهای کلی مطرح می‌شود:

۱. تأیید شده به دلیل رد نشدن.

۱-۲. نادیده گرفتن نقش عوامل دیگر در توسعه اقتصادی اروپا

حتی اگر تمرکز اصلی تحلیل کوران توضیح منابع افول خاورمیانه باشد، در مطالعه وی بحث نسبتاً محدودی در مورد عوامل موفقیت اروپا وجود دارد. این یک حذف قابل توجه در این نظریه است و مانع از درک خواننده می‌شود که موفقیت اروپا ریشه‌های متعددی دارد (Ibid). حتی وبر نیز در کتاب *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری* اذعان می‌کند که پروتستانتیسم و نهضت اصلاح کلیسا تنها عامل ایجاد سرمایه‌داری (توسعه) نیست و خود وی شش عامل دیگر در این زمینه معرفی کرده است.

دارون عجم اوغلو و جیمز رابینسون که دیدگاه‌هایشان در مورد اقتصاد سیاسی در سال‌های اخیر این رشته را متحول کرده است، ظهور اروپا را به رشد تجارت فراآتلانتیک از سال ۱۵۰۰ نسبت می‌دهند. داستان رابینسون و عجم اوغلو دو عنصر کلیدی را به هم می‌پیوندد: محدودیت‌های قدرت سلطنت و ظهور طبقه تجاری بورژوا (Ibid).

حتی خود کوران که در بیان تجربه چین و علت تحت تسلط اسلام درآمدن هند و اندونزی بر نقش قانون تأکید دارد، در بخشی از کتابش در مورد تسلط بعدی اروپایی‌ها بر این مناطق به نقش «زور» یا آنچه بهتر است «غارت، بردگی و تسخیر» نامیده شود، اشاره ضمنی کرده است: «مسلمانان در تجارت دریایی خاورمیانه با مناطق شرقی و جنوبی آن فعال بودند و در برخی از بخش‌ها برتری داشتند. بین قرن یازدهم و چهاردهم، بازرگانانی که به‌عنوان «کریمیس» شناخته می‌شدند، همه مسلمان بوده و بر تجارت ادویه بین خاورمیانه و هند انحصار کامل داشتند. در اواخر قرن پانزدهم، واسکو دوگاما^۱ کسی که مسیر دریایی از اروپای غربی تا جنوب آسیا را از طریق دماغه «امید نیک» بنیان نهاد و راه‌اندازی کرد، فهمید که بومیان سواحل آفریقای شرقی و هند با بازرگانان عرب معامله می‌کنند. وی با استفاده از کالاهای اعراب، هر وقت که می‌شد، هزاران نفر از آنها را با بی‌رحمی افسانه‌ای کشته بود» (کوران، ۱۳۹۷: ۷۰).

1. Vasco da Gama

۲-۲. روش‌شناسی ضعیف کوران

«استدلال تیمور کوران درباره تأثیر مخرب شریعت اسلامی اساساً استدلال تاریخی است که مبتنی بر استدلال قیاسی و مجموعه‌ای از ادعاهای فرضی است. اگرچه برخی از ادعاها و مکانیسم‌های زیربنایی با شواهد تجربی انتخابی، عمدتاً بایگانی‌های عثمانی، پشتیبانی می‌شود ولی استدلال مرکزی کوران هنوز به‌طور کامل با شواهد تجربی اثبات نشده است. در بهترین حالت، تحلیل کوران می‌تواند به‌عنوان ایجاد ارتباط بین جنبه‌های حقوق اسلامی و توسعه‌نیافتگی خاورمیانه تعبیر شود. با این حال، پذیرش استدلال کوران به‌عنوان یک ادعای علی دشوار است. سهم اصلی کتاب شکاف عمیق در خاورمیانه این است که فرضیه جالب و اغواگر ارائه می‌دهد که می‌تواند در معرض بررسی تجربی آینده همراه با سایر توضیحات احتمالی قرار گیرد. همه اینها مستلزم احتیاط بیشتر و اتخاذ رویکردی کمتر جاه‌طلبانه از آنچه تحلیل کوران مستلزم آن است» (Malik, 2011). در هر حال، کوران در کتاب خود از یک روش‌شناسی علمی روشن نام نبرده و تبعیت نمی‌کند.

۲-۳. تأثیر قانون بر توسعه اقتصادی یا برعکس

هرچند برای توسعه اقتصادی به قوانین متری نیاز است و به تعبیر آدام اسمیت: برای پیشرفت صنعت، قوانین از زغال سنگ و چوب ضروری‌تر است (متوسلی، مشهدی‌احمد و نیکونسبتی، ۱۳۸۹: ۱۴۶) اما باید توجه داشت این انسان‌ها هستند که به دلیل ضرورت از جمله ضرورت توسعه فعالیت‌های اقتصادی خود، نهادها را می‌سازند و به تعبیر نورث: «نهادها مخلوق بشرند» (نورث، ۱۳۹۶: ۲۶) و در واقع نهادها از جمله قانون می‌تواند به دست انسان‌ها و براساس ضرورت اقتصادی یا نیاز شکل گرفته باشد و در نتیجه ممکن است علیت از توسعه اقتصادی به سمت قانون باشد به این معنا که ابتدا به دلیل یک توسعه اقتصادی قبلی و ضرورت رفع ناکارآمدی موجود، نهادی (قانون) شکل گرفته و آنگاه تشکیل این نهاد خود موجب توسعه اقتصادی بعدی باشد. «به‌عنوان مثال، گسترش فرصت‌های تجاری در دریای مدیترانه در قرن

دهم تا دوازدهم، به تأسیس طبقه بازرگانان گسترده در آن بخش از جهان منجر شد. این طبقه بازرگان به نهادهای حامی بازار علاقه‌مند بود که تجارت را برای همه اعضای خود امکان‌پذیر کند و به ایجاد آنها دست یازیدند. به‌طور مشابه، طبقه بازرگان که در بریتانیای کبیر به‌دلیل رشد تجارت اقیانوس اطلس در دهه ۱۶۰۰ به‌وجود آمد، برای حقوق مالکیت و نهادهای قراردادی بهتر فشار آورد» (World Bank, 2017).

اصولاً در مورد رویکرد نظری نهادگرایی جدید بیان می‌کنند که این رویکرد قبل از هرچیزی یک تلاش علمی برای تبیین نحوه شکل‌گیری نهادها است. به‌عنوان نمونه، تلاش کوز در مقاله کلاسیک خود با عنوان «ماهیت بنگاه» (۱۹۷۳) تبیین علت ظهور نهاد بنگاه است (مشهدی احمد، ۱۳۹۲: ۵۹). در نتیجه حتی اگر نپذیریم که نهادها ضرورتاً در پاسخ به الزاماتی برای کارایی پا به عرصه وجود می‌گذارند و مانند نهادگرایان قدیم قائل به این مسئله باشیم که نهادها به‌طور اجتماعی ساخته می‌شوند، صرف وجود این احتمال که ممکن است نهادها به‌ویژه قواعد رسمی به‌شکلی هوشمندانه و در پاسخ به بهینه‌سازی سود یا حداقل‌سازی هزینه در راستای منافع کارآفرینان سیاسی و اقتصادی پا به عرصه وجود گذاشته باشند، تأکید فراوان کوران بر اینکه علت از سمت قوانین به توسعه اقتصادی بوده و نه برعکس را متزلزل می‌کند.

۴-۲. تأثیر ناامنی، اختلاس و مالیات‌های فرصت‌طلبانه

اینکه مباحثی مانند ناامنی می‌تواند از قانون ارث اسلامی بر توسعه اقتصادی مؤثرتر باشد نکته‌ای است که خود کوران هم به‌شکلی گذرا به آن پرداخته اما آن‌گونه که باید، برای آن وزنی در نظریه خود قائل نشده است: «نظام رایج وراثت تنها عامل دست‌اندرکار نبود و اختلاس‌ها و مالیات‌های فرصت‌طلبانه نقش مهمی داشتند» (کوران، ۱۳۹۷: ۹۴).

۵-۲. بهره‌گیری از نهادهای دیگر برای جلوگیری از تجزیه ارث و شواهد معارض

برخی منتقدان به ابزارهای دیگری که در قالب نظام اسلامی می‌توانست کسب‌وکارها را حفظ کند و نیز برخی تجربه‌های موفق اشاره کرده‌اند: «از لحاظ نظری، تأکید کوران بر قانون ارث به‌عنوان منبعی برای جلوگیری از انباشت ثروت صحیح به‌نظر می‌رسد. باین‌حال، در بسیاری از نقاط جهان اسلام، اعمال عرفی به‌جای قانون ارث، بر توزیع اموال شخص متوفی حاکم بود. علاوه بر این، خود شریعت اسلام، سازوکارهایی را برای دور زدن قانون ارث در قالب وقف خانوادگی و هدایایی میان اعضا به‌منظور انتقال ثروت خانواده به فرزند مورد علاقه ارائه کرد. تحقیقات اخیر براساس آرشیوها نیز این نظریه کوران را رد می‌کند که قوانین اسلامی باعث تکه‌تکه شدن ثروت خانواده شده است.

یک مطالعه دکتری که در سال ۲۰۰۸ در هاروارد در مورد تجارت خانوادگی در کشورهای خلیج [فارس] انجام شد، نشان می‌دهد که مکانیسم‌های مختلفی برای اطمینان از جانشینی بین‌نسلی کسب‌وکار خانوادگی بدون تقسیم دارایی‌ها به‌کار گرفته شده است. اینها شامل هنجارهای فرهنگی سنتی است که احترام به بزرگ‌ترها، استخدام خواهر و برادر در تجارت، برابری رفتار و مشارکت اعضای خانواده و استخدام افراد حرفه‌ای غیرخانوادگی در اداره کسب‌وکار را دیکته می‌کند. در بیشتر موارد، پسر ارشد موفق شد نقش پدرسالارانه‌ای را برعهده گیرد که بر خویشاوندی، وابستگی متقابل و شهرت خانوادگی تأکید دارد» (Malik, 2011).

۶-۲. از بین رفتن اثر تخریبی ارث با پذیرش شخصیت حقوقی

جالب‌ترین نکته آن است که اگر مسلمانان به نوآوری شخصیت حقوقی برای حفظ و گسترش کسب‌وکارها پی برده بودند دیگر نظام وراثتی مساوات‌گرایانه اسلام یا موضوع چند همسری که موجب تشدید اثر پراکندگی دارایی‌ها محسوب می‌شود تأثیر ویرانگری را نداشت که کوران بیان می‌کند، به‌گونه‌ای که خود وی اذعان می‌کند:

«مشاهده اینکه ازدواج اسلامی، وراثت و قوانین مشارکت سد راه مدرن سازی سازمانی شدند به این معنا نیست که اظهار کنیم این نهادها با اقتصاد مدرن ناسازگارند». وی با اشاره به یک شرکت سهامی مدرن مصری با نام «اوراسکام تلکام»، بیان می‌دارد که در صورت درگذشت مالک آن، سهام بین همسر و پنج فرزند وی تقسیم می‌شود. این توزیع و تقسیم سهام، برای بقای اوراسکام اهمیتی ندارد و مشکلی ایجاد نمی‌کند (کوران، ۱۳۹۷: ۱۱۳).

درباره پذیرش شخصیت حقوقی که رافع مانعیت مورد ادعای قانون ارث برای انباشت سرمایه و توسعه است نیز باید دانست اولاً اسلام برخی شخصیت‌های حقوقی از جمله وقف را که یکی دیگر از انتقادهای کوران است پذیرفته و «اگرچه در فقه، بابتی را تحت عنوان «شخصیت حقوقی» نمی‌یابیم اما فقهای ما برای عناوین و موضوع‌هایی مثل حکومت، حاکم (امام)، امت، موقوفات، بیت‌المال، وجوه شرعیه (خمس و زکات) و موضوع‌های دیگر از این قبیل، آثار و نتایجی قائل بودند که بی‌تشبیه به اشخاص حقوقی در عصر حاضر نیست» (صفار، ۱۳۷۳: ۴۰). ثانیاً خود شخصیت حقوقی نیز به عنوان یک موضوع مستحدثه مورد پذیرش علمای اسلام قرار گرفته و در این زمینه به جز مرحوم خوئی اکثر علما بر حلیت آن صحه گذاشته‌اند (همان: ۶۴). همچنین تجربه ایجاد شرکت اسلامی در دوران قاجار با مرکزیت اصفهان با تبلیغ روحانیانی مانند سیدجمال واعظ و ملک‌المتکلمین خود مؤید عدم مخالفت اسلام با شخصیت حقوقی است. در مورد حمایت علمای اسلام از تأسیس و گسترش فعالیت این شرکت آمده است: «علاوه بر روحانیون با نفوذ اصفهان، علمای بزرگ دیگری نیز برای حمایت از شرکت اسلامی فتوا صادر کردند یا اعلان‌هایی منتشر کردند ... محمدکاظم خراسانی حمایت از منسوجات شرکت اسلامی را موجب تبدیل ذلت به عزت و خوشنودی حضرت امام عصر دانست و طی نامه‌ای از شاه خواست که از شرکت اسلامی حمایت کند» (ترابی فارسانی، ۱۳۹۲).

۳. روش تحقیق

«درحالی که اقتصاددانان کاربردی معمولاً بر شواهد کمی و برآوردهای آماری تکیه می‌کنند، بسیاری از جنبه‌های مهم نهادها و تغییرات نهادی به شکل شواهد کیفی ظاهر می‌شود، بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که چگونه دانشمندان علوم اجتماعی که در روش‌های کمی آموزش دیده‌اند، می‌توانند از این شواهد بهره‌برداری و تجزیه و تحلیل کنند. برخی اقتصاددانان، روش‌شناسی «ردیابی فرایند» را پیشنهاد می‌دهند که معمولاً خارج از علم اقتصاد استفاده می‌شود.

ردیابی فرایند روشی است که دانشمندان علوم اجتماعی از آن برای درک روابط علی متغیرهای کیفی استفاده می‌کنند. این روش بر جمع‌آوری شواهد برای ردیابی و آشکار شدن برخی رویدادها یا فرایندها در یک مرحله در یک زمان تأکید می‌کند. این امر ردیابی فرایند را به روشی ایدئال برای درک سؤال‌های مرتبط با تغییرات نهادی و درک عواملی تبدیل می‌کند که نتایج سازمانی را حفظ می‌کند» (Sharbek, 2020).

بنت و چکل (۲۰۱۵) «ردیابی فرایند» را تجزیه و تحلیل قرائن مربوط به فرایند، توالی‌ها و تلاقی رویدادها در یک مورد با هدف تدوین و آزمون فرضیه‌هایی درباره سازوکارهای علی تعریف کرده‌اند که ممکن است مورد را به صورت علی تبیین کند (شهائی، دانایی‌فرد و آذر، ۱۳۹۵).

درواقع، روش‌شناسان تاریخ‌محور در علوم اجتماعی، از مدت‌ها پیش خاطرنشان کرده بودند که در تحقیقاتی که با یک مورد منفرد روبه‌رو هستیم، استنباط علی فقط از راه تجزیه و تحلیل فرایندی امکان‌پذیر است که علت را به معلول پیوند می‌زند. به عبارت دیگر، در مطالعات تک موردی، فرد به دنبال کشف و آشکار کردن چگونگی انتقال نیروهای علی از طریق فرایند یا مکانیسمی است که معلول را در یک مورد منفرد به وجود آورده است (طالبان، ۱۳۹۸).

مکانیسم‌های علی می‌توانند به عنوان فرایندها یا متغیرهای میانجی و واسطه تعریف شوند که از طریق آنها یک متغیر تبیینی، اثر علی روی متغیر تابع می‌گذارد. کوشش

برای استنباط علیت از طریق مشخص کردن و تعیین مکانیسم‌های علی را «ردیابی فرایند» می‌نامند (همان، ۱۳۸۷).

اصولاً بین چهار نوع ردیابی فرایند با توجه به اهداف آنها تمایز وجود دارد: آزمون نظریه، نظریه‌سازی، نظری-بازبینی و توضیح-نتیجه (Beach and Pedersen, 2019) که در این مطالعه از روش ردیابی فرایند آزمون نظریه استفاده می‌شود که پنج مرحله دارد:

مرحله اول: ایجاد مکانیسم علی فرضی (اولین گام در ردیابی فرایند آزمون نظریه، توضیح مکانیسمی است که باید آزمایش شود) (Ibid). همچنین توصیه برای انجام یک ردیابی فرایند خوب آن است که «در مورد توضیحات جایگزین به همان اندازه سختگیر باشید». البته سختگیری به همان اندازه در توضیحات جایگزین مستلزم وارد شدن به عمق یکسان در ردیابی فرایند در هریک از آنها نیست. برخی از توضیحات ممکن است به سرعت با شواهد تضعیف شود، درحالی که برخی دیگر به بررسی عمیق‌تر نیاز دارد (Bennett and Checkel, 2015).

مرحله دوم: عملیاتی کردن مکانیسم علی (شامل بررسی این است که هر قسمت از مکانیسم در عمل چگونه به نظر می‌رسد. عملیاتی کردن مکانیسم شامل مشخص کردن تظاهرات قابل مشاهده است - شواهد تجربی که جمع‌آوری آنها برای تعیین اینکه آیا هر بخش از مکانیسم اتفاق افتاده یا رخ نداده است، امکان‌پذیر خواهد بود).

مرحله سوم: جمع‌آوری شواهد (شامل جمع‌آوری شواهد (اولیه و/یا ثانویه) برای هر تظاهرات قابل مشاهده هر بخش از مکانیسم است).

مرحله چهارم: ارزیابی وزن استنباطی شواهد (روشی که شواهد در ردیابی فرایند ارزیابی می‌شود مشابه یک محاکمه جنایی است. برای هر بخش از مکانیسم، شواهد از منابع مختلف در تلاش برای کنار هم قرار دادن موردی سنجیده می‌شود که درجه معقولی از وجود یا عدم هر بخش از مکانیسم را در مورد خاصی به دست می‌دهد. منطق احتمال بیزی به منظور ارزیابی قدرت شواهد هر بخش از زنجیره دنبال می‌شود) (Centre for Development Impact, 2015).

«استیون ون اورا اصطلاحات مختصر و مفیدی را برای ارزش اثباتی آزمون‌های

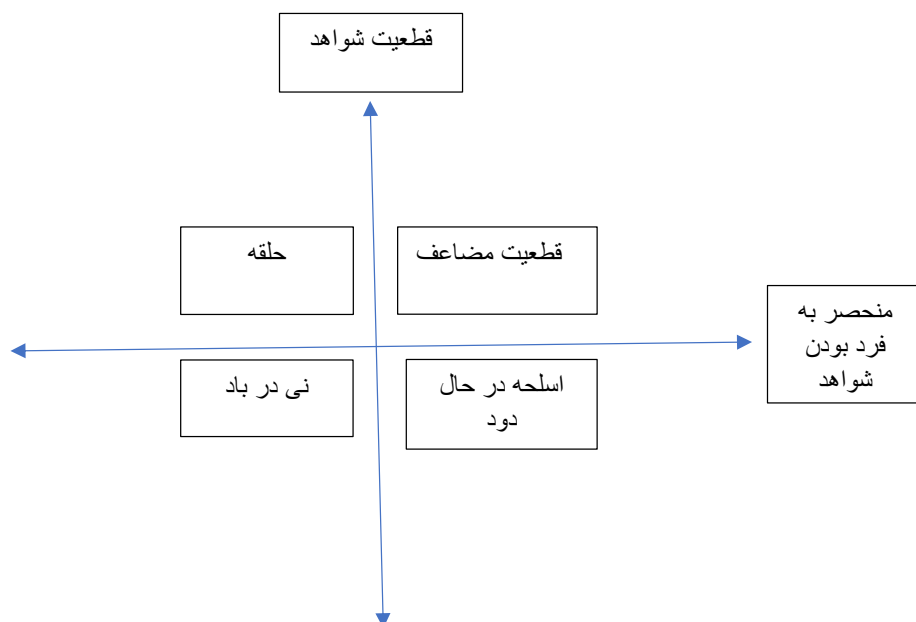
شواهد جایگزین در ردیابی فرایند ایجاد کرده است. از نظر وی، ارزش اثباتی شواهد به درجه‌ای بستگی دارد که یک فرضیه به‌طور منحصربه‌فرد و با اطمینان شواهد را پیش‌بینی می‌کند. ون اورا از چهار ترکیب احتمالی (غیر) منحصربه‌فرد بودن و (عدم) قطعیت، چهار آزمون را استخراج می‌کند. تست‌های «حلقه» شامل شواهدی است که قطعی است، اما منحصربه‌فرد نیست. رد شدن در آزمون «حلقه» باعث رد صلاحیت یک تبیین می‌شود، اما قبولی در آن، اعتماد به آن تبیین را تا حد زیادی افزایش نمی‌دهد. بنابراین آزمون‌های «حلقه» در حذف فرضیه‌های جایگزین بسیار مفید است. مثال ون اورا از تست «حلقه» این است: «آیا متهم در روز قتل در شهر بود؟» رد شدن در این آزمون «حلقه»، فرضیه قاتل بودن متهم را رد می‌کند. اینکه آیا گذراندن آزمون «حلقه» شواهد قوی به نفع یک فرضیه را تشکیل می‌دهد یا خیر، بستگی به این دارد که شرایط قبولی به‌طور طبیعی چقدر تکرار می‌شود. هرچه تعداد مظنونان بیشتر باشد که در زمان قتل در ایالت بوده‌اند، این تست حلقه احتمال قاتل بودن هریک از آنها را کمتر می‌کند.

آزمون «اسلحه در حال دود» منحصربه‌فرد است، اما قطعی نیست. قبولی در آزمون «اسلحه در حال دود» به‌شدت یک تبیین را تأیید می‌کند، اما قبولی در چنین آزمونی برای ایجاد اطمینان در تبیین ضروری نیست. در مثال ون اورا، یک اسلحه در حال دود در دستان مظنون بلافاصله پس از قتل، به‌شدت آن مظنون را درگیر می‌کند، اما فقدان چنین اسلحه در حال دودی این مظنون را تبرئه نمی‌کند، زیرا قاتلان انگیزه‌هایی برای پنهان کردن شواهد مربوط به اسلحه در حال دود دارند. باز هم، قدرت آزمون «اسلحه در حال دود» به این بستگی دارد که هر چند وقت یکبار شرایط مورد نظر به‌خودی‌خود رخ می‌دهد.

آزمون «قطعیت مضاعف» از شواهدی استفاده می‌کند که هم منحصربه‌فرد و هم قطعی است، یا برای ایجاد اطمینان زیاد در تبیین لازم و کافی است. ون اورا از یک دوربین بانکی مثال می‌زند که چهره سارقان بانک را می‌گیرد و از این طریق به‌شدت مجرمان را درگیر می‌کند و بی‌گناهان را تبرئه می‌کند. برعکس، آزمون‌های «نی در باد»

شواهد ضعیف یا غیرمستقیم را ارائه می‌دهد که نه منحصر به فرد است و نه قطعی. هر یک از این آزمون‌ها خیلی تعیین‌کننده نیست، اما یک مجموعه از این آزمون‌ها می‌تواند اعتماد به یک تبیین را افزایش دهد و اگر همه یا حتی بیشتر نتایج آزمون در یک جهت باشد، اعتماد به نفس را در بقیه کاهش دهد» (Bennett and Checkel, 2015).

شکل ۱. انواع آزمون‌های ردیابی فرایند آزمون نظریه



Source: Centre for Development Impact, 2015 .

مرحله پنجم: نتیجه‌گیری از اعمال ردیابی فرایند (پس از تکمیل فرایند، محقق باید بتواند براساس شواهد جمع‌آوری شده و آزمون‌های اعمال شده، درجه‌ای از اطمینان را در هر بخش از مکانیسم فرضی ابراز کند. شواهد موجود در هر بخش از مکانیسم، محقق را قادر می‌سازد مکانیسم را به‌عنوان یک کل بپذیرد یا رد کند) (Centre for Development Impact, 2015).

ردیابی فرایند آزمون نظریه، امکان استنباط در مورد این مسئله است که آیا

مکانیسم علی طبق فرضیه عمل می کند یا خیر؟

۴. بررسی و یافته‌ها

وضعیت رعایت قوانین اسلامی در ایران را می توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول از ورود اسلام به ایران تا انقلاب مشروطه است که حقوق با فقه اسلامی تفاوتی ندارد. دوره دوم، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی که وضع قوانین و مقررات و حقوق موضوعه به معنای خاص در ایران ایجاد می شود (کاظمی و صفایی، ۱۳۸۹: ۱۲۱) و دوره سوم، پس از پیروزی انقلاب که دگرگونی های شگرفی در نظام حقوقی ایران پدید آمد که بیشتر در راستای انطباق قوانین و مقررات با موازین شرعی و فقهی است (صفایی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۳). در مورد دوره اول بیان می شود که «ایران در اواخر سده نوزدهم جامعه ای کاملاً اسلامی بود که در مقایسه با امپراتوری عثمانی و مصر، مدرنیته در آن در قالب افکار سیاسی جدید، تغییرات اقتصادی و بازسازی سیاسی هنوز از پیشرفت کمی برخوردار بود. درک جهانی که در آن دین همه وجوه زندگی را شکل ندهد، برای بخش اعظم ایرانیان دشوار بود. اسلام، افزون بر مناسک مذهبی، روابط اجتماعی و خانوادگی، روابط و مقررات اجتماعات، به ویژه در شهرهای کوچک، روابط حقوقی که در آن اصول فقه حتی در قوانین عرفی باید رعایت می شد و نظریه های گوناگون مشروعیت دولت، کاملاً نفوذ داشت» (مارتین، ۱۴۰۱: ۴۱). در مورد دوره دوم آمده است: «پیش از انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی آن نیز بسیاری از نویسندگان و دادرسان می کوشیدند تا در تفاسیر قوانین از احکام اسلامی و اندیشه های فقیهان الهام گیرند اما هیچ الزام حقوقی در این زمینه وجود نداشت» (الشریف، ۱۳۹۷: ۹۴). بنابراین می توان گفت در دوره سوم و با تصویب اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی (مبنی بر لزوم اسلامی بودن قوانین)، آن الزام اخلاقی را به تکلیف حقوقی تبدیل کرد.

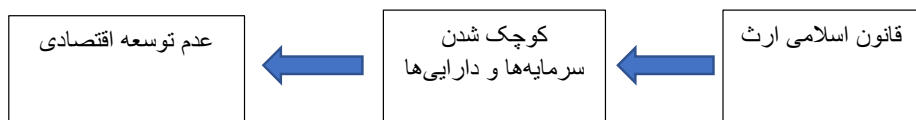
قانون ارث اسلامی در نظام قانونی ایران به عنوان بخشی از قانون مدنی قرار گرفته است. هر چند قانون مدنی ایران پیش از انقلاب اسلامی تدوین شده اما علاوه بر نکته بالا به عنوان اصل راهنمای تفسیر بودن اسلام، به طور خاص تأثیر فقه امامیه بر آن به حدی

است که برخی از اساتید به‌درستی از آن قانون، به‌عنوان «فقه ایرانی» نام می‌برند (کاظمی، ۱۳۹۸). واقعیت امر آن است که علی‌اکبر داور (وزیر عدلیه وقت) در ابتدا قصد داشت با به خدمت درآوردن مشاوران اروپایی و با استفاده از قوانین آن کشورها به تدوین قانون مدنی ایرانی بپردازد اما سخنرانی محمد مصدق در مجلس شورای ملی علت اصلی تغییر عقیده وی و بهره‌گیری از فقه اسلامی در تدوین قانون مذکور شد (بهرامی احمدی، ۱۳۸۳: ۴۰-۳۸) که بار اصلی این امر را نیز سیدمحمد فاطمی قمی برعهده گرفت که پیش از این به این امر مبادرت ورزیده بود (الشریف، ۱۳۹۷: ۹۴). بنابراین ممکن است آثار مورد انتظار کوران در جامعه ایرانی رخ داده باشد.

همچنین با توجه به اینکه در این مقاله نظریه کوران را در مورد تأثیر باورهای اسلامی بر توسعه اقتصادی از طریق نهاد قانون در اختیار داریم، در این مقاله از ردیابی فرایند از نوع آزمون نظریه استفاده می‌شود.

همان‌طور که ذکر شد در مرحله اول باید به تبیین مکانیسم علی فرضی پرداخت که به‌نظر می‌رسد در مورد قانون ارث اسلامی، مکانیسم علی مؤثر بر توسعه اقتصادی همان کوچک شدن دارایی‌ها و سرمایه‌ها در اثر ارث و تشدید این امر با توجه به مجاز بودن تعدد زوجات بوده است:

شکل ۲. مکانیسم علی تأثیر ارث بر توسعه اقتصاد



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

مرحله دوم «عملیاتی کردن مکانیسم علی» است بدین معنا که باید بیان شود که چه تظاهرات قابل مشاهده‌ای در صورت وجود آن مکانیسم علی امکان‌پذیر است. در موضوع مورد بحث، انتظار می‌رود تا با مشاهده‌هایی از جمله «دارایی‌ها و سرمایه‌های کوچک»، «شرکت‌ها یا کسب‌وکارهایی که با ارث از بین رفته‌اند»، «نارضایتی‌های

برخاسته از قانون ارث اسلامی» یا «مخالفت علمای اسلام با شیوه‌های پیشنهادی یا اعمالی ارث در جامعه» مواجه شویم.

در مرحله سوم باید به جمع‌آوری شواهد پرداخته شود که در این زمینه کتاب‌های تاریخی ایران و برای افزایش اطمینان از این شواهد، استفاده از منابع تاریخی با نگاه‌های مختلف در نظر گرفته می‌شود و به دنبال شواهد مذکور در مرحله قبل در آنها خواهیم بود.

در مرحله چهارم باید به ارزیابی وزن استنباطی شواهد پرداخت که در این زمینه چهار آزمون معرفی شده درباره قانون ارث در جامعه شیعی ایران مورد آزمون قرار گرفته شد. ما براساس شواهد موجود در ایران، دو مقطع زمانی انجام اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ و وضعیت کنونی را در نظر می‌گیریم.

همان‌طور که ذکر شد، در پدیده‌های اجتماعی کمتر می‌توان شواهدی مربوط به «قطعیت مضاعف» یافت که هم قطعیت بالا داشته و هم منحصر به فرد باشد. در مورد آزمون «اسلحه در حال دود» در موضوع مورد بررسی باید شواهدی پیدا کنیم که یک کسب و کار مطرح به دلیل مسئله تقسیم ارث از بین رفته یا تضعیف شده است. همچنین «نارضایتی‌های برخاسته از قانون ارث اسلامی» یا «مخالفت علمای اسلام با شیوه‌های پیشنهادی یا اعمالی جایگزین قانون ارث اسلامی در جامعه» را می‌توان شواهدی برای این آزمون مطرح کرد. به هر حال در کتاب‌های تاریخی مورد بررسی شواهد مورد انتظار برای تأیید این آزمون در جامعه ایرانی در زمان انجام اصلاحات ارضی مشاهده نشد. به عبارت دیگر، اثری از شرکت‌ها یا کسب و کارهایی که به دلیل ارث از بین رفته باشد، نارضایتی برخاسته از قانون ارث اسلامی، مخالفت علمای اسلام با شیوه‌های پیشنهادی یا اعمالی جایگزین شیوه ارث اسلامی در جامعه، در اسناد تاریخی دیده نمی‌شود.

براساس آزمون حلقه باید شواهدی مبنی بر مقیاس کوچک دارایی‌ها و سرمایه‌ها مشاهده کرد. در این زمینه اگر زمین به عنوان دارایی مهم در نظر گرفته شود، این آزمون در جامعه ایرانی نه تنها تأیید نمی‌شود بلکه شواهد زیادی بر رد آن وجود دارد.

به‌عنوان نمونه در مورد وضعیت مالکیت زمین در جامعه ایرانی پیش از اصلاحات ارضی دوره پهلوی دوم آمده است: «صفت ممیزه جامعه دهقانی در دهه ۱۳۳۰ و آغاز دهه ۱۳۴۰ سلطه بزرگ مالکان بر آن بود» (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۲۷) یا در منبع دیگری بیان شده: «پیش از آغاز اصلاحات ارضی در ۱۹۶۲ (۱۳۴۱) حتی مالکیت ۱۰ درصدی زارعان بر زمین‌هایی که روی آن کار می‌کردند نیز مورد تردید بود. ۹۰ درصد کشاورزان، زارعان سهم‌بر بودند» (بالدوین، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

همان‌طور که ذکر شد، باید برای انجام یک ردیابی فرایند خوب به ارائه توضیحات جایگزین پرداخته و در مورد آن به همان اندازه سختگیر بود. در مقابل نظریه کوران، در مورد جامعه شیعی ایران و علت توسعه‌نیافتگی اقتصادی آن می‌توان از نظریه محمدعلی همایون کاتوزیان به‌عنوان توضیحات جایگزین استفاده کرد. کاتوزیان با پذیرش عدم انباشت خصوصی سرمایه تولیدی در ایران، این امر را به عدم رعایت حقوق مالکیت بر زمین نسبت داده و بیان می‌دارد: «درآمد و ثروت ناشی از سرمایه تجاری نیز دستخوش ناامنی مشابهی بود، چه در زمان حیات تاجر و چه پس از مرگ او ... انباشت سرمایه مستلزم اجتناب از مصرف در حال، یعنی صرفه‌جویی است و صرفه‌جویی مستلزم حداقلی از امنیت و اطمینان به آینده است. در کشوری که پول (چه رسد به دارایی‌های مالی و تولیدی) در خطر ضبط و مصادره همیشگی است و حتی یک خان می‌تواند به کوچک‌ترین بهانه‌ای اموال مردم را مصادره کند، انباشت سرمایه مالی و فعالیت‌های تجاری به وسعتی که در ایران صورت گرفته، به‌راستی حیرت‌انگیز است ... این همه به‌معنای ناچیز انگاشتن تأثیر قوانین ارث اسلامی و پدیده شهری تعدد زوجات در ایران، پیش و بعد از اسلام نیست که حتی در بهترین شرایط هم مانعی در مقابل تمرکز ثروت به‌شمار می‌آیند. به‌طور کلی، فقدان ضوابط قانونی (یعنی خودکامگی قدرت در همه سطوح) جان‌چندانی برای امنیت و آینده‌نگری شخصی نمی‌گذاشته است چه رسد به امنیت و آینده‌نگری سیاسی، اقتصادی یا مالی» (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۶۲).

در مورد آزمون «نی در باد» نیز ضمن فقدان شواهد ضعیف بر نظریه کوران در

جامعه ایران، شواهد بسیاری در تأیید این آزمون برای نظریه کاتوزیان مبنی بر نبود امنیت و تصاحب اموال وجود دارد: «مغولان در دهه‌های نخستین یورش و فرمانروایی خود بر ایران، هرگونه حقوق مالکیت مردم بومی را زیر پا گذاشتند» (رحمان‌زاده هروی، ۱۳۹۶: ۴۳۰) یا «طی قرن‌ها، حکمرانان ایران تقریباً همواره برای پرداخت حقوق کارکنان و ارتشی که حکومت آنها به ایشان تکیه داشته، پول کافی نداشته‌اند. همیشه این مشکل مالی به شیوه یکسانی حل شده است، از طریق واگذاری زمین یا محصول زمین به پرسنل نظامی» (عظیمی، ۱۳۹۶: ۱۲۴) در منبع تاریخی دیگری آمده است: «در سال‌های دهه ۱۳۱۰/۱۹۳۰، عناصری از کارمندان دولتی و تجار به خانواده‌های قدیمی زمین‌دار که شامل خوانین عشایر، دیوانیان اهل قلم و علما بودند، پیوستند. درباره خود رضا شاه گفته شده که حدود ۵۶۰۰ رقبه اراضی کشاورزی به‌دست آورده بود، و تعدادی از امرای ارتش و نزدیکان او بر بسیاری از املاک مرغوب چنگ انداخته بودند. در دوران نخست حکومت پهلوی‌ها، اربابان بزرگ (ازجمله خانواده سلطنتی)، حدود یک‌صد خاندان زمین‌دار، خوانین زمین‌دار عشایر و چند صد خانواده دیگر، مالک تقریباً دوسوم اراضی کشاورزی کشور بودند، سهم اراضی خالصه و اوقاف و املاک هفت‌صد و پنجاه‌هزار زمین‌دار کوچک و دهقانان خرده‌مالک، هریک به یک‌پنجم کل اراضی بالغ می‌شد» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۹۳: ۲۲۱-۲۲۰). این همان شرایطی است که موجب شده تا رضاقلی نهادهای ایران را «نهادهای غارتی» بنامد (رضاقلی، ۱۳۹۸).

حتی در مورد وقف که کوران آن را نهادی اسلامی به‌عنوان جایگزین شخصیت حقوقی شرکت یا حتی دولت برمی‌شمرد، مشاهده می‌شود که در جامعه ایرانی نه به‌عنوان راهی برای جلوگیری از کوچک شدن مقیاس کسب‌وکار و تداوم آن بلکه بیشتر به‌عنوان راهی برای مقابله با بی‌امنی استفاده شده است. «جستجو برای حقوق مالکیت مشخص و به‌شدت اجرا شده موضوع اصلی هر جامعه‌ای است، چه در گذشته و چه در حال حاضر. در ایران پیشامدرن، وقف به‌عنوان یک دستگاه تعهد معتبر عمل می‌کرد» (Jafar_Shaghghi, 2013). البته خود کوران نیز به کارکرد حفظ مالکیت

وقف در امپراتوری عثمانی اشاره کرده است: «این باور که دارایی‌های وقفی مقدس می‌شوند امری است که مانع مصادره دارایی‌های وقف می‌شد زیرا در این صورت این امر می‌توانست موجب از بین رفتن مشروعیت حاکمان شود» (کوران، ۱۳۹۷: ۱۳۱). در این زمینه شواهد فراوانی در کتاب‌های تاریخی ایران وجود دارد که همه‌نی‌های آن در یک جهت است و این مجموعه شواهد می‌تواند رد نظریه کوران در مورد اثر ارث باشد.

در مورد جایگاه وقف در آستانه اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ آمده است: «مالکیت‌های نهادی را می‌شد به دو دسته تقسیم کرد؛ املاک دولتی (خالصه) و املاک وقف. در اواخر دهه ۱۳۴۰، دولت دست کم ۱۵۰۰ روستای کامل یا بخشی از آنها را در مالکیت داشت. زمین‌های کشاورزی وقف، هم تعدادشان بیشتر بود و هم به مراتب پراکنده‌تر بودند. درواقع، املاک وقف، بزرگ‌ترین گروه املاک کشاورزی را تشکیل می‌داد و نزدیک به چهار هزار ملک که اکثراً در روستاهای مختلف پراکنده بودند و نیز چند صد روستا را دربرمی‌گرفت» (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۳۳-۳۲).

با کنار هم قرار دادن شواهد و آزمون‌های تجربی، در مرحله پنجم، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تأثیر مورد ادعای کوران مبنی بر تأثیر باورهای اسلامی از طریق نهاد قانون ارث اسلامی بر توسعه اقتصادی ایران در مقطع زمانی اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ شمسی تأثیر منفی نداشته است زیرا در آن زمان یک عامل اصلی‌تر با عنوان «ناامنی» وجود داشته و به گفته کاتوزیان: «مشروطه‌خواهان ایران هدف مبارزه‌شان این نبود که به سبک انقلاب‌های بورژوازی اروپا محدودیت‌های قدرت قانون را کاهش دهند. درواقع اصولاً حکومتی به آن معنای اروپایی در میان نبود تا این مبارزان بخواهند قدرت او را کاهش دهند. هدف اینان برانداختن حکومت استبدادی و استقرار حکومت قانون بود نه کاهش قدرت حکومت» (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۹۲).

با تثبیت مالکیت در ایران و تصویب قانون ثبت اراضی در ۲۷ اسفند ۱۳۱۰ هجری شمسی، تا حدی مشکل عدم حقوق مالکیت مرتفع شده است، هرچند بررسی‌ها

نشان می‌دهد که حتی پس از آن دوره نیز ناامنی حقوق مالکیت در ایران (ولو با تعاریف پیشرفته‌تر) همچنان مانع مهمی بر سر راه توسعه اقتصادی بوده است. این ناامنی در دوره پهلوی دارای مظاهری مانند مصادره، وجود هزار فامیل و فساد وسیع و وابستگی دستگاه قضایی به نظام سیاسی و در دوره جمهوری اسلامی نیز این ناامنی را می‌توان در سیاست‌های ثبات‌زدای اقتصادی و محدودیت دسترسی به اعتبارات برای بخش‌های مولد مشاهده کرد (سرخه‌دهی، راغفر و مؤمنی، ۱۳۹۶: ۶۰). به‌هرحال با بهبود وضعیت حقوق مالکیت در این دوره، نوبت به مکانیسم علی‌مورد نظر کوران در مورد قانون ارث می‌رسد که مسئله خرد بودن اراضی کشاورزی مهم‌ترین نشانه آن است. البته همان‌طور که خود کوران نیز اذعان داشته با پذیرش شخصیت حقوقی که در ایران سال ۱۳۱۱ صورت گرفت، تأثیرات نامطلوب قانون ارث اسلامی بر کسب‌وکارها می‌توانست تا حدی مرتفع شود اما این امر به گسترش فرهنگ استفاده از شخصیت حقوقی منوط است که در کشور ما نیز این امر در قالب استفاده از شرکت‌های سهامی زراعی مطرح شده (سواری و شوکتی آملانی، ۱۳۹۸؛ ورمزیاری، بنی‌اسدی و کلانتری، ۱۳۹۸: ۳۸۶) اما خیلی اثرگذار نبوده است.

واقعیت آن است که در حال حاضر مشکل خرد بودن اراضی کشاورزی در ایران وجود دارد به‌گونه‌ای که براساس سرشماری کشاورزی ۱۳۹۳، میزان ۷۳ درصد بهره‌برداران کشور در اراضی کمتر از ۱۰ هکتار مشغول فعالیت هستند (ورمزیاری، بنی‌اسدی و کلانتری، ۱۳۹۸: ۳۱۵). البته در حوزه زراعت، در طرح آمارگیری زراعت سال ۱۴۰۰ مساحت زمین‌های زیر ۱۰ هکتار حدود ۳۲ درصد زمین‌های کشور است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱). همچنین در دوره ۱۴۰۰-۱۳۸۲ متوسط اندازه زمین‌های کشاورزی در ایران، کاهش ۳۳ درصدی را تجربه کرده است (زارعی، ۱۴۰۱).

خرد شدن اراضی و کاهش اندازه مزارع مشکل اساسی و ساختاری است که به کاهش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در اقتصاد جهانی منجر می‌شود؛ اما باید توجه داشت که اولاً، اولین قانون یکپارچه‌سازی جهان در سال ۱۷۴۹ در سوئد تدوین شد. دانمارک در سال ۱۷۸۱، آلمان در سال ۱۸۵۶ و پس از آن اتریش در سال ۱۸۸۳،

سوئیس در سال ۱۸۹۳، ایتالیا در سال ۱۸۹۶ و بلژیک در سال ۱۹۰۰ این روند را دنبال کرده‌اند (همان). به عبارت دیگر، حتی در کشورهایی که مسلمان نبوده و قانون ارث اسلامی ندارند با گذشت زمان و به دلیل تقسیم ارث این مسئله وجود دارد. ثانیاً «پس از جنگ جهانی دوم، موضوع اصلاحات ارضی در بسیاری از کشورهای جهان اهمیت یافته و دنبال شد و در نتیجه مالکیت زمین‌های کشاورزی تقریباً در همه کشورهایی که اصلاحات ارضی را انجام داده‌اند، به میزان متوسط یا زیاد تقسیم شده است. بنابراین، خردی و پراکندگی زمین نه پدیده جدیدی است و نه خاص کشور ایران، بلکه در نظام زمین‌داری بیشتر کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکایی به نسبت‌های گوناگون وجود دارد.

هرچند بخشی از این امر پس از برنامه اصلاحات ارضی پهلوی دوم و به دلیل اجرای آن است اما باید پذیرفت که ارث از عوامل اصلی تقطیع و خرد شدن اراضی کشاورزی در ایران بوده است به نحوی که در برخی پژوهش‌ها بیش از ۴۰ درصد تقطیع اراضی به این عامل نسبت داده شده و در برخی دیگر اولین عامل ذکر شده است (موسوی و سامان، ۱۴۰۱: ۸). علاوه بر مسئله ارث، تغییر کاربری اراضی از دیگر دلایل این امر است که با وجود تصویب قانون «حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها» به دلیل عدم ممنوعیت مطلق تغییر کاربری و مجازات ضعیف آن چندان مؤثر واقع نشده است (عسگری و محمدیان، ۱۳۹۸). «تکیه بر عوارض صدور مجوز تغییر کاربری به عنوان منبع درآمدی» از جمله دلایل مهم ناکارآمدی قانون مزبور است (ورمزیاری و صمدی، ۱۳۹۳: ۲۱).

در مورد راهکار مقابله با اثر مدعای کوران در مورد قانون ارث اسلامی همان‌طور که ذکر شد مبتلا به جامعه کنونی ایران نیز است همواره به مسئله پویایی‌های فقه شیعه اشاره می‌شود. در این زمینه برخی کارشناسان حوزه دین، به حاکم شدن احکام ثانویه در حوزه ارث مورد در زمین‌های کشاورزی به دلیل «قاعده لاضرر»، «حرج در امنیت غذایی»، «هلاک حرث» و «پایمالی عزت مؤمنان» اشاره کرده‌اند (موسوی و سامان، ۱۴۰۱: ۲۷).

جالب اینجاست که نگرانی در مورد خرد شدن اراضی کشاورزی و آثار آن (کاهش امکان انتقال از کشاورزی سنتی به مدرن و کاهش حجم و بهره‌وری فعالیت‌های کشاورزی کشور) موجب تصویب قوانینی از جمله «قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی» شد که در ماده (۲) آن «تفکیک و افراز اراضی به قطعات کمتر از نصاب تعیین شده، ممنوع است» و برخی مشوق‌های کلی نیز برای تجمیع و یکپارچه‌سازی اراضی مطرح شده است. این قانون را شورای نگهبان، دقیقاً همان‌طور که کوران پیش‌بینی کرده، تأیید نکرده و از دلایل رد آن همین ماده (۲) و تبصره آن بود که «از این نظر که تفکیک سهامی وراث را منع کرده است، خلاف شرع شناخته شد» و درنهایت با اصرار مجلس شورای اسلامی و با پویایی فقه و قاعده «مصلحت» به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان).

بنابراین برای مقابله با تأثیر منفی قانون ارث اسلامی بر توسعه اقتصادی باید راهکاری اندیشیده می‌شد که با تصویب «قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی» اندیشیده شده است اما این قانون با وجود ابلاغ آیین‌نامه مربوطه و تعیین حدنصاب فنی و اقتصادی برای میزان مالکیت به تفکیک استان‌ها در عمل اجرا نشده و ازسوی دیگر، به دلیل امکان تغییر کاربری اراضی کشاورزی، این قانون دور زده شده است.

به نظر می‌رسد برای اجرای این قانون، علاوه بر اراده سیاسی، باید اصلاحاتی با تصریح دقیق مشوق‌ها و ممنوعیت‌ها صورت گیرد و به‌ویژه در مورد ارث، با در نظر گرفتن یک بخش خاص، مانند قوانین کشورهای ترکیه، آلمان و آمریکا، به ارائه و اعمال روش‌های مختلف تقسیم ارث با حفظ مقیاس زمین کشاورزی پرداخته شود پیش از آنکه کشاورزی ایران بیش‌ازاین از محل خرد شدن اراضی با مسئله ارث صدمه ببیند.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله نظریه کوران مبنی بر علت عقب ماندن خاورمیانه اسلامی از غرب پس از دوران شکوفایی و پیشتازی آن مورد بحث قرار گرفت. اهمیت این مسئله هم از این جهت است که مبتنی بر نظر داگلاس نورث بر مانعیت اسلام برای توسعه اقتصادی

حکم داده (با توجه به جایگاه علمی وی، پشتوانه‌ای برای قائلان به سکولاریسم در جوامع اسلامی مانند ایران است) و هم از آن جهت که اگر این انتقاد وارد باشد، باید این دور باطل توسعه‌نیافتگی را یافت و برای آن راهکار ارائه داد.

همان‌گونه که در مرورهای بین‌المللی ذکر شده، خلأ مطالعاتی در جوامع شیعه از جمله ایران به شدت احساس می‌شود که علت اصلی آن فقدان داده‌ها در این جوامع است. راه غلبه بر این مشکل، بهره‌گیری از روش «ردیابی فرایند» تشخیص داده شد که ازسوی برخی اقتصاددانان نهادگرا برای انجام مطالعات نهادی و بررسی علیت در مطالعات کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این مقاله، پس از تبیین نظریه کوران در مورد تأثیر قوانین اسلامی بر توسعه اقتصادی، محدوده مقاله را به قانون ارث اسلامی محدود کرده و آنگاه پس از ارائه برخی نقدهای کلی بر نظریه کوران، به آزمون نظریه وی در جامعه شیعی ایران پرداخته و از ردیابی فرایند آزمون نظریه در این زمینه بهره گرفته شد.

با معرفی چهار آزمون «قطعیت مضاعف»، «حلقه»، «اسلحه در حال دود» و «نی در باد» و با توجه به نظریه رقیب دکتر همایون کاتوزیان و درنهایت شواهد تاریخی، تأثیر مورد ادعای کوران در مورد ارث در جامعه ایرانی را در مقطع زمانی اجرای اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ شمسی رد می‌کند زیرا پیش و بیش از آنکه ارث بر تجزیه اموال و دارایی‌ها مؤثر باشد، ایران از نبود امنیت و حقوق مالکیت رنج برده و نوبت به تأثیر ارث نرسیده است.

همچنین با وجود آنکه پذیرش «شخصیت حقوقی» می‌تواند تا حدی آسیب‌های قانون ارث اسلامی را مرتفع سازد اما عدم استفاده از شخصیت حقوقی در همه اموال و دارایی‌ها به‌ویژه دارایی زمین، پس از بهبود حقوق مالکیت در ایران و پس از انجام اصلاحات ارضی موجب تجزیه بیش از حد زمین‌ها برای بهره‌برداری کشاورزی می‌شود. ازاین‌رو برای مقابله با این مسئله، به تصویب قانون «جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی» و تأیید آن ازسوی مجمع تشخیص مصلحت نظام با استفاده از پویایی فقه پرداخته شده است اما به دلیل عدم اجرای قانون مذکور، باید با استفاده

آزمون نظریه تیمور کوران در مورد تأثیر قانون اسلامی ارث بر توسعه اقتصادی در ایران _____ ۳۴۵

از تجربیات بین‌المللی و با اختصاص یک بخش در مورد سازوکار اجرا، برای حل این مشکل چاره‌ای اندیشید.

منابع و مآخذ

۱. اشرف، احمد و علی بنوعیزی (۱۳۰۳). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، انتشارات نیلوفر.
۲. الشریف، محمدمهدی (۱۳۹۷). «درنگی در تاریخچه تدوین قانون مدنی ایران»، *مجله حقوقی (دانشگاه اصفهان)*، ش ۶.
۳. بالدوین، جورج بی (۱۳۹۶). *برنامه‌ریزی و توسعه در یاران*، ترجمه میکائیل عظیمی، تهران، نشر علم.
۴. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۳). «تاریخچه تدوین قانون مدنی»، *فصلنامه دین و ارتباطات*، ش ۲۴.
۵. ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۲). «برآمدن سرمایه‌داری نوین ایرانی: بررسی موردی شرکت اسلامی»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (دانشگاه الزهرا)*، ش ۲۰.
۶. رحمان‌زاده هروی، محمد (۱۳۹۶). *نگاهی تازه به شیوه تولید زمین‌داری در ایران (از آغاز تا دوران مغولان)*، تهران، نشر اختران.
۷. رضاقلی (والا)، علی (۱۳۹۸). *اگر نورث ایرانی بود (شرحی بر تاریخ، اقتصاد، سیاست و فرهنگ ایران)*، تهران، نشر نهادگرا.
۸. زارعی، رها (۱۴۰۱). *بررسی تجارب جهانی یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی: درس آموخته‌هایی برای ایران*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۹. سامانه جامع نظرات شورای نگهبان به آدرس: www.nazarat.shora-rc.ir.
۱۰. سواری، مسلم و محمد شوکتی آملانی (۱۳۹۸). «تحلیلی بر مدیریت اراضی کشاورزی در شرکت‌های سهامی زراعی ایران: چالش‌ها و تنگناها»، *نشریه مدیریت اراضی*، ۱.
۱۱. سرخه‌دهی، فاطمه، حسین راغفر و فرشاد مؤمنی (۱۳۹۶). «امنیت حقوق مالکیت و توسعه‌نیافتگی در ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۲.
۱۲. شهائی، بهنام، حسن دانایی‌فرد و عادل آذر (۱۳۹۵). «تبیین ثبات و تغییر خط‌مشی یارانه‌ای ایران: چارچوب ائتلاف مدافع»، *فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی*، ش ۱.
۱۳. صفار، محمدجواد (۱۳۷۳). *شخصیت حقوقی، تهران، نشر دانا*.
۱۴. صفایی، سیدحسین و محمود کاظمی (۱۳۸۹). «وضعیت علم حقوق در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با جهت‌گیری آینده»، *مجله حقوق تطبیقی*، ش ۲.
۱۵. طالبان، محمدرضا (۱۳۹۸). «بیزگرایی و مطالعات تاریخی در علوم اجتماعی»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، ش ۲.
۱۶. _____ (۱۳۸۷). «تأملی بر تکنیک «ردیابی فرایند» در مطالعات انقلاب اسلامی ایران»، *پژوهشنامه متین*، ش ۴۰.

۱۷. عسگری، محمدعلی و علی محمدیان (۱۳۹۸). «بررسی تغییر کاربری غیرمجاز اراضی زراعی و باغها از منظر فقه و حقوق موضوعه»، فصلنامه انسان و محیط زیست، ش ۵۱.
۱۸. عظیمی، میکائیل (۱۳۹۶). مالیه روح مشروطه است، تهران، انتشارات نهادگرا.
۱۹. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، مترجمان محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
۲۰. _____ (۱۴۰۱). ایران، جامعه کوتاهمدت، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، نشر نی.
۲۱. کاظمی، محمود (۱۳۹۸). «قانون مدنی یا فقه فارسی: جستاری در منابع و ساختار قانون مدنی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ش ۲۹.
۲۲. کاظمی، محمود و سیدحسین صفایی (۱۳۸۹). «تحقیقی پیرامون وضعیت علم حقوق، از ورود اسلام به ایران تا انقلاب اسلامی»، مجله حقوق تطبیقی، ش ۱.
۲۳. کوران، تیمور (۱۳۹۷). شکاف عمیق در خاورمیانه، ترجمه سیدمهدی میرحسینی، تهران، نشر مهری.
۲۴. مارتین، ونسا (۱۴۰۱). ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم (انقلاب مشروطه ۱۲۸۵)، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۲۵. متوسلی، محمود، محمود مشهدی احمد و علی نیکونستی (۱۳۸۹). «غفلت از نهادها: دلایل و اثرات آن بر مطالعات بین‌رشته‌ای در اقتصاد»، فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای علوم انسانی، دوره ۲، ش ۳.
۲۶. مشهدی احمد، محمود (۱۳۹۲). «معنا و مفهوم نهادها در اقتصاد نهادگرا (نگاهی به اختلافات موجود بین نهادگرایی قدیم و جدید و نقش نهادها در مناسبات اقتصادی)»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی (رویکرد اسلامی - ایرانی)، دوره ۱۳، ش ۴۸.
۲۷. _____ (۱۳۹۴). اقتصاد نهادگرا (مطالعه یک سنت هترودوکس در برابر ارتدوکس اقتصادی)، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۸. موسوی، سیدتراب و رضا سامان (۱۴۰۱). بررسی فقهی- حقوقی اقدامات لازم در برابر خرد شدن اراضی کشاورزی به واسطه قانون ارث، مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.
۲۹. مرکز آمار ایران (۱۴۰۱). نتایج طرح آمارگیری زراعت (محصولات سالانه) ۱۴۰۰.
۳۰. نورث، داگلاس (۱۳۸۵). ثبات و تغییر در تاریخ اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
۳۱. _____ (۱۳۹۶). فهم فرایند تحول اقتصادی نهادگرا، ترجمه میرسعید مهاجرانی و زهرا فرضی‌زاده، تهران، انتشارات نهادگرا.
۳۲. وبر، ماکس (۱۳۹۶). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه پریسا منوچهری و عبدالکریم رشیدیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۳. ورمزیاری، حجت، مصطفی بنی‌اسدی و خلیل کلانتری (۱۳۹۸). توسعه کشاورزی عدالت‌محور (مبانی و سیاست‌ها)، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۳۴. ورمزیاری، حجت و محسن صمدی (۱۳۹۳). «تحلیل سیاست‌ها و رهیافت‌های حفاظت از اراضی کشاورزی (با تأکید بر قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها و اصلاحیه آن)»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی..
۳۵. هوگلاند، اریک. ج (۱۳۸۱). زمین و انقلاب در ایران (۱۳۶۰-۱۳۴۰)، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.

36. Beach, Derek and Rasmus Brun Pedersen (2019). *Process-Tracing Methods (Foundations and Guidelines)*, University of Michigan Press.
37. Becker, Sascha, Jared Rubin and Ludger Woessmann (2020). *Religion in Economic History: A Survey*, Chapman University Digital Commons.
38. Bennett, Andrew and Geoffrey T Checkel (2015). *Process Tracing (From Metaphor to Analytic Tool)*, Cambridge University Press.
39. Jafar-Shaghghi, Kayhan (2013). *The Development of the Legal Parameters of the Waqf Institution in Contemporary Iran and its Socioeconomic Impact*, University of St Andrews.
40. Malik, Adeel (2011). “Was the Middle East S Economic Decline a Legal or Political Failure?”, “A Review of Timur Kuran The Long Divergence: How Islamic Law Held Back the Middle East”, 8th International Conference on Islamic Economics and Finance.
41. Centre for Development Impact (2015). “Applying Process Tracing in Five Steps”.
42. Sharbek, David (2020). “Qualitative Research Method for Institutional Analysis”, *Journal of Institutional Economics*, Vol. 16, Iss. 4.
43. World Bank (2017). “World Development Report, “Governance and the Law””.

آسیب‌شناسی سیاستگذاری کاهش فقر در ایران؛ با تأکید بر عملکرد مجلس شورای اسلامی و هیئت‌وزیران

سعید شجاعی ارانی* و شکور پورحسین شقلان**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۳۴۹-۳۷۲
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

فقر یک پدیده اجتماعی چندبعدی است که عوامل مختلفی در افزایش و کاهش آن تأثیر می‌گذارد. همچنین فقر معانی و انواع مختلف آثار گوناگونی دارد و نمی‌توان همه آنها را با یک راهکار کاهش داد. با توجه به ماهیت چندبعدی فقر و عوامل مختلفی که در آن دخیل است، نهادهای مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول توصیه می‌کند که برای مقابله با آن، سند ملی کاهش فقر تدوین شود. از این رو با پژوهش به روش تحلیلی و مبتنی بر داده‌های تطبیقی و مطالعه اسنادی این موضوع در ایران مورد بررسی قرار گرفته است که نشان می‌دهد نظام جمهوری اسلامی ایران در پرتو آموزه‌های اسلامی و الزامات قانون اساسی اقدام‌های متعددی برای کاهش فقر انجام داده و حتی سند ملی کاهش فقر و هدفمند کردن یارانه‌ها در سال ۱۳۸۴ به تصویب هیئت وزیران رسیده است، اما با مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد، همچنان به تدوین سند ملی ازسوی مجلس شورای اسلامی نیازمند است.

کلیدواژه‌ها: فقر؛ کاهش فقر؛ مجلس شورای اسلامی؛ سند ملی کاهش فقر

* استادیار گروه حقوق عمومی و حقوق اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛

Email: s_shojaeiarani@sbu.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: pourhoseins@yahoo.com

مقدمه

فقر به عنوان پدیده اجتماعی چندبعدی و دیرپا، تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی و غیره قرار دارد. نابرابری در توزیع درآمدهای ملی (عامل اجتماعی- اقتصادی) (زاهدی اصل و بساطیان، ۱۳۹۰: ۱۵)، نفرین منابع طبیعی (عامل جغرافیایی) (Di John, 2011: 168)، نظام استبدادی، فاسد و غیرشفاف (عامل سیاسی) (زاهدی، محمدنبی و شهبازی، ۱۳۸۸: ۳۵)، فراگیری خصلت تن‌پروری در یک ملت یا بی‌توجهی به رفاه مادی (عامل فرهنگی) و ده‌ها عامل دیگر بر رشد و گسترش فقر در هر جامعه تأثیرگذار است.

در ادبیات معاصر توسعه، هنگام ارائه تعریف از فقر، صرفاً به فقر درآمدی اکتفا نمی‌شود؛ بلکه با برداشت‌های مختلفی از فقر مواجه است که هریک، تا حدودی می‌تواند دغدغه‌های اجتماعی درباره فقر را پوشش دهد. تعبیر فقر به فقدان درآمد معین (Dean, 2016: 3) برای سیاستگذاری‌های مربوط به کنترل سریع فقر و حمایت از فقرایی کارایی دارد که در وضعیت فقر شدید به سر می‌برند؛ اما چنین تعبیری برای کاهش فقر، کفایت نمی‌کند. ابعاد و برداشت‌های دیگری از فقر وجود دارد؛ فقر به مثابه عدم دسترسی به امکانات اساسی، (افراخته و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۱۰-۹۸۹)، فقر به مثابه طردشدگی اجتماعی (حسینی و صفری، ۱۳۸۷: ۲۶۹) و فقر قابلیت (حسینی و مسعودی، ۱۳۹۷: ۱۰۹)، در کنار فقر درآمدی، مفهوم کامل‌تری را بیان می‌کند. این چهار برداشت به ما کمک می‌کند با چهره ملموس‌تری از فقر آشنا شده و تأثیر فقر بر زندگی اجتماعی فقرا بهتر درک شود.

همچنین، هنگامی که از فقر سخن گفته می‌شود، یک مفهوم بسیط مدنظر نیست بلکه درباره مفهومی پیچیده سخن گفته می‌شود که لایه‌های مختلفی دارد و از زوایای گوناگون برخوردار است: از منظر موضوعی به فقر مطلق و نسبی، از منظر معیارهای شناخت به فقر عینی و ذهنی، از منظر زمانی به فقر موقعیتی و نسبی و از منظر مکانی به فقر شهری و روستایی. هریک از این دوگانه‌ها، ابعاد معنایی مستقلی دارد و نمی‌توان تفاوت‌های آنها را نادیده گرفت.

در کنار همه این موارد باید توجه داشت که راهکارهای رفع یا کاهش فقر نیز واحد نیست بلکه متعدد و متفاوت است. از نظر یکی از پژوهشگران، راهبردهای کاهش فقر را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد: تأمین مالی خرد از طریق سازمان‌های حمایتی، ارتقای قابلیت و توانمندسازی فقرا، افزایش رشد و رونق اقتصادی و تقویت حکمرانی خوب (Singh and Chudasama, 2020). دو مورد از راهکارها یعنی افزایش رشد اقتصادی و تقویت حکمرانی خوب معطوف به رفع فقر و دو مورد دیگر از آنها یعنی تأمین مالی خرد از طریق سازمان‌های حمایتی و ارتقای قابلیت و توانمندسازی اشخاص فقیر معطوف به حمایت از فقرا است.

بنابر آنچه گفته شد، فقر به‌عنوان پدیده مهم اجتماعی، ماهیت پیچیده‌ای دارد که آن را به یک سیستم بدل می‌کند؛ سیستمی که روابط حاکم بر اجزای آن، یک‌طرفه نبوده بلکه به‌صورت رابطه متقابل علی و معلولی است و هر جزئی از آن، درعین حال که می‌تواند بر دیگر اجزا تأثیرگذار باشد، از آنها تأثیرپذیر هم خواهد بود (رضایی، ۱۳۹۸: ۷۰). با این برداشت از فقر و اینکه لایه‌های مفهومی مختلف دارد که تحت تأثیر عوامل مختلف افزایش یا کاهش پیدا می‌کند، نمی‌توان برای مقابله با آن سهل‌انگاری کرد؛ چراکه برنامه جامع و سیاست مدون نیاز دارد و نمی‌توان به‌صرف یک‌سری اقدام‌های پراکنده و جزیره‌ای، انتظار داشت فقر به‌طور نظام‌مند کاهش پیدا کند.

ایران به‌لحاظ نرخ فقر وضعیت مناسب‌تری از برخی کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه‌یافته با نرخ‌های فقر مطلق ۳۰ تا ۴۰ درصد دارد. اما با این حال، همچنان موضوع فقر مطلق در ایران مسئله بنیادین است. براساس برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، نرخ فقر در سال ۱۳۹۶ به‌طور متوسط در کل کشور ۱۶ درصد بوده که هرچند نسبت به برخی کشورهای در حال توسعه در وضعیت بهتری قرار دارد، اما نیازمند کاهش و مدیریت است (کاویانی، ۱۳۹۸: ۱). به‌طوری‌که برآوردهای جدیدتر نشان از رشد فقر در جامعه دارد. برپایه گزارش «پایش فقر در سال ۱۴۰۰» که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تدوین کرده، نرخ فقر در سال

۱۴۰۰ به ۳۰ درصد رسیده است (روزنامه توسعه / ایرانی، ۱۳/۱۰/۱۴۰۱).

در اجرای آموزه‌های دین مبین اسلام و سیاست‌های کلی نظام و الزامات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سند چشم‌انداز^۱ برنامه‌های متعددی برای فقرزدایی یا کاهش فقر و مبارزه با آن در کشور تدوین و اجرا شده است؛ اما نتیجه به‌نحوی است که نمی‌توان از کاهش فقر سخن گفت. «با وجود برنامه‌های فقرزدایی در ایران و تلاش‌هایی که در برنامه‌های توسعه کشور طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی انجام شده، ادبیات غیررسمی و حتی رسمی فقر حاکی از آن است که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، اگر فقر افزایش پیدا نکرده باشد، کاهش چندانی نیز نداشته است» (زاهدی اصل و بساطیان، ۱۳۸۱: ۱۷).

باین‌حال، نگاهی آسیب‌شناختی به عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران درخصوص مقابله با فقر و کاهش آن نشان می‌دهد که حداقل از منظر تدوین یک سیاست جامع و واحد، انتظارات برآورد نشده است. در فقدان یک سیاست جامع و واحد، نهادهای مسئول در کشور نتوانسته‌اند وظایف خود را به‌درستی انجام دهند. درخصوص مجلس شورای اسلامی نیز می‌توان به قانونگذاری جزیره‌ای و پراکنده، استفاده بی‌رویه از ابزار قوانین پنج‌ساله توسعه، فقدان نظارت کارآمد بر دولت و نهادهای مسئول کاهش فقر و همچنین، عدم پایش و نظارت بر نتایج اقدام‌های تقنینی اشاره کرد.

این پژوهش با تکیه بر روش تحلیلی و استفاده از داده‌های تطبیقی و همچنین با به‌کارگیری روش بررسی اسنادی، تلاش کرده به آسیب‌شناسی سیاستگذاری فقر در ایران بپردازد. بنابراین مسئله اصلی، بررسی ضرورت پذیرش و تدوین سیاست ملی کاهش فقر و تحلیل عملکرد مجلس شورای اسلامی در این خصوص است. فرضیه اصلی این است که مجلس شورای اسلامی به‌دلیل فقدان اراده واحد و قوی و نیز حضور بازیگران سیاسی دیگر در عرصه مدیریت کلان کشور، هرگز نتوانسته برای مبارزه با فقر و کاهش آن، برنامه منسجم و واحدی ارائه کند. بدین‌ترتیب با

۱. برای دیدن این مبانی، نک. سادات‌حسینی و همکاران، ۱۴۰۱.

به‌کارگیری رویکرد تطبیقی، ابتدا به بررسی «سیاست ملی کاهش فقر» و پس از آن، با استفاده از روش اسنادی و تحلیل عملکرد، کارنامه مجلس شورای اسلامی در زمینه تعریف، ایجاد و پیگیری اجرای سیاست ملی کاهش فقر بررسی می‌شود. برپایه روش پیش‌گفته، مطالب این پژوهش درباره فقر؛ ابتدا به معرفی سیاست ملی کاهش فقر و جایگاه آن در کشورهای مختلف و سپس آسیب‌شناسی فقدان چنین سندی در ایران پرداخته است. نوآوری پژوهش، تمرکز بر لزوم سیاستگذاری جامع در تحلیل عملکرد مجلس شورای اسلامی و هیئت وزیران برای کاهش فقر است، چراکه در مقالات و آثار پیشین، چنین رویکردی در این سطح اتخاذ نشده است.

۱. سیاست ملی کاهش فقر

اهداف توسعه هزاره و هشت هدفی که همه ۱۹۱ کشور عضو سازمان ملل متحد با امضای اعلامیه هزاره این سازمان در سال ۲۰۰۲ به اتفاق پذیرفته‌اند، برای کاهش فقر به میزان نصف در سال ۲۰۱۵ بسیار اهمیت دارد. اگر بتوان این اهداف را آن‌گونه که پایه‌ریزی شده پیگیری کرد، تا سال ۲۰۲۵ فقر شدید از بین خواهد رفت و در این مسیر، کشورهای توسعه‌یافته متعهد شده‌اند به کشورهای در حال توسعه و فقیر کمک کنند (ساش، ۱۳۸۹: ۵۳).

نهادهای مالی بین‌المللی در راستای ارائه این کمک‌ها، علاوه بر تسهیلات مالی، توصیه‌های برنامه‌ای و اجرایی نیز انجام می‌دهند تا کشورهای مختلف، بتوانند در مسیر مبارزه با فقر از آنها بهره‌مند شوند. این نهادها عموماً از این ایده دفاع می‌کنند که برنامه‌های کاهش فقر در کشورها، باید تابع سیاست جامع و مشخص باشد که هریک از کشورها، تدوین کرده‌اند. البته هر سندی را نمی‌توان به‌عنوان سند ملی کاهش فقر در نظر گرفت بلکه در تدوین آنها یک‌سری الزامات باید رعایت شود تا بتوان به تأثیرگذاری آنها امیدوار بود.

۱-۱. اهمیت و ضرورت تدوین سند ملی کاهش فقر در ادبیات جهانی

اجلاس کپنهاگ که در سال ۱۹۹۵ برگزار شد، در تعهد دوم به نوعی به اتخاذ یک رویکرد کل نگر اشاره می کند و «ریشه کنی فقر در جهان را از طریق اقدام های به هم مرتبط و متکی ملی و بین المللی» توصیه می کند (پیران، ۱۳۸۲: ۱۲۷). در حقیقت، در این تعهد، فقر سیستم شناسایی شده است که نه تنها محدود به یک محیط ملی نمی شود، بلکه مرزها را درمی نوردد و لایه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می شود. به همین دلیل، مقابله با آن، لاجرم اتخاذ رویکردها و راهبردهای «به هم مرتبط و متکی ملی و بین المللی» نیاز است و کوتاهی در هریک از این زمینه ها، به تداوم فقر و حتی گسترش آن ختم می شود.

برخی از سازمان های بین المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در راستای اتخاذ رویکرد کل نگر و همه جانبه به شرح فوق، تدوین و تصویب سند راهبردی کاهش فقر^۱ را مورد توصیه قرار می دهند که عبارت است از یک سند ملی که با شناسایی و تجزیه و تحلیل علل و عوامل ایجادکننده فقر در هر کشور، راهبرد خط مشی مشخصی را برای غلبه بر آنها تعیین می کند. تدوین اسناد مربوط به راهبرد کاهش فقر از طریق اتخاذ فرایند ملی با دولت است اما در مسیر تدوین و طراحی آن، گروه ها و انجمن های ذی نفع داخلی و همچنین کشورها یا سازمان های بین المللی دیگر نیز امکان مشارکت دارند. از این رو، اسناد راهبردی یک برنامه مشارکتی است که دولت ها را ملزم می کند برای رفع یا کاهش فقر، وارد تعامل سازنده با جامعه مدنی و نیز جامعه جهانی شوند.

علاوه بر این، گفتنی است در دو دهه اخیر یکی از الزامات برای تدوین و اجرای این اسناد، اعطای وام های جهانی است. به طوری که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در سال ۱۹۹۹ اصلاحاتی را در فرایند اعطای وام به کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه جهان انجام دادند که براساس آن، کشورهای وام گیرنده، موظفاند اسنادی را با هدف بهبود و ارتقای اثربخشی و کارایی کمک ها و وام های توسعه ای

طراحی و اجرا کنند. بدین ترتیب، تدوین و اجرایی کردن اسناد راهبردی کاهش فقر به یکی از شروط اعطای وام‌های توسعه‌ای تبدیل شده است.

۲-۱. الزامات تدوین سند ملی کاهش فقر

در تدوین و طراحی اسناد راهبردی کاهش فقر، پنج اصل بنیادین باید مدنظر قرار گیرد که از چارچوب توسعه جامع جیمز ولفنسون^۱، رئیس وقت بانک جهانی که در اوایل سال ۱۹۹۹ مطرح شد، استخراج شده است (Morrow, 2001: 3). اصل اول، دولت‌محور بودن است. بدین معنا که دولت‌ها برپایه مشارکت گسترده عوامل غیردولتی از جمله جامعه مدنی انجام پذیرد. اصل دوم، ضرورت نتیجه‌گرایی و توجه به حصول منافع برای فقرا است. اصل سوم، جامع‌نگری است، به معنای توجه منسجم و هماهنگ به جهات مختلف اقتصادی، ساختاری و اجتماعی در کاهش فقر. اصل چهارم، لزوم مشارکتی بودن راهبرد کاهش فقر است، به‌طوری که همه ذی‌نفعان بتوانند در فرایند تدوین، طراحی و اجرای اسناد، حضور و مشارکت داشته باشند. اصل پنجم، بلندمدت بودن راهبردها است. بدین معنا که برنامه‌های کاهش فقر باید در چشم‌انداز بلندمدت دیده شود و در این مسیر، برنامه‌های متعدد درخصوص هم طراحی شود به‌نحوی که با گذر زمان و اجرای یکایک این برنامه‌ها، نتایج مطلوب به‌دست آید.

اسناد راهبردی کاهش فقر با این هدف تدوین می‌شود که به‌عنوان یک اولویت برای کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته در نظر گرفته شود نه یک اقدام فاقد اولویت و کم‌اهمیت. درحقیقت، در حاشیه بودن برنامه‌های کاهش فقر به‌عنوان یکی از علل ماندگاری و دیرپایی فقر مزمن در برخی از جوامع شناسایی شده (Driscoll and Evans, 2005: 10) و به همین دلیل، با تدوین و اجرای اسناد راهبردی تلاش می‌شود حمایت از فقر و کاهش آن به‌عنوان یک برنامه اصلی و دارای اولویت ویژه در نظر گرفته شود.

علاوه بر لزوم اولویت دادن به برنامه‌های کاهش فقر، ارتقای مشارکت و توجه مردم نیز از اهداف اولیه تدوین اسناد راهبردی است. هدف این است که جامعه مدنی و گروه‌های ذی‌نفع در مراحل مختلف مربوط به ایجاد راهبردها و سیاست‌ها، اجرای برنامه‌ها، تخصیص منابع و تعیین اولویت‌ها حضور و مشارکت فعال داشته باشند. این امر درحقیقت، ترجمان توانمندسازی جامعه و فقرا برای کاهش فقر است. اگر این مشارکت عملی شود و مردم و گروه‌های ذی‌نفع بتوانند در فرایند تعیین راهبردها و اولویت‌بندی آنها نظر و خواسته‌های خود را ارائه کنند، آثار اجرای این راهبردها ماندگارتر و پایدارتر خواهد بود، زیرا متناسب با نیازها و ظرفیت‌های کشور تلقی می‌شود (Lazarus, 2008: 1211).

بانک جهانی فرایند مشارکت را در سطوح زیر مطرح کرده است:

- مشارکت و همکاری همه نهادهای دولت از جمله مجالس قانونگذاری، وزارتخانه‌ها و شوراهای محلی؛
 - جلب مشارکت ذی‌نفعان شامل عناصر فعال در عرصه جامعه مدنی، گروه‌های زنان، اقلیت‌های قومی، مؤسسه‌های پژوهشی و دانشگاهی، بخش خصوصی و اتحادیه‌های کارگری؛
 - کسب نظر شرکای توسعه خارجی دوجانبه و چندجانبه مانند صندوق بین‌المللی پول یا هریک از کشورهایی که قرار است سرمایه‌گذاری‌های لازم را انجام دهد؛
 - جلب مشارکت و شنیدن نظر فقرا یا نمایندگان آنها (Klugman, 2002: 255).
- با وجود اهمیت مشارکت و تعیین مراجع، نهادها و اشخاصی که باید مشارکت آنها جلب شود؛ اما نه چارچوب روشنی برای مشورت با مردم و فقرا وجود دارد و نه تعریف مشخصی از خود مشارکت موجود است، بنابراین بسیاری از دولت‌ها می‌توانند آن را به هر نحوی که صلاح می‌دانند، انجام داده و سازمان‌دهی کنند که همین امر می‌تواند ارزش مشارکت را کاهش دهد (Kamruzzaman, 2009: 23).

ویژگی بسیار مهم اسناد راهبردی کاهش فقر در مقایسه با برنامه‌های آزادسازی اقتصادی و تعدیل ساختاری دهه ۱۹۸۰، این است که اسناد مزبور را به‌طور کامل

دولت و مردم تدوین می‌کنند نه نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول. اتخاذ چنین رویکردی به این دلیل صورت گرفته که برنامه‌های راهبردی کاهش فقر، با کارآمدی بیشتری اجرا شود (Dijkstra, 2011: 115). از آنجاکه قبل از این، تدوین برنامه‌ها و راهبردها چندان با دولت‌ها و مردم نبود، نهادهای بین‌المللی افکار و تصورات خود را به صورت فراگیر برای همه کشورها اعمال می‌کردند و این امر باعث می‌شد با مقاومت‌های کشورها در برابر اعمال این سیاست‌ها مواجه شود، چراکه تصور می‌شد یک عده بی‌توجه به مسائل، مشکلات و نیازهای بومی درصدد برآمده‌اند استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار دهند. ولی با تدوین سیاست‌های خود دولت‌ها و مشارکت مردم، این امکان فراهم شد که دولت‌ها مالکیت برنامه‌های کاهش فقر را از آن خود کنند. ضمن اینکه، هریک از دولت‌ها می‌توانند با مطالعات عمیق، درک جامع‌تری نسبت به چرایی و چگونگی فقر در کشور خود کسب کنند و همین امر، یعنی شناخت بیشتر و بهتر، می‌تواند ما را چند گام در مسیر کاهش فقر پیش برد.

کارکرد عمده اسناد راهبردی کاهش فقر، یکپارچه کردن و هماهنگ‌سازی دستگاه‌های مختلف هر کشور برای رسیدن به اهداف مشخصی است که در راستای کاهش فقر تعیین می‌شود. از تدوین چنین سندی می‌توان اهداف زیر را نشانه‌گیری کرد:

- تعیین اهداف مورد اتفاق یا اجماعی دستگاه‌های مختلف برای مقابله با فقر؛
- امکان ارائه ارزیابی از سیاست‌های کاهش فقر در سطح کشور؛
- کمک به تخصیص آگاهانه و بهینه منابع؛
- جلوگیری از هم‌پوشانی نهادها و فعالیت‌ها؛
- ایجاد ارتباط لازم میان الزامات برنامه‌های مختلف کاهش فقر با نظام مالی و بودجه‌ای کشور (قاسمی، ۱۳۹۹).

تعداد چشمگیری از کشورها، دارای اسناد راهبردی کاهش فقر هستند و تلاش کرده‌اند برنامه‌های خود را از این طریق مدیریت کنند. برخی از پژوهشگران، کشورهای

دارای سند راهبردی کاهش فقر را از منظر درآمدی به سه دسته تقسیم کرده‌اند و در ذیل هریک از این سه دسته، کشورهای مرتبط را ذکر کرده‌اند، در دسته اول، کشورهای با درآمد ۱۰۴۵ دلار یا پایین‌تر قرار می‌گیرد که عبارتند از: افغانستان، بنین، بورکینافاسو، برونئی، آفریقای مرکزی، چاد، کومور، اتیوپی، گامبیا، گینه، گینه بیسائو، هائیتی، لیبریا، ماداگاسکار، مالاوی، مالی، موزامبیک، نپال، توگو، تانزانیا، سیرالئون، سنگال، رواندا، نیجر و اوگاندا.

در دسته دوم، کشورهایی قرار می‌گیرد که درآمد سرانه آنها متوسط رو به پایین و بین ۱۰۴۶ تا ۴۱۲۵ دلار است و عبارتند از: ارمنستان، بنگلادش، بوتان، بولیوی، کپ ورد، کامبوج، سائوتومه و پرنسپ، تیمور شرقی، زامبیا، کامرون، کنگو، ساحل عاج، جیبوتی، گرجستان، غنا، سریلانکا، ازبکستان، هندوراس، اندونزی، کنیا، قرقیزستان، لائوس، لسوتو، سودان، ویتنام، موریتانی، مولداوی، مغولستان، نیکاراگوئه، نیجریه، پاکستان، تاجیکستان و یمن. نهایتاً در دسته سوم کشورهایی قرار می‌گیرند که درآمد سرانه آنها در سال ۲۰۱۶، بین ۴۱۲۶ تا ۱۲۷۳۵ دلار است و عبارتند از: آلبانی، آذربایجان، بوسنی و هرزگوین، جمهوری دومنیکن، گرانادا، گویان، مقدونیه، مالزی، مالدیو و صربستان.

هریک از کشورهای عضو دسته‌های سه‌گانه فوق، در سال‌های مختلف، اسناد راهبردی کاهش فقر را مخصوص وضعیت خود تدوین کرده و برنامه‌هایی را عمدتاً در سه دسته زیر داشته‌اند:

- اقتصاد کلان؛
- حکمرانی و مدیریت مخارج عمومی؛
- سیاست‌های بخشی و ساختاری.

هنگام تدوین سند راهبردی، ذیل هریک از این برنامه‌های کلان، راهبردهای خرد و جزئی مشخص شده است. البته باید توجه کرد که این برنامه‌های ریزتر، در میان دسته‌های سه‌گانه کشورها و نیز از کشوری به کشور دیگر، ممکن است تا حدودی متفاوت باشد. برای مثال، ذیل سیاست‌های اقتصاد کلان کشورهای کم‌درآمد برای

کاهش فقر، الزامات مربوط به رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال، کاهش نابرابری، توسعه سرمایه انسانی، کنترل تورم و بهبود درآمد مالیاتی گنجانده شده است. این در حالی است که ذیل سیاست‌های اقتصاد کلان کشورهای درآمد متوسط پایین به مواردی همچون ارتقای روابط تجاری، ارتقای ناظم مالیاتی، کنترل تورم، توسعه منابع انسانی، ارتقای اشتغال و ارتقای صادرات اشاره شده است.

ایران با آنکه به لحاظ درآمدی در دسته سوم کشورهای دارای سند راهبردی کاهش فقر قرار می‌گیرد، ولی تاکنون چنین سندی را به تصویب نرسانده و طبیعتاً گزارشی درباره آن منتشر نشده است. حال آنکه ایران نیز باید در سه حوزه اقتصاد کلان، حکمرانی و مدیریت مخارج عمومی و همچنین سیاست‌های بخشی و ساختاری، اقدام‌هایی برای تدوین سند راهبردی و اجرایی کردن آن انجام دهد که در ادامه، به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲. فقدان سیاست واحد کاهش فقر در ایران

تلاش‌هایی که ایران به‌ویژه در دوره جمهوری اسلامی برای کاهش فقر انجام داده، بسیار متعدد و از زوایای مختلف قابل‌بحث و بررسی است. از منظر تدوین سند ملی کاهش فقر یا چیزی مشابه آن، برخی اقدام‌ها در سال‌های گذشته صورت گرفته که حال یا در قالب قوانین برنامه توسعه بوده یا در قالب مصوبات دولت بروز و ظهور پیدا کرده است.

۲-۱. آسیب‌شناسی عملکرد مجلس شورای اسلامی از منظر الزامات سند ملی کاهش فقر

شش برنامه پنج‌ساله توسعه که پس از پایان دفاع مقدس و آغاز دوره سازندگی تاکنون تدوین شده است، به مقوله فقر توجه زیادی معطوف داشته. «برنامه‌های فقرزدایی در ایران با توجه به حمایت‌های ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی بعد از انقلاب از سر گرفته شد و به‌ویژه بعد از جنگ تحمیلی و هم‌زمان با اولین برنامه

توسعه به صورت جدی پیگیری شد به گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت در تمام این برنامه‌ها، هدف فقرزدایی از اولویت این برنامه‌ها بوده است» (زاهدی اصل و بساطیان، ۱۳۹۰: ۳). با این حال و به رغم اینکه مجلس شورای اسلامی در دوران فعالیت خود از ابتدا تا زمان انجام این پژوهش (پایان اردیبهشت ۱۴۰۲)، کمی بیش از ۵۰ مورد قانون در خصوص کاهش فقر و حمایت از فقرا تدوین و تصویب کرده است، اما وضعیت فقر همچنان نگران کننده است. درحقیقت، با وجود همه تلاش‌هایی که طی برنامه‌های توسعه کشور یا سایر قوانین در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی انجام شده، ادبیات غیررسمی و حتی رسمی فقر حاکی از آن است که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، اگر فقر افزایش پیدا نکرده باشد، کاهش چندانی نیز نداشته است (همان: ۱۷).

ایران در زمره کشورهای قرار دارد که به لحاظ نرخ فقر وضعیت مناسب‌تری نسبت به برخی کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه یافته دارد که با نرخ‌های فقر مطلق ۳۰ تا ۴۰ درصد هستند، اما با این وجود، همچنان موضوع فقر مطلق در ایران مسئله بنیادین است. براساس برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، نرخ فقر در سال ۱۳۹۶ به طور متوسط در کل کشور ۱۶ درصد بوده که هرچند از برخی کشورهای در حال توسعه در وضعیت بهتری قرار دارد، اما به کاهش و مدیریت نیازمند است (کاویانی، ۱۳۹۸: ۱). به طوری که سطح خط فقر همچنان به دلیل تورم زیاد و سرریز نقدینگی به شدت در حال افزایش است. بدین معنا که با گذشت زمان، مقادیر درآمدی بالاتری نسبت به قبل زیر خط فقر قرار است. با آنکه خط فقر مطلق در سال ۱۳۷۵ در شهر برابر با ۸۱۵۳۲ ریال و در روستا ۴۸۳۹۸ ریال برای هر نفر بود (زاهدی اصل و بساطیان، ۱۳۹۰: ۱۴) به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان در مصاحبه با معاونت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در تاریخ ۲۰ دی ۱۴۰۰، به طور متوسط در دوره زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸ حدود ۳۳ درصد از جمعیت زیر خط فقر قرار گرفته‌اند و خط فقر از ۹۵۰ هزار تومان در سال ۱۳۹۰ به ۱۰ میلیون تومان در سال ۱۳۹۹ رسیده است (<https://www.yjc.news/00Xfd5>).

بخشی از این وضعیت، حاصل فقدان سیاست مشخص درباره کاهش فقر است.

ایران جزو کشورهایی است که به‌رغم مواجه بودن با طیف وسیعی از فقر، هنوز به این نتیجه نرسیده است که به یک برنامه واحد و خط‌مشی مشخص برای کاهش فقر نیازمند است. برخی از پژوهشگران با بررسی داده‌های اجرای برنامه‌های اول، دوم و سوم به این نتیجه رسیده‌اند که طی سال‌های برنامه اول تا سوم توسعه، راهبرد مشخصی برای کاهش و زدودن فقر طراحی و اجرا نشده است، زیرا روند باثبات کاهش فقر، فقط در نواحی روستایی منطقه یک (از ۹ منطقه) کشور به چشم می‌خورد و در سایر مناطق، دچار نوسان‌های میزان فقر است (حسینی نژاد و اقتصادیان، ۱۳۸۴: ۴۸). حسینی‌نژاد و اقتصادیان پژوهش خود را درباره ارزیابی عملکرد برنامه‌های توسعه در مورد کاهش فقر با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رسانند:

«بررسی تجربی آمارهای کشور نشان می‌دهد که سیاست‌های کاهش فقر به‌صورت یک برنامه راهبردی و پایدار طی برنامه‌های توسعه‌ای به‌کار گرفته نشده است. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها، نشان می‌دهد در هیچ‌یک از مناطق نه‌گانه جغرافیایی مورد نظر این مطالعه، یعنی جوامع شهری و روستایی، شاهد کاهش پایدار فقر طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۰ (از ابتدای برنامه اول توسعه تا سال دوم برنامه سوم) نیستیم» (همان: ۵۰).

هرچند برخی بر این باورند که «نابسامانی ذهنی که ما را به‌سمت طرح این مسئله کشانده نه نبود برنامه‌های فقرزدایی بلکه وجود برنامه‌های متعدد است و با لحاظ کردن این نکته که با وجود برنامه‌های متعدد چرا بیشتر منابع غیررسمی و حتی رسمی از افزایش فقر در کشور خبر می‌دهند؟ - این نابسامانی - کافی است که ما را به‌سمت طرح سؤال بکشاند مبنی بر اینکه نقص برنامه‌های فقرزدایی در ایران چیست؟» (زاهدی اصل و بساطیان، ۱۳۹۰: ۳). از این‌رو باید تأکید کرد که اصل نابسامانی ما در مبارزه با فقر، فقدان برنامه جامعی است که بتواند همه بازیگران را زیر چتر خود نگه دارد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در برخی اصول قانون اساسی و نیز در تعدادی از سیاست‌های کلی نظام به مقوله فقر اشاره شده و برای رفع یا کاهش آن، الزاماتی

معین شده است. همچنین، بخشی از قوانین برنامه توسعه و قوانین عادی به مبحث مهم فقر و جلوگیری از گسترش ابعاد آن، اختصاص یافته است؛ اما آنچه در این میان، فقدان آن کاملاً محسوس است، وجود سند بنیادین است که برنامه‌ریزی مشخصی برای کاهش تدریجی فقر و مدیریت آثار آن بر زندگی فقیران صورت گرفته باشد.

فقدان نگاه جامع و واحد باعث شده مجلس شورای اسلامی نتواند به همه زوایای فقر و آثاری که با تصویب قوانین انجام شده، توجه کند. درحقیقت، باید اذعان داشت «مشکل اجتماعی نه به صورت منفرد که به صورت خوشه‌ای و شبکه‌ای وجود دارد. موقعیتی که به یک مشکل منجر می‌شود می‌تواند به مشکلات دیگر و موقعیت‌های مشکل‌آفرین دیگر نیز احاطه پیدا کند و فقر یکی از آنها است» (زاهدی اصل، ۱۳۸۱: ۸۷).

تنها مورد مشخص مجلس شورای اسلامی، لزوم تدوین برنامه جامع فقرزدایی است که به ماده (۹۵) قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳ مربوط می‌شود و طی آن، دولت مکلف شده به منظور استقرار عدالت و ثبات اجتماعی، کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، کاهش فاصله دهک‌های درآمدی و توزیع عادلانه درآمد در کشور و نیز کاهش فقر و محرومیت و توانمندسازی فقرا، برنامه‌های جامع فقرزدایی و عدالت اجتماعی را با محورهای ذیل تهیه و به اجرا گذارد:

- گسترش و تعمیق نظام جامع تأمین اجتماعی؛
- اعمال سیاست‌های مالیاتی با هدف بازتوزیع عادلانه درآمدها؛
- تعیین خط فقر و تبیین برنامه‌های توانمندسازی متناسب؛
- طراحی برنامه‌های ویژه اشتغال؛
- ارتقای مشارکت نهادهای غیردولتی و مؤسسه‌های خیریه در برنامه‌های فقرزدایی؛
- امکان تأمین غذای سالم و کافی در راستای سبد مطلوب غذایی و تضمین خدمات بهداشتی؛
- فراهم کردن حمایت‌های حقوقی و مشاوره‌های اجتماعی از فقر؛
- اتخاذ رویکرد توانمندسازی و مشارکت محلی؛
- طراحی روش‌های لازم برای افزایش بهره‌وری و درآمد روستاییان و عشایر.

۲-۲. آسیب‌شناسی عملکرد دولت در تدوین «سند کاهش فقر و هدفمند کردن یارانه‌ها»

دولت همانند مجلس شورای اسلامی، برای کاهش فقر اقدام‌های متعددی انجام داده و می‌دهد که قصد بررسی همه آنها وجود ندارد؛ اما آنچه در این پژوهش مورد توجه است، اقدام‌هایی که با نگرش یکپارچه و جامع نسبت به فقر اتخاذ شده است. یکی از آنها گزارش‌هایی است که دولت در اجرای قوانین برنامه در زمینه کاهش فقر در ایران تدوین کرده است. در دوره برنامه دوم توسعه کشور، اولین گزارش تحت عنوان «فقرزدایی در کشور جمهوری اسلامی ایران» به انضمام متن پیش‌نویس لایحه مربوط ارائه شد که در تیرماه ۱۳۷۵ سازمان برنامه و بودجه وقت تهیه کرده بود، اما این پیش‌نویس به تأیید هیئت دولت نرسید. پس از آن، در زمان حکومت برنامه توسعه سوم، دومین گزارش با عنوان «برنامه مبارزه با فقر و افزایش درآمد خانواده‌های کم‌درآمد» به انضمام متن مصوبه در مهرماه ۱۳۷۹ ازسوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی وقت تهیه و تدوین شد که متن پیشنهادی آن به تأیید دولت نرسید (قاسمیان، ۱۳۸۴: ۵۲۶).

تنها سند مصوب و مشخصی که دولت تصویب کرده و اهمیت فراوانی برای بحث حاضر دارد، «سند کاهش فقر و هدفمند کردن یارانه‌ها» است که در سال ۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد مشترک وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و به استناد ماده (۹۵) قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳ ناظر بر لزوم «تدوین برنامه‌های جامع فقرزدایی» به تصویب هیئت وزیران رسیده است. این تصویب‌نامه که ۱۴ ماده دارد و بعداً مورد اصلاح و بازبینی قرار گرفته، به مسائل مختلفی توجه کرده است.

ماده (۱) طی هشت بند به بیان اصول حاکم بر برنامه‌های کاهش فقر می‌پردازد. این اصول عبارتند از:

اصل اول- لزوم تأمین همگانی دسترسی به حداقل نیازهای اساسی،
اصل دوم- لزوم توجه به آثار برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی بر رفاه آحاد مردم در

کشور،

اصل سوم- لزوم جلب مشارکت فقرا در فرایند فقرزدایی،
اصل چهارم- لزوم اجرای اقدامهای حمایتی برای پوشش محرومترین افراد جامعه،
اصل پنجم- لزوم توانمندسازی فقرا با آموزش مهارت‌های شغلی،
اصل ششم- تقدم پیشگیری از بروز فقر بر مساعدت مالی، فرهنگی و آموزشی،
اصل هفتم- جهت‌گیری برنامه‌های فقرزدایی بر خروج افراد دارای توانایی کار از پوشش خدمات حمایتی به پوشش بیمه‌های اجتماعی،
اصل هشتم- موقت بودن حمایت از فقرایی که توان کار دارند و ارائه مهارت‌های شغلی به آنها.

موارد هشتگانه فوق، در برخی موارد از حالت اصل خارج شده و حالت سیاست به خود می‌گیرد مانند اصل ششم و هفتم که بیشتر شبیه راهبرد و سیاست هستند تا اصل. همچنین، با اینکه در بند «۳» ماده (۱)، مقرر شده «به فقرا به‌عنوان افرادی نگریسته شود که باید در فرایند فقرزدایی خودشان شرکت نمایند» و درواقع، به لزوم جلب مشارکت فقرا در فقرزدایی اشاره کرده است، اما در تدوین خود این تصویب‌نامه، معلوم نیست از کدام‌یک از انجمن‌ها یا مؤسسه‌های فعال در زمینه فقر و فقرزدایی مشورت اخذ شده است. ضمن اینکه بیان کلی بدون پرداختن به جزئیات و فرایند جلب مشارکت، مطلوب نیست. درحقیقت، در این سند راهکارهای اجرایی کردن این اصول مشخص نشده است.

در ادامه این سند، به بیان برخی اهداف آرمانی (ماده ۳) و کیفی (ماده ۴) پرداخته شده است بدون اینکه مشخص باشد، چه تفکیک و تمایزی میان این دو وجود دارد. ماده (۳) اهداف آرمانی سند کاهش فقر را به این شرح دانسته است: «استقرار عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، کاهش فاصله دهک‌های درآمدی و توزیع عادلانه درآمد در کشور، کاهش فقر و محرومیت، توانمندسازی فقرا و هدفمند کردن یارانه‌ها». در ماده (۴) نیز اهداف کیفی طی ۶ بند به شرح زیر برشمرده شده است:

«- بهبود وضعیت تغذیه؛

- بهبود سطح دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی؛
- ارتقای سطح مهارت‌های زندگی مبتنی بر دانش؛
- ارتقای وضعیت مسکن و سرپناه؛
- بازگرداندن گروه‌های آسیب‌پذیر به حوزه فعالیت‌های اجتماعی؛
- کاهش آسیب‌های ناشی از مخاطرات طبیعی، سیاسی و اجتماعی.»

بررسی «سند کاهش فقر و هدفمند کردن یارانه‌ها» و اسناد قانونی مرتبط با آن ازجمله ماده (۹۵) قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳ و قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۸۳ و نیز آیین‌نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی مصوب ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که برای هیچ‌یک از این اهداف، چه آرمانی و چه کیفی، شاخصی معین نشده است. درحالی‌که بدون بهره‌مندی از شاخص، هیچ‌یک از این عناوین را نمی‌توان معنادار قلمداد کرد. برای مثال، بهبود وضعیت تغذیه که در بند «۱» ماده (۴) فوق‌الذکر به‌عنوان یکی از اهداف کیفی در نظر گرفته شده است، دقیقاً به چه معنا است؟ چه چیزی بهبود وضعیت تغذیه محسوب می‌شود؟ تغذیه کدام‌یک از دهک‌های جامعه مدنظر است؟ این بهبود وضعیت قرار است در چه بازه زمانی اتفاق بیفتد؟ تک‌تک بندهای ماده (۳) و (۴) از این ابهام رنج می‌برد و ظاهر بر این است که مقام وضع این مقررات نخواست به نتوانسته برای خود، الزامات مشخصی وضع کند و تعهدات روشنی به‌عهده گیرد.

ماده (۶) این تصویب‌نامه «به‌منظور شفاف‌سازی یارانه‌های پنهان، جبران اثرات تغییر یارانه‌ها بر گروه‌های درآمدی آسیب‌پذیر، اجرای طرح‌های فقرزدایی و تقویت رشد اقتصادی توأم با ارتقای شاخص‌های اجتماعی، در سال اول برنامه چهارم توسعه، حساب هدفمندسازی یارانه‌ها نزد وزارت رفاه و تأمین اجتماعی ایجاد می‌گردد»؛ که منابع و مصارف آن در ماده (۷)^۱ ذکر شده بود. مصارفی همچون کمک مستقیم

۱. ماده ۷- منابع و مصارف حساب هدفمندسازی یارانه‌ها به شرح زیر است:

الف) منابع حساب:

از طریق نظام تأمین اجتماعی به اقشار آسیب‌پذیر، ارائه برنامه‌های توانمندسازی برای جمعیت زیر خط فقر، پرداخت یارانه در جهت تأمین سبد مطلوب غذایی؛ تأمین مسکن مناسب برای گروه‌های فقیر و ارتقای حمایت‌های حقوقی و مشاوره‌های اجتماعی و مددکاری برای قشر فقیر.

ماده (۸)^۱ وزارت رفاه و تأمین اجتماعی را موظف کرده بود با ایجاد پایگاه جامع اطلاعاتی درخصوص اقشار آسیب‌پذیر و به‌روز کردن سالیانه آن، تغییرات زمانی و جغرافیایی فقر را بررسی کرده و متناسب با آن نسبت به توزیع یارانه به گروه‌های هدف اقدام کند به‌گونه‌ای که از سال سوم برنامه چهارم توسعه، یارانه به‌شکل هدفمند پرداخت شود. همه دستگاه‌های اجرایی و نهادهای عمومی غیردولتی نیز موظف شده بودند اطلاعات مورد نیاز را به وزارتخانه یادشده ارائه کنند.

۱. منابع حاصله از اصلاح نظام موجود پرداخت یارانه‌ها،

۲. نود درصد (۹۰٪) منابع حاصله از شفاف‌سازی یارانه‌های پنهان به‌ویژه شفاف‌سازی یارانه حامل‌های انرژی،

۳. مالیات ویژه رفاه اجتماعی،

۴. سایر منابع.

(ب) مصارف حساب:

۱. کمک مستقیم و جبرانی از طریق نظام تأمین اجتماعی به اقشار آسیب‌پذیر،

۲. برنامه‌های توانمندسازی و خدمات حمایت‌های اجتماعی برای جمعیت زیر خط فقر،

۳. برنامه‌های ویژه اشتغال از طریق آموزش‌های فنی و حرفه‌ای متناسب با نیاز بازار کار و آموزش مهارت‌های زندگی و شغلی،

۴. پرداخت یارانه در جهت تأمین سبد مطلوب غذایی،

۵. تأمین مسکن مناسب برای گروه‌های فقیر در قالب اجرای طرح‌های انبوه‌سازی و ایجاد خانه‌های ارزان‌قیمت در کلیه استان‌ها با اولویت مناطق محروم،

۶. کمک به سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک و متوسط با اولویت مناطق محروم،

۷. ارتقای حمایت‌های حقوقی مشاوره‌های اجتماعی و مددکاری برای دفاع از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی فقرا،

۸. کمک به اجرای قانون حمایت از زنان و کودکان بی‌سرپرست،

۹. سایر موارد براساس آیین‌نامه حساب هدفمندسازی یارانه‌ها.

۱. ماده ۸- وزارت رفاه و تأمین اجتماعی موظف است با ایجاد پایگاه جامع اطلاعاتی درخصوص اقشار آسیب‌پذیر و به‌روز نمودن سالیانه آن، تغییرات زمانی و جغرافیایی فقر را بررسی نموده و متناسب با آن نسبت به توزیع یارانه به گروه‌های هدف اقدام نماید به‌گونه‌ای که از سال سوم برنامه چهارم توسعه، یارانه به‌شکل هدفمند پرداخت گردد. کلیه دستگاه‌های اجرایی و نهادهای عمومی غیردولتی موظفند اطلاعات مورد نیاز را به وزارتخانه یادشده ارائه نمایند.

درنهایت، مواد (۱۲)^۱ و (۱۳)^۲ از این تصویب‌نامه، برای تأمین بخشی از منابع مالی لازم برای اجرایی کردن مفاد سند کاهش فقر، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی را موظف کرده بود ظرف چهار ماه از تصویب‌نامه مزبور، لایحه شفاف‌سازی یارانه‌ها و لایحه مالیات ویژه رفاه اجتماعی را تقدیم مجلس شورای اسلامی کند. همچنین در راستای امکان نظارت بر اجرایی شدن سند، وزارت رفاه موظف شده بود هر ساله گزارش عملکرد دستگاه‌های مربوط را در زمینه تحقق اهداف سند مزبور، حداکثر تا شهریور هر سال به شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی و هیئت وزیران ارائه کند. این سند با آنکه نشانگر وجود نوعی دغدغه در مسئولان مربوط برای مورد توجه قرار دادن مقوله کاهش فقر است، اما نتوانست قدرت اجرایی پیدا کند و «به‌دلیل مشخص نبودن ابعاد دقیق مسئله عملاً متروک ماند» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸: ۵).

درواقع، تدوین سند کاهش فقر به شرح مزبور، حالتی متناقض‌نما و ناقص است. متناقض‌نما از این جهت که با نهادهای تدوین و ابلاغ شده است که جایگاهی برای الزامی کردن و پیگیری برنامه‌های لازم ندارد. در منظومه سیاسی و حقوق اساسی کشور، هیئت وزیران پس از رهبری و ریاست جمهوری و تحت نظارت مجلس شورای اسلامی قرار می‌گیرد. همچنین، فراتر از هیئت وزیران، نهادها و مراجعی همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی فضای مجازی، شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوای سه‌گانه و شورای عالی امنیت ملی قرار می‌گیرد و هیئت وزیران در برابر این نهادها، اقتدار چندانی ندارد.

در نهایت نباید از یاد برد که برخی از نهادهای بسیار مهمی که مسئولیت‌ها و اختیاراتی در قبال برنامه کلان کاهش فقر به‌عهده دارند، ذیل هیئت وزیران تلقی نمی‌شوند و استقلال مالی، اقتصادی و حتی اداری آنها از هیئت وزیران، باعث می‌شود

۱. ماده ۱۲- لایحه شفاف‌سازی یارانه‌ها بنا به پیشنهاد مشترک وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، وزارت نفت و وزارت بازرگانی ظرف چهار ماه پس از تصویب این سند تهیه و تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌گردد.

۲. ماده ۱۳- لایحه مالیات ویژه رفاه اجتماعی بنا به پیشنهاد مشترک وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی ظرف چهار ماه پس از تصویب این سند تهیه و تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌گردد.

که تصمیم‌گیری نهاد اخیر نسبت به آنها اهمیت چندانی نداشته باشد. کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مستضعفان و حتی سازمان تأمین اجتماعی به‌عنوان سه نهاد بسیار مهم که یا در زمینه حمایت از فقرا متمرکز هستند یا به‌نحوی از انحاء، مجری سیاست‌های فقرزدایی هستند، خارج از نظارت مستقیم هیئت وزیران قرار می‌گیرد. جایگاه خاص هیئت وزیران در نظام جمهوری اسلامی ایران باعث می‌شود که این نهاد نتواند تدوینگر مناسبی برای اسناد راهبردی کاهش فقر در کشور تلقی شود، چراکه مقام واضع و تدوین‌کننده چنین اسنادی، باید جایگاهی رفیع در هرم حقوقی و اساسی کشور داشته باشد. شاید اگر یکی از نهادهای زیر نظر رهبری مانند شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوای سه‌گانه یا حداقل خود مجلس شورای اسلامی انجام چنین وظیفه‌ای را به‌عهده می‌گرفت، مناسب‌تر می‌بود.

همچنین، بسیار عجیب است که با وجود مفهومی به نام سیاست‌های کلی نظام در هرم هنجارهای حقوقی کشور یا در نظر گرفتن این نکته که در این سیاست‌ها، بسیاری از وجوه و زوایای کاهش فقر و فقرزدایی مورد توجه واقع شده است، هیئت وزیران وارد تدوین سند کاهش فقر در کشور شده است. درحقیقت، بسیار مناسب‌تر بود که سیاست‌های کلی نظام درخصوص کاهش فقر را مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین می‌کرد و به تأیید رهبری می‌رسید. هرچند همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اجرایی شدن سیاست‌های کلی نظام خود با مشکلات و موانعی مواجه است، اما به‌هرحال شأن و جایگاه این سیاست‌ها در مقایسه با سند کاهش فقر بسیار بالاتر است که هیئت وزیران به تصویب رسیده است.

ازطرفی، فرایندی که برای تدوین سند کاهش فقر در کشور طی شده است، در مقایسه با الزاماتی که درباره تدوین اسناد راهبردی کاهش فقر وجود دارد، ناقص است که جنبه غیرمشارکتی دارد. به‌رغم همه تأکیدات که در زمینه لزوم مشارکتی بودن اسناد راهبردی کاهش فقر صورت گرفته و برخی از این موارد، قبلاً مورد اشاره واقع شد، در تدوین سند کاهش فقر هیئت وزیران مشارکتی مشاهده نمی‌شود. البته ممکن است در تدوین آن جلساتی میان نهادهای مختلف برگزار شده باشد یا

مشارکت نهادها و مراجع دولتی و غیردولتی جلب شده باشد، اما به‌هرحال از متن مصوب و مقدمه آن چنین برمی‌آید که این الزامات چندان رعایت نشده است یا حداقل، مستنداتی درخصوص رعایت آنها در دسترس نیست.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طراحی، تدوین و اجرای برنامه کلان کاهش فقر در قالب سند ملی، ضرورتی راهبردی برای کشور است. در تدوین چنین برنامه‌ای، نخست باید با شناخت و درک کامل‌تر از مقوله فقر و لایه‌های مختلف مفهومی آن، عوامل و بسترهای ایجاد، رشد و تعمیق آن شناسایی شود و بر مبنای این دانش، تبیینی دقیق از وضع موجود صورت گیرد و پس از تبیین و تحلیل وضع موجود، سیاست‌ها و راهبردهایی برای مقابله با افزایش فقر و در گام بعدی کاهش فقر اتخاذ شود. طبیعتاً چنین برنامه‌ای نمی‌تواند به‌طور یکسان درباره همه نقاط و مناطق کشور اجرایی شود، بنابراین باید برای هریک از مناطق کشور، تدبیری مستقل اندیشه شود و سطوح اجرایی آنها به‌دقت تعریف شود.

با آنکه مجلس شورای اسلامی شش قانون برنامه پنج‌ساله توسعه تصویب کرده است، ولی مطالعات نشان می‌دهد که این نهاد، فاقد برنامه مشخصی برای کاهش فقر است و در هریک از قوانین برنامه، به فراخور زمان، تلاش کرده یک‌سری برنامه‌ها و اولویت‌ها را در زمینه کاهش فقر مدنظر قرار دهد. تنها موردی که نشانگر اتخاذ نوعی رویکرد جامع در این زمینه است، ماده (۹۵) قانون برنامه چهارم توسعه است که آن‌هم نمی‌تواند چندان کارساز باشد، چراکه تنها به بیان یک‌سری کلیات پرداخته و تدوین برنامه جامع کاهش فقر را بر دوش دولت نهاده است.

در اجرای همین الزام قانون برنامه چهارم، دولت در سال ۱۳۸۴ به تصویب «سند کاهش فقر و هدفمند کردن یارانه‌ها» در ۱۴ ماده پرداخته و طی آن تلاش کرده، زوایای مختلف مبارزه با فقر و کاهش آن را مدنظر قرار دهد. این سند از جهات مختلف از جمله فقدان شاخص، دچار ایرادها و اشکال‌هایی است. مهم‌ترین ایراد این

سند که در عمل باعث انزوای آن و عدم اجرایی شدن است، جایگاه نهاد واضع آن در منظومه حقوق اساسی کشور است. هیئت وزیران به عنوان نهاد تصویب کننده سند ملی کاهش فقر، در چنان جایگاهی قرار ندارد که بتواند الزامات این سند را نسبت به نهادهای سیاسی کشور از جمله رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای هماهنگی اقتصادی، شورای عالی فضای مجازی و شورای عالی انقلاب فرهنگی تحمیل و پیگیری کند.

با پذیرش ضرورت تدوین سند ملی کاهش فقر در ایران، این مهم را باید نهادی انجام دهد که امکان پیگیری الزامات آن را داشته باشد. هرچند تصویب سیاست کلی نظام می تواند راهگشا باشد، ولی مشکلات اجرایی شدن این سیاست ها خود یکی از موانع چنین سیاستی می شود و در کنار آن، مجلس شورای اسلامی نیز باید به عنوان نهاد قانونگذار در کشور، وارد عمل شده و سند ملی کاهش فقر با همکاری همه نهادهای ذی نفع و همچنین جامعه مدنی تدوین کند و با یک بازه زمانی مشخص برای کاهش فقر و شاخص های مربوط به سنجش، اقدام هایی انجام دهد. بدون چنین امر مهمی، اتخاذ برنامه های پراکنده و اقدام های جزیره ای، به نتیجه درخشانی نائل نخواهد شد.

منابع و مأخذ

۱. افراخته، حسن، حمید جلالیان، اصغر طهماسبی و مریم آرمنند (۱۳۹۸). «ارزیابی میزان فقر چندبعدی (قابلیتی) در مناطق روستایی شهرستان همدان با استفاده از روش آلکایر و فوستر»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۱، ش ۴.
۲. پیران، پرویز (۱۳۸۲). «سیاست اجتماعی، توسعه اجتماعی و ضرورت آن در ایران»، رفاه اجتماعی، دوره ۳، ش ۱۰.
۳. حسینی، حسن و فاطمه صفری (۱۳۸۷). «معلولیت، فقر و طرد اجتماعی»، رفاه اجتماعی، دوره ۸، ش ۳۰ و ۳۱.
۴. حسینی، سیدعقیل و سیداسماعیل مسعودی (۱۳۹۷). «تحلیل و نقد اندیشه‌های آمارتیا سن در باب توسعه»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۸، ش ۶.
۵. حسینی‌نژاد، سیدمرتضی و محمدرضا اقتصادیان (۱۳۸۴). «ارزیابی عملکرد برنامه‌های توسعه در مورد کاهش فقر با استفاده از روش سلطه تصادفی»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ش ۳۶.
۶. رضایی، حسین (۱۳۹۸). «ارزیابی راهکارهای دستیابی به عدالت اقتصادی با رویکرد پویایی سیستمی»، دوفصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، ش ۱.
۷. روزنامه توسعه ایرانی (۱۳/۱۰/۱۴۰۱). «رشد ۵۰ و ۷۰ درصدی سرانه خط فقر در سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۰»، ۱۲۵۶، شماره خبر ۴۹۹۱۰.
۸. زاهدی اصل، محمد (۱۳۸۱). مبانی رفاه اجتماعی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۹. زاهدی اصل، محمد و سیدمحمد بساطیان (۱۳۹۰). «مسائل و مشکلات فقر در ایران»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۳، ش ۷.
۱۰. زاهدی، شمس‌السادات، سینا محمدنبی و مهدی شهبازی (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر کاهش فساد اداری؛ مطالعه موردی در شهرداری تهران»، مدیریت فرهنگ سازمانی، سال هفتم، ش ۲۰.
۱۱. سادات‌حسینی، راحله، محمدجواد جاوید، سیدمحمد حسینی و بابک درویشی (۱۴۰۱). «تأثیر مداخلات دولت در صندوق‌های بازنشستگی با هدف تحقق عدالت اجتماعی»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۲، ش ۳.
۱۲. ساش، جفری دی (۱۳۸۹). پایان فقر؛ فرصت‌های اقتصادی عصر ما، ترجمه مؤسسه موج، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۳. قاسمی، محمد (۱۳۹۹). «فقدان سیاست علمی مستمر برای فقرزدایی»، شبکه تحلیلی نخبگان، قابل دسترسی در: <https://khl.ink/f/46015>
۱۴. قاسمیان، سعید (۱۳۸۴). «کاهش فقر در ایران؛ چالش‌ها و افق‌ها»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم،

ش ۱۸.

۱۵. کاویانی، زهرا (۱۳۹۸). «دلایل فقر پایدار در ایران و پیشنهادهایی برای خروج از فقر»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۶۵۷۴.
۱۶. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸). «دلایل فقر پایدار در ایران و پیشنهادهایی برای خروج از فقر»، شماره مسلسل ۲۲۰۱۶۵۷۴.

17. Dean, Hartley (2016). "Poverty and Social Exclusion", In: *Social Advantage and Disadvantage*, Edited by Lucinda Platt and Hartley Dean (eds.), Oxford University Press.
18. Di John, J. (2011). "Is There Really a Resource Curse? A Critical Survey of Theory and Evidence", *Global Governance*, Vol. 17.
19. Dijkstra, Geske (2011). "The PRSP Approach and the Illusion of Improved Aid Effectiveness: Lessons from Bolivia, Honduras and Nicaragua", *Development Policy Review*, Vol. 29, No. 1.
20. Driscoll, Ruth and Alison Evans (2005). "Second-Generation Poverty Reduction Strategies: New Opportunities and Emerging Issues", *Development Policy Review*, Vol. 23, No. 1.
21. <https://www.yjc.news/00Xfd5>
22. Kamruzzaman, Palash (2009). "Poverty Reduction Strategy Papers and the Rhetoric of Participation", *Development in Practice*, Vol. 19, No. 1.
23. Klugman, Jeni (2002). *Sourcebook for Poverty Reduction Strategies*, World Bank.
24. Lazarus, Joel (2008). "Participation in Poverty Reduction Strategy Papers: Reviewing the Past, Assessing the Present and Predicting the Future", *Third World Quarterly*, Vol. 29, No. 6.
25. Morrow, Daniel (2001). "Poverty Reduction Strategy Paper and Sustainable Development", *The Workshop on Poverty and Sustainable Development*, Available at: Poverty Reduction Strategy Papers and Sustainable Development (iisd.org).
26. Singh, Pramod K and Harpalsinh Chudasama (2020). "Evaluating Poverty Alleviation Strategies in a Developing Country", *Plos One*, Vol. 15, No. 1.

بررسی امکان وضع قوانین غیرعلنی و آثار آن در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران

(مطالعه موردی: قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس)

خیرالله پروین* و سجاد کریمی پاشاکی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۳۷۳-۳۹۸
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

التزام به اجرای قوانین، قراردادی اجتماعی محسوب می‌شود که براساس آن دولت و ملت به تنظیم و تنسيق روابط اجتماعی خود در قالب حق و تکلیف تعیین شده می‌پردازند. باین حال نمی‌توان از قوانینی که جامعه محدودی از اشخاص را دربرمی‌گیرد چشم پوشید. چنین قوانینی نیز ارزش عام‌الشمولی و لازم‌الاجرائی دارد به‌نحوی که در مقام اجرا مشمولان آن منحصرأ تابع دانسته نشده و سایر اشخاص نیز از حیث تقید، بی‌نیاز از آن محسوب نمی‌شوند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چارچوب‌های کلی وضع قوانین و مراجع صلاحیت‌دار این امر را تعیین کرده و در اصل شصت‌ونهم قانون اساسی وضع مصوبات غیرعلنی را با قید شروطی پذیرفته است. باین حال وضع مستقیم یا غیرمستقیم قانون غیرعلنی، آن‌گونه که مصوبه دارای سطح طبقه‌بندی مجمع تشخیص مصلحت درباره حراست‌ها و قانون موسوم به تمرکز اطلاعات مصوب ۱۳۶۸ طی فرازهایی از «قانون نحوه انتصاب اشخاص به مشاغل حساس» و مصوب ۱۴۰۱، تنفیذ و موجودیتی قانونی یافته، به‌نوعی وضع قانون غیرعلنی محسوب می‌شود. در این مقاله تلاش می‌شود تا با روش توصیفی-تحلیلی و تبیینی وضع قوانین غیرعلنی و نسبت آن با اوصاف علنی بودن و الزام‌آوری قوانین مورد تحلیل قرار گرفته و امکان و چگونگی و آثار وضع چنین قوانینی در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مورد بررسی قرار گیرد. نتایج حاصله بیانگر آن است که اگرچه مقنن نسبت به اعطای اعتبار قانونی به مصوبات طبقه‌بندی شده مجمع تشخیص مصلحت اقدام کرد اما، فقدان اوصاف علنی بودن و الزام‌آوری، اجرای آن را متأثر از خود کرده و عملاً تحقق این مصوبات را در مقام قانون ممکن نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: اوصاف قانون؛ جمهوری اسلامی ایران؛ قانونگذاری؛ قانون غیرعلنی؛ نظم حقوقی

* استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

Email: khparvin@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: S.karimpashaki@iau.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴

doi: 10.22034/mr.2023.15296.5482

مقدمه و طرح مسئله

امروزه شاید پرداختن به مفهوم قانون از حیث تعریف، ویژگی‌ها و اوصاف و نیز آثار و تبعات آن امری تکراری باشد، چراکه پرداختن به الزامات حاکم بر شکل‌گیری آن، طی نظریه‌ها و تعاریف مختلف مورد بحث و بررسی جامع قرار گرفته و اوصاف و ویژگی‌های آن در جوانب مختلف تجزیه و تحلیل شده است. باین‌حال همواره می‌توان دریچه‌های جدیدی در موضوع وضع قانون، اوصاف و آثار و نتایج آن گشود که شاید حسب مورد بتوان آنها را بدیع و غیرتکراری دانست. در بررسی اوصاف قانون، عام و علنی بودن از ویژگی‌های اساسی و به اعتقاد برخی صاحب‌نظران از اوصاف ذاتی آن محسوب می‌شود (راسخ، ۱۳۸۵: ۱۸ و ۲۱) در بسیاری از قوانین اساسی و عادی کشورهای جهان نیز به‌انحایی، این موضوع مورد اشاره قرار گرفته و به‌این‌ترتیب، انتشار قانون ارتباط مستقیمی با چگونگی شناسایی و نیز لازم‌الاجرائی آن دارد.

اما شرایط استثنائی و حالت‌های خاص که به‌ویژه تحت عوامل و پدیده‌های سیاسی و امنیتی رخ می‌دهد، می‌تواند تشکیل جلسات علنی و نیز مصوبات قانونگذار را معطوف به خود کند. از این‌رو است که قانونگذار اساسی در قوانین اساسی کشورها، بعضاً این موضوع را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم پیش‌بینی و برای آن چاره‌ای اندیشیده است. در اصل شصت‌ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به تشریفات شکلی چگونگی برگزاری جلسه غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و نیز تکلیف گزارش و مصوبات جلسات غیرعلنی، اشاره شده و شرایط اضطراری را عاملی برای غیرعلنی محسوب کردن مصوبات، آن هم مشروط به برطرف شدن این شرایط دانسته است. باین‌حال امکان وضع قانون غیرعلنی، جواز متعینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارد. به عبارت دیگر ایجاد محدودیت در دسترسی به محتوای قانون از طریق تعیین سطح دسترسی طبقه‌بندی شده، مانند محرمانه، خیلی محرمانه، سری یا خیلی سری متعرض به وصف علنی بودن قانون است که ازسویی این دسته از قوانین را غیرعام‌الشمول خواهد کرد.

در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران، بعضاً مصوباتی دیده می‌شود که عنوان

قانون دارد اما مرجع مصوب آنها قوه مقننه یا تصمیمات ناشی از همه‌پرسی نیست و علاوه بر آن ویژگی «محدودیت در دسترسی از طریق اعمال طبقه‌بندی حفاظتی» از جمله اوصاف دیگر آن محسوب می‌شود. توجه به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت^۱ در سال ۱۳۶۸ درخصوص حراست‌ها و قانون تجمیع اطلاعات از جمله آن است که فرایند تقنین را به کیفیت مطروحه در قانون اساسی طی نکرده اما با این کیفیت عنوان قانون به آن داده شده است. تنفیذ غیرمستقیم این مصوبات در فرازهایی از قوانین رسمی کشور، از این حیث که امکان دسترسی به آن برای عموم ممکن نیست، متعرض به اوصاف عمومیت و لازم‌الاجرائی آن است، چنانچه در فراز پایانی ماده (۱) «قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» مصوب سال ۱۴۰۱ آمده است: «درخصوص سایر بندهای ماده (۲) این قانون، مطابق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در رابطه با حراست‌ها و قانون تمرکز اطلاعات، عمل می‌شود» و همچنین در فراز پایانی ماده (۴) این قانون ذکر شده: «این قانون نافی اختیارات وزارت اطلاعات در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در رابطه با حراست‌ها و قانون تمرکز اطلاعات نیست».

بنا به نصوص گفته شده، عملاً مقنن مصوبه مجمع تشخیص مصلحت درخصوص حراست‌ها و قانون تمرکز اطلاعات، که دارای سطح دسترسی طبقه‌بندی شده است را با تکرار و ارجاع در متن قانون یادشده، تنفیذ و به آن اعتبار قانونی بخشید و به این ترتیب می‌توان عنوان داشت که طی این فرازها، مصوبات یادشده از مجمع تشخیص مصلحت، بدون الزام به افشا و شناسایی که از اوصاف قوانین است، وفق فرایند تقنینی مؤخر، به قانون بدل شد.

در همین راستا پرداختن به چگونگی وضع چنین قانونی با توجه به الزامات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز اوصاف قانون، حائز اهمیت بوده و آثار اجرای آن با توجه به منع علنی شدن آن در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران، طی این

۱. عنوان این مجمع قبل از تصریح در بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸؛ «مجمع تشخیص مصلحت» بوده که پس از بازنگری قانون اساسی به «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تغییر نام یافت.

مقاله با روشی توصیفی، تحلیلی و تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. درواقع این مقاله ضمن تمرکز بر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت در موضوع حراست‌ها و امور تمرکز اطلاعات و نیز قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس مصوب سال ۱۴۰۱ و چگونگی وضع آنها، درصدد است تا به این سؤال پاسخ گوید که وضع قوانین غیرعلنی چگونه با اوصاف علنی بودن و الزام‌آوری قوانین، قابل جمع خواهد بود؟

هرچند در کتب حقوق اساسی درخصوص علنی بودن قوانین و انتشار آن ارجاعات شده (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۸: ۴۴۳؛ قاسم‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۹) اما در بررسی سوابق عدم انتشار قوانین یا غیرعلنی بودن آن، تمرکز و تحقیق جامعی انجام نگرفته است. ازاین‌رو به‌طور نمونه می‌توان به مقاله «تحلیلی بر موارد و شرایط تشکیل جلسه غیرعلنی مجلس شورای اسلامی؛ موضوع اصل شصت‌ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» اشاره کرد که به بررسی شرایط اضطراری و الزامات منبث از آن در تشکیل جلسات مجلس به‌صورت غیرعلنی پرداخته است (مظهری، قاسم‌آبادی و ناصری، ۱۳۹۸: ۴۰۸-۳۸۹).

۱. مفاهیم و مبانی نظری

۱-۱. شرحی بر علنی بودن قانون

قانون، برای اینکه به قاعده‌ای قابل استفاده در نظم حقوقی بدل شود، باید دارای خصایص باشد. به‌عبارتی اوصاف قانون جزء لاینفک آن محسوب شده که در صورت قابل تعرض بودن این اوصاف، جز پوسته‌ای ظاهری از سیر دیوان‌سالاری فرایند تقنینی، چیزی از آن نزد تابعان باقی نخواهد ماند. اندیشمندان علم حقوق، اوصاف و ویژگی‌هایی را برای قوانین ذکر کرده‌اند که یا به‌شکل کلی تحت عنوان اوصاف قانون یا تحت طبقه‌بندی‌های معین از قبیل اوصاف ذاتی و اوصاف عرضی قانون، برشمرده شده‌اند. باین‌حال در هر دو حالت، علنی بودن قانون از اوصافی محسوب می‌شود که

درخصوص آن اشتراک نظر وجود دارد. وصف علنی بودن خودهمبستگی معناداری با سایر اوصاف قانون دارد به طور نمونه عدم علنی بودن قانون، وصف الزامی بودن آن را ممکن نخواهد ساخت زیرا از نظری التزام به امری که منتشر نشده، میسر نیست. بر این اساس است که هگل بیان می‌دارد: «برای اینکه قانون، الزام‌آور باشد، با توجه به حق خودآگاهی، باید به آگاهی همگان برسد» (هگل، ۱۳۷۸: ۲۶۲). به همین دلیل، قانون مصوب را به اطلاع عامه می‌رسانیدند تا مجریان قانون، مورد تجاوز و تعدی قرار ندهند و همه افراد جامعه با حقوق و تکالیف خود آشنا باشند.

در قدیم برای رفع ستم مأموران مالیه به نشر قانون همت نمی‌کردند مگر به صورت محدود مانند نشر پنج مصحف امّ به وسیله عثمان، یا نشر برخی قوانین مالیات که روی سنگ‌ها و گچ‌ها کنده‌کاری شده و در مدخل بلاد و دیوار مساجد و کلیساها نصب می‌کردند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۶۶۸). قانون حمورابی بر سنگ دیوریت نوشته شده بود که در سال ۱۹۰۲ در حفاری‌های شوش به دست آمد. سنگ مزبور به جدول‌هایی تقسیم شده که قانون را به خط بابلی بر آن نوشته‌اند ولی معلوم نشد که نوشتن بر سنگ برای حفظ قانون بود یا برای نشر قانون (دورانت، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۶۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۴۰: ۱۲۱). بنابراین در دیدگاه پوزیتیویستی علنی بودن قانون از الزامات آن محسوب می‌شود که قابل استثنایذیری نیست.

با همه این اوصاف اما در میان اندیشمندان علم حقوق برخی از متأخران به امکان وضع قوانین محرمانه یا غیرعلنی اشاره و آن را ممکن دانسته‌اند. جوزف رز^۱ از سویی علنی بودن قانون را سبب تشخیص، هدایت و تنظیم جنبه‌های زندگی اجتماعی می‌داند اما از دیگرسو، قائل بر امکان وجود قوانین محرمانه نیز است. وی اذعان می‌کند که قوانین محرمانه به شرطی امکان وجود دارد که کاملاً مخفی نباشد چراکه حداقل افرادی باید محتوای آن را به جهت اجرا بدانند (Raz, 1979: 51). همچنین بعضی از اندیشمندان با اعتراف به اینکه برخی از کشورها قانون غیرعلنی دارند، از آن

1. Joseph Raz

ابراز نگرانی کرده‌اند. به‌طور نمونه جاناتان مانس^۱ معتقد است: وجود قانون غیرعلنی واقعیتی انکارناپذیر است که به ابزار مهم و نگران‌کننده حاکمیت در موضوع‌های امنیت ملی تبدیل شده است (Manes, 2018: 807).

این نمونه‌ها خود بیانگر استثنای پذیر شدن وصف علنی بودن قانون در دوره معاصر است و به‌این‌ترتیب برخی از کشورها، به‌ویژه در شرایط امنیتی از این امکان در راستای تأمین اهداف امنیتی بهره می‌گیرند. اما این موضوع که حکومت‌ها می‌توانند قانون مخفی یا غیرعلنی یا محرمانه وضع کنند از منظر برخی صاحب‌نظران نقد و به چالش کشیده شده است. رودیسل^۲ بیان می‌دارد: فرض بر این است که قانون عمومی، در دسترس عموم، قابل بحث برای عموم و قابل تغییر از سوی عموم از طریق مقامات مسئول پاسخگو به شهروندان مطلع است. از این‌رو به‌دلیل حاکمیت مردمی، قانون تنها به این دلیل مشروع تلقی می‌شود که مردم متوجه محتوای آن شده و آن را کنترل می‌کنند (Rudesill, 2015: 252). به‌این‌ترتیب وی محرمانگی و غیرعلنی بودن را متعرض به مشروعیت آن قانون می‌داند.

همچنین فرانزس کافکا^۳ در کتاب *تمثیل‌ها و لغزاوره‌های خود در مذمت حاکمیت قوانینی* که به‌دلیل عدم انتشار، کسی از آن آگاه نیست، چنین قوانینی را دردآور توصیف کرده است (Kafka, 1961: 155). با این حال اما ایجاد شرایط استثنائی موضوعی یا اضطراری، به‌ویژه در اموری که با امنیت کشور مرتبط است موجب قوانین محرمانه و غیرعلنی است. این امر را شاید بتوان برداشتی از حالت استثنا کارل اشمیت^۴ دانست. وی معتقد است: استثنا که در نظم قانونی موجود در زمره مواد قانونی راه نیافته، در بهترین حالت، نمونه‌ای است که خطر بسیار، مثلاً خطری برای موجودیت دولت یا مانند آن [دارد] (اشمیت، ۱۳۹۳: ۵۲) و بر همین مبنا تعلیق یا لغو برخی از قوانین یا وضع قوانین غیرعلنی با سطح دسترسی محرمانه

1. Janatan Manes

2. Rudesill

3. Feranz Kafka

4. Carl Schmitt

خود دلالت بر اراده حاکمیت جهت راهبری وضعیت مذکور دارد. همان‌طور که هابز در *لویاتان*، هدف، غایت و خواست نهایی آدمیان (که طبعاً دوستدار آزادی و سلطه بر دیگران هستند) - از ایجاد محدودیت بر خودشان - (که همان زندگی کردن در درون دولت است) را دوراندیشی درباره حفظ و حراست خویشتن و به تبع آن تأمین زندگی رضایت‌بخش‌تری دانسته است (هابز، ۱۳۹۹: ۱۸۹). بنابراین تأمین امنیت یا مستمسک قرار دادن آن، ازجمله دلایل پراهمیت وضع قوانین یا فرامین غیرعلنی یا با سطح دسترسی محرمانه در تاریخ معاصر محسوب می‌شود.

۲-۱. سیر وضع قوانین غیرعلنی

وضع قوانین غیرعلنی یا با دسترسی محرمانه یا محدود، امر جدیدی نیست. همان‌طور که علنی بودن قانون و تأکید بر آن در کشفیات تاریخی مورد تصدیق قرار گرفته باین‌حال موارد نقض آن را نیز می‌توان در اعصار مختلف شاهد مثال آورد. قانون حمورابی و حک آن روی سنگ یا قانون مرسوم کهن روم که به‌گونه الواح دوازده‌گانه درآورده و پس از اعمال تغییراتی در مجلس تصویب و در فروم شهر روم، برای همه کسانی که میل یا توانایی خواندن داشتند، بر فرازی آویخته شد (دورانت، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۹-۳۰). همچنین ناپلئون نیز در سال ۱۸۰۴ طی قانونی که وضع کرد^۱ اعلام داشت: قوانین به‌محض ابلاغ برای هر قسمت از قلمرو الزام‌آور خواهد بود، بر علنی بودن و آشکارسازی قانون جهت مشاهده مردم تأکید داشت. در برخی از حکومت‌های خودکامه نیز این آشکارسازی مسبوق به سابقه بود چنانکه دراکون تقریباً به سال ۶۲۰ ق م مأمور تنظیم و برای اولین بار، تدوین یک روش قانونی شد تا نظم را به آتیک بازگرداند (همان، ج ۲: ۱۳۲). باین‌حال غیرعلنی بودن قانون و دادن وصف محرمانه به آن بیشتر در حکومت‌های خودکامه، آن هم به‌صورت موردی دارای سابقه است. در زمان حاکمیت رژیم نازی شایعات متعددی درباره قوانین محرمانه‌ای

۱. معروف به کد ناپلئون.

وجود داشت که گوستاو رادبروخ^۱ در مقاله‌ای که پرفسور هارت مورد نقد قرار داد، بدان اشاره می‌کند. از این قوانین برای کشتار گسترده در اردوگاه‌های کار اجباری، استفاده شده است (Fuller, 1958: 651) یا در روم زمان پادشاهی کالیگولا قوانین را به شکل بسیار کوچک و بر ستون‌های بلند آویزان می‌کردند تا مردم را [به دلیل عدم اطلاع از آن] به دام اندازند (Blackstone, 2016: 38). در اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از قوانین و مقررات کیفری، زیست‌محیطی و کشاورزی یا مخفی نگاه داشته می‌شدند یا افشای آن در محدودیت قرار داشت (Gottein, 2016: 12).

به کارگیری عبارت قانون با خصوصیت محدودسازی انتشار و اطلاع‌رسانی دربرگیرنده طیف وسیعی از قواعد الزام‌آور از جمله قانون در معنای تقنینی آن، مقررات و فرامین می‌شود. این عدم افشا یا طبقه‌بندی در دسترسی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و نیز هم‌زمان با جنگ سرد، افزایش یافت. به عبارتی با اولویت یافتن موضوع‌های امنیتی از جمله امنیت ملی و شکل‌گیری دولت امنیت ملی، صدور مجوزهایی از اعمال صلاحیت‌ها، باعث شد که طی آن پنهان‌سازی تصمیمات و اقدام‌ها از اختیارات متولیان این حوزه قلمداد شود. قانون امنیت ملی آمریکا مصوب سال ۱۹۴۷ و متمم آن، ساختار نهادی امنیت ملی آن کشور را تعریف و سیاستگذاران را به تبعیت از این ساختار ملزم می‌کند و سیاستگذاری خارج از این ساختار را دارای تبعاتی برای امنیت ملی کشور می‌داند (شولتز و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۷). در سال ۱۹۵۱ ترومن در ایالات متحده فرمان اجرایی را امضا کرد که تقریباً به هر سازمان فدرال آمریکا اختیارات گسترده‌ای برای طبقه‌بندی اطلاعات به منظور محافظت از امنیت ایالات متحده داد. این در حالی بود که شورای امنیت ملی در سال ۱۹۴۷ برای ارائه مشورت به رئیس‌جمهور در مسائل امنیت ملی و سیاست خارجی تأسیس شد و به این ترتیب به تدریج در فرایند تقنینی، ملاحظات امنیتی موجد قوانین با آثار محرمانه شد که به دو دوره قبل از ۱۱ سپتامبر و پس از آن تقسیم می‌شود. مهم‌ترین قوانین تصویب شده امنیتی قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده

1. Gustav Radbruch

عبارتند از:

۱. قانون امنیت ملی ۱۹۴۷؛
 ۲. قانون سازمان اطلاعات مرکزی ۱۹۴۹؛
 ۳. قانون مراقبت بر اطلاعات خارجی ۱۹۷۸؛
 ۴. قانون گلدواتر- نیکولز برای سازمان‌دهی مجدد وزارت دفاع ۱۹۸۶؛
 ۵. قانون جاسوسی اقتصادی ۱۹۹۶؛
- و قوانین مهم امنیتی وضع شده پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز عبارتند از:
۱. قانون اتحاد و تقویت آمریکا به واسطه فراهم کردن ابزارهای مورد نیاز برای رهگیری و ممانعت از تروریسم (قانون میهن‌پرستی یا پاتریوت) ۲۰۰۱؛
 ۲. قانون امنیت سرزمینی ۲۰۰۳؛
 ۳. قانون تقویت ضداطلاعات ۲۰۰۲؛
 ۴. قانون بازسازی اطلاعات و پیشگیری از تروریسم ۲۰۰۴؛
 ۵. قانون کمیسیون‌های نظامی ۲۰۰۶؛
 ۶. قانون پیشگیری از افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و تروریسم وطنی ۲۰۰۷ (به‌عنوان الحاقیه به بخش ۸ قانون امنیت سرزمینی)؛
 ۷. قانون سرمایه‌گذاری خارجی و امنیت ملی ۲۰۰۷؛
 ۸. قانون بازداشت، بازجویی و محاکمه دشمن متخاصم ۲۰۱۰ (اسماعیلی و شیدایی، ۱۳۹۳: ۲۰۵-۲۰۴)

این قوانین اگرچه شکلی محرمانه یا غیرعلنی ندارد اما دربرگیرنده احکام و مجوزاتی است که آثار محرمانه و غیرعلنی به‌همراه دارد. به‌عبارتی جوازهایی که امکان تصمیم‌گیری، مقررہ‌گذاری یا اقدام و عمل مخفیانه یا با سطح طبقه‌بندی به مشمولان این قوانین اعطا می‌شود، این امکان را ایجاد می‌کند تا از فضای ایجاد شده بدون قیود مندرج در قوانین دیگر و حتی بدون لزوم پاسخگویی و شفاف‌سازی عمومی استفاده شود. ازاین‌رو است که عمومیت داشتن قوانین، امری بدیهی است

زیرا اگر معلوم شود مجلدی از کد ایالات متحده^۱، حاوی قوانینی است که کنگره تصمیم به عدم انتشار آن گرفته است، این رسوایی با واترگیت^۲ رقابت خواهد کرد (Gottein, 2016: 28). بر همین اساس است که خلأ عدم اصلی در قانون اساسی ایالات متحده که امکان وضع قوانین محرمانه یا غیرعلنی را دهد، از طریق اعطای جواز و امکان اقدام‌ها با آثار محرمانه و غیرعلنی منبعث از قوانین مصوب کنگره، مرتفع شد. علاوه بر موضوع قوانین، دستورات رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز با توجه به الزام به اجرای آن‌ها به‌رغم لزوم انتشار وفق قانون اساسی این کشور^۳، اما در موضوع‌های امنیت ملی در بالاترین سطح طبقه‌بندی می‌شود (Arnold, 2014). این فرامین همچون قوانین اثر داشته با این تفاوت که مرجع وضع آن کنگره نیست، بلکه با توجه به صلاحیتی که به رئیس‌جمهور داده شده، قابل صدور و فرمانبری است.

۲. یافته‌های تحقیق

۲-۱. مصوبات غیرعلنی در اصل شصت و نهم قانون اساسی

قوانین اساسی کشورها، عمدتاً درخصوص نحوه اداره مجلس از حیث علنی و غیرعلنی و ترتیبات و تشریفات انعقاد آن احکامی دارد. ولی درخصوص انتشار قوانین هرچند با تفاوت‌هایی، مورد تصدیق قرار گرفته است. به‌طور مثال اصل صدونودم قانون اساسی بلژیک؛ هریک از قوانین یا مصوبات قانونی یا مقررات اداری عمومی، استان و بخش را الزامی نمی‌داند مگر پس از انتشار آن به‌نحوی که قانون معین کرده است. در اصل هشتاد و دوم قانون اساسی آلمان فدرال نیز تاریخ لازم‌الاجرا شدن هر قانون و هر آیین‌نامه را در صورت فقدان صراحت در خود آن قانون یا مقرر، پس از سپری شدن ۱۴ روز تمام از تاریخ انتشار آن در نشریه قانون فدرال ذکر کرده است. اجرای قوانین در اصل هفتاد و سوم قانون اساسی ایتالیا، بلافاصله پس از موافقت

۱. مجلدات مربوط به جمع‌آوری و طبقه‌بندی قوانین رسمی و دائمی ایالات متحده، کد ایالات متحده نامیده می‌شود.

۲. رسوایی سیاسی بزرگی در ایالات متحده بود که به استعفای ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور وقت از سمت ریاست جمهوری منجر شد.

رئیس‌جمهور و اطلاع‌رسانی رسمی به عموم، ظرف مدت ۱۵ روز پس از انتشار رسمی تعیین شده مگر اینکه در همان قانون مهلت دیگری معین شده باشد.

در بررسی قوانین اساسی ایران اعم از مشروطه و جمهوری اسلامی ایران نیز ترتیبات و تشریفات برای تصویب قانون و شرح مذاکرات مجلس پیش‌بینی شده است. در قانون اساسی مشروطه، اجرای به‌موقع قوانین مصوب مجلسین به توشیح صحه همایونی منوط دانسته شده همان‌طور که در اصل پانزدهم و اصل سی‌وسوم آن آمده است و نیز در اصول سی‌وچهارم و سی‌وپنجم ترتیباتی برای تشکیل جلسه محرمانه و نحوه انتشار یا عدم انتشار مذاکرات مجلس مشخص شده است. اما در اصل شصت‌ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که نسخه اولیه و بازنگری آن تغییرات چندانی نداشته است، علاوه بر لزوم علنی بودن مذاکرات مجلس شورای اسلامی، در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس‌جمهور یا یکی از وزرا یا ۱۰ نفر از نمایندگان، امکان تشکیل جلسه غیرعلنی ممکن دانسته و مصوبات جلسه غیرعلنی را در صورتی معتبر دانسته که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان برسد.

همچنین طی فراز پایانی این اصل آمده است: «گزارش و مصوبات این جلسه باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد». فراز اخیر متفاوت از مفاد اصول قانون اساسی اشاره شده کشورها است چراکه به‌ویژه، اضطرار را دلیلی بر تأخیر در انتشار مصوبات مجلس دانسته است. از سوی دیگر ترتیبات انتشار قانون و الزام به اجرای آن در قانون اساسی کشورهای گفته شده صراحت یافته، اما این امر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وفق اصل شصت‌ونهم دارای اذن کلی بوده و در مواد ۱ تا ۳ قانون مدنی تشریفات آن تفصیلاً بیان شده است. به‌عبارتی این قانون عادی است که نحوه انتشار و زمان لازم‌الاجرائی قوانین را در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران تعیین کرده و نه قانون اساسی با این وجود لازمه اجرای قانون، انتشار آن است و پیش از انتشار قانون، همه به آن جاهل محسوب می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

در مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی در خصوص اصل پنجاه و نهم (۶۹ فعلی) غالب اعضا بر ضرورت وجود استثنا جهت تشکیل جلسه غیرعلنی و وضع مصوبه هر چند با اختلاف نظرهایی در جزئیات، اتفاق نظر دارند. به نحوی که سید محمد بهشتی از اعضای جلسه چنین بیان می‌دارد: «یک وقتی است که می‌گویید اصلاً هیچ وقت احتیاج پیدا نمی‌کند، دستش را ببندیم، یعنی هیچ موردی نیست که دولت بخواهد موضوعی را با نمایندگان مطرح کند و نمایندگان رویش نظر و رأی بدهند و اعلامش هم در آن موقع صلاح نباشد. البته ممکن است دو ماه بعد صلاح باشد» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۸۰۳).

با این حال قانونگذار اساسی، طی این اصل تلاش کرده بن بست در اداره کشور ایجاد نشود. به عبارتی در شرایط اضطراری و استثنائی امکان برگزاری جلسه و رأی‌گیری غیرعلنی ممکن شود، اما گفتگوها و مذاکرات در مشروح مذاکرات جلسه، صرفاً بر دو محور مذکور متمرکز بوده و در خصوص مصوبات جلسات غیرعلنی مجلس، بحث و بررسی مبسوط‌تری صورت نگرفته است. به نحوی که فراز پایانی این اصل که بیان داشته: «گزارش و مصوبات جلسه غیرعلنی باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر شود»، در متن اولیه پیش‌نویس این اصل وجود نداشته و این فراز به شکل متمیمی اضافه و پیش‌نویس اولیه اصل مذکور به غیرعلنی بودن «جلسه» منحصر شده است (همان: ۱۸۰۱).

همان‌طور که مشخص است حتی حقوق‌دانان اساسی نیز توجه خود را در بررسی این اصل به صرف علنی بودن مذاکرات معطوف داشته‌اند و در خصوص آثار اجرایی مصوباتی که غیرعلنی وضع می‌شوند، ارائه نظر نکرده‌اند. سید محمد هاشمی با تأکید بر اصل علنی بودن مذاکرات، در خصوص استثنا یعنی جلسه غیرعلنی، صرفاً ظواهر اصل و نیز ماده (۱۰۳) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی^۱ را مورد تحلیل قرار داده است و نصاب خاص اصل شصت و نهم^۲ قانون اساسی را از آن

۱. این ماده در قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی حاضر، به شماره ۱۰۲ تغییر یافته است.

۲. اصل ۶۹ مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس‌جمهور یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان،

جهت می‌داند که از تشکیل جلسات غیرعلنی اصولاً جلوگیری شده و زمینه برخی مصلحت‌گرایی‌های سیاسی و در نتیجه قطع رابطه مردم با دستگاه زمامداری فراهم نشود (هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۱۷).

بنابراین آنچه که در اصل شصت‌ونهم قانون اساسی انتشار مصوبات پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم، ذکر شده است، مآلاً ایجاد قانون با وصف غیرعلنی و غیرعمومی است که دارای سطح دسترسی طبقه‌بندی است، که حتی در تفاسیر ارائه شده مفسر قانون اساسی ذیل این اصل، شرایط و اقتضائات حاکم بر این بازه استثنائی، ضرورت و نیز نحوه اجرای مصوبات، تعیین تکلیف نشده و مسکوت مانده است. بنابراین شاید صرفاً بتوان با ملاک قرار دادن اصل هفتادونهم^۱ قانون اساسی این برداشت را کرد که این دوره ضرورت نمی‌تواند بیش از ۳۰ روز باشد و استمرار آن به اخذ مجوز از مجلس شورای اسلامی منوط است.

۲-۲. ماهیت مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص حراست‌ها و مقررات تمرکز اطلاعات

قطع نظر از فرایند همه‌پرسی، وضع قانون در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران از شئون مجلس شورای اسلامی محسوب می‌شود؛ بنابراین طبق این اصول نمی‌توان مرجع دیگری را مأمور وضع آن محسوب کرد. در سیر فرایند قانونگذاری، مراجعی چون شورای نگهبان و نیز مجمع تشخیص مصلحت نظام باید مبتنی بر تکالیف خود مندرج در قانون اساسی عمل کرده و حق وضع مصوباتی تحت عنوان قانون را ندارند. در همین راستا مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای تشخیص مصالح کشور ناشی از اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان در موضوع مصوبات، صلاحیت یافته است و

← جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

۱. اصل ۷۹. برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به‌هرحال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.

این صلاحیت خاص و محدود، مجمع را در شمار ارکان قانونگذاری قرار نمی‌دهد و صلاحیت وضع قانون را به آن اعطا نمی‌کند. به‌ویژه که اصل یکصد و دوازدهم باید در سایه عموم اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی معنا شود که اعمال قوه مقننه را از طریق مجلس اعلام می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۳۰).

با این حال پس از تشکیل مجمع تشخیص مصلحت، پیش از بازنگری قانون اساسی به فرمان مقام رهبری، مصوباتی در آن وضع شد که بدون اینکه ترتیبات و تشریفات مربوط به فرایند قانونگذاری را سپری کند، آثاری مشابه قانون به خود گرفت. اگرچه مجمع تشخیص مصلحت نظام وفق اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی^۱ پس از بازنگری این قانون در مورخ چهاردهم اردیبهشت مورخ ۱۳۶۸ تأسیس شد و تکالیف و وظایفی براساس اصول بازنگری شده به آن واگذار شد، با این حال توجه به سیر تاریخی شکل‌گیری این مجمع، قبل از بازنگری در قانون اساسی، ناشی از نامه مورخ هفدهم بهمن ۱۳۶۶ جمعی از مسئولان نظام خطاب به رهبر انقلاب اسلامی ایران بوده که براساس آن به‌ضرورت تعیین مرجعی برای حل و فصل اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان اشاره و متعاقب آن جواز، رهبری وقت جمهوری اسلامی در شکل‌گیری این مرجع، آن را در شئون تکالیف ولی فقیه در برون‌رفت از معضل پیش‌آمده دانستند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۴۶۵-۴۶۳) اما پس از تأسیس و شروع به کار مجمع، مقام رهبری وقت ایران طی مکاتبه مورخ هشتم دی ماه ۱۳۶۷ خطاب به اعضای آن ضمن آنکه تأکید کردند؛ هیچ مسئله‌ای آنچنان فوریتی ندارد که بدون طرح در مجلس و نظارت شورای محترم نگهبان مستقیماً در آن مجمع طرح شود، در ادامه متذکر شدند:

«۱. آنچه تاکنون در مجمع تصویب شده است مادام المصلحه، به قوت خود باقی

۱. اصل ۱۱۲- مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

است.

۲. آنچه در دست تصویب است اختیار آن با خود مجمع است که در صورت صلاحدید تصویب نماید.

۳. «...» (همان، ج ۲۱: ۲۱۸-۲۱۷).

بنابراین مشخص می‌شود که صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت پیش از بازنگری قانون اساسی، محدود به رفع اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان حسب ضروریات حادث شده بوده و تأکیدات و تصریحات مقام رهبری طی مکاتبات گفته شده، واجد اعطای حق تقنینی یا جواز آن به این مجمع نبوده است. اما با این وجود، مصوباتی از مجمع تشخیص مصلحت وجود دارد که مستقل از اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان وضع و بنا به اعتقاد برخی از نمایندگان مجلس، قانونگذاری به شکل موازی قلمداد شده است. در همین راستا جمعی از نمایندگان مجلس طی مکاتبه‌ای در ۱۷ آذرماه ۱۳۶۷ با مقام رهبری نسبت به این مسئله ابراز نگرانی می‌کنند.^۱ در مقام پاسخ، رهبر ایران عنوان می‌دارد: «مطلبی که نوشته‌اید کاملاً درست است. ان شاءالله تصمیم داریم در تمام زمینه‌ها وضع به‌صورتی درآید که همه

۱. متن نامه به این شرح است:

بسمه تعالی. محضر مبارک رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی - مظلله العالی با تقدیم درود و سلام و آرزوی طول عمر و صحت و سلامت کامل برای رهبر بزرگوار، و پیروزی اسلام و مسلمین، و با اعتذار از تصدیع، مدتی است برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی درخصوص کیفیت کار شورای محترم تشخیص مصلحت ابهام‌هایی وجود دارد که ضمن طرح آن خواستار رهنمود حضرت مستطاب عالی می‌باشیم.

در ابتدای تشکیل هیئت مذکور، مسیر کار چنین ترسیم شده بود که مصوبه مجلس پس از اظهارنظر منفی شورای نگهبان، برای اصلاح به مجلس برگردد، مجلس پس از نظر مجدد آن را به شورای نگهبان برگرداند. آنگاه، چنانچه لازم تشخیص داده شد برای اصلاح نهایی به شورای تشخیص مصلحت ارجاع گردد. ولی هم‌اکنون بعضاً این شورا قانونگذاری نیز می‌نماید و مهم‌تر اینکه تقدیم لوایح قانونی به این شورا خالی از جمیع مقدمات مقرراتی است که یک لایحه قانونی از طریق متعارف دارد: طرح لایحه در هیئت دولت؛ و تصویب آن توسط آنان؛ و امضای نخست‌وزیر و وزرای مربوطه؛ و تقدیم آن به مجلس؛ و بحث در کمیسیون‌ها در جلسه علنی در دو شورا. طبیعی است که با این روند هرکس، حتی مقامات غیرمسئول، می‌تواند با تقدیم پیشنهادی به شورای تشخیص مصلحت برای کشور قانون جدیدی ایجاد کند؛ و حتی قوانین مصوبه کشور را نقض نماید. و این می‌تواند علاوه بر بی‌خاصیت شدن مجلس، تناقض‌های فراوان در قوانین کشور نیز ایجاد نماید. و بالجمله، وجود مراکز متعدد و موازی قانونگذاری در کشور به‌نوبه خود مسئله‌ای مشکل‌آفرین و موجب تزلزل نظام سیاسی کشور می‌باشد. لذا بسیار باعث امتنان خواهد بود که نمایندگان مجلس شورای اسلامی را که به تبعیت از مقام معظم رهبری مفتخر و مباهی‌اند، ارشاد فرمایید.

طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سال‌ها انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور قانونی سریعاً به‌نفع مردم و اسلام بازگردد» (همان: ج ۲۱: ۲۰۳-۲۰۲). بنابراین تا زمان نگارش نامه ۸ دی‌ماه ۱۳۶۷ رهبر ایران، باید پذیرفت که مصوبات مجمع تشخیص مصلحت، شأنیت قانون را داشته است. اما پس از این تاریخ که جنگ به اتمام رسیده بود، وضع آنچه که در دستور بررسی بوده در صلاحیت تشخیصی مجمع تشخیص مصلحت، حسب شق دوم نامه یاد شده، باقی ماند.

پس از بازنگری قانون اساسی علاوه بر تأسیس این مجمع وفق اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی، وظایف آن، محدود به رسیدگی به اختلاف مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان نشد و تکالیفی نیز در سایر اصول بازنگری شده از جمله اصل یکصد و دهم قانون اساسی به آن محول شد. از جمله این وظایف حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق این مجمع، مطابق با بند «۸» اصل یکصد و دهم قانون اساسی،^۱ در زمره اختیارات رهبری در نظر گرفته شده است.

در بررسی عملکرد مجمع تشخیص مصلحت، ملاحظه می‌شود که برخی از مصوبات آن پیش از بازنگری قانون اساسی با ماهیتی تقنینی صادر شده که از جمله قانون تمرکز اطلاعات مصوب ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۸ (تیموری، ۱۴۰۱) است. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که هر دو این مصوبات طی فراز پایانی ماده (۱) و نیز فراز پایانی ماده (۴) «قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» مصوب ۱۴۰۱، اما در قالب قانون مصوب مجلس شورای اسلامی، بار دیگر تکرار و ارجاع شده است. در فراز پایانی ماده (۱) قانون گفته شده آمده:

«درخصوص سایر بندهای ماده (۲) این قانون، مطابق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در رابطه با حراست‌ها و قانون تمرکز اطلاعات، عمل می‌شود». همچنین در فراز پایانی ماده (۴) قانون مارالبیاض تصریح شده است:

۱. بند ۸- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

«این قانون نافذ اختیارات وزارت اطلاعات در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در رابطه با حراستها و قانون تمرکز اطلاعات نیست».

صرف نظر از اینکه در مستندات انتشار یافته قرینه‌ای بر وضع مصوبه‌ای در خصوص حراستها از سوی مجمع تشخیص مصلحت یافت نشد اما ارجاع مواد قانونی اخیرالذکر به قانون مشهور به تمرکز اطلاعات، به دلیل سطح طبقه‌بندی و عدم انتشار عمومی آن، بخشی از «قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» را معطوف به سطح طبقه‌بندی خود کرده است. از این رو با توجه به الزام در اجرای قانون گفته شده -در فرازهای ارجاعی به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت که دارای وصف محرمانه است- اوصاف عمومیت و علنیت قانون جدید مخدوش است. به این ترتیب این فرازها از قانون یادشده، تا حدی که به این مصوبات ارجاع شده است، غیرعلنی و دارای سطح دسترسی طبقه‌بندی شده است و می‌توان عنوان کرد که مجلس شورای اسلامی، معالواسطه مصوباتی غیرعلنی را در قالب قانون وضع کرده است.

در برخی از گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، با ارجاع سازوکار موضوع بند «۸» اصل یکصد و دهم قانون اساسی، صدور این مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام را در ظاهر موجه دانسته است. در یکی از این گزارش‌ها که در خصوص طرح حراستها تدوین شده، آمده است:

«از آنجاکه موضوع حراستها به عنوان یک معضل به مجمع تشخیص مصلحت نظام احاله شده بود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱)، تغییر در آن نیازمند استعلام از مقام معظم رهبری و عدم مخالفت ایشان است. در غیر این صورت مجلس صرفاً می‌تواند مفاد مربوط به حفاظت پرسنلی را عیناً از مصوبه مجمع تشخیص مصلحت در قانون جدید بگنجاند» (محمدعلی پور، ۱۳۸۳: ۵). در این گزارش با استعانت به تفسیر ابلاغی شورای نگهبان به شماره ۵۳۱۸ ذیل اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی^۱، مصوبات این مجمع در خصوص تمرکز اطلاعات،

۱. هیچ‌یک از مراجع قانونگذاری حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارد اما در صورتی که مصوبه مجمع مصلحت مربوط به اختلاف نظر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بوده، مجلس پس از گذشت زمان معتدبه که تغییر مصلحت موجه باشد حق طرح و تصویب قانون مغایر را دارد و در مواردی که موضوع به عنوان معضل از طرف مقام معظم رهبری به

قانونی و مشروع دانسته شده است. درخصوص مبنای وضع مصوبه مجمع تشخیص مصلحت در امور تمرکز اطلاعات بیان شده است: گام نهادن مجمع به تقنین در این حوزه به درخواست آقای ری شهری، وزیر وقت اطلاعات از حضرت امام رحمه الله علیه دائر بر تغییر وضعیت حقوقی وزارت اطلاعات برمی گردد. امام رحمه الله علیه نیز موضوع را به مجمع احاله داده و نتیجه مباحث در مجمع، خود را در قامت قانون تمرکز اطلاعات نشان داد (تیموری، ۱۴۰۱).

هرچند درخصوص قانون دانستن مصوبات وقت مجمع تشخیص که مشتمل بر اعطای شأن تقنینی به آن می شود، اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما صرف نظر از آن، عدم وضع کامل مقررات مربوط به امور تمرکز اطلاعات، ازسوی مجمع مذکور نیز مورد بحث و بررسی است. در این خصوص علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجمع تشخیص مصلحت در کتاب *خاطرات* خود در سال ۱۳۶۷، بدو طرح مسئله تمرکز اطلاعات را در ۱۹ شهریور ازسوی معاونان وزارت اطلاعات بیان کرده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۰: ۳۰۵). سپس با دستور کار قرار گرفتن آن در ۱۲ آذرماه، جلساتی در تاریخ های ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ دی ماه ۱۳۶۷ و نیز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۸ در محل مجمع تشخیص مصلحت منعقد شد که در تاریخ ۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۷ و ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۸؛ بنا به اطلاق این اسناد، بخشی از مقررات مربوط به تمرکز اطلاعات تصویب شد (همان، ۱۳۹۰: ۴۷۰ و ۱۳۹۱: ۱۰۸). تأکید بر عبارت تصویب «بخشی» از مقررات تمرکز اطلاعات در اقوال یادشده، متبادرکننده آن بوده که بخشی از کل مقررات پیشنهادی مورد تصویب قرار گرفته است که به کیفیت گفته شده و توجه به بازنگری قانون اساسی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۸ دیگر نمی توان آن را یک دست و کامل قلمداد کرد.

۳-۲. اصل شصت و نهم قانون اساسی و قانون نحوه انتصاب

همان طور که در اصل شصت و نهم قانون اساسی بیان شد، امکان غیرعلنی برگزار

شدن جلسات ممکن و انتشار مذاکرات و مصوبات پس از رفع ضرورت امکان‌پذیر است. باین‌حال توجه به سیر تقنینی قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس از زمان ارائه طرح تا تصویب نهایی، در هیچ مرحله دربرگیرنده استثنا موضوع اصل شصت‌ونهم قانون اساسی نبوده است. ازاین‌رو اگرچه امکان عدم انتشار مصوبات در اصل مذکور پیش‌بینی شده اما درخصوص قانون مورد بحث مُجرا نبوده و نمی‌توان آن را از شمول استثنا مندرج در این اصل محسوب کرد. باین‌حال ارجاع فراز پایانی ماده (۱) و نیز ماده (۴) قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام درخصوص حراست‌ها و قانون تمرکز اطلاعات از فرازهای تتمیمی طی سیر اصلاحی است که در جلسه مورخ ۱۴۰۰/۸/۱۶ به این مصوبه اضافه شد. فرازهای مربوط به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت درخصوص حراست‌ها و نیز قانون تمرکز اطلاعات در راستای بند ۵ مکاتبه شماره ۹۵/۱۰۲/۹۰۲ مورخ ۱۳۹۵/۳/۲۳ شورای نگهبان ازسوی مجلس شورای اسلامی به مصوبه اصلی اضافه شده است. در این بند آمده است: «نسبت این مصوبه با مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در رابطه با حراست‌ها و مصوبه مرجع مرقوم در قانون تمرکز اطلاعات مشخص نیست؛ پس از روشن شدن موارد مذکور اظهارنظر خواهد شد» (شورای نگهبان، ب ۱۳۹۵).

برمبنای ایراد مذکور، مجلس شورای اسلامی، فرازهای پایانی مواد (۱) و (۴) مصوبه خود را به شرح فعلی این قانون اصلاح کرد. باین‌حال حتی در شرح مذاکرات شورای نگهبان که منتج به این ایراد شد، طرح موضوع یا شرح و بسط آن دیده نمی‌شود (همان، الف ۱۳۹۵) و صرفاً به‌عنوان یکی از ایرادها به مصوبه ذی‌ربط مجلس آورده شده است. ازدیگرسو مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز طی گزارش‌های منتشره خود درخصوص ایرادهای شورای نگهبان به‌ویژه در بند «۵»، اشاره تحلیلی نداشته و صرفاً در این گزارش‌ها اظهار شده است که «به‌نظر می‌رسد با اصلاح صورت گرفته ابهام شورای نگهبان مرتفع شده است» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰: ۴ و ۱۳۹۸: ۴). ازاین‌رو در این گزارش به چگونگی

شکل‌گیری مصوبات معنونه مجمع تشخیص مصلحت و چگونگی متداخل شدن آن در سیر تقنینی این مصوبه و ایراد عدم علنی بودن آن به‌رغم تصریح در یک قانون قریب التصویب، اساساً نپرداخته است. این عدم توجه، در شرح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در مورخ ۱۶ آبان ۱۴۰۰ نیز که طی آن فرازهای گفته شده، به مواد (۱) و (۴) این مصوبه اضافه شد، هم به چشم می‌خورد. بر همین اساس مجلس در جلسه علنی خود، مصوبه اصلاحی واصله از کمیسیون اجتماعی را بدون التفات به شکل و ماهیت مصوبه مجمع تشخیص مصلحت، مورد تصویب قرار داد (مجلس شورای اسلامی، ۱۶/۸/۱۴۰۰: ۴-۲).

با توجه به تصویب «قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» و تنفیذ مصوبات مجمع تشخیص مصلحت درخصوص حراستها و قانون موسوم به تمرکز اطلاعات مصوب ۱۳۶۸، در این قانون، آثار اجرایی آن معتبر دانستن مفاد این مصوبات به‌رغم محرمانگی در دسترسی و نیز غیرعلنی و عمومیت داشتن آن است. درواقع فرازهای مواد (۱) و (۴) «قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» که طی آن به مصوبات مجمع تشخیص مصلحت اشاره کرده است، اعتبار قانونی یافته و بدون رعایت تشریفات اصل شصت‌ونهم قانون اساسی و نیز ماده (۲) قانون مدنی، بدون الزامی بر انتشار به حکم قانونی غیرعلنی درآمده که مشمولان آن، امکان برخورداری از مفاد و بهره‌مندی از حقوق و تکالیف این قانون را بدون شفاف‌سازی درخصوص اقدام و عمل به آن خواهند داشت؛ چراکه سطح دسترسی محرمانه و تابعان محدود آن، مانع از شفاف‌سازی و آگاهی نسبت به مفاد این مصوبات می‌شود.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وضع قوانین غیرعلنی عموماً با اقتضائات قانونگذاری و نیز اوصاف و شرایط پذیرفته شده قانون، قابل جمع نیست و در قوانین اساسی غالب کشورها آنچه که به آن قانون گفته شده و قوه مقننه وضع می‌کند، موکول به انتشار و علنی شدن است. بنابراین در قانون اساسی این دسته از کشورها انتشار قانون و تشریفات مربوط به آن دارای حکم

مشخص است. باین حال اما قوانین اساسی، ممکن است صلاحیت‌ها و اختیاراتی را حسب مورد به برخی از مقامات یا مجامع، در وضع مقررات یا صدور فرمان اعطا کنند که موجد وصف غیرعلنی باشد، اما درخصوص آنچه به آن قانون گفته می‌شود، رعایت شرط علنیت پذیرفته شده که ملازمه با الزام به اجرای آن دارد. بروز حالت استثنائی و شرایط ویژه، ازجمله مواردی است که باعث می‌شود حسب آن، صلاحیت‌ها و ابزارهایی پیش‌بینی و به‌کار گرفته شود که برخی از اقدام‌هایی که در شرایط عادی تکلیف بر اجرای آن وجود دارد، در این مقطع، معلق شود. این امور در قوه مقننه می‌تواند در قالب غیرعلنی برگزار کردن جلسات و عدم انتشار مشروح چنین جلساتی تا رفع اضطرار، تجلی یابد.

قانونگذار اساسی در جمهوری اسلامی ایران، وفق اصل شصت‌ونهم قانون اساسی امکان غیرعلنی بودن جلسات و نیز مصوبات را براساس تشریفات مشخص و در شرایط اضطراری پیش‌بینی کرده است. باین حال مشخص نشده چگونه مصوبه غیرعلنی مجلس شورای اسلامی به‌عنوان قانون، در عین عدم افشای آن، می‌تواند عمومیت یافته و لازم‌الاجرا تلقی شود. ازاین‌رو به‌نظر می‌رسد در تدوین این اصل نوعی بی‌دقتی صورت گرفته چراکه مشخص نیست این شرایط اضطراری تا چه مدتی می‌تواند ادامه داشته باشد و چنانچه در جلسات غیرعلنی، قانونی به تصویب رسد و شرایط اضطراری و رعایت امنیت کشور همچنان ادامه داشته باشد، مردم تا چه زمانی از این قوانین تصویب شده، ناآگاه و بی‌خبر باشند؛ چراکه هنگامی باید انتظار اجرای قانون را داشت که مفاد آن منتشر شود و به اطلاع عموم رسد، اگر شخصی حقوق و تکالیف خود را نداند، چگونه می‌توان او را به‌لحاظ تخلف از قانون مسئول دانست؟ (مظهری، قاسم‌آبادی و ناصری، ۱۳۹۸: ۴۰۳). عدم پیش‌بینی سازوکار این خلأها در اصل یادشده و چگونگی تعیین کمیت و کیفیت این دوره ضرورت و فقدان وضع قانون عادی متناسب برای رفع ابهام‌ها، به وضعیت سردرگم حاضر را منجر شده است.

علاوه بر ابهام در اجرای قانونی که به‌طور غیرعلنی وضع می‌شود، در موضوع قانون نحوه انتصاب اشخاص به مشاغل حساس مصوب ۱۴۰۱ با وجود اینکه طی فرایند

تقنینی وضع آن معطوف به شرایط اصل شصت‌ونهم قانون اساسی نبوده، اما براساس فرازهایی از این قانون، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت درخصوص حراست‌ها و قانون تمرکز اطلاعات مصوب ۱۳۶۸/۲/۱۲ تنفیذ و با نظر به فقدان سیر تقنینی در وضع این دو مصوبه و توجه به سطح دسترسی محرمانه آن، عملاً به آن اعتبار قانونی اعطا شده است. در تجزیه و تحلیل سیر تقنینی این قانون، اثری از بررسی شکلی و ماهوی متداخل شدن مصوبات مجمع، در مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی و نیز اعضای شورای نگهبان به چشم نمی‌خورد و حتی در گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس نیز به توصیف درج آن در مصوبه، با اعمال نظر شورای نگهبان، بدون مأخذشناسی و سنجش اعتبار قانونی آن، بسنده شده است.

به این ترتیب با وضع قانون مورد بحث، مصوبات گفته شده مجمع تشخیص مصلحت، قبل از تأسیس اصل مربوط به آن در فرایند بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، قانونی‌انگاشته و آثار محرمانه و غیرعلنی آن در مقام تطبیق با ویژگی‌ها و اوصاف قانون، متعرض به وصف علنیت و نیز لازم‌الاجرائی شده است. در نتیجه وضع چنین قانونی با کیفیت بیان شده، چون مشمول استثنائات اصل شصت‌ونهم قانون اساسی محسوب نمی‌شود، از حیث عدم انتشار مصوبات مورد بحث از مجمع تشخیص مصلحت و درعین حال لازم‌الاجرائی آن به دلیل قانون موضوعه اخیرالتصویب (۱۴۰۱)، مغایر این اصل محسوب می‌شود. در نهایت آنکه درج دو مصوبه مارالبیان از مجمع تشخیص مصلحت در «قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس»، قطع نظر از اینکه در صلاحیت استقلال تقنینی مجمع تشخیص مصلحت اختلاف نظر وجود دارد بنا به اسناد مطروحه، در وضع کامل این مصوبه (با توجه به تصریح عبارت: تصویب بخشی از مقررات) نیز ابهام حاکم است. از سوی دیگر درخصوص وضع مقرر حراست‌ها سند منتشر شده‌ای وجود ندارد. بنابراین امکان اجرای این فرازهای مبهم، دارای تشتت در رویه و نیز واجد تالی فاسد خواهد بود. در نتیجه حتی اگر صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت در وضع مقرر و نیز طبقه‌بندی حفاظتی پیش‌بینی شده آن، پذیرفته شود، اما تنفیذ آن طی «قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل

حساس»، پذیرش غیرعلنی بودن فرازی از مواد (۱) و (۴) قانون مذکور، در مقام اجرا خواهد بود. به همین علت است که وصف غیرعلنی مصوبات مورد بررسی این مقاله از مجمع تشخیص مصلحت، نمی‌تواند حق و تکلیفی را برای عموم ایجاد کند و به تبع آن تنفیذ مصوبات گفته شده نیز با فرازی از «قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» از حیث عدم اجرا پیرو قاعده گفته شده خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (جلد سوم- جلسه پنجاه و یکم تا شصت و هفتم- آخر).
۲. اسماعیلی، محسن و مهدی شیدایی (۱۳۹۳). «بررسی ارکان متشکله حقوق امنیت ملی در آمریکا: آثار و نتایج آن»، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، ش ۲۴.
۳. اشمیت، کارل (۱۳۹۳). الهیات سیاسی، ترجمه لیلا چمن خواه، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
۴. تیموری، محسن (۱۴۰۱/۲/۱۹). «ضرورت بازآرایی تقنینی ساختار امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، روزنامه شرق، ش ۴۲۷۳.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۰). تاریخ حقوق ایران، تهران، چاپ گیلان.
۶. _____ (۱۳۹۵). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۷. دورانت، ویل (۱۳۸۷). تاریخ تمدن، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، چاپ سیزدهم، جلد‌های اول، دوم و سوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۸. راسخ، محمد (۱۳۸۵). «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال سیزدهم، ش ۵۱.
۹. شورای نگهبان (الف) (۱۳۹۵). «مشروح مذاکرات جلسه مورخ ۱۳۹۵/۳/۱۷ شورای نگهبان درخصوص طرح نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس»، پژوهشکده شورای نگهبان، <http://nazarat.sho-ra-rc.ir>.
۱۰. _____ (ب) (۱۳۹۵). مکاتبه شماره ۹۵/۱۰۲/۹۰۲ مورخ ۱۳۹۵/۳/۲۳ شورای نگهبان درخصوص طرح نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس، پژوهشکده شورای نگهبان، <http://nazarat.sho-ra-rc.ir>.
۱۱. شولتز، ریچارد و همکاران (۱۳۹۲). رویکرد جدید در مطالعات امنیتی، ترجمه سید محمدعلی متقی‌نژاد، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۹۳). حقوق اساسی، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
۱۳. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۸). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات میزان.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). فلسفه حقوق- منابع حقوق، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان.
۱۵. _____ (۱۳۹۷). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان.

بررسی امکان وضع قوانین غیرعلنی و آثار آن در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران... — ۳۹۷

۱۶. مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۰/۸/۱۶). «مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی»، دوره یازدهم، اجلاسیه دوم، جلسه یکصد و چهل و دوم، تهران، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۱۷. محمدعلی پور، فریده (۱۳۸۳). «گزارش کارشناسی درباره طرح: حراست‌ها»، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۸. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۱). «گزارشی پیرامون وضعیت حراست‌ها»، تهران، شماره مسلسل ۶۴۰۷.
۱۹. _____ (۱۳۹۸). «اظهارنظر کارشناسی درباره: طرح نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس (اعاده شده از شورای نگهبان ۲)»، تهران، شماره مسلسل ۲۴۰۱۶۸۴۰.
۲۰. _____ (۱۴۰۰). «اظهارنظر کارشناسی درباره: طرح نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس (اعاده شده از سوی شورای نگهبان)»، تهران، شماره مسلسل ۲۴۰۱۷۸۳۵.
۲۱. مظهری، محمد، مرتضی قاسم‌آبادی و علیرضا ناصری (۱۳۹۸). «تحلیلی بر موارد و شرایط تشکیل جلسه غیرعلنی مجلس شورای اسلامی (موضوع اصل ۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، ش ۲.
۲۲. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام، جلد‌های بیستم و بیست‌ویکم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲۳. هابز، توماس (۱۳۹۹). لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، انتشارات نی.
۲۴. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). پایان دفاع، آغاز بازسازی (خاطرات ۱۳۶۷)، گردآوری علیرضا هاشمی، چاپ اول، تهران، انتشارات معارف انقلاب.
۲۵. _____ (۱۳۹۱). بازسازی و سازندگی (خاطرات ۱۳۶۸)، گردآوری علی لاهوتی، چاپ اول، تهران، انتشارات معارف انقلاب.
۲۶. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۸). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران-حاکمیت و نهادهای سیاسی، جلد دوم، چاپ بیست‌ونهم، تهران، انتشارات میزان.
۲۷. هگل، گئورگ ویلهلم فردریش (۱۳۷۸). عناصر فلسفه حق، ترجمه مهبد ایرانی‌طلب، چاپ اول، تهران، انتشارات پروین.

28. Arnold, Jason Ross (2014). *Sunshine Era: The Promise and Failures of U.S. Open Government Laws*, Publishing University Press of Kansas.
29. Blackstone, William (2016). *Commentaries on The Laws of England, Book I: of the Rights of Persons*, First Edition, Oxford University Published.
30. Fuller, Lon L. (1958). "Positivism and Fidelity to Law: A Reply to Professor Hart", *Harvard Law Review*, Vol. 71, No. 4.

31. Gottein, Elizabeth (2016). *The New Era of Secret Law*, Brennan Center for Justice at New York University School of Law.
32. Manes, Jonathan (2018). "Secret Law", *The Georgetown Law Journal*, Vol. 106.
33. Raz, Joseph (1979). *The Authority of Law Essays on Law and Morality*, Published in the United States by Oxford University Press Inc., New York.
34. Rudesill, Dakota S. (2015). "Coming to Terms with Secret Law", *Harvard National Security Journal*, Vol. 7.

بررسی تأثیرات مؤلفه‌های گفتمان صدور انقلاب بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محمد حسن آصفری، * حمید صالحی ** و احمد گل محمدی ***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۳۱	شماره صفحه: ۴۳۷-۳۹۹
-------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

انقلاب به‌عنوان تغییر عمیق و تقریباً ماندگار در ابعاد زندگی اجتماعی هر کشور تغییرات گوناگون و دگرگونی‌های بسیاری به‌همراه دارد. تغییرات حاصل از آن را می‌توان به دو نوع اجتماعی و سیاسی (در ایران، علاوه بر این دو مورد، تغییرات فرهنگی که به‌نوعی وجه غالب بود) تقسیم کرد. درخصوص موضوع صدور انقلاب به‌صورت پراکنده در کتاب‌های مربوط به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی مطالبی مطرح شده است، اما به‌طور مشخص در مورد صدور انقلاب و به‌ویژه تأثیر آن بر سایر متغیرها، ازجمله امنیت ملی، پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است. امام خمینی (ره) علاوه بر تأکید بر ماهیت اسلام و انقلاب اسلامی مبنی بر اعتقاد به آرمان‌ها و ارزش‌های الهی، تکلیف داشتن و وظیفه‌مند بودن نسبت به سرنوشت همه انسان‌ها و پاسخگویی به نیاز جامعه بشری را ضرورتی انکارناپذیر می‌دانند. صدور انقلاب، هم لازمه تداوم روبه‌ها و دستیابی به آرمان‌های انقلاب است و هم نتیجه منطقی پیروزی آن. فرضیه پژوهش حاضر می‌گوید که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب آغاز درگیری کنونی میان قدرت‌های طاغوتی و رژیم‌های جبار از یک‌سو و ملل محروم و آزادی‌خواه از سوی دیگر شد و به همین دلیل است که این انقلاب الگویی برای هدایت تمامی آزادی‌خواهان جهان در کشورهای مسلمان‌نشین و کشورهای در حال رشد بوده و ایران پایگاهی برای آزادی‌روشنگری و تبیین رسالت در جهان است. محدوده موضوعی تحقیق پیش‌رو به بررسی رابطه متقابل میان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و سیاست صدور انقلاب می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق نیز این است که اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مبنی بر صدور انقلاب و سیاست‌های مبتنی بر ترویج انقلابی‌گری در میان ملت‌های مسلمان چگونه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی اثر گذاشته است. در این پژوهش داده‌ها با نگاه نقادانه و با روش کیفی و تاریخی ساختاری بررسی شده است که روش‌های جمع‌آوری داده‌ها عبارتند از: استفاده از منابع کتابخانه‌ای، تحلیل محتوا، بررسی اسنادی و تحلیل ثانویه.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی، انقلاب، منافع ملی دولت‌ها، همکاری بین‌المللی

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: m_asafari@atu.ac.ir

** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

Email: salehi@atu.ac.ir

*** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴

doi: 10.22034/mr.2024.15381.5541

مقدمه

انقلاب‌هایی که پیوستگی نظام سیاسی حاکم بر یک کشور با وضعیت حاکم بر جهان را به هم می‌ریزند، معمولاً می‌کوشند روابط با ملت‌ها را جایگزین روابط با دولت‌ها کنند و شکل نوینی از دیپلماسی در پیش گیرند تا تجارب خود را به دیگر ملل منتقل کنند و حوزه فراگیری از ارزش‌های مورد ادعای خود را گسترش دهند (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۴: ۴۰). صدور انقلاب را می‌توان یکی از راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی دانست که از ابتدا بنیان‌گذار انقلاب مطرح کرد. طرح موضوع صدور انقلاب و اقدام‌هایی که براساس این راهبرد دولت جمهوری اسلامی ایران انجام داد بر ابعاد مختلف حیات سیاسی ایران تأثیر گذاشته است؛ یکی از حوزه‌های تأثیرپذیر در این زمینه حوزه امنیت ملی است. در مورد تأثیر سیاست صدور انقلاب بر امنیت ملی کشور برخی تحلیلگران مسائل سیاسی ادعاهایی مطرح کرده‌اند، اما تاکنون این موضوع به‌صورت علمی و مستند بررسی نشده است.

محدوده موضوعی پژوهش به بررسی رابطه متقابل میان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و سیاست صدور انقلاب می‌پردازد. متغیر صدور انقلاب، هم شامل اندیشه صدور انقلاب می‌شود و هم سیاست‌های عملی مبتنی بر این تفکر را دربرمی‌گیرد. مسئله اصلی تحقیق این است که اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مبنی بر صدور انقلاب و سیاست‌های مبتنی بر ترویج انقلابی‌گری در میان ملت‌های مسلمان چگونه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی اثر گذاشته است. در این پژوهش داده‌ها با نگاه نقادانه بررسی شده و آثار مثبت و منفی سیاست صدور انقلاب بر متغیر امنیت ملی به‌صورت توأمان و بازتاب آن در اندیشه و سیاست‌های کشورهای که تحت تأثیر قرار گرفته‌اند مطالعه شده است. اگرچه منحنی تهدیدها و فرصت‌های ناشی از سیاست صدور انقلاب در تاریخ جمهوری اسلامی ترسیم خواهد شد، به‌منظور تمرکز موضوعی، محدوده زمانی تحقیق شامل دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ است.

در این پژوهش از روش کیفی و تاریخی ساختاری با جمع‌آوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای، تحلیل محتوا، بررسی اسنادی و تحلیل ثانویه انجام شد و به تفکیک

شامل موارد زیر است:

- کتاب‌ها، پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در مورد صدور انقلاب؛
- ادبیات نظری مربوط به انقلاب اسلامی و بازتاب‌های آن در کشورهای مختلف؛
- نوشته‌ها و اظهارات اندیشمندان، سیاستمداران و رهبران انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش در مورد انقلاب اسلامی ایران؛
- بررسی اسناد مربوط به سیاست‌های مبتنی بر راهبرد صدور انقلاب و تغییرات شاخص امنیت ملی کشور، مصوبات مجلس شورای اسلامی، اسناد مذاکرات دیپلماتیک، متن قراردادهای و معاهدات بین‌المللی؛
- متون و داده‌های مربوط به تحولاتی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران در کشورهای اسلامی صورت گرفته است؛
- پژوهش‌های پیشین؛
- بررسی نگرش سایر کشورها نسبت به سیاست صدور انقلاب اسلامی با استفاده از متن سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و برنامه‌های اجرایی دولت‌ها.

۱. پیشینه پژوهش

شاه قلیان قهفرخی و سلیمانی (۱۳۹۹) در مقاله «شناسایی مؤلفه‌های حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و محور مقاومت و تأثیرسنجی آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران» به شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی و محور مقاومت پرداخته و تأثیر آن را بر امنیت جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده‌اند. سپس با ارائه مدل مفهومی، ابعاد و مؤلفه‌های حمایت از محور مقاومت را در ابعاد نظامی، فرهنگی-عقیدتی، امداد و بهداشت، اقتصادی، اطلاعاتی، ضداطلاعاتی و سیاسی در سطوح مختلف تاکتیکی و عملیاتی را تبیین و تأثیر هرکدام بر امنیت جمهوری اسلامی ایران را بیان داشته‌اند.

احتشامی، سلیمی و جوادی نیاکانی (۱۳۹۸) در مقاله «راهبردهای تبیین و بسط

گفتمان انقلابی‌گری در دهه پنجم انقلاب» پس از تعیین ابعاد مؤلفه‌های گفتمان انقلابی‌گری، با شناسایی وضعیت موجود کشور، برای دستیابی به وضعیت مطلوب در صدد تدوین راهبردهای مناسب و راهکارهای اجرایی برای دستیابی به این راهبردها برآمده‌اند.

قاسمی (۱۳۹۸) در مقاله «آرمان‌های امنیت امت مسلمان در گفتمان انقلاب اسلامی: ضرورت‌ها و چالش‌ها» از طریق شناسایی و تبیین الزامات تحقق امنیت همه‌جانبه امت اسلامی، به بررسی موانع تحقق پیامدهای مثبت و منفی آرمان انقلاب اسلامی در این زمینه پرداخته است. تحقق وحدت مسلمین را پیش‌شرط تحقق امت واحده می‌داند و انقلاب اسلامی را در کانون این امت واحده قرار می‌دهد. وضعیت کنونی مناسبات حاکم بر نظام بین‌الملل مبتنی بر دولت‌های ملی و ظهور رویکردهای سلبی و واهمگرایی در جهان اسلام را از موانع جدی تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی در ایجاد امنیت همه‌جانبه امت اسلامی می‌داند. وی نقش محوری جمهوری اسلامی ایران را در «ژئوپلیتیک محور مقاومت»، توجه به موضوع «ام‌القری جهان اسلام» و مؤلفه‌های ایجابی «جمهوری‌های مستقل و آزاد» از مهم‌ترین پیشران‌های ایجاد امنیت همه‌جانبه امت اسلامی می‌داند. همچنین عامل تحقق امنیت امت اسلامی را کوشش در تأسیس جمهوری‌های مستقل و آزاد و موفقیت در استقرار و استحکام جمهوری اسلامی در سرزمین‌های اسلامی می‌داند.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. دیدگاه نخست: مخالفت با سیاست صدور انقلاب

مخالفان سیاست صدور انقلاب معتقدند تمام محورهای توسعه و رشد باید صرف منافع ایران شده و ایرانیت محوریت اصلی سیاست داخلی و خارجی قرار گیرد. این گروه ضمن اعتقاد به تساهل و تسامح معتقدند باید از ایجاد حساسیت‌های جهانی پرهیز کرد. مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت و اعضای کابینه او، براساس

همین رویکرد، برخورد ارزشی با نظام جهانی را ناپسند شمرده، در شعارهای خود به ایرانی آباد، آزاد و مستقل، ارتباط با تمامی کشورها و پیوستن به جمع موجود جهانی تأکید داشتند. ارزش‌های اسلامی و انقلاب را قابل قبول مرزهای ایران می‌دانستند و صدور انقلاب را عملی خلاف شئون بین‌المللی برمی‌شمردند.

۲-۲. دیدگاه دوم: صدور نظامی

از نخستین روزهای پیروزی انقلاب، برخی انقلابیون به جای واژه ملت از واژه امت استفاده می‌کردند و انقلاب اسلامی را انقلاب همه مستضعفان جهان می‌دانستند. آنها به صدور نظامی انقلاب معتقد بودند. طرفداران این دیدگاه به تئوری توطئه اعتقاد داشتند و هرگونه نابسامانی، عقب‌ماندگی، تحجر فرهنگی و مرزبندی را ناشی از توطئه برنامه‌ریزی شده دولت‌های استعمارگر می‌دانستند. اعتقاد به فرامیختگی بودن اسلام، مهم‌ترین استدلال آنها برای تجویز صدور انقلاب بود. آنها باقی ماندن در مرزهای ملی و حرکت برای توسعه داخلی را نوعی توطئه و شیوه میانه‌روانه می‌دانستند که به نظر آنان می‌توانست در پی تهاجم جامعه جهانی به ارزش‌های انقلابی، از بین رفته و الگوی تحقق‌یافته انقلاب را به شکست بکشانند.

طرفداران این دیدگاه در پی تهاجم دائمی و مستمر به ساختار نظام بین‌الملل و تلاش در نابود ساختن حکومت‌های وابسته در جهان اسلام بودند. استفاده از توانمندی‌های نظامی چریکی و اطلاعاتی، تجهیز تسلیحاتی جنبش‌های آزادی‌بخش و به خطر افکندن پایه‌های حکومت‌های مستبد در کانون توجه این گروه قرار داشت. رشد ملی تنها در قالب ایجاد زنجیره‌های انقلابی در ملت‌های مسلمان و به خطر افکندن منافع جهانی استعمار و به تبع آن ایجاد حاشیه امن برای «ام‌القرای اسلامی» را قبول داشتند. به همین دلیل این دیدگاه به سرعت در برابر دیدگاه اول عرض اندام کرد. در این دیدگاه منافع ملی با منافع آرمانی یکسان فرض شده و اولویت در سیاست خارجی به منافع ایدئولوژیک داده می‌شود به‌طوری‌که هرگونه پذیرش قوانین بین‌المللی مطرود بود و همه مؤسسه‌ها، سازمان‌ها و قوانین آنها به کلی ناپذیرفتنی

تلقی می‌شود. تحقق ارزش‌های انقلابی و تغییر وضع موجود از طریق اعمال زور یکی از روش‌های مورد قبول این گروه بود.

۳-۲. دیدگاه سوم: حفظ «ام‌القرای اسلامی» و ساختن جامعه‌الگو

طرفداران این دیدگاه معتقد بودند که باید یک امت واحد نمونه در داخل ساخت و از تمامی ابزارهای انقلابی، قانونی و حتی «خشن» نظامی برای تحقق این هدف سود برد. این دیدگاه سیاست خارجی مسالمت‌آمیز توأم با فرصت‌طلبی را دنبال کرده و معتقد بود که هر جا مصالح و منافع ملی اقتضا کرد و شرایط آماده بود به رژیم‌های وابسته و مستبد ضربه وارد کنیم و اگر شرایط مناسب نبود با تفاهم به وضع موجود ادامه دهیم. این دیدگاه تلفیق دو دیدگاه اول و دوم بود و طرفداران آن معتقد بودند مادامی‌که در داخل موفق به تثبیت اوضاع نشده‌ایم نباید در قبال جامعه جهانی موضع تعرض داشته باشیم، پس از آنکه توانستیم اوضاع داخل را بهبود بخشیم و به اهداف خود دست یابیم، باید تدریجاً وارد مخاصمه با جامعه جهانی و محیط پیرامون شویم. در صورتی‌که منافع ما در نقطه‌ای به خطر افتاد و مخاصمه و برخورد خشن کارساز نبود، اقدام به مصالحه‌ای بین‌المللی و تفاهم با کشورهای قدرتمند ضروری است. این دیدگاه در داخل متأثر از اندیشه‌های انقلابی و در جامعه جهانی مدافع تفاهم با سیاست دولت‌های قوی بود. در این دیدگاه استفاده از تمام شیوه‌ها برای دستیابی به اهداف انقلابی مشروع و قابل قبول تلقی می‌شد.

۴-۲. دیدگاه چهارم: صدور معنویت و ارزش‌های اسلامی

هیچ‌یک از دیدگاه‌های فوق کاملاً با نظریه امام خمینی (ره) منطبق نیست؛ در مورد دیدگاه ملی‌گرایان می‌توان گفت این دیدگاه کاملاً ناسیونالیستی و انفعالی بوده و هیچ سنخیتی با شرایط انقلابی ندارد. محدود کردن تحول و توسعه در درون نوعی بی‌توجهی به جامعه جهانی است که امام خمینی (ره) با اعلام صریح خود مبتنی بر قطعی بودن صدور انقلاب این دیدگاه را رد کرد. علاوه بر اینکه حتی اگر بخواهیم

فقط به حفظ کشور آرمانی خودمان هم بیندیشیم باز هم ضرورت دارد در اندیشه صدور انقلاب باشیم؛ زیرا کشوری که می‌خواهد مستقل باشد و زیر سلطه هیچ قدرتی در جهان نرود، یقیناً مورد هجوم قرار می‌گیرد و برای دفاع از خود ضرورت دارد جای پای محکمی در مناطق دیگر جهان داشته باشد تا از این ظرفیت به‌هنگام دفاع استفاده کند. نمونه بارز این مطلب در وضعیت فعلی حزب‌الله لبنان است که به‌خوبی در برابر یکی از دشمنان اصلی انقلاب اسلامی ایران، یعنی رژیم صهیونیستی، ایستاده است.

دیدگاه دوم نیز از این نظر که استفاده از هر وسیله‌ای را مجاز می‌دانست مورد نفی امام خمینی (ره) بود. تهاجم نظامی به کشورهای اسلامی و جهان سوم یادآور شیوه‌های استثماری است. انهدام مرزهای ملی حرکتی خطرناک و نابودکننده تلقی می‌شود. امام (ره) می‌فرماید: «اینکه می‌گوییم باید انقلاب ما به همه‌جا صادر شود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم ... معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و همه دولت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند نجات بدهند». در دیدگاه سوم به‌دلیل وجود نوعی فرصت‌طلبی که در خود دارد و از آنجاکه تعرض به جامعه جهانی را به‌طور محدود مورد توجه قرار می‌دهد نوعی موضع‌گیری انفعالی به حساب می‌آید.

نظریه امام خمینی (ره) به‌عنوان مبتکر سیاست صدور انقلاب با تمام دیدگاه‌های پیشین متفاوت بود. در نظریه صدور انقلاب که برخاسته از مبانی نظری ایشان است چند موضوع اهمیت محوری دارد: لزوم عمل به تکلیف برای تبلیغ و ترویج و درس روان آموزه‌های اسلام ناب محمدی، محوریت نقش مردم (به‌خصوص مسلمانان) و اعتقاد به ضرورت صدور انقلاب، صرف‌نظر از مرزهای جغرافیایی به‌دلیل ماهیت اسلامی انقلاب و مجاز نبودن استفاده از هر روش و ابزاری برای صدور انقلاب جزو اصول این نظریه هستند.

امام خمینی (ره) در جمع مسئولان دانشگاه امام صادق در تاریخ ۱۳۶۲/۰۶/۱۵ در این خصوص گفته‌اند: «ما می‌گوییم اسلام را می‌خواهیم صادر کنیم معنایش این

نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر یک همچو چیزی، نه ما گفتیم، نه ما می‌توانیم. اما آنچه می‌توانیم این است که می‌توانیم به‌وسیله دستگاه‌هایی که داریم، به‌وسیله همین صدا و سیما، به‌وسیله مطبوعات، به‌وسیله گروه‌هایی که در خارج می‌روند ... اسلام را آن‌طوری که هست آن‌طوری که خدای تبارک و تعالی فرموده است، آن‌طوری که در روایات و در قرآن ما هست، آن‌طور به مردم ارائه بدهیم و به دنیا ارائه بدهیم و همین خودش از هزارها توپ و تانک، بیشتر می‌تواند مؤثر باشد ...».

همچنین به این نکته اشاره کرده‌اند که «بارها گفته‌ام ما با کسی جنگی نداریم، باید با تبلیغات صحیح اسلام را آن‌گونه که هست به دنیا معرفی نماییم، ما چیزی جز پیاده‌شدن اسلام در جهان نمی‌خواهیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳۲۱).

در این پژوهش علاوه بر تئوری امام خمینی (ره) مبنی بر صدور انقلاب، از نظریه «سازهانگاری و دیپلماسی نوین» استفاده می‌شود. براساس نظریه سازهانگاری، هویت ملی در تعیین اهداف و منافع ملی نقش اساسی دارد؛ لذا هویت ملی - اسلامی - ایرانی به‌عنوان مبنای تعامل با دولت‌ها و ملت‌های جهان، سیاست خارجی را به‌سمت گسترش عقاید دینی و ترویج پیام اسلام در سراسر جهان هدایت می‌کند.

۵-۲. مؤلفه‌های صدور انقلاب

۱. برجسته‌سازی عنصر تبلیغ در راستای معرفی انقلاب اسلامی به دنیا،
۲. ترویج تفکر انقلابی‌گری،
۳. مقابله با محافظه‌کاری و تلاش برای بیداری امت اسلامی،
۴. ترویج سیاست دینی،
۵. ترویج گفتمان ظلم‌ستیزی،
۶. حمایت سیاسی از نهضت‌های آزادی‌بخش،
۷. حمایت از جهان تشیع،
۸. مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی و تقویت هویت اسلامی،

۹. ایجاد و تقویت اتحادیه‌های متشکل از کشورهای اسلامی.

۳. تعریف مفاهیم

۳-۱. صدور انقلاب

از نظر عملیاتی منظور از سیاست صدور انقلاب این است که برای تداوم انقلاب در داخل باید تفکر انقلاب به خارج صادر شود تا از تمرکز فعالیت ضدانقلاب و دشمنان در کشور کاسته و حلقه محاصره شکسته شود. ایجاد الگویی عملی برای سایر کشورها، هدایت، حمایت و تشویق جنبش‌های آزادی‌بخش و توصیه به پیروی از حق و ظلم‌ستیزی، از جمله نمادهای بارز راهبرد صدور انقلاب است.

۳-۲. مفهوم امنیت ملی

در رهیافت جدید امنیت ملی با لحاظ کردن تغییر و تحولات ایجاد شده در محیط داخلی و بین‌المللی و چالش‌های ناشی از جهانی شدن، محلی شدن و بین‌المللی شدن و بروز مسائل جدید، نظیر ایدز، مواد مخدر، محیط زیست، رکود اقتصادی، ظهور بمب اتم و ...، مفهوم امنیت ملی جرح و تعدیل شده و آن را اساساً از جنبه نرم‌افزاری بررسی می‌کنند. مطابق این رهیافت، اولاً در کنار تهدیدهای نظامی، سایر تهدیدها نیز اهمیت می‌یابد، ثانیاً تأثیر محیط داخلی نسبت به محیط بین‌المللی، اگر نگوییم بیشتر، حداقل هم‌تراز می‌شود. این رهیافت از منظری کلی‌نگر و جامع‌نگر عرصه و قلمرو را مدنظر قرار داده، به‌نحوی که تهدیدها، هم در قالب داخلی و هم بین‌المللی مطرح می‌شود.

از زمان پایان جنگ سرد تغییراتی در الگوهای امنیتی دولت‌ها مشاهده می‌شود و تحت تأثیر جهانی شدن، تأکید بر امنیت نظامی دولت به سمت «امنیت بین‌المللی» سوق یافته است. در این چارچوب، بین‌المللی شدن به معنای جهانی شدن یا چندجانبه‌گرایی است، به این دلیل امنیت جهانی در مقابل امنیت ملی مطرح می‌شود

که به سطوح بالای وابستگی متقابل توجه می‌کند. مطابق این تعاریف، امنیت از طریق شیوه‌های یک‌جانبه به‌دست نمی‌آید، در نتیجه شاهد کاهش نگرش انفرادی به امنیت ملی هستیم. علاوه بر این رهیافت امنیت ملی عبارت است از افزایش توان بازدارندگی کشور، کاهش احتمال حمله نظامی دشمن، کاهش مداخله سیاسی بیگانگان در امور داخلی، تأمین نسبی امنیت نظام اقتصادی، افزایش تعداد متحدان در منطقه و جهان، کاهش تنش‌های سیاسی و اختلاف‌های مرزی و

۴. صدور انقلاب در نظریه امام خمینی (ره)

۴-۱. شیوه‌های صدور انقلاب

۴-۱-۱. محوریت تبلیغ و صدور فرهنگی

در نظریه امام خمینی (ره) محور اصلی صدور انقلاب، تبلیغ است. به‌طوری‌که درباره چگونگی آن طبق گفته‌های ایشان^۱ در سخنرانی‌ها و پیام‌ها، الگوسازی صدور فرهنگی و تبلیغ به‌عنوان راهبرد اساسی مطرح شده و در کنار آن راه‌هایی چون حمایت از کشورهای در حال رشد و سازمان‌های آزادی‌بخش جهان به‌منزله نمودی از تقابل با نظام سلطه و بازتولید ایدئولوژی انقلاب نیز دیده می‌شود. در این متون، امام خمینی (ره) سعی دارد معنای انقلاب ایران را به‌عنوان نمونه آرمانی در مخاطب، درونی سازد و بدین ترتیب استیلای گفتمانی خود را تداوم بخشد. مرکز توجه گفتمان بر ملت‌های ستمدیده و مستضعف است که در جریان صدور نقش دارند.

۱. «ما که می‌گوییم اسلام را ما می‌خواهیم صادر کنیم معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر، یک همچو چیزی نه ما گفتیم، نه ما می‌توانیم، اما آنکه می‌توانیم این است که می‌توانیم به‌وسیله دستگاه‌هایی که داریم، به‌وسیله همین صدا و سیما، به‌وسیله مطبوعات، به‌وسیله گروه‌هایی که در خارج می‌روند ... اسلام را آن‌طوری که هست، آن‌طوری که خدای تبارک و تعالی فرموده است، آن‌طوری که در روایات و در قرآن ما هست، آن‌طور به مردم ارائه بدهیم و به دنیا ارائه بدهیم و همین خودش از هزارها توپ و تانک بیشتر می‌تواند مؤثر باشد ...» (سخنرانی امام خمینی در جمع مسئولان دانشگاه امام صادق در تاریخ ۱۳۶۲/۰۶/۱۵).

۲-۴. نگاه واقع‌گرایانه در عین آرمان‌گرایی

حضرت امام هم معتقد به آرمان‌ها بوده‌اند و هم نگاه به واقعیات داشتند. حکومت اسلامی حکومتی است برای همه مستضعفین. وظیفه ما آن است که اسلام را بین همه مستضعفین و تمام مردم جهان تبلیغ کنیم. این آرمانی جهان‌شمول است، اما در عین حال باید به امکانات هم توجه کرد. امکانات ما محدود است، فعلاً ممکن است توانایی صدور انقلاب را به شکل کامل نداشته باشیم. محدودیت ما این است که باید مرزهای دولت ملت را بپذیریم، به هر حال ما همسایگانی داریم و روابطی باید داشته باشیم. اینها واقعیات روابط بین‌الملل است. حضرت امام این واقعیات را پذیرفته و بنابراین در روابط بین‌الملل، هم واقع‌گرا بودند و هم آرمان‌گرا. یکی از عبارتهای وصیت‌نامه چنین است: «فریاد قهرمانانه ملت‌ها بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ الی ابد». یعنی پیام اسلام، پیام قرآن و پیام حکومت اسلامی است. زمان و مکان نمی‌شناسد. یا در جایی دیگر می‌فرماید: «وصیت‌نامه سیاسی الهی اینجانب اختصاص به ملت عظیم‌الشأن ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۴۰۰)، یعنی پیام عام و جهان‌شمول است.

در اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی حمایت از ملت‌های محروم و مستضعف بیان شده است: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد». بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی بدین معناست که دولتی اسلامی براساس مبانی و آموزه‌های دینی و اخلاقی نمی‌تواند توانایی خود را صرفاً در راه تحقق خواسته‌های ملی متمرکز کند، بلکه براساس این مبانی، دولت اسلامی وظیفه دارد تحقق خواسته‌های تمامی امت اسلامی را در سیاست خارجی پیگیری کند. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به‌طور هم‌زمان نسبت به تأمین منافع

ملت ایران و امت اسلامی مسئول و مکلف است. این التزام به منافع ملت و مصالح در بیانات، سخنان و نوشته‌های حضرت امام به‌صراحت بیان شده است.

۲-۴. اهداف صدور انقلاب

آشنا کردن با مبانی انقلاب و رهایی ملت‌های تحت ستم در کشورهای مبدأ، عموماً اهداف مشترکی را دنبال می‌کند. نفی استعمار و استبداد در تمامی انقلاب‌های پیشین هدف مشترک همه انقلاب‌ها از جمله ایران بوده است. اما حمایت از مسلمانان، گسترش اعتقادات، تلاش برای تقویت وحدت اسلامی، تلاش برای بیداری و اتحاد مستضعفان، هشدار برای تنبیه متجاوزان و تلاش برای تغییر نظام ناعادلانه در جهان از جمله اهدافی بود که به‌طور اختصاصی انقلابیون ایران دنبال می‌کنند.

۳-۴. تجربه صدور انقلاب در کشورهای دیگر

طنین‌انداز شدن ایده انقلاب در دیگر کشورها معمولاً به دردرس افتادن قدرت‌های بزرگ را به دنبال داشته است. مهار انقلاب‌های پیوسته از آن‌رو دشوار است که در چنین مواردی صرفاً کفایت نمی‌کند که با اولین انقلاب در کشوری (که به ثمر رسیده) مقابله کرد. مثال شوروی و نفوذ اندیشه کمونیسم با وجود همه تدابیری که غرب اندیشیده بود، در آفریقا، آسیا و آمریکای جنوبی می‌تواند راهنمای خوبی باشد که امکان این امر به‌سادگی نخواهد بود.

در این بحث منظور از امواج انقلابی (صدور انقلاب) مجموعه‌ای از انقلاب‌ها است که اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند. هر انقلاب می‌تواند «موافق» یا «مخالف» باشد. منظور از این دو کلمه انقلاب‌هایی است که در پی ایجاد ساختار حکومتی خاصی (دمکراسی، سوسیالیسم اسلامی و ...) قدم برمی‌دارد. موج مخالف نیز در پی برانداختن ساختار حاکم است. پس می‌توان گفت هر انقلابی درون خود هر دو را پوشش می‌دهد، اینکه هر کدام به چه نتیجه‌ای برسد بحثی است که در هر مورد متفاوت بوده است.

یک موج انقلابی می‌تواند یک انقلاب محوری در پی تغییر روابط بین‌الملل داشته باشد. در موج انقلاب‌های مارکسیستی، ناسیونالیسم عربی و بنیادگرایی اسلامی این نقش‌ها را به‌ترتیب شوروی، مصر و ایران (به‌زعم نویسنده) رهبری می‌کنند. این دولت‌ها درعین‌حال اولین انقلاب‌هایی بودند که یک موج موافق منحصربه‌فرد را ایجاد می‌کردند. هر دولت برای ایفای نقش انقلاب‌محوری باید بتواند به قدرت بزرگ منطقه‌ای یا جهانی تبدیل شود (گلدستون، ۱۳۸۵: ۲۳۰-۲۲۱).

در طرف دیگر و انقلاب‌های مخالف، می‌توان از تحولاتی یاد کرد که عملاً کل جهان را فراگرفته است. ضدپادشاهی مطلقه و موج ضدمستعمراتی نیز در زمره همین نوع انقلاب‌ها بوده است. ازطرفی انقلاب ضددمکراتیک اقبالی نیافته و جز در مقاطع خاصی، مجبور به پذیرش شرایط دمکراتیک شده است.

از میان موج‌های انقلابی «موافق»، انقلاب دمکراتیک تنها مدلی است که دوام و قوام یافته است. انقلاب انگلستان شروع چنین روندی بود که تا به امروز نیز ادامه داشته است.

درمجموع می‌توان دریافت که «صدور انقلاب» صرفاً در انقلاب ایران مطرح نبوده و انقلابیون پس از پیروزی به‌دلیل احساس قدرتمندی ناشی از آن، تلاش‌هایی برای صدور انقلاب می‌کنند. انقلاب‌های فرانسه و آمریکا نمونه‌هایی از بحث «صدور انقلاب» یا آن‌طور که محققان غربی می‌خوانند «انتشار امواج انقلابی» است که تا به امروز نیز ادامه داشته. با بررسی دقیق‌تر این دو کشور، می‌توان دریافت که بنیان‌های نظری قدرتمند و تلاش برای ارتقای استانداردهای حکومت‌گری، هر روز این نوع انقلاب برای جهانیان از جذابیت بیشتری برخوردار خواهد بود. با این حساب اگر قرار بر ادامه انقلاب و ارزش‌های برآمده از آن باشد، طبیعتاً باید از نظریه‌پردازانی کمک گرفت که این تحول بزرگ را صورت‌بندی نظری کرده و به خلاف تبلیغات غرب شکل واقعی آن را برای جهانیان تبیین کنند.

انقلاب اسلامی با تکیه بر قدرت نرم خود که برگرفته از اندیشه فرهنگ و تفکر اصیل اسلامی است، تغییر و تحولات اساسی در ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل و

رفتار ملت‌های جهان به وجود آورد و با به چالش کشیدن نظام بین‌الملل و قواعد حاکم بر آن، نشان داد که قدرت‌های شرق و غرب، هر دو برای تسلط بر ملت‌های جهان عمل کرده و ماهیت هردوی آنها سلطه‌جویانه و مادی‌گرایانه است. انقلاب اسلامی با ترسیم مرز جدیدی که به تعبیر امام خمینی (ره) مرز بین مستضعفان و مستکبران بود، جبهه‌ای جدید در برابر غرب و شرق ایجاد کرد و سبب خیزش دوباره جنبش عدم تعهد و ملت‌های مستقل و نقش‌آفرینی آنها در عرصه روابط بین‌الملل شد.

انقلاب اسلامی توانست با ارائه الگوی عملی و نظری از جمهوری اسلامی و نیز ترغیب مسلمانان به همگرایی و وحدت اسلامی، هویت سیاسی و دینی جدیدی براساس ارزش‌های دینی به مسلمانان بخشد و با زنده نگه‌داشتن حضور مردم در عرصه‌های مختلف انقلاب، زمینه مشارکت و حق تعیین سرنوشت مردم را فراهم کند. پدیده انقلاب اسلامی پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج کرد و مردم مسلمان منطقه را نسبت به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و طلسم شکست‌ناپذیر بودن غول استبداد، استعمار و امپریالیسم را ابطال کرد و بار دیگر «جسارت و اعتماد به نفس» را به ملت‌های مسلمان بازگرداند. امروز امواج بیداری اسلامی به سرعت در حال پیشرفت بوده و ارزش‌های اسلامی در حال احیا است و باعث شکست سیاست‌های استعماری شده به طوری که دشمنان سعی دارند تا با این موج عظیم که در سراسر دنیا فراگیر شده از هر راهی با به کار بستن حربه‌های گوناگون مقابله کنند.

امام خمینی (ره) درخصوص بیداری مسلمانان گفته است: «معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و همه دولت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودن که هستند، نجات بدهند» و مقام معظم رهبری در بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) با تأکید بر این بیداری فرمودند: «بیداری عظیم اسلامی در شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه حوادثی بسیار مهم و تاریخ‌سازی است. ... حوادث مصر، تونس، لیبی، یمن و بحرین هر کدام حکم و تحلیل خود را دارد، اما وقتی ملتی بیدار شد و احساس قدرت و توانایی یافت

هیچ‌چیز مانع پیروزی او نخواهد شد ... نظام سلطه، شیطان بزرگ و صهیونیست‌های خون‌خوار تلاش می‌کنند پیروزی نهایی ملت‌ها تحقق نیابد، اما اگر ملت‌ها بیدار شده، به ندای قرآنی، صبر و استقامت پایبند و به وعده‌های الهی مطمئن باشند بدون تردید پیروز خواهند شد».

آنچه مردم خاورمیانه و شمال آفریقا را برای حضور در صحنه امیدوار ساخته، مشاهده مقاومت مردم لبنان و فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی و شکست هیمنه آمریکا و اروپا در عراق و افغانستان است که متأثر از انقلاب اسلامی است.

۵. امنیت ملی در دوره جمهوری اسلامی ایران

پیروزی انقلاب اسلامی منافع ابرقدرت‌ها را در ایران تهدید کرد و در منطقه نیز تعدادی از نظام‌های دیکتاتوری در صدد برآمدند تا از ورود انقلابی‌گری به کشورهاشان جلوگیری کنند؛ لذا موضوع امنیت در صدر مسائل سیاسی نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت. اولویت‌بندی و سلسله‌مراتب منافع و امنیت ملی کشور در دوره جمهوری اسلامی را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:

الف) حفظ بقا و موجودیت کشور

۱. تمامیت ارضی؛
۲. حاکمیت ملی و استقلال؛
۳. نظام جمهوری اسلامی؛
۴. امنیت و وحدت ملی؛
۵. لزوم مردم‌سالاری دینی.

ب) حفظ انقلاب اسلامی و مبانی آن

۱. ارزش‌های اسلامی شیعی و انقلابی؛
۲. موجودیت اسلام و تشیع؛
۳. استمرار و تقویت شیوه و مشی انقلابی؛
۴. نفی نظام شرقی و غربی؛

۵. تثبیت و تقویت استقلال کشور.

ج) استقرار نظم سیاسی- اقتصادی بین‌المللی مطلوب

۱. نفی نظام تک‌قطبی و هژمونیک؛
۲. نفی هژمونی بین‌المللی آمریکا و منطقه‌ای رژیم صهیونیست؛
۳. وحدت جهان اسلام؛
۴. جامعه عدل اسلامی جهانی؛
۵. حمایت از مسلمانان، مستضعفین و جنبش‌های آزادی‌بخش.

د) سعادت و وضعیت مطلوب اقتصادی

۱. رشد و توسعه اقتصادی؛
۲. رفاه و عدالت اجتماعی؛
۳. معیشت ضروری مردم؛
۴. دسترسی آزادانه به سرمایه و بازار بین‌المللی؛
۵. خودکفایی اقتصادی (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

پس از انقلاب اسلامی مکتب اسلام چارچوب و منبع تغذیه اصلی قدرت در ایران تلقی شد و در ترسیم امنیت ملی، مصالح ایدئولوژیک در کنار منافع ملی مدنظر سیاست‌گذاران قرار گرفت. در بینش سیاسی اسلام حضور و مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری یکی از ارکان امنیت ملی تلقی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که پیامبر (ص) همواره در مشی عملی خود مردم را مورد لحاظ قرار می‌داد و تاریخ از مشورت‌های مکرر وی با پیروانش حکایت دارد. این واقعیتی است که گراهام فولر نیز بر آن درخصوص ایران بعد از انقلاب تأکید کرده است. به اعتقاد وی، هرچه میزان مشارکت مردم در مسائل سیاسی ایران بیشتر باشد، این خصوصیت با آزادی بیشتری بروز خواهد کرد (فولر، ۱۳۷۳: ۲۹). گره‌خوردن امنیت ملی ایران با اسلام باعث ایجاد فرهنگ جهاد و شهادت شد که در دوره هشت‌ساله دفاع مقدس عامل اصلی حفظ امنیت ملی ایران بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ملاحظات امنیتی

تغییرات جدی یافتند. در نظام جدید تعاریف متفاوتی از انسان، حکومت و نظام بین‌الملل ارائه شد که به کلی با گذشته متفاوت بود. بر این اساس مبانی امنیتی کشور دچار تغییر و دگردیسی فراوان شد که در مقام تعریف می‌توان گفت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از استقرار نظم و ثبات که مستلزم فقدان ترس و تهدید نسبت به حفظ تمامیت ارضی، حفظ نظام و ارزش‌های وابسته به آن، حفظ روابط منطقی با جهان به‌منظور تأمین و تضمین توسعه پایدار ایران است (ابوالفتحی و نوری، ۱۳۹۲: ۱۴).

۶. زیرشاخه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

۱-۶. امنیت نظامی

امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به‌صورت فقدان تهدیدهای نظامی داخلی و خارجی علیه ارزش‌های مکتسب مادی و معنوی و عدم احساس ترس از تهدید آنها تعریف کرد. این ارزش‌ها شامل حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی، سلامت و امنیت مردم، بقای نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مذهبی، رفاه و معیشت مردم می‌شود و تهدیدهای نظامی علیه این ارزش‌ها ممکن است عینی یا ذهنی باشد. همچنین بهترین سازوکار برای تأمین امنیت نظامی داشتن قدرت و نیروی نظامی کافی و کارآمد برای جلوگیری و مقابله با تهدیدها و تهاجم نظامی تلقی می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۸۸-۸۷).

۲-۶. امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی جمهوری اسلامی را این‌گونه می‌توان تعریف کرد: توانایی مردم و ملت ایران در حفظ و تداوم ماهیت و هویت ملی خود تحت شرایط متغیر و متحول و وجود تهدیدهای احتمالی و واقعی. به‌صورت دقیق‌تر می‌توان گفت که امنیت اجتماعی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از تداوم و مانایی الگوهای سنتی

زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، باورها، سنت‌ها، استمرار شیوه زندگی مرسوم و معمول و حفظ بقا، هویت مذهبی و ملی ملت ایران تحت شرایط مقبول برای تحول و تکامل اجتماعی (همان: ۹۵).

اشاعه و استقرار نظام‌های حکومتی غیردینی، به‌ویژه لیبرال دموکراسی می‌تواند امنیت سیاسی ایران را تهدید کند، زیرا بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی با الگوی نهادی لیبرال دموکراسی تفاوت شکلی و ماهوی دارند. نهادهایی چون ولایت فقیه، شورای نگهبان و مجلس خبرگان در چارچوب لیبرال دموکراسی قابل تعریف نیستند، زیرا نهادهای مذکور از ایدئولوژی اسلامی سرچشمه می‌گیرند که قائل به حاکمیت الهی، حکومت دینی و تعامل دین و دولت است، درحالی‌که لیبرال دموکراسی سکولار به جدایی دین و دولت معتقد است (همان: ۹۰-۹۱). همچنین ایدئولوژی سیاسی غیردینی لیبرالیسم و سکولاریسم نیز ممکن است منبع و منشأ تهدیدهای امنیتی باشد، چراکه ایدئولوژی مشروعیت‌بخش به نظام جمهوری اسلامی، اسلام‌گرایی با اسلام سیاسی است که اصول مبانی و مفاهیم سیاسی و حکومتی آن در زمینه رفتار و نظام سیاسی- اجتماعی از نظام فکری و سیاسی لیبرالیسم متفاوت و متمایز است. فراتر از این، از آنجاکه توسعه و گسترش دموکراسی لیبرالیسم و سکولاریسم یکی از سازوکارهای مراکز قدرت در نظام بین‌الملل است؛ نوعی جنگ ایدئولوژیک نیز در جریان است؛ در این نبرد هدف تضعیف و تخریب ایدئولوژی اسلامی با ناکارآمد نشان دادن آن در عرصه حیات سیاسی- اجتماعی و نظام برآمده از آن یعنی جمهوری اسلامی است تا با شکست و ناکامی اسلام سیاسی زمینه برای جایگزینی آن با ایدئولوژی لیبرالیسم فراهم شود (ابوالفتحی و نوری، ۱۳۹۲: ۱۳).

۷. سیاست صدور انقلاب و روند اجرای آن

انقلاب به‌عنوان تغییر عمیق و تقریباً ماندگار در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی هر کشور تغییرات و دگرگونی‌های زیاد و شدیدی به‌همراه خود دارد؛ تغییراتی که از

آن حاصل می‌شود به دو نوع اجتماعی و سیاسی تقسیم می‌شود. انقلابیون برای اینکه انقلابشان را حفظ کنند و دوام بیشتری به آن دهند صدور آن را در دستور کار خود قرار می‌دهند، اما این کار سبب می‌شود که فشارهایی از محیط اطراف وارد شود و این سبب چنددستگی درباره صدور انقلاب می‌شود. در فرانسه آرمان‌های لیبرال مجلس مؤسسان در جهت ترویج و گسترش انقلاب به سراسر اروپا کشیده شد و این موضوع سبب شد در قرن بیستم اقتصاد جهان عمده‌تاً تحت تأثیر انقلاب صنعتی بریتانیا قرار گیرد.

صدور انقلاب بخشی از رسالت برون‌مرزی همه انقلاب‌هاست (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۰). شعاع صدور هر انقلابی به شعاع آرمان‌ها، اهداف، زمینه‌ها، دیدگاه شمول‌گرایانه ایده‌های آن و قدرت انقلابیون بستگی دارد (ایزدی، ۱۳۶۱: ۲۱۷). مراد از صدور و بازتاب انقلاب عبارت است از: تأثیرات هر انقلاب در خارج از مرزهای قلمروی که در آن صورت گرفته است (خرم‌شاد، ۱۳۸۱: ۵۸).

۷-۱. فرمان صدور انقلاب

در اندیشه امام خمینی (ره) صدور انقلاب ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. همچنین استراتژی صدور انقلاب برپایه مجموعه‌ای از اهداف و برنامه‌ها از قبیل الگوسازی، تبلیغ، آگاه‌سازی، آموزش و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش استوار است و هدف اصلی صدور انقلاب، ملت‌ها هستند. انقلاب اسلامی ایران که برآمده از اعتقاد مردم و با همت جملگی آنها به پیروزی رسیده بود از همان آغاز در راستای انتقال اندیشه‌های اسلام ناب و آموزه‌های راستین بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و نیز پاسخگویی به نیاز مشتاقان و علاقه‌مندان انقلاب ایده صدور آن را مطرح کرد.

امام خمینی (ره) علاوه بر تأکید به ماهیت اسلام و انقلاب اسلامی مبنی بر اعتقاد به آرمان‌ها و ارزش‌های الهی، تکلیف داشتن و وظیفه‌مند بودن نسبت به سرنوشت همه انسان‌ها و پاسخگویی به نیاز جامعه بشری را ضرورتی انکارناپذیر می‌دانند؛ زیرا آشنایی با اسلام، انقلاب و اهداف آن نیاز و تقاضای طبیعی انسان‌هاست. ایشان بر

وفاداری به این تکلیف توصیه همیشگی داشتند و در این زمینه صدور انقلاب را جزئی از خصلت ذاتی و اجتناب‌ناپذیر انقلاب اسلامی معرفی کرده‌اند. امام خمینی (ره) عمل به این تکلیف را به اجازه مخالفان منوط نمی‌دانند، ایشان تکلیف دانستن این موضوع را نه آرمانی و دست‌نیافتنی، بلکه امری ممکن و دست‌یافتنی می‌دانند.

۲-۷. مختصات دستور امام خمینی (ره) مبنی بر صدور انقلاب

صدور انقلاب در دستور امام خمینی (ره) دارای این مختصات بود:

- مردود دانستن تجاوز و جنگ؛
- احترام به تمامیت ارضی کشورها؛
- بیداری ملت‌های مسلمان؛
- تشکیل دولت اسلامی در کشورهای اسلامی از سوی ملت‌ها؛
- شکست مکاتب غیراسلامی در برابر اسلام؛
- استفاده از تاکتیک وحدت کلمه و اتکا به اسلام؛
- انقلاب ایران، انقلابی جهانی است، اما از ایران آغاز شده است؛
- مخالفت با کشورگشایی؛
- بازگشت به دین و احیای هویت دینی؛
- سرایت اسلام از مبدأ ایران به همه کشورها؛
- ما فقط می‌خواهیم حرفمان را به دنیا بزنیم؛
- محدوده صدور انقلاب فقط جهان اسلام نیست، بلکه هر جا مستکبر و مستضعف وجود دارد انقلاب می‌تواند صادر شود؛
- تبلیغات در صدور انقلاب مهم است؛
- نحوه گفتار و دعوت به اسلام مهم است.

۳-۷. اجرای فرمان صدور انقلاب

در دیدگاه امام صدور انقلاب از یک سو می‌تواند روشی تهاجمی علیه دشمنان

انقلاب برای دور کردن خطر آنها و صیانت از آن باشد، زیرا تا زمانی که دشمنان قصد نابودی انقلاب را دارند مسلمانان نیز وظیفه دارند با آنها مبارزه کنند، در غیر این صورت، شکست انقلاب حتمی است. ازسوی دیگر ایده صدور انقلاب هم آرمان و هدف متعالی و هم سیاست و استراتژی کلان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است. امام خمینی (ره) ضمن اینکه اقدام برای صدور انقلاب را تکلیف و وظیفه شرعی می‌دانستند تداوم انقلاب و کارآمدی و تحقق اهداف آن را وابسته به صدور انقلاب دانسته و در صورت غفلت از این امر مهم و محصور ماندن انقلاب در مرزهای انقلاب شکست انقلاب را قطعی می‌دانستند؛ چنانکه فرمودند ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم، ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم؛ زیرا در اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است. ازطرفی دیگر تمام قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها کمر به نابودی‌مان بسته‌اند و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم، قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۲۰۲).

در برخی اصول قانون اساسی ازجمله اصل یکصد و پنجاه و چهارم به صدور انقلاب به‌عنوان یکی از اهداف انقلاب اسلامی اشاره شده است.

یکی از اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر آن تصریح شده است، تداوم بخشیدن به انقلاب در داخل و خارج است. این هدف بیش از سایر اهداف انقلاب توجه رسانه‌های غربی را به خود معطوف کرد و در دل غریبان و سران حکومت‌های اسلامی هراس افکند.

با شکل‌گیری انقلاب اسلامی کشورهای هم‌جوار و منطقه خاورمیانه و جهان اسلام تحت تأثیر این انقلاب فکری جهان اسلام و جهان تشیع قرار گرفت. ابداعات سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی همچون هر نوآوری دیگر به‌شدت برای مسلمانان جذاب و شگفت‌انگیز بود، ازاین‌رو انقلاب اسلامی کانون پخش و تراوش فکری در منطقه شد. پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ایران به‌عنوان مبدأ پخش در بهمن ۱۳۵۷ به دلایل گوناگون دارای تأثیرات و بازتاب‌های گسترده در منطقه بوده است؛

نخست: یک انقلاب بزرگ و تمام‌عیار و مطابق با تعاریف انقلاب در ایران رخ داد؛ دوم: دارای داعیه بین‌المللی و فرامرزی و بشری است و پسوند «اسلامی» انقلاب ایران هم این انتظار را ایجاد می‌کند؛ سوم: موقعیت استراتژیک و سوق‌الجیشی ایران و موقعیت حساس منطقه‌ای آن سبب می‌شود که هرگونه تغییرات ساختاری در ایران دارای تأثیرات منطقه‌ای باشد (برزگر، ۱۳۸۱: ۵۷). سیاست صدور انقلاب ذیل گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی به منصف ظهور رسید. گفتمان اسلام‌گرایی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۰ به‌صورت پادگفتمان ملی‌گرایی لیبرال در عرصه سیاست خارجی ایران ظهور کرد، سپس از سال ۱۳۶۰ به‌بعد در هیئت و هیبت خرده‌گفتمان‌های مختلف بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران غالب و حاکم بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۰۶).

۸. نتایج سیاست صدور انقلاب و تأثیر آن بر امنیت ملی

سیاست صدور انقلاب در سطح منطقه و جهان پیامدهای سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی متعدد داشته و معادلات قدرت را دگرگون کرده است. این سیاست‌ها از طریق برخی متغیرهای واسطه‌ای به تقویت ضریب امنیت ملی ایران منجر شده است. مهم‌ترین بازتاب‌های سیاست صدور انقلاب که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب امنیت‌زایی شده‌اند، عبارتند از:

۸-۱. ترویج تفکر انقلابی‌گری

دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دوره استقلال‌نمیده شده‌اند اما انقلاب اسلامی ایران در برهه‌ای رخ داد که انقلابی‌گری جزو گفتمان مسلط جهان نبود. همچنین در شرایطی که انقلاب‌ها عموماً براساس تفکر مارکسیسم و لیبرالیسم رخ می‌داد، انقلاب اسلامی بر مبنای دین و معنویت شکل گرفت و تفکر انقلابی‌گری را در برابر محافظه‌کاری در دنیا گسترش داد.

۲-۸. بیداری اسلامی

در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران هیئت‌هایی از رهبران مسلمان از شمال آمریکا تا جنوب شرق آسیا، از جمله صادق المهدی از سودان، انور ابراهیم از مالزی و نور میسوری از فیلیپین برای عرض تبریک به امام خمینی (ره) به تهران سفر کردند. شیعیان در سایر کشورهای خلیج فارس و پاکستان که اقلیت مهمی را تحت حکومت سنی‌ها تشکیل می‌دادند، جسورانه هویت فرقه‌ای خود را اظهار کرده و نارضایتی‌شان را از حکومت نشان دادند. به‌طوری‌که لبنان هوشیارانه و جسورانه‌ترین کشور در تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران بود (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۵۰-۴۹).

برخی محققان مانند «جان آل اسپوزیتو» به دسته‌بندی تأثیرات سیاست صدور انقلاب پرداخته‌اند. از نظر این اندیشمند بازتاب جهانی انقلاب ایران چهار شکل داشته است:

الف) در دو کشور لبنان و بحرین، دخالت ایران ملموس و چشمگیر بوده است؛
ب) در تعداد بیشتری از کشورها، الگوی ایران و تشویق‌های این کشور جریان سیاسی اسلامی پیشین را تقویت کرده و شتاب بیشتری بخشیده است؛ همانند مصر، تونس، نیجریه، پاکستان و فیلیپین؛

ج) ایران نقش عام‌تری در برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی ایفا کرده است؛ همانند مصر، سودان، مالزی و اندونزی؛

د) الگو و فعالیت‌های ایران دلیل و بهانه لازم را فراهم آورده است تا بعضی حکومت‌ها (عراق، مصر، تونس و اندونزی) جنبش‌های اسلام‌گرای مخالف را مهار و سرکوب کنند. مهم‌ترین تأثیرگذاری ایران انقلابی بر جهان اسلام در سطح افکار و ایدئولوژی است (همان: ۳۳۱-۳۳۰).

انقلاب اسلامی از یک سو سبب رویکرد به دین، رشد گرایش‌های معنوی و تضعیف اندیشه مادی‌گرایان شد و از سوی دیگر، الگوی مبارزاتی مردم تحت ستم در نقاط مختلف جهان گردید و به ملت‌های در بند جهان آموخت که چگونه خود را از زیر سلطه و نفوذ بیگانگان نجات دهند و درواقع بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب درس

آزادی و آزاداندیشی برای مردم تحت سلطه در جهان بوده است. پروفیسور جیمز بل محقق آمریکایی در فصلنامه مسائل خارجی وزارت خارجه آمریکا در این خصوص می‌گوید: موجی از هیجان توده‌ای اسلام را فراگرفته است. از یوگسلاوی و مراکش تا اندونزی و مالزی و فیلیپین در شرق این اسلام نوظهور که به لحاظ ایدئولوژیک منسجم است. در انقلاب ۱۹۷۹ ایران، در اشغال مسجدالحرام در مکه، ترور انور سادات در نوامبر ۱۹۸۱، در مقاومت لبنان و ... انعکاس یافت. این نیروی توده‌ای که غالباً به عنوان اسلام بنیادگرا توصیف می‌شود از مرزهای جغرافیایی گذشته، ایدئولوژی سیاسی و رژیم‌های ملی را نیز فرا گرفته است (ملکوتیان و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۱۳).

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان تجلی تحقق قدرت نرم به معنای توانایی نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید یا پرداخت هزینه محسوس به شمار آورد. انقلاب اسلامی ایران از رهگذر تبیین اندیشه و آرمان عدالت‌خواهانه خود درصدد برآمد با روش‌های غیرمستقیم به نتیجه دلخواه و مطلوب، یعنی بیداری اسلامی دست یابد. تأیید ارزش‌های انقلاب با جنبش‌های آزادی‌بخش، اشاعه الگوی مردم‌سالاری دینی، استقبال ملل مستضعف و افزایش اشتیاق آنان به نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در صحنه بین‌الملل، توان متقاعدسازی دیگر ملل از زاویه توانایی شکل دادن به ترجیحات و اولویت‌های آنان، جلب و جذب جهان اسلام به شخصیت رهبری، فرهنگ ارزش‌ها، ساختار سیاسی و اعتبار اخلاقی جمهوری اسلامی ایران و نیز بهره‌گیری از توان اطلاعاتی و ارتباطی رسانه‌های سنتی برای انتقال پیام انقلاب به مخاطبان مسلمان و مستضعف را می‌توان در زمره مواردی دانست که جایگاه قدرت نرم را در فرایند استقرار پیام‌های انقلاب اسلامی ایران آشکار می‌سازد. بهره‌گیری انقلاب اسلامی از جذابیت پیام برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌های اسلامی، استقلالی و ضداستکباری، ترغیب مسلمانان و ملت‌های جهان سوم به همکاری و تشریک‌مساعی برای دستیابی به هدف مشترک و تبیین فرهنگ و ارزش‌های انقلابی و الگوی توسعه بومی و درون‌زا، حکایت از جذابیت اندیشه اسلامی در صحنه بین‌المللی داشت، به گونه‌ای که توانست بدون مجبور کردن مردم به تغییر رفتار از طریق تهدید یا پرداخت هزینه، آنان را برای

کسب نتیجه دلخواه و مطلوب جلب و جذب کند (محمود اوغلی، ۱۳۹۵: ۵۵-۵۴). برخی از اندیشمندان بر این اعتقادند که بازتاب‌های انقلاب اسلامی و به تعبیر گراهام فولر «تأثیر رفلکسی انقلاب» در سال‌های نخستین انقلاب بسیار گسترده و فزاینده بود و پس از آن به تدریج با گذشت زمان این تأثیرات محدودتر شده است. به عنوان مثال، نیکی‌کدی معتقد است تأثیرات الهام‌بخش محسوس انقلاب اسلامی صرفاً به زمان وقوع انقلاب و چند ماه پس از پیروزی آن محدود است (خانی‌آرانی و برزگر، ۱۳۹۰: ۱۳۱-۱۳۰).

۳-۸. رواج الگوی حکومت دینی

کشورهای لیبرال دمکرات تلاش می‌کنند با افزایش تعداد نظام‌های لیبرال دمکراسی بر متحدان خود بیفزایند. بدون شک افزایش تعداد حکومت‌های اسلامی به معنای واقعی کلمه می‌تواند توازن قوا را به نفع ایران تغییر دهد. از مهم‌ترین اهداف کلان انقلاب اسلامی، صدور الگوی حکومت دینی آن به سایر کشورهای جهان اسلام است. تحولات اخیر خاورمیانه، چالش‌ها و فرصت‌هایی برای نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماد عینی انقلاب اسلامی، در راستای تحقق این امر، به وجود آورده است.

برای هر نظام سیاسی، شناسایی ظرفیت‌ها در بطن تحولات داخلی و بین‌المللی بخش مهم و کارکردی در راستای مدیریت منابع به‌شمار می‌رود؛ زیرا در صورت شناسایی دقیق ظرفیت‌های داخلی و پیرامونی می‌توان از آنها در راستای تحقق وظایف و اهداف خود استفاده بهینه کرد. انقلاب اسلامی که بر یک نظم دینی خاص مبتنی است به عنوان نظام الگویی در جمهوری اسلامی ایران متبلور شده است (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

۴-۸. صدور فرهنگ ظلم‌ستیزی

یکی از ابعاد تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر جهان اسلام و خاورمیانه، ماهیت

سلطه‌ستیزی بر محور عدالت است. انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان مرکز مبارزه با استکبار و سلطه جهانی، در تحولات جهانی، به‌ویژه جهان اسلام و خاورمیانه، تأثیر زیادی داشت. محوریت اسلام در ارزش‌ها و الگوی دینی انقلاب اسلامی ایران توانست نظر جنبش‌ها و نهضت‌های رهایی‌بخش در منطقه و گروه‌های اسلام‌گرا را به خود جلب کند. ازجمله این گروه‌ها نهضت آزادی‌بخش فلسطین (ساف) و گروه‌های اسلام‌گرا در قالب اخوان المسلمین مصر، سوریه و ... هستند (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۲۵-۱۱۶). در همین راستا اقدامی که باعث استقبال گسترده کشورهای اسلامی از انقلاب اسلامی شد، حمایت از فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی بود. پیش‌تر حمایت اعراب از فلسطین به‌عنوان عربیت قومی و ناسیونالیسم عربی صورت می‌گرفت، اما حمایت انقلاب اسلامی از فلسطین جنبه اسلامی به این حمایت بخشید و به اسلامی‌شدن قضیه فلسطین انجامید که نقطه مشترک تمام مسلمانان از عرب گرفته تا غیرعرب محسوب می‌شود (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

انقلاب اسلامی ایران برعکس همه انقلاب‌ها تداوم و توالی‌بخش مهمی از میراث اسلامی است. به یک معنا آغاز این میراث به قرن هفتم میلادی و گشوده شدن ایران به روی اسلام برمی‌گردد و یکی از عوامل مهمی که انقلاب اسلامی ایران را از تمامی انقلاب‌های دگرگون‌ساز دیگر متمایز می‌سازد همین ریشه‌های عمیقی است که این انقلاب در گذشته تاریخی دارد. امروزه به اعتقاد صاحب‌نظران آنچه فرهنگ غربی را مورد تهدید قرار می‌دهد همین سکولاریسم است که ملهم از انقلاب فرانسه می‌باشد و امروزه تنها راه رهایی از این بحران را در احیای عنصر مذهب می‌دانند (همان).

گسترش اسلام‌گرایی ناشی از انقلاب اسلامی ایران تأثیرات عمده‌ای بر دولت‌ها و نخبگان سیاسی در جهان اسلام داشت. این تحولات به تغییراتی در برخی حکومت‌ها و ارتباطات آنها با اسلام منجر شد، مانند کشورهای سودان و پاکستان، ورود نیروهای اسلام‌گرا به پارلمان‌های برخی کشورهای اسلامی، ازجمله حزب‌الله لبنان و اخوان المسلمین در اردن و همچنین تغییر در نگرش‌های سیاسی شاهزادگان و سیاست‌های بین‌المللی دولت‌ها، ازجمله عربستان سعودی، نمایانگر این تأثیرات است.

به‌علاوه، انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ساز تشکیل دولت ازسوی احزاب اسلام‌گرا، نظیر ترکیه شد.

در سطح بین‌المللی، حضور جمهوری اسلامی ایران و مواضع آن در سازمان‌های بین‌المللی نظیر جنبش عدم تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک در تعیین تصمیمات و تصویب قطعنامه‌ها تأثیرگذار بود. به‌ویژه همکاری ایران و عربستان در اوپک که به افزایش قیمت جهانی نفت انجامید. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران تأثیر زیادی در نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد، مانند یونسکو داشته است.

در آمریکای لاتین، وقوع انقلاب اسلامی ایران تأثیرات مهمی بر شکل‌گیری الهیات رهایی‌بخش داشت. در این منطقه که به‌دلیل بدهی‌های خارجی و وابستگی اقتصادی با مشکلات اقتصادی و فقر مواجه بود، از دهه ۱۹۶۰ شاهد افزایش فعالیت‌های سیاسی کشیشان و ظهور انجمن‌های مسیحی با گرایش‌های سیاسی بود. انقلاب اسلامی ایران به تشدید این روند کمک کرد به‌طوری‌که سوموزا دیکتاتور پیشین نیکاراگوئه، در سال ۱۹۷۹ به‌ویژه به نقش کشیشان در انقلاب نیکاراگوئه اشاره کرده و از ارتباطات آنها با ایران و امام خمینی(ره) پیش از پیروزی انقلاب سخن گفته است. همچنین فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا، در مصاحبه‌ای که تحت عنوان «فیدل کاسترو و مذهب» منتشر شد، به گسترش مسیحیت سیاسی در آن دوره تأکید کرده است (ملکوتیان، ۱۳۸۲: ۲۷۸).

۵-۸. پویایی جنبش‌های اسلامی

آموزه‌های جهانی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران نشانگر آن بود که پیامدهای انقلاب اسلامی منحصر به مرزهای ایران نیست و توجه بسیاری از مردم و دولت‌های کشورهای در حال توسعه و اسلامی را به خود جلب خواهد کرد. با وجود آموزه‌های جهانی در انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی طبیعی بود که این آموزه‌ها در چارچوب مرزهای ایران محدود نشود و به خارج از مرزها سرایت کند و به‌ویژه در میان کشورهای اسلامی و در میان شیعیان جهان، چه به‌لحاظ مخالفت با

آن و چه به لحاظ پذیرش آرمان‌ها و آموزه‌های آن، بازتاب گسترده‌ای داشته باشد. در میان جوامع اسلامی، حزب‌الله لبنان که مهم‌ترین جنبش اسلامی در دهه‌های اخیر بوده از مهم‌ترین جوامعی است که تأثیری شگرف از آموزه‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران پذیرفته است (خسرو شیر و جوان، ۱۳۸۸: ۹۴).

الزامات ناشی از زیستن در نظام به هم پیوسته بین‌المللی کم‌کم با رویکردهای واقع‌گرایانه در سیاست خارجی ایران نمود یافت، نظام اسلامی ایران توانست تا حدود زیادی امکانات و محدودیت‌های خود را شناسایی کند و با توجه به آنها در جهت بازسازی روابط خود با سایر کشورها گام بردارد.

پس از پیروزی انقلاب، گروه‌های اسلامی شیعه در لبنان مانند جنبش امل اسلامی و حزب‌الله و حتی گروه‌های اسلامی سنی مانند جنبش توحید اسلامی تحت تأثیر مستقیم انقلاب ایران رشد کرده و انقلاب ایران را الگویی برای خود قرار دادند (قحص، شیعه لبنان و ...). آمیختگی تشیع با سیاست در لبنان گرچه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با پیدایش جنبش امل توسط امام موسی صدر همراه بود، با ناپدید شدن ایشان این جنبش عملاً تنها در مسیر ملی‌گرایی لبنانی هدایت شده و افرادی همانند «نبیه بری» «انقلاب اسلامی ایران را مایه سرافرازی و افتخار شیعیان لبنان می‌دانستند؛ ولی معتقد بودند که نسخه شفاف‌بخشی برای حل مشکلات جامعه طایفه‌ای لبنان نیست» (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۴۹).

این جهت‌گیری‌ها در نهایت با مخالفت ناراضیان امل اسلامی مواجه شد و این گروه آشکارا با تأثیرپذیری از افکار انقلابی ایران از اندیشه‌های «پان‌اسلامیسم» رایج در اوایل انقلاب اسلامی ایران حمایت کردند، به علاوه اینکه جنبش حزب‌الله نیز نسبت به سایر گروه‌های شیعه در لبنان از تجلی عینی اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) و نماینده اسلام سیاسی شیعی در این منطقه به شمار می‌رفت (طاهری، ۱۳۸۹: ۹۰-۸۴).

پس از انقلاب اسلامی اصول‌گرایی در قالب احزاب و جنبش‌های متعدد ظهور یافت و شتاب فزاینده‌ای گرفت. انتفاضه فلسطین، سازمان‌های حماس، جهاد اسلامی،

احیای مجدد اندیشه نابودی اسرائیل، حزب الله لبنان، جبهه اسلامی سودان، جبهه نجات اسلامی الجزایر، رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، احزاب و جنبش‌های مبارزه جهادی در افغانستان (در دوران اشغال به اعتراف مقامات غرب)، از نمودهای عینی عمیق استراتژی نفوذ ایران محسوب می‌شوند.

اسحاق رابین، وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی، اسلام را تهدیدی معرفی می‌کند و می‌گوید: «دشمنی ایران پس از انقلاب اسلامی به صورت یک دشمنی ایدئولوژیک و دشمن واقعی درآمده و خطر افکار تند مذهبی در ایران از هر خطری برای اسرائیل بیشتر است» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷) و در همین راستا «با آبان»، نظریه‌پرداز صهیونیستی و وزیر خارجه وقت اسرائیل، می‌گوید: «انقلاب اسلامی کوتاه‌اندیشی نیست، بلکه فصل جدیدی در تاریخ ایده است. من احساس می‌کنم این ایده در منطقه خاورمیانه شیوع یافته و پیروزی انقلاب اسلامی بیانگر این پدیده‌هاست» (همان).

هربر، روزنامه‌نگار سوئیسی، درباره تأثیر انقلاب اسلامی و شعار حمایت از مستضعفین می‌نویسد: «به دنبال انقلاب اسلامی، آمریکای لاتین شاهد ده‌ها کشیش بود که با انتقاد از پاپ خواستار تجدیدنظر در آیین کلیسای واتیکان بودند». اوج چنین روندی در احیای مسیحیت سیاسی در نیکاراگوئه خود را نشان داد. چند سال پس از انقلاب نیز صدها کتاب در مورد نقش مذهبی در صحنه سیاست و اجتماعی به بازارهای جهان آمد و بسیاری از دانشگاه‌ها به تحقیق درباره مذهب پرداختند (همان). بیداری اسلامی و گرایش به دین اسلامی و انقلاب اسلامی در جهان چنان بود که نیکسون در ترسیم خطوط استراتژی آمریکا برای جهان آینده اذعان کرد؛ تغییر در جهان سوم آغاز شده و باورهای آن به مرحله طوفان رسیده است، ما قادر نیستیم آن را متوقف کنیم. در جهان اسلام، بنیادگرایی اسلامی جای کمونیسم را به عنوان وسیله اصلی دگرگون‌سازی قهرآمیز گرفته است (واعظی، ۱۳۸۱: ۵۴). انقلاب اسلامی، کشورهای آفریقایی را نیز تحت تأثیر قرار داد. نلسون ماندلا رهبر کنگره ملی آفریقا و اولین رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی پس از رهایی از آپارتاید، در

جریان سفر به ایران، انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی (ره) را مسبب امیدهای فراوان برای قیام مردم آفریقای جنوبی در مبارزه با بی‌عدالتی دانست که بدون تردید تاریخ هرگز نقش ایران اسلامی را در این باره فراموش نخواهد کرد (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱).

۶-۸. ارتقای جایگاه سیاسی_ اجتماعی شیعیان

با وجود اینکه شیعیان در جامعه لبنان از لحاظ جمعیت در اکثریت بودند، عملاً نسبت به سایر ادیان در محرومیت به سر می‌بردند که این ناشی از ناآگاهی طایفه شیعه در جامعه لبنان نسبت به سایر طوایف بوده است. تجدید حیات شیعیان و رشد آگاهی در میان آنها را علامه شرف‌الدین و امام موسی صدر جرقه زد و به برکت فعالیت مؤثر آنها، شیعیان توانستند به مجلس مستقل در جامعه لبنان دست‌یافته و از تحت یوغ فتودال‌های شیعه جدا شوند. گرچه با ناپدید شدن امام موسی صدر شیعیان با مشکل بزرگی مواجه شدند، آگاهی ایجادشده ازسوی وی زمینه تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران را برای شیعیان فراهم کرد و از آنجاکه آنها سال‌ها طعم تلخ مظلومیت و محرومیت را کشیده بودند، این انقلاب را مایه امید برای رسیدن به جایگاه خود در جامعه لبنان تلقی می‌کردند (طاهری، ۱۳۸۹: ۸۸-۸۷).

الگوی مقاومت متأثر از انقلاب اسلامی ایران در لبنان تنها چند روز پس از تهاجم ارتش رژیم صهیونیستی ازسوی عده‌ای جوان شیعه محقق شد و آنها توانستند با اسلحه‌های سبک دروازه جنوبی شهر بیروت را روی نیروهای صهیونیستی ببندند. آن روزها جوانانی که خود را «پیرو امام خمینی (ره)» معرفی کردند، اعلام داشتند که این نهضت اسلامی ایران است که انرژی مقاومت آنها را صدچندان می‌کند (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۵۴). در آن سال‌ها که شیعیان جنوب لبنان سخت دچار تشنگی و چندگانگی بودند تشکیلات اسلام‌گرا با تشکیل جنبش حزب‌الله، بدین نتیجه رسیدند که به دلیل ناکارایی گروه‌های موجود لبنانی باید با استفاده از تجارب و موفقیت‌های انقلاب اسلامی ایران در تشکیلات جدید تئوری‌های اسلامی را محقق کنند. استفاده از

نمادهای مقدس شیعی، حزب‌الله را در انتقال پیام‌های مربوط به جهاد، شهادت، استقامت و تحمل مشکلات و مصائب، توانمند ساخته و استفاده حزب‌الله از این سمبل‌ها باعث شد تا افراد با پیوستن به این حزب به دنبال پیروز ساختن اسلام بر کفر جهانی و نابودی غده سرطانی برآیند.

امام موسی صدر پس از حضور در لبنان با نگرانی از این وضعیت و با مشاهده ناتوانی طبقه زعما در جذب جوانان شیعه و جلوگیری از جذب شیعیان به احزاب چپ و قومی، تشکیلات سیاسی، اجتماعی و مذهبی متعددی را ایجاد کرد. وی در سال ۱۹۶۷ مجلس اعلای اسلامی شیعیان لبنان، در سال ۱۹۷۲ تشکیلات سیاسی اجتماعی حرکت المحرومین و در سال ۱۹۷۵ جنبش امل (گردان‌های مقاومت لبنانی) را بنیان گذارد. وی همچنین در کنار این تشکیلات سیاساجتماعی، تشکیلات مذهبی، اجتماعی و آموزشی نظیر معهد الدراسات (مؤسسه مطالعات اسلامی)، مدرسه جبل عامل، جمعیت بین‌الفتاه و جمعیت البر و الاحسان (جمعیت نیکی و احسان) را ایجاد کرد. او با ایجاد این تشکیلات در پی رفع مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان و کل محرومان لبنان بود. بنابراین با فعالیت‌های امام موسی صدر و جنبش امل، شیعیان لبنان قبل از انقلاب اسلامی، سیاسی شده بودند و تشکیلات مستقل سیاسی_اجتماعی داشتند و با بسیاری از مشکلات و معضلات آن آشنا بودند. رشد آگاهی سیاسی_اجتماعی شیعیان زمینه مناسب و مساعدی برای جذب افکار و اندیشه‌های انقلابی امام خمینی (ره) فراهم کرده بود (خسرو شیری و جوان، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۴). مهم‌ترین و اصلی‌ترین حلقه اتصال و ارتباط میان حزب‌الله لبنان و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران پذیرش کامل نظریه ولایت‌فقیه و رهبری امام خمینی (ره) است. از هنگام پیدایش حزب‌الله تاکنون، مفهوم و نقش ولایت‌فقیه جزء جدایی‌ناپذیر مبانی فکری و عملی حزب‌الله بوده است. در دیدگاه حزب‌الله لبنان حوزه سلطه سیاسی اجرایی ولی‌فقیه نمی‌تواند به کشور ایران محدود و منحصر باشد که تنها دولت اسلامی شیعی در جهان است؛ زیرا ولی‌فقیه می‌باید بر شیعیان مؤمن تابع دولت‌های دیگر نیز سلطه سیاسی داشته باشد و اگرچه انقلاب

اسلامی با ایران پیوند خورده و در آنجا شروع شده، به آن کشور منحصر نشده است؛ زیرا امام خمینی (ره) روح انقلابی امت اسلام را در ایران زنده ساخت و از آنجا به چهار گوشه جهان اسلام گسترش یافت. سیدحسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان، «ولی فقیه را استمراردهنده رسالت پیامبر (ص) پس از رحلت آن حضرت می‌داند و امام خمینی (ره) را امام حسین عصر و شخصیتی مقدس از سلاله پیامبر (ص) توصیف می‌کند» (غریب، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

۷-۸. انقلاب اسلامی عامل هویت‌یابی جوامع اسلامی

انقلاب اسلامی ایران در تاریخ معاصر نقطه عطفی در احیا و بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش است. هویت اسلامی خود عامل تفوق و پیروزی انقلاب اسلامی بوده، اما از منظری دیگر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با توجه به ویژگی جهان‌شمولی آن، موجب احیای هویت اسلامی و بروز جنبش‌های مختلف در جهان اسلام گشته است. انقلاب اسلامی ایران به یک جریان جهانی فراگیر وابسته است که هدف آن برانگیختن روح اسلامی بیداری است و هدایت آن تا مرحله رهبری تمدن جهانی است (الغنوشی، ۱۳۷۲: ۶۹). نموده‌های چنین تأثیری را می‌توان در رشد و گسترش حرکت‌های اسلامی هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران مشاهده کرد (روا، ۱۳۷۸: ۵۶). درواقع پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب آغاز درگیری کنونی میان قدرت‌های طاغوتی و رژیم‌های جبار از یک‌طرف و ملل محروم و آزادی‌خواه از جهت دیگر شد و به همین دلیل است که این انقلاب الگویی برای هدایت تمامی آزادی‌خواهان جهان در کشورهای مسلمان‌نشین و کشورهای در حال رشد بوده و ایران پایگاهی برای آزادی‌روشنگری و تبیین رسالت در جهان است.

ظهور بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا در فلسطین، لبنان، ترکیه، مصر، بحرین، لیبی، یمن، سودان، پاکستان و جنوب شرق آسیا و دیگر مناطق جهان اسلام همگی به‌عنوان نموده‌های بارزی از احیای هویت اسلامی در جهان اسلام و حاکی از بازتاب‌های انقلاب اسلامی است. مسئله فلسطین به‌عنوان اساسی‌ترین مسئله

جهان اسلام و حتی خاورمیانه از انقلاب اسلامی ایران الگوگیری کرده و توانسته رژیم صهیونیستی را با چالش جدی مواجه سازد. با توجه به ناکامی جریان‌های پان‌عربیسیم، ناسیونالیسم، سوسیالیسم و ... درباره معضلات جوامع اسلامی، ازجمله مسئله فلسطین، ایران اسلامی با انقلاب الهی خود الگوی جدیدی را به جهان اسلام در راه حل بحران‌ها و ازجمله مسئله فلسطین ارائه کرد. به نظر اسپوزیتو مهم‌ترین تأثیرگذاری ایران انقلابی بر جهان اسلام در سطح افکار و ایدئولوژی بوده است (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۳۳۲-۳۳۱). به تعبیری، بزرگ‌ترین نوآوری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) احیای گفتمان اسلامی و تلاش برای تقویت و انسجام بخشیدن به هویت اسلامی در جهان اسلام و تقویت هویت اسلامی، موضوع فلسطین به عنوان اصلی‌ترین مسئله مسلمانان بوده است.

۸-۸. تجدید حیات اسلام در افکار مسلمانان

در دوره‌ای که دین و معنویت به حاشیه رانده شده بود و اندیشه‌های سکولار و لیبرالی در نظام‌های سیاسی و اجتماعی سیطره داشتند، اسلام بیشتر به مسائل فردی و تنها در چارچوب مساجد تعریف می‌شد. اما با وقوع انقلاب اسلامی، بار دیگر پیوند دین و سیاست در اندیشه نخبگان، نهادهای علمی و فضای فکری جوامع اسلامی برجسته شد. هفته‌نامه آلمانی اشپیگل گزارش می‌دهد که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، جان تازه‌ای به پیکر امت اسلامی دمید و موجب شد تا اسلام به عنوان پرانرژی‌ترین و پویاترین دین جهان، بیش از یک میلیارد مسلمان را به تحرک وادارد؛ تحرکی در مسیر تحقق حاکمیت الهی بر زمین.

در همین زمینه، دکتر میشل جانسون در مقاله‌ای در نشریه ژئوپلیتیک / استراتژیک اشاره می‌کند که انقلاب اسلامی موجب شد مسلمانان از وضعیت انفعال و ضعف خارج شوند و به نیرویی اثرگذار و قدرتمند در عرصه جهانی بدل شوند (فلاح، ۱۴۰۰: ۲۷۰-۲۶۹). بیداری سیاسی جهان اسلام را می‌توان در صحنه مبارزات انتخاباتی، گرایش انتخاباتی، گرایش به ایجاد حزب، تشکل‌های سیاسی، هسته‌ها و

جنبش‌های مقاومت در ابعاد مبارزات سیاسی و مسلحانه علیه آمریکا و صهیونیسم مشاهده کرد که در چند سال اخیر روند تصاعدی در بیشتر جهان به خود گرفته است؛ همچنین الهام‌پذیری آنها از الگوهای سیاسی و مبارزاتی انقلاب اسلامی را می‌توان در گفتار و نوشتار آنها به‌عینه دید.

۸-۹. پویایی اتحادیه‌های اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که حاصل ایدئولوژی حکومت دینی بود، راهبردهای سیاست خارجی را به‌گونه‌ای تعیین کرد که تقویت روابط با کشورهای همسایه، کشورهای اسلامی و ملل مستضعف جهان در اولویت قرار گرفت. این راهبرد باعث تقویت دیپلماسی فعال میان کشورهای اسلامی شد و اتحادیه‌های سیاسی-اقتصادی جهان اسلام را تقویت کرد. امروزه نهادهایی مانند سازمان همکاری اسلامی در دفاع از منافع جهان اسلام و تأمین امنیت کشورهای اسلامی به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی دارند.

۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

صدور انقلاب صرفاً نظریه‌ای در انقلاب ایران نبوده و همواره انقلابیون پس از پیروزی به‌دلیل احساس قدرتمندی ناشی از آن، تلاش‌هایی برای صدور انقلاب داشته‌اند. انقلاب‌های فرانسه و آمریکا نمونه‌هایی از بحث صدور انقلاب هستند که تا به امروز نیز ادامه دارد. بنیان‌های نظری قدرتمند و تلاش برای ارتقای استانداردهای حکومتگری، هر روز این نوع انقلاب را برای جهانیان از جذابیت بیشتری برخوردار کرده است.

انقلاب اسلامی با تکیه بر قدرت نرم خود که برگرفته از اندیشه فرهنگ و تفکر اصیل اسلامی است، سبب تغییر و تحولات اساسی در ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل و رفتار ملت‌های جهان شد و با به چالش کشیدن نظام بین‌الملل و قواعد حاکم بر آن، نشان داد قدرت‌های شرق و غرب، هر دو برای تسلط بر ملت‌های جهان عمل کرده و

ماهیت هردوی آنها سلطه‌جویانه و مادی‌گرایانه است. به‌علاوه با ترسیم مرز جدیدی که به تعبیر امام خمینی (ره)، مرز بین مستضعفان و مستکبران بود، جبهه‌ای جدید در برابر غرب و شرق ایجاد کرد و سبب خیزش دوباره جنبش عدم‌تعهد و ملت‌های مستقل و نقش‌آفرینی آنها در عرصه روابط بین‌الملل شد. همچنین با ارائه الگوی عملی و نظری از جمهوری اسلامی و نیز ترغیب مسلمانان به همگرایی و وحدت اسلامی، هویت سیاسی و دینی جدیدی براساس ارزش‌های دینی به مسلمانان بخشید و با زنده نگه داشتن حضور مردم در عرصه‌های مختلف انقلاب، زمینه مشارکت و حق تعیین سرنوشت مردم را فراهم کرد. پدیده انقلاب اسلامی پس از چند سده به‌شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج کرد و مردم مسلمان منطقه را نسبت به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و طلسم شکست‌ناپذیر بودن غول استبداد، استعمار و امپریالیسم را ابطال نمود و بار دیگر جسارت و اعتمادبه‌نفس را به ملت‌های مسلمان بازگرداند. اکنون که امواج بیداری اسلامی به‌سرعت در حال پیشرفت در سراسر جهان است و ارزش‌های اسلامی در حال احیا شدن، موج بیداری اسلامی باعث شکست سیاست‌های استعماری شده و دشمنان نیز در مقابله با این موج عظیم از هر راهی و با به‌کار بستن حربه‌های گوناگون سعی می‌کنند.

در رهیافت جدید، با لحاظ کردن تغییر و تحولات ایجاد شده در محیط داخلی و بین‌المللی و چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن، محلی‌شدن و بین‌المللی‌شدن و بروز مسائل جدید، مفهوم امنیت ملی جرح‌و‌تعدیل شده و آن را اساساً از جنبه نرم‌افزاری بررسی می‌کنند. مطابق این رهیافت، اولاً در کنار تهدیدهای نظامی، سایر تهدیدها نیز اهمیت می‌یابد، ثانیاً تأثیر محیط داخلی نسبت به محیط بین‌المللی، اگر نگوییم بیشتر، حداقل هم‌تراز می‌شود. این رهیافت از منظری کلی‌نگر و جامع‌نگر عرصه و قلمرو را مدنظر قرار داده، به‌نحوی که تهدیدها، هم در قالب داخلی و هم در قالب بین‌المللی مطرح می‌شود.

از زمان پایان جنگ سرد تغییراتی در الگوهای امنیتی دولت‌ها مشاهده شده و تحت تأثیر جهانی‌شدن، تأکید بر امنیت نظامی دولت به‌سمت «امنیت بین‌المللی» سوق

یافته است. در این چارچوب، بین‌المللی شدن به معنای جهانی شدن یا چندجانبه‌گرایی است، به این دلیل امنیت جهانی در مقابل امنیت ملی مطرح می‌شود که به سطوح بالای وابستگی متقابل توجه می‌کند. مطابق این تعاریف، امنیت با شیوه‌های یک‌جانبه به دست نمی‌آید، در نتیجه نگرش انفرادی به امنیت ملی نمی‌توان داشت. با این رهیافت، امنیت ملی عبارت است از افزایش توان بازدارندگی کشور، کاهش احتمال حمله نظامی دشمن، کاهش مداخله سیاسی بیگانگان در امور داخلی، تأمین نسبی امنیت نظام اقتصادی، افزایش تعداد متحدان در منطقه و جهان، کاهش تنش‌های سیاسی و اختلاف‌های مرزی و ...

امام خمینی (ره) صدور انقلاب را بیداری مسلمانان و از یوغ سلطه درآمدن و نجات آنها عنوان کرده است. بنابراین، افزایش تعداد حکومت‌های اسلامی به معنای واقعی کلمه می‌تواند توازن قوا را به نفع ایران تغییر دهد. از مهم‌ترین اهداف کلان انقلاب اسلامی، صدور الگوی حکومت دینی آن به سایر کشورهای جهان اسلام است. تحولات اخیر خاورمیانه، چالش‌ها و فرصت‌هایی برای نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماد عینی انقلاب اسلامی، در راستای تحقق این امر، به وجود آورده است.

برای هر نظام سیاسی، شناسایی ظرفیت‌ها در بطن تحولات داخلی و بین‌المللی بخش مهم و کارکردی در راستای مدیریت منابع به شمار می‌رود؛ زیرا در صورت شناسایی دقیق ظرفیت‌های داخلی و پیرامونی می‌توان در راستای تحقق وظایف و اهداف خود از آنها استفاده بهینه کرد. انقلاب اسلامی که بر یک نظم دینی خاص مبتنی است به عنوان نظام الگویی، در نظام کنونی جمهوری اسلامی ایران متبلور شده است.

سیاست صدور انقلاب از طریق برخی متغیرهای واسطه‌ای، همچون تجهیز و تقویت نیروهای نظامی در برابر تهدیدهای غرب و کشورهای منطقه، اتحاد میان جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای جهان سومی، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش مانند حزب‌الله لبنان، گسترش اعتراضات و قیام‌های مردمی علیه رژیم‌های مرتجع عرب و بی‌ثباتی این حکومت‌ها، شورش‌های مردمی و تضعیف حکومت‌های غیردینی

در کشورهای اسلامی، افزایش متحدان سیاسی ایران و حمایت از ایران در مجامع بین‌المللی، انتقال ارزش‌های اسلامی به‌عنوان یکی از وظایف حکومت دینی، گسترش فرهنگ مبارزه با ظلم و مواردی از این‌دست به تقویت ضریب امنیت ملی ایران منجر شده است. در این راستا کمتر کشوری در جهان طی سی سال اخیر به‌اندازه جمهوری اسلامی ایران دستخوش مداخلات سیاسی و تحریم‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی شده است و شاید امنیت ملی هیچ کشوری به‌اندازه ایران اسلامی بعد از انقلاب مورد تهدید و تعرض قرار نگرفته، اما به‌دلیل نظام مردم‌سالار دینی و رابطه قوی حاکمان و مردم، تمامی این توطئه‌ها خنثی شده است.

در نتیجه صدور انقلاب یکی از راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که از ابتدا بنیان‌گذار انقلاب مطرح کرد. موضوع صدور انقلاب و اقدام‌هایی که براساس این راهبرد دولت جمهوری اسلامی ایران انجام داده بر ابعاد مختلف حیات سیاسی ایران تأثیر گذاشته که مهم‌ترین حوزه تأثیرپذیر در این زمینه حوزه امنیت ملی است.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیمی، شهرز و علی‌اصغر ستوده (۱۳۹۱). «امکان‌سنجی الگودهی انقلاب اسلامی ایران به جنبش‌های دینی مردمی اخیر در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات/انقلاب اسلامی، ش ۲۸.
۲. ابوالفتحی، محمد و مختار نوری (۱۳۹۲). «تحولات انقلابی خاورمیانه و امنیت ملی خاورمیانه»، دوفصلنامه بیداری اسلامی، ۳(۲).
۳. احتشامی، علی، حسین سلیمی و حسن جوادی نیاکانی (۱۳۹۸). «راهبردهای تبیین و بسط گفتمان انقلابی‌گری در دهه پنجم انقلاب»، فصلنامه علمی/امنیت ملی، ۹(۳۴).
۴. اسپوزیتو، جان آل. (۱۳۸۲). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر باز.
۵. اسداللهی، مسعود (۱۳۷۹). *از مقاومت تا پیروزی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه.
۶. امام خمینی (۱۳۵۹). «سخنرانی در جمع نمایندگان و سفرای کشورهای اسلامی»، ۱۳۵۹/۵/۲۰.
۷. _____ (۱۳۶۲). «سخنرانی در جمع مسئولان دانشگاه امام صادق»، ۱۳۶۲/۶/۱۵.
۸. _____ (۱۳۸۹). *صحیفه امام، جلد‌های دوم، ششم، دهم، دوازدهم، پانزدهم و بیست‌ویکم*، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. ایزدی، مصطفی (به‌کوشش) (۱۳۶۱). *یادنامه شهید محمد منتظری (مجموعه گفتارها)*، تهران، انتشارات و تبلیغات فرهنگ انقلاب اسلامی.
۱۰. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۱). «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، ش ۸.
۱۱. خانی‌آرانی، الهه و ابراهیم برزگر (۱۳۹۰). «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر اروپای غربی»، فصلنامه مطالعات/انقلاب اسلامی، ۸ (۲۹).
۱۲. خرم‌شاد، محمدباقر (۱۳۸۱). «انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در رویکرد نظری»، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، ۲ (۱).
۱۳. خسروشیری، علی و مصطفی جوان (۱۳۸۸). «ایران پس از انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان: تأثیرات و پیامدها»، *مطالعات راهبردی بسیج*، ش ۴۲.
۱۴. دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۷۱). «دیدار نلسون ماندلا با رهبر انقلاب اسلامی ایران»، دریافت شده از <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=11146>
۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). «چهارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۶. _____ (۱۳۹۲). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات سمت.
۱۷. رواء، اولیویه (۱۳۷۸). *اسلام جهانی‌شده*، ترجمه حسن فرشتیان، تهران، بوستان کتاب.

۱۸. شاه‌قلیان قهفرخی، رضا و باقر سلیمانی (۱۳۹۹). «شناسایی مؤلفه‌های حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و محور مقاومت و تأثیرسنجی آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، نشریه آفاق/امنیت، ۱۳(۴۸).
۱۹. طاهری، سیدمهدی (۱۳۸۹). «تأثیرات انقلاب اسلامی بر شیعیان لبنان با تأکید بر جنبش حزب‌الله»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۳.
۲۰. غریب، امل سعد (۱۳۸۴). دین و سیاست در حزب‌الله، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران، اندیشه‌سازان.
۲۱. غنوشی، راشد (۱۳۷۲). حرکت امام خمینی (ره) و تجدید حیات اسلام، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲۲. فاضلی‌نیا، نفیسه (۱۳۸۴). «علل نگرانی غرب از انقلاب اسلامی با تأکید بر ژئوپلیتیک شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، ۹ (۶۳).
۲۳. فلاح، محمدجواد (۱۴۰۰). «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران و ظرفیت‌های تمدنی آن»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۳۹ (ب).
۲۴. فلاح‌نژاد، علی (۱۳۸۴). سیاست صدور انقلاب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۲۶. قاسمی، رضا (۱۳۹۸). «آرمان امنیت امت مسلمان در گفتمان انقلاب اسلامی: ضرورت‌ها و چالش‌ها»، سیاست دفاعی، ۲۷ (۱۰۸).
۲۷. کیانی، داوود (۱۳۸۶). منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۸. گلدستون، چک (۱۳۸۵). مطالعات نظری تطبیقی انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کریر.
۲۹. محمدی، منوچهر (۱۳۸۵). بازتاب‌های جهانی انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۳۰. محمود اوغلی، رضا (۱۳۹۵). «انقلاب اسلامی ایران و مؤلفه‌های تأثیرگذار منطقه‌ای آن»، بیداری اسلامی، ۵ (۹).
۳۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۷/۱۱/۱۷). «نگاهی به دستاوردهای بین‌المللی انقلاب اسلامی»
<https://irdc.ir/fa/news/4642/%E2%80%8C>
۳۲. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۲). «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۱.
۳۳. ملکوتیان، مصطفی، محمد پزشکی، محمدعلی حسینی‌زاده، صادق حقیقت و عبدالوهاب فراتی (۱۳۸۳). بیداری اسلامی در جهان معاصر، چاپ سی‌ونهم، دفتر نشر معارف.
۳۴. واعظی، حسن (۱۳۸۱). ایران و آمریکا، چاپ سوم، تهران، سروش.

چالش‌های پاسخ کیفری به جرم شرکتی ورشکستگی به تقصیر یا تقلب

عظیم آقابابائی طاقانکی،* رشید قدیری بهرام‌آبادی** و مهدی امینی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۴۶۳-۴۳۹
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

امکان ارتکاب جرم ازسوی شرکت‌های تجاری و تحمیل کیفر آنان امروزه نظریه غالب دکتین حقوق کیفری است. ازجمله جرائمی که شرکت‌های تجاری در معرض ارتکاب آن هستند ورشکستگی به تقصیر یا تقلب است. مسئله مهم درخصوص مسئولیت کیفری شرکت تجاری در فرض ارتکاب جرائم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب، مجازات‌های قابل‌اعمال و کیفیت آن برای این اشخاص است. این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی پس از بررسی چالش‌های مربوط به پاسخ‌های کیفری به شخص حقیقی به‌عنوان نماینده قانونی شخص حقوقی ورشکسته، پاسخ‌های غیرکیفری به شرکت تجاری ورشکسته و همچنین چالش‌های مربوط به پاسخ‌های کیفری به شرکت ورشکسته، می‌پردازد. یافته‌ها حاکی است که با عنایت به تقدم شمول رژیم ورشکستگی بر شرکت تجاری ورشکسته به تقصیر یا تقلب نسبت به نظام کیفری حاکم، بسیاری از پاسخ‌های کیفری مقرر در ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی غیرقابل اعمال بر شخص حقوقی می‌شود. کمالینکه اولین اثر نظام ورشکستگی به شرکت تجاری ورشکسته، انحلال شرکت است و درحالی‌که سنگین‌ترین پاسخ کیفری در نظر گرفته شده برای شخص حقوقی در ماده (۲۰) انحلال شرکت است. زمانی که شرکتی با ضمانت اجرای غیرکیفری منحل می‌شود چگونه می‌توان وی را با مجازات‌هایی از قبیل جزای نقدی، مورد مؤاخذه کیفری قرار داد؟ ازطرفی، امکان مجازات شخص حقیقی نیز با توجه به «اصل استقلال شخصیت شخص حقوقی از اشخاص حقیقی» غیرممکن است. بنابراین به‌نظر می‌رسد در این خصوص نظام کیفری ایران با جرمی مواجه است که به‌جهت عدم اختصاصی‌سازی حقوق کیفری مربوط به جرائم اشخاص حقوقی ازسوی قانونگذار، پاسخ‌های کیفری امکان اعمال یا کارآمدی لازم را نخواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: شرکت تجاری؛ ورشکستگی به تقصیر؛ ورشکستگی به تقلب؛ پاسخ کیفری؛ پاسخ غیرکیفری

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: azimaghbabaei@gmail.com

** استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران؛

Email: ghadiri-r@sku.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران؛

Email: mehdi.amini@sku.ac.ir

مقدمه

مقاله حاضر درصدد پیوند بین ورشکستگی به تقصیر یا تقلب، جرم شرکتی و سپس بررسی دقیق و موشکافانه پاسخ‌های رسمی موجود در نظام حقوقی ایران به پدیده مجرمانه ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی است. چنین تحلیلی در وهله اول نیازمند بررسی موضوع مسئولیت کیفری شرکتی است. هرچند در گذشته با این استدلال که استناد تقصیر به مرتکب جرم مستلزم دو اصل عقلانیت و استقلال فردی است (Moore, 1985: 23 ; Gardner, Anderson and Terry 2009: 109) امکان استناد مسئولیت کیفری به شرکت تجاری^۱ را غیرممکن می‌دانستند؛ اما امروزه، ظهور پدیده صنعتی‌شدن در جوامع در نتیجه شکل‌گیری شرکت‌های تجاری، نظام‌های حقوقی مترقی را بر آن داشت تا در جهت وضع واکنش کیفری علیه این اشخاص تدابیری بیندیشند (گلدوزیان و گلریز، ۱۳۹۷: ۲۱۱). البته برخی حقوق‌دانان معتقدند مسئولیت کیفری شرکتی مشکل‌ساز است و شکل اصلاح شده مسئولیت مدنی شرکتی می‌تواند اهداف و ویژگی‌های مطلوب مسئولیت کیفری را نیز دربر گرفته و همچنین از ویژگی‌های نامطلوب مسئولیت کیفری جلوگیری کند (Khanna, 1996: 1477). برخی نیز معتقدند نظر به ماهیت خاص شرکت‌های تجاری، پاسخ‌های کیفری خاص متناسب با ماهیت ایشان بر شرکت باید تحمیل شود (Nelson, 2020: 113).

صرف‌نظر از اختلاف‌نظرهای بیان شده، آنچه امروزه به‌عنوان موضوع تحقیقات کیفری در این زمینه مورد توجه قرار می‌گیرد دو چیز است: اول، «جرائم ارتكابی ازسوی این اشخاص که به جرائم شرکتی معروف است (Wells, 2001: 5-6) و دوم، مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری^۲. جرم شرکتی^۳ نتیجه تصمیم‌گیری کسانی است که به‌عنوان مدیر یا مدیران شرکت مشغول به‌کار هستند و در اثر ارتكاب این جرائم سود عاید شرکت می‌شود (Šikman, 2013: 103 to 106) ازطرفی دولت‌ها

1. Corporations

2. Corporation's Criminal Liability / Corporation's Criminal Responsibility

3. Corporate Crime

با استفاده از ابزار مسئولیت کیفری که پاسخ‌های کیفری^۱ را به دنبال دارد سعی در کنترل رفتار شرکت و جرائم ارتكابی ازسوی اشخاص حقیقی تشکیل‌دهنده شرکت دارد (Weissman and Newman, 2007: 411). بنابراین دو مقوله جرم شرکتهای (چه از نظر جرم‌شناختی و چه از نظر تکنیکال) و مسئولیت کیفری شرکت مجرم از نظر پژوهشی اهمیت دوچندان می‌یابد.

در حقوق ایران، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب^۲ از اقسام جرائم علیه اموال و مالکیت است که به دلیل تجاوز به حقوق مالکانه اشخاص و گاه ایجاد اخلال در نظام اقتصادی جرم‌انگاری شده است (حاجی‌تبار فیروز جایی، ۱۴۰۰: ۱۶۵). از اهداف نظام ورشکستگی، تضمین توزیع عادلانه دارایی‌های بدهکار و ورشکسته بین طلبکاران و همچنین جلوگیری از انجام هرگونه اعمالی است که به منافع طلبکاران لطمه وارد می‌کند (Robert, Agustina and Nasution, 2020: 174)، لیکن ورشکستگی به تقصیر و تقلب تا حدودی این تضمین را برهم می‌زند و حقوق طلبکاران را تهدید و تحدید می‌کند. وجه تمایز جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب شرکتهای تجاری با سایر جرائم اشخاص حقوقی در این است که علاوه بر به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری در ارتكاب این جرائم، پاسخ‌ها و محدودیت‌های غیرکیفری نیز به جهت ارتكاب جرم بر شرکت تحمیل می‌شود. جرم شرکتهای مفهوم عامی است که می‌تواند هر نوع جرمی را شامل شود و نظام کیفری با توجه به نوع جرم ارتكابی، پاسخ متناسبی را به آن روا دارد. زمانی که جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب در بستر شرکتهای ارتكاب یابد، موضوع پیچیده‌تر خواهد شد؛ زیرا این اتفاق، پیوندی بین نظام ورشکستگی و نظام کیفری را برقرار می‌سازد و مستلزم دقت بیشتر مقنن در هنجارگذاری و پاسخ‌نگاری کیفری به این رفتار مجرمانه است. حال آنکه این موضوع از نظر مقنن ایران مغفول مانده و فقط در چند ماده کلی به بیان مسئولیت و پاسخ‌های کیفری در این مسئله پرداخته و از اختصاصی‌سازی موضوع خودداری کرده است. در نقطه تلاقی

1. Criminal Responses

2. Culpable or Fraudulent Bankruptcy

این دو نظام (ورشکستگی و کیفری) در قوانین کشور ایران پاسخ‌هایی در نظر گرفته شده که تأثیرات مستقیمی بر هم داشته و در بسیاری از موارد حتی مشابه هستند. نظر به متعدد بودن پاسخ‌های رسمی به شرکت تجاری ورشکسته به تقصیر یا تقلب، چالش‌هایی در مرحله تحمیل و تحمل کیفر بر شرکت وجود خواهد داشت. از جمله این چالش‌ها می‌توان به وضعیت مسئولیت نماینده قانونی شرکت، تأثیرات پاسخ‌های رسمی غیرکیفری بر پاسخ‌های رسمی کیفری و بررسی پاسخ‌های مناسب به این بزه در پرتو نظام کیفری اشاره کرد به‌طوری‌که در این مقاله پس از بررسی امکان‌سنجی اعمال ضمانت اجرای کیفری بر نماینده قانونی شرکت تجاری به‌عنوان شخص حقیقی مرتکب جرم، به پاسخ‌های غیرکیفری به شرکت ورشکسته به تقصیر یا تقلب می‌پردازد که مؤثر بر پاسخ‌های کیفری بر این اشخاص هستند و پس از آن امکان یا عدم امکان اعمال ضمانت اجرای کیفری مقرر برای اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران بر شرکت تجاری ورشکسته به تقصیر یا تقلب را با توجه به تأثیر غیرکیفری نظام ورشکستگی تحلیل می‌کند.

۱. پیشینه پژوهش

در حقوق ایران تحقیقات مرتبط با موضوع این مقاله را می‌توان در چند مورد مشاهده کرد: یک، در راستای تحلیل مسئولیت کیفری و اهلیت جنایی اشخاص حقوقی و دوم، در راستای گونه‌شناسی پاسخ‌های کیفری به این اشخاص. ابراهیم‌پور و جوانمرد (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی» پس از بررسی ضرورت‌های اعتبار مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی نتیجه‌گیری کرده‌اند که قانون مجازات اسلامی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به‌عنوان یک قاعده مورد پذیرش قرار داده است که این قاعده بدون استثنا هم نیست. پوربافرانی و سیفی (۱۳۹۴) در مقاله «گونه‌شناسی مجازات شخص حقوقی» به بررسی گونه‌های پاسخ‌های کیفری به اشخاص حقوقی مجرم، صرف‌نظر از پاسخ‌های مقرر در نظام کیفری ایران و همچنین دسته‌بندی این پاسخ‌ها پرداخته‌اند و

در نهایت نتیجه‌گیری کرده‌اند که قانون مجازات اسلامی همه نکات و مسائل مربوط به پاسخ‌های کیفری به شخص حقوقی را مورد تدقیق قرار نداده است. جعفری (۱۳۹۵) در مقاله «مبانی و اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران» نتیجه‌گیری کرده است که به‌رغم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی استثنائی بر اصول شخصی بودن و فردی کردن مجازات‌ها است، لیکن عدالت و منفعت اجتماعی تعیین مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی را به یکی از ضرورت‌های حقوق کیفری تبدیل کرده است. شریفی (۱۳۹۵) در مقاله «مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری در وضعیت‌های خاص (قبل از ثبت، پس از ادغام و در حال تصفیه)» بیان کرده است با توجه به مقررات موجود در کشور ایران در چنین وضعیت‌هایی مقرر کارآمد وجود نداشته و پیشنهادهایی در پایان مقاله برای رفع ابهام‌های تحلیل شده صورت گرفته است. شریفی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان» پس از بررسی مدل‌های مسئولیت نیابتی، همانندسازی و سیاست شخص حقوقی، مدلی از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را مناسب‌تر دانسته‌اند که مبتنی بر قصور سیستمی باشد. شریفی و حبیب‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله «معیارهای تعیین جزای نقدی اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، آمریکا و انگلستان» به بررسی تطبیقی پاسخ کیفری جزای نقدی به شخص حقوقی مجرم پرداخته‌اند. در این مقاله بیان شده است که کشور ایران به تأسی از فرانسه، مدل چندبرابر کردن جزای نقدی مربوط به مجرم حقیقی را برای مجازات مجرم حقوقی استفاده کرده است و این در حالی است که به‌نظر می‌رسد بهترین مدل برای جزای نقدی را کشور انگلستان دارد که به کسر قسمتی از درآمد شرکت پرداخته می‌شود. قناد و اکبری (۱۳۹۴) در مقاله «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حال تصفیه» نتیجه‌گیری کرده‌اند، شخصیت حقوقی متزلزل و استثنائی شرکت در حال تصفیه، وضعیت مبهمی را در شکل‌گیری مسئولیت کیفری آنها ایجاد کرده است. مقاله حاضر درصدد بررسی دقیق و موشکافانه، شکاف و خلأ قانونی موجود درخصوص مسئله پاسخ کارآمد به ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکتی و ارائه پیشنهادهایی

برای رفع آن می‌پردازد.

۲. پاسخ‌های غیر کیفری

یک شرکت تجاری می‌تواند در حد وسیعی مرتکب تقلب یا تقصیر شود. به همین دلیل برخی معتقدند برای جامعه مهم است که بتواند طیف وسیعی از ابزارهای حقوقی اعم از کیفری یا غیر کیفری را برای جلوگیری از ورود آسیب این شرکت‌ها در اختیار داشته باشد (Sun Beale, 2009: 1503). ورشکستگی علاوه بر مرگ مدنی تاجر، آثار دیگری از جمله برای طلبکاران در پی دارد، به همین دلیل اکثر نظام‌های حقوقی با وضع قوانین جدید به دنبال کاهش آثار زیان‌بار آن هستند (سیدی آرانی، ۱۳۹۹: ۲۰۰). پاسخ‌های غیر کیفری در قانون تجارت، تصفیه امور ورشکستگی و سایر قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه بسیار است. در این مقاله صرفاً به پاسخ‌هایی بسنده می‌شود که بر اعمال و کیفیت پاسخ‌های کیفری مؤثر هستند.

۲-۱. انحلال شرکت تجاری

در قانون تجارت، عوامل بسیاری ممکن است موجب انحلال^۱ شرکت شود، یکی از این عوامل، ورشکستگی شرکت است. به موجب بند «۳» ماده (۱۹۹) لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، هرگاه شرکت ورشکسته شود و حکم ورشکستگی آن صادر گردد، منحل می‌شود. در خصوص اقسام شرکت‌های تجاری، مقنن صراحتاً انحلال شرکت را در مواد مختلفی در فرض ورشکستگی پیش‌بینی کرده است: شرکت تضامنی ماده (۱۳۶) قانون تجارت، شرکت سهامی ماده (۹۳) قانون تجارت، شرکت نسبی ماده (۱۸۹) قانون تجارت، شرکت با مسئولیت محدود ماده (۱۱۴) قانون تجارت، شرکت مختلط غیرسهامی ماده (۱۶۱) قانون تجارت، شرکت سهامی (اعم از سهامی عام یا خاص) ماده (۱۹۹) قانون تجارت و شرکت تعاونی بند «۶» ماده (۵۴) قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، انحلال

1. Liquidation

در فرض ورشکستگی را مقرر کرده‌اند. البته ممکن است در بعضی موارد بین طلبکاران و شرکت ورشکسته قرارداد ارفاقی^۱ منعقد شود که این امر مانع از انحلال شرکت ورشکسته است. «قرارداد ارفاقی قراردادی است که بین طلبکاران یا اکثریت طلبکاران از یک سو و تاجر ورشکسته از سوی دیگر منعقد می‌شود و به موجب آن طلبکاران به تاجر فرصت می‌دهند تا به تجارت خود ادامه دهد و در برخی مواقع ممکن است از بخشی مطالبات خود صرف‌نظر کنند و در مقابل تاجر تعهداتی را به عهده می‌گیرد و موظف می‌شود مطالبات طلبکاران را به ترتیب مقرر و در مواعد تعیین شده در قرارداد پرداخت کند» (عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۸: ۲۱۵). برخلاف قوانین کشورهای توسعه‌یافته که امکان انعقاد قرارداد ارفاقی قبل از صدور حکم ورشکستگی وجود دارد در قانون تجارت ایران، قرارداد ارفاقی ممکن است متعاقب صدور حکم ورشکستگی و در حین عملیات تصفیه منعقد شود (رحیم‌زاده میبیدی و مجاهد، ۱۴۰۰: ۲۵۰). در قرارداد ارفاقی طی طرح برنامه‌ریزی‌شده در یک مدت معین، شخص ورشکسته بخشی از درآمد آینده خود را در ازای حفظ حیات تجاری خود به بدهی‌ها اختصاص می‌دهد (Atkinson, 2017: 924) البته باید توجه داشت انعقاد قرارداد ارفاقی در ورشکستگی به تقلب شرکت تجاری به موجب ماده (۴۸۳) قانون تجارت غیرممکن، اما به موجب ماده (۴۸۴) قانون تجارت در فرض ورشکستگی به تقصیر ممکن است.

هرچند شرکت تجاری در مراحل تصفیه به عنوان شخصیت حقوقی^۲ است، اما «بقای شخصیت حقوقی اشخاص حقوقی، از زمان شروع تصفیه تا خاتمه کامل آن صرفاً به دلیل تأمین منافع مالی طلبکاران و لزوم انجام برخی اقدامات در راستای منفعت دایان صورت می‌گیرد نه اینکه بقای شخصیت حقوقی اشخاص حقوقی در حال تصفیه به ذات و به موجب اصل باشد» (قناد و اکبری، ۱۳۹۴: ۵۴). انحلال، علاوه بر اینکه به عنوان یک پاسخ غیرکیفری به شرکت ورشکسته در قانون مقرر شده است، در بند «الف» ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی به عنوان پاسخ کیفری

1. Scheme of Arrangement

2. Legal entities / Legal person

برای اشخاص حقوقی مرتکب جرم در نظر گرفته شده است.^۱ البته اعمال مجازات انحلال به اشخاص حقوقی مجرم از جمله شرکت تجاری نیازمند تحقق شرایط خاصی است که در ماده (۲۱) قانون مجازات اسلامی مقرر شده است. درنهایت گفتنی است هرچند پاسخ‌های تجاری و کیفری تحت عنوان انحلال آثار حقوقی تقریباً مشابهی دارد، اما شرایط اعمال آنها متفاوت است.

۲-۲. منع مداخله تاجر در اموال خود

بهموجب ماده (۴۱۸) قانون تجارت «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است...». چه این اموال از قبل موجود بوده باشد یا اینکه در زمان ورشکستگی عاید او شود. این ممنوعیت در قالب محرومیت از تصرف در امور مالی یا محجوریت شکل می‌گیرد. سه مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی برای شخص حقوقی، یعنی؛ ممنوعیت از اصدار برخی اسناد تجاری، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه، ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی؛ ارتباط

۱. ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی: در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳) این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف) انحلال شخص حقوقی،

ب) مصادره کل اموال،

پ) ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال،

ت) ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال،

ث) ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال،

ج) جزای نقدی،

چ) انتشار حکم محکومیت به‌وسیله رسانه‌ها،

تبصره - مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود.

مستقیم با امور مالی تاجر دارد. مآلاً پاسخ غیرکیفری منع مداخله در اموال تاجر، تأثیر مستقیم در امکان اعمال سه مجازات معنونه دارد.

۳-۲. قائم‌مقام شدن مدیر یا اداره تصفیه

به موجب قسمت دوم ماده (۴۱۸) قانون تجارت که مقرر می‌دارد: «... در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد مدیر تصفیه قائم‌مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند.» طلبکاران با وجود ذی حق بودن و اینکه اموال تاجر متعلق به آنها است، خود مستقیماً حق دخالت در اموال تاجر ورشکسته را ندارند. تصفیه عملیاتی است که در راستای پرداخت طلب و تأمین منافع طلبکاران صورت می‌گیرد (Guillien, 2013: 786). فلسفه قائم‌مقام شدن مدیر یا اداره تصفیه این است که امور مربوط به بدهی‌های شرکت به طلبکاران (یا به عبارتی امور قانونی مربوط به تصفیه) حل و فصل شود و طلبکاران به حقوق خود دست یابند. زمانی که امور شرکت به مدیر یا اداره تصفیه سپرده شده است، عملاً شرکت از اصدار اسناد تجاری یا دعوت عمومی یا فعالیت شغلی منع شده است و این امور با یک محدوده خاص به قائم‌مقام تصفیه سپرده می‌شود.

۳. پاسخ‌های کیفری

«هرچند فعالیت و تجارت شرکت توسط اشخاص حقیقی^۱ اتفاق می‌افتد اما شرکت ضمن فعالیت، دارای مسئولیت است» (Tarelli, 2004: 1-2). مسئولیت مدنظر این پژوهش کیفری است که در قالب مجازات یا ضمانت اجرای کیفری (که در این مقاله صورت خاصی از پاسخ در نظر گرفته شده است) بر شرکت بار می‌شود. هرچند جرائمی که شخص حقیقی مرتکب می‌شود قابل انتساب به شخص حقوقی نیز است، اما به طور معمول مجازات‌هایی که برای شخص حقیقی در نظر گرفته

می‌شود، نسبت به شخص حقوقی قابل اجرا نیست. درضمن مجازات کردن شرکت ورشکسته به تقصیر یا تقلب امری ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا «تعیین ضمانت اجرای کیفری نه تنها بیانگر حمایت از یک ارزش و محکوم کننده رفتار خلاف آن است بلکه دربردارنده اثر پیشگیرانه و بازدارنده نیز است» (Dandurand, 1999: 27) مجازات جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب در قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ به ترتیب در مواد (۶۷۱) و (۶۷۰) و در لایحه جدید قانون تجارت در مواد (۱۲۰۸) و (۱۲۰۲) مقرر شده‌اند. به نظر می‌رسد ضمانت اجراهای پیش‌بینی شده در ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی جامع و کامل نیست. مقنن می‌توانست در این ماده از ضمانت اجراهای دیگری همچون تعطیلی موقت، نظارت قضایی، الزام به اصلاح سیستم و وضعیت جرم‌زا، کار عام‌المنفعه و خدمات اجتماعی استفاده کند. همچنین مقتضی است که جزای نقدی متناسب با درآمد و گردش مالی هر شخص حقوقی به عنوان مجازات متناسب تعیین شود (شریفی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

محکوم کردن مدیر یا نماینده قانونی شرکت تجاری به مجازات، در فرض انتساب جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب مشکل است. با این حال از نظر برخی محققان، صرف نظر از اینکه شخص حقیقی دارای مسئولیت کیفری باشد یا خیر، شخص حقوقی یا شرکت تجاری در صورت انتساب رفتار مجرمانه به وی به موجب شرایط مقرر در ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی، قابل مجازات است؛ زیرا اولاً، به محض اینکه شخصیت حقوقی ایجاد می‌شود، شخص حقوقی هویت جداگانه می‌گیرد. در نتیجه مسئولیت‌های او به وجود همان مسئولیت‌ها برای دیگری منوط نیست؛ ثانیاً، از مواد جدید قانون مجازات اسلامی که به داشتن مسئولیت کیفری شخص حقوقی پرداخته‌اند، اناطه مسئولیت کیفری شخص حقوقی به مسئولیت کیفری شخص حقیقی برداشت نمی‌شود؛ ثالثاً، این امکان وجود دارد که شخص حقیقی به علت وجود عامل موجهه یا رافعه جرم، مسئولیت کیفری نداشته باشد اما چنین عاملی نسبت به شخص حقوقی ثابت نباشد؛ در این حال توجیهی برای معاف دانستن شخص حقوقی از مسئولیت وجود ندارد (نوری، ۱۳۹۸: ۳۵۳). بنابراین معتقد به

اینکه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تحت لوای اصل مجرمیت عاریه‌ای و اصل مسئولیت هم‌زمان شخص حقوقی و شخص حقیقی است (جعفری، ۱۳۹۵: ۳۰) صحیح به نظر نمی‌رسد و چه بسا یک شرکت به ارتکاب جرمی مورد مؤاخذه کیفری قرار گیرد ولی شخص حقیقی بنابر دلایلی اعم از شخصی یا نوعی یا حتی به جهت اصل استقلال شخصیت شرکت از نمایندگان آن^۱ مسئولیت کیفری نداشته باشد. کما اینکه در بحث ورشکستگی به تقصیر و تقلب با توجه به اینکه شخصیت شرکت از شخصیت نماینده قانونی مرتکب رکن مادی بزه‌های معنونه، متفاوت است، امکان اعمال مسئولیت کیفری به شخص حقیقی (نماینده قانونی مرتکب جرم) وجود ندارد.

۱-۳. انحلال شرکت

مجازات انحلال شخص حقوقی که در بند «الف» ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی آمده است از زمره مجازات‌های نابودگر^۲ شخص حقوقی است. ورشکستگی یک شرکت ممکن است به انحلال یا سازمان‌دهی مجدد یک شرکت با تعهد به ایفای تعهدات و پرداخت دیون در آینده همراه باشد (White, 2011: 3). سؤال مهم این است که وقتی شرکتی به تقصیر یا تقلب ورشکسته شود، انحلال به موجب قواعد حقوق ورشکستگی بر شرکت بار خواهد شد یا طبق قواعد عمومی حقوق جزا و به عنوان مجازات اصلی بار خواهد شد؟ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه قانون تجارت یکی از آثار صدور حکم ورشکستگی شرکت را انحلال شرکت می‌داند، بنابراین صدور حکم به انحلال شرکت در اثر ارتکاب جرائم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب بی معنا باشد، لذا مجازات بند «الف» ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی علی‌الاصول منتفی است. باین حال می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا در فرض انعقاد قرارداد ارفاقی می‌توان شرکت را به موجب بند «الف» ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی محکوم به انحلال کرد یا خیر؟ در پاسخ باید بیان داشت «در صورت انحلال شرکت به سبب ورشکستگی،

1. Principle of Independence of a Legal Person from Natural Persons

۲. درخصوص مجازات‌های نابودگر نک. پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴.

تصفیه اموالش مطابق مقررات مربوط به ورشکستگی انجام می‌گیرد (ماده ۲۰۲ قانون تجارت) بنابراین، «در صورتی که طلبکاران شرکت ورشکسته توافق کنند با شرکت قرارداد ارفاقی منعقد کنند، شرکت منحل نخواهد شد، مگر آنکه به تعهدات خود به‌موجب قرارداد ارفاقی عمل نکرده باشد یا قرارداد ارفاقی به‌دلیلی باطل اعلام شود» (اسکی نی، ۱۳۹۳؛ ۱۵۵-۱۵۴).

همچنین باید دقت داشت در خصوص شرایط تعیین و اعمال این مجازات، به‌زعم بعضی حقوق‌دانان، ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی اعمال مجازات انحلال را به حالتی اختصاص داده که تنها فعالیت شخص حقوقی، ارتکاب جرم است؛ این فعالیت انحصاری اعم از این است که شخص تنها برای ارتکاب جرم ایجاد شده یا در ادامه، فعالیت منحصر خود را ارتکاب جرم قرار داده باشد (پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۱۳). به‌هرحال، موارد اعمال مجازات انحلال محدود است و در موارد استثنائی هم که اعمال می‌شود، در راستای حمایت از منافع جامعه در مقابل سازمان‌ها و مؤسسه‌های مجرمانه است (Heine, 1999: 246). بنابراین، اعمال مجازات انحلال بر شرکت تجاری ورشکسته به تقصیر و تقلب به‌عنوان یک پاسخ کیفری تنها در صورتی ممکن خواهد بود که اولاً شرایط ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی محقق شده و ثانیاً انحلال به‌عنوان یک پاسخ غیرکیفری از نظام ورشکستگی، به‌موجب قرارداد ارفاقی به شرکت بار نشده باشد. در نتیجه اعمال مجازات انحلال به شرکت ورشکسته به تقصیر یا تقلب عملاً بسیار به‌ندرت ممکن خواهد بود. در صورتی هم که امکان صدور وجود داشته باشد به مصلحت طلبکاران نبوده و با اهداف و فلسفه نظام ورشکستگی نیز مغایر خواهد بود. البته شاید بتوان چنین تحلیل کرد که انحلال نظام ورشکستگی با انحلال نظام کیفری متفاوت است. در نظام ورشکستگی پس از انحلال، شرکت شخصیت متزلزل برای انجام امور تصفیه خواهد داشت و این انحلال موجب از بین رفتن کلی شرکت قبل از انجام امور تصفیه نخواهد شد. بنابراین امکان اعمال انحلال کیفری حتی در فرض تحمیل انحلال غیرکیفری بر شرکت ورشکسته به تقصیر و تقلب وجود دارد و در این صورت شخصیت متزلزل شرکت نیز خاتمه پیدا می‌کند.

اما باید دقت داشت که این تحلیل دو اشکال دارد: اولاً اینکه اهداف مقررات نظام ورشکستگی را بی‌معنا می‌کند و ثانیاً بیشتر از اینکه مجازاتی برای شرکت باشد مجازاتی برای طلبکاران شرکت است.

۳-۲. مصادره کل اموال

در کنار مجازات‌های نابودگر شخص حقوقی، مجازات‌های اخلاک‌گر در فعالیت^۱ آنها نیز وجود دارد. به‌موجب بند «ب» ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی یکی از این مجازات‌ها، مصادره کل اموال است. منظور از مصادره عام، ضبط تمام اموال محکوم‌علیه اعم از نقدی، منقول و غیرمنقول به نفع دولت است (الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۱۹۲). نکته بسیار حائز اهمیت این است که به‌موجب اصل استقلال دارایی شخص حقوقی از شخص حقیقی^۲، تنها می‌توان نسبت به مصادره کل اموال متعلق به شرکت اقدام کرد و اموال شرکا مصادره نمی‌شود؛ اما سؤال این است که با توجه به مقررات کیفری و غیرکیفری پاسخ‌دهنده به عمل ورشکستگی به تقصیر یا تقلب، آیا در مورد شرکت ورشکسته به تقصیر یا تقلب می‌توان مجازات مصادره کل دارایی را بر شرکت تحمیل کرد یا خیر؟ علت این سؤال این است که به‌موجب قواعد رژیم ورشکستگی، دارایی تاجر ورشکسته وثیقه پرداخت دیون و بدهی‌های تاجر است. درواقع حق طلبکاران بر این اموال تعلق گرفته است و چنانچه همه اموال مصادره شود دیگر اموالی باقی نمی‌ماند که بین غرما پرداخت شود. یکی از فلسفه‌های تأسیس نهاد ورشکستگی، این است که غرما از اموال موجود، هرچند به‌صورت ناقص، به مطالبات خود برسند و اعمال مجازات بند «ب» ماده (۲۰) کاملاً در تعارض با این هدف است. اگر دارایی شرکت مصادره شود درواقع بیشتر از اینکه شرکت مجازات شود طلبکاران مجازات شده‌اند. به‌نظر می‌رسد مورد حکم قرار دادن این مورد از مجازات‌های ماده (۲۰) نیز خلاف مصلحت باشد. شاید بتوان گفت که در فرض انعقاد قرارداد ارفاقی بین شرکت

۱. درخصوص مجازات‌های اخلاک‌گر در فعالیت شرکت تجاری نک. پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴»

2. The Principle of Property Independence of a Legal Person from a Natural Person

ورشکسته و طلبکاران می‌توان حکم به مجازات مصادره کل اموال را صادر کرد، اما باید توجه داشت که در قرارداد ارفاقی، طلبکاران به ورشکسته مهلت می‌دهند تا با درآمد حاصل از ادامه فعالیت تجاری، طلب و دیون خود را در مواعد مشخصی پرداخت کند و چنانچه دادگاه حکم به مصادره کل اموال دهد، فعالیت تجاری که منوط به وجود سرمایه است نمی‌تواند به حیات تجاری خود ادامه دهد؛ در نتیجه ایفای تعهد مذکور در قرارداد ارفاقی تقریباً غیرممکن می‌شود مگر اینکه قائل به این نظر باشیم که شرکا و سهام‌داران شرکت با حفظ شخصیت حقوقی شرکت مجدداً به سرمایه‌گذاری اقدام کرده و فعالیت تجاری شرکت را از سرگیرد. این در حالی است که به نظر برخی، یکی از اهداف در بُعد کلان نظام ورشکستگی، حمایت از طلبکاران و جبران خسارت آنان است (بادینی و کوشکی، ۱۳۹۹: ۱۱ و ۱۲) از طرفی ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی^۱ حکمی را مقرر کرده است که به موجب آن اعمال مجازات مصادره کل اموال برای شرکت تجاری نه غیرممکن بلکه فرض بسیار نادری باشد.

۳-۳. جزای نقدی

با توجه به اینکه بیشتر جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی از جمله جرائم مالی است، به نظر می‌رسد رایج‌ترین مجازات قابل اعمال بر آنها، جزای نقدی باشد. «جزای نقدی عبارت است از الزام محکوم‌علیه به استناد حکم محکومیت صادره از دادگاه به پرداختن مبلغی وجه نقد به نفع دولت» (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۹۱؛ الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۱۸۵). از آنجاکه اشخاص حقوقی معمولاً به دنبال سود هستند، جزای نقدی حالت بازدارندگی بیشتری در این عرصه خواهد داشت (Fieberg, 1998: 87). بنابراین جزای نقدی باید به صورت سنجیده محاسبه شده و متناسب با گردش مالی و احراز میزان واقعی درآمد آنها معین شود؛ وگرنه توالی فاسد در پی خواهد داشت. برای تعیین میزان

۱. ماده ۲۲- انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

جزای نقدی به‌عنوان مجازات هر شخص حقوقی، معیار چند برابر کردن جزای نقدی اشخاص حقوقی در قیاس با اشخاص حقیقی در قبال همان جرم، رجوع به وضعیت مالی اشخاص مزبور و تعیین جزای نقدی براساس درصدی از سود خالص سالیانه یا کسری از متوسط گردش مالی دو یا سه سال پیش از ارتکاب جرم، راهکار مناسبی به‌نظر می‌رسد. معیار پذیرفته شده در حقوق ایران جزای نقدی برپایه مبلغی معین است (شریفی و حبیب‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۸). این موضوع در ماده (۲۱) قانون مجازات اسلامی بیان شده است.

شاید یکی از بهترین و اجرایی‌ترین مجازات‌های قابل‌اعمال بر شرکت ورشکسته به تقصیر یا تقلب، مجازات جزای نقدی باشد، اما همین مجازات نیز می‌تواند موجب مشکلاتی شود چراکه در محکومیت شخص حقوقی به جزای نقدی از دارایی شرکت که وثیقه پرداخت طلب طلبکاران است، پرداخت می‌شود و اصولاً به ضرر طلبکاران است. درواقع شرکت با اعمال این مجازات بیشتر از اینکه شرکت را مجازات کند طلبکاران را مجازات کرده است. باین‌حال به‌نظر می‌رسد در فرضی که قرارداد ارفاقی منعقد شده باشد یا اینکه پس از انجام امور تصفیه و پرداخت طلب طلبکاران مقداری از سرمایه شرکت باقی بماند، امکان اعمال مجازات جزای نقدی به شرکت تجاری منطقی باشد. شاید بیان شود با توجه به ماده (۲۱) قانون مجازات اسلامی، امکان اعمال مجازات جزای نقدی به شرکت تجاری در فرض ورشکستگی به تقصیر یا تقلب وجود ندارد چراکه مواد (۶۷۰) و (۶۷۱) قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۵ چند برابر شدن مجازات جزای نقدی را تعیین نکرده است، لیکن به‌نظر می‌رسد نظر به اطلاق عبارت جزای نقدی در ماده (۲۰) این نظر صحیح نباشد.

جدای از مباحث پیش‌گفته، در کیفیت پرداخت جزای نقدی شرکت ابهام وجود دارد. با توجه به اینکه پس از صدور حکم ورشکستگی شرکت از مداخله در اموال خود منع شده و ازطرفی مدیر یا اداره تصفیه قائم‌مقام اقدام‌های شخص می‌شود، درخصوص اینکه آیا شرکت تجاری می‌تواند جزای نقدی را بپردازد یا باید ازسوی مدیر تصفیه انجام پذیرد یا دولت به‌لحاظ استحقاق جزای نقدی در صف غرما قرار

می‌گیرد یا مقدم بر آنها می‌شود، در قانون نص صریحی وجود ندارد.

۳-۴. انتشار حکم محکومیت در رسانه‌ها

انتشار حکم محکومیت در رسانه‌ها از مجازات‌های سالب حیثیت یا موهن است (پورباقرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). برخی معتقدند در تبیین و تحلیل منظور مقنن از مجازات معنونه «انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها» سه نظر می‌توان ارائه کرد: اول، دادگاه مختار است بین اینکه صرفاً مجرمیت شخص حقوقی یا شرکت تجاری را منتشر کند بدون آنکه برای او مجازات دیگری در نظر گیرد یا اینکه علاوه بر آن مجازات دیگری نیز مقرر کند. دوم، دادگاه می‌تواند انتشار حکم محکومیت شخص حقیقی را به عنوان مجازات شخص حقوقی در نظر گیرد. سوم، دادگاه حتماً باید انتشار حکم محکومیت از طریق رسانه‌ها را به عنوان مجازات شخص حقوقی با یکی از مجازات‌های مقرر در سایر بندهای ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی جمع کند. نظر نخست از استدلال منطقی برخوردار نیست؛ چون پیش از محکومیت، انتشار معنا پیدا نمی‌کند و انتشار مجرمیت موجه نیست. نظر دوم هم منطقی نیست؛ زیرا انتشار محکومیت شخص حقیقی مجازات مضاعفی است و محکومیتی برای شخص حقوقی محسوب نمی‌شود. پس نظر سوم ارجح است (مصدق، ۱۳۹۳: ۱۰۰). این نظر قابل نقد است؛ چه اشکالی دارد که حکم به محکومیت شرکت تجاری مرتکب جرم به انتشار حکم محکومیت صادر شده و سپس همان حکم صادر شود. درخصوص بسیاری از شرکت‌ها حیثیت و اعتبار این اشخاص در فعالیت‌های تجاری آنها بسیار مؤثر است و درباره فروشندگان این تأثیر نمود بیشتری دارد چراکه در فرض معتبر و درستکار پنداشتن شرکت، مشتری‌های بیشتری جذب شرکت خواهند شد. این امر موجب رونق تجارت شرکت می‌شود. نتیجتاً انتشار این موضوع که شرکت مرتکب جرم شده است موجب تخدیش حیثیت و اعتبار آن می‌شود و چه بسا تأثیر بیشتری از سایر مجازات‌ها از جمله جزای نقدی بر شرکت داشته باشد.

در مورد جرائم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب، مجازات انتشار حکم محکومیت

را باید در فرض انعقاد قرارداد ارفاقی و فرض عدم انعقاد قرارداد ارفاقی بررسی کرد؛ اگر قرارداد ارفاقی منعقد نشده باشد، با توجه به آثاری که نظام ورشکستگی بر شرکت تجاری بار می‌کند صدور حکم محکومیت در رسانه‌ها دارای توجیه عقلی و منطقی نیست، چون برای شرکتی که منحل شده تفاوت چندانی نمی‌کند که حکم محکومیت آنها منتشر شود یا خیر. چنانچه طلبکاران و شرکت به انعقاد قرارداد ارفاقی اقدام کنند و در پی این قرارداد، شرکت شخصیت حقوقی خود را دوباره بازیافته و به فعالیت تجاری پردازد، محکوم کردن شرکت به مجازات انتشار حکم محکومیت مفید به فایده به نظر می‌رسد؛ مشروط بر اینکه شرکت به مجازات جزای نقدی محکوم شده باشد.

۵-۳. سایر مجازات‌های ماده (۲۰)

ازجمله مجازات‌های اخلال‌گر در فعالیت‌های شخص حقوقی، مجازات سلب حقوق اجتماعی یا شغلی است. مقنن در راستای وضع ضمانت اجراهای اخلال‌گر در فعالیت‌های شخص حقوقی، به ممنوعیت دائم یا موقت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی، ممنوعیت دائم یا موقت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه و ممنوعیت موقت از اصدار برخی از اسناد تجاری در سه بند از ماده (۲۰) اشاره کرده است. در توجیه علت اعطای شخصیت حقوقی به شرکت تجاری برخی بر این عقیده‌اند که دلیل وجودی هر شخص حقوقی اعم از شرکت تجاری یا هر شخص دیگر، هدف و موضوع خاص آن شخص است و برای رسیدن به همین هدف است که مقنن به او شخصیت حقوقی داده است. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۱: ۳۰۳) ازطرفی افزایش سرمایه در شرکت‌های تجاری و صدور اسناد تجاری در این شرکت‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای برای یک شخصیت حقوقی دارد (پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۲۱).

همان‌گونه که ذیل مبحث مجازات انحلال شخص حقوقی بحث شد، یکی از آثار صدور حکم ورشکستگی که به موجب قانون تجارت بر شخص حقوقی بار می‌شود، انحلال شخص حقوقی است. حال شخصی را که منحل شده است را می‌توان به سه

مجازات فوق‌الذکر محکوم کرد؟ به نظر می‌رسد این مجازات‌ها را نیز فقط در فرض انعقاد قرارداد ارفاقی می‌توان بر شرکت ورشکسته بار کرد؛ چراکه وقتی شرکت منحل شده باشد و شخصیت خود را از دست داده باشد طبیعتاً توانایی انجام فعالیت شغلی یا اجتماعی یا دعوت برای افزایش سرمایه یا صدور سند تجاری را نخواهد داشت و بنابراین صدور حکم به این مجازات‌ها توجیه منطقی و عقلایی نخواهد داشت. در فرض انعقاد قرارداد ارفاقی بین شرکت و طلبکاران، شخصیت حقوقی شرکت حفظ می‌شود و در صورتی که به موجب بند «الف» ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی حکم به انحلال شخص حقوقی داده نشود امکان محکوم کردن شخص حقوقی به مجازات این بند با مانعی مواجه نخواهد بود. البته باید در خصوص اینکه یک شرکت تجاری در صورت ارتکاب جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب واجد یا فاقد مسئولیت کیفری است یا خیر به تبصره ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی نیز توجه ویژه داشت. این تبصره بیان می‌دارد؛ «مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود.» درواقع باید گفت امکان ارتکاب جرم ازسوی این اشخاص وجود دارد، اما این افراد به حکم قانون از ضمانت اجرای کیفری معاف هستند.

۴. پاسخ‌های کیفری به شخص حقیقی (نماینده قانونی)

«هرچند مقنن با تأخیر قابل توجه به شناخت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی قائل شده است، اما باز هم در ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی شخص حقیقی را به عنوان مغز متفکر شخص حقوقی در اولویت قرار داده است و اصل را بر مسئولیت کیفری شخص حقیقی می‌داند و با احراز شرایط خاصی، شخص حقوقی را مسئول شناخته است (حیدری کوچی و بابایی خانه سر، ۱۳۹۷: ۱۳۶).» «اراده شخص حقیقی نماینده به رغم تلقی به عنوان اراده شخص حقوقی متبوع، مستهلک در آن نشده و از آزادی لازم برای مسئولیت یافتن برخوردار است. بدین سان، مدیر شخص حقوقی از یک سو به جهت نماینده شخص حقوقی و

ازسوی دیگر به اعتبار شخصیت حقوقی و مستقل خود، مخاطب حقوق کیفری قرار، و به دادگاه فراخوانده می‌شود» (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۶۸). اما در جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب شرکت‌های تجاری با توجه به اقتضائات نظام ورشکستگی، رابطه بین مسئولیت نماینده قانونی مرتکب رفتارهای مندرج در مواد (۵۴۱)، (۵۴۲) و (۵۴۹) قانون تجارت و شرکت پیچیده‌تر است. گروهی از حقوق‌دانان معتقدند با توجه به مفهوم مخالف ماده (۱۴۳) لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ که برای مدیرانی که موجب ورشکستگی شرکت شده‌اند، مسئولیت مدنی مقرر کرده است، امکان تعقیب کیفری مدیران شرکت تجاری به اتهام ورشکستگی به تقصیر و تقلب وجود ندارد (ستوده تهرانی، ۱۳۸۴: ۲۸۲؛ کاویانی، ۱۳۹۳: ۱۲۵ و ۱۳۸) اما به نظر می‌رسد این استدلال اشتباه باشد، زیرا «اثبات شیء نفی ماعداء» نمی‌کند. به عبارت دیگر پیش‌بینی مسئولیت مدنی در این ماده، مسئولیت کیفری را منتفی نمی‌کند. با توجه به یک نظر، مدیرانی که موجب ورشکستگی شرکت به تقصیر یا تقلب شده‌اند مسئولیت کیفری خواهند داشت. استدلال هم این است که اولاً اشخاص حقیقی مرتکب رفتارهای فیزیکی می‌شوند و ثانیاً قاعده اصطیادی حاصل از استقرا در مقررات مختلف حقوقی کیفری ایران از دیرباز تاکنون، این است که هرگاه جرمی قابلیت انتساب به اشخاص حقوقی داشته باشد، مسئولیت کیفری متوجه آن دسته از اشخاص حقیقی است که رفتار مادی مجرمانه انجام داده‌اند و این قاعده به روشنی در ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی بیان شده است (فضلعلی، ۱۳۹۸: ۷۰-۶۹). البته این نظر نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا درخصوص اشخاص حقیقی و حقوقی، بازرگان بودن مرتکب شرط لازم است و بزه‌های ورشکستگی به تقصیر یا تقلب بازرگان را شامل می‌شود (محمدزاده وادقانی و امیر مجاهدی، ۱۳۹۶: ۲۰۶). همچنین در متن مواد (۵۴۱)، (۵۴۲) و (۵۴۹) از لفظ تاجر استفاده شده است و بنابر اصل استقلال شخصیت شرکت از شخصیت نمایندگان و مدیران خود، نمی‌توان مدیران، شرکا یا مدیرعامل شرکت را به علت اینکه شرکت تجاری است، اصولاً تاجر محسوب کرد (ستوده تهرانی، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۴۴؛ اسکی نی، ۱۳۹۷: ۳۳-۳۲) هرچند

در این خصوص نظر مخالفی نیز وجود دارد (صقری، ۱۳۷۶: ۶۶-۶۵). لیکن به نظر، تاجر محسوب نکردن مدیران شرکت صحیح باشد. در نتیجه برای عدم تحقق شرط تاجر بودن در تحقق جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب در خصوص نماینده قانونی شرکت باید به این نظر قائل بود که امکان انتساب جرم و مآلاً اعمال ضمانت اجرای کیفری به نماینده قانونی وجود ندارد، مگر اینکه بتوان جرمی غیر از جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب به وی منتسب کرد. در برخی کشورها در خصوص ورشکستگی شخص حقیقی، مجازات‌های کیفری خاصی از جمله ممنوعیت از تصدی به مدیریت شرکت‌های تجاری و ... در نظر گرفته شده است (White, 2011: 2) و این در حالی است که ورشکستگی یک شرکت به مراتب پیامدهای منفی بیشتری از ورشکستگی یک شخص حقیقی خواهد داشت. همچنین در برخی از کشورها مفهومی به نام مدیر سایه وجود دارد که هرچند به موجب اسناد موجود مدیر شرکت محسوب نمی‌شود اما در واقع مدیریت شرکت را برعهده دارد و از این نظر نماینده قانونی شرکت است.^۱ چنین مفهومی در مقررات ایران به چشم نمی‌خورد.

شاید بتوان به کمک نظریه «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری»^۲ به وضع مقررات کیفری کارآمد در این حوزه اقدام کرد و «با نادیده گرفتن استقلال شخصیت حقوقی شرکت و تحمیل مسئولیت نامحدود بر شرکا، مانع نفوذ حقوقی اقدام‌های اشخاص متقلب شد» (شهبازی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱). این نظریه در موارد استثنائی و پس از احراز شرایطی از جمله شرط «اثبات سوءاستفاده شریک از شرکت تجاری» جایز است (Payne, 1997: 1). شرط دیگر اعمال مجازات براساس این نظر است که شخص حقیقی به‌عمد در فعالیت فریبکارانه شرکت، مشارکت فعال داشته باشد (Gower, 1992: 196). باین حال تا زمانی که مقنن به وضع صریح مقرراتی در این باره اقدام نکرده باشد، نمی‌توان مسئولیت کیفری برای شخص حقیقی قائل شد.

۱. در خصوص مفهوم مدیر سایه نک. عیسائی تفرشی و رمضانی آکردی (۱۳۹۲).

2. Piercing/ Lifting the Corporate Veil

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جرائم شرکتی، هرچند امکان بار کردن مسئولیت بر بازرگان حقوقی وجود دارد، اما با توجه به نوع مجازات‌های تعیین شده در ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی، مجازات مناسب اقتضات شخص حقوقی در جرائم مختلف خصوصاً ورشکستگی به تقصیر و تقلب قابل اعمال نیست. از آنجاکه ورشکستگی به تقصیر یا تقلب پدیده‌ای است کیفری-تجاری، بنابراین شرکت مرتکب این رفتار عملاً تابع دو نظام حقوقی است. هریک از این نظام‌ها پاسخ‌ها و تأثیراتی را بر پدیده ورشکستگی به تقصیر یا تقلب بار می‌کنند. برخی از این پاسخ‌ها با یکدیگر مشابه و برخی با وجود مختلف بودن، بر یکدیگر اثر می‌گذارند. قانون مجازات اسلامی در ماده (۲۰) با هفت بند ضمانت اجرای کیفری مربوط به شخص حقوقی مجرم را معین کرده است. از طرفی شرکت تجاری در فرض ورشکسته شدن مشمول قواعد نظام ورشکستگی شده و آثار این نظام نیز بر این شخص تحمیل می‌شود. از زمره این آثار که در اعمال کیفر شرکت ورشکسته به تقصیر یا تقلب مؤثر هستند عبارتند از: انحلال شرکت تجاری، منع مداخله تاجر در اموال خود، قائم‌مقام شدن مدیر تصفیه یا اداره تصفیه. به نظر می‌رسد با توجه به آثار غیرکیفری مترتب بر شرکت تجاری ورشکسته عملاً اعمال کیفر و ضمانت اجرای ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی بر این شخص با مشکل مواجه است. علت این است که مقنن بدون توجه به لزوم اختصاصی‌سازی در این زمینه، هریک از جرائم قابل انتساب به شخص حقوقی را در چند ماده کلی نسبت به جعل مسئولیت کیفری و تعیین ضمانت اجرای کیفری برای شخص حقوقی مطرح کرده است. از طرفی مسئول دانستن مدیر شرکت تجاری ورشکسته به تقصیر یا تقلب به علت اینکه رفتارهای مادی این جرائم را مرتکب شده و با علم و عمد این رفتارها را انجام داده، غیرممکن است؛ چراکه با توجه به صراحت قانون تجارت، شرط مسئول دانستن شخص در فرض ارتکاب رفتارهای مواد (۵۴۱)، (۵۴۲) و (۵۴۹) این است که شخص تاجر باشد؛ و این امر با توجه به اصل استقلال شخصیت شرکت از اشخاص تشکیل‌دهنده آن منتفی است. از این رو وضع ضمانت اجرای کیفری برای نماینده

قانونی یا مدیر یا جمع اشخاصی که با تصمیم‌گیری و اقدام، موجب ورشکستگی شرکت و ایراد ضرر به طلبکاران را فراهم کرده‌اند می‌تواند کارساز باشد. به‌عنوان مثال مقنن این اشخاص را تا چند سال از تأسیس شرکت یا از داشتن برخی اسناد تجاری محروم کند یا حتی آنها به انجام برخی امور عام‌المنفعه مجبور شوند. همچنین شاید وضع ضمانت اجرای مالی برای این افراد موجب پیشگیری از ارتکاب این رفتارها کند. از این رو به‌نظر می‌رسد پیشنهاد‌های ذیل می‌تواند در خصوص چالش تبیین شده در مقاله مؤثر واقع شود:

۱. در مواردی که تقلب شرکت تجاری در استفاده از حجاب شخصیت حقوقی محرز شد، به‌موجب مقررات قانونی حجاب شرکت خرق و مسئولیت کیفری به اشخاص حقیقی مجرم منتسب شود که مسئولیت کیفری را عالمانه و عامدانه با رفتار مادی خود متوجه شرکت کرده‌اند.

۲. برای هر شخص حقیقی به‌عنوان شریک، مؤسس، مدیر یا مدیرعامل یا هر عنوان و سمت دیگر در شرکت تجاری که با اقدام‌های مدیریتی یا اجرایی یا هر اقدام دیگر مرتبط با وضعیت شرکت، موجب ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شرکت شود، ضمانت اجرای جزای نقدی و محرومیت از تأسیس شرکت و جبران خسارت همه طلبکاران متضرر از اقدام وی برای مدت معین تعیین شود.

۳. مدیر سایه در قانون ایران تعریف شود و ضمانت اجرای فوق را داشته باشد.

۴. در قانون تصریح شود در فرضی که امکان اعمال مجازات بر شرکت تجاری وجود دارد، اعمال مجازات بر شخص حقیقی، مانع از اعمال مجازات بر شرکت نخواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیم‌پور، محمدسعید و بهروز جوانمرد (۱۳۹۸). «بررسی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»، *مطالعات حقوقی*، ش ۲۹.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۴). *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان.
۳. اسکی نی، ربیعا (۱۳۹۳). *حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری*، جلد دوم، چاپ بیستم، تهران، انتشارات سمت.
۴. _____ (۱۳۹۷). *حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته*، چاپ بیست‌ویکم، تهران، انتشارات سمت.
۵. الهام، غلامحسین و محسن برهانی (۱۳۹۷). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی؛ واکنش در برابر جرم*، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
۶. بادینی، حسن و مصطفی کوشکی (۱۳۹۹). «قواعد حاکم بر ورشکستگی شرکت‌های تجاری از منظر حمایت از نیروی کار»، *تحقیقات حقوقی*، ش ۹۰.
۷. پورباقرانی، حسن و مهدیه سیفیه (۱۳۹۴). «گونه‌شناسی مجازات شخص حقوقی»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، ش ۹.
۸. جعفری، مجتبی (۱۳۹۵). «مبانی و اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۱۴).
۹. حاجی تبار فیروز جایی، محسن (۱۴۰۰). «چالش‌های دادرسی جرائم ورشکستگی به تقصیر و تقلب در حقوق ایران»، *پژوهش حقوق کیفری*، ش ۳۴.
۱۰. حبیب‌زاده، محمدجعفر، محسن شریفی، محمد عیسایی تفرشی و محمد فرجیها (۱۳۹۲). «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۸۲.
۱۱. حیدری کوچی، سیاوش و عباس بابایی خانه‌سر (۱۳۹۷). «بررسی تفکیک اشخاص حقوقی حقوق عمومی از خصوصی و تأثیر آن بر مقررات جزایی»، *نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، دوره ۴، ش ۱.
۱۲. رحیم‌زاده میبدی، حسن و افشین مجاهد (۱۴۰۰). «رویکردی تطبیقی بر قرارداد ارفاقی در حقوق ایران، انگلیس و فرانسه»، *نشریه تمدن حقوقی*، ش ۸.
۱۳. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۴). *حقوق تجارت: قراردادهای تجاری و ورشکستگی و تصفیه*، جلد چهارم، تصحیح و تعلیق: دکتر محسن صفری، چاپ ششم، تهران، نشر دادگستر.
۱۴. سیدی‌آرانی، سیدعباس (۱۳۹۹). «مطالعه تطبیقی پیشگیری از ورشکستگی شرکت تجاری در بحران عمومی با تأکید بر کرونا»، *نشریه حقوق اسلامی*، ش ۶.
۱۵. شریفی، محسن (۱۳۹۶). «مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری در وضعیت‌های خاص (قبل از ثبت، پس

- از ادغام و در حال تصفیه»، نشریه پژوهش حقوق کیفری، ش ۲۰.
۱۶. شریفی، محسن و محمدجعفر حبیبزاده (۱۳۹۵). «معیارهای تعیین جزای نقدی اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، آمریکا و انگلستان»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۱، دوره ۷.
 ۱۷. شریفی، محسن، محمدجعفر حبیبزاده، محمد عیسایی تفرشی و محمد فرجیها (۱۳۹۲). «انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۶.
 ۱۸. شهبازی‌نیا، مرتضی، محمد عیسائی تفرشی، کوروش کاویانی و اسماعیل فرجی (۱۳۹۰). «عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۴.
 ۱۹. صقری، محمد (۱۳۷۶). حقوق بازرگانی: ورشکستگی (نظری و عملی)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 ۲۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۱). حقوق اداری، چاپ هجدهم. تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
 ۲۱. عبدی‌پور فرد، ابراهیم (۱۳۹۸). حقوق تجارت؛ حقوق ورشکستگی، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
 ۲۲. عیسائی تفرشی، محمد و حبیب رضانی آکردی (۱۳۹۲). «مفهوم و مسئولیت مدیر سایه در حقوق شرکت‌های تجاری (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران)»، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره هفدهم، ش ۳.
 ۲۳. فضلعلی، محمدهادی (۱۳۹۸). ورشکستگی به تقصیر و تقلب (بررسی نظری و کاربردی جنبه‌های شکلی و ماهوی)، چاپ دوم، تهران، مرکز آموزش قوه قضائیه.
 ۲۴. قناد، فاطمه و مسعود اکبری (۱۳۹۴). «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حال تصفیه»، نشریه حقوقی دادگستری، ش ۹۱.
 ۲۵. کاویانی، کوروش (۱۳۹۳). حقوق ورشکستگی (حقوق تجارت ۴)، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
 ۲۶. گلدوزیان، ایرج و امین گلریز (۱۳۹۷). «اهلیت جنایی اشخاص حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۰۲.
 ۲۷. محمدزاده وادقانی، علی‌رضا و محمدمعین امیرمجاهدی (۱۳۹۶). «تأملی بر بزه ورشکستگی به تقصیر»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ش ۹.
 ۲۸. مصدق، محمد (۱۳۹۳). شرح قانون مجازات اسلامی (جرائم، مسئولیت کیفری، ادله اثبات)، جلد دوم، چاپ اول (ویراست دوم)، تهران، انتشارات جنگل، جاودان.
 ۲۹. نوری، سیدفاضل (۱۳۹۸). «مسئولیت کیفری شخص حقوقی در پرتو اصل فردی بودن مجازات»، نشریه دانشنامه‌های حقوقی، ش ۲.

31. Dandurand, Y. (1999). "Entertaining Realistic Expectations about the Effect of Criminal Sanctions Imposed on Corporate Entities: Canada", in: Albin Eser, Günter Heine and Barbara Huber (eds.), *Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities*, International Colloquium, Berlin.
32. Fieberg, G. (1998). "National Development in Germany: An Overview", In International Colloquium on Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities.
33. Gardner, T., J. Anderson and M. Terry (2009). *Criminal Law*, New York, Wadsworth.
34. Gower, L.B.C. (1992). *Principles of Modern Company Law*, 5th. Edn, London, Swett and Maxwell.
35. Guillien R., J. Vincent, S. Guinchard and G. Montagnier (2013). *Lexique des Termes Juridiques*, 16e édition, Paris: Dalloz.
36. Khanna, V.S. (1996). "Corporate Criminal Liability: What Purpose Does It Serve?", *Harvard Law Review*, Vol. 109, No. 7.
37. Moore, M.S. (1985). "The Moral and Metaphysical Sources of the Criminal Law", *NOMOS: Am. Soc'y Pol. Legal Phil.*, 27, 11.
38. Nelson, J.D. (2020). "Some Realism about Corporate Crime", *Law & Contemporary Problems*, Vol. 83, No. 103.
39. Payne J. (1997). "Lifting the Corporate Veil: A Reassessment of Fraud Exception", *Cambridge Law Journal*, Vol. 56, Available: <http://heinonline.org>.
40. Robert, R., R. Agustina and B. Nasution (2020). "Punishing The Bankruptcy Fraudsters: What Can Indonesia Learn from United States of America?", *Jurnal Dinamika Hukum*, Vol. 20.
41. Šikman, M. (2013). "Corporate Crime - New Approaches and Future Challenges", Ed. D. Čaleta and M. Vršec, *Management of Corporate Security – New Approaches and Future Challenges*, Ljubljana: Institut of Corporate Security.
42. Sun Beal, S. (2009). "A Response to the Critics of Corporate Criminal Liability", *American Criminal Law Review*, Vol. 46.
43. Tarelli, E. (2004). "A Brief Introduction to the Principles and Rules for Determining Corporate Criminal Liability", Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1467817> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1467817>
44. Weissman, A. and David Newman (2007). "Rethinking Criminal Corporate Liability", *Indiana Law Journal*, Vol. 84.
45. Wells, C. (2001). *Corporation and Criminal Responsibility*, 2nd ed., Oxford University Press.
46. White, M.J. (2011). "Corporate and Personal Bankruptcy Law", *Annual Review of Law and Social Science*, Vol. 7.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب شبا ۵۴۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۰۰۹۰۱۰۰۱۰۸۲، نزد بانک مرکزی به نام درآمد متفرقه خزانه وزارت دارایی واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۵۰۰,۰۰۰ ریال. ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.
نشانی: تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام

به نشانی زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کدپستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:.....

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته‌شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به‌طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود و درج فرمول‌ها با استفاده از نرم‌افزار MahtType ضروری است.
۵. ارسال مقاله از طریق ثبت‌نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
- منابع فارسی: نام خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
- منابع لاتین: صفحه: سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).
- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Ibid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:
(الف) کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد
(ب) مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه به صورت ایتالیک، دوره نشریه، شماره نشریه.

چکیده انگلیسی مقالات

Challenges of Criminal Responses to Corporate Bankruptcy Due to Negligence or Fraud

Azim Aghababayi Taghanaki, Rashid Ghadiri Bahramabadi and Mehdi Amini

The possibility of committing crimes by commercial companies and imposing penalties on them is currently a dominant theory in criminal law doctrine. Among the crimes that commercial companies may commit is bankruptcy due to negligence or fraud. The important issue regarding the criminal liability of a commercial company in the event of committing bankruptcy crimes due to negligence or fraud is the applicable penalties and their nature for these entities. This research, using an analytical-descriptive method, examines the challenges related to criminal responses to the natural person as the legal representative of the bankrupt legal entity, non-criminal responses to the bankrupt commercial company, and the challenges related to criminal responses to the bankrupt company. The findings indicate that, given the precedence of the bankruptcy regime over the commercial company in cases of negligence or fraud compared to the prevailing criminal law, many of the criminal responses stipulated in Article 20 of the Islamic Penal Code become inapplicable to the legal entity. Moreover, the primary consequence of the bankruptcy regime for the bankrupt commercial company is its dissolution, while the heaviest criminal response considered for the legal entity in Article 20 is the dissolution of the company. When a company is dissolved due to non-criminal consequences, how can it be held criminally liable with penalties such as fines? On the other hand, the possibility of punishing the natural person is also impossible due to the "principle of the independence of the legal personality from natural persons." Therefore, it seems that in this regard, the Iranian criminal system faces a crime for which, due to the lack of specialization in criminal law related to the crimes of legal entities by the legislator, the criminal responses will not have the necessary applicability or effectiveness.

Keywords: *Commercial Company; Bankruptcy Due to Negligence; Bankruptcy Due to Fraud; Criminal Response; Non-criminal Response*

method, with data collection methods including library resources, content analysis, documentary review, and secondary analysis.

Keywords: *National Security; Revolution; National Interests of States; International Cooperation*

Examining the Impacts of the Components of the Revolution's Export Discourse on the National Security of the Islamic Republic of Iran

Mohammad Hassan Asafari, Hamid Salehi and Ahmad Golmohammadi

The revolution, as a profound and almost permanent change in the dimensions of social life in any country, brings about various changes and transformations. The changes resulting from it can be divided into two types: social and political (in Iran, in addition to these two, cultural changes were also predominant). Regarding the topic of the export of the revolution, scattered discussions have been presented in books related to the foreign policy of the Islamic Republic of Iran and the Islamic Revolution. However, there has not been much research specifically on the export of the revolution and its impact on other variables, including national security. Imam Khomeini (RA) emphasized the nature of Islam and the Islamic Revolution, based on the belief in divine ideals and values, the obligation to be responsible for the fate of all humanity, and the necessity of responding to the needs of human society. The export of the revolution is both a necessity for the continuity of the revolution's principles and a logical outcome of its victory. The hypothesis of the present research states that the victory of the Islamic Revolution in Iran initiated the current conflict between tyrannical powers and oppressive regimes on one side and deprived and freedom-seeking nations on the other. Therefore, this revolution has become a model for guiding all freedom-seekers in Muslim countries and developing nations, with Iran serving as a base for enlightenment and the articulation of its mission in the world. The thematic scope of the present research examines the reciprocal relationship between the national security of the Islamic Republic of Iran and the policy of exporting the revolution. The main issue of the research is how the political thought of Imam Khomeini (RA) regarding the export of the revolution and the policies based on promoting revolutionary ideals among Muslim nations have impacted the national security of the Islamic Republic. In this research, data has been critically examined using a qualitative and historical-structural

Examining the Possibility of Enacting Non-Public Laws and Their Effects in the Legal Order of the Islamic Republic of Iran (Case Study: Law on the Appointment of Individuals in Sensitive Positions)

Kheirollah Parvin and Sajjad Karimi Pashaki

The commitment to enforce laws is considered a social contract based on which the government and the people regulate and coordinate their social relations within the framework of established rights and obligations. However, one cannot overlook laws that encompass a limited community of individuals. Such laws also possess general applicability and enforceability, such that in practice, their subjects are not exclusively bound, and other individuals are not exempt from them. The Constitution of the Islamic Republic of Iran outlines the general frameworks for enacting laws and the competent authorities in this regard, and Article 69 of the Constitution accepts the enactment of non-public resolutions under certain conditions. However, the direct or indirect enactment of non-public laws, as seen in the classified resolutions of the Expediency Discernment Council regarding security and the law known as the Concentration of Information Act approved in 1989 (1368), has gained a legal existence through sections of the "Law on the Appointment of Individuals to Sensitive Positions" approved in 2022 (1401). This article aims to analyze the enactment of non-public laws and their relationship with the characteristics of publicness and enforceability of laws using a descriptive-analytical and explanatory method. The results indicate that although the legislator has granted legal validity to classified resolutions of the Expediency Discernment Council, the lack of publicness and enforceability characteristics has affected its implementation and practically makes the realization of these resolutions as law impossible.

Keywords: *Characteristics of Law; Islamic Republic of Iran; Legislation; Non-public Law; Legal Order*

Pathology of Poverty Reduction Policy in Iran: Emphasizing the Performance of the Islamic Consultative Assembly and the Cabinet

Saeed Shojaei Arani and Shakour Pourhossein Shaghalan

Poverty is a multidimensional social phenomenon influenced by various factors that contribute to its increase and decrease. Additionally, poverty encompasses different meanings and types, and it cannot be addressed with a single solution. Given the multidimensional nature of poverty and the various factors involved, international financial institutions such as the International Monetary Fund recommend the development of a national poverty reduction document to combat it. Therefore, this research, conducted through an analytical method based on comparative data and documentary studies, examines this issue in Iran. The findings indicate that the Islamic Republic of Iran, in light of Islamic teachings and constitutional requirements, has undertaken multiple actions to reduce poverty. In fact, a national poverty reduction document and the targeting of subsidies were approved by the Cabinet in 2005. However, due to existing challenges in this area, there is still a need for the Islamic Consultative Assembly to draft a national document.

Keywords: *Poverty; Poverty Reduction; Islamic Consultative Assembly; National Poverty Reduction Document*

implementation mechanisms, drawing on international experiences and the dynamism of jurisprudence, is essential.

Keywords: *Economic Development; Inheritance; Law; Islam; Institution*

Testing Timur Kuran's Theory on the Impact of Islamic Inheritance Law on Economic Development in Iran

Seyed Mohsen Alavimanesh and Farshad Momeni

One of the most significant studies regarding the impact of Islamic beliefs on economic development in recent years is Timur Kuran's study, which focuses on four laws (institutions): legal personality, inheritance, endowment, and the prohibition of usury. This study provides an explanation for both the initial flourishing and subsequent decline of Islamic civilization, contrary to some theories that can only explain the decline of Muslims. The findings of this theory are particularly important for our country, which has experienced over forty years of Islamic governance. Therefore, this research initially elaborates on Kuran's theory, focusing on Islamic inheritance law, and subsequently presents six criticisms of it. To test the applicability of his theory in Iranian society, the method of "process tracing" is employed, introducing and applying the stages of "process tracing theory testing" and its tests, including "double certainty," "loop," "smoking gun," and "reed in the wind." The results indicate that during the period of land reforms in Iran (the 1960s), no evidence supporting Kuran's theory was found for the tests of "double certainty" and "smoking gun." Based on the tests of "loop" and "reed in the wind," Kuran's theory was rejected. In other words, in the Iranian experience, before and more than the Islamic inheritance law leading to the fragmentation of assets and consequently reducing the economic scale necessary for economic development, insecurity and lack of property rights caused this issue. However, considering the improvement in property rights protection and the land reforms during the Pahlavi era in Iran, Islamic inheritance law, especially concerning agricultural lands, has suffered from the damages claimed by Kuran. Despite the approval of the "Law to Prevent the Fragmentation of Agricultural Lands," which aimed to amend Islamic inheritance law and utilize the dynamism of jurisprudence in its endorsement by the Expediency Council, this law has not been implemented. Therefore, reforming it with a detailed section on

Future Studies of Art Policy in Iran's Governance Institutions by 2041: A Cross-Impact Analysis

Sanaz Bahojb Ghodsi, Fatemeh Shahroodi, Mehdi Motaharnia and Behnam Kamrani

Future studies plays a significant role in reducing estimation errors across various domains and minimizing strategic surprises for governance institutions in the future. In the realm of art policy, uncertainties within a network of events, trends, and variables create an environment filled with complex feedback loops, challenging traditional planning methods based on definitive predictions made by decision-makers. This article aims to analyze the interactions' impacts, predicting the influence of one event on another and addressing the central question: What are the main drivers and key uncertainties in the Future studies analysis of art policy in Iran's governance institutions by 2041? This research is applied in nature and conducted quantitatively. Necessary information was collected through library and field methods and analyzed using multiple grounded theory based on meta-synthesis and interaction analysis in the MicMac software, forming a 15x15 matrix. The results indicate that the main drivers with the highest influence on other variables are "Artists' Agency," "Oversight and Intervention in Value Policy," "Art Education," "Art and New Technologies," and "Government-Supported Art." Among these, "Artists' Agency" and "Oversight and Intervention" are identified as key uncertainties due to their high influence and susceptibility, acting as indicators of instability affecting other components of the matrix. Additionally, "Art Education" serves as a facilitator.

Keywords: *Future Studies; Art Policy; Cultural Policy; Horizon 2041; Art Policy Drivers; Cross-Impact Analysis; Meta-synthesis*

The Strategy of Soft Balancing in the Foreign Economic Policy of the Islamic Republic of Iran

Davood Karimipour

Due to facing economic sanctions from the United States, the Islamic Republic of Iran has adopted a soft balancing strategy to alleviate external pressure. However, since the country lacks sufficient internal capabilities for soft balancing against the West, it has pursued external soft balancing with the help of China. The development of economic relations between Tehran and Beijing has accelerated in the context of sanctions, leading to the signing of a 25-year agreement. The main issue of this research is that while Iran is developing its economic relations with China, it faces limitations in choosing its economic partners, which could exacerbate the asymmetry of economic interdependence with this country and create negative strategic consequences. In this context, the main question of the article is: What strategy can Iran adopt to prevent the detrimental development of economic relations with China? The hypothesis of this article is that Tehran, alongside China as the main balancer against the United States, should seek a secondary balancer that has relative capabilities to balance against China. The findings of the research, based on a descriptive-analytical method, indicate that the increasing economic dependence on China has also pushed other countries towards a balancing policy. However, due to political reasons, Tehran has limited economic partnership options. Therefore, India, due to the developments in recent years, can rebalance China's role in Iran's foreign economic policy.

Keywords: *Soft Balancing; Foreign Economic Policy; China; India; United States; Islamic Republic of Iran*

Analysis of Factors Influencing the Development of Trade Relations Between Iran and Iraq in the Context of Soft Power

Morteza Shahabi and Abdol Mohammad Kashian

This research examines the factors influencing the development of trade relations between Iran and Iraq within the analytical framework of soft power, seeking to answer the question: What impact do the economic components of Iran's soft power have on trade relations with Iraq? Analytically, it is expected that each of the economic components of soft power plays a significant role in the development of Iran-Iraq relations, and improving any of these components will lead to the enhancement of trade relations. To answer the main research question and test the hypothesis, a comprehensive analysis of soft power and its economic aspects is first provided, followed by the identification of the economic components of soft power. Data from 1989 to 2020 is analyzed using an Autoregressive Distributed Lag (ARDL) model. The results confirm a positive relationship between the components of the Islamic Republic of Iran's soft power and the development of trade relations with Iraq, indicating that the development of trade relations with Iraq and impactful presence in the international arena requires an increase in soft power, particularly in governance, foreign investment, and trade relations. Improvement in each of these components positively affects Iran's soft power and its trade relations with Iraq.

Keywords: *Soft Power; Foreign Trade; Trade Relations; Gross Domestic Product; Good Governance*

Analysis of Alleged Digital Drugs and Their Position in Iranian Criminal Law

Shahram Cheraghi, Ali Pourjavaheri and Ali Jamadi

Digital drugs are audio files that create auditory pulses with varying frequencies for each ear, associated with a so-called third wave of intoxication, which can evoke the effects of other known traditional and synthetic drugs in the listener's mind. These substances primarily affect individuals' nervous systems and, by mimicking the nature and function of cognitive guiding waves and stimulating the neural reward circuit, lead to dependency in users. This research is applied in purpose and descriptive-analytical in method, and based on library studies and note-taking, it shows that despite evidence of their intoxicating nature, this unfamiliar approach has not yet been officially classified as a narcotic substance. Instead, preventive approaches focused on growth and situational control have been emphasized to prevent overconsumption. However, if accepted as narcotic items, these sounds are exempt from the intent of narcotic laws, as their non-material nature does not meet the objective and tangible criteria set by the legislator for defining narcotic substances. Furthermore, their auditory use does not fall under the typical behaviors associated with narcotic offenses, such as injection, smoking, ingestion, and inhalation, making it impossible to apply current narcotic penalties to them due to significant qualitative and material differences. Therefore, it seems that the acceptance of the intoxicating nature of this emerging phenomenon not only poses a criminal challenge but also diverges from the intent of the criminal legislator, rendering Iran's criminal policies regarding the classification, scope, and imposition of penalties on them incomplete and ineffective.

Keywords: *Narcotics; Brain Waves; Digital Drugs; Penal Laws; Criminalization*

Regulating the Function of Representation in Electoral Districts: The Missing Link in the Legal Order of the Islamic Consultative Assembly in the Islamic Republic of Iran

Hassan Emaei, Mehdi Zeinalo and Atefeh Moradi Islami

In many countries, the function of "representation" is considered one of the main duties of parliamentary representatives alongside legislation and oversight. Although this function has received less attention from researchers, it has a prominent footprint in the literature surrounding parliamentary studies. The function of representation is related to four types of responsiveness: policy, service, allocation, and symbolic, to electoral districts (areas outside the parliament's political center). Political systems can regulate the process of exercising the representation function of parliament members through appropriate institutional arrangements and the establishment of a set of laws. In the Islamic Republic of Iran, it seems that members of the Islamic Consultative Assembly have been excessively inclined towards service responsiveness and local perspectives due to the existing institutional design and incentive system. In this structure, representatives usually prioritize establishing effective communication patterns and networks in their electoral districts over considering the broader legislative and oversight duties of the parliament to ensure their re-election. This article uses a descriptive-analytical method to examine the role of the incentive system influenced by the institutional chain on the predominance of localism in the behavior of members of the Islamic Consultative Assembly. It shows that in the absence of important complementary institutions such as a second parliament, effective parties, a party-centered electoral system, and appropriate internal rules in the Islamic Consultative Assembly, representatives, who should be accountable to the entire nation according to Article 84 of the Constitution, have been excessively directed towards focusing on electoral district matters. The main research question is: What characteristics and features does the function of representation of parliament members in responding to their electoral districts possess, and can a specific normative model for the representation function of parliament members in electoral districts be established?

Keywords: *Parliament; Function of Representation; Electoral District; Responsiveness*

Examining the Effects of Exchange Rate Uncertainty on Value Added in Iran's Industrial Sub-Sectors

Sahar Bashiri and Samad Aziznezhad

This article examines the effects of the real exchange rate and its uncertainty on the value added of industrial activities during the period from 1989 to 2020. After calculating the exchange rate uncertainty series using the GARCH model, the SVAR model was used to investigate the relationship between the real exchange rate and its uncertainty on the value added of industrial activities. The findings indicate that shocks to the real exchange rate have a significant negative effect on the growth of value added in the industrial sector. The impact of real exchange rate shocks on the growth of value added in the industrial sector is smaller than the effect of exchange rate uncertainty shocks on the same variable. The production elasticity concerning exchange rate uncertainty is negative in most industrial activities, indicating that with an increase in exchange rate uncertainty, the value added in the relevant activities decreases. The examination of the effects of shocks related to exchange rate uncertainty, equivalent to one standard deviation, on the growth of value added in the industrial sector and its sub-activities shows a significant negative effect on the growth of value added in the industrial sector and sub-activities, except for the chemical industries. However, after three periods, the effect of the shock diminishes and dissipates. Therefore, it can be said that key variables in various industries in Iran are significantly sensitive to exchange rate policy, and it seems that a suitable policy would be to stabilize the real exchange rate.

Keywords: *Exchange Rate Fluctuations; Value Added of Industrial Activities; Iran*

Ambiguity in Criminalization of Deviant Educational or Promotional Activities Contradicting or Disrupting the Sacred Law of Islam (Article (500) of the Islamic Penal Code, Ratified in 2020)

Mohsen Pormohammadi, Seyed Hossein Hosseini and Majid Shayeganfar

One of the most important principles of legislation in criminal law is the drafting of laws in a clear and unambiguous manner. In the Iranian legal system, for the first time in 2020, the legislator criminalized "deviant educational or promotional activities contradicting or disrupting the sacred law of Islam" in Article 500 of the Islamic Penal Code, using methods of mind control and psychological suggestions. By employing ambiguous and sometimes general phrases, this has not only created a basis for conflicting opinions among courts and confusion in judicial criminal policy but has also undermined some general principles of criminal law. Therefore, this research, using a combination of library and field data, seeks to find answers to the ambiguities present in Article 500 and how to resolve them. After reviewing the ambiguities, the results indicate that it is necessary to eliminate some redundant and ambiguous phrases and replace them with clear and less interpretable expressions.

Keywords: *Criminalization; Contradicting; Disrupting; Sacred Law of Islam; Mind Control; Psychological Suggestions*

Strategy of Indicators for the Ideal Model of Police Action Towards Children and Adolescents

Saeed Ghasemi Vanjani and Rajab Goldoust Joibari

The aim of the intervention of judicial and quasi-judicial institutions and agents, including the police, in matters concerning children and adolescents is to support and correct the deviant behaviors of this group, so that through behavior correction, their growth process is directed towards the right path. For this purpose, the police must benefit from an ideal model, and the legal and criminological foundations reveal the necessity of this model. To establish the ideal model, it is essential for the police to possess individual and institutional indicators. Identifying these indicators is the subject of this research. The police have significant authority in the realm of juvenile criminal law in Iran, and aside from a few limited cases, it can be said that they essentially lack authority. The Iranian criminal policymaker, in line with a differential approach, seeks to create a specialized police unit—through the approval of a bill—in this area, which has predicted some desirable indicators but has overlooked others. The police's possession of commendable personal characteristics, specialized capabilities, a problem-oriented approach—where this institution seeks to solve issues alongside addressing incidents—and a focus on mediation to prevent children and adolescents from entering the formal judicial process are considered desirable indicators.

Keywords: *Ideal Model; Police; Children and Adolescents; Indicators*

Legislative Origins of Criminality in Credit Institutions in Iran

Mohammad Ali Hajidehabadi and Mohammad Reza Farahmand

The fear of violations of legal norms by credit institutions, given their access to vast resources and the technical complexities involved in supervising their operations, has always been a major concern for governments. Political systems have attempted to manage these anomalies through precise regulation and granting regulatory powers to central banks. The lawlessness of violating credit institutions has multiple dimensions, and understanding this phenomenon from various aspects is essential. This article, using a descriptive-analytical method, aims to explain the role of defective legislative structures in the emergence of this phenomenon, while also describing the nature of the mentioned crimes and examining their legislative origins. This means that sometimes legislation, without regard to its necessities and requirements, can be criminalizing. The findings of the research indicate that the legislative origins of crimes in credit institutions fall into three categories: structural and formal defects in the monetary and banking regulatory system, and content deficiencies in the legal requirements related to this phenomenon. The dispersion of laws in the monetary and banking sector, uncertainty of penalties, conditional initiation of criminal prosecution on the complaint of the executive body, and the use of ambiguous terms by the legislator are among the structural and formal defects in the legislation in this area. Weakness in the prevention of these crimes, populism in legislation, prohibition of any leniency for offenders in this field, a tendency towards a security approach, adopting security-oriented language, and granting a minor role to the regulatory body in managing this criminal phenomenon are among the content-related causes.

Keywords: *Credit Institutions; Central Banks; Monetary and Banking Crimes; Criminalizing Laws; Supervisory Tools; Evasion; Regulation*

Examining the Relationship between the Reasons for Women Becoming Heads of Households and Poverty in Female-Headed Households

Mohammad Reza Abdollahi and Atieh Arab

Women, as a significant factor in advancing developmental goals, constitute half of the human resources in societies. Studies conducted in Iran indicate that a significant portion of women, especially female heads of households, live in poverty. This research uses data from the Household Expenditure and Income Survey of the Statistical Center of Iran in 2021 and a logit model to examine the relationship between the reasons for women becoming heads of households and poverty in these households. The results of the model fitting show that "being single due to divorce," "being single due to the death of a spouse," and "not marrying" have a significant and positive relationship with the poverty of female-headed households. These results may indicate the reality that, naturally, household heads are men; when women become heads of households for any reason, the households find themselves in unfavorable economic conditions. However, findings indicated that being single due to divorce is more likely to lead to poverty in female-headed households. Additionally, receiving pensions, employment, age, owning a home, and having a son over 18 can significantly reduce the likelihood of poverty in female-headed households. Furthermore, as the number of household members increases, the likelihood of poverty in these households rises. These results highlight the need to pay more attention to the differences in the reasons for women becoming heads of households and also to consider other characteristics of female-headed households in the manner of support.

Keywords: *Female Heads of Households; Reasons for Women Becoming Heads of Hhouseholds; Poverty Factors*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Negahdari, B.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Khoei, S. M.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Golami, A. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University)

Jabalamehi, M.S. (Professor, Faculty of Industrial Engineering, University of Science and Technology of Iran)

Jahan, A. (Associate Professor, Faculty of Industrial Engineering, Islamic Azad University Semnan)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Nasrollahi, M.S. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Communication, Imam Sadiq University)

Rahai, A. (Professor, Faculty of Civil and Environmental Engineering, Amirkabir University of Technology)

Sadeghy Moghadam, M.H. (Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)

Sharifi, A.H. (Professor, Faculty of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute (RA))

Sharifzadeh, M.J. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Taiebnia, A. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Editorial Advisory Board: Akbari, N.; Alekajbaf, H.; Assefi, H.R.; Azizi, Z.; Bagherzadeh, R.; Bashirie, T; Bayat, M.; Ebrahimi, M.; Elahi, N.; Esmacili, M.; Fotros, M.H.; Ghodsi, S.E.; Gholampour Ahangar, E.; Habibnejad, S.A.; Heydari, A.; Jalilian, M.; Javid, M.J.; Kazeroni, S.A.R.; Khaleghi, A.; Khodaverdi, H.; Kordalivand, R.; Mahdavizahed, M.; Markaz Malmiri, A.; Mashhadi Ahmad, M.; Mirzamani, A.; Moghadasi, M.B.; Mousavizadeh Markieh, S.Sh.; Namamian, P.; Parvin. S.; Riazat, Z; Rostami Tabrizi, L.; Rouhi Dehboneh, M.; Sayad, S.; Shah Hosseini, S.; Vakilan, H; Zarranezhad, M.; Zarei, ZH.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center:

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St. Tehran, Iran

Office: +9821-75183283

Fax: +9821-75183186

Subscription: +9821-75183149

nashr.majles.ir

mrcmag@majles.ir

rc.majles.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.

Layout: Rasti, F.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.